ترجمه

تفسیر جوامع الجامع

شیخ طبرسی قدس سره

جلد (۳)


بسم الله الرحمن الرحیم

ترجمه تفسیرجوامع الجامع

نویسنده:

فضل بن حسن طبرسی

ناشر چاپی:

بنیاد پژوهشهای اسلامی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

ترجمه تفسیر جوامع الجامع جلد ۳

مشخصات کتاب

سرشناسه:طبرسی، فضل بن حسن۴۶۸ -۵۴۸ ق.

عنوان قراردادی: جوامع الجامع .فارسی

عنوان و نام پدیدآور: ترجمه تفسیر جوامع‌الجامع/ ابوعلی‌فضل‌بن‌حسن طبرسی؛ ترجمه احمد امیری‌شادمهری؛ با مقدمه واعظزاده‌خراسانی.

مشخصات نشر: مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۷۴ .

مشخصات ظاهری: ۶ ج.

شابک:۱۱۵۰۰ ریال: دوره۸-۰۱۸-۴۴۴-۹۶۴؛ : ۴۰۰۰۰۰ ریال (دوره؛) ج. ۱: ۲-۱۷۰-۴۴۴-۹۶۴؛ ۳۰۰۰۰ ریال: ج. ۱، چاپ دوم۷-۶۹۱-۴۴۴-۹۶۴؛ :۵۵۰۰۰ ریال (ج.۱، چاپ ششم)؛ ۱۲۰۰۰ ریال: ج. ۹۲-۱۷۲-۴۴۴-۹۶۴؛ :۱۳۰۰۰ ریال: ج. ۲، چاپ دوم: ۰-۱۷۱-۴۴۴-۹۶۴؛ ۲۵۰۰۰ ریال (ج. ۲، چاپ سوم؛)۵۰۰۰۰ ریال (ج.۲، چاپ پنجم)؛ ۵۰۰۰۰ ریال (ج.۲، چاپ ششم)؛ ۴۰۰۰۰۰ ریال: ج.۲ چاپ هفتم۷-۰۸۷-۹۷۱-۹۶۴-۹۷۸:؛ ۱۳۰۰۰ ریال: ج. ۶۳-۰۱۹-۴۴۴-۹۶۴؛ :۳۳۰۰۰ ریال (ج. ۳، چاپ سوم؛)۴۰۰۰۰ ریال (ج.۳، چاپ پنجم)؛ ۲۳۰۰۰ ریال (ج.۳، چاپ چهارم)؛ ۴۰۰۰۰ ریال (ج.۳، چاپ ششم)؛ ج. ۳، چاپ هفتم -۹۷۱-۹۶۴-۹۷۸ ۴-۰۸۸:؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج. ۴، چاپ سوم: ۶-۰۱۹-۴۴۴-۹۶۴؛ ۵۰۰۰۰ ریال (ج.۴، چاپ چهارم)؛ ۱۴۰۰۰ ریال: ج. ۵: -۴۴۴-۹۶۴ ۱۱۵-X؛ ۴۵۰۰۰ ریال (ج. ۵، چاپ دوم؛)۴۵۰۰۰ ریال (ج.۵، چاپ سوم)؛ ۱۵۰۰۰ ریال: ج. ۶: ۹-۱۲۴-۴۴۴-۹۶۴؛ ۶۰۰۰۰ ریال (ج. ۶، چاپ دوم؛)۶۰۰۰۰ ریال (ج. ۶، چاپ سوم؛)۴۰۰۰۰۰ ریال: ج. ۶، چاپ چهارم: ۴-۰۹۱-۹۷۱-۹۶۴-۹۷۸

یادداشت: مترجم هر جلد متفاوت است.

یادداشت: مترجم جلد ششم عبدالعلی صاحبی است.

یادداشت: مترجمین جلد دوم و چهارم حبیب روحانی- علی عبدالحمیدی است.

یادداشت: مترجم جلد دوم اکبر غفوری حبیب روحانی احمد امیری شاد مهری است.

یادداشت: مترجم جلد سوم حبیب روحانی است.

یادداشت: مترجم جلد پنجم علی عبدالحمید و عبدالعلی صاحبی است.

یادداشت: ج. ۱ (چاپ هفتم: ۱۳۸۷) .

یادداشت: ج.۱ (چاپ ششم: ۱۳۸۶).

یادداشت: ج. ۲ (چاپ دوم: ۱۳۷۷).

یادداشت: ج. ۲ (چاپ پنجم: ۱۳۸۵).

یادداشت: ج.۲ (چاپ ششم: ۱۳۸۶).

یادداشت: ج.۲ (چاپ هفتم: ۱۳۸۷).

یادداشت: ج. ۱ - ۳ (چاپ سوم: ۱۳۸۳).

یادداشت: ج.۳ (چاپ چهارم: ۱۳۸۴).

یادداشت: ج. ۲و۳ (چاپ پنجم: ۱۳۸۵).

یادداشت: ج.۳ (چاپ ششم: ۱۳۸۶).

یادداشت: ج. ۳ (چاپ هفتم: ۱۳۸۷).
یادداشت: ج. ۴ (چاپ سوم: ۱۳۸۵).
یادداشت: ج.۴ (چاپ چهارم: ۱۳۸۶).
یادداشت: ج. ۵ و ۶ (چاپ دوم: ۱۳۸۵).
یادداشت: ج. ۵ و ۶ (چاپ سوم: ۱۳۸۶).
یادداشت: ج. ۶ (چاپ چهارم: ۱۳۸۷).
یادداشت: کتابنامه.
موضوع: تفاسیر شیعه -- قرن ۶ق
شناسه افزوده:امیری شادمهری، احمد، ۱۳۴۱-، مترجم
شناسه افزوده:واعظ زاده خراسانی، محمد، ۱۳۰۴-، مقدمه‌نویس
شناسه افزوده:بنیاد پژوهش‌های اسلامی
رده بندی کنگره:BP۹۴/۵/ط۲ج ۹۰۴۱ ۱۳۷۴
رده بندی دیویی:۲۹۷/۱۷۲۶
شماره کتابشناسی ملی: م۳۲۳۶-۷۵

جلد سوم

[ادامه سوره توبه] ..... ص: ۵

اشاره

جزء یازدهم از سوره توبه آیه ۹۴ تا سوره هود آیه ۵

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۷

[سوره التوبة (۹): آیات ۹۴ تا ۹۶] ..... ص: ۷

اشاره

يَعْتَذِرُونَ إِلَيْكُمْ إِذا رَجَعْتُمْ إِلَيْهِمْ قُلْ لا تَعْتَذِرُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكُمْ قَدْ نَبَّأَنَا اللَّهُ مِنْ أَخْبارِكُمْ وَ سَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلى عالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۹۴) سَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ إِذَا انْقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ لِتُعْرِضُوا عَنْهُمْ فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ إِنَّهُمْ رِجْسٌ وَ مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ جَزاءً بِما كانُوا يَكْسِبُونَ (۹۵) يَحْلِفُونَ لَكُمْ لِتَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنْ تَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لا يَرْضى عَنِ الْقَوْمِ الْفاسِقِينَ (۹۶)

ترجمه: ..... ص: ۷

وقتی که شما به سویشان برمی‌گردید، از شما عذر خواهی می‌کنند، بگو: عذر خواهی نکنید ما، هرگز به شما ایمان نخواهیم آورد چرا که خدا ما را از خبرهایتان آگاه ساخته، و خدا و رسولش کارهای شما را می‌بینند، و سپس بسوی کسی که از پنهان و آشکار آگاه است باز می‌گردید و او شما را به آنچه انجام می‌دادید خبردار می‌سازد. (۹۴)

هنگامی که بسوی آنان باز گردید برایتان سوگند یاد خواهند کرد که از آنها صرف نظر کنید، پس شما از آنها روی برگردانید چرا که آنها پلیدند و جایگاهشان دوزخ است به کیفراعمالی که انجام می‌دادند. (۹۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۸

برای شما قسم یاد می‌کنند که از آنها راضی شوید، اگر از آنها راضی شوید، خداوند از جمعیت فاسقان راضی نمی‌شود. (۹۶)

تفسیر: ..... ص: ۸

لَنْ نُؤْمِنَ لَكُمْ این جمله علت نهی از عذر آوردن است، زیرا کسی که معذرت می‌خواهد قصدش آن است که عذرش را بپذیرند امّا وقتی دانست که او را دروغگو می‌دانند و عذرش را نمی‌پذیرند، سزاوار است که لب به عذر خواهی نگشاید.

قَدْ نَبَّأَنَا اللَّهُ مِنْ أَخْبارِكُمْ در این عبارت بیان شده است که چرا عذرهای آنها پذیرفته نیست، زیرا وقتی خداوند سرگذشت حال و رازهای درونی آنها را به مؤمنان خبر داده، راهی برای پذیرفتن عذر و بهانه‌های آنان نمی‌ماند.

وَ سَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ و در آینده نزدیک خدا و رسولش اعمال شما را می‌بینند که با توبه یا با کفر به سویشان خواهید رفت.

ثُمَّ تُرَدُّونَ سپس به سوی او که دانای هر حضور و غیاب و هر نهان و آشکار است باز می‌گردید، و او شما را بر حسب استحقاق، پاداش و یا کیفر می‌دهد.

لِتُعْرِضُوا عَنْهُمْ تا از گناهشان درگذرید و آنان را بر خطاهایشان سرزنش نکنید.

فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ خواسته آنها را به ایشان بدهید. «انّهم رجس» این جمله در مقام تعلیل بر عدم نکوهش آنهاست. توضیح این که سرزنش کردن آنها اثری ندارد و آنها را اصلاح نمی‌کند، بلکه کسی مورد سرزنش واقع می‌شود که در اصلاحش امیدی باشد «۱» و یا مؤمنی باشد که سهوا لغزشی کرده است، که ممکن است این توبیخ او را وادار به توبه کند و پاک شود امّا اینها که در کلّ پلید و نجس‌اند و راهی برای

۱- انّما یعاتب الأدیم ذو البشرة- پوستی که خوب، موهایش نرفته به دبّاغی برگشت داده می‌شود- مقصود از این ضرب المثل در اینجا این است: کسی مورد عتاب واقع می‌شود که برای اصلاحش امیدی باشد (لسان العرب با تلخیص). [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۹

تطهیرشان نیست.

لِتَرْضَوْا عَنْهُمْ غرض اینها از قسم خوردن، طلب رضایت شماست که شاید برای دنیایشان سودی داشته باشد، و حال آن که وقتی که خداوند بر آنها خشمناک باشد خشنودی شما به حالشان نفعی ندارد.

[سوره التوبة (۹): آیات ۹۷ تا ۹۹] ..... ص: ۹

اشاره

الْأَعْرابُ أَشَدُّ كُفْراً وَ نِفاقاً وَ أَجْدَرُ أَلَّا يَعْلَمُوا حُدُودَ ما أَنْزَلَ اللَّهُ عَلى رَسُولِهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۹۷) وَ مِنَ الْأَعْرابِ مَنْ يَتَّخِذُ ما يُنْفِقُ مَغْرَماً وَ يَتَرَبَّصُ بِكُمُ الدَّوائِرَ عَلَيْهِمْ دائِرَةُ السَّوْءِ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۹۸) وَ مِنَ الْأَعْرابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ يَتَّخِذُ ما يُنْفِقُ قُرُباتٍ عِنْدَ اللَّهِ وَ صَلَواتِ الرَّسُولِ أَلا إِنَّها قُرْبَةٌ لَهُمْ سَيُدْخِلُهُمُ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۹۹)

ترجمه: ..... ص: ۹

عربهای بادیه نشین، کفر و نفاقشان شدیدتر است و به نادانی از حدود آنچه خدا بر پیامبرش نازل کرده، سزاوارترند، و خداوند، بسیار دانا و حکیم است. (۹۷)

بعضی از این اعراب آنچه را انفاق می‌کنند، غرامت حساب می‌کنند، و انتظار حوادث دردناکی برای شما می‌کشند، حوادث دردناك برای آنهاست، و خداوند شنوا و داناست. (۹۸)

و بعضی از این عربهای بادیه نشین ایمان به خدا و روز رستاخیر دارند و آنچه را انفاق می‌کنند مایه تقرّب نزد خدا و دعاهای پیامبر می‌دانند، آگاه باشید، اینها مایه تقرّب آنهاست خداوند بزودی آنان را در رحمت خود وارد خواهد ساخت، چرا که خداوند آمرزنده و مهربان است. (۹۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۰

تفسیر: ..... ص: ۱۰

مقصود از کلمه «اعراب» عربهای بیابان نشین است.

أَشَدُّ کُفْراً وَ نِفاقاً کفر و نفاق اینها از متمدنین بیشتر است، زیرا سنگدل و خطا کارند، و از حضور دانشمندان و شنیدن وحی و آیات الهی دورند، و سزاوارترند که حدود شرایع الهی و احکامی که نازل می‌شود، ندانسته باشند «و اللَّه علیم» و خداوند به حال مردمان بیابان نشین و شهرنشین دانا و آگاه است و هر حکمی که بر آنها کند مصلحت آن را می‌داند.

«مغرما» غرامت و خسران، یعنی: چیزی انفاق نمی‌کنند مگر به خاطر ترس از مسلمانان، و خودنمایی و ریا، نه برای خداوند.

وَ یَتَرَبَّصُ بِکُمُ الدَّوائِرَ منتظر پیشامدهای زمان و گرفتاریهای روزگارند که برای شما پیدا شود تا دیگر شما تسلّطی بر آنها نداشته باشید و از صدقه دادن نجات پیدا کنند.

عَلَیْهِمْ دائِرَةُ السَّوْءِ این جمله معترضه و نفرینی در حق اعراب است سوء به ضمّ سین هم قرائت شده که مصدر و به معنای عذاب است، ولی با فتحه (صفت و مضاف الیه) برای دائره است، چنان که گویند رجل سوء، و نقیض آن رجل صدق است، مثل قول شاعر:

و کنت کذئب السوء لما رأی دما بصاحبه یوما احال علی الدم «۱»

وَ اللَّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ خداوند گفته‌های آنها را می‌شنود و به جای حالشان آگاه است.

قُرُباتٍ این کلمه، مفعول دوم برای فعل یتخذ است: آنچه او انفاق می‌کند سبب نزدیك شدن وی به خداست.

۱- تو، مانند گرگ بدی بودی که اگر روزی رفیقش را خون آلود ببیند حمله به خون می‌کند. شاعر، رفیقش را مذمّت به بی‌وفایی و جفاکاری می‌کند- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۱

عِنْدَ اللَّهِ وَ صَلَواتِ الرَّسُولِ زیرا رسول اکرم صلّی اللَّه علیه و آله برای صدقه دهندگان دعای خیر و برکت و برای ایشان طلب مغفرت می‌کرد، چنان که وقتی ابو اوفی صدقه داد، آن حضرت گفت: خدایا آل ابو اوفی را رحمت کن، و چون انفاق سبب مغفرت و دعا می‌شود، خداوند فرموده است: یَتَّخِذُ ما یُنْفِقُ قُرُباتٍ ... و صلوات: آنچه انفاق می‌کند تقرّب به خدا و دعای خیر پیامبر حساب می‌کند.

أَلا إِنَّها قُرْبَةٌ در این عبارت خداونـد گواهی می‌دهـد که آنچه انفاق کننده معتقد است، راست است: داده‌هایش باعث نزدیکی او به خـدا و دعـای پیـامبرش می‌باشـد، و به وسـیله دو حرف تنبیه: «الا» و تحقیق: «انّهـا» که حاکی از ثبات امر و تحقّق آن است، جمله را شروع، و امیدواری انفاق کننده را تصدیق فرموده است، و جمله:

«سَیُدْخِلُهُمُ اللَّهُ» نیز به همین منظور است، زیرا «سین» مفید تأکید و تحقّق وعده است، «قربهٔ» با ضمّه «راء» نیز قرائت شده است.

[سوره التوبهٔ (۹): آیه ۱۰۰] ..... ص: ۱۱

اشاره

وَ السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهاجِرِینَ وَ الْأَنْصارِ وَ الَّذِینَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسانٍ رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِی تَحْتَهَا الْأَنْهارُ خالِدِینَ فِیها أَبَداً ذلِکَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ (۱۰۰)

ترجمه: ..... ص: ۱۱

و پیشگامان نخستین از مهاجرین و انصار، و آنان که به نیکی از اینها پیروی کردند، خدا از آنها خشنود و آنان نیز از خدا خشنودند، و برایشان باغهایی از بهشت آماده ساخته که جویها، در آن روان است، و برای همیشه در آن، جاودانند، و این است کامیابی بزرگ. (۱۰۰)

تفسیر: ..... ص: ۱۱

وَ السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهاجِرِینَ این گروه، کسانی‌انـد که به هر دو قبله نمازخواندنـد، و بعضـی گفته‌انـد: کسـانی هسـتند که در جنگ بدر شرکت داشتند. ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۲

«الانصار» مراد، اهل بیعت عقبه نخستین است که دوازده نفر، و نیز اهل عقبه دوم که هفتاد نفر بودنـد و کسانی که وقتی «مصـعب بن عمیر» پیش آنها آمد ایمان آوردند و به آنها قرآن را تعلیم داد. کلمه «انصار» را به رفع نیز خوانده‌اند که عطف بر «و السّابقون» باشد که آن هم مبتداست و خبرش «رضی اللَّه عنهم» می‌باشد.

ابن کثیر «من تحتها» خوانده است. در قرائت مشهور منصوب و بدون «من» است.

[سوره التوبهٔ (۹): آیات ۱۰۱ تا ۱۰۲] ..... ص: ۱۲

اشاره

وَ مِمَّنْ حَوْلَکُمْ مِنَ الْأَعْرابِ مُنافِقُونَ وَ مِنْ أَهْلِ الْمَدِینَهِٔ مَرَدُوا عَلَی النِّفاقِ لا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَنُعَذِّبُهُمْ مَرَّتَیْنِ ثُمَّ یُرَدُّونَ إِلی عَذابٍ عَظِیمٍ (۱۰۱) وَ آخَرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلاً صالِحاً وَ آخَرَ سَیِّئاً عَسَی اللَّهُ أَنْ یَتُوبَ عَلَیْهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ (۱۰۲)

ترجمه: ..... ص: ۱۲

و جمعی از بادیه‌نشـینان عرب که اطراف شـمایند، منافقنـد، و نیز از اهـل مـدینه، گروهی، سـخت به نفـاق پـای بندنـد که تو آنها را

نمی‌شناسی و ما آنان را می‌شناسیم، بزودی آنها را دو بار مجازات می‌کنیم، سپس به سوی کیفری بزرگ فرستاده می‌شوند. (۱۰۱) و گروهی دیگر، که به گناهان خود اعتراف کردند، و عمل شایسته و ناشایست را به هم درآمیختند، امید است که خداوند، توبه آنها را بپذیرد که همانا خدا، بسیار آمرزنده و مهربان است. (۱۰۲)

تفسیر: ..... ص: ۱۲

مِنَ الْأَعْرابِ برخی از عربهایی که در اطراف شهر شما مدینه قرار دارند، منافقند،

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۳

و آنها قبایل: «جهینه» و «أسلم» و «غفار» و «اشجع» و «مزینه» می‌باشند که مسکن آنها اطراف شهر مدینه بود.

وَ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ این عبارت عطف بر، و ممّن حولکم، است که خبر مبتدا می‌باشد و نیز می‌توانیم آن را جمله‌ای بگیریم عطف بر مبتدا و خبر، که تقدیرش چنین باشد: «و من اهل المدینه قوم- مردوا علی النفاق» بنا بر این که فعل «مردوا» صفت برای موصوف محذوف باشد، مثل قول شاعر:

أنا بن جلا و طلاع الثنایا «۱»

، یعنی انا بن رجل وضح امره (من پسر مردی هستم که امرش روشن است و کارهایش بزرگ، رجل محذوف و موصوف برای جلا و طلّاع ...).

مَرَدُوا عَلَى النِّفاقِ در امر نفاق ورزیدگی و مهارت دارند. مرد فلان علی عمله، و مرد علیه: چنان در کار خود ورزیده شده است که در نهایت سهولت بر آن دست می‌یابد، و شاهد بر این معنا جمله بعدی است: «لا تعلمهم»: از بس که واردند خود را حفظ کنند که شکّی به آنها برده نشود، امر را بر تو هم می‌پوشانند، با این که در فراست و باهوشی تو شکّی و شبهه‌ای نیست، و سپس می‌فرماید: نحن نعلمهم:

کسی بر باطن امر آنها اطلاعی نمی‌یابد مگر خداوندی که از بطون کارها آگاه است، چرا که آنان در ضمیر خود، کفر را مخفی داشته و برای تو، ایمان را آشکار می‌سازند، و چنان اخلاصی را وانمود می‌کنند که هیچ گونه شکّی به آنها نبری.

سَنُعَذِّبُهُمْ مَرَّتَيْنِ دو کیفر عبارتند از: اول: هنگام قبض روح، فرشتگان عذاب الهی، با تازیانه به صورت و پشتهای آنها می‌زنند. دوم: همان عذاب قبر است.

ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلى عَذابٍ عَظِيمٍ سپس به طرف عقوبتی بزرگ برده می‌شوند، منظور آتش دوزخ است.

۱- مصراع دوم این شعر این است:

متی اضع العمامهٔ تعرفونی

(هر گاه عمامه را بر سر نهم مرا می‌شناسید).

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۴

وَ آخَرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ عده دیگر که به گناهان خود، اعتراف کردند و مثل دیگران به بهانه‌های دروغین متوسط نشدند، اینها سه نفر از انصار بودند:

الف) ابو لبابه پسر عبد المنذر، ب) اوس، پسر خدام، ج) ثعلبهٔ پسر ودیعه.

خَلَطُوا عَمَلًا این جمله، بر باطل بودن نظریه احباط دلالت دارد، زیرا اگر یکی از دو عمل، دیگری را حبط کند، برای فعل خلط، موردی باقی نمی‌ماند، چرا که لازمه «خلط» اجتماع است، خواه در آن امتزاج هم باشد، مثل شیر و آب و خواه نباشد مثل در هم

ریختن درهم و دینار. (در هر صورت با از بین رفتن یکی، جایی برای مخلوط شدن باقی نمی‌ماند، و اگر خلط صورت گیرد، حبطی در کار نیست).

وَ آخَرَ و عمل دیگر (گناهی است که امید است خدا توبه آنها را بر آن بپذیرد و خدا غفور و رحیم است).

[سوره التوبهٔ (۹): آیات ۱۰۳ تا ۱۰۵] ..... ص: ۱۴

اشاره

خُذْ مِنْ أَمْوالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِها وَ صَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۱۰۳) أَ لَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبادِهِ وَ يَأْخُذُ الصَّدَقاتِ وَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (۱۰۴) وَ قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ سَتُرَدُّونَ إِلى عالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۱۰۵)

ترجمه: ..... ص: ۱۴

از میان اموال آنها صدقه‌ای (زکات) را بگیر تا پاکشان سازد (تا پاکشان سازی) و با آن وسیله پاکیزه‌شان گردانی، و برایشان دعا کن که دعای تو آرامشی است برای آنها، و خداوند بسیار شنوا و داناست. (۱۰۳)

آیا نمی‌دانند که براستی خدا، توبه بندگانش را می‌پذیرد و صدقات را می‌گیرد و تنها خداست که بسیار توبه پذیر و رحیم است. (۱۰۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۵

بگو: به عمل کوشید که خدا عملتان را خواهد دید، پیامبر او، و مؤمنان نیز، و بزودی بسوی خدای دانای غیب و شهود باز خواهید گشت، و او، شما را بدانچه می‌کردید خبر می‌دهد. (۱۰۵)

تفسیر: ..... ص: ۱۵

تُطَهِّرُهُمْ این جمله صفت است برای «صدقه» و «تا» برای خطاب است:

صدقه‌ای که به آن وسیله تو آنها را پاک و تزکیه می‌کنی، و با این وجه، هر دو فعل به پیامبر اسناد داده می‌شود. وجه دیگر آن است که «تا» در «تطهرهم» تأنیث باشد برای صدقه. یعنی صدقه آنها را پاک و مطهر می‌سازد، و در «تزکّیهم» خطاب به رسول اکرم، یعنی تو آنها را به پاکی نسبت می‌دهی. تزکیه به دو معنی است:

۱- مبالغه و زیادی در تطهیر و پاکی.

۲- برکت و افزایش در مال و ثروت.

وَ صَلِّ عَلَيْهِمْ با دعا کردن برای پذیرفته شدن صدقات آنها برایشان آمرزش بخواه.

إِنَّ صَلاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ دعاهای تو باعث تسکین خاطر و آرامش قلب آنهاست.

«وَ اللَّهُ سَمِيعٌ»، خدا دعای تو را برای آنان می‌شنود، «عَلِيمٌ» و از وضع حالشان آگاه است. بعضی در این سوره و در سوره هود به صورت مفرد «صلواتک» خوانده‌اند.

أَ لَمْ يَعْلَمُوا ... آیا اینها نمی‌دانند که خدا توبه را قبول می‌کند، هر گاه صحیح باشد، و صدقات را می‌پذیرد، هر گاه از روی خلوص

نیّت واقع شود؟

هُوَ برای اختصاص، و نیز تأکید می‌آید و انّ اللّه از شأن خداست که توبه توبه کنندگان را بپذیرد.

وَ قُلِ به این توبه کنندگان بگو: بکوشید که عمل شما، بر خدا و رسول و اهل ایمان پوشیده نیست چه خوب باشد و چه بد. چنان که اصحاب ما (شیعه) روایت ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۶

کرده‌اند که اعمال امّت در هر دوشنبه و پنجشنبه به حضور پیامبر عرضه می‌شود و سپس بر امامان علیه السّلام که جانشین او هستند، و مراد از مؤمنان در آیه نیز امامان می‌باشد.

وَ سَتُرَدُّونَ بزودی به سوی خدایی که از نهان و آشکار آگاه است خواهید رفت.

فَيُنَبِّئُكُمْ پس از کارهایتان به شما خبر می‌دهد و بر آنها مجازاتتان می کند.

[سوره التوبة (۹): آیه ۱۰۶] ..... ص: ۱۶

اشاره

وَ آخَرُونَ مُرْجَوْنَ لِأَمْرِ اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَ إِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۱۰۶)

ترجمه: ..... ص: ۱۶

گروهی دیگر واگذار به فرمان خدا شده‌اند، یا آنها را عذاب می کند و یا توبه آنان را می‌پذیرد، و خداوند بسیار دانا و حکیم است. (۱۰۶)

تفسیر: ..... ص: ۱۶

مُرْجَوْنَ «مرجون» نیز خوانده شده، از «أرجیته» و أرجأته» آن را به تأخیر انداختم. گروه دیگری از تخلّف کنندگان کارشان معلوم نیست بلکه موقوف به مشیّت خداست، یا آنها را عذاب می کند، و این، در صورتی است که بر کار خود اصرار داشته و توبه نکنند، و یا این که آنها را مورد عفو و مغفرت قرار می‌دهد، و این، در صورتی است که به سوی خدا توبه و بازگشت نمایند، و این گروه، سه نفر بودند: کعب بن مالک، هلال بن امیّه، و مرارة بن ربیع. و پیغمبر اکرم به مردم دستور داد که با آنها حرف نزنند، مردم نیز چنین کردند، امّا پس از مدّت پنجاه روز خداوند توبه آنها را پذیرفت، و کعب در ازای شکر و سپاس خداوند که توبه‌اش را پذیرفت یک سوم ثروتش را صدقه داد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۷

[سوره التوبة (۹): آیات ۱۰۷ تا ۱۱۰] ..... ص: ۱۷

اشاره

وَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِداً ضِراراً وَ كُفْراً وَ تَفْرِيقاً بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِرْصاداً لِمَنْ حارَبَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَ لَيَحْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنا إِلَّا الْحُسْنى وَ اللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكاذِبُونَ (۱۰۷) لا تَقُمْ فِيهِ أَبَداً لَمَسْجِدٌ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَّهِّرِينَ (۱۰۸) أَ فَمَنْ أَسَّسَ بُنْيانَهُ عَلى تَقْوى مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوانٍ خَيْرٌ أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْيانَهُ عَلى شَفا جُرُفٍ هارٍ

فَانْهارَ بِهِ فِی نارِ جَهَنَّمَ وَ اللَّهُ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الظَّالِمِینَ (۱۰۹) لا یَزالُ بُنْیانُهُمُ الَّذِی بَنَوْا رِیبَةً فِی قُلُوبِهِمْ إِلاَّ أَنْ تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ وَ اللَّهُ عَلِیمٌ حَکِیمٌ (۱۱۰)

ترجمه: ..... ص: ۱۷

و آنان که به منظور زیان زدن، و کفر، و ایجاد تفرقه میان مؤمنان و (تشکیل) پایگاه برای کسانی که پیش از این با خدا و رسولش، ستیز کرده، مسجدی را بنا کرده و سوگند یاد می‌کنند که: ما غیر از نیکی نظری نداشته‌ایم، و خدا گواهی می‌دهد که حتما آنها دروغ گویانند. (۱۰۷)

هرگز در آن نماز مخوان. مسجدی که از نخستین روز بر پایه تقوا بنا شده سزاوارتر است که در آن نماز بخوانی، چرا که در آن جا مردانی هستند که پاکیزگی را دوست می‌دارند، و خدا نیز پاکیزگان را دوست دارد. (۱۰۸)

آیا کسی که پایه بنای خود را بر تقوا گذاشته بهتر است یا آنکه شالوده‌اش را بر لب پرتگاه سستی بنا نهاده که در آتش دوزخش اندازد، و خدا مردم ستمکار را هدایت نمی‌کند. (۱۰۹)

پیوسته این بنایی را که ساخته‌اند، مایه اضطراب و حیرت دلهای ایشان است، مگر آن که دلهایشان پاره پاره شود، و خداوند بسیار دانا و با حکمت است. (۱۱۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۸

تفسیر: ..... ص: ۱۸

وَ الَّذِینَ اتَّخَذُوا اهل مدینه و شام، آغاز این آیه را بدون حرف «واو» خوانده و در نوشته‌هایشان نیز چنین ثبت شده و آن را داستانی جداگانه دانسته‌اند:

روایت شده است که وقتی قبیله بنی عمرو بن عوف مسجد قبا را ساختند و رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله در آن نماز خواند، برادران آنها: فرزندان غنم بن عوف بر آنها حسد ورزیدند و گفتند: ما نیز مسجدی بنا می‌کنیم و در آن نماز می‌خوانیم و در جماعت محمّد صلّی اللَّه علیه و آله شرکت نمی‌کنیم. نزدیک مسجد قبا، جایی ساختند و به حضرت پیامبر در حالی که عازم جنگ تبوک بود، گفتند، ما دوست داریم شما به مسجد ما بیایید و در آنجا نماز بخوانید، حضرت فرمود: من عازم سفرم، و هنگامی هم که از تبوک مراجعت فرمود آیه فوق نازل شد. پیغمبر کسی را فرستاد و رفت، مسجد را خراب کرد و آنچه بر جای مانده بود، سوزانید، و دستور داد آن را زباله‌دانی قرار دهند و مردارها و کثافات را در آن بریزند.

ضِراراً برای ضرر رساندن به برادرانشان: اهل مسجد قبا که رقیب آنها بودند.

وَ کُفْراً و به منظور تقویت نفاق. وَ تَفْرِیقاً بَیْنَ الْمُؤْمِنِینَ و چون مؤمنان، در مسجد قبا به طور دسته جمعی نماز می‌خواندند خواستند آنها را متفرّق کنند و وحدت کلمه ایشان را بر هم زنند.

وَ إِرْصاداً لِمَنْ تا پایگاهی تهیّه کنند برای کسی که با خدا و رسولش جنگ داشته، یعنی ابو عامر راهب که در زمان جاهلیّت راهب شده و لباسهای موئین و خشن بر تن می‌کرد، و زمانی که پیامبر به مدینه آمده بود حسادتش کرد و به حزب بازی و گروه گرایی پرداخت. پس از فتح مکه به طرف روم گریخت و نصرانی شد. (او پدر حنظله معروف به غسیل الملائکه است که در جنگ احد به شهادت رسید و چون تازه داماد بود و بامداد همان شب به میدان جنگ آمده و فرصت غسل پیدا نکرد پس از شهادت فرشتگان او را غسل جنابت دادند.) «۱»

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۳، ص: ۱۹
اين گروه انتظار داشتند كه «ابو عامر» بسوى آنها برگردد و اين مسجد را براى او ساختند كه بيايد، در آنجا نماز بخواند و كارش بالا گيرد.
مِنْ قَبْلُ اين كلمه (ظرف) متعلّق به فعل: اتخذوا و تقدير آن چنين است:
اتّخذوا مسجدا من قبل، ان ينافق هؤلاء بالتّخلّف، پيش از آن كه اين گروه با تخلّف از راه پيامبر، منافق شوند، اين مسجد را گرفتند (ساختند) و ممكن است متعلّق به فعل «حارب» باشد يعنى: لأجل من حارب اللّه و رسوله، من قبل ان يتّخذوا المسجد بخاطر كسى كه پيش از مسجد ساختن آنها، با خدا و رسولش جنگيد.
وَ لَيَحْلِفُنَّ اين گروه منافق قسم مى‌خوردند كه هيچ اراده نكرده‌اند مگر كار نيك و يا اراده نيكى را، كه عبارت است از نماز و ذكر خدا، و گسترش امكانات براى اهل نماز.
لا تَقُمْ فِيهِ أَبَداً هرگز در آن جا نماز مخوان. مثل: فلان يقوم باللّيل: فلانى در شب نماز مى‌خواند.
لَمَسْجِدٌ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوى منظور مسجد قباست كه پيامبر آن را پايه‌ريزى كرد و چند روزى كه در محله قبا بود همانجا نماز خواند. بعضى گفته‌اند، مراد مسجد پيغمبر در مدينه است.
مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ از زمان وجودش. أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ: سزاوارتر است به اين كه در آن نماز بخوانى.
فِيهِ رِجالٌ در آن مسجد مردانى هستند كه دوست دارند پاك باشند: روايت شده است كه رسول خدا به اهل مسجد قبا، گفت: خداوند متعال شما را ستوده است، در طهارت خود، چه كارى انجام مى‌دهيد؟ گفتند: اثر غائط را با آب مى‌شوئيم، پس

۱- از نسخه تصحيح استاد گرجى.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۳، ص: ۲۰
پيامبر فرمود: خدا درباره شما، چنين فرموده است: وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَّهِّرِينَ خداوند دوست مى‌دارد كسانى را كه پاكيزگى را دوست مى‌دارند، آنان پاكيزگى را دوست مى‌داشتند، يعنى آن را انتخاب مى‌كردند و بر آن حرص مى‌ورزيدند. و معناى اين كه خدا آنها را دوست مى‌دارد، اين است كه از آنها خشنود است و به ايشان نيكى مى‌كند همان كارى كه دوست نسبت به دوست خود انجام مى‌دهد.
أَسَّسَ بُنْيانَهُ بعضى «أسّس بنيانه» مبنى للمفعول خوانده‌اند، و بندرت: «أسس بنيانه» به صورت اضافه نيز خوانده شده است كه جمع «اساس» باشد.
معناى آيه اين است: آيا كسى كه ساختمان ديانت خود را بر پايه محكم حق و حقيقت استوار ساخته است كه همان تقواى خدا، و خشنودى او مى‌باشد، بهتر است، يا كسى كه آن را بر باطل و نفاق قرار داده كه داراى ضعيفترين و كم دوامترين پايه است، و مثل آن در بى ثباتى مثل پرتگاهى است كه در شرف سقوط و خرابى است؟. شفا: شفير لب.
جرف الوادى كناره درّه كه بن آن با نم آب، چاله مى‌شود و سيل، آن را فرو مى‌ريزد.
«هار» قسمتى از لبه درّه كه در حال سقوط و خرابى است، بر وزن «فعل» است كه در اصل «هائر» بوده و كوتاه شده است مثل «خلف» از «خالف» و مانند «شاك» و «صات» از «شائك» و «صائت» اين الف فاعل نيست، بلكه در اصل هور و سوك و صوت بوده است. «۱»
فَانْهارَ بِهِ فِي نارِ جَهَنَّمَ با توجه به اين كه در عبارت قبل به طور مجاز، از باطل

۱- الف، منقلب از «و» است که عین الفعل کلمه می‌باشـد، و الف فعل برای تخفیف حذف شده است چنان که الف، خالف حذف، و خلف شده، الف «هائر» هم حذف شده، امّا چون در این جا کلمه متصل بوده، «و» تبدیل به الف، و «هار» گردیده است. با توضیح از کشّاف- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۱

تعبیر به جرف هـار: (کناره درّه که در حال سـقوط است) کرده، با این عبارت آن را تکمیل فرمود: پس ناگهان او را در آتش جهنّم ساقط کند، پس گویا اهل باطل ساختمانی را بر لبه جهنّم بنا کرده که در حال سقوط به قعر آن می‌باشد.

رِیبَةً منظور نفاق و شکّ در دین است و معنای آیه چنین می‌شود: خرابی ساختمان مسجد ضرار، پیوسته در دلهای گروه منافق، سبب شکّ و نفاق است و از بین نمی‌رود.

إِلَّا أَنْ تَقَطَّعَ مگر آن دلها از جا کنده و قطعه قطعه شود که در آن صورت آن را فراموش کنند و شکّ و شـبهه‌ای باقی نماند. «تقطّع» با تشدیـد و تخفیف هر دو خوانده شده است. و می‌توان گفت: قطع دلهای منافقان در حقیقت آن است که آنها را به قتل برسانند، و یا در آتش دوزخشان افکنند.

در قرائت امـام صـادق علیه السّـلام به جـای کلمه «إلّا» إلی خوانـده شـد. و در قرائت عبـد اللّه، و لو تقطّعت قلوبهم گفته شـده است. بعضی در معنای «قطع» چنین گفته‌اند: مگر این که توبه کنند، و از پشیمانی بر کار خود دلهایشان از شک و نفاق بریده و جدا شود.

[سوره التوبهٔ (۹): آیات ۱۱۱ تا ۱۱۲] ..... ص: ۲۱

اشاره

إِنَّ اللَّهَ اشْتَری مِنَ الْمُؤْمِنِینَ أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ یُقاتِلُونَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ فَیَقْتُلُونَ وَ یُقْتَلُونَ وَعْداً عَلَیْهِ حَقًّا فِی التَّوْراةِ وَ الْإِنْجِیلِ وَ الْقُرْآنِ وَ مَنْ أَوْفی بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَیْعِکُمُ الَّذِی بایَعْتُمْ بِهِ وَ ذلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ (۱۱۱) التَّائِبُونَ الْعابِدُونَ الْحامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاکِعُونَ السَّاجِدُونَ الْآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّاهُونَ عَنِ الْمُنْکَرِ وَ الْحافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِینَ (۱۱۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۲

ترجمه: ..... ص: ۲۲

خداونـد از مؤمنان جانها و مالهایشان را می‌خرد تا به آنها بهشت دهد، آنها در راه خدا پیکار می‌کنند، می‌کشـند و کشـته می‌شوند، این وعـده‌ای است بر خدا، که در تورات و انجیل و قرآن قطعی شده و چه کسـی از خدا به عهدش وفادارتر است، پس بدین معامله که انجام داده‌اید خرسند باشید، و این است کامیابی بزرگ. (۱۱۱)

این مؤمنان، توبه کنندگان و عبادتکاران و سپاس گویان، و سیاحت کنندگان و رکوع گزاران و سجده آوران، و آمران به معروف و نهی کنندگان از منکر و مرزداران قانون الهی می‌باشند، و به این مؤمنان مژده و بشارت بده. (۱۱۲)

تفسیر: ..... ص: ۲۲

أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوالَهُمْ خداونـد سبحان در این آیه از این معنـا که: وقتی اهـل ایمان، جان و مال بـذل می‌کننـد در ازایش به بهشت نائل می‌شونـد، تعبیر به خرید کرده، و از باب تشبیه، ثواب را «بها» و کارهای نیک آنها را هم، کالا قرار داده است. روایت شده است که

خداوند با مؤمنان، معامله می‌کند و در این معامله بهایی را که از آنها دریافت می‌دارد بسیار بالا برده است. از امام صادق علیه السّلام نقل شده است: برای بدنهای شما، بهایی، جز بهشت نیست، پس جز به بهشت آنها را معامله نکنید. «۱»

از حسن نقل شده است: جانها را او آفریده و ثروتها را هم او داده است. روایت شده است که وقتی انصار در عقبه با پیامبر بیعت کردند، عبد اللَّه بن رواحه گفت: یا رسول خدا آنچه می‌خواهی برای پروردگارت و خودت در این قرارداد شرط کن.

رسول خدا فرمود: برای پروردگارم شرط می‌کنم که او را بپرستید و برای او شرک

-۱

لیس لأبدانکم ثمن الا الجنّة فلا تبیعوها الّا بها.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۳

نیاورید، و برای خودم شرط می‌کنم که از آنچه برای خود نمی‌پسندید برای من هم نپسندید. ابن رواحه گفت: وقتی که چنین کردیم جز ایمان چیست؟ پیامبر فرمود:

بهشت شما راست. آنها گفتند: معامله امضا شد، اقاله نمی‌کنیم، و تقاضای اقاله هم نداریم.

یُقْتَلُونَ فعل مضارع به معنای امر به کار رفته: باید مبارزه کنند، مثل آیه:

تُجاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ «۱» در راه خدا جهاد کنید. و بعد، می‌فرماید: یَغْفِرْ لَکُمْ ذُنُوبَکُمْ «۲»، تا خدا گناهانتان را بیامرزد.

فَیَقْتُلُونَ وَ یُقْتَلُونَ اول معلوم و دوم مجهول، و بر عکس نیز خوانده شده است.

وَعْداً عَلَيْهِ حَقًّا مصدر تأکید کننده است: وعده‌ای که خداوند به مبارزان در راهش داده و عده‌ای است ثابت که در تورات و انجیل آن را ثبت نموده، چنان که در قرآن ذکر کرده است.

وَ مَنْ أَوْفى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ هیچ کس از خداوند به عهد خود وفا کننده‌تر نیست، چرا که خلف وعد و پیمان شکنی زشت و انسان کریم چنین کاری نمی‌کند- گر چه بر انسانها بخاطر نیازشان جایز است- تا چه رسد خداوند کریم که هیچ گونه نیازی ندارد و هیچ قبحی از او روا نیست.

فَاسْتَبْشِرُوا از این داد و ستد شادمان باشید که کالایی فناپذیر را به بهایی جاودان فروختید، و زایل شونده‌ای را دادید و بی‌زوالی را گرفتید.

وَ ذلِكَ هُوَ الْفَوْزُ، و الظّفر، العظیم این است پیروزی بزرگ و هیچ عبارتی برای تشویق به جهاد، نیکوتر و رساتر از این نیست.

التَّائِبُونَ مرفوع به مدح است به تقدیر: هم التائبون و مراد مؤمنان یاد شده است.

۱- صف ۱۱ و ۱۲. و- مجزوم بودن «یغفر» دلیل بر این است که «تجاهدون» به معنای امر است.

۲- همان.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۴

ابی بن کعب و عبد اللَّه، و امام باقر و صادق علیه السّلام نیز نصب را در: «التائبین» تا «و الحافظین» از باب مدح دانسته‌اند و می‌توان گفت مجرور است که صفت برای «مؤمنین» در آیه قبل باشد، وجه دیگر: «التائبون» مبتدا، و خبرش: «العابدون» و ما بعدش خبر بعد از خبر است. معنای آیه این است: توبه کنندگان از کفر در حقیقت، جمع کنندگان این خصلتهایند، و عبادت کنندگان، کسانی‌اند که در عبادت خداوند اخلاص دارند.

السَّائِحُونَ روزه گیران، از این جهت که از به کار بردن شهوات نفسانی امتناع می‌کنند تشبیه شده‌اند به کسانی که در روی زمین به

سیاحت می‌پردازند.

بعضی گفته‌اند: منظور طالبان علم‌اند که در زمین به گردش می‌پردازند و علم را هر آنجا که گمان می‌برند، جستجو می‌کنند.

وَ الْحافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ کسانی که فرمانهای الهی را رعایت و از منهیّات خداوند، اجتناب و دوری می‌کنند.

[سوره التوبة (۹): آیات ۱۱۳ تا ۱۱۴] ..... ص: ۲۴

اشاره

ما کانَ لِلنَّبِيِّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَ لَوْ كانُوا أُولِي قُرْبى مِنْ بَعْدِ ما تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحابُ الْجَحِيمِ (۱۱۳) وَ ما كانَ اسْتِغْفارُ إِبْراهِيمَ لِأَبِيهِ إِلاَّ عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَها إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْراهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ (۱۱۴)

ترجمه: ..... ص: ۲۴

پیامبر و مؤمنان حق ندارند که برای مشرکین طلب آمرزش کنند، پس از آن که برایشان روشن شد که اینها اهل دوزخند، هر چند که از خویشانشان باشند. (۱۱۳)

ابراهیم که برای پدرش طلب آمرزش کرد فقط به جهت وعده‌ای بود که به او داده بود امّا وقتی که برایش روشن شد که او، دشمن خداست، از او بیزاری جست، زیرا ابراهیم بسیار توبه کننده و بردبار بود. (۱۱۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۵

تفسیر: ..... ص: ۲۵

از حسن نقل شده است که گروهی از مسلمانان به پیامبر گفتند: آیا برای پدران و مادرانمان که در زمان جاهلیت و بی دینی از دنیا رفته‌اند نمی‌توانیم از خداوند طلب آمرزش کنیم؟ آیه مورد بحث در این باره نازل شد که هیچ پیامبر و مؤمنی را سزاوار نیست که در حق کافر دعا و طلب مغفرت کند، و این امر از نظر حکمت الهی درست نیست، اگر چه از خویشانشان باشند، و این حکم، در صورتی است که معلوم باشد که آنها، مشرک از دنیا رفته‌اند.

إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَها إِيَّاهُ مگر این که به آنها قولی داده باشد، چنان که حضرت ابراهیم قبلا به پدر خوانده‌اش وعده داده بود که برایش طلب آمرزش کند و گفت:

لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَکَ «۱». قرائت حسن در آیه مورد بحث: وعدها أباه، نیز بر همین معنا دلالت می‌کند.

فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ وقتی که از طریق وحی برای ابراهیم معلوم شد که او در حالت کفر مرده و اصلا ایمان نداشته، از او بیزاری جست.

لَأَوَّاهٌ بر وزن فعّال از «أوه»: ناله کردن، کسی که بسیار ناله و گریه و دعا کند، و فراوان به یاد خدا باشد.

[سوره التوبة (۹): آیات ۱۱۵ تا ۱۱۶] ..... ص: ۲۵

اشاره

وَ ما كانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْماً بَعْدَ إِذْ هَداهُمْ حَتَّى يُبَيِّنَ لَهُمْ ما يَتَّقُونَ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۱۱۵) إِنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ ما لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لا نَصِيرٍ (۱۱۶)

۱- (ممتحنه/ ۴).

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۶

ترجمه: ..... ص: ۲۶

هرگز چنین نبوده است که خداونـد، پس از آن که گروهی را هـدایت کرده، گمراهشان سازد، مگر آنچه را که باید از آن بپرهیزند برایشان بیان کند، زیرا خداوند به هر چیز داناست. (۱۱۵)
حکومت آسمانها و زمین از آن خداست، او زنده می‌کند و می‌میراند، و برای شما، جز خداوند، دوست و یاوری نیست. (۱۱۶)

تفسیر: ..... ص: ۲۶

خداونـد بنـدگانش را که به سوی دین اسـلام هـدایت کرده، مورد مؤاخـذه و کیفر قرار نمی‌دهد آنان را گمراه نمی‌نامد، و به خاطر مرتکب شدن برخی کارهای خلاف آنان را به خواری و ذلّت نمی‌کشاند مگر، پس از آن که ممنوعیّت آنها را برایشان بیان کرده و به آنان گفته باشد که از این امور باید بپرهیزید، زیرا عقوبت پیش از بیان سزاوار نیست.
ما یَتَّقُونَ مراد چیزهایی است که به خاطر نهی تشریعی باید از آن، دوری کرد، امّا چیزهایی که زشتی و ممنوعیّت آنها از طریق عقل معلوم است نیازی به منع از راه وحی ندارد.

[سوره التوبة (۹): آیات ۱۱۷ تا ۱۱۹] ..... ص: ۲۶

اشاره

لَقَدْ تابَ اللَّهُ عَلَی النَّبِیِّ وَ الْمُهاجِرِینَ وَ الْأَنْصارِ الَّذِینَ اتَّبَعُوهُ فِی ساعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ ما کادَ یَزِیغُ قُلُوبُ فَرِیقٍ مِنْهُمْ ثُمَّ تابَ عَلَیْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَؤُفٌ رَحِیمٌ (۱۱۷) وَ عَلَی الثَّلاثَةِ الَّذِینَ خُلِّفُوا حَتَّی إِذا ضاقَتْ عَلَیْهِمُ الْأَرْضُ بِما رَحُبَتْ وَ ضاقَتْ عَلَیْهِمْ أَنْفُسُهُمْ وَ ظَنُّوا أَنْ لا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلاَّ إِلَیْهِ ثُمَّ تابَ عَلَیْهِمْ لِیَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِیمُ (۱۱۸) یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ کُونُوا مَعَ الصَّادِقِینَ (۱۱۹)
ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۷

ترجمه: ..... ص: ۲۷

همانا خداونـد توبه پیامبر و مهاجران و انصار را که در زمان عسـرت و شـدّت، از او، پیروی کردند، پذیرفت، پس از آن که نزدیک بود دلهای گروهی از آنان، از حق منحرف شود، سـپس خداوند توبه آنها را پذیرفت، چرا که او نسبت به آنان مهربان و بسیار رحیم است. (۱۱۷)
و نیز آن، سه نفر را که (از جنگ) بازماندند، تا زمانی که زمین با همه وسعتش بر آنها تنگ شد، و جانهایشان بر آنان به تنگ آمد، و دانسـتند که از خدا پناهگاهی جز به سوی او نیست، پس در آن هنگام خداوند آنان را مشمول رحمت خود ساخت تا بر توبه خود ثابت بمانند، که خداوند توبه پذیر و مهربان است. (۱۱۸)
ای کسانی که ایمان آورده‌اید، تقوای خدا پیشه کنید، و با راستگویان باشید. (۱۱۹)

تفسیر: ..... ص: ۲۷

ذکر پیامبر در زمره توبه کنندگان فقط به عنوان تبرّک است و به این جهت که آن حضرت، سبب توبه آنها بود، و گرنه معلوم است که او، کاری خلاف انجام نداده بود که لازم باشد توبه کند. روایت شده است که حضرت رضا علیه السّلام آیه را چنین قرائت می‌کردند:

لقد تاب اللّه بالنّبیّ علی المهاجرین ...

«خدا به واسطه پیامبر توبه آنها را قبول کرده است». در این آیه خداوند مؤمنان را وادار به توبه کرده و بیان فرموده است که هیچ مؤمنی بی‌نیاز از توبه و استغفار نیست.

فِي ساعَةِ الْعُسْرَةِ در وقت سختی، گاهی کلمه «ساعة» به معنای مطلق زمان به کار ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۸

می‌رود مثل «غداة» و «عشیّة» و «یوم»، مثل قول شاعر:

عشیّة قارعنا جذام و حمیرا «۱»

و مثل شعر دیگر:

غداة طفت علماء بکر بن وائل «۲»

(علماء علی الماء) عشیه و غداة به معنای مطلق زمان به کار رفته است.

الْعُسْرَةِ منظور حالت سختی است که مردم در جنگ تبوک داشتند که ده نفر به تناوب، بر یک شتر سوار می‌شدند، خوراکشان جو، با سبوس و خرمای کرم زده و چربی گوشت فاسد شده بود. سختی بر آنها به حدّی رسیده بود که یک خرما را بین دو نفر تقسیم می‌کردند، و چه بسا که یک خرما را چند نفر به نوبت می‌مکیدند تا آب دهانشان را با آن بیالایند، و در شدّت گرمای تابستان، از قحطی و نیز کم آبی در مضیقه و سختی بودند.

کادَ یَزِیغُ قُلُوبُ فَرِیقٍ مِنْهُمْ «۳» نزدیک بود دلهای گروهی از آنان در این جنگ از راه ایمان، یا از پیروی پیامبر، منحرف شود. در فعل «کاد» ضمیر «أمر» و «شأن» نهفته است، و سیبویه این را شبیه به قول عربها دانسته است که می‌گویند: لیس خلق اللّه مثله. «۴» «یزیغ» به «ی»: مفرد مذکّر غایب، نیز خوانده شده است. بعضی گفته‌اند: یک عدّه از مسلمانان، تصمیم گرفتند بدون اجازه از جنگ منصرف شوند، امّا خداوند آنان را حفظ کرد تا این که به جنگ رفتند.

۱- زمانی که با «جذام» و «حمیر» می‌جنگیدیم: مراد این است که وقتی با این دو قبیله روبرو شدیم دانستیم که چنان که ما خیال می‌کردیم ناتوان نیستند بلکه قوی و نیرومند هستند.

۲- زمانی که قبیله بکر بن وائل بر روی آب قرار گرفت، کنایه از این که این گروه مقامی عالی دارند که هیچ کس بر آنها برتری ندارد مثل این که چیزی بر روی آب قرار دارد هیچ روی آن نمی‌تواند واقع شود «علماء» مخفف علی الماء است یعنی بر روی آب.

۳- مرحوم طبرسی اصل قرائت در آیه را، با «ت» گرفته و قرائت با «ی» را هم قول دیگر شمرده و حال آن که صورت مشهور در قرآن قرائت با «ی» است. پاورقی تصحیح استاد گرجی.

۴- چنین چیزی نیست که خداوند مثل خود را آفریده باشد، در این جمله، امر در تقدیر است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۹

ثُمَّ تابَ عَلَيْهِمْ پس از این انحراف، خداوند توبه آنها را پذیرفت، زیرا او، نسبت به آنان مهربان و رحیم است: گذشته آنها را با رأفت و رحمت خود جبران فرمود.

وَ عَلَى الثَّلاثَةِ الَّذِينَ خُلِّفُوا سه نفر: كعب پسر مالك، مرارة پسر ربيع، و هلال پسر اميّه، بودند. از قبول توبه باز ماندند و با پذيرش توبه ديگران (ابو لبابه و يارانش) «۱» قبولى توبه آنها به تأخير افتاد.

بعضى گفته‌اند: وقتى كه از رفتن به جنگ تبوك، سرباز زدند، مسلمانان آنها را پشت سر گذاشتند.

فعل «خلفوا» به قرائت اهل بيت: و ابو عبد الرحمن سلمى، «خالفوا» خوانده شده است.

بِما رَحُبَتْ زمين با وسعتش (بر آنها تنگ شد) اين كنايه است از تحيّر آنها در كارشان: كه گويا در روى زمين پهناور، جايى براى سكونت خود نمى‌يافتند.

وَ ضاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ از بسيارى وحشت و غم، دلهايشان تنگ شده بود، احساس دلتنگى مى‌كردند.

وَ ظَنُّوا دانستند، جايى كه از خشم خداوند به آن پناه ببرند، جز به سوى او نيست.

ثُمَّ تابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا خداوند چند مرتبه توبه آنها را پذيرفت و بر آنها رحمت كرد تا بر توبه خود ثابت قدم بمانند، يا به اين جهت كه باز هم اگر از آنها گناهى سر زد در آينده، توبه كنند، زيرا مى‌دانند كه خداوند بسيار پذيرنده است، توبه كسى را كه توبه كند، هر چند در روزى هفتاد مرتبه توبه خود را بهم زند.

مَعَ الصَّادِقِينَ ... با كسانى باشيد كه در دين خدا از نظر نيّت و گفتار و كردار راستى و صداقت، دارند.

۱- كشّاف.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۰

به قول امام باقر عليه السّلام يعنى: با آل محمّد صلّى اللَّه عليه و آله باشيد. و ابن عباس: «من الصادقين» خوانده و اين قرائت از امام صادق عليه السّلام نيز نقل شده است.

[سوره التوبة (۹): آيات ۱۲۰ تا ۱۲۱] ..... ص: ۳۰

اشاره

ما كانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَ مَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَ لا يَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ ذلِكَ بِأَنَّهُمْ لا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَ لا نَصَبٌ وَ لا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لا يَطَؤُنَ مَوْطِئاً يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَ لا يَنالُونَ مِنْ عَدُوٍّ نَيْلاً إِلاَّ كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ (۱۲۰) وَ لا يُنْفِقُونَ نَفَقَةً صَغِيرَةً وَ لا كَبِيرَةً وَ لا يَقْطَعُونَ وادِياً إِلاَّ كُتِبَ لَهُمْ لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ ما كانُوا يَعْمَلُونَ (۱۲۱)

ترجمه: ..... ص: ۳۰

سزاوار نيست كه اهل مدينه و باديه نشينانى كه اطراف آنهايند از رسول خدا تخلّف جويند، و براى حفظ جان خويش نبايد از جان او چشم بپوشند، زيرا در راه خدا به آنها هيچ تشنگى و خستگى و گرسنگى، نخواهد رسيد، و هيچ گامى كه موجب خشم كافران شود بر نمى‌دارند و ضربه‌اى از دشمن نمى‌خورند مگر اين كه به آن سبب عمل صالحى برايشان نوشته مى‌شود، زيرا خداوند پاداش نيكوكاران را ضايع نمى‌كند. (۱۲۰)

و هيچ نفقه كوچك و بزرگى انفاق نمى‌كنند و هيچ سرزمينى را نمى‌پيمايند مگر اين كه براى آنها نوشته مى‌شود، تا خداوند آنها را به عنوان بهترين اعمالشان پاداش دهد. (۱۲۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۱

تفسیر: ..... ص: ۳۱

ظاهر این آیه خبر و معنایش نهی است، مثل این قول خداوند: وَ ما کانَ لَکُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ «نباید رسول خدا را آزار دهید». (احزاب/ ۵۳) وَ لا یَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ در این بخش از آیه خداوند مردم را امر کرده است که در سختیها و گرفتاریها با پیامبر همراه باشند و ناملایمات را همراه او، با میل و رغبت بچشند.

«ذلک» اشاره به مطلبی است که جمله: ما کان لهم أن یتخلّفوا، بر آن دلالت دارد، یعنی مخالفت نکردن با پیامبر واجب است، زیرا در راه جهاد، هیچ تشنگی طاقت فرسا و رنج فوق العاده و گرسنگی بسیاری را تحمّل نمی‌کنند، و گامهای خود، و لگدهای اسبان و پاهای شترهایشان را در جایی که کافران را به خشم در آورد نمی‌گذارند، و در سرزمین کافران تصرّفی که مایه دلتنگی آنها باشد، انجام نمی‌دهند، و هیچ ضربه‌ای از دشمن نمی‌خورند. هیچ مصیبتی از قبیل کشتن یا اسارت یا هر امری که آنها را غمگین کند، از دشمن نمی‌بینند، مگر این که در مقابل هر یک از این صدمات خداوند برایشان عمل صالحی ثبت و ضبط می‌فرماید، و در نزد خداوند استحقاق ثواب می‌یابند. «موطئ» ممکن است (محلّ ورود باشد)، مثل «مورد» و ممکن است اسم مکان باشد. «نیل» ممکن است مصدر تأکید کننده باشد، و جایز است به معنای «منیل» (اسم مفعول بر وزن مبیع) باشد، و شامل هر چیزی است که باعث ناراحتی و ضرر آنها باشد.

وَ لا یَقْطَعُونَ وادِیاً در راه رفت و برگشت از هیچ زمینی عبور نمی‌کنند، «وادی»:

کناره‌های کوهها و نیزارها که محل عبور سیل است می‌باشد اسم فاعل از «ودی» به معنای: «سال» روان شد. «ودی» نیز از همین مادّه است (وادی، ودی، ودیّ آبی که بعد از بول بیرون می‌آید. شرح استاد گرجی نقل از صحاح).

إِلَّا کُتِبَ لَهُمْ مگر این که این انفاقها و طی طریقها برای آنها نوشته می‌شود.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۲

لِیَجْزِیَهُمُ متعلق به «کتب» است، یعنی نفقات و پیمودن بیابانها در نامه اعمالشان نوشته می‌شود که پاداش آنها به حساب آید.

[سوره التوبة (۹): آیات ۱۲۲ تا ۱۲۵] ..... ص: ۳۲

اشاره

وَ ما کانَ الْمُؤْمِنُونَ لِیَنْفِرُوا کَافَّةً فَلَوْ لا نَفَرَ مِنْ کُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طائِفَةٌ لِیَتَفَقَّهُوا فِی الدِّینِ وَ لِیُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذا رَجَعُوا إِلَیْهِمْ لَعَلَّهُمْ یَحْذَرُونَ (۱۲۲) یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا قاتِلُوا الَّذِینَ یَلُونَکُمْ مِنَ الْکُفَّارِ وَ لْیَجِدُوا فِیکُمْ غِلْظَةً وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِینَ (۱۲۳) وَ إِذا ما أُنْزِلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُمْ مَنْ یَقُولُ أَیُّکُمْ زادَتْهُ هذِهِ إِیماناً فَأَمَّا الَّذِینَ آمَنُوا فَزادَتْهُمْ إِیماناً وَ هُمْ یَسْتَبْشِرُونَ (۱۲۴) وَ أَمَّا الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزادَتْهُمْ رِجْساً إِلَی رِجْسِهِمْ وَ ماتُوا وَ هُمْ کافِرُونَ (۱۲۵)

ترجمه: ..... ص: ۳۲

شایسته نیست که همه مؤمنان (برای طلب علم) کوچ کنند، (حال که این امکان ندارد) پس چرا از هر فرقه‌ای، گروهی کوچ نکنند که در مسائل دینی تحقیق کنند و وقتی که به سوی قوم خود برگشتند آنها را انذار کنند تا شاید بترسند. (۱۲۲)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، با کافرانی که مجاور شمایند پیکار کنید، و باید آنها در شما خشونتی احساس کنند، و این را بدانید که خداوند با پرهیزکاران است. (۱۲۳)

و هر گاه سوره‌ای نازل شود، برخی از آنها (منافقان) گویند: این سوره ایمان کدام یک از شماها را افزایش داد؟ (به اینها بگو:) امّا کسانی را که ایمان آوردند، بر ایمانشان می‌افزاید و شاد می‌شوند. (۱۲۴)

- و امّا آنهایی که در دلهایشان بیماری وجود دارد (آنچه نازل می‌شود) پلیدی بر پلیدیشان می‌افزاید و در حال کفر بمیرند. (۱۲۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۳

تفسیر: ..... ص: ۳۳

لِيَنْفِرُوا «لام» برای تأکید نفی است: کوچ کردن همه مؤمنان از وطنهایشان برای تحصیل علم و یادگیری احکام، امری است نادرست و غیر ممکن. از این مطلب چنین معلوم می‌شود که اگر شایسته و ممکن می‌بود و موجب فساد و تباهی نمی‌شد، بر همه واجب و لازم بود، چرا که طلب علم بر هر مسلمانی واجب است.

فَلَوْ لا نَفَرَ پس حال که برای همه مردم امکان کوچ کردن نیست، چرا از هر فرقه‌ای، تعدادی کوچ نکنند؟

لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ تحمل رنج کنند، تا در مسائل دینی تخصّص یابند، و برای بدست آوردن آن بکوشند.

وَ لِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ هدفشان از بدست آوردن تخصّص دینی، انذار و ارشاد مردمشان باشد. لعلّهم یحذرون: به امید این که از کیفر الهی بترسند، و او را اطاعت کنند.

قاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ با آن عدّه از کافران که نزدیک شمایند، بجنگید، زیرا وقتی که جنگ در برابر تمام کافران واجب باشد، هر چه نزدیکتر باشد، واجب‌تر است.

مثل: وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ «خویشاوندان نزدیکت را انذار کن».

(شعراء/ ۲۱۴) بدین جهت رسول خدا نخست با قوم خود مبارزه کرد و سپس با دیگران.

بعضی گفته‌اند مراد از کافران نزدیک، بنی قریظه و بنی نضیر و اهل فدک و خیبر بودند، امّا همان تفسیر اول بهتر است، زیرا این سوره در سال نهم از هجرت نازل شد و در آن زمان پیغمبر از این دشمنان فراغت یافته بود.

وَ لْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً باید کفار احساس کنند که شما در مبارزه با آنها سخت تحمّل دارید، مثل: وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ (آیه ۷۳ همین سوره).

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۴

فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ برخی از منافقان به برخی دیگر می گویند: این سوره، ایمان کدام یک از شما را افزایش داد؟ این حرف را منافقان برای مسخره کردن مؤمنان می گویند، زیرا مؤمنان اعتقاد دارند که با آمدن وحی الهی علم و ایمانشان افزایش می‌یابد.

فَزادَتْهُمْ إِيماناً نزول وحی برای مؤمنان موجب افزایش تصدیق و یقین و اطمینان در دلهایشان می‌شود.

فَزادَتْهُمْ رِجْساً إِلَى رِجْسِهِمْ و در کافران، باعث افزایش کفری دیگر بر کفرشان می‌شود (رجس: پلیدی مساوی با کفر است) زیرا با تجدید شدن وحی کفر و نفاقی نو از آنها سر می‌زند پس کفرشان زیاد و محکمتر می‌شود.

[سوره التوبة (۹): آیات ۱۲۶ تا ۱۲۹] ..... ص: ۳۴

اشاره

أَ وَ لا يَرَوْنَ أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عامٍ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ لا يَتُوبُونَ وَ لا هُمْ يَذَّكَّرُونَ (۱۲۶) وَ إِذا ما أُنْزِلَتْ سُورَةٌ نَظَرَ بَعْضُهُمْ إِلى بَعْضٍ هَلْ يَراكُمْ مِنْ أَحَدٍ ثُمَّ انْصَرَفُوا صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لا يَفْقَهُونَ (۱۲۷) لَقَدْ جاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ ما عَنِتُّمْ

حَرِيصٌ عَلَيْكَمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ (۱۲۸) فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ (۱۲۹)

ترجمه: ..... ص: ۳۴

آیا نمی‌بینند که در هر سال یکی یا دو مرتبه آزمایش می‌شوند، باز هم توبه نمی‌کنند و متذکّر نمی‌شوند. (۱۲۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۵

و هر وقت سوره‌ای نازل می‌شود بعضی از آنها به بعض دیگر نگاه می‌کنند (و می‌گویند): آیا کسی شما را می‌بیند، آن گاه باز می‌گردند، خدا دلهایشان را برگرداند، زیرا قومی نادانند. (۱۲۷)

پیامبری از خود شما به سویتان آمد، که رنج بردن شما بر او گران است، و اصرار به هدایت شما دارد و نسبت به مؤمنان رؤوف و مهربان است. (۱۲۸)

پس اگر روی برگردانند، بگو: خدا مرا بس است، معبودی جز او نیست، توکّلم بر اوست، او پروردگار عرش بزرگ است. (۱۲۹)

تفسیر: ..... ص: ۳۵

أَ وَ لا يَرَوْنَ به صیغه مخاطب نیز خوانده شده: «او لا ترون».

يُفْتَنُونَ به وسیله بیماری و قحطی و گرفتاریهای دیگر، آزمایش می‌شوند، و باز هم دست بردار نیستند، و از نفاق خود توبه نمی‌کنند، و متذکّر نمی‌شوند، عبرت نمی‌گیرند. معنای دیگر آیه این است که مبتلا می‌شوند، به جهاد با پیامبر اکرم، و مشاهده می‌کنند که خداوند یاری و پیروزی بر او نازل می‌کند.

معنای سوم این که شیطان آنها را مفتون می‌سازد، پس عهدی را که با رسول خدا بسته‌اند در هم می‌شکنند، و او آنها را به قتل می‌رساند و خوارشان می‌سازد، باز هم ترک نفاق نمی‌کنند.

نَظَرَ بَعْضُهُمْ إِلى بَعْضٍ با حالتی که منکر وحی بودند با چشمان خود به هم دیگر اشاره می‌کردند، و می‌گفتند: آیا کسی از مسلمانان شما را می‌بیند، زیرا ما می‌خواهیم برویم چرا که حوصله شنیدن سخنان او (پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله) را نداریم.

معنای دیگر این آیه این است: با زیر چشمی به هم نگاه و مشورت می‌کردند که چگونه از مجلس بیرون بروند و فرار کنند و بالاخره در رفتند.

صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ این جمله نفرینی است برای منافقان: خدا خوارشان سازد. و می‌توان جمله را خبری دانست یعنی: خداوند دلهای آنها را از آنچه در دلهای

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۶

مؤمنان قرار دارد که همان شرح صدر است خالی و بی‌بهره قرار داده است، زیرا آنها قومی نادانند.

لا يَفْقَهُونَ تدبّر نمی‌کنند تا بفهمند و آگاه شوند.

مِنْ أَنْفُسِكُمْ پیامبری از جنس و از فامیل شما: عربی و قرشی مثل خودتان، و چون جزئی از شماست، بر او سخت است که ببیند بر شما امر ناپسند و مکروهی برسد، و از این می‌ترسد که سرانجام به کیفری سخت و عذابی دردناك مبتلا شوید.

حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ نمی‌خواهد که حتی یك نفر از شما، از سعادت و نیك‌بختی که در سایه دین و آئین او، وجود دارد، محروم و بی‌نصیب شود.

بِالْمُؤْمِنِينَ نسبت به اهل ایمان، خواه از شما باشند یا غیر شما رئوف و مهربان است.

مِنْ أَنْفُسِکُمْ با فتح «فا» نیز خوانده شده: از شریفترین و با فضیلت‌ترین شما، و بعضی گفته‌اند: این قرائت رسول خدا و فاطمه زهرا علیها السّلام است.

فَإِنْ تَوَلَّوْا پس اگر از ایمان آوردن به تو اعراض کنند، از خدا کمک بگیر و کارت را به او واگذار کن که او در مقابل آنها تو را بس است و تو را بر آنها پیروز گرداند.

بعضی گفته‌اند: این آیه آخرین آیه‌ای است که بر پیامبر نازل شده، و این سوره آخرین سوره کاملی است که فرود آمده است.

سعید بن جبیر می‌گوید: از ابن عباس درباره سوره توبه، سؤال کردم، گفت: این سوره رسوا کننده است: آن قدر با نزول کلمات «منهم» و «منهم» برای شرح حال منافقان، ادامه می‌داد تا آنجا که ترسیدیم کسی از ما باقی نماند جز این که نامش جزء منافقان برده شود.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۷

سوره یونس ..... ص: ۳۷

اشاره

این سوره مکّی است و دارای یکصد و نه آیه است.

[فضیلت قرائت این سوره]: ..... ص: ۳۷

ابی از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله نقل کرده است که هر کس این سوره را بخواند، خداوند به تعداد هر یک از افرادی که به یونس ایمان آورده و آنهایی که او را تکذیب کردند و نیز به عدد آنهایی که با فرعون غرق شدند، ده حسنه در نامه عمل او بنویسد.

از امام صادق علیه السّلام نقل شده است: هر کس این سوره را در هر دو ماه بخواند، بیم آن نمی‌رود که از جاهلان به حساب آید، و روز قیامت از مقرّبان خواهد بود. «۱»

[سوره یونس (۱۰): آیات ۱ تا ۲] ..... ص: ۳۷

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

الر تِلْکَ آیاتُ الْکِتابِ الْحَکِیمِ (۱) أَ کانَ لِلنَّاسِ عَجَباً أَنْ أَوْحَیْنا إِلی رَجُلٍ مِنْهُمْ أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ وَ بَشِّرِ الَّذِینَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ قالَ الْکافِرُونَ إِنَّ هذا لَساحِرٌ مُبِینٌ (۲)

۱-

من قرأها فی کلّ شهرین لم یخف علیه أن یکون من الجاهلین، و کان یوم القیامة من المقرّبین.

[.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۸

ترجمه: ..... ص: ۳۸

الف، لام، راء. اینها آیات کتاب با حکمت است. (۱)

آیا این امر برای مردم شگفت آور است که: به مردی از ایشان وحی کردیم که مردم را بیم دهد و آنان را که ایمان آورده‌اند بشارت، که بر ایشان مقامی والا نزد پروردگارشان می‌باشد، کافران گفتند: براستی که این مرد، جادوگری است آشکار. (۲)

تفسیر: ..... ص: ۳۸

تِلْكَ اشاره است به آیات و نشانه‌هایی که در این سوره وجود دارد.

الْكِتابِ الْحَكِيمِ مراد، لوح محفوظ یا قرآن است که چون متضمّن حکمت است، و به حکمت سخن می‌گوید، پس حکیم است.

أَ كانَ لِلنَّاسِ عَجَباً همزه برای انکار تعجّب است، «أن اوحینا»، اسم «کان» و «عجبا» خبر آن است و معنای «ل» در للنّاس» این است که مردم این امر را برای خود وسیله تعجّب قرار داده بودند و آن را مایه شگفتی می‌دانستند که چگونه به بشری وحی می‌شود که مثل خود آنهاست، نه از رؤسا و بزرگانشان، امّا این شگفتی ندارد، زیرا خداوند کسی را برای این امر اختیار می‌کند که بتواند بار رسالت را بر دوش گیرد.

أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ «أن» تفسیر کننده است، چرا که «اوحینا» متضمّن معنای «قول» است. و نیز جایز است که «أن» مخفف از مثقّل و اصلش این باشد: انّه انذر الناس «به طور حتم مردم را بترسان». «أنّ لهم» در اصل بأنّ لهم، بوده و «با» حذف شده است.

قَدَمَ صِدْقٍ سابقه نیکو و فضیلتی است، نزد پروردگارشان. و چون سعی و کوشش و سبقت گرفتن در امور معمولا با قدمها انجام می‌شود نتیجه خوب سعی و عمل هم، قدم نامیده شده است، چنان که نعمت را «ید» و «باع» می‌گویند، زیرا نعمت با دست عطا می‌شود، و صاحب آن دستش را دراز می‌کند، و اضافه «قدم» به ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۹

«صدق» دلالت می‌کند بر زیادی فضیلت آن و این که از پیش فرستاده‌های با عظمت است.

إِنَّ هذا لَسِحْرٌ به یقین که این کتاب، سحر است، «ساحر» نیز خوانده شده، و با این قرائت «هذا» اشاره است به رسول خدا. به هر حال، این جمله از قول کافران دلیل بر ناتوانی و اقرار بر عجزشان در برابر قرآن است، اگر چه در این که آن را سحر نامیده‌اند خلافکار و دروغگویند.

[سوره یونس (۱۰): آیات ۳ تا ۴] ..... ص: ۳۹

اشاره

إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوى عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ ما مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ ذلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَ فَلا تَذَكَّرُونَ (۳) إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً وَعْدَ اللَّهِ حَقًّا إِنَّهُ يَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ بِالْقِسْطِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ شَرابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَ عَذابٌ أَلِيمٌ بِما كانُوا يَكْفُرُونَ (۴)

ترجمه: ..... ص: ۳۹

همانا پروردگار شما خداوندی است که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید و سپس بر عرش قرار گرفت، به تدبیر امور پرداخت، هیچ شفاعت کننده‌ای جز به اذن او، وجود ندارد، او خدا است، پروردگار شما، پس او را بپرستید، آیا متذکّر نمی‌شوید. (۳)

بازگشت همه شما به سوی او است، خدا، وعده حق فرموده، او آفرینش را آغاز کرده، و سپس آن را باز می‌گرداند، تا کسانی را

که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند به عدالت پاداش دهد، و برای کافران شرابی از مایع سوزان و عذابی دردناک است، به دلیل این که کفر می‌ورزیدند. (۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۰

تفسیر: ..... ص: ۴۰

يُدَبِّرُ الْأَمْرَ کار خلقت را به جریان انداخت و بر نظام احسن آن را مرتب و مستحکم ساخت همچون مهندسی که در استحکام بنا نظارت می کند، و منظور از «امر» تمام کار آفرینش است. توضیح این که خداوند در اول آیه، با بیان آفرینش آسمانها و زمین در این مدت اندک، با همه وسعت و پهناوری آنها، و استواری بر عرش، عظمت و بزرگی حیطه تصرّف خود را متذکر می‌شود و سپس به منظور تأکید بر عظمت آن جمله «يُدَبِّرُ الْأَمْرَ» را ذکر می کند. این جمله دلالت می کند بر این که هیچ چیز از دایره قضا و قدر او بیرون نیست. و نیز جمله: «ما مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ»، دلیل بر عزّت و کبریایی اوست.

ذلِكُمُ اشاره است به آفریننده با عظمتی که بزرگی او پیشتر بیان گردید یعنی این ذات با عظمتی که وصفش بیان شد، خداوندی است که سزاوار پرستش است و او پروردگار شماست. پس تنها او را بپرستید و هیچ یک از آفریده‌های او را شریکش قرار ندهید، خواه فرشته باشد خواه انسان، تا چه رسد به جماد که هیچ زیان و سودی ندارد.

أَ فَلا تَذَكَّرُونَ در اصل «تتذکرون» بوده و مراد این است که شما با کمترین توجه به خطایی که در عقیده‌تان وجود دارد پی می‌برید.

إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً سرانجام برگشت همه شما به سوی اوست، پس خود را برای دیدار او آماده کنید. وعد اللَّه مصدر تأکید کننده برای: «إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ» و «حقّا» مصدر تأکید کننده برای «وَعْدَ اللَّهِ» می‌باشد.

إِنَّهُ يَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ جمله مستأنفه و علت، برای وجوب برگشتن به سوی اوست یعنی غرض از آفریدن موجودات و میراندن آنها، پاداش مکلّفین در مقابل کارهایشان می‌باشد «أنه»: بفتح نیز خوانده شده که در اصل «لأنّه» بوده یا منصوب به ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۱

همان فعلی است که «وَعْدَ اللَّهِ» را نصب داده و تقدیر این است: وعد اللَّه وعدا ابداء الخلق ثم اعادته خدا وعده داده است که عالم را پس از آفرینش به فنا برگرداند.

بِالْقِسْطِ به معنای عدل و متعلق به «لیجزی» است: تا به عدل خود به آنها پاداش دهد، و مزد آنها را به حدّ کافی ایفا کند، یا این که به واسطه عدل خود به آنها که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند پاداش دهد، زیرا شرک، ظلم است. دلیل بر این معنا این است که در طرف مقابل می گوید: بما کانوا یکفرون.

[سوره یونس (۱۰): آیات ۵ تا ۶] ..... ص: ۴۱

اشاره

هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ ضِياءً وَ الْقَمَرَ نُوراً وَ قَدَّرَهُ مَنازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَ الْحِسابَ ما خَلَقَ اللَّهُ ذلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ يُفَصِّلُ الْآياتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۵) إِنَّ فِي اخْتِلافِ اللَّيْلِ وَ النَّهارِ وَ ما خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ لَآياتٍ لِقَوْمٍ يَتَّقُونَ (۶)

ترجمه: ..... ص: ۴۱

او کسی است که خورشید را درخشان و ماه را تابان قرار داد و برای آن، منزلگاهها مقدّر کرد تا شماره سالها و حساب را بدانید، خداوند آن را جز بحق نیافریده و آیات خود را برای گروهی که می‌دانند شرح می‌دهد. (۵)

به طور مسلّم، در آمد و شد شب و روز و آنچه خداوند در آسمانها و زمین آفریده نشانه‌هایی است برای آنها که پرهیزکارند. (۶)

تفسیر: ..... ص: ۴۱

«یاء» در کلمه «ضیاء» منقلب از «واو» است که به دلیل کسره ما قبل به یاء تبدیل شده. «ضیاء» به روشنایی گفته می‌شود که از نور، قویتر است. «قدّره» برای قمر منازلی مقدر فرمود، یعنی برای آن منازلی قرار داد. می‌توان گفت: در مسیر آن ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۲

منزلهایی قرار داد مثل: وَ الْقَمَرَ قَدَّرْناهُ مَنازِلَ. (یس/ ۳۹) وَ الْحِسابَ منظور حساب وقتهاست از قبیل ماهها، روزها و شبها.

ذلِكَ اشاره است به آنچه قبلا ذکر شد. یعنی اینها را نیافریده است مگر به حق که همان حکمت بالغه‌اش می‌باشد و هیچ کدام را عبث و بیهوده نیافریده است.

دلیل اختصاص این امر به اهل تقوا این است که تنها آنها نگران سرانجام، و عاقبت کار هستند، و این امر آنان را به تأمّل و اندیشه وا می‌دارد.

[سوره یونس (۱۰): آیات ۷ تا ۱۰] ..... ص: ۴۲

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ لا يَرْجُونَ لِقاءَنا وَ رَضُوا بِالْحَياةِ الدُّنْيا وَ اطْمَأَنُّوا بِها وَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ آياتِنا غافِلُونَ (۷) أُولئِكَ مَأْواهُمُ النَّارُ بِما كانُوا يَكْسِبُونَ (۸) إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمانِهِمْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ (۹) دَعْواهُمْ فِيها سُبْحانَكَ اللَّهُمَّ وَ تَحِيَّتُهُمْ فِيها سَلامٌ وَ آخِرُ دَعْواهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ (۱۰)

ترجمه: ..... ص: ۴۲

آنان امیدوار به دیدار ما نیستند، و با زندگانی دنیا خوش و به آن مطمئن‌اند، و نیز کسانی که از آیات ما غافلند. (۷)

اینها جایگاهشان آتش است به دلیل کارهایی که انجام می‌دادند. (۸)

آنان که ایمان آوردند و اعمال نیک بجای آوردند خداوند آنها را در پرتو ایمانشان هدایت می‌کند، از زیر قصرهایشان در باغهای پر نعمت نهرها جریان دارد. (۹)

دعای آنها در بهشت این است: خدایا تو، پاک و منزّهی، و تحیّت آنها، سلام، و دعای پایانی‌شان این است: ستایش، ویژه پروردگار جهانیان است. (۱۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۳

تفسیر: ..... ص: ۴۳

لا يَرْجُونَ لِقاءَنا امید به خوبی دیدار ما ندارند، چنان که نیک‌بختان امیدوارند، یا این که از حالت بدی که هنگام ملاقات ما برایشان

به وجود می‌آید، ترسی ندارند.

وَ رَضُوا بِالْحَیاةِ الدُّنْیا با زندگانی دنیا به جای عالم آخرت قناعت کرده‌اند، و اندک فناپذیر را بر بسیاری جاوید برگزیده‌اند. «وَ اطْمَأَنُّوا بِها» و دل بر آن بسته‌اند مانند کسانی که هیچ گونه ناراحتی از آن حسّ نمی‌کنند.

وَ الَّذِینَ هُمْ عَنْ آیاتِنا غافِلُونَ آنها که از اندیشه در آیات ما و تأمّل در آن، غفلت دارند «جایگاهشان آتش است ...».

یَهْدِیهِمْ رَبُّهُمْ بِإِیمانِهِمْ پروردگار آنها به سبب ایمانشان آنها را (در دنیا) موفق می‌دارد، زیرا در آن راهی که آنها را به اجر و پاداش برساند پا بر جا هستند.

تَجْرِی مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهارُ در حالی که از جلو روی آنها رودها جاری است ... این جمله به عنوان تفسیر برای عبارت قبل بیان شده، چرا که تمسّک به ایمان که سبب سعادت است، مانند رسیدن به خود سعادت است (که همان بهشت است). و می‌توان گفت معنایش این است که آنها را در آخرت، به سبب ایمانی که در دنیا داشتند، به طریق بهشت راهنمایی می‌کند. مثل: یَسْعی نُورُهُمْ بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَ بِأَیْمانِهِمْ «در آخرت نور اهل ایمان پیش رو و در سمت راستشان آنها را راهنمایی می‌کند».

(حدید/ ۱۲) دَعْواهُمْ دعایشان در بهشت: «سُبْحانَکَ اللَّهُمَّ» است، یعنی خدایا تو را تسبیح می‌گوییم، چنان که در دعای قنوت آمده است: اللّهم ایاک نعبد، و لک نصلّی و نسجد:

خدایا تو را می‌پرستیم و برای تو نماز می‌خوانیم و سجده می‌کنیم. ممکن است مراد از «دعاء» عبادت باشد، به این معنا که در بهشت، نه تکلیفی است و نه عبادتی، تنها عبادت بهشتیان این است که خدای را تسبیح گویند و او را بستایند و این را هم بدون زحمت بلکه از روی لذّت و میل و رغبت می‌گویند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۴

وَ آخِرُ دَعْواهُمْ در پایان دعایشان می‌گویند: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ.

وَ تَحِیَّتُهُمْ فِیها سَلامٌ بعضی از ایشان به بعضی دیگر برای تحیّت سلام می‌کنند.

بعضی گفته‌اند: ملائکه بر آنها درود و تحیّت نثار می‌کنند. بنا بر معنای اخیر، مصدر، اضافه به مفعول شده است. بعضی گفته‌اند: تحیّت خدای برای آنهاست. بنا بر این «أن» مخففه است که در اصل: «انّه الحمد للّه» بوده است.

[سوره یونس (۱۰): آیات ۱۱ تا ۱۲] ..... ص: ۴۴

اشاره

وَ لَوْ یُعَجِّلُ اللَّهُ لِلنَّاسِ الشَّرَّ اسْتِعْجالَهُمْ بِالْخَیْرِ لَقُضِیَ إِلَیْهِمْ أَجَلُهُمْ فَنَذَرُ الَّذِینَ لا یَرْجُونَ لِقاءَنا فِی طُغْیانِهِمْ یَعْمَهُونَ (۱۱) وَ إِذا مَسَّ الْإِنْسانَ الضُّرُّ دَعانا لِجَنْبِهِ أَوْ قاعِداً أَوْ قائِماً فَلَمَّا کَشَفْنا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ کَأَنْ لَمْ یَدْعُنا إِلی ضُرٍّ مَسَّهُ کَذلِکَ زُیِّنَ لِلْمُسْرِفِینَ ما کانُوا یَعْمَلُونَ (۱۲)

ترجمه: ..... ص: ۴۴

اگر خداوند در مورد دعای شرّ، برای مردم، شتاب می‌کرد هم چنان که آنها در دعای خیر می‌خواهند، عمرشان بپایان رسیده بود، ولی، ما کسانی را که امید لقای ما را ندارند، به حال خودشان واگذار می‌کنیم تا در طغیانشان سرگردان شوند. (۱۱)

و هر گاه به انسان ضرری برسد، ما را می‌خواند، در حالی که به پهلو خوابیده یا نشسته یا ایستاده باشد، امّا هنگامی که محنت را از او برطرف کنیم، چنان می‌رود که گویا هرگز ما را برای حلّ مشکلی که به او رسیده بود نخوانده است، این چنین برای اسرافگران،

کارهایشان زینت داده شده است. (۱۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۵

تفسیر: ..... ص: ۴۵

اسْتِعْجالَهُمْ بِالْخَيْرِ این جمله بجای «تعجیله «۱» لهم الخیر» آمده است، تا بفهمانند که آن چنان خداوند در اجابت دعای خیر آنها شتاب می‌کند که گویا شتاب آنان در خیر، شتاب او در خیر است. منظور از این آیه، گفتار کسی است که گفت: فَأَمْطِرْ عَلَيْنا حِجارَةً مِنَ السَّماءِ «پس از آسمان بر ما سنگ بباران». (انفال/ ۳۲) مراد این است که اگر در بدی که آنها در دعا برای خود طلب می‌کنند، عجله و شتاب می‌کردیم هم چنان که در امر خیر زود جواب آنها را می‌دهیم، می‌مردند، و هلاک می‌شدند:

لَقُضِيَ إِلَيْهِمْ أَجَلُهُمْ بعضی آیه را به صورت معلوم خوانده‌اند: لقضی الیهم اجلهم: خداوند عمر آنها را بپایان می‌رسانید مؤید این قرائت، قول عبد اللَّه است که چنین خوانده است: لقضینا الیهم ...

فَنَذَرُ الَّذِينَ لا يَرْجُونَ لِقاءَنا معنای آیه این است که در رساندن بدی به کسانی که امید لقای ما را ندارند، شتاب نمی‌کنیم و به زندگیشان خاتمه نمی‌دهیم.

فنذرهم فی طغیانهم از باب اتمام حجت، آنها را در طغیان و سرکشی‌شان مهلت می‌دهیم.

لِجَنْبِهِ در محلّ حال است: در حالت خوابیده، منظور این که، انسان پیوسته دعا می‌کند و از دعا کردن، خسته نمی‌شود، تا وقتی که بلا از او برداشته شود، بنا بر این، در تمام احوال دعا می‌کند و دفع بلا را می‌خواهد. «الإنسان» مراد، جنس انسان است «فَلَمَّا كَشَفْنا» وقتی که بلا را از او برکنار کردیم، «مَرَّ» راه قلبی خود را که هنوز ضرری به او نرسیده بود، ادامه می‌دهد، یا این که دست از حالت دعا و تضرّع برمی‌دارد و هرگز به آن برنمی‌گردد. گویا که اصلا چنان

۱- مفعول مطلق «یعجّل» است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۶

وضعی نداشته است. «کان» مخفّف کأنّ و ضمیر شأن از آن حذف شده است، مثل:

کان ظبیهٔ تعطو الی وارق السّلم. «۱»

كَذلِكَ این چنین، کار اسرافکاران زینت داده شده: شیطان، با وسوسه‌های خود برای آنها، ترک دعا را در موقع آسایش زینت می‌دهد و پیروی تمایلات شهوانی، و آرزوهای باطل را می‌آراید.

[سوره یونس (۱۰): آیات ۱۳ تا ۱۴] ..... ص: ۴۶

اشاره

وَ لَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَ جاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّناتِ وَ ما كانُوا لِيُؤْمِنُوا كَذلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ (۱۳) ثُمَّ جَعَلْناكُمْ خَلائِفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ (۱۴)

ترجمه: ..... ص: ۴۶

ما امتهای پیش از شما را هنگامی که ظلم کردند هلاک کردیم، در حالی که پیامبرانشان با دلایل روشن بسراغشان آمدند، ولی آنها ایمان نیاوردند، این گونه گروه مجرم را مجازات می‌کنیم. (۱۳)

سپس شما را بعد از آنها جانشینان در روی زمین قرار دادیم، تا بنگریم: چگونه عمل می‌کنید. (۱۴)

تفسیر: ..... ص: ۴۶

«لما» ظرف است برای: اهلکنا. «واو» در «و جاءتهم» حالیّه است. یعنی این امّتها با تکذیب و انکار، ستم کردند، در حالی که پیامبرانشان، دلیلها و معجزات آورده

۱- تقدیر: کأنّها ظبیة بوده است، مصراع قبلش:

و یوما توافینا بوجه مقسم.

معنای شعر:

روزی که با چهره بشاش به ما پاداش می‌دهد/ مانند آهویی است که به سوی درخت سبز «سلم» میل می‌کند.

(سلم: درختی است مثل سدر که با آن دبّاغی می‌کنند: ترجمه منجد الطلّاب).

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۷

بودند.

وَ ما کانُوا لِیُؤْمِنُوا «لام» برای تأکید نفی است: حتما و یقینا ایمان نیاوردند به این معنا که علّت هلاکت اینها آن است که پیامبران را تکذیب می‌کردند و خدا می‌دانست که در کفرشان پافشاری دارند و پس از این که با فرستادن پیامبران بر آنها حجّت را تمام کرده بود، مهلت دادن به آنها هیچ اثری نداشت.

کَذلِکَ با کیفری این چنین، همه مشرکان را که ایمان نیاوردند نیز در آینده کیفر و مجازات می‌کنیم، این عبارت، وعیدی است برای اهل مکّه.

ثُمَّ جَعَلْناکُمْ خَلائِفَ سپس شما را در روی زمین به جانشینی گرفتیم یعنی پس از امّتهایی که هلاکشان ساختیم، تا بنگریم که آیا کار خوب انجام می‌دهید یا کارهای بد، تا بر حسب اعمالتان با شما معامله کنیم. «کیف» در محل نصب به فعل «تعملون» است، یا بنا بر حالیت و یا مفعول مطلق است، «نظر» در این جا به معنای علم حقیقی نسبت به چیزی است که وجود دارد و از حیث واقعیت و تحقق، به دیدار بیننده و معاینه کردن معاینه کننده تشبیه شده است.

[سوره یونس (۱۰): آیات ۱۵ تا ۱۷] ..... ص: ۴۷

اشاره

وَ إِذا تُتْلی عَلَیْهِمْ آیاتُنا بَیِّناتٍ قالَ الَّذِینَ لا یَرْجُونَ لِقاءَنَا ائْتِ بِقُرْآنٍ غَیْرِ هذا أَوْ بَدِّلْهُ قُلْ ما یَکُونُ لِی أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تِلْقاءِ نَفْسِی إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا ما یُوحی إِلَیَّ إِنِّی أَخافُ إِنْ عَصَیْتُ رَبِّی عَذابَ یَوْمٍ عَظِیمٍ (۱۵) قُلْ لَوْ شاءَ اللَّهُ ما تَلَوْتُهُ عَلَیْکُمْ وَ لا أَدْراکُمْ بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِیکُمْ عُمُراً مِنْ قَبْلِهِ أَ فَلا تَعْقِلُونَ (۱۶) فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَری عَلَی اللَّهِ کَذِباً أَوْ کَذَّبَ بِآیاتِهِ إِنَّهُ لا یُفْلِحُ الْمُجْرِمُونَ (۱۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۸

ترجمه: ..... ص: ۴۸

هر گاه آیات ما بر آنها خوانـده شود، کسانی که امید به دیدار ما ندارند می‌گویند: قرآنی غیر از این بیاور یا آن را عوض کن، بگو، مرا نرسـد که از پیش خود آن را تبدیل کنم، من پیروی نمی‌کنم مگر آنچه را که به من وحی شود، براستی اگر نافرمانی پروردگارم را انجام دهم از عذاب روز بزرگ می‌ترسم. (۱۵)

بگو اگر خـدا می‌خواست من آن را بر شـما نمی‌خوانـدم و خداوند به آن آگاهتان نمی‌ساخت «۱» که من روزگار درازی میان شـما زیسته‌ام، آیا تعقّل نمی‌کنید. (۱۶)

پس چه کسـی سـتمکارتر است از آن که به خـدا دروغ ببندد یا آیه‌های او را دروغ شـمارد، براستی که بزهکاران رسـتگار نخواهند شد. (۱۷)

تفسیر: ..... ص: ۴۸

ائْتِ بِقُرْآنٍ گفتنـد: قرآن دیگری بیاور که از عبادت کردن بتها بـدگویی نکند و وعده عذاب به عبادت کنندگان آنها در آن نباشد، زیرا این امر، ما را به خشم می‌آورد.

أَوْ بَدِّلْهُ تبـدیل آن است که به جای آیه عـذاب آیه رحمت قرار دهد و بدگویی از بتها و پرسـتش آنها را حذف کند. در مقابل این دو درخواست کـافران، خـدا پیـامبر را به پاسخ‌گویی از درخواست دوم مـأمور کرد، زیرا اجابت این درخواست تحت قـدرت انسان است و او می‌تواند آیات را عوض کند امّا قرآن دیگری آوردن مقدور انسان نیست. لذا فرمود: بگو «ما یَکُونُ لِی» سـزاوار من نیست که از پیش خودم بدون امر از طرف پروردگارم آن را تبدیل کنم.

إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مـا یُوحی إِلَیَّ هیـچ کـدام از این امـور را نه ترک می‌کنم و نه انجـام می‌دهم مگر برای پیروی از وحی الهی: اگر آیه‌ای نسخ، یا بدل به آیه‌ای دیگر شود

۱- این ترجمه با توجه به متن تفسیر، و نیز ترجمه متن مجمع البیان برگزیده شده است- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۹

آن را متابعت می‌کنم، امّا خودم، اجازه تبدیل و نسخ ندارم.

إِنِّی أَخافُ إِنْ عَصَیْتُ رَبِّی من از کیفر روز بزرگ بیم دارم که پروردگارم را گناه کنم و آیه‌ای را از پیش خود تبدیل یا نسخ سازم.

قُلْ لَوْ شاءَ اللَّهُ ما تَلَوْتُهُ عَلَیْکُمْ مراد این است: آنچه بر شما می‌خوانم تنها به مشیت و خواست خداوند است که امری شگفت و خارق العـاده ایجـاد کرده، یعنی مرد درس ناخوانـده‌ای، که یـک لحظه از عمر خـود را از کسـی تعلیم نگرفته و در سـرزمینی هم که مرکز دانشـمندان باشد تولّد و رشد نیافته، پا به عرصه وجود گذاشته است، و کتابی برایتان می‌خواند که از حیث فصاحت و روانی بر تمام سخنان فصیح برتری دارد، دربردارنده تمام دانشـهای فرعی و اصـلی و مشـتمل بر خبرهای گذشـته و آینده است که جز خدا کسـی نمی‌دانـد، در حالی که مدّت چهل سال از عمرش را در میان شـما نشو و نما کرده و تا کنون یک حرف از این امور را از او نشـنیده بودید.

وَ لا أَدْراکُمْ بِهِ و بر زبـان من شـما را به آن آگاهی نمی‌داد. قرائت دیگر: «و لأدریکم به» مثبت (نه منفی) و با لام ابتـداء است یعنی: اگر خدا می‌خواست من آن را بر شـما نمی‌خواندم، بلکه بر زبان غیر من شما را بر آن، آگاهی می‌داد، امّا او خود مرا به این کرامت اختصاص داد.

فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُراً از کودکی تا جوانی و از جوانی تا پیری با شما بودم، و چیزی از من ندیدید که بتوانید مرا متّهم کنید که آن را از پیش خود آورده‌ام.

أَ فَلا تَعْقِلُونَ آیا نمی‌اندیشید تا بفهمید که این آیات از طرف خداوند است؟

[سوره یونس (۱۰): آیات ۱۸ تا ۱۹] ..... ص: ۴۹

اشاره

وَ يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ ما لا يَضُرُّهُمْ وَ لا يَنْفَعُهُمْ وَ يَقُولُونَ هؤُلاءِ شُفَعاؤُنا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَ تُنَبِّئُونَ اللَّهَ بِما لا يَعْلَمُ فِي السَّماواتِ وَ لا فِي الْأَرْضِ سُبْحانَهُ وَ تَعالى عَمَّا يُشْرِكُونَ (۱۸) وَ ما كانَ النَّاسُ إِلاَّ أُمَّةً واحِدَةً فَاخْتَلَفُوا وَ لَوْ لا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ فِيما فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (۱۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۵۰

ترجمه: ..... ص: ۵۰

و غیر از خدا چیزهایی را عبادت می‌کنند که هیچ سود و زیانی برایشان ندارد، و می‌گویند: اینها شفیعان ما نزد خدایند. بگو آیا خبر می‌دهید خدای را به چیزی که در آسمانها و زمین علمی به آن ندارد، او منزّه و بلند مرتبه است از آنچه برایش شریک می‌آورند. (۱۸)

مردم در گذشته، امّتی یگانه بودند، سپس مختلف شدند و اگر فرمان پروردگار تو، از پیش نگذشته بود، حتما میان آنها درباره چیزهایی که اختلاف می‌کنند، داوری شده بود. (۱۹)

تفسیر: ..... ص: ۵۰

اهل طائف «لات» را می‌پرستیدند، و اهل مکّه عزّا، و مناة، و هبل، و إساف و نائله را عبادت می‌کردند، و می‌گفتند: اینها شفیعان ما نزد خدایند.

قُلْ أَ تُنَبِّئُونَ اللَّهَ آیا به خدا چیزی را خبر می‌دهید که در آسمانها و زمین وجود ندارد همین که می‌گویند بتها نزد خداوند شفیع می‌باشند، خبر دادن از چیزی است که برای خدا نامعلوم است، وقتی چیزی برای خدایی که با لذّات دانا و محیط به تمام دانستنیهاست، معلوم نباشد، پس چیزی نیست و وجود ندارد. اصولا «شیء» چیزی است که تحت آگاهی در آید، و آنچه صحیح نباشد که معلوم شود، شیء نیست، و شما در این جا، خبر از چیزی می‌دهید که صحیح نیست که به علم در آید، پس وجود ندارد.

فِي السَّماواتِ وَ لا فِي الْأَرْضِ این جمله تأکید برای نفی است، زیرا آنچه در آسمانها و زمین یافت نشود، وجود ندارد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۵۱

عَمَّا يُشْرِكُونَ «ما» موصوله، یا مصدریه است یعنی خدا از شریکهایی که برایش قائلند، یا از شریک قائل شدن برای او مبرّاست، «تشرکون» با «تاء» (به صیغه مخاطب) نیز خوانده شده است.

وَ ما كانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً واحِدَةً مردم بر ملّتی واحد و دینی یگانه اتفاق داشتند و هیچ گونه اختلافی نداشتند. و این، در زمان حضرت آدم بود تا زمانی که قابیل هابیل را کشت (و به دو گروه تقسیم شدند و اختلاف به وجود آمد) و بعضی گفته‌اند: تا بعد از طوفان

(که خداوند هیچ کافری روزی زمین نگذاشت).
وَ لَوْ لا کَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّکَ اگر از خداوند عهدی نگذشته بود که کیفر و پاداشها به روز قیامت باقی می‌ماند، حکم آنها صادر و کار هر کس فیصله می‌شد و اهل حق از باطل مشخص می‌گردید امّا حکمت الهی اقتضا می‌کند که دنیا سرای تکلیف و آخرت، جای پاداش و کیفر باشد.

[سوره یونس (۱۰): آیات ۲۰ تا ۲۱] ..... ص: ۵۱

اشاره

وَ یَقُولُونَ لَوْ لا أُنْزِلَ عَلَیْهِ آیَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَیْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّی مَعَکُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِینَ (۲۰) وَ إِذا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً مِنْ بَعْدِ ضَرَّاءَ مَسَّتْهُمْ إِذا لَهُمْ مَکْرٌ فِی آیاتِنا قُلِ اللَّهُ أَسْرَعُ مَکْراً إِنَّ رُسُلَنا یَکْتُبُونَ ما تَمْکُرُونَ (۲۱)

ترجمه: ..... ص: ۵۱

می‌گویند: چرا معجزه‌ای از جانب پروردگارش بر او نازل نمی‌شود، بگو: غیب ویژه خداوند است، شما منتظر باشید، من نیز با شما منتظرم. (۲۰)
و هنگامی که به مردم، پس از زیانی که به آنها رسیده، رحمتی بچشانیم، در آیات ما مکر می‌کنند، بگو: مکر خداوند سریعتر است، و فرستادگان ما، می‌نویسند آنچه را که شما مکر می‌کنید. (۲۱)
ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۵۲

تفسیر: ..... ص: ۵۲

مراد از آیهٔ من ربه معجزاتی است که مشرکان با بهانه‌جویی درخواست می‌کردند.
فَقُلْ إِنَّمَا الْغَیْبُ لِلَّهِ غیب را خدا می‌داند، آنچه مانع از فرستادن معجزات الهی است امر غیبی است که هیچ کس جز خدا نمی‌داند «فَانْتَظِرُوا» آنچه را می‌خواهید به انتظارش بنشینید.
إِنِّی مَعَکُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِینَ من نیز با شما انتظار می‌کشم که خدا به خاطر عنادتان و منکر شدن معجزات با شما چه خواهد کرد، معجزاتی که بر هیچ یک از پیامبران، مثل آنها نازل نشده است و ازین میان، قرآن معجزه‌ای است که برای همیشه بر چهره روزگار باقی و جاودان است.
«اذا» ی اولی، شرط و دومی جواب آن و ظرف مکان است.
«مکر» هر گونه چاره اندیشی توأم با پنهانکاری و پیچیدگی. الجاریهٔ الممکورهٔ کنیز نقابدار.
مَسَّتْهُمْ ضرر آن چنان بر آنها وارد شده بود که اثرش را در خود احساس می‌کردند و شرح آن، چنین است که خداوند هفت سال بر مردم مکّه قحطی فرستاد تا جایی که نزدیک بود هلاک شوند، امّا وقتی که با فرستادن باران و فراوانی، بر آنها ترحّم فرمود، شروع کردند به طعنه زدن به آیات خداوند و دشمنی با پیغمبر و فریبکاری و نیرنگ بازی. از این رو خداوند آنها را بسرعت در مکر توصیف کرده و کلمه «اذا» مفاجات آورده و گویا چنین فرموده است: ناگهان فریبکاری از آنها صادر شد و به سوی نیرنگ بازی شتافتند.

قُلِ اللَّهُ أَسْرَعُ مَكْراً خداوند در کیفر شما اندیشمندانه کار می‌کند و پیش از آن که شما در خاموش ساختن نور اسلام بیندیشید عذابش را بر شما وارد می‌سازد.

إِنَّ رُسُلَنا يَكْتُبُونَ این جمله اعلام می‌کند که آنچه را شما پنهان خیال می‌کنید، در نزد خدا آشکار است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۵۳

[سوره یونس (۱۰): آیات ۲۲ تا ۲۳] ..... ص: ۵۳

اشاره

هُوَ الَّذِی يُسَيِّرُكُمْ فِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ حَتَّى إِذا كُنْتُمْ فِی الْفُلْكِ وَ جَرَيْنَ بِهِمْ بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَ فَرِحُوا بِها جاءَتْها رِيحٌ عاصِفٌ وَ جاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكانٍ وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ لَئِنْ أَنْجَيْتَنا مِنْ هذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ (۲۲) فَلَمَّا أَنْجاهُمْ إِذا هُمْ يَبْغُونَ فِی الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ يا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّما بَغْيُكُمْ عَلى أَنْفُسِكُمْ مَتاعَ الْحَياةِ الدُّنْيا ثُمَّ إِلَيْنا مَرْجِعُكُمْ فَنُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۲۳)

ترجمه: ..... ص: ۵۳

او کسی است که شما را در خشکی و دریا سیر می‌دهد، تا وقتی که در کشتی قرار می‌گیرید و بادهای موافق آن را حرکت می‌دهد و خوش حال می‌شوند، ناگهان بادی سهمگین می‌وزد و امواج از هر سو به سراغشان می‌آید و گمان می‌برند که هلاک خواهند شد، در این موقع خدا را از روی اخلاص عقیده می‌خوانند که: اگر ما را نجات دهی، حتما از سپاسگزاران خواهیم بود. (۲۲)

پس وقتی که آنها را رهایی بخشید، بدون حق در زمین ستم می‌کنند، ای مردم، ستمهایتان به زیان خود شماست و تنها بهره‌ای است از زندگانی دنیا، سپس به سوی او باز می‌گردید، پس به آنچه که عمل می‌کردید خبرتان می‌دهد. (۲۳)

تفسیر: ..... ص: ۵۳

فعل «يُسَيِّرُكُمْ» را بعضی «ینشرکم» از «نشر» قرائت کرده‌اند، مثل: ثُمَّ إِذا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ (روم/ ۲۰) «خداوند کسی است که با فراهم ساختن اسباب سیر، شما را ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۵۴

قدرت داد که در خشکی و دریا به گردش بپردازید، چهارپایان را آفرید و در اختیارتان گذارد تا بتوانید در خشکی سیر کنید، و برای سیر دریا هم بادها را فرستاد تا کشتیها را در جهات مختلف به راه اندازد».

حَتَّى إِذا كُنْتُمْ فِی الْفُلْكِ این جا خطاب را ویژه سواران دریایی قرار داده: هر گاه که شما در کشتیها قرار گیرید.

وَ جَرَيْنَ بِهِمْ در این جمله (التفات رعایت شده) از خطاب به غیبت رفته، و این برای مبالغه است، مثل این که حال دریانوردان را برای دیگران نقل می‌کند تا دیگران از این امر به حالت تعجّب در آیند و معنایش این است: و کشتیها مردم را سیر دهند.

بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ نسیم ملایمی که از آن لذّت می‌برند.

جاءَتْها رِيحٌ عاصِفٌ جواب برای «اذا» است: طوفان شدید و ترس آوری بر آن بوزد.

وَ جاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكانٍ از هر طرف، موج آنها را فرا گرفت.

وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ چنان گمان می‌برند که موج آنها را احاطه کرده است. این مثلی است برای هلاکت آنان.

دَعَوُا اللَّهَ بدل از فعل «ظنّوا» است چون دعایشان از لوازم گمان به هلاکتشان و مانند آن است، و جمله شرطیّه‌ای که بعد از «حتّی»

قرار دارد هدف سیر را نشان می‌دهد و گویا چنین فرموده است: خدا کسی است که شما را سیر می‌دهد تا حوادثی از قبیل، آمدن بادهای سخت و تراکم امواج واقع شود و شما گمان کنید که هلاک می‌شوید و آن گاه دست به دعا بردارید.

مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّینَ «۱» در این حالت واقعا عقیده آنها خالص است و در توجه به خدا هیچ کس دیگر را شریک نمی‌سازند.

۱- در حالی که عقیده خود را برای خدا خالص می‌کنند- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۵۵

لَئِنْ أَنْجَیْتَنا به تقدیر قول است: در حالی که می‌گویند: اگر ما را نجات دهی، و می‌توان گفت: فعل «دعوا» متضمّن معنای قول است.

یَبْغُونَ فِی الْأَرْضِ در زمین فساد می‌کنند و به این امر ادامه می‌دهند.

مَتاعَ الْحَیاةِ الدُّنْیا به رفع و نصب «متاع» خوانده شده است، فرق در این است که اگر مرفوع باشد خبر برای «بغیکم» می‌باشد و «عَلی أَنْفُسِکُمْ» صله آن است مثل:

فَبَغی عَلَیْهِمْ. «۱» بنا بر این معنای آیه این می‌شود: ستم شما بر افرادی همانند خودتان سود زندگانی دنیاست که هیچ بقایی برایش نیست.

و اگر منصوب باشد، «عَلی أَنْفُسِکُمْ» خبر خواهد بود، و معنای جمله این می‌شود: ستم شما مایه بدبختی خودتان می‌باشد، و بنا بر این «متاع» مصدر تأکید کننده خواهد بود. «۲» چنان که در حدیث آمده است:

لا تمکر و لا تعن ماکرا، و لا تبغ و لا تعن باغیا، و لا تنکث و لا تعن ناکثا

: «فریب مده، و فریبکار را یاری مکن، ستم روا مدار و ستمکار را یاری مکن، پیمان را مشکن و پیمان شکن را یاری مکن». راوی می‌گوید که حضرت سخنان خود را با این آیه ختم می‌فرمود.

روایت دیگری چنین نقل شده است: «

ثنتان یعجّلهما اللَّه فی الدّنیا: البغی، و عقوق الوالدین.

دو گناه وجود دارد که خداوند در همین دنیا کیفرش را می‌دهد:

ستمکاری و عقوق والدین.

۱- ص/ ۷۶.

۲- یعنی مفعول مطلق و تقدیرش چنین است: تتمتّعون متاع الحیواة الدّنیا. (- کشّاف).

[سوره یونس (۱۰): آیات ۲۴ تا ۲۶] ..... ص: ۵۵

اشاره

إِنَّما مَثَلُ الْحَیاةِ الدُّنْیا کَماءٍ أَنْزَلْناهُ مِنَ السَّماءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَباتُ الْأَرْضِ مِمَّا یَأْکُلُ النَّاسُ وَ الْأَنْعامُ حَتَّی إِذا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَها وَ ازَّیَّنَتْ وَ ظَنَّ أَهْلُها أَنَّهُمْ قادِرُونَ عَلَیْها أَتاها أَمْرُنا لَیْلاً أَوْ نَهاراً فَجَعَلْناها حَصِیداً کَأَنْ لَمْ تَغْنَ بِالْأَمْسِ کَذلِکَ نُفَصِّلُ الْآیاتِ لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ (۲۴) وَ اللَّهُ یَدْعُوا إِلی دارِ السَّلامِ وَ یَهْدِی مَنْ یَشاءُ إِلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ (۲۵) لِلَّذِینَ أَحْسَنُوا الْحُسْنی وَ زِیادَةٌ وَ لا یَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَ لا ذِلَّةٌ أُولئِکَ أَصْحابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِیها خالِدُونَ (۲۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۵۶

ترجمه: ..... ص: ۵۶

به تحقیق، چهره زنـدگانی دنیا همانند آبی است که آن را از آسـمان فرو فرستیم پس به سـبب آن، گیاهان زمین، از آنچه مردمان و چهارپایان خورنـد، به هم پیوسته شود، و چون زمین رونق خویش گیرد و آراسـته شود و اهل آن گمان برنـد که قادر بر اسـتفاده از آن هسـتند، ناگهان در شب یا روز فرمان ما، در رسیده و آن چنان آن را درو می‌کنیم که گویا دیروز نروییـده بود، این چنین آیات خود را برای گروهی که تفکّر نمی‌کنند، شرح می‌دهیم. (۲۴)

و خداوند دعوت به سرای صلح و سلامت می‌کند و هر کس را بخواهد، به راه راست هدایت می‌فرماید. (۲۵)

برای آنان که کار نیک کرده‌اند پاداش نیکوتر، و زیاده است و گرد سختی و زبونی چهره‌شان را فرا نگیرد، اینها اهل بهشت‌اند و در آن جاویدان خواهند بود. (۲۶)

تفسیر: ..... ص: ۵۶

در این آیه خداوند وضع دنیا را از لحاظ زودگذر بودنش تشبیه به روییدنیهای زمین کرده که حالت سبزی و طراوت آن بسرعت به خشکی و پژمردگی مبدّل می‌شود.

فَاخْتَلَطَ بِهِ با آمدن باران آن چنان رشد می‌کنند که شاخه‌هایشان در هم داخل شده و مخلوط می‌گرداند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۵۷

أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَها وَ ازَّيَّنَتْ در این عبارت خداوند زمین را به تازه عروسـی تشبیه کرده است که لباسهای فاخر و زیبا، با رنگهای مختلف پوشیده و با انواعی از زینتها، خود را آرایش داده است. «ازّیّنت» در اصل «تزیّنت» بوده است.

قادِرُونَ عَلَيْها به آنها دسترسی دارند و از منافع آن استفاده می‌کنند.

أَتاها أَمْرُنا منظور از امر خداونـد که بر آنها فرود آمد کیفر الهی است، در حالی که آنان مطمئن بودند که هیچ صدمه‌ای نمی‌بینند و سالم زنـدگی می‌کننـد، بلا و آفت فرا رسـید و تمام مزارع آنها را از بین برد. خداونـد می‌فرماید: تمام کشت و زرعهای آنها را درو کردیم، یعنی قطعه قطعه شدند، مثل محصولات درو شده «كَأَنْ لَمْ تَغْنَ» گویا اصلا نروییده بود. مضاف و مضاف الیه حذف شده که در تقـدیر: «کـان لم تغن زرعها» بوده است. و حـذف مضاف در این موارد لازم است، و گر نه مفهوم سـخن معلوم نمی‌شود. حسن: «کان لم یغن» را با «ی» بصورت غایب خوانده است که ضمیر غایب به مضاف محذوف: (زرع) برمی‌گردد. «أمس» این کلمه ضرب المثل برای نشان دادن زمان نزدیک است و عبارت را چنین می‌توان معنا کرد: گویا قبلا وجود نداشته است.

دارِ السَّلامِ منظـور بهشـت اسـت و برای تعظیم اضـافه شـده، و بعضـی گفته‌انـد: سـلام به معنـای تنـدرستی است، و بهشت را سـرای تنـدرستی گفته‌انـد به این دلیل که اهلش از هر مکروهی در امانند. و یا برای این است که به همدیگر سـلام می‌کنند و فرشـتگان نیز آنها را مورد تحیّت و سلام قرار می‌دهند.

وَ يَهْدِي توفیق می‌دهد. «من یشاء» هر کس را که بخواهد و آنها کسانی‌اند که لطف الهی به حالشان سودمند است. «الحسـنی» ثواب نیکو، و زیاده: و علاوه بر ثواب نیکو تفضّل الهی است که شاهد بر این قول خداوند است: وَ يَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۵۸

«۱» از حضـرت علی علیه السّـلام نقـل شـده است که منظور از «زیـادة» اطاقی است که از یک پارچه لؤلؤ ساخته شـده است. «۲» ابن عباس می‌گوید: زیاده، ده برابر است.

مجاهد: زیاده، آمرزش خداوند و خشنودی اوست.

وَ لا یَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ صورتهای آنها را نمی‌پوشانـد، «قتر»: غبار سـیاه، «وَ لا ذِلَّهٌ»: نه اثر خواری و ذلّتی، مراد این است که، خاک سـیاه مذلّت و خواری که صورتهای اهل دوزخ را می‌پوشاند، بر چهره‌های نورانی اهل بهشت فرو نمی‌نشیند، چنان که می‌فرماید: «تَرْهَقُها قَتَرَهٌ» «۳» و «تَرْهَقُهُمْ ذِلَّهٌ». «۴».

[سوره یونس (۱۰): آیات ۲۷ تا ۳۰] ..... ص: ۵۸

اشاره

وَ الَّذِینَ کَسَبُوا السَّیِّئاتِ جَزاءُ سَیِّئَهٍ بِمِثْلِها وَ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّهٌ ما لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عاصِمٍ کَأَنَّما أُغْشِیَتْ وُجُوهُهُمْ قِطَعاً مِنَ اللَّیْلِ مُظْلِماً أُولئِکَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِیها خالِدُونَ (۲۷) وَ یَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِیعاً ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِینَ أَشْرَکُوا مَکانَکُمْ أَنْتُمْ وَ شُرَکاؤُکُمْ فَزَیَّلْنا بَیْنَهُمْ وَ قالَ شُرَکاؤُهُمْ ما کُنْتُمْ إِیَّانا تَعْبُدُونَ (۲۸) فَکَفی بِاللَّهِ شَهِیداً بَیْنَنا وَ بَیْنَکُمْ إِنْ کُنَّا عَنْ عِبادَتِکُمْ لَغافِلِینَ (۲۹) هُنالِکَ تَبْلُوا کُلُّ نَفْسٍ ما أَسْلَفَتْ وَ رُدُّوا إِلَی اللَّهِ مَوْلاهُمُ الْحَقِّ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ ما کانُوا یَفْتَرُونَ (۳۰)

۱- نساء ۱۷۳ و شوری/ ۲۶.

۲-

الزّیادهٔ غرفهٔ من لؤلؤهٔ واحدهٔ.

۳- عبس/ ۴۱.

۴- همین سوره آیه بعد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۵۹

ترجمه: ..... ص: ۵۹

و کسانی که کارهای بد انجام دادند، جزای بدی همانند آن دارند و خواری و ذلّت چهره‌های آنها را می‌پوشاند، و هیچ چیز آنها را از کیفر الهی حفظ نمی‌کند، گویی پاره‌هایی از شب تاریک چهره‌های آنان را پوشانده، آنها اهل آتش و در آن جاودانند. (۲۷)

و به یاد آورید روزی را که همه‌شان را گرد می‌آوریم، و سپس به مشرکان می‌گوییم:

شما و معبودهایتان در جای خود بایستید، و سپس میانشان جدایی می‌افکنیم، و معبودهایشان به آنان می‌گویند: شما که ما را عبادت نمی‌کردید. (۲۸)

همین بس که خدا میان ما و شما گواه است که ما از عبادت کردن شما بی‌خبر بودیم. (۲۹)

در آن موقع هر کس عملی را که انجام داده می‌آزمایـد و همگی به سوی خـدا، مولا و سرپرست حقیقی خود باز می‌گردند و آنچه را بدروغ شریک خدا قرار داده بودند، نابود و گم می‌شود. (۳۰)

تفسیر: ..... ص: ۵۹

وَ الَّذِینَ کَسَبُوا این جمله، می‌تواند عطف بر «لِلَّذِینَ أَحْسَنُوا» باشد. و گویا، چنین گفته شده است: و للذین کسبوا «السَّیِّئاتِ جَزاءُ سَیِّئَهٍ بِمِثْلِها»: و برای آنان که کارهای بـد انجام داده‌انـد جزای بـدی همانند آن است و می‌تواند، تقدیرش این باشد: و جزاء الذین کسـبوا

(الی آخر)، یعنی مجازات آنها این است که در ازای هر گناهی یک کیفر داده می‌شونـد بـدون زیادی، و این وجه اخیر بهتر از اول است زیرا در اول عطف بر دو عامل است (و بعضـی جایز ندانسـته‌اند) «۱» و بنا بر وجه اخیر (که جمله مبتـدا و خبر و مسـتقلّ است) دلالت دارد بر این که مقصود از «زیاده» فضل است.

ما لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عاصِمٍ هیچ کس نمی‌توانـد، آنها را از خشم خـدا و کیفر او نجات دهـد، یا برای آنها از ناحیه خداونـد کسـی که آنان را حافظ باشد وجود ندارد، چنان که

۱- اگر چه اخفش آن را جایز دانسته است. کشّاف.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۶۰

برای مؤمنان وجود دارد. «مظلما» حال برای «لیل» است. کسـی که «قطعا» را با سـکون (ط) خوانـده آن را هم صـفت برای «لیل» قرار داده است.

مَکانَکُمْ الزموا مکانکم جای خود باشـید، و تکان نخورید، تا ببینید چه بر سـرتان می‌آید، «أنتم» تأکید است برای ضمیر در «مکانکم که جای فعل را گرفته و «شرکاؤکم»، عطف است.

فَزَیَّلْنا بَیْنَهُمْ آنها را از هم جدا و ارتباطی را که در دنیا میانشان بود قطع می‌کنیم.

ما کُنْتُمْ إِیَّانا تَعْبُدُونَ (شـریکانی را که به عبادت گرفته بودند می‌گویند): شـما ما را عبادت نمی‌کردید بلکه شیاطین را می‌پرستیدید، زیرا آنها شما را به شریک گرفتن برای خدا امر می‌کردند و شما هم از آنها اطاعت کردید.

إِنْ کُنَّا ما از عبادت شما غافل بودیم. «ان» مخفف از ثقیله، و «لام» در لغافلین آخر آیه قرینه است.

شریکانی که چنین خواهند گفت عبارتند از: فرشـتگان، حضـرت مسـیح، و دیگر صاحبان عقل، جز خدا، که مورد پرستش آنها قرار می‌گرفتند. بعضـی گفته‌اند: مراد بتهایند که روز قیامت خداوند آنها را به سخن در می‌آورد، و بجای این که از پیروان خود شفاعت کنند این حرفها را می‌گویند.

هُنالِکَ در آن موقعیّت، یا در آن زمان، اشاره به مکان، از باب استعاره است.

تَبْلُوا کُلُّ نَفْسٍ ما أَسْلَفَتْ هر کس از آنچه جلو فرسـتاده و از هر عملی که انجـام داده، آگـاه می‌شود و می‌فهمـد که چگونه است، سودمنـد است یا زیان آور، مقبول است یا مردود، یَوْمَ تُبْلَی السَّرائِرُ «روزی که نهانها آشـکار شود». (طارق/ ۸) «تتلو» نیز قرائت شده: هر کس دنبـال چیزی می‌رود که از پیش فرسـتاده است، چرا که همان عملش او را به سوی بهشت یا جهنّم راهنمایی می‌کنـد، یا هر کس در نامه عملش می‌خواند آنچه را پیش فرستاده، از خیر یا شرّ.

مَوْلاهُمُ الْحَقِّ سرپرست حقیقی آنها خداست و یا کسی که در مقام حساب اعمال آنان عدل را به کار می‌برد و ذرّه‌ای ستم نمی‌کند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۶۱

وَ ضَلَّ عَنْهُمْ ما کانُوا یَفْتَرُونَ آنچه را که آنان ادّعا می‌کردند شریک خدایند ناپدید می‌شوند.

[سوره یونس (۱۰): آیات ۳۱ تا ۳۳] ..... ص: ۶۱

اشاره

قُلْ مَنْ یَرْزُقُکُمْ مِنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ أَمَّنْ یَمْلِکُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصارَ وَ مَنْ یُخْرِجُ الْحَیَّ مِنَ الْمَیِّتِ وَ یُخْرِجُ الْمَیِّتَ مِنَ الْحَیِّ وَ مَنْ یُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَیَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَ فَلا تَتَّقُونَ (۳۱) فَذلِکُمُ اللَّهُ رَبُّکُمُ الْحَقُّ فَما ذا بَعْدَ الْحَقِّ إِلاَّ الضَّلالُ فَأَنَّی تُصْرَفُونَ (۳۲) کَذلِکَ حَقَّتْ کَلِمَةُ

رَبِّکَ عَلَی الَّذِینَ فَسَقُوا أَنَّهُمْ لا یُؤْمِنُونَ (۳۳)

ترجمه: ..... ص: ۶۱

بگو: چه کسی شما را از آسمان و زمین، روزی می‌دهد، و یا چه کسی مالک گوش و چشمهاست، و چه کسی زنده را از مرده و مرده را از زنده، خارج می‌سازد، و چه کسی امر جهان را تدبیر می‌کند؟

بزودی خواهند گفت: خدا. بگو: پس چرا تقوا پیشه نمی‌کنید. (۳۱)

این است خدای شما، پروردگار حقیقی شما، آیا بعد از حق چیزی جز گمراهی است، پس کجا می‌روید. (۳۲)

این چنین کلام پروردگارت بر فاسقان مسلّم شده است که آنها ایمان نمی‌آورند. (۳۳)

تفسیر: ..... ص: ۶۱

مَنْ یَرْزُقُکُمْ چه کسی از آسمان و زمین روزی شما را می‌دهد. در فرستادن روزی شما به یک سمت بسنده نکرده بلکه از هر طرف نعمتش را بر شما فرو می‌ریزد.

أَمَّنْ یَمْلِکُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصارَ یا چه کسی قدرت بر این دارد که این دو عضو ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۶۲

(گوش و چشم) را با این ظرافت و تعادل بیافریند، یا چه کسی آنها را از آفات و نارساییها نگهداری می‌کند.

وَ مَنْ یُدَبِّرُ الْأَمْرَ چه کسی تدبیر امر تمام جهان را بر عهده دارد؟

أَ فَلا تَتَّقُونَ پس آیا از شرک به خدا و کیفر او بیم ندارید و غیرش را عبادت می‌کنید؟

فَذلِکُمُ این کلمه اشاره به هر کسی است که صفات و کارهایش چنین باشد.

اللَّهُ رَبُّکُمُ الْحَقُّ خدا پروردگار بر حق شماست، و برای هر کس که درباره او بیندیشد، بدون شک ربوبیّت و الوهیتش ثابت است.

فَما ذا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلالُ چون میان حق و باطل واسطه‌ای نیست پس هر کس از حق بگذرد در گمراهی افتد.

فَأَنَّی تُصْرَفُونَ پس، از حقیقت به کجا می‌گریزید؟

کَذلِکَ حَقَّتْ کَلِمَةُ رَبِّکَ همان طور که ثابت شد، بعد از حق گمراهی است، به همین طریق کلام پروردگار تو ثابت شده است.

عَلَی الَّذِینَ بر کسانی که در کفر فرو رفته و در آن به مرحله نهایی رسیده‌اند.

أَنَّهُمْ لا یُؤْمِنُونَ این جمله بدل از «کلمه» است، یعنی ثابت شده است که اینها ایمان نمی‌آورند و این را خداوند درباره آنها می‌داند و نیز ممکن است از «کلمه» اراده کیفر و عذاب شود و جمله «أَنَّهُمْ لا یُؤْمِنُونَ» علت برای آن باشد: به دلیل این که آنها ایمان نمی‌آورند.

[سوره یونس (۱۰): آیات ۳۴ تا ۳۶] ..... ص: ۶۲

اشاره

قُلْ هَلْ مِنْ شُرَکائِکُمْ مَنْ یَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ یُعِیدُهُ قُلِ اللَّهُ یَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ یُعِیدُهُ فَأَنَّی تُؤْفَکُونَ (۳۴) قُلْ هَلْ مِنْ شُرَکائِکُمْ مَنْ یَهْدِی إِلَی الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ یَهْدِی لِلْحَقِّ أَ فَمَنْ یَهْدِی إِلَی الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ یُتَّبَعَ أَمَّنْ لا یَهِدِّی إِلَّا أَنْ یُهْدی فَما لَکُمْ کَیْفَ تَحْکُمُونَ (۳۵) وَ ما یَتَّبِعُ أَکْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لا یُغْنِی مِنَ الْحَقِّ شَیْئاً إِنَّ اللَّهَ عَلِیمٌ بِما یَفْعَلُونَ (۳۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۶۳

ترجمه: ..... ص: ۶۳

آیا از میان معبودهای شما کسی است که بتواند خلق را در آغاز ایجاد کند و سپس بازش گرداند؟ بگو: تنها خدا آفرینش را ایجاد کرده و سپس همو آن را باز می‌گرداند، پس چرا شما از حق روی گردان می‌شوید؟ (۳۴)
آیا از میان شرکایی که برای خدا برگزیدید کسی هست که به حق راهنمایی کند؟ بگو: تنها خدا به حق هدایت می‌کند، پس آیا کسی که به حق هدایت می‌کند سزاوارتر است که پیروی شود یا آن کسی که خود هدایت نمی‌شود مگر این که او را هدایت کنند، شما را چه می‌شود چگونه داوری می‌کنید؟ (۳۵)
و بیشتر آنها جز از گمان و پندار پیروی نمی‌کنند، اما گمان هرگز انسان را از حق بی‌نیاز نمی‌سازد براستی که خداوند به آنچه انجام می‌دهند آگاه است. (۳۶)

تفسیر: ..... ص: ۶۳

در این آیه، خداوند سبحان، اعاده آفرینش را بدین سبب که برهانی است روشن، در برابر کسانی که لجوج و منکر ضروریات‌اند قرار می‌دهد و سپس خطاب به پیامبر اکرم می‌فرماید: قُلِ اللَّهُ یَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ یُعِیدُهُ بگو: آغاز و پایان جهان آفرینش به دست او است و او را امر می‌کند که از طرف آنها خود پاسخ دهد، چرا که لجاجت و جمود آنها نمی‌گذارد که حرف حق را بگویند.
هداه این فعل با لام و الی، هر دو به کار می‌رود و خداوند در این آیه هر دو مورد را رعایت فرموده است. و گفته می‌شود: «هدی بنفسه»، اهتدی: هدایت شد، مثل:
«شری اشتری»: فروخت. و قرائت: «امن لا یهدی» بدون تشدید از همین بابت است. ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۶۴
لا یَهِدِّی با تشدید نیز به صورتهای گوناگون خوانده شده است: فتح «ها» و کسر آن، و کسر «ها» و «ی» به هر حال در اصل «یهتدی» بوده «تاء» در «دال» ادغام و سپس «هاء» یا فتحه گرفته، بدلیل حرکت «تاء» (یهدی) و یا کسره گرفته به دلیل التقاء ساکنین (یهدی) و کسره «یاء» نیز به جهت این است که متابعت از ما بعدش کرده است: (یهدی) و معنای آیه این است: خدا، تنها کسی است که به سوی حق هدایت می‌کند، زیرا او خرد را در انسان به ودیعت نهاده و قدرت اندیشه و استدلال داده، و برای عمل به شرایع و ادیان موفّق داشته است.
قُلْ هَلْ مِنْ شُرَکائِکُمْ آیا کسی از آنها که شما برای خدا شریک قرار دادید هست که مانند خدا به سوی حق هدایت کند و آیا کسی که چنین هدایت می‌کند سزاوارتر برای پیروی است یا کسی که خود هدایت نمی‌شود- یا دیگری را هدایت نمی‌کند- مگر این که خدا او را هدایت نماید، و یا این که خود هدایت نمی‌شود مگر این که خداوند او را موجودی زنده و مکلّف قرار دهد و سپس هدایتش کند. چه می‌شود شما را چگونه به باطل حکم می‌کنید؟
وَ ما یَتَّبِعُ أَکْثَرُهُمْ اکثریت آنها در اقرارشان به خداوند پیروی نمی‌کنند مگر از گمان، زیرا گفتارشان مستند به دلیلی نیست.
إِنَّ الظَّنَّ لا یُغْنِی مِنَ الْحَقِّ شَیْئاً گمان در مرحله شناخت خدا آدمی را از حق که علم است بی‌نیاز نمی‌سازد.
إِنَّ اللَّهَ عَلِیمٌ بِما یَفْعَلُونَ با این جمله خداوند بت پرستان را تهدید کرده وعده عذاب می‌دهد.

[سوره یونس (۱۰): آیات ۳۷ تا ۴۰] ..... ص: ۶۴

اشاره

وَ ما کانَ هـذَا الْقُرْآنُ أَنْ یُفْتَری مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لکِنْ تَصْـدِیقَ الَّذِی بَیْنَ یَـدَیْهِ وَ تَفْصِـیلَ الْکِتابِ لا رَیْبَ فِیهِ مِنْ رَبِّ الْعالَمِینَ (۳۷) أَمْ یَقُولُونَ افْتَراهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَ ادْعُوا مَنِ اسْـتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ (۳۸) بَلْ کَـذَّبُوا بِما لَمْ یُحِیطُوا بِعِلْمِهِ وَ لَمَّا یَأْتِهِمْ تَأْوِیلُهُ کَـذلِکَ کَـذَّبَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَانْظُرْ کَیْفَ کانَ عاقِبَةُ الظَّالِمِینَ (۳۹) وَ مِنْهُمْ مَنْ یُـؤْمِنُ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ لا یُؤْمِنُ بِهِ وَ رَبُّکَ أَعْلَمُ بِالْمُفْسِدِینَ (۴۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۶۵

ترجمه: ..... ص: ۶۵

چنان نیست که این قرآن بدون وحی الهی به خدا نسبت داده شود بلکه تصدیق برای کتابهایی است که پیش از آن بوده و تشریحی است برای آنها، شکّی در آن نیست که از طرف پروردگار جهانیان است. (۳۷)

آیا آنها می‌گوینـد: او قرآن را به دروغ به خـدا نسبت داده، بگو: اگر راست می‌گوییـد، یک سوره هماننـدش بیاورید و هر کس را می‌توانید غیر از خدا به یاری طلب کنید، اگر راست می‌گویید. (۳۸)

بلکه این‌هـا چیزی را که به آن علم ندارنـد بـدروغ نسبت می‌دهنـد و حـال آن که هنـوز واقعیّتش بر ایشـان روشن نیست، این چنین پیشینیان آنها نیز تکذیب کردند، پس بنگر که سرانجام کار ستمکاران چگونه بود. (۳۹)

بعضی از آنها به آن ایمان می‌آورند و برخی نه، و پروردگارت بر حال تبهکاران آشناتر است. (۴۰)

تفسیر: ..... ص: ۶۵

وَ ما کانَ این قرآن دروغین و از ناحیه غیر خدا نبوده است.

وَ لکِنْ تَصْدِیقَ الَّذِی بَیْنَ یَدَیْهِ امّا کتابهایی را که پیش از آن نازل شده تصدیق می‌کند، زیرا معجزه است و ملاک درستی و گواه بر صحّت این کتابهاست امّا آنها خود معجزه نیستند. ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۶۶

و ما کان ان یفتری معنای این جمله این است: صحیح نیست و حتی محال است که قرآن با این اعجاز و بلندی مقامش افترا باشد.

وَ تَفْصِیلَ الْکِتابِ احکامی را که فرض و مقرر گردیده است، بیان می‌کند، چنان که می‌فرماید: کِتابَ اللَّهِ عَلَیْکُمْ «۱» «و لکن» امّا این قرآن تصدیق کننده کتابهای آسمانی و بیان کننده احکام شرعی است، و بدون شک از طرف پروردگار جهانیان است.

أَمْ یَقُولُونَ افْتَراهُ بلکه آیـا می‌گوینـد: او خود آن را سـاخته است؟ همزه، یـا برای بیـان و تقریر الزام حجت بر آنهاست و یا برای بعید شمردن و انکار سخن آنها. و این دو معنا نزدیک به یکدیگر است.

«قل» بگو: اگر چنان که شـما گمان می‌بریـد: من آن را بـدروغ به خدا نسبت داده‌ام شـما هم یک سوره مثل آن در بلاغت و خوش نظمی بیاورید، زیرا شما هم در عربی دانی و فصاحت مانند من هستید.

وَ ادْعُوا مَنِ اسْـتَطَعْتُمْ هر کس را می‌توانیـد به کمک برای آوردن مثل آن بخوانیـد مِنْ دُونِ اللَّهِ غیر از خدا، منظور این است که تنها خـداست که می‌تواند مثل آن بیاورد، و غیر از او هیچ کس قدرت بر آن ندارد، پس اگر شـما راست می‌گویید که این افترا است به هر کس غیر از خدا که می‌توانید متوسل شوید.

بَلْ کَـذَّبُوا بلکه اینها قرآن را تکـذیب کردند، پیش از آن که حقیقت امر آن را بدانند و از تأویلها و معانی آن آگاه شوند، زیرا اینها اساسا با آنچه مخالف دین آبا و اجدادشان باشد دشمنی دارند.

بعضی در معنای: «وَ لَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ» گفته‌اند: هنوز تأویل آن نرسیده بود یعنی موقع خبرهای غیبی که قرآن گفته بود نرسیده بود تا برای شان معلوم شود که راست گفته است یا دروغ. مراد از این جمله آن است که قرآن از دو جهت معجزه است:

۱- نساء/ ۲۴.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۶۷

یکی از جهت نظم و عبارت، و دیگری از جهت خبرهای غیبی، و دشمنان پیش از آن که در جهت نظم و بلاغت آن بیندیشند و نیز قبل از آن که صداقت خبرهای غیبی آن را بیازمایند، آن را عجولانه تکذیب کردند.

وَ مِنْهُمْ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ بعضی از این دشمنان در باطن خود به قرآن ایمان دارند و می‌دانند که حق است، ولی عناد می‌ورزند.

وَ مِنْهُمْ مَنْ لا يُؤْمِنُ بِهِ برخی هم اصلا به آن ایمان ندارند. معنای دیگر این که:

بعضی بزودی در آینده ایمان خواهند آورد و برخی بر کفر خود اصرار دارند و اصلا ایمان نمی‌آورند.

وَ رَبُّكَ أَعْلَمُ بِالْمُفْسِدِينَ منظور از مفسدان اهل عناد و یا کسانی هستند که در انکار پافشاری می‌کنند.

[سوره یونس (۱۰): آیات ۴۱ تا ۴۴] ..... ص: ۶۷

اشاره

وَ إِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ لِي عَمَلِي وَ لَكُمْ عَمَلُكُمْ أَنْتُمْ بَرِيئُونَ مِمَّا أَعْمَلُ وَ أَنَا بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ (۴۱) وَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ أَ فَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ وَ لَوْ كانُوا لا يَعْقِلُونَ (۴۲) وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْظُرُ إِلَيْكَ أَ فَأَنْتَ تَهْدِي الْعُمْيَ وَ لَوْ كانُوا لا يُبْصِرُونَ (۴۳) إِنَّ اللَّهَ لا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئاً وَ لكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۴۴)

ترجمه: ..... ص: ۶۷

و اگر تو را تکذیب کردند بگو: عمل من برای خودم و عمل شما برای خودتان است. شما از آنچه من انجام می‌دهم بیزارید و من از آنچه شما عمل می‌کنید بیزارم. (۴۱)

و بعضی از آنها به تو گوش فرا می‌دهند، آیا تو می‌توانی سخن خود را به گوش کران برسانی، هر چند که عقل نداشته باشند؟ (۴۲)

و بعضی به تو نگاه می‌کنند، پس آیا تو می‌توانی نابینایان را هدایت کنی هر چند نبینند؟ (۴۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۶۸

براستی که خداوند هیچ به مردم ستم نمی‌کند امّا مردم به خود ستم می‌کنند. (۴۴)

تفسیر: ..... ص: ۶۸

وَ إِنْ اگر از اجابت آنان ناامید شدی و دیدی که اصرار دارند تو را تکذیب کنند، از آنان بیزاری بجو و به خود واگذارشان، زیرا حجّت را بر آنها تمام کرده‌ای. مثل این قول خداوند: فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ «اگر با تو مخالفت کردند بگو: من از آنچه شما انجام می‌دهید بیزارم» (شعرا/ ۲۱۶) قُلْ يا أَيُّهَا الْكافِرُونَ ... تا آخر سوره «۱»: بعضی گفته‌اند این آیات به آیه قتال نسخ شده است.

وَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ بعضـی از مردم هستند که وقتی قرآن می‌خوانی و احکام را تعلیم می‌دهی به سوی تو گوش فرا می‌دهند امّا نمی‌پذیرنـد و در آن نمی‌اندیشـند، و عدّه‌ای از مردم به سوی تو نگاه می کنند و راهنماییهای تو را می‌نگرند و به علامتهای نبوت تو، می‌اندیشـند امّا آنها را تصدیق نمی کنند. سپس خدا فرمود: آیا تو، می‌توانی صدایت را به گوش ناشنوا برسانی مخصوصا موقعی که بی عقلی هم با آن ضـمیمه شده باشد؟ زیرا ناشـنوای خردمند گاهی ممکن است توجه به اسـتدلال داشـته باشد. بعد فرمود و آیا میل داری که بتوانی نابینا را هدایت کنی بویژه اگر با نبودن چشم، بصـیرت هم نداشـته باشد؟ منظور این که این مردم از لحاظ عدم پذیرش حق و تصدیق آن، مانند اشخاص کر و کوری هستند که عقل و بصیرت هم ندارند.

إِنَّ اللَّهَ لا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئاً در معنای این عبارت دو احتمال وجود دارد:

۱- هیچ چیز از آنچه مربوط به مصلحت انسانها باشد از آنان کاسته نمی‌شود.

۲- از این که گنهکاران را روز قیامت عذاب می کند، ظلمی به آنها نمی‌شود، بلکه

۱- کافرون.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۶۹

آن عذاب از روی عدل و استحقاق بر آنها وارد می‌شود.

[سوره یونس (۱۰): آیات ۴۵ تا ۴۷] ..... ص: ۶۹

اشاره

وَ يَوْمَ يَحْشُرُهُمْ كَأَنْ لَمْ يَلْبَثُوا إِلاَّ ساعَةً مِنَ النَّهارِ يَتَعارَفُونَ بَيْنَهُمْ قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقاءِ اللَّهِ وَ ما كانُوا مُهْتَدِينَ (۴۵) وَ إِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِلَيْنا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ اللَّهُ شَهِيدٌ عَلى ما يَفْعَلُونَ (۴۶) وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذا جاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَ هُمْ لا يُظْلَمُونَ (۴۷)

ترجمه: ..... ص: ۶۹

به یـادآور روزی را که خداونـد آنهـا را محشـور کنـد، چناننـد که گویـا بیش از یـک سـاعت در دنیـا توقّف نکردنـد، یکـدیگر را می‌شناسند، براستی آنان که دیدار پروردگار را تکذیب کردند زیان بردند و هدایت یافته نبودند. (۴۵)

و اگر شـمّه‌ای از مجازاتهایی که به آنها وعده داده‌ایم، به تو نشان دهیم (که هیچ) و اگر (قبلا) تو را از دنیا ببریم، بالاخره بازگشـت آنها به سوی ماست، پس خدا شاهد است به آنچه انجام می‌دهند. (۴۶)

و هر امّتی را پیامبری است، و چون پیامبرشان بیاید میان آنان به عدالت داوری شود، و مورد ظلم قرار نمی گیرند. (۴۷)

تفسیر: ..... ص: ۶۹

از آیه چنین اسـتفاده می‌شود که اهـل عـذاب در قیامت مـدت توقفشان را در دنیا انـدک می‌شـمارند، زیرا از عمر خود برای آخرت سودی نجستند. بعضی گفته‌اند:

مدّت توقف در قبر را اندک می‌شمارند به خاطر هول و هراسی که اکنون آنها را فرا گرفته است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۷۰

يَتَعارَفُونَ بَيْنَهُمْ همدیگر را چنان می‌شناسند که گویا، مدّت بسیار اندکی از هم جدا بوده‌اند، و این حالت، موقعی است که از گورها بیرون آمده‌اند، اما پس از آن، به سبب هول و هراسی که بر آنها وارد می‌شود همدیگر را فراموش دارند.

كَأَنْ لَمْ يَلْبَثُوا این جمله حال از «هم» می‌باشد، یعنی آنها را محشور می‌کنیم در صورتی که احوالشان مانند احوال کسانی است که جز یک ساعت درنگ نداشتند، و «یتعارفون» جمله‌ای است که: كَأَنْ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا ساعَةً را بیان می‌کند، زیرا شناسایی یکدیگر در تمام مدّت باقی نمی‌ماند بلکه به ناشناسی تبدیل می‌شود، و می‌توان گفت جمله «یتعارفون» متعلّق به ظرف: (بینهم) است.

قَدْ خَسِرَ یعنی آنها در این داد و ستد که ایمان را به کفر فروختند زیان کردند.

در تفسیر این جمله دو احتمال وجود دارد:

نخست این که مقول قول باشد، یعنی در حالی که یکدیگر را می‌شناسند این سخن را می‌گویند.

دوم، این که خداوند بر زیانکاری آنها چنین گواهی می‌دهد.

وَ ما كانُوا مُهْتَدِينَ هدایت یافته نبودند و در تجارتشان شناختی نداشتند، جمله استینافیه و مفید معنای تعجّب است گویا چنین گفته است: ما اخسرهم چه زیانکارند اینها! فَإِلَيْنا مَرْجِعُهُمْ این جمله جواب «نتوفینک» است و جواب «نرینّک» محذوف است و گویا چنین گفته است: و اما نرینک بعض الذی نعدهم فی الدنیا فذاك او نتوفینّك قبل ان نری که، فنحن نری که فی الآخرة: «اگر برخی از عذابها که به آنها وعده داده‌ایم در دنیا به تو نشان دهیم (پس آن را می‌بینی) و امّا اگر چنان شد که پیش از نشان دادن آن تو را از دنیا بردیم، آن وقت در آخرت آن را به تو نشان خواهیم داد».

ثُمَّ اللَّهُ شَهِيدٌ مراد از گواهی دادن خدا در این جا، آثار آن است که کیفر و عقاب می‌باشد، پس گویا چنین گفته است: بنا بر این، خداوند آنها را بر آنچه انجام می‌دهند کیفر خواهد کرد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۷۱

وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ برای هر امّتی پیامبری فرستاده می‌شود، پس هر گاه پیامبر آنان با معجزاتش به سوی آنها آمد و ایشان او را تکذیب کردند، بین آنها و پیغمبرشان به عدل و داد داوری می‌شود: پیامبر نجات یافته، و تکذیب کنندگان کیفر و مجازات می‌شوند.

بعضی گفته‌اند معنای آیه این است: روز قیامت که هر گروهی به پیامبری نسبت داده می‌شود، آن گاه که در موقع حساب پیامبرشان حاضر شود، و بر آنها گواهی به کفر، یا ایمان بدهد، در میان آنها به عدل قضاوت می‌شود.

[سوره يونس (۱۰): آيات ۴۸ تا ۵۲] ..... ص: ۷۱

اشاره

وَ يَقُولُونَ مَتى هذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ (۴۸) قُلْ لا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا وَ لا نَفْعاً إِلاَّ ما شاءَ اللَّهُ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ إِذا جاءَ أَجَلُهُمْ فَلا يَسْتَأْخِرُونَ ساعَةً وَ لا يَسْتَقْدِمُونَ (۴۹) قُلْ أَ رَأَيْتُمْ إِنْ أَتاكُمْ عَذابُهُ بَياتاً أَوْ نَهاراً ما ذا يَسْتَعْجِلُ مِنْهُ الْمُجْرِمُونَ (۵۰) أَ ثُمَّ إِذا ما وَقَعَ آمَنْتُمْ بِهِ آلْآنَ وَ قَدْ كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ (۵۱) ثُمَّ قِيلَ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذابَ الْخُلْدِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلاَّ بِما كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ (۵۲)

ترجمه: ..... ص: ۷۱

و می‌گویند این وعده (مجازات، قیامت) کی عملی می‌شود، اگر شما راست می‌گویید. (۴۸)

بگو: من مالك سود و زیان خودم نیستم، مگر آنچه خدا بخواهد، برای هر امّتی، سر آمدی است، که هر گاه مدت آن فرا رسد، ساعتی پس و پیش نیفتند. (۴۹)

بگو: اگر عذاب او در شب یا روز بر شما وارد شود، خود را چگونه می‌بینید، این چه شتابی است که بدکاران درباره آن دارند؟ (۵۰)

آیا، در آن وقت که عذاب واقع شود به او ایمان می‌آورید، یا این که در آمدن آن شتاب داشتید؟ (۵۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۷۲

سپس به کسانی که ستمکار بوده‌اند گفته می‌شود:

بچشید، عذاب جاودان را، آیا جز به آنچه انجام می‌دادید، کیفر و مجازات می‌شوید؟ (۵۲)

تفسیر: .... ص: ۷۲

مَتى هذَا الْوَعْدُ گنهکاران که منکر عذاب قیامت‌اند وقتی می‌بینند پیامبر و قرآن به آنها وعده کیفر و عقاب می‌دهند، از روی مسخره می گویند این عذاب کی می‌آید.

قُلْ: لا أَمْلِكُ لِنَفْسِي بگو: من صاحب اختیار زیان و سودی برای خود نیستم: نه می‌توانم ضرری از قبیل تنگدستی یا بیماری از خود دفع کنم، و نه سودی را از قبیل ثروت و سلامت برای خود جلب کنم.

إِلَّا ما شاءَ اللَّهُ این عبارت استثنای منقطع است: وقتی که من برای خود چنین اختیار نداشته باشم، و آنچه خدا بخواهد انجام می‌دهد چگونه برای شما اختیار دفع ضرر و جلب منفعت داشته باشم.

لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ برای کیفر و عذاب هر امّتی زمان و حدّ معین و مشخصی است، و هر گاه که آن زمان فرا رسید وعده قطعی می‌شود، پس شتاب نداشته باشید.

إِنْ أَتاكُمْ عَذابُهُ بَياتاً «بیاتا» ظرف است: اگر عذاب خدا وقتی بر شما وارد شود که در میان خانه‌های خود در استراحت و خواب باشید. «او نهارا» یا هنگام روز که در حال کسب معاشید، کلمه «بیات» مصدر و به معنای تبییت است، مثل سلام به معنای تسلیم.

ما ذا يَسْتَعْجِلُ مِنْهُ الْمُجْرِمُونَ گنهکاران در فرا رسیدن چه عذابی شتاب می کنند، و حال آن که هیچ نوع از آن جای شتاب ندارد. و می‌توان گفت: متضمّن معنای تعجّب است یعنی در فرا رسیدن چه هول و هراسی شتاب می کنند! بعضی گفته‌اند:

ضمیر در منه برای خدای تعالی و استفهام متعلق به فعل أ رأیتم است، یعنی: به من ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۷۳

خبر دهید که بدکاران در فرا رسیدن چه چیز از خداوند شتاب می‌خواهند، و جواب شرط محذوف است، یعنی:

تندموا علی الاستعجال از این شتابخواهی پشیمان خواهید شد.

یا: تعرفوا الخطأ فيه اشتباهتان را درباره این درخواست خواهید فهمید و می‌توانند خود جمله: ما ذا یستعجل منه المجرمون، جواب شرط باشد، مثل: ان أتتك ما ذا تطعمنی، و در این صورت جمله (جواب) متعلق به أ رأیتم، خواهد بود، و نیز می‌توانند، جمله: أَ ثُمَّ إِذا ما وَقَعَ آمَنْتُمْ به در آیه بعد، جواب این شرط، و «ما ذا يَسْتَعْجِلُ مِنْهُ الْمُجْرِمُونَ» معترضه و معنایش چنین باشد: اگر عذاب الهی بیاید، بعد از آن به او ایمان خواهید آورد، هنگامی که ایمان سودی به حالتان ندارد، داخل شدن حرف استفهام بر «ثم» مثل دخول آن بر «و» و «ف» در آیه‌های: أ فامن و أ وَ أَمِنَ أَهْلُ الْقُرى» «۱» می‌باشد.

آلْآنَ مقول قول مقدّر است، یعنی وقتی که بعد از وقوع عذاب ایمان آورند به ایشان گفته می‌شود آیا حالا ایمان می‌آورید، شما که او را تکذیب می‌کردید؟ و دلیل بر تکذیبشان این است که تعجیل در عذاب را می‌خواستند.

ثُمَّ قِيلَ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا این جمله عطف بر قیل مضمر پیش از الآن می‌باشد.

[سوره یونس (۱۰): آیات ۵۳ تا ۵۶] ..... ص: ۷۳

اشاره

وَ یَسْتَنْبِئُونَکَ أَ حَقٌّ هُوَ قُلْ إِی وَ رَبِّی إِنَّهُ لَحَقٌّ وَ ما أَنْتُمْ بِمُعْجِزِینَ (۵۳) وَ لَوْ أَنَّ لِکُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ ما فِی الْأَرْضِ لافْتَدَتْ بِهِ وَ أَسَرُّوا النَّدامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذابَ وَ قُضِیَ بَیْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَ هُمْ لا یُظْلَمُونَ (۵۴) أَلا إِنَّ لِلَّهِ ما فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ أَلا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ لکِنَّ أَکْثَرَهُمْ لا یَعْلَمُونَ (۵۵) هُوَ یُحیِی وَ یُمِیتُ وَ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ (۵۶)

۱- اعراف/ ۸- ۹۷. [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۷۴

ترجمه: ..... ص: ۷۴

و از تو می‌پرسند که آیا (اینها که تو می‌گویی) حق است؟
بگو: آری، سوگند به پروردگارم که حقیقت است و شما نمی‌توانید آن را از بین ببرید. (۵۳)
و هر کس ستم کرده اگر تمام آنچه روی زمین است در اختیار داشته باشد آن را فدا می‌کند، و وقتی که (این ستمکاران) عذاب را می‌بینند، پشیمانی خود را می‌پوشانند، و در میان آنان به عدالت داوری می‌شود، و مورد ستم قرار نمی‌گیرند. (۵۴)
آگاه باش که آنچه در آسمانها و زمین است از آن خدا است، آگاه باش که وعده خدا حق است، ولی اکثر آنها نمی‌دانند. (۵۵)
او زنده می‌کند و می‌میراند، و به سوی او، باز می‌گردید. (۵۶)

تفسیر: ..... ص: ۷۴

از تو، کسب خبر می‌کنند و می‌گویند: أحق هو؟: این استفهام و پرسش از روی انکار و مسخره است. خدا به پیامبرش می‌فرماید: در پاسخ آنها بگو: ای هو و ربّی آری به پروردگارم سوگند. کلمه «إی» در این جا که جمله قسم است به معنای «نعم» آمده چنان که «هل» در جمله استفهامی به معنای «قد» می‌آید. «۱»
وَ ما أَنْتُمْ بِمُعْجِزِینَ شما نمی‌توانید عذاب خدا را از خود دفع کنید بلکه ناچار بر شما وارد می‌شود.
ظَلَمَتْ صفت برای نفس است، یعنی اگر برای هر نفس ستمکاری آنچه امروز در دنیا وجود دارد از خزاین و اموال با همه فراوانی آن باشد، تمام آنها را می‌دهد تا

۱- به تفسیر هَلْ أَتی عَلَی الْإِنْسانِ سوره دهر مراجعه شود- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۷۵

خود را نجات دهد. فداه: آن را فدا کرد و پذیرفته شد.
وَ أَسَرُّوا النَّدامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذابَ هنگامی که عذاب الهی را می‌بینند پشیمانی خود را کتمان می‌کنند چون مبهوت و از خود بی خود می‌شوند، زیرا در مقابل مشکلاتی قرار گرفته‌اند که قبلا آن را به حساب نمی‌آوردند: صحنه هولناکی که تاب و توانشان را ربوده است چنان که نه، قدرت گریه کردن را دارند و نه، فرصت فریاد زدن و جز پنهان ساختن پشیمانی در دلهای خود چاره‌ای ندارند.

بعضی گفته‌اند معنای آیه این است: در روز قیامت، سردمداران ستمگر، پشیمانی خود را از زیر دستان و پیروان خود می‌پوشانند، زیرا شرم دارند از این که مورد سرزنش و توبیخ آنان واقع شوند، و بعضی گفته‌اند: یعنی پشیمانی را خالص می‌نمایند زیرا «سرّ شی‌ء» به معنای خالص آن است، و نیز گفته‌اند: اظهار ندامت و پشیمانی می‌کنند.

وَ قُضِيَ بَيْنَهُمْ میان ستمکاران و ستمکشان به عدالت داوری می‌شود. بعد از این، خداوند، بیان می‌دارد که تمام هستی از آن خود اوست، و هم او پاداش می‌دهد و کیفر می‌نماید، و آنچه وعده می‌دهد حقّ است و او می‌تواند زنده کند و بمیراند، و غیر او، چنین توانایی ندارد، و بازگشت همه به سوی حساب و جزای اوست، اینها را بیان فرمود تا همه این امر را بدانند و ترس و امیدشان از او، و، به او باشد.

[سوره یونس (۱۰): آیات ۵۷ تا ۶۰] ..... ص: ۷۵

اشاره

يا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفاءٌ لِما فِي الصُّدُورِ وَ هُدىً وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ (۵۷) قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ فَبِذلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ (۵۸) قُلْ أَ رَأَيْتُمْ ما أَنْزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَراماً وَ حَلالاً قُلْ آللَّهُ أَذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ (۵۹) وَ ما ظَنُّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ يَوْمَ الْقِيامَةِ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَ لكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لا يَشْكُرُونَ (۶۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۷۶

ترجمه: ..... ص: ۷۶

ای مردم برای شما از سوی پروردگارتان پند و اندرزی آمده، و درمانی برای آنچه در سینه‌هاست و هدایت و رحمت برای مؤمنان. (۵۷)

بگو: بفضل و رحمت خدا است، پس به همان خوشحال باشید، که آن بهتر است از آنچه آنها جمع می‌کنند. (۵۸)

بگو: آیا متوجه شدید، روزیی را که خداوند برایتان نازل کرد، بعضی از آن را حرام و بعضی را حلال کردید؟ بگو: آیا خدا به شما چنین اجازه‌ای داد یا به خدا افترا می‌بندید؟ (۵۹)

آنهایی که بر خدا افترا می‌بندند، نسبت به روز قیامت چه گمان می‌برند، بطور حتم خداوند به همه مردم فضل و بخشش دارد، امّا بیشتر آنها سپاسگزار نیستند. (۶۰)

تفسیر: ..... ص: ۷۶

ای مردم برای شما کتابی آمده است که شامل فواید ذیل می‌باشد:

الف) اندرز و توجه به توحید ب) درمان و دوا برای عقاید نادرستی که در دلها قرار دارد ج) هدایت و ارشاد به راهی که به حقیقت رساند د) سرانجام، رحمت برای هر کس که به آن ایمان آورد و به آنچه در آن است عمل کند.

آیه دوم، در تقدیر این است: قل بفضل اللَّه و برحمته فلیفرحوا. و جمله فبذلک فلیفرحوا، برای تأکید و اثبات اختصاص است، یعنی مهمترین و عالیترین نعمتی که شایسته است، آدمی به آن، شاد شود تنها این دو صفت: فضل و رحمت اوست، نه فواید دیگر. یکی از دو فعل در آیه حذف شده، زیرا دیگری بر آن، دلالت می‌کند، و

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۳، ص: ۷۷

دخول «فاء» به دلیل معنای شرط است، یعنی ان فرحوا بشیء فلیخصّوهما بالفرح فانّه لا مفروح به، احق منهما: اگر از چیزی شاد می‌شوند باید شادی را ویژه این دو قرار دهند زیرا چیزی از این دو سزاوارتر به شاد شدن از آن نیست. فلتفرحوا: با «ت» صیغه خطاب مطابق اصل و قیاس نیز خوانده‌اند. در معانی فضل اللَّه، و رحمته:

بعضی گفته‌اند: مراد از فضل اللَّه دین اسلام و مراد از رحمت او، قرآن است. از امام باقر علیه السّلام نقل شده است:

فضل اللَّه: رسول اللَّه، و رحمته علی بن ابی طالب.

أَ رَأَیْتُمْ اخبرونی: به من خبر دهید ما انزل اللَّه: «ما» منصوب، به «انزل» یا به «أَ رَأَیْتُمْ» و به معنای «اخبرونیه» می‌باشد یعنی مرا از آن آگاه سازید.

فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَراماً وَ حَلالًا خداوند تمام آن را روزی حلال قرار داد امّا شما بعضی از آن را حلال و بعضی را حرام ساختید، چنان که گفتند: هذِهِ أَنْعامٌ وَ حَرْثٌ حِجْرٌ «اینها چهارپایان و زراعتهایی هستند که (ویژه بتها و) حرام هستند».

(انعام/ ۱۳۸) قُلْ آللَّهُ أَذِنَ لَکُمْ «قل» تکرار شده، و «آللَّهُ أَذِنَ لَکُمْ» متعلق به «أ رأیتم» است یعنی به من خبر دهید که آیا خدا به شما اذن داده است که بعضی را حلال و بعضی را حرام کنید یا این که در نسبت دادن این امر به خدا دروغ می‌گویید؟ می‌توان گفت: «ام» منقطعه و مفید معنای تأکید، برای افتراء است، یعنی بلکه به طور حتم و یقین به خدا افترا بسته‌اید.

تنها همین آیه انسان را کافی است که او را از تصرّف و تغییر در احکام شرع مقدس باز دارد، و احتیاط را بر او واجب کند تا هیچ گاه بدون دلیل و برهان نگوید:

این جایز است و این غیر جایز، تا از مفتریان به خداوند نباشد.

وَ ما ظَنُّ الَّذِینَ یَفْتَرُونَ آنها که امروز به خدا و حق افترا می‌بندند، در روز قیامت چه می‌اندیشند: به گمان خودشان چه باید درباره آنان انجام شود، زیرا آن روز، وقت پاداش و کیفر در برابر نیکیها و بدیهاست. این آیه تهدید بزرگی برای اینهاست، زیرا کیفر آنها را بطور ابهام ذکر کرده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۳، ص: ۷۸

إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَی النَّاسِ خداوند با این همه نعمتها که در دنیا به آدمی داده، نسبت به مردم بخشنده و کریم است.

وَ لکِنَّ أَکْثَرَهُمْ ... اما اکثریت آنها شکر نعمتهایش را به جا نمی‌آورند.

[سوره یونس (۱۰): آیات ۶۱ تا ۶۵] ..... ص: ۷۸

اشاره

وَ ما تَکُونُ فِی شَأْنٍ وَ ما تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَ لا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلاَّ کُنَّا عَلَیْکُمْ شُهُوداً إِذْ تُفِیضُونَ فِیهِ وَ ما یَعْزُبُ عَنْ رَبِّکَ مِنْ مِثْقالِ ذَرَّةٍ فِی الْأَرْضِ وَ لا فِی السَّماءِ وَ لا أَصْغَرَ مِنْ ذلِکَ وَ لا أَکْبَرَ إِلاَّ فِی کِتابٍ مُبِینٍ (۶۱) أَلا إِنَّ أَوْلِیاءَ اللَّهِ لا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ (۶۲) الَّذِینَ آمَنُوا وَ کانُوا یَتَّقُونَ (۶۳) لَهُمُ الْبُشْری فِی الْحَیاةِ الدُّنْیا وَ فِی الْآخِرَةِ لا تَبْدِیلَ لِکَلِماتِ اللَّهِ ذلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ (۶۴) وَ لا یَحْزُنْکَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِیعاً هُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ (۶۵)

ترجمه: ..... ص: ۷۸

در هیچ حالتی نیستی و هیچ قسمتی از قرآن را تلاوت نمی‌کنی، و هیچ عملی را انجام نمی‌دهید، مگر آن که وقتی وارد بر آن

می‌شوید، ما بر شما ناظریم، و هیچ چیز در زمین و آسمان از پروردگار تو مخفی نمی‌ماند به اندازه سنگینی ذرّه‌ای، نه کوچکتر و نه بزرگتر از آن، مگر این که در کتاب آشکار ثبت است. (۶۱)

آگاه باشید که اولیای خدا، نه بیمی دارند و نه اندوهگین می‌شوند. (۶۲)

کسانی که ایمان آورده و تقوا داشتند. (۶۳)

در زندگانی دنیا و آخرت شادند، وعده‌های خدا تغییر نمی‌کند، این همان رستگاری بزرگ است. (۶۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۷۹

و گفتار آنان تو را اندوهگین نسازد، تمام عزّت از آن خداست و او شنوا و دانا است. (۶۵)

تفسیر: ..... ص: ۷۹

«ما» نافیه، و خطاب به رسول خداست. «شأن» به معنای امر، و کار، است از «شأنت شأنه» گرفته شده، به معنای «قصدت قصده» و ضمیر در «منه» برای «شأن» می‌باشد، زیرا تلاوت قرآن شأن بزرگی از شأنهای رسول خداست، و می‌توان گفت:

ضمیر به «تنزیل» برمی‌گردد: «وَ ما تَتْلُوا مِنْهُ» التنزیل «مِنْ قُرْآنٍ» و این اضمار قبل از ذکر و مفید تفخیم است.

و لا تعملون، انتم جمیعا من عمل الا کنا علیکم شاهدین به عالمین و همه شما- پیامبر و امّتش- هیچ عملی را انجام نمی‌دهید مگر این که ما بر آن، شاهد و از آن آگاهیم.

إِذْ تُفِیضُونَ فِیهِ افاض فی العمل به آن کار شتافت.

وَ ما یَعْزُبُ با ضمّ و کسر «ز» هر دو خوانده شده است: کوچکترین ذرّه‌ای از علم پروردگارت پنهان و دور نیست. عبارت: مِنْ مِثْقالِ ذَرَّةٍ در محلّ رفع و فاعل است.

وَ لا أَصْغَرَ مِنْ ذلِکَ وَ لا أَکْبَرَ این عبارت، به نصب و رفع، هر دو خوانده شده است رفعش بنا بر ابتداست تا خود سخنی مستقل باشد، و نصب آن، به سبب لا- نفی جنس است. امّا اگر بگوییم در حالت رفع، عطف بر محل «مِنْ مِثْقالِ ذَرَّةٍ» است. و در حالت نصب، عطف بر لفظ «مثقال» که در حالت جرّ فتحه گرفته است، هیچ کدام از این دو وجه درست نیست، چرا که اگر بگوییم در تقدیر: لا یعزب عنه شیء الّا فی کتاب» بوده، (چیزی از پروردگارت پنهان نیست مگر در کتابی) خلاف است.

أَلا إِنَّ أَوْلِیاءَ اللَّهِ لا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ اولیای خدا کسانی هستند که با اطاعت و عبادت خدا به او نزدیک می‌شوند، و خداوند به حفظ و کرامتش به آنها

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۸۰

نزدیک می‌شود، و در آیه بعد این مطلب را روشن فرموده است: الَّذِینَ آمَنُوا وَ کانُوا یَتَّقُونَ کسانی که ایمان آورده و اهل تقوا بوده‌اند.

سعید بن جبیر می‌گوید از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله درباره اولیای خدا سؤال شد. فرمود:

کسانی‌اند که انسان از دیدن سیمای آنها و چهره تابناکشان به یاد خدا می‌افتد. بعضی گفته‌اند: آنها کسانی‌اند که برای خدا دوست یکدیگرند.

الَّذِینَ آمَنُوا ممکن است منصوب باشد، بنا بر مدح، و یا مرفوع باشد، بنا بر مبتدا و خبر.

ُمُ الْبُشْری

بشارت چیزی است که خداوند در بسیاری از مواضع قرآن به اهل تقوا وعده داده است و از پیامبر نقل شده است که بشارت در دنیا، رؤیای صالحه است که مؤمن برای خودش در خواب می‌بیند یا دیگران برای او خواب می‌بینند.

و منظور از بشارت در آخرت بهشت است. از معصوم نقل شده است: ذهبت النّبوّة و بقیت المبشّرات: پیامبر از دنیا رفت و با مرگ آن حضرت اساس نبوّت درهم پیچید و ختم شد، اما نسیمهای مژده دهنده برای بندگان نیکوکار هم چنان باقی است. از عطاء نقل شده است که هنگام مرگ، فرشتگان به سوی مؤمنان می‌آیند و آنها را به رحمت الهی مژده می‌دهند چنان که می‌فرماید: تَتَنَزَّلُ عَلَیْهِمُ الْمَلائِکَةُ أَلَّا تَخافُوا «۱» و نیز عطاء می‌گوید: بشارت در آخرت آن است که فرشتگان به دیدار آنها می‌آیند، بر آنها سلام می‌کنند و آنان را به پیروزی و کامیابی و کرامت الهی و دیگر مژدگانیها بشارت می‌دهند که از جمله آنها دادن نامه‌های اعمال به دست راست آنان و سفیدی و روشنی چهره‌هایشان می‌باشد.

تَبْدِیلَ لِکَلِماتِ اللَّهِ

تغییری در گفتارهای خداوند و خلافی در وعده‌های او یافت نمی‌شود.

۱- فصّلت/ ۳۰.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۸۱

کَ

اشاره است به این که مؤمنان در هر دو جهان بشارت داده می‌شوند، و این دو جمله (۱- لا تبدیل لکمات اللَّه. ۲- ذلک هو الفوز العظیم) معترضه است.

وَ لا یَحْزُنْکَ قَوْلُهُمْ گفتار آنها که تو را تکذیب کرده و درباره بی‌ارزش نشان دادن کار تو کوشش می‌کنند، تو را اندوهگین نسازد.

إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ این جمله، مستأنفه و در مقام تعلیل است. گویا پیامبر پس از این که خدا وی را از غمگین شدن نهی فرموده، گفته است چگونه اندوهناک نباشم، خدا فرموده است: به این دلیل که تمام عزّت و پیروزی از آن خداوند و در تصرّف اوست. هیچ چیز از آن را هیچ کس غیر او در اختیار ندارد، پس همان خدا بر همه آنها غالب است و تو را بر ایشان پیروز می‌گرداند مثل: إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنا. «۱»

هُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ خداوند آنچه می‌گویند می‌شنوند و به هر چه تصمیم دارند آگاه است، و با این حساب با آنان معامله می‌کند.

[سوره یونس (۱۰): آیات ۶۶ تا ۷۰] ..... ص: ۸۱

اشاره

أَلا إِنَّ لِلَّهِ مَنْ فِی السَّماواتِ وَ مَنْ فِی الْأَرْضِ وَ ما یَتَّبِعُ الَّذِینَ یَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ شُرَکاءَ إِنْ یَتَّبِعُونَ إِلاَّ الظَّنَّ وَ إِنْ هُمْ إِلاَّ یَخْرُصُونَ (۶۶) هُوَ الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ اللَّیْلَ لِتَسْکُنُوا فِیهِ وَ النَّهارَ مُبْصِراً إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَسْمَعُونَ (۶۷) قالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَداً سُبْحانَهُ هُوَ الْغَنِیُّ لَهُ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ إِنْ عِنْدَکُمْ مِنْ سُلْطانٍ بِهذا أَ تَقُولُونَ عَلَی اللَّهِ ما لا تَعْلَمُونَ (۶۸) قُلْ إِنَّ الَّذِینَ یَفْتَرُونَ عَلَی اللَّهِ الْکَذِبَ لا یُفْلِحُونَ (۶۹) مَتاعٌ فِی الدُّنْیا ثُمَّ إِلَیْنا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ نُذِیقُهُمُ الْعَذابَ الشَّدِیدَ بِما کانُوا یَکْفُرُونَ (۷۰)

۱- مؤمن/ ۵۱: ما پیامبرانمان و ... را یاری می‌کنیم.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۸۲

ترجمه: ..... ص: ۸۲

آگاه باشید که هر چه و هر که در آسمانها و زمین است، از آن خداست، و آنها که غیر خدا را شریک او می‌خوانند، جز از ظنّ و گمان پیروی نمی‌کنند، و فقط تخمین می‌زنند. (۶۶)

او، کسی است که شب را برای آسایش شما و روز را روشنی‌بخش شما قرار داد، براستی که در این امر، نشانه‌هایی است برای مردمی که حقیقت شنو باشند. (۶۷)

گفتند: خداوند برای خود فرزندی انتخاب کرده، او از این امر منزّه و بی‌نیاز است، هر چه در آسمانها و زمین است از اوست، شما هیچ دلیلی بر این ادّعایتان ندارید، آیا به خداوند چیزی نسبت می‌دهید که نمی‌دانید. (۶۸)

بگو: آنها که به خدا دروغ نسبت می‌دهند رستگار نمی‌شوند. (۶۹)

بهره اندکی در دنیا است و سپس بازگشت آنها به سوی ما است، و آن گاه به کیفر کفرشان عذاب سخت را به آنان بچشانیم. (۷۰)

تفسیر: ..... ص: ۸۲

مَنْ فِي السَّماواتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ مراد خردمندان و اهل تمیز، از ملائکه و جنّ و انس می‌باشند. وقتی عقلا در ملك و تصرّف او، و بنده او باشند و هیچ کدامشان صلاحیت برای الوهیّت نداشته باشند، غیر آنها که عقل و ادراک ندارند سزاوارتر به آنند که شریک او نشوند.

وَ ما يَتَّبِعُ الَّذِينَ یعنی این مشرکها در حقیقت شریکها را پیروی نمی‌کنند، زیرا شرکت خدا در الهیّت محال و غیر ممکن است. إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا: متابعت نمی‌کنند مگر آنچه را که شریک خدا گمان می‌کنند. إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ: به فرضهای باطل متوسّل می‌شوند. ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۸۳

می‌توان گفت: «وَ ما يَتَّبِعُ» استفهامی است، یعنی چه چیز را پیروی می‌کنند.

بنا بر وجه اخیر شرکاء منصوب به فعل یدعون و بنا بر وجه اوّل به فعل «يتّبع» می‌باشد و حقیقت معنای جمله این است: و کسانی که غیر خدا را شریک خدا می‌دانند شریک را پیروی نمی‌کنند، یکی از دو کلمه «شرکاء»، به دلیل قرینه حذف شده است. و می‌توان گفت: ما، موصول و عطف بر «من» و تقدیر آن چنین است.

و للّه ما يتبعه الذين من دون اللّه شركاء «شریکهایی را هم که می‌خوانند، از آن خدایند.»

پس از آن که خداوند شریکهای مشرکان را ردّ می‌کند و آنها را به عظمت و بزرگی نعمتهای خود متوجه می‌سازد می‌فرماید: جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ: خداوند شب را تاریک و روز را روشن قرار داد تا این که آنها در شب سکونت و آرامش یابند و در روز برای طلب معاش و روزی خود، راه تلاش را دریابند. سبحانه: خداوند با این سخن خود را از گرفتن فرزند تبرئه و تنزیه می‌فرماید.

هُوَ الْغَنِيُّ این عبارت علت برای نفی ولد است، زیرا هیچ چیز و هیچ کس طلب فرزند نمی‌کند مگر به خاطر نیاز و احتیاجی که به آن دارد و کسی را که نیاز و احتیاج نباشد فرزند نیز نخواهد بود.

لَهُ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ چون همه چیز ملك اوست پس نیازی به آن ندارد که یکی از آنها را فرزند خود قرار دهد.

إِنْ عِنْدَكُمْ مِنْ سُلْطانٍ شما را هیچ دلیل و برهانی برای این گفتارتان نیست. او چون از مشرکین در برابر گفتارشان نفی حجت کرد، آنها را نادان به حساب آورد. و به این ترتیب نشان داد که هر گفتار بدون دلیل و برهان، جهل است، نه علم و دانش.

إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ کسانی که با نسبت دادن فرزند به خدا به او افترا می‌بندند.

مَتاعٌ فِي الدُّنْيا این افترایشان بهره‌ای اندك و سود کمی در دنیاست، که به دنبالش ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۸۴ بدبختی و شقاوت جاویدان را مشاهده می‌کنند.

[سوره یونس (۱۰): آیات ۷۱ تا ۷۳] ..... ص: ۸۴

اشاره

وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ نُوحٍ إِذْ قالَ لِقَوْمِهِ يا قَوْمِ إِنْ كانَ كَبُرَ عَلَيْكُمْ مَقامِي وَ تَذْكِيرِي بِآياتِ اللَّهِ فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَ شُرَكاءَكُمْ ثُمَّ لا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ وَ لا تُنْظِرُونِ (۷۱) فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَما سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَ أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ (۷۲) فَكَذَّبُوهُ فَنَجَّيْناهُ وَ مَنْ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَ جَعَلْناهُمْ خَلائِفَ وَ أَغْرَقْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآياتِنا فَانْظُرْ كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الْمُنْذَرِينَ (۷۳)

ترجمه: ..... ص: ۸۴

سرگذشت نوح علیه السّلام را بر آنها بخوان، آن هنگام که به قوم خود گفت: ای قوم من، اگر موقعیت و یادآوری من نسبت به آیات الهی، بر شما سنگین می‌آید، من به خدا توکّل کرده‌ام شما هم با معبودهایتان تصمیم خود را درباره من بگیرید، و کارتان بر خودتان مخفی نباشد، و سپس به حیات من پایان دهید و به من مهلت ندهید. (۷۱)

پس اگر از قبول دعوتم روی بگردانید، من از شما مزدی نمی‌خواهم، مزد من تنها بر خداست و من مأمورم که از تسلیم شدگان (فرمان خدا) باشم. (۷۲)

اما آنها او را تکذیب کردند، و ما او، و کسانی را که با او در کشتی بودند نجات دادیم و آنها را جانشین ساختیم و کسانی را که آیات ما را تکذیب کرده بودند غرق نمودیم، پس ببین که سرانجام انذار شدگان چگونه بود. (۷۳)

تفسیر: ..... ص: ۸۴

إِنْ كانَ كَبُرَ عَلَيْكُمْ اگر قدرت و موقعیت و پند و موعظه من بر شما گران می‌آید.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۳، ص: ۸۵

منظور از کلمه (مقامی) خود آن حضرت است، مثل فعلت کذا لمکان فلان: این کار را برای شخص فلانی انجام دادم. مثل: وَ لِمَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ «۱» یعنی، خاف ربه:

کسی که از پروردگار خویش می‌ترسد.

و نیز می‌توان معنای لغوی آن را اراده کرد، یعنی اگر طولانی بودن مدت اقامتم، و یا بر پا ایستادن و «تذکیری» موعظه‌های من که شما را به یاد آیات خدا می‌اندازم [بر شما سنگین تمام می‌شود] این جمله اشاره به این است که سخنرانان معمولا هنگام موعظه بر پا می‌ایستادند تا خوب صدایشان شنیده شود (و مردم نشسته بودند).

فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ اجمع علی الامر، و اجمع الأمر، و ازمعه تصمیم به آن کار گرفت.

«واو» به معنای «مع» است، شما با معبودهای خود تصمیمتان را بگیرید و درباره نابود کردن من که خواسته شماست، اجتماع کنید و کوشش خود را در این امر مبذول دارید.

ثُمَّ لا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً قصدی که در دل دارید و می‌خواهید مرا به هلاکت برسانید بر جمع خودتان مخفی و پوشیده نباشد، بلکه باید ظاهر و علنی باشد و مرا از این امر آگاه سازید.

غمهٔ پوشش: غمه: آن را مستور کرد و به همین معناست حدیث:

لا غمة فی فرائض اللّه: لا تستروا و لکن تجاهروا بها

: فرایض الهی را علنی انجام دهید، نه مخفیانه.

می‌توان گفت معنای آیه چنین است: پس مرا به هلاکت رسانید تا این که به سبب وجود من عیشتان بر هم نخورد و به همّ و غم تبدیل نشود. غمّة و غمّ به یک معناست مثل: «کربه و کرب».

ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ کاری را که درباره من می‌خواهید انجام دهید: حقی را که تصور

۱- الرحمن/ ۴۶.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۸۶

می‌کنید نزد خود دارید، که همان هلاک ساختن من است، ادا کنید، کما یقضی الرّجل غریمه: هم چنان که انسان قرض خود را ادا می‌کند.

و لا تنظرون، مرا مهلت ندهید.

فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ پس اگر از نصیحتهای من و پیروی کردن از حق روبرگردانید، فما سألتکم من اجر: پس من برای اندرز دادن به شما از شما اجر و مزدی نمی‌خواهم و طمع به مال شما ندارم، بنا بر این چیزی که باعث تنفّر شما از من باشد نزد من نیست.

إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ مزد من، تنها بر خداست، و آن ثوابی است که خدا در آخرت به من خواهد داد.

وَ أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ مأمور شده‌ام، از کسانی باشم که تسلیم فرمان خدایند، و یاور آنان که به سبب یاد دادن معارف دین، اجر و مزدی طلب نمی‌کنند، و مقصودشان رسیدن به دنیا نیست بلکه آن را وظیفه دینی خود می‌دانند.

فَكَذَّبُوهُ تکذیب او را به مرحله نهایی رساندند و تا آخرین مدّت درازی که به تکذیب او می‌پرداختند مثل همان روزهای اول به اصرار خود باقی بودند.

فَنَجَّيْناهُ وَ مَنْ مَعَهُ او را با کسانی که با وی در کشتی بودند نجات دادیم.

وَ جَعَلْناهُمْ خَلائِفَ و آنها را با زنده نگهداشتن، جانشین کسانی قرار دادیم که به سبب غرق شدن از دنیا رفته بودند.

فَانْظُرْ كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الْمُنْذَرِينَ این عبارت حکایت از بزرگی کیفر و عقوبتی می‌کند که بر آنها وارد شد، و تهدیدی است برای تکذیب کنندگان پیامبر اسلام که آنها نیز از چنین بلایی خلاصی ندارند.

[سوره یونس (۱۰): آیات ۷۴ تا ۷۸] ..... ص: ۸۶

اشاره

ثُمَّ بَعَثْنا مِنْ بَعْدِهِ رُسُلًا إِلى قَوْمِهِمْ فَجاؤُهُمْ بِالْبَيِّناتِ فَما كانُوا لِيُؤْمِنُوا بِما كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ كَذلِكَ نَطْبَعُ عَلى قُلُوبِ الْمُعْتَدِينَ (۷۴) ثُمَّ بَعَثْنا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسى وَ هارُونَ إِلى فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ بِآياتِنا فَاسْتَكْبَرُوا وَ كانُوا قَوْماً مُجْرِمِينَ (۷۵) فَلَمَّا جاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنا قالُوا إِنَّ هذا لَسِحْرٌ مُبِينٌ (۷۶) قالَ مُوسى أَ تَقُولُونَ لِلْحَقِّ لَمَّا جاءَكُمْ أَ سِحْرٌ هذا وَ لا يُفْلِحُ السَّاحِرُونَ (۷۷) قالُوا أَ جِئْتَنا لِتَلْفِتَنا عَمَّا وَجَدْنا عَلَيْهِ آباءَنا وَ تَكُونَ لَكُمَا الْكِبْرِياءُ فِي الْأَرْضِ وَ ما نَحْنُ لَكُما بِمُؤْمِنِينَ (۷۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۸۷

ترجمه: ..... ص: ۸۷

پس بعد از نوح علیه السّلام پیامبرانی به سوی قومشان فرستادیم و آنها با دلیلهای روشن بسراغ ایشان رفتند، ولی آن اقوام به چیزی که پیش از آن تکذیب کرده بودند ایمان نیاوردند، این چنین بر دلهای تجاوزکاران مهر می‌نهیم. (۷۴)
بعد از آنها موسی و هارون را با آیات خود به سوی فرعون و اطرافیانش فرستادیم امّا آنها کبر ورزیدند، آنها گروهی مجرم بودند. (۷۵)
پس وقتی که حق از نزد ما، به سویشان آمد گفتند این سحری آشکار است. (۷۶)
موسی گفت: آیا حق را که به سوی شما آمده سحر می‌شمرید، آیا این سحر است، در حالی که ساحران رستگار نمی‌شوند؟ (۷۷)
گفتند: آیا آمده‌ای که ما را از آنچه که پدرانمان را بر آن یافتیم منصرف سازی، و عظمت روی زمین مال شما (دو نفر) باشد، ما به شما ایمان نمی‌آوریم. (۷۸)

تفسیر: ..... ص: ۸۷

بَعَثْنا مِنْ بَعْدِهِ نوح «رسلا» مراد، پیامبران: هود و صالح و ابراهیم و لوط و شعیب می‌باشند.
فَجاؤُهُمْ با معجزه‌ها و دلیلهای آشکار، برای اثبات ادّعای خود به سوی آنها آمدند.
فَما کانُوا لِیُؤْمِنُوا غیر ممکن بود که آنان ایمان بیاورند، چون تصمیم بر کفر خود گرفته بودند.
بِما کَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ منظور این که این مردم، اهل جاهلیت دوران قبل از بعثت
ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۸۸
پیامبران بودند و اکنون فرقی نکرده‌اند و حالت قبل و بعد از بعثت پیامبران بر ایشان یکسان است.
کَذلِکَ نَطْبَعُ عَلی قُلُوبِ الْمُعْتَدِینَ این چنین بر دلهای تجاوزگران، مهر می‌نهیم.
مهر نهادن کنایه از عناد و دشمنی مخالفان است، که مایه خواری و خذلان آنهاست، و خداوند آنان را به تجاوزگری نسبت داده است. من بعدهم بعد از پیامبران.
فَاسْتَکْبَرُوا با وجود روشن بودن آیات الهی، از قبول آنها، سرباز زدند.
وَ کانُوا قَوْماً مُجْرِمِینَ آنها مردمی کافر و دارای گناهان بزرگ بودند، و بدین سبب از پذیرفتن آیات الهی سرباز زدند و جرأت بر ردّ آنها پیدا کردند، و چون شناختند که قرآن حق و از نزد خداست گفتند: این سحر آشکار است.
أَ تَقُولُونَ لِلْحَقِّ حضرت موسی به مردم گفت: آیا حق را عیبجویی می‌کنید و مورد طعن خود قرار می‌دهید (قول در این جا به معنای عیب‌جویی به کار رفته چنان که در بعضی موارد «ذکر» به این معنا به کار رفته است) مثل: سَمِعْنا فَتًی یَذْکُرُهُمْ «شنیدیم از جوانی که از بتها بدگویی می‌کرد.» (انبیاء/ ۶) به معنای «یعیبهم» آنها را بدگویی می‌کرد.
أَ سِحْرٌ هذا آیا این که پیامبر آورده سحر است؟ این جمله از استفهام انکاری است درباره آنچه که کافران راجع به آیات الهی می‌گفتند. می‌توان گفت: مفعول «أ تقولون» محذوف است. و آن، مدلول جمله: «إِنَّ هذا لَسِحْرٌ مُبِینٌ» است که در آخر آیه قبل ذکر شده است و بعد با استفهام انکاری خطاب به آنها فرموده است: أَ سِحْرٌ هذا؟
لِتَلْفِتَنا تا ما را منصرف کنی «لفت» و «فتل» به یک معناست، و مطاوعه آنها:
«التفات» و انفتال می‌باشد.
عَمَّا وَجَدْنا عَلَیْهِ آباءَنا تا ما را از آنچه پدرانمان بر آن بودند، منصرف سازی.
و مراد عبادت بتهاست.
ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۸۹

وَ تَكُونَ لَكُمَا الْكِبْرِياءُ و سلطنت برای خودتان بماند منظور از کلمه کبریا پادشاهی است، چرا که پادشاهان معروف به تکبرند.

«یکون»: به صورت غایب نیز خوانده شده است.

[سوره يونس (۱۰): آيات ۷۹ تا ۸۳] ..... ص: ۸۹

اشاره

وَ قالَ فِرْعَوْنُ ائْتُونِي بِكُلِّ ساحِرٍ عَلِيمٍ (۷۹) فَلَمَّا جاءَ السَّحَرَةُ قالَ لَهُمْ مُوسى أَلْقُوا ما أَنْتُمْ مُلْقُونَ (۸۰) فَلَمَّا أَلْقَوْا قالَ مُوسى ما جِئْتُمْ بِهِ السِّحْرُ إِنَّ اللَّهَ سَيُبْطِلُهُ إِنَّ اللَّهَ لا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ (۸۱) وَ يُحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِماتِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ (۸۲) فَما آمَنَ لِمُوسى إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِنْ قَوْمِهِ عَلى خَوْفٍ مِنْ فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِمْ أَنْ يَفْتِنَهُمْ وَ إِنَّ فِرْعَوْنَ لَعالٍ فِي الْأَرْضِ وَ إِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ (۸۳)

ترجمه: ..... ص: ۸۹

و فرعون گفت: تمام ساحران دانشمند را نزد من آورید. (۷۹)

و چون ساحران آمدند، موسی بدانها گفت: آنچه می‌خواهید بیفکنید، بیفکنید. (۸۰)

و چون بیفکندند موسی گفت: آنچه که شما آوردید جادو است و خداوند بزودی آن را باطل می‌سازد، براستی که خداوند عمل تبهکاران را اصلاح نمی‌کند. (۸۱)

و خداوند با کلمات خویش حق را آشکار و ثابت می‌کند، هر چند تبهکاران کراهت داشته باشند. (۸۲)

هیچکس به موسی ایمان نیاورد مگر فرزندانی از قوم او، و آن هم از روی ترس و بیم که از فرعون و اطرافیانش داشتند که مبادا آنها را منحرف سازند، و براستی که فرعون در روی زمین طغیانگر و از اسرافکاران است. (۸۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۹۰

تفسیر: ..... ص: ۹۰

ما جِئْتُمْ بِهِ «ما» موصوله، و «سحر» خبر مبتداست: آنچه که شما آوردید سحر است نه معجزات (من) که شما آنها را سحر می‌نامید.

بعضی «ءالسّحر» به طریق استفهام خوانده‌اند و بنا بر این «ما» استفهامیه است، یعنی: چه چیز آورده‌اید، آیا آن، سحر است؟

إِنَّ اللَّهَ سَيُبْطِلُهُ خدا بزودی بطلان آن را آشکار می‌سازد.

لا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ عمل آنها را ثابت نمی‌گذارد و مستدام نمی‌دارد بلکه آن را منهدم و ویران می‌سازد.

وَ يُحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ خدا حق را ثابت و مستدام می‌دارد.

بِكَلِماتِهِ با قضایا و وعده‌های پیروزی آن.

فَما آمَنَ لِمُوسى در اول امر، کسی به موسی ایمان نیاورد، إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِنْ قَوْمِهِ بجز طایفه‌ای از فرزندان بنی اسرائیل. تقدیر عبارت چنین است: الا اولاد من اولاد قومه: مگر فرزندانی از فرزندان قومش، زیرا موسی علیه السّلام پدران و مادران را دعوت کرد و آنها از ترس فرعون پاسخ او را ندادند.

بعضی گفته‌اند آنها بنی اسرائیل بودند که تعدادشان به ششصد هزار نفر می‌رسید.

وقتی که یعقوب با آنها داخل مصر شد هفتاد و دو نفر بیش نبودند، و علّت این که این جمعیت بسیار را با لفظ تصغیر «ذریّه» آورده،

بدان سبب است که آنها نسبت به قوم فرعون، کم بودند.

بعضی گفته‌اند: ضمیر در «قومه» برای فرعون است و منظور از «ذرّیة» مؤمن آل فرعون، و آسیه، همسر فرعون، و خزینه‌دار، و زن خزینه دار، و آرایشگر زن او می‌باشند، و ضمیر در «ملأهم» به فرعون برمی‌گردد و به معنای حزب آل فرعون است، چنان که می‌گویید: ربیعه، و مضر، (که منظور، حزب ربیعه و مضر است).

ممکن است مرجع ضمیر را «ذرّیّة» بگیریم یعنی: به خاطر ترس از فرعون و

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۹۱

اشراف بنی اسرائیل، زیرا اشراف، مردم را از ایمان آوردن منع می‌کردند، چرا که از فرعون بر خود و بر آنها بیم داشتند و دلیل بر این معنا جمله أن یفتنهم می‌باشد یعنی:

این که فرعون آنها را شکنجه و عذاب کند. و انّ فرعون لعال، فرعون ستمگر است، در روی زمین. و انّه لمن المسرفین فرعون از بس که ستمگر و تبهکار و متکبر و سرکش است از جمله تجاوزگران و اسراف کنندگان به حساب می‌آید.

[سوره یونس (۱۰): آیات ۸۴ تا ۸۶] ..... ص: ۹۱

اشاره

وَ قالَ مُوسی یا قَوْمِ إِنْ کُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَیْهِ تَوَکَّلُوا إِنْ کُنْتُمْ مُسْلِمِینَ (۸۴) فَقالُوا عَلَی اللَّهِ تَوَکَّلْنا رَبَّنا لا تَجْعَلْنا فِتْنَةً لِلْقَوْمِ الظَّالِمِینَ (۸۵) وَ نَجِّنا بِرَحْمَتِکَ مِنَ الْقَوْمِ الْکافِرِینَ (۸۶)

ترجمه: ..... ص: ۹۱

موسی گفت: ای قوم من اگر ایمان به خدا آورده‌اید به او توکّل کنید، اگر تسلیم فرمان اویید. (۸۴)

پس گفتند بر خدا توکّل داریم، پروردگارا ما را تحت تأثیر گروه ستمگر قرار مده (۸۵)

و ما را به رحمت خود از گروه کافران رهایی بخش. (۸۶)

تفسیر: ..... ص: ۹۱

فَعَلَیْهِ تَوَکَّلُوا برای نجات از فرعون امورتان را به خدا بسپارید. خداوند در این آیه شرط توکّل را اسلام قرار داده، بدین ترتیب که نفوس خود را خالصانه تسلیم خداوند نمایند به گونه‌ای که هیچ بهره‌ای از شیطان در آن نباشد.

فَقالُوا: عَلَی اللَّهِ تَوَکَّلْنا: وقتی که گفتند: به خدا توکّل کردیم، خداوند توکّلشان را پذیرفت، دعایشان را مستجاب کرد و آنان را نجات داد و دشمنانشان را به هلاکت رساند و آنها را جانشینان در روی زمین قرار داد.

لا تَجْعَلْنا فِتْنَةً معانی فتنه: الف: (عذاب) ما را مورد فتنه یعنی عذاب قرار مده که ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۹۲

ما را شکنجه کنند، ب: (انحراف) که ما را از دینمان منحرف سازند. ج: (آزمایش) به وسیله ما آزمایش شوند و بگویند: اگر اینها بر حق می‌بودند، این گونه مصیبت زده و گرفتار نمی‌شدند.

وَ نَجِّنا بِرَحْمَتِکَ مِنَ و به رحمت خود ما را از قوم فرعون نجات ده، و از این که ما را به بردگی و فرمان‌بری خود بگیرند، برهان.

[سوره یونس (۱۰): آیات ۸۷ تا ۸۹] ..... ص: ۹۲

اشاره

وَ أَوْحَيْنا إِلى مُوسى وَ أَخِيهِ أَنْ تَبَوَّءا لِقَوْمِكُما بِمِصْرَ بُيُوتاً وَ اجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً وَ أَقِيمُوا الصَّلاةَ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ (۸۷) وَ قالَ مُوسى رَبَّنا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَ مَلَأَهُ زِينَةً وَ أَمْوالاً فِي الْحَياةِ الدُّنْيا رَبَّنا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِكَ رَبَّنَا اطْمِسْ عَلى أَمْوالِهِمْ وَ اشْدُدْ عَلى قُلُوبِهِمْ فَلا يُؤْمِنُوا حَتَّى يَرَوُا الْعَذابَ الْأَلِيمَ (۸۸) قالَ قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُما فَاسْتَقِيما وَ لا تَتَّبِعانِّ سَبِيلَ الَّذِينَ لا يَعْلَمُونَ (۸۹)

ترجمه: ..... ص: ۹۲

به موسی و برادرش وحی کردیم که برای خود در سرزمین مصر خانه‌هایی انتخاب کنید و آن خانه‌هایتان را مرکز عبادت، یا روبروی هم قرار دهید، و نماز را بپا دارید، و به مؤمنان بشارت ده. (۸۷)

موسی گفت: پروردگارا تو فرعون و اطرافیانش را در زندگی دنیا، زینت و اموال دادی، پروردگارا، تا بدین وسیله مردم را از تو گمراه کنند، پروردگارا اموالشان را نابود کن و دلهایشان را سخت ساز که ایمان نیاورند تا وقتی که عذاب دردناک را ببینند. (۸۸)

خداوند فرمود: دعای شما پذیرفته شد پایدار باشید و از راه کسانی که نمی‌دانند پیروی نکنید. (۸۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۹۳

تفسیر: ..... ص: ۹۳

تَبَوَّءا المکان مکان را برگزید، مثل: توطّن المکان: آن را به عنوان جایگاه برگزید.

معنای این عبارت این است: برای پیروانتان از خانه‌های مصر مکانی را انتخاب کنید و آن را مرجعی قرار دهید که آنان به این مکان رجوع کنند.

وَ اجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ ذلک، «قبلهٔ» و آن خانه‌هایتان را مساجدی قرار دهید که در آنجا نام خدا برده شود یا خانه‌هایتان را مقابل یکدیگر بسازید.

وَ أَقِيمُوا الصَّلاةَ برای انجام دادن نماز مداومت داشته باشید.

وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ خطاب به حضرت موسی است، و برخی گفته‌اند: خطاب به حضرت محمّد صلّی اللّه علیه و آله است. «زینت» یعنی چیزی که مایه آراستگی است، از قبیل زیور آلات، لباس، و فرش و جز اینها.

لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِكَ بعضی گفته‌اند این جمله: دعاست. مثل: رَبَّنَا اطْمِسْ، و اشدد، چون حضرت موسی امیدی به ایمان آوردن قومش نداشت بر آنها خشم گرفت و آنچه آنها سزاوارش بودند از خدا برایشان خواست، تا به آنها بفهماند که جز خذلان و بدبختی استحقاق ندارند، و نیز آنها را به گمراهیشان واگذارد.

معنای طمس نسبت به اموال: تغییر دادن آنها از یک حالت به حالت دیگری که نفعی از آن برده نشود، بعضی گفته‌اند: تمام اموالشان سنگ شد.

مراد از شدّت بر قلوب: خذلان و مهر نهادن بر دلهاست و جمله فَلا يُؤْمِنُوا جواب برای دعاست و بعضی گفته‌اند: «لام» در «لیضلّوا» برای تعلیل است، یعنی چون فرعون و پیروانش نعمت خدا را سبب گمراهی ساختند، گویی نعمتها به آنها داده شد تا مردم را از راه حق منحرف سازند و فلاـ یؤمنوا: عطف بر لیضلوا، و رَبَّنَا اطْمِسْ عَلى أَمْوالِهِمْ وَ اشْدُدْ عَلى قُلُوبِهِمْ دعایی است که میان معطوف و معطوف علیه به صورت جمله معترضه قرار گرفته است. حضرت موسی دعا می‌کرد

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۳، ص: ۹۴

و هارون آمین می‌گفت، از این رو خدا هر دو را دعا کننده به حساب آورده است.

فَاسْتَقِیما بر آنچه از دعوت و برهان و حجت هستید، ثابت قدم باشید. امام صادق علیه السّلام می‌فرماید:

مکث فرعون بعد هذا الدّعاء، اربعین سنه

: فرعون پس از این دعا، چهل سال زندگی کرد.

وَ لا تَتَّبِعانِّ سَبِیلَ الَّذِینَ لا یَعْلَمُونَ روش جاهلان را پیروی نکنید و شتاب ننمایید، و لا تتّبعان به نون تأکید خفیفه و کسر آن بدلیل التقای ساکنین و به سبب تشبیه آن به نون مثنّاست.

[سوره یونس (۱۰): آیات ۹۰ تا ۹۲] ..... ص: ۹۴

اشاره

وَ جاوَزْنا بِبَنِی إِسْرائِیلَ الْبَحْرَ فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَ جُنُودُهُ بَغْیاً وَ عَدْواً حَتَّی إِذا أَدْرَکَهُ الْغَرَقُ قالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلَّا الَّذِی آمَنَتْ بِهِ بَنُوا إِسْرائِیلَ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِینَ (۹۰) آلْآنَ وَ قَدْ عَصَیْتَ قَبْلُ وَ کُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِینَ (۹۱) فَالْیَوْمَ نُنَجِّیکَ بِبَدَنِکَ لِتَکُونَ لِمَنْ خَلْفَکَ آیَةً وَ إِنَّ کَثِیراً مِنَ النَّاسِ عَنْ آیاتِنا لَغافِلُونَ (۹۲)

ترجمه: ..... ص: ۹۴

ما بنی اسرائیل را از دریا (ی نیل) عبور دادیم، پس فرعون و لشکرش از روی ظلم و تجاوز به دنبال آنها رفتند، تا هنگامی که غرقاب دامن او را گرفت، گفت ایمان آوردم که هیچ معبودی جز کسی که بنی اسرائیل به او ایمان آورده‌اند وجود ندارد، و من از تسلیم شدگانم. (۹۰)

آیا حالا ایمان می‌آوری و حال آن که پیش از این عصیان کردی و از تبهکاران بودی؟ (۹۱)

پس امروز بدنت را نجات می‌دهیم تا عبرتی برای آیندگان باشی، و براستی که بسیاری از مردم از آیات ما غافلند. (۹۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۳، ص: ۹۵

تفسیر: ..... ص: ۹۵

آنها را از دریا عبور دادیم، تا با سلامت از آن گذشتند.

فَأَتْبَعَهُمْ فرعون و سپاهیانش به آنها ملحق شدند، مثل تبعته حتی أتبعته: از او پیروی کردم تا به او رسیدم. «أنّه» به فتح و حذف باء و به کسر، بنا بر استیناف خوانده شده و، بدل از «آمنت» می‌باشد.

بنا بر این، تنها یک معنا که عبارت از اقرار فرعون به ایمان است، به دلیل اهمیت و پذیرش آن، سه بار، با سه عبارت: (آمَنْتُ- أَنَّهُ- لا- إِلهَ) تکرار شده و در عین حال از او پذیرفته نشد، زیرا در انتخاب وقت آن به خطا رفت و این اقرار را در هنگام ناچاری اظهار کرد، و حال آنکه اگر در وقت اختیار و بقای تکلیف چنین اظهار می‌کرد یک دفعه هم کافی بود.

آلْآنَ حال که غرقاب تو را فراگرفته و بیچاره شدی ایمان می‌آوری؟ نقل شده است: وقتی که فرعون گفت: «آمنت» ایمان آوردم، جبرئیل قدری از لجنهای دریا گرفت و به دهان او انداخت. «۱» و گفت: کُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِینَ: از گمراهان و گمراه کنندگان بودی.

نُنَجِّیکَ بدون تشدید هم خوانده شده است: جسد تو را از میان اجساد قومت دور می‌سازیم و بعضی گفته‌اند معنایش این است تو را در جای بلندی از روی زمین می‌اندازیم.

۱- مجمع البیان از علی بن ابراهیم نقل کرده است که امام صادق علیه السّلام فرمود: از هنگام هلاکت فرعون جبرئیل پیوسته غمگین بود تا وقتی که مأمور نزول این آیه بر پیامبر شد با خوشحالی و خندان آمد، حضرت سؤال کرد: حبیبی جبرئیل! تا حال هر وقت به مأموریّت وحی می‌آمدی غمگین بودی چگونه است که اکنون تو را خوشحال می‌بینم. جبرئیل پس از نقل جریان هلاکت فرعون و ردّ و بدل سخنان بالا گفت وقتی مشتی لجن به دهانش زدم و این سخنان را با او گفتم، خوف مرا برداشت که نکند رحمت بی‌پایان خدا شاملش شود و خداوند بر این عمل مرا کیفر سازد، حال که مأمور شدم این آیه را آوردم فهمیدم که آنچه کردم مورد رضایت خدا بوده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۹۶

بِبَدَنِکَ در محل حال است، یعنی در حالی که روح در بدنت نیست. بعضی گفته‌اند: در حالی که بدنت کامل و سالم و بدون زیاد و نقص خواهد بود، یا منظور این است که زرهت را نجات می‌دهیم. فرعون زرهی مخصوص از طلا داشت که بدنش با آن شناخته می‌شد.

لِمَنْ خَلْفَکَ آیَةً تا نشانه‌ای باشی برای مردم دیگر، یعنی بنی اسرائیل که خیال می‌کردند فرعون بزرگتر از آن است که غرق شود. بنا بر این خداوند او را بر ساحل رود نیل انداخت، تا او را مشاهده کنند. نشانه بودن او بدین معناست که برای مردم ذلّت و خواری او ظاهر شود، و نیز معلوم گردد که ربوبیّتی که برای خود ادّعا می‌کرد امری محال است و همچنین عبرت امّتهای بعد شود، تا جرئت نکنند آنچه او ادّعا کرد ادّعا کنند.

[سوره یونس (۱۰): آیات ۹۳ تا ۹۷] ..... ص: ۹۶

اشاره

وَ لَقَدْ بَوَّأْنا بَنِی إِسْرائِیلَ مُبَوَّأَ صِدْقٍ وَ رَزَقْناهُمْ مِنَ الطَّیِّباتِ فَمَا اخْتَلَفُوا حَتَّی جاءَهُمُ الْعِلْمُ إِنَّ رَبَّکَ یَقْضِی بَیْنَهُمْ یَوْمَ الْقِیامَةِ فِیما کانُوا فِیهِ یَخْتَلِفُونَ (۹۳) فَإِنْ کُنْتَ فِی شَکٍّ مِمَّا أَنْزَلْنا إِلَیْکَ فَسْئَلِ الَّذِینَ یَقْرَؤُنَ الْکِتابَ مِنْ قَبْلِکَ لَقَدْ جاءَکَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّکَ فَلا تَکُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِینَ (۹۴) وَ لا تَکُونَنَّ مِنَ الَّذِینَ کَذَّبُوا بِآیاتِ اللَّهِ فَتَکُونَ مِنَ الْخاسِرِینَ (۹۵) إِنَّ الَّذِینَ حَقَّتْ عَلَیْهِمْ کَلِمَتُ رَبِّکَ لا یُؤْمِنُونَ (۹۶) وَ لَوْ جاءَتْهُمْ کُلُّ آیَةٍ حَتَّی یَرَوُا الْعَذابَ الْأَلِیمَ (۹۷)

ترجمه: ..... ص: ۹۶

ما بنی اسرائیل را در جایگاهی درست منزل دادیم و از نعمتهای پاک و پاکیزه روزیشان دادیم، پس اختلاف نکردند مگر بعد از آن که علم و آگاهی یافتند، همانا پروردگار تو روز قیامت میان آنها درباره آنچه اختلاف داشتند حکم خواهد کرد. (۹۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۹۷

و اگر درباره آنچه بر تو نازل کردیم شکّی داری، از کسانی که پیش از تو کتاب آسمانی را می‌خواندند، سؤال کن. بطور قطع، حق از طرف پروردگارت به سوی تو آمده است. پس مبادا که از تردید کنندگان باشی. (۹۴)

و از کسانی نباش که آیات الهی را تکذیب کردند که در این صورت از زیانکاران خواهی بود. (۹۵)

براستی آنها که فرمان خدا برایشان تحقّق یافته ایمان نمی‌آورند. (۹۶)

اگر چه همه گونه معجزه و آیتی برای آنان بیاید، تا وقتی که عذاب دردناک را ببینند. (۹۷)

تفسیر: ..... ص: ۹۷

مُبَوَّأَ صِدْقٍ منزلی نیکو و پسندیده که مقصود بیت المقدس و شام است.

وَ رَزَقْناهُمْ مِنَ الطَّیِّباتِ منظور چیزهای لذیذ است.

فَمَا اخْتَلَفُوا در دین خود اختلاف نکردند و به گروه‌های گوناگون در نیامدند.

حَتَّی جاءَهُمُ الْعِلْمُ تا موقعی که به دین حق علم پیدا کردند و بر آنها لازم شد که در دین خود ثابت قدم باشند. بعضی گفته‌اند: مراد، علم به پیامبر و صفات اوست. و اختلاف آنها درباره او این است که آیا او همان پیامبر موعود است یا نه؟

فَإِنْ کُنْتَ فِی شَکٍّ بر فرض این که برای تو شکّی پدید آید، آن را از دانشمندان اهل کتاب بپرس زیرا آنها یقین دارند که تو، راست می‌گویی.

از امام صادق علیه السّلام نقل شده است که:

لم یشک و لم یسأل

هرگز آن حضرت شک نکرد، و از اهل کتاب هم سؤال نکرد.

لَقَدْ جاءَکَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّکَ به وسیله آیات و دلیلهای محکم در نزد تو ثابت شده است که آنچه به سوی تو آمده حقیقتی است مسلّم که جایی برای شکّ در آن وجود ندارد.

فَلا تَکُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِینَ وَ لا تَکُونَنَّ مِنَ الَّذِینَ کَذَّبُوا بِآیاتِ اللَّهِ پس این حالت

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۹۸

خود را که هیچ گونه شکی نداری و آیات الهی را تکذیب نمی‌کنی، ادامه بده و بر آن ثابت قدم باش.

بعضی گفته‌اند: گرچه مخاطب پیامبر است ولی مراد امّت او می‌باشد و معنای آیه این است: اگر شما نسبت به آنچه ما برایتان نازل کردیم در شکّ هستید نظیر آیه:

وَ أَنْزَلْنا إِلَیْکُمْ نُوراً مُبِیناً، «۱» ما نور مبین را (که قرآن است) به سوی شما فرستادیم. [در این آیه مراد امّت پیامبر است].

بعضی گفته‌اند: خطاب به شنوندگانی است که شک بر آنها رواست، مثل قول عرب: «اذا عزّ اخوک فهن وقتی برادرت بر تو مسلّط شد و تاب مقاومت با او نداری، نرمی را پیشه کن.

بعضی گفته‌اند: «ان» نافیه است یعنی: فما کنت فی شک ... یعنی: دلیل این که تو را امر می‌کنیم که از اهل کتاب بپرس، این نیست که تو را اهل شک بدانیم بلکه می‌خواهیم به این وسیله علم و یقینت را افزایش دهیم، چنان که ابراهیم با مشاهده زنده شدن مرده‌ها یقینش زیاد شد.

حَقَّتْ عَلَیْهِمْ کَلِمَتُ رَبِّکَ سخن خداوند که در لوح محفوظ نوشت و فرشتگان را به آن خبر داد، مبنی بر این که دشمنان با حالت کفر می‌میرند، بر آنها ثابت شد، و منظور از نوشتن در لوح محفوظ کتابت علم است نه اراده که خداوند از آن بری است. منظور این که خداوند نسبت به بندگانش اراده شرّ نمی‌کند بلکه از یک واقعیت خبر می‌دهد که آنها با اراده خود کافر می‌شوند.

۱- نساء/ ۱۷۴ مراد از ضمیر «کم» امّت است.

[سوره یونس (۱۰): آیات ۹۸ تا ۹۹] ..... ص: ۹۸

اشاره

فَلَوْ لا کانَتْ قَرْیَهٌ آمَنَتْ فَنَفَعَها إِیمانُها إِلاَّ قَوْمَ یُونُسَ لَمَّا آمَنُوا کَشَفْنا عَنْهُمْ عَذابَ الْخِزْیِ فِی الْحَیاهِ الدُّنْیا وَ مَتَّعْناهُمْ إِلی حِینٍ (۹۸) وَ لَوْ شاءَ رَبُّکَ لَآمَنَ مَنْ فِی الْأَرْضِ کُلُّهُمْ جَمِیعاً أَ فَأَنْتَ تُکْرِهُ النَّاسَ حَتَّی یَکُونُوا مُؤْمِنِینَ (۹۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۹۹

ترجمه: ..... ص: ۹۹

چرا هیچ قریه‌ای نبود که ایمان اهلش برایشان سودی داشته باشد به جز قوم یونس که وقتی ایمان آوردند، عذاب رسوا کننده زندگی دنیا را از آنان بر طرف ساختیم، و تا مدّتی آنها را بهره‌مند نمودیم. (۹۸)

و اگر پروردگار تو می‌خواست تمام کسانی که روی زمین‌اند ایمان می‌آوردند. آیا تو مردم را مجبور می کنی که ایمان بیاورند؟ (۹۹)

تفسیر: ..... ص: ۹۹

چرا چنین نبود که هیچ قریه‌ای از آبادیها که هلاکشان ساختیم، پیش از روبرو شدن با عذاب و هنگامی که هنوز تکلیف باقی بود، ایمان آوردند، و توبه را به تأخیر نینداختند، چنان که فرعون تا وقتی که با غرقاب مواجه شد آن را به تأخیر انداخت فنفعها ایمانها که ایمانشان را خداوند بپذیرد.

إِلَّا قَوْمَ یُونُسَ استثنای از قری است، زیرا منظور اهالی قریه‌ها می‌باشد. این استثنا منقطع است و به این معناست: «و لکن قوم یونس، «۱» امّا قوم یونس، و جایز است که مستثنای متصل و جمله در معنای نفی باشد، مثل این که چنین گفته است: ما آمنت قریهٔ من القری الهالکهٔ الا قوم یونس: از سرزمینهای هلاک شده هیچ کدام ایمان نیاوردند مگر پیروان یونس.

یونس پیامبر از طرف خداوند بسوی مردم شهر نینوا از سرزمین موصل مبعوث شد، و چون مردم او را تکذیب کردند با حالت خشم از میان آنها فرار کرد، ولی مردم وقتی دیدند پیامبر از میانشان رفته، از آمدن عذاب الهی ترسیدند، لباسهای خشن

۱- کشّاف: و لکنّ قوم یونس لمّا آمنوا: اما پیروان یونس وقتی که ایمان آوردند ...

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۰۰

پوشیدند در پیشگاه خداوند به گریه و ناله پرداختند، حق تعالی عذاب را از آنها برداشت و حال آن که بر بالای سر آنان فرود آمده بود.

فضیل بن عیاض می گوید: قوم حضرت یونس این دعا را خواندند: اللهمّ ان ذنوبنا قد عظمت و جلّت، و انت اعظم منها و اجل، افعل بنا ما انت اهله و لا تفعل بنا ما نحن اهله: خدایا گناهان ما بزرگ است امّا لطف تو بزرگتر از اینهاست، نسبت به ما آن کن که تو خود اهل آنی، نه آنچه ما سزاوار آنیم.

وَ لَوْ شاءَ رَبُّکَ اگر خداوند اختیار را از مردم بگیرد و آنها را مجبور کند، تمامی مردم روی زمین ایمان می‌آورند. دلیل بر این که «شاء» به معنای مشیّت و خواستن اجباری است، این جمله است: أَ فَأَنْتَ تُکْرِهُ النَّاسَ تنها خدا می‌تواند مردم را مجبور کند، نه تو، زیرا

او قـدرت دارد بر این که درباره آنها کاری انجام دهـد که ناچار شونـد به او ایمان آورند، امّا این از توان بشـر خارج است، و اجبار هم از تقدیر خداوند نیست.

[سوره یونس (۱۰): آیات ۱۰۰ تا ۱۰۳] ..... ص: ۱۰۰

اشاره

وَ ما كانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلاَّ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ يَجْعَلُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لا يَعْقِلُونَ (۱۰۰) قُلِ انْظُرُوا ما ذا فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما تُغْنِي الْآياتُ وَ النُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لا يُؤْمِنُونَ (۱۰۱) فَهَلْ يَنْتَظِرُونَ إِلاَّ مِثْلَ أَيَّامِ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِهِمْ قُلْ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ (۱۰۲) ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنا وَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذلِكَ حَقًّا عَلَيْنا نُنْجِ الْمُؤْمِنِينَ (۱۰۳)

ترجمه: ..... ص: ۱۰۰

هیچ کس نمی‌تواند ایمان بیاورد مگر به اذن خداوند، و پلیدی را قرار می‌دهد بر آنان که تعقّل نمی‌کنند. (۱۰۰)

بگو: نگاه کنید

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۰۱

به آنچه که در آسمانها و زمین است، و این آیات و انذارها به کسانی که ایمان نمی‌آورند مفید نخواهد بود. (۱۰۱)

آیا آنها جز همانند روزهای اقوام پیشین را انتظار می‌کشند؟ بگو: منتظر باشید، من نیز با شما از منتظرانم. (۱۰۲)

سپس مـا نجـات می‌دادیم، فرسـتادگان خود و کسـانی را که به آنان ایمان می‌آوردنـد، و این چنین بر ما سـزاوار است که مؤمنان را نجات دهیم. (۱۰۳).

تفسیر: ..... ص: ۱۰۱

وَ ما كانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ هیچ نفسی از نفوسی که خدا می‌داند: ایمان نمی‌آورد إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ جز به اذن خدا نمی‌تواند ایمان بیاورد و اذن خدا این است که اسباب و امکانات آن را فراهم کند، انسان را توفیق دهد و کار را بر او آسان سازد.

وَ يَجْعَلُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لا يَعْقِلُونَ در مقابل اذن و توفیق برای مؤمنان، خذلان و پلیدی برای اینهاست.

الَّذِينَ لاـ يَعْقِلُونَ کسـانی که اصـرار و لجـاجت بر کفرشـان دارنـد، مثـل: صُمٌّ بُكْمٌ عُمْيٌ فَهُمْ لا يَعْقِلُونَ «۱»، علّـت این که خـذلان را خداوند رجس نامیده آن است که خذلان سبب پلیدی است.

ما ذا فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ منظور وسیله‌های عبرت و نشانه‌های بیدار کننده است.

وَ ما تُغْنِي الْآياتُ وَ النُّذُرُ مراد پیامبران بیم دهنده یا خود انذارهاست.

عَنْ قَوْمٍ لا يُؤْمِنُونَ مردمی که ایمان از آنها انتظار نمی‌رود «ما» می‌تواند نافیه و یا استفهامیه باشد. «۲»

۱- بقره/ ۱۷۱.

۲- اگر نافیه باشد معنایش چنین است: آیات، انذارها فایده‌ای ندارد، و اگر استفهامی باشد چنین است: آیات و انذارها چه فایده‌ای دارد؟- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۰۲
أَيَّامِ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِهِمْ روزگاری است که خداوند بر سر پیشینیان بی ایمان آورد. ایّام العرب: وقایع و حوادث عربها.
ثُمَّ نُنَجِّی رُسُلَنا این جمله عطف بر جمله محذوفی است که ما قبلش بر آن دلالت می‌کند، مثل این که از باب حکایت اوضاع گذشته، چنین گفته است: نهلك الامم ثمّ ننجّی رسلنا امتهای بی‌ایمان را هلاك می‌کردیم و سپس پیامبرانمان و کسانی را که با آنها ایمان آورده بودند نجات می‌دادیم. کَذلِکَ حَقًّا عَلَيْنا نُنْجِ الْمُؤْمِنِينَ: همین طور مؤمنان شما را نجات می‌دهیم و اهل شرك را به هلاکت می‌رسانیم. حَقًّا عَلَيْنا نُنْجِ: به تشدید (ننجّی) نیز خوانده شده است. جمله معترضه است: این حقّ ماست که نجات دهیم اهل ایمان را.

[سوره یونس (۱۰): آیات ۱۰۴ تا ۱۰۹] ..... ص: ۱۰۲

اشاره

قُلْ يا أَيُّهَا النَّاسُ إِنْ كُنْتُمْ فِی شَكٍّ مِنْ دِينِی فَلا أَعْبُدُ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لكِنْ أَعْبُدُ اللَّهَ الَّذِی يَتَوَفَّاكُمْ وَ أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۱۰۴) وَ أَنْ أَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً وَ لا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۱۰۵) وَ لا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ ما لا يَنْفَعُكَ وَ لا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذاً مِنَ الظَّالِمِينَ (۱۰۶) وَ إِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلا كاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَ إِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلا رَادَّ لِفَضْلِهِ يُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشاءُ مِنْ عِبادِهِ وَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (۱۰۷) قُلْ يا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جاءَكُمُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنِ اهْتَدى فَإِنَّما يَهْتَدِی لِنَفْسِهِ وَ مَنْ ضَلَّ فَإِنَّما يَضِلُّ عَلَيْها وَ ما أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ (۱۰۸)
وَ اتَّبِعْ ما يُوحى إِلَيْكَ وَ اصْبِرْ حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ وَ هُوَ خَيْرُ الْحاكِمِينَ (۱۰۹)
ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۰۳

ترجمه: ..... ص: ۱۰۳

بگو: ای مردم اگر در دین من شکّ دارید، من هرگز چیزی را که شما غیر از خدا می‌پرستید نمی‌پرستم، امّا خدایی را می‌پرستم که شما را می‌میراند، و من مأمورم که از مؤمنان باشم. (۱۰۴)
و این که پیوسته روی اخلاص، بسوی این دین بیاور، و مبادا که از مشرکان باشی. (۱۰۵)
و چیزی غیر از خدا را که سودت ندهد و زیانت نرساند، مخوان، که از ستمکاران خواهی بود. (۱۰۶)
و اگر خداوند زیانی بتو رساند، هیچ کس جز او آن را برطرف نسازد و اگر خیری برای تو خواهد، کسی نتواند فضل او را باز گرداند، و آن را به هر یک از بندگانش بخواهد می‌رساند، و او بسی آمرزنده و مهربان است. (۱۰۷)
بگو: ای مردم، حق از جانب پروردگارتان به سراغتان آمد، پس هر کس هدایت یافت، برای خود هدایت یافته، و هر که گمراه شد به زیان خود گمراه گشته، و من نگهبان شما نیستم. (۱۰۸)
و آنچه را بر تو، وحی می‌شود پیروی کن، و شکیبا باش، تا خدا فرمان دهد، و او بهترین حاکمان است. (۱۰۹)

تفسیر: ..... ص: ۱۰۳

إِنْ كُنْتُمْ فِی شَكٍّ مِنْ اگر از درستی دین من در شکید، دین من این است که:

«لا اعبد»: سنگها و جماداتی را که غیر از پروردگار عالمیان و معبود بر حق، شما عبادت می‌کنید، من عبادت نمی‌کنم.

وَ لکِنْ أَعْبُدُ اللَّهَ الَّذِی یَتَوَفَّاکُمْ خدایی که شما را می‌میراند، سزاوار است به این که مورد خوف و رجا واقع شود و عبادت شود.

وَ أُمِرْتُ أَنْ أَکُونَ مِنَ من مأمور شدم که تصدیق کننده به توحید باشم.

وَ أَنْ أَقِمْ «باء» محذوف است و در تقدیر «بأن أکون و بأن اقم بوده است»، زیرا «أن» به فعل امر و نهی متّصل می‌شود، و این را که فعل امر عطف بر مضارع شده تشبیه به این جمله کرده‌اند: انت الذی تفعل که صله الّذی را بجای غایب مخاطب آورده‌اند،

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۰۴

زیرا غرض این است که «أن» متصل به فعلی شود که در معنای مصدر باشد، و امر و نهی هم مانند بقیه افعال دلالت بر مصدر می‌کند.

أَقِمْ وَجْهَکَ رویت را به سوی دین راست بگیر و به طرف راست و چپ تمایل پیدا نکن. «حنیفا» حال است، از دین، یا از وجه.

فَإِنْ فَعَلْتَ یعنی فان دعوت اگر چیزهایی غیر از خدا را بخوانی که سود و زیانی ندارد. به دلیل ایجاز و اختصار، به جای «دعوت»، «فعلت» آمده است.

فَإِنَّکَ إِذاً مِنَ الظَّالِمِینَ جزای شرط و جواب سؤال مقدّر است، که گویا سائلی، درباره پیامد ناروای عبادت غیر خدا سؤال می‌کند (خداوند چنین پاسخ می‌دهد) زیرا شرک بزرگترین ستم است. سپس بعد از آن که نهی می‌کند از پرستش کردن چیزی که سود و زیانی ندارد، هشدار می‌دهد که تنها خدا زیان رساننده و سود دهنده‌ای است که اگر ضرری برساند، هیچ کس جز خود او، قادر بر کشف آن نیست و اگر اراده خیری کند، احدی نمی‌تواند فضل و کرم او را برگرداند، پس او سزاوار پرستیدن است، نه بتها.

قَدْ جاءَکُمُ الْحَقُّ حق برای شما روشن شد، نه عذری برایتان باقی است و نه حجّتی بر خدا دارید. فمن: پس هر که هدایت را برگزید و پیروی از حق کرد سودی حاصل نکرد، جز برای خودش، و من: و هر کس گمراه شدن را برگزید زیانی نرسانید جز به خودش، در جمله نخست «لام» و در جمله دوم «علی» بر معنای سود و زیان دلالت دارد.

وَ ما أَنَا عَلَیْکُمْ بِوَکِیلٍ من نگهبان شما نیستم که امورتان به من واگذار شده باشد که به هر چه بخواهم شما را وادارم، بلکه من، فقط مژده دهنده و بیم دهنده‌ام.

وَ اصْبِرْ بر دعوت آنها به سوی حق و تحمّل آزارهای آنان، صابر و شکیبا باش.

حَتَّی یَحْکُمَ اللَّهُ تا این که خدا به پیروزی تو بر آنها حکم دهد، وَ هُوَ خَیْرُ الْحاکِمِینَ و او بهترین حاکمان است، زیرا حکم نمی‌کند مگر به حق و عدالت

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۰۵

سوره هود علیه السّلام ..... ص: ۱۰۵

اشاره

این سوره مکّی است، و عدد آیاتش بر طبق قرائت قرّاء بصری یکصد و بیست و یک آیه و بر طبق گفته کوفی صد و بیست و سه آیه است. کوفی هر کدام از عبارات ذیل را یک آیه دانسته است: الف: بَرِیءٌ مِمَّا تُشْرِکُونَ (۵۴) ب: فِی قَوْمِ لُوطٍ (۷۴)

[فضیلت قرائت این سوره]: ..... ص: ۱۰۵

درباره فضیلت قرائت این سوره این حدیث را أبیّ بن کعب نقل کرده است: «۱» هر کس آن را بخواند به تعداد هر یک از افرادی

که به نوح، هود، صالح، شعیب، لوط، ابراهیم، و موسی ایمان آورده، و یا آنها را تکذیب کرده‌اند، ده حسنه به او عطا می‌شود، و در روز قیامت از سعادتمندان باشد.

امام باقر علیه السّلام نیز فرموده‌اند:

من قرأها فی کلّ جمعهٔ بعثه اللّه یوم القیامهٔ فی زمرهٔ النّبیّین و حوسب حسابا یسیرا و لم تعرف له خطیئهٔ عملها یوم القیامهٔ

: کسی که این سوره را در هر جمعه بخواند، خداوند روز قیامت او را در زمره انبیاء محشور کند، و به آسانی مورد محاسبه قرار گیرد، در روز قیامت برای او گناهی شناخته نشود که آن را انجام داده باشد.

۱- از رسول خدا، ترجمه مجمع البیان.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۰۶

[سوره هود (۱۱): آیات ۱ تا ۵] ..... ص: ۱۰۶

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

الر کِتابٌ أُحْکِمَتْ آیاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَکِیمٍ خَبِیرٍ (۱) أَلاَّ تَعْبُدُوا إِلاَّ اللَّهَ إِنَّنِی لَکُمْ مِنْهُ نَذِیرٌ وَ بَشِیرٌ (۲) وَ أَنِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّکُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَیْهِ یُمَتِّعْکُمْ مَتاعاً حَسَناً إِلی أَجَلٍ مُسَمًّی وَ یُؤْتِ کُلَّ ذِی فَضْلٍ فَضْلَهُ وَ إِنْ تَوَلَّوْا فَإِنِّی أَخافُ عَلَیْکُمْ عَذابَ یَوْمٍ کَبِیرٍ (۳) إِلَی اللَّهِ مَرْجِعُکُمْ وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ (۴)

أَلا إِنَّهُمْ یَثْنُونَ صُدُورَهُمْ لِیَسْتَخْفُوا مِنْهُ أَلا حِینَ یَسْتَغْشُونَ ثِیابَهُمْ یَعْلَمُ ما یُسِرُّونَ وَ ما یُعْلِنُونَ إِنَّهُ عَلِیمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ (۵)

ترجمه: ..... ص: ۱۰۶

الف، لام، راء، این کتابی که آیاتش استوار، و سپس شرح و بیان شده از جانب خدای با حکمت و آگاه می‌باشد. (۱)

تا شما جز خدای را نپرستید، براستی که من از جانب او شما را بیم دهنده و نوید بخشم. (۲)

و این که از پروردگارتان آمرزش بخواهید و به درگاهش توبه کنید تا از بهره‌ای نیکو، در مدّتی معیّن شما را بهره‌ور سازد، و فضل هر صاحب فضیلتی را به او بدهد، و اگر روی بگردانید، من از عذاب آن روز بزرگ بر شما بیمناکم. (۳)

بازگشت شما به سوی خداست، و او، بر همه چیز تواناست. (۴)

آگاه باشید که آنها، دلهای خود را (از فهم حقیقت) بگردانند، تا خود را از آن مخفی سازند، آگاه باشید که وقتی آنها جامه‌هایشان را بر خود می‌پیچند، خدا از درون و برون آنها با خبر است، به درستی که او از اسرار درون سینه‌ها با خبر است. (۵)

تفسیر: ..... ص: ۱۰۶

أُحْکِمَتْ آیاتُهُ دارای آن چنان نظمی استوار است که هیچ گونه نقص و خللی در

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۰۷

آن وجود ندارد، مانند ساختمانی محکم، یا این که آیاتش دارای حکمت است:

«حکم»: با حکمت شد مثل قول خداوند: آیاتُ الْکِتابِ الْحَکِیمِ «۱» یا این که از فساد باز داشته شده است أحکم الدّابة: افسار بر دهان اسب زد تا او را از سرکشی بازدارد، چنان که جریر می‌گوید:

أ بنی حنیفة احکموا سفهاءکم انی اخاف علیکم أن اغضبا «۲»

ثُمَّ فُصِّلَتْ هم چنان که قلّاده، بند بند می‌شود، قرآن هم با دلائل توحید، و مواعظ، و احکام، و قصص، بند بند و از هم جدا شده است. و ممکن است منظور این باشد که دارای فصول شده: آیه، آیه و سوره سوره، یا بتدریج نازل شده نه، دفعی و یک مرتبه‌ای.

«ثم» برای تراخی در حال است، نه در وقت، چنان که گویی: این عبارت دارای نیکوترین استحکام است، و بعد بهترین تفصیل را داراست. «۳» «کتاب» خبر مبتدای محذوف است.

مِنْ لَدُنْ حَکِیمٍ آیات را استحکام داده است. خبیر عالمی که آن را تفصیل داده، یعنی تشریح و بیان کرده است.

أَلَّا تَعْبُدُوا این عبارت مفعول له است: لان لا تعبدوا برای این که جز خدا را نپرستید.

می‌توان گفت: «أن» مفسّره است زیرا تفصیل آیات به معنای قول است مثل این که گفته‌اند: گفت، عبادت نکنید جز خدای را، یا شما را امر کرد که عبادت نکنید جز خدای را، یا، شما را امر به توحید کرد.

۱- یونس/ ۱.

۲- ای بنی حنیفه نادانهای خودتان را از آزار من بازدارید که می‌ترسم سخت بر شما خشمناک شوم.

۳- هی محکمة احسن الاحکام، ثم مفصّلة احسن التفصیل.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۰۸

وَ أَنِ اسْتَغْفِرُوا شما را امر به آمرزش خواستن کرد. ضمیر در «منه» برای «اللَّه» است: من برای شما از طرف خدا ترساننده و بشارت دهنده‌ام، مثل: رَسُولٌ مِنَ اللَّهِ «۱» و ممکن است، صله برای «نذیر» باشد، یعنی اگر کفر ورزید، شما را از طرف خدا و عقوبت او بیم می‌دهم و اگر ایمان آورید شما را به اجر و پاداش او مژده می‌دهم.

ثُمَّ تُوبُوا إِلَیْهِ از شرک استغفار کنید و سپس توبه را خالص سازید و بر آن پایدار باشید، مثل: ثُمَّ اسْتَقامُوا. «۲»

یُمَتِّعْکُمْ تا در دنیا شما را از نعمتهای فراوان و منافع پشت سر هم بهره‌مند سازد.

إِلی أَجَلٍ مُسَمًّی تا زمانی که شما را بمیراند.

وَ یُؤْتِ کُلَّ ذِی فَضْلٍ فَضْلَهُ هر کسی هر چه در دنیا عمل نیک کرده در قیامت ثوابش را می‌بیند و هر چه بر آن افزوده خدا نیز بر ثوابش می‌افزاید و از پاداش و درجه‌های او کم نمی‌کند.

وَ إِنْ تَوَلَّوْا در اصل «تتولّوا» بوده و یکی از دو «تاء» حذف شده است.

عَذابَ یَوْمٍ کَبِیرٍ منظور روز قیامت است.

در آیه بعد خداوند نوع عذاب را معیّن کرده است، بدین ترتیب که بازگشت آنها به سوی خدایی است که هر گونه بخواهد می‌تواند آنان را عذاب کند.

یَثْنُونَ صُدُورَهُمْ از حق، دور و منحرف می‌شوند، چون هر کس به چیزی رو آورد به تمام دل از آن پذیرا می‌شود و کسی که از چیزی منحرف و روگردان شود دل از آن برمی‌دارد. در قرائت اهل بیت علیه السّلام «

یثنونی صدورهم

» بر وزن «یفعوعل» از «ثنی» بر مبنای مبالغه، و نیز با «ت» و «ی» غایب و خطاب، هر دو خوانده شده است.

لِیَسْتَخْفُوا مِنْهُ می‌خواهند از خدا پنهان شوند تا پیامبر و مؤمنان از انحرافات آنها

۱- بیّنه/ ۲. [.....]

۲- بیّنه/ ۲.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۰۹

آگاه نگردند.

أَلا- حِینَ یَسْتَغْشُونَ ثِیابَهُمْ وقتی که با جامه‌های خود، خودشان را می‌پوشانند، چون دوست ندارند که سخن خدا را بشنوند، مثل: جَعَلُوا أَصابِعَهُمْ فِی آذانِهِمْ وَ اسْتَغْشَوْا ثِیابَهُمْ «۱» یَعْلَمُ ما یُسِرُّونَ وَ ما یُعْلِنُونَ مراد این است که تفاوتی نمی‌کند در علم خدا میان این که آنها کار خود را پنهان کنند یا آشکار.

۱- نوح/ ۷.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۱۱

جزء دوازدهم از سوره هود آیه ۶ تا سوره یوسف آیه ۵۲

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۱۳

[سوره هود (۱۱): آیات ۶ تا ۸] ..... ص: ۱۱۳

اشاره

وَ ما مِنْ دَابَّةٍ فِی الْأَرْضِ إِلَّا عَلَی اللَّهِ رِزْقُها وَ یَعْلَمُ مُسْتَقَرَّها وَ مُسْتَوْدَعَها کُلٌّ فِی کِتابٍ مُبِینٍ (۶) وَ هُوَ الَّذِی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ فِی سِتَّةِ أَیَّامٍ وَ کانَ عَرْشُهُ عَلَی الْماءِ لِیَبْلُوَکُمْ أَیُّکُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً وَ لَئِنْ قُلْتَ إِنَّکُمْ مَبْعُوثُونَ مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ لَیَقُولَنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا إِنْ هذا إِلَّا سِحْرٌ مُبِینٌ (۷) وَ لَئِنْ أَخَّرْنا عَنْهُمُ الْعَذابَ إِلی أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ لَیَقُولُنَّ ما یَحْبِسُهُ أَلا یَوْمَ یَأْتِیهِمْ لَیْسَ مَصْرُوفاً عَنْهُمْ وَ حاقَ بِهِمْ ما کانُوا بِهِ یَسْتَهْزِؤُنَ (۸)

ترجمه: ..... ص: ۱۱۳

هیچ جنبده‌ای در زمین نیست، مگر این که روزی او بر خدا است، او قرارگاه و محلّ نقل و انتقالش را می‌داند، همه اینها در کتاب مبین ثبت است. (۶)

او کسی است که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید- و عرش او بر آب قرار داشت- تا این که شما را بیازماید که کدام یک عملتان بهتر است، و اگر بگویی شما پس از مرگ برانگیخته می‌شوید، آنها که کافرند می‌گویند: این نیست مگر سحری آشکار. (۷)

و اگر عذاب را تا زمانی محدود بتأخیر اندازیم، می‌گویند: چه چیز باعث تأخیر آن شد، آگاه باشید آن روز که به سراغشان آید هیچ چیز آن را از آنها باز نخواهد داشت و آنچه را که مسخره می‌کردند دامنشان را می‌گیرد. (۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۱۴

تفسیر: ..... ص: ۱۱۴

عَلَى اللَّهِ رِزْقُها وقتی که خداوند سبحان ضمانت کرد که تمام جنبندگان روی زمین را روزی دهد این تفضّل بر او واجب شد و از این رو آن را با لفظی ذکر کرده است که مثل صیغه نذر، مفید وجوب است (علی دلالت بر وجوب می‌کند).

وَ يَعْلَمُ مُسْتَقَرَّها مسکن و قرارگاهش را می‌داند و «مُسْتَوْدَعَها» جاهایی که قبل از استقرار در آنجا گذارده شده بود مثل پشت پدران و رحمهای مادران یا میان تخمها.

«کل» تمام جنبندگان و روزی آنها، و قرارگاه و جایگاههای قبل از آن «فِي كِتابٍ»، در لوح محفوظ می‌باشد، یعنی یاد تمام اینها در آن نوشته و ظاهر است.

وَ كانَ عَرْشُهُ عَلَى الْماءِ قبل از این که آسمانها و زمین آفریده شود و عرش بر روی آنها قرار گیرد در زیر عرش جز آب چیزی دیگری نبود، و این مطلب دلالت می‌کند بر این که عرش و آب، پیش از آفرینش آسمانها و زمین آفریده شده‌اند.

لِيَبْلُوَكُمْ این کلمه متعلق به «خلق» است، یعنی آسمانها و زمین را برای حکمتی آفرید و آن، این است که بندگانش را در آنها جای دهد و نعمتهای گوناگون در آنجا به آنها ارزانی فرماید و آنها را مکلّف سازد و در معرض اجر آخرتشان قرار دهد، و چون این امر شباهت به یک آزمایشی دارد، لذا آن را با کلمه یبلوکم تعبیر فرموده است، یعنی تا نسبت به شما، کاری انجام دهد که جوینده احوال شما برای این که بداند چه انجام می‌دهید، انجام می‌دهد.

أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا این جمله تفسیر و متمم فعل «لِيَبْلُوَكُمْ» می‌باشد، زیرا در آزمایش معنای «علم» نهفته و آزمایش طریق به سوی آن است. مراد از «نیکوترین افراد از حیث عمل»، پرهیزکاران می‌باشند و به دلیل بزرگداشت آنان و تبلیغ فضیلت ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۱۵

آنها از ایشان بطور خصوص یاد کرده است.

وَ لَئِنْ قُلْتَ إِنَّكُمْ مَبْعُوثُونَ مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ اگر به آنها بگویی: شما بعد از مرگ مبعوث می‌شوید، پس منتظر باشید، آنها می‌گویند: إِنْ هذا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ: نیست این مگر امری باطل. و مشار الیه آنها قرآن است، زیرا قرآن دم از بعث و نشور می‌زند، پس وقتی که قرآن را سحر بدانند، آنچه از بعث و قیامت و غیر اینها در آن است نیز مورد انکار واقع می‌شود. «الا ساحر» نیز خوانده شده، و منظورشان رسول خداست. «العذاب» مراد عذاب آخرت است، و بعضی گفته‌اند مراد عذاب روز بدر است. «الی امة» تا وقتی از اوقات. «لَيَقُولُنَّ: ما يَحْبِسُهُ» در حالی که در طلب آن شتاب می‌کنند می‌گویند چه چیز مانع نزول آن شده است؟

يَوْمَ يَأْتِيهِمْ این عبارت منصوب به خبر «لیس» است: (مفعول فیه آن است) و این امر، دلیل بر آن است که تقدیم خبر لیس بر آن، جایز است، زیرا معمول جایی می‌آید که وقوع عامل در آن روا باشد.

يَسْتَهْزِؤُنَ به جای «یستعجلون» ذکر شده زیرا شتاب آنها در فرارسیدن عذاب آخرت، از روی مسخره است. «حاق» فعل ماضی، بر طبق معمول در اخبار خداوند، به معنای «یحیق»، فعل مضارع، (آنها را فرا می‌گیرد) آمده است که مضارع محقق الوقوع به منزله ماضی فرض می‌شود.

[سوره هود (۱۱): آیات ۹ تا ۱۱] ..... ص: ۱۱۵

اشاره

وَ لَئِنْ أَذَقْنَا الْإِنْسانَ مِنَّا رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْناها مِنْهُ إِنَّهُ لَيَؤُسٌ كَفُورٌ (۹) وَ لَئِنْ أَذَقْناهُ نَعْماءَ بَعْدَ ضَرَّاءَ مَسَّتْهُ لَيَقُولَنَّ ذَهَبَ السَّيِّئاتُ عَنِّي إِنَّهُ لَفَرِحٌ فَخُورٌ (۱۰) إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ أُولئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ أَجْرٌ كَبِيرٌ (۱۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۱۶

ترجمه: ..... ص: ۱۱۶

اگر ما به انسان نعمتی بچشانیم و سپس آن را از او بگیریم، بسیار نومید و ناسپاس می‌باشد. (۹)
و اگر نعمتهایی، پس از سختی و ناراحتی به او بچشانیم، می‌گوید: بدیها از من دور شد، شادمان گردد، و به خود ببالد (۱۰)
مگر کسانی که شکیبایی کرده و کارهای نیکو انجام داده‌اند، که برایشان آمرزش و پاداش بزرگی است. (۱۱)

تفسیر: ..... ص: ۱۱۶

الْإِنْسانَ مراد، جنس انسان است. «رحمة» نعمت: تندرستی، یا ثروت و غیر آن ثُمَّ نَزَعْناها آن را از او سلب کردیم. «إِنَّهُ لَيَؤُسٌ» سخت ناامید، ناامید از این که نعمت، گرفته شده به او برگردد، امیدش از رحمت واسعه الهی قطع می‌شود.
«کفور» بسیار کفران کننده نعمتهای خداوند. ذَهَبَ السَّيِّئاتُ عَنِّي ناملایماتی که مرا بد حال و غمگین ساخته بود، از من برطرف شد.
«إِنَّهُ لَفَرِحٌ»، سرمست و ناسپاس «فخور» به نعمتهایی که خدا به او داده بر مردم می‌بالد، و شادی و افتخار او را از شکر خداوند باز می‌دارد. إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا مگر آنها که در مقابل سختیها صبر کردند و نعمتها را شکر و سپاس نمودند.

[سوره هود (۱۱): آیات ۱۲ تا ۱۴] ..... ص: ۱۱۶

اشاره

فَلَعَلَّكَ تارِكٌ بَعْضَ ما يُوحى إِلَيْكَ وَ ضائِقٌ بِهِ صَدْرُكَ أَنْ يَقُولُوا لَوْ لا أُنْزِلَ عَلَيْهِ كَنْزٌ أَوْ جاءَ مَعَهُ مَلَكٌ إِنَّما أَنْتَ نَذِيرٌ وَ اللَّهُ عَلى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ (۱۲) أَمْ يَقُولُونَ افْتَراهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوَرٍ مِثْلِهِ مُفْتَرَياتٍ وَ ادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ (۱۳) فَإِلَّمْ يَسْتَجِيبُوا لَكُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّما أُنْزِلَ بِعِلْمِ اللَّهِ وَ أَنْ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ (۱۴)
ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۱۷

ترجمه: ..... ص: ۱۱۷

شاید بعضی از چیزهایی را که به تو وحی می‌شود، واگذاری و از ناراحتی این که بگویند: چرا گنجی بر او فرود نیاید و یا فرشته‌ای همراهش نیاید، دلتنگ شوی، امّا تو تنها بیم دهنده‌ای و خدا بر هر چیز نگهبان است. (۱۲)
بلکه می‌گویند: بدروغ قرآن را به خدا نسبت می‌دهد، بگو: شما هم اگر راست می‌گویید ده سوره مانند سوره‌های دروغین بیاورید، و هر کسی را غیر از خدا که می‌توانید به این امر، دعوت کنید. (۱۳)
و اگر آنها دعوت شما را نپذیرفتند بدانید که به علم الهی نازل شده، و هیچ معبودی جز او نیست، آیا با این حال اسلام می‌آورید؟ (۱۴)

تفسیر: ..... ص: ۱۱۷

کافران به خاطر به درد سر انداختن پیامبر از او، چیزهایی درخواست می‌کردند و از جمله می‌گفتند: لَوْ لا أُنْزِلَ عَلَيْهِ كَنْزٌ، أَوْ جاءَ مَعَهُ مَلَكٌ و آن حضرت از گفته‌های آنها، حوصله‌اش تنگی می‌کرد. أَنْ يَقُولُوا چون دوست نمی‌داشت که بگویند: چرا آنچه از گنجها

و فرشتگان که از او طلب کرده‌ایم بر او نازل نشده و چرا آنچه ما نخواسته‌ایم بر او نازل می‌شود؟

إِنَّما أَنْتَ نَذِيرٌ تو وظیفه‌ای نداری مگر این که آنها را به چیزی که به سوی تو وحی شده است، بیم دهی.

وَ اللَّهُ عَلى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ خدا آنچه را می‌گویند حفظ می‌کند و سپس نسبت به آنان آنچه لازم است انجام می‌دهد. بنا بر این، تو کـار خود را به او واگـذار: آنچه بر تو وحی می‌شود به آنهـا برسـان بـدون این که اعتنـایی به گفته‌هـای آنهـا داشـته باشـی و متوجه کارهای آنها باشی، که از قبول حق سرپیچی می‌کنند و وحی و نبوت را به استهزاء می‌گیرند.

أم منقطعه است و ضـمیر در «افتراه» به ما يُوحى إِلَيْكَ برمی‌گردد: بلکه آنچه که به سوی تو، وحی می‌شود به دروغ نسبت می‌دهند. و در قسمت بعد آنها را به مبارزه

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۱۸

طلبیـده است که اگر می‌توانیـد ده سوره بیاوریـد و آن گاه که ناتوانی آنها را درباره ده سوره ثابت کرد یک سوره از آنها خواست. «مثله» به معنای امثال است، زیرا مقصود مشابهت هر کدام از آنها به دیگری است.

مُفْتَرَياتٍ صفت است برای «عشر سور»: فرض کنید که من چنان که شما تصور می‌کنید، از پیش خود قرآن را آورده‌ام، حالا شما هم از پیش خود سـخنی که در فصاحت و نیکی نظم ماننـد آن باشـد بیاوریـد، زیرا شـما هم مثل من فصـیح هستیـد و می‌توانیـد مثل من سخن بگویید.

فَإِلَّمْ يَسْتَجِيبُوا لَكُمْ برای تو، و مؤمنان. «فاعلموا»: پس ای مؤمنان بر عقیـده خود و علمی که دارید (که اینها از طرف خداست) ثابت قدم باشید و بر یقین خود بیفزایید.

أَنَّمـا أُنْزِلَ بِعِلْمِ اللَّهِ این قرآن به گونه‌ای نازل شـده است که آن را جز خداونـد هیـچ کس نمی‌دانـد و آن، نظمی است که تمام خلق اللَّه از سـاختن آن عاجزنـد، و نیز خـبر دادن از امـور غیـبی که جز حـق تعـالی کسـی را راهی به آن نیست، و بدانیـد که معبودی جز خدای یکتا در صحنه وجود نیست، یکتا دانستن او حق است، و شرک به او ظلم صریح. فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ: آیا پس از اقامه این دلیل یقین و اخلاص پیدا می‌کنید و معتقد می‌شوید بر این که این قرآن کلام خداست و ساخته بشر نیست؟.

ممکن است مخـاطب این آیه: فَإِلَّمْ يَسْتَجِيبُوا لَكُمْ را کفـار بگیریم (نه پیغمبر و مؤمنـان) و چنین معنـا کنیم: اگر کسـانی را که برای معارضه با قرآن دعوت می‌کنید نتوانند به شما پاسخ مثبتی بدهند، حجّت بر شما تمام خواهد بود، آیا اکنون تبعیت از اسلام می‌کنید و معتقد به توحید می‌شوید (یا نه)؟

[سوره هود (۱۱): آیات ۱۵ تا ۱۷] ..... ص: ۱۱۸

اشاره

مَنْ كانَ يُرِيدُ الْحَياةَ الدُّنْيا وَ زِينَتَها نُوَفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمالَهُمْ فِيها وَ هُمْ فِيها لا يُبْخَسُونَ (۱۵) أُولئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَ حَبِطَ ما صَنَعُوا فِيها وَ باطِلٌ ما كانُوا يَعْمَلُونَ (۱۶) أَ فَمَنْ كانَ عَلى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَ يَتْلُوهُ شاهِدٌ مِنْهُ وَ مِنْ قَبْلِهِ كِتابُ مُوسى إِماماً وَ رَحْمَةً أُولئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزابِ فَالنَّارُ مَوْعِدُهُ فَلا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِنْهُ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ وَ لكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا يُؤْمِنُونَ (۱۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۱۹

ترجمه: ..... ص: ۱۱۹

آنـان که زنـدگی دنیـا و زینت آن را بخواهنـد سزای عملشان را بـدون کم و کاست در همین عالم بـدانها می‌دهیم، و در آن زیانی

نمی‌بینند. (۱۵)

اینها کسانی‌اند که در آخرت، نصیبی غیر از آتش ندارند و آنچه در دنیا انجام داده‌اند بر باد می‌رود و اعمالشان باطل می‌شود. (۱۶)

آیا کسی که برهانی روشن از پروردگار خویش دارد و شاهدی از او به دنبال دارد، و پیش از آن، کتاب موسی که پیشوا و رحمت بود (مثل کسی است که چنین نباشد؟) این گروه، به قرآن ایمان می‌آورند، و هر یک از گروهها که به او کفر ورزند وعده‌گاهشان آتش است، پس شکی در آن مدار که او حق است از پروردگارت، امّا اکثر مردم ایمان نمی‌آورند. (۱۷)

تفسیر: ..... ص: ۱۱۹

نُوَفِّ إِلَيْهِمْ پاداش کارهایشان را در همین دنیا بدون هیچ کم و کاستی، با فراوانی به آنها می‌دهیم، و آن عبارت است از تندرستی و نعمتهایی که به آنها ارزانی می‌شود، و بعضی گفته‌اند: اینها ریاکاران می‌باشند.

وَ حَبِطَ ما صَنَعُوا یا ضمیر محذوف است: «صنعوه»، یا این که «ما» مصدریه است: «صنیعهم».

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۲۰

فِيها در آخرت، خلاصه معنا: برای عمل آنها ثوابی نخواهد بود، زیرا آنها در اعمالشان، قصد اجر آخرتی نداشته‌اند، بلکه قصدشان دنیا بوده و آن را هم بدست آورده‌اند.

وَ باطِلٌ ما كانُوا يَعْمَلُونَ عملشان در اصل باطل بوده، چون بر وجه صحیحی که طلب خشنودی خداوند است انجام نشده، پس نه شایسته مزد است و نه در خور پاداش.

أَ فَمَنْ كانَ عَلى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ تقدیرش چنین است: کمن کان یرید حیاة الدنیا.

منظور از عبارهٔ: عَلى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ این است: دلیلی از طرف خداوند و حجّتی روشن دارند بر این که دین اسلام بر حق است و آن، دلیل عقل می‌باشد، یعنی مقام و منزلت آنها مثل اینها نیست و میان دو گروه تفاوت بسیار، و فرق زیادی است.

وَ يَتْلُوهُ و در پی برهان عقلی، «شاهد» و دلیل نقلی که خود قرآن است به درستی و صحّت آن گواهی می‌دهد. «منه»: از خداوند. بعضی گفته‌اند: «بیّنه»، قرآن، و «شاهد»، جبرئیل است که آن را تلاوت می‌کند. بعضی دیگر گفته‌اند: منظور از: «أَ فَمَنْ كانَ عَلى بَيِّنَةٍ»، پیامبر اکرم، و «شاهِدٌ مِنْهُ» علی بن ابی طالب علیه السّلام است که برای آن حضرت شهادت می‌دهد و از خود اوست، و این وجه، از اهل بیت علیهم السّلام نقل شده است.

وَ مِنْ قَبْلِهِ پیش از قرآن، (کتاب موسی) تورات است که از جهت تصدیق کردن بعد از «شاهد» است. «اماما» در حالی که پیشوا و مقتدا در دین است. «و رحمهٔ» و برای اهلش نعمت بزرگی است. «اولئک»: اینها که دلیل و برهان دارند. «يُؤْمِنُونَ بِهِ»: به قرآن ایمان می‌آورند.

وَ مَنْ يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزابِ منظور از گروههایی که به قرآن کفر می‌ورزند، اهل مکه و کسانی است که از گروههای دیگر که بر ضدّ رسول خدا با آنها هم‌رأی و همراه باشند. ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۲۱

فَالنَّارُ مَوْعِدُهُ فَلا تَكُ فِي مِرْيَةٍ درباره قرآن و یا وعده‌گاه، بر تو شکّی عارض نشود.

[سوره هود (۱۱): آیات ۱۸ تا ۲۲] ..... ص: ۱۲۱

اشاره

وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرى عَلَى اللَّهِ كَذِباً أُولئِكَ يُعْرَضُونَ عَلى رَبِّهِمْ وَ يَقُولُ الْأَشْهادُ هؤُلاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلى رَبِّهِمْ أَلا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى

الظّالِمِينَ (۱۸) الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ يَبْغُونَها عِوَجاً وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كافِرُونَ (۱۹) أُولئِكَ لَمْ يَكُونُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَ ما كانَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِياءَ يُضاعَفُ لَهُمُ الْعَذابُ ما كانُوا يَسْتَطِيعُونَ السَّمْعَ وَ ما كانُوا يُبْصِرُونَ (۲۰) أُولئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ ما كانُوا يَفْتَرُونَ (۲۱) لا جَرَمَ أَنَّهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْأَخْسَرُونَ (۲۲)

ترجمه: ..... ص: ۱۲۱

چه کسی ستمکارتر از آنها است که بر خدا دروغ می‌بندند؟

آنان بر پروردگارشان عرضه می‌شوند، و گواهان خواهند گفت: اینها بودند که به پروردگارشان دروغ بستند، آگاه باشید: لعنت خدا بر ستمکاران. (۱۸)

همان کسانی که مردم را از راه خدا بازدارند، و آن را به کژی و اعوجاج توصیف کنند و همانها به آخرت کافرند. (۱۹)

اینها هرگز توانایی فرار در زمین ندارند، و جز خدا، دوستان و یارانی ندارند، عذابشان دو چندان خواهد شد، آنها توان شنیدن حق و دیدن آن را نداشتند. (۲۰)

اینها کسانی‌اند که سرمایه وجود خودشان را از دست دادند، و دروغهایی را که می‌بستند نابود گردید و گم شد. (۲۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۲۲

بناچار اینها در آخرت، زیانکارتر خواهند بود. (۲۲)

تفسیر: ..... ص: ۱۲۲

يُعْرَضُونَ عَلى رَبِّهِمْ به منظور پرسش و سؤال از آنچه انجام داده‌اند، در محلّی نگهداشته می‌شوند که خلایق ایشان را می‌بینند و آنجا مورد محاسبه واقع می‌شوند، و گواهان که عبارتند از فرشتگان محافظت کننده و پیامبران، شهادت می‌دهند که اینها به خدا دروغ بسته و گفته‌اند: خدا فرزند و شریک دارد. و آنچه خدا نازل نکرده به او نسبت داده‌اند. و بعد، این گواهان می‌گویند: آگاه باشید، لعنت خدا بر ستمکاران باد. الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ: کسانی که مردم را گمراه می‌کنند و از راه دین خدا بیرونشان می‌برند.

وَ يَبْغُونَها عِوَجاً و راه مستقیم الهی را که هیچ کژی و ناراستی ندارد به کجی و اعوجاج نسبت می‌دهند. و یا این که رهروان راه خدای را به ارتداد و انحراف می‌کشانند.

«هم» دومی ضمیر فصل است که کفر آنها نسبت به آخرت به وسیله این ضمیر تأکید شده است.

أُولئِكَ لَمْ يَكُونُوا مُعْجِزِينَ اگر خدا می‌خواست در دنیا آنها را عقوبت کند، قدرت آن را نداشتند که او را از این کار ناتوان سازند.

«وَ ما كانَ لَهُمْ»: و کسی نبود که پشتیبان آنها باشد، تا آنان را یاری کند و از کیفر الهی نجاتشان دهد، بلکه خداوند آنها را مهلت داده و کیفرشان را تا امروز (قیامت) به تأخیر انداخته است. اینها که گفته شد سخنانی است که «اشهاد»، یعنی گواهان در روز قیامت می‌گویند.

«یضاعف» یضعّف، نیز خوانده شده است.

ما كانُوا يَسْتَطِيعُونَ السَّمْعَ به دلیل این که آنها در گوش ندادن به حق زیاده روی می‌کردند. به منزله این فرض شده‌اند که قدرت بر شنیدن نداشته‌اند.

خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ

در این معامله خود را به زیان افکندند: بندگی خداوند را به پرستش بتها فروختند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۲۳

لا جَرَمَ أَنَّهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْأَخْسَرُونَ اینها در آخرت زیانکارترند، در این معامله سودی نبردند، این عملشان برای آنها زیان ببار آورد. بعضی گفته‌اند معنایش این است: به حق درباره آنها می‌توان گفت که اینها در آخرت زیانکارترین مردمند.

[سوره هود (۱۱): آیات ۲۳ تا ۲۴] ..... ص: ۱۲۳

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ وَ أَخْبَتُوا إِلى رَبِّهِمْ أُولئِكَ أَصْحابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيها خالِدُونَ (۲۳) مَثَلُ الْفَرِيقَيْنِ كَالْأَعْمى وَ الْأَصَمِّ وَ الْبَصِيرِ وَ السَّمِيعِ هَلْ يَسْتَوِيانِ مَثَلًا أَ فَلا تَذَكَّرُونَ (۲۴)

ترجمه: ..... ص: ۱۲۳

کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیکو انجام دادند و به سوی پروردگار خود رفتند، اینها اهل بهشتند و جاودانه در آن هستند. (۲۳)

حکایت حال این دو گروه همانند حال نابینا، و ناشنوا، و بینا و شنواست، آیا این دو با هم یکسانند، آیا فکر نمی‌کنید. (۲۴)

تفسیر: ..... ص: ۱۲۳

أَخْبَتُوا إِلى رَبِّهِمْ به پروردگار خود اعتماد کردند و برای او فروتنی کردند و از همه چیز دل بریدند و به عبادت و یاد او روآوردند، از مادّه «خبت»: زمین پایین و هموار.

كَالْأَعْمى وَ الْأَصَمِّ در این آیه، گروه کافر به مردم نابینا (کور) و ناشنوا (کر)، و مردمان با ایمان به اشخاص بینا و شنوا تشبیه شده‌اند، و در این عبارت صنعت لف و نشر و طباق نیز وجود دارد، و این صنعت به دو معنا به کار می‌رود: اول این که یک گروه به دو چیز تشبیه می‌شود، چنان که امرؤ القیس دلهای پرندگان را به خرمای بی‌مصرف نارس، و به عنّاب تشبیه کرده و گفته است:

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۲۴

کان قلوب الطیر رطبا و یابسا لدی و کرها العنّاب و الحشف البالی «۱»

دوم این که این گروه تشبیه می‌شوند به چیزی که جمع می‌کند میان کوری و کری و میان شنوایی و بینایی بنا بر این که «واو» در «و الأصمّ» و در «و السّمیع» برای عطف صفت بر صفت باشد. هل یستویان؟: آیا این دو گروه از لحاظ تشبیه یکسانند؟

[سوره هود (۱۱): آیات ۲۵ تا ۲۸] ..... ص: ۱۲۴

اشاره

وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا نُوحاً إِلى قَوْمِهِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ (۲۵) أَنْ لا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخافُ عَلَيْكُمْ عَذابَ يَوْمٍ أَلِيمٍ (۲۶) فَقالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ ما نَراكَ إِلَّا بَشَراً مِثْلَنا وَ ما نَراكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَراذِلُنا بادِيَ الرَّأْيِ وَ ما نَرى لَكُمْ عَلَيْنا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَظُنُّكُمْ كاذِبِينَ (۲۷) قالَ يا قَوْمِ أَ رَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَ آتانِي رَحْمَةً مِنْ عِنْدِهِ فَعُمِّيَتْ عَلَيْكُمْ أَ نُلْزِمُكُمُوها وَ أَنْتُمْ لَها كارِهُونَ (۲۸)

ترجمه: ..... ص: ۱۲۴

ما نوح را بسوی قومش فرستادیم که بگوید: من برای شما بیم دهنده آشکارم. (۲۵)
این که جز خدای را عبادت نکنید که من بر شما از عذاب روز دردناکی می‌ترسم. (۲۶)
پس اشراف کافر قومش گفتند: ما تو را جز بشری همانند خود، نمی‌بینیم، و کسانی را که تو را پیروی کرده‌اند، جز گروهی پست و ساده لوح از خودمان نمی‌یابیم. و برای شما نسبت به خودمان برتری مشاهده نمی‌کنیم، بلکه شما را دروغگو می‌دانیم. (۲۷)
نوح گفت: ای قوم اگر ببینید که من، با دلیل

۱- دلهای پرندگانی که عقاب برای غذای بچه‌هایش صید می‌کند و به لانه‌اش می‌برد، تازه‌هایش در طراوت و خوش رنگی مانند عنّاب، و خشکیده‌اش مانند خرمای پست نارس، و بی مصرف است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۲۵
روشنی از جانب پروردگارم آمده‌ام، و او رحمتی از جانب خود به من داده است که بر شما پنهان مانده، آیا چگونه می‌توانم شما را با تنفّری که از آن دارید، به پذیرش آن، وادارم؟ (۲۸)

تفسیر: ..... ص: ۱۲۵

إِنِّی به فتح و کسر، هر دو خوانده شده، حال اگر مفتوح باشد تقدیرش این است:
ارسلناه بأنی لکم نذیر «با» به معنای التباس است: نوح را با جمله: إِنِّی لَکُمْ نَذِیرٌ فرستادیم، که در اصل مکسور بوده ولی چون حرف جرّ به آن چسبیده فتحه گرفته مثل «کأنّ» که اصلا: ان زیدا کالأسد. و مکسور بوده است. امّا اگر مکسور خوانده شود به تقدیر قول است. «۱»
أَنْ لا تَعْبُدُوا این جمله بدل از «انی لکم» می‌باشد: او را برای این فرستادیم که غیر از خدای را نپرستید، و نیز ممکن است که «أن» تفسیریّه، و متعلق به «ارسلنا» یا «نذیر» باشد.
أَلِیم صفت مجازی برای «یوم» یا صفت برای «عذاب» است، زیرا در حقیقت آنچه دردناک است عذاب کننده می‌باشد، مثل: نهاره صائم، و لیله قائم.
«اعلا» سردمداران و اشرافند که هیبتشان دلها را پر از ترس می‌کند.
ما نَراکَ إِلَّا بَشَراً مِثْلَنا مردم خیال می‌کردند که پیامبر باید از جنس غیر انسان باشد.
«اراذل» جمع «ارذل». «بادِیَ الرَّأْیِ»: با همزه: بادئ، و بدون همزه: بادی، هر دو خوانده شده است: در ابتدای امر، یا در ظاهر، از تو پیروی می‌کنند، منصوب است بنا بر ظرفیّت: هنگام پیدایش اولین فکرشان یا هنگام رسیدن ظاهر اندیشه‌شان،

۱- قائلا إنّی نذیر- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۲۶
مضاف حذف شده، و مراد این است که پیروی آنها از تو بالبداهه و بدون فکر و توجه است. این که کافران، پیروان حضرت نوح را اراذل و پست می‌شمردند بخاطر ناداری و تنگدستی آنان بود.

وَ ما نَرى لَكُمْ عَلَيْنا مِنْ فَضْلٍ و به مؤمنان گفتند: ما برای شما بر خودمان زیادی شرافتی نمی‌بینیم که اهمیّتی برای نبوّت داشته باشید.
أَ رَأَيْتُمْ (حضرت نوح به قوم نافرمانش می‌گوید:) به من بگویید که آیا اگر از طرف پروردگارم برایم دلیل و برهانی باشد که شهادت به درستی نبوّت من دهد. «و آتانی رحمة من عنده» ممکن است مراد از «رحمة» دلیل آشکار باشد، و ممکن است مراد از «بیّنه» معجزه، و از «رحمة» نبوّت باشد.
فَعُمِّيَتْ عَلَيْكُمْ با وجود معجزات و دلیلهای آشکار باز هم نبوت و هدایت بر شما پوشیده بماند. «فعمیت» با تشدید و مجهول، و بدون تشدید به صورت معلوم، هر دو صورت خوانده شده است.
أَ نُلْزِمُكُمُوها وَ أَنْتُمْ لَها كارِهُونَ آیا در این صورت درست است که من شما را بر قبول نبوت اجبار کنم با این که شما آن را دوست نمی‌دارید و از آن اکراه دارید و با این که در دین اکراهی وجود ندارد؟

[سوره هود (۱۱): آیات ۲۹ تا ۳۱] ..... ص: ۱۲۶

اشاره

وَ يا قَوْمِ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مالاً إِنْ أَجرِيَ إِلاَّ عَلَى اللَّهِ وَ ما أَنَا بِطارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّهُمْ مُلاقُوا رَبِّهِمْ وَ لكِنِّي أَراكُمْ قَوْماً تَجْهَلُونَ (۲۹) وَ يا قَوْمِ مَنْ يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ طَرَدْتُهُمْ أَ فَلا تَذَكَّرُونَ (۳۰) وَ لا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزائِنُ اللَّهِ وَ لا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَ لا أَقُولُ إِنِّي مَلَكٌ وَ لا أَقُولُ لِلَّذِينَ تَزْدَرِي أَعْيُنُكُمْ لَنْ يُؤْتِيَهُمُ اللَّهُ خَيْراً اللَّهُ أَعْلَمُ بِما فِي أَنْفُسِهِمْ إِنِّي إِذاً لَمِنَ الظَّالِمِينَ (۳۱)
ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۲۷

ترجمه: ..... ص: ۱۲۷

ای قوم! من در برابر این دعوت از شما تقاضای مال و ثروتی ندارم، مزد من تنها بر خداست و من کسانی را که ایمان آورده‌اند، طرد نمی‌کنم، آنها پروردگارشان را ملاقات خواهند کرد، امّا شما را مردمی نادان می‌بینم. (۲۹)
وای مردم! چه کسی مرا از عذاب الهی نگهداری می‌کند، اگر آنها را طرد کنم، آیا اندیشه نمی‌کنید. (۳۰)
من هرگز به شما نمی‌گویم: خزاین الهی نزد من است و ادّعای غیب‌دانی نمی‌کنم و نمی‌گویم: فرشته‌ام، و درباره کسانی که در نظر شما، خوار می‌آیند، نمی‌گویم که خداوند خیری به آنها نخواهد داد، خدا از دل آنها آگاهتر است (زیرا اگر چنین باشم) حتما از ستمکاران خواهم بود. (۳۱)

تفسیر: ..... ص: ۱۲۷

ضمیر در «علیه» بر می‌گردد به: إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ. «۱»
إِنَّهُمْ مُلاقُوا رَبِّهِمْ آنها خدای را ملاقات می‌کنند و او کسانی را که ایشان را طرد کرده‌اند، کیفر و مجازات می‌کند. معنای دیگر این که وقتی مؤمنان خدای خود را ملاقات می‌کنند به آنها مزد و پاداش می‌دهد، حال این پاداش، یا بخاطر ایمان خالصی است که در دل دارند و من آن را می‌فهمم، یا به عنوان اجر تهمتهایی است که شما به آنها نسبت می‌دهید.
تَجْهَلُونَ سه معنا درباره آن گفته‌اند:
الف: نسبت به حق و اهلش جاهلید: آنها را نمی‌شناسید.

ب: مؤمنان را به سفاهت (ساده لوحی) نسبت می‌دهید.

ح: نسبت به ملاقات پروردگارتان جاهلید، و به آن توجّه ندارید.

۱- آیه ۲۵ همین سوره.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۲۸

مَنْ یَنْصُرُنِی مِنَ اللَّهِ؟ اگر آنها را از خودم دور کنم، چه کسی مرا از انتقام خداوند، و کیفر او نجات خواهد داد؟، کفّار به علّت خود خواهی و کبری که داشتند و نمی‌خواستند با مؤمنان بی‌بضاعت مساوی باشند از پیامبر درخواست می‌کردند که آنها را از خود دور کند تا خود ایمان بیاورند.

وَ لا أَقُولُ لَکُمْ عِنْدِی خَزائِنُ اللَّهِ باز نوح به قومش می‌گوید: من نمی‌گویم: خزاین علم خدا نزد من است، تا بر شما ادّعای برتری در دنیا کنم و شما هم فضیلت مرا انکار کنید، و بگویید: «وَ ما نَری لَکُمْ عَلَیْنا مِنْ فَضْلٍ» و نیز ادّعا نمی‌کنم که علم غیب می‌دانم که از بواطن پیروانم آگاه و به آنچه در دل دارند دانا باشم، و نمی‌گویم که من یک فرشته هستم تا شما بگویید: «ما أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنا»، و با کسانی هم که شما پست و فرومایه‌شان می‌شمارید، هرگز به ناحق نمی‌گویم: «لَنْ یُؤْتِیَهُمُ اللَّهُ خَیْراً» خدا چون آنها را پست می‌داند هرگز خیری به ایشان نمی‌دهد، چنان که شما می‌گویید.

إِنِّی إِذاً لَمِنَ الظَّالِمِینَ اگر چیزی از این حرفها را بگویم از ستمکاران خواهم بود.

ازدراء بر وزن افتعال از «زری علیه»: آن را عیبجویی کرد.

[سوره هود (۱۱): آیات ۳۲ تا ۳۵] ..... ص: ۱۲۸

اشاره

قالُوا یا نُوحُ قَدْ جادَلْتَنا فَأَکْثَرْتَ جِدالَنا فَأْتِنا بِما تَعِدُنا إِنْ کُنْتَ مِنَ الصَّادِقِینَ (۳۲) قالَ إِنَّما یَأْتِیکُمْ بِهِ اللَّهُ إِنْ شاءَ وَ ما أَنْتُمْ بِمُعْجِزِینَ (۳۳) وَ لا یَنْفَعُکُمْ نُصْحِی إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أَنْصَحَ لَکُمْ إِنْ کانَ اللَّهُ یُرِیدُ أَنْ یُغْوِیَکُمْ هُوَ رَبُّکُمْ وَ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ (۳۴) أَمْ یَقُولُونَ افْتَراهُ قُلْ إِنِ افْتَرَیْتُهُ فَعَلَیَّ إِجْرامِی وَ أَنَا بَرِیءٌ مِمَّا تُجْرِمُونَ (۳۵)

ترجمه: ..... ص: ۱۲۸

گفتند: ای نوح! تو با ما مجادله کردی و جدال با ما را از حدّ گذراندی، اکنون اگر راست می‌گویی عذابی را که به ما وعده می‌دهی بیاور. (۳۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۲۹

گفت: آن را خداوند اگر بخواهد حتما برایتان خواهد آورد، و شما نتوانید از آن فرار کنید. (۳۳)

و اگر خدا بخواهد که شما را گمراه کند، نصیحت من هم اگر چه بخواهم نصیحتتان کنم سودتان ندهد، فقط او پروردگار شماست و بسوی او برگشت داده می‌شوید. (۳۴)

مشرکان می‌گویند: «محمّد صلّی اللَّه علیه و آله» این سخنان را بدروغ نسبت به خدا داده، بگو: اگر من اینها را از پیش خود ساخته باشم گناهش به عهده من است، امّا من از گناهان شما نمی‌گذرم. (۳۵)

تفسیر: ..... ص: ۱۲۹

ای نوح با ما محاجّه کردی و در مجادله با ما از حدّ کفایت فراتر رفتی.

فَأْتِنا بِما تَعِدُنا عذابی که برای ما وعده دادی بیاور، زیرا ما به تو ایمان نمی‌آوریم.

قالَ إِنَّما يَأْتِيكُمْ بِهِ اللَّهُ آوردن عذاب مربوط به من نیست، اگر خدا بخواهد شتاب کند خود می‌آورد.

إِنْ كانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ این جمله شرط است و جزایش چیزی است که جمله: «لا يَنْفَعُكُمْ نُصْحِي»، بر آن دلالت می‌کند، و چون این دالّ در حکم مدلول علیه است قبل از شرط واقع شده، چنان که در مثال ذیل جواب شرط به شرط دیگری متّصل شده است: ان احسنت الی احسنت الیك ان امکننی.

معنای: «إِنْ كانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ» این است که وقتی خداوند بداند که کافر، بر کفر خود اصرار می‌ورزد او را به خودش وامی‌گذارد و وی را وادار به ایمان آوردن نمی‌کند، این امر در قرآن، اغوا و اضلال نامیده شده، چنان که هر گاه شخص بخواهد به ایمان رو آورد، و خداوند به او لطف کرده باشد، ارشاد و هدایت نامیده می‌شود.

فَعَلَيَّ إِجْرامِي اگر آنچه آنها می‌گویند، درست باشد و ثابت شود که من این قرآن را بدروغ به خدا نسبت می‌دهم کیفر افتراء را خود می‌چشم، و در این صورت سزاوارم که شما از من دوری کنید.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۳۰

وَ أَنَا بَرِيءٌ و حال آن که ثابت نشده و من از این افتراء دورم.

مِمَّا تُجْرِمُونَ من از جرمی که شما مرتکب می‌شوید و مرا به افتراء زدن نسبت می‌دهید، دورم، پس دلیلی برای اعراض کردن شما از من وجود ندارد.

[سوره هود (۱۱): آیات ۳۶ تا ۳۹] ..... ص: ۱۳۰

اشاره

وَ أُوحِيَ إِلى نُوحٍ أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلاَّ مَنْ قَدْ آمَنَ فَلا تَبْتَئِسْ بِما كانُوا يَفْعَلُونَ (۳۶) وَ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنا وَ وَحْيِنا وَ لا تُخاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُغْرَقُونَ (۳۷) وَ يَصْنَعُ الْفُلْكَ وَ كُلَّما مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأٌ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ قالَ إِنْ تَسْخَرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ كَما تَسْخَرُونَ (۳۸) فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذابٌ يُخْزِيهِ وَ يَحِلُّ عَلَيْهِ عَذابٌ مُقِيمٌ (۳۹)

ترجمه: ..... ص: ۱۳۰

به حضرت نوح وحی رسید: که از میان قوم تو، جز آنها که ایمان آورده‌اند، دیگر کسی ایمان نخواهد آورد. بنا بر این از کارهایی که مرتکب می‌شوند غمگین مباش. (۳۶)

کشتی را تحت نظارت ما، و بر طبق وحی ما، بساز، و درباره آنهایی که ستم کرده‌اند شفاعت مکن، که آنها غرق شدنی هستند. (۳۷)

او، مشغول ساختن کشتی بود، و هر زمان گروهی از اشراف قومش بر او، می‌گذشتند. وی را مسخره می‌کردند، نوح گفت: اگر ما را مسخره می‌کنید، ما نیز شما را همین گونه مسخره خواهیم کرد. (۳۸)

پس بزودی خواهید دانست که بر چه کسی عذابی خوار کننده وارد، و کیفری جاودانه واقع خواهد شد. (۳۹)

تفسیر: ..... ص: ۱۳۰

خداونـد سـبحان در این آیه حضـرت نوح را از ایمان آوردن قومش در آینده ناامید ساخته و فرموده: إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ: مگر آنها که تا کنون ایمان آورده و انتظار می‌رفت

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۳۱

که ایمان بیاورند، و کلمه «قد» برای توقع و انتظار است.

فَلا تَبْتَئِسْ پس مانند شخصی مفلوک و بی‌نوا، غمگین و اندوهناک مباش. شاعر عرب چنین سروده:

ما يقسم اللَّه فاقبل غير مبتئس منه و اقعد كريما ناعم البال «۱»

مراد از آیه این است: بنـا بر این، از آنچه قومت انجام دادنـد: تو را تکـذیب کردنـد آزار دادنـد، انـدوهناک مباش، اکنون وقت آن رسیده است که ما برای تو از آنان انتقام بگیریم و تو را از دست ایشان نجات دهیم.

بِأَعْيُنِنا در محلّ حال است: کشتی را در حالی که تحت نظارت و دیـد ماست بساز، گویی خداوند برای خود، جاسوسـهایی قرار داده است که از نوح حراست کنند تا در ساختن کشتی دچار انحراف نشود.

وَ وَحْيِنا ما به تو وحی و الهام می‌کنیم که چگونه آن را بسازی. ابن عباس می‌گوید: حضرت نوح نمی‌دانست کشتی را چطور بسازد. خدا به او وحی کرد که ساختمان آن را مانند سینه پرندگان قرار دهد.

وَ لا تُخاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا مرا دربـاره قـومت مخـوان و از من مخـواه که به سـبب شـفاعت تو، عـذاب را از آنهـا بردارم، «إِنَّهُمْ مُغْرَقُونَ»: آنها محکوم به غرق شدن می‌باشند و این امری ثابت است و هیچ راهی برای بازداشتن از آن وجود ندارد.

وَ يَصْنَعُ الْفُلْكَ حکایت حال در زمان گذشته است. «سَخِرُوا مِنْهُ»: حضرت نوح، و کشتی سازی او را به مسخره می‌گرفتند و ریشخند می‌کردنـد. او، کشتی را در دورترین نقطه از آب، می‌ساخت، مردم می‌خندیدند و می‌گفتند: ای نوح بعد از مدّتها که پیغمبر بودی، حالا نجّار شدی!

۱- آنچه که خدا قسمت می‌کند بپذیر و از او غمگین مباش/ و با بزرگواری و خوش حالی به جای خود بنشین.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۳۲

فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ ما در آینـده شـما را مسـخره خواهیم کرد، یعنی آن گاه که در دنیا دچار غرقاب و در آخرت گرفتار عـذاب شوید، «كَما تَسْخَرُونَ» چنان که حالا ما را مسخره می‌کنید.

مَنْ يَأْتِيهِ در محلّ نصب به فعل «تعلمون» است: بزودی کسی را که عذاب به سویش آید و او را به ذلّت و خواری دچار کند خواهید دانست، منظور کیفر دنیوی است.

وَ يَحِلُّ عَلَيْهِ و ماننـد سر رسـید قرض و حقّ ثابت، عذاب جاودان برایش سـر می‌رسد و آن عذاب آخرت است. می‌توان گفت «من» استفهامیّه است و فعل «تعلمون» در او عمل نکرده است.

[سوره هود (۱۱): آیات ۴۰ تا ۴۳] ..... ص: ۱۳۲

اشاره

حَتَّى إِذا جاءَ أَمْرُنا وَ فارَ التَّنُّورُ قُلْنَا احْمِلْ فِيها مِنْ كُلٍّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَ أَهْلَكَ إِلاَّ مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَ مَنْ آمَنَ وَ ما آمَنَ مَعَهُ إِلاَّ قَلِيلٌ (۴۰) وَ قالَ ارْكَبُوا فِيها بِسْمِ اللَّهِ مَجْراها وَ مُرْساها إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ (۴۱) وَ هِيَ تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبالِ وَ نادى نُوحٌ ابْنَهُ وَ

كانَ فِي مَعْزِلٍ يا بُنَيَّ ارْكَبْ مَعَنا وَ لا تَكُنْ مَعَ الْكافِرِينَ (۴۲) قالَ سَآوِي إِلى جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْماءِ قالَ لا عاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ وَ حالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ (۴۳)

ترجمه: ..... ص: ۱۳۲

تا وقتی که فرمان ما رسید و تنور جوشیدن گرفت، ما به نوح گفتیم: از هر جفتی، یک زوج در کشتی حمل کن، همچنین خاندانت را، مگر آنها که در پیش وعده هلاکشان داده شده است، و همچنین مؤمنان را، ولی جز اندکی به او ایمان نیاوردند. (۴۰) ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۳۳

و گفت: به نام خدا در آن سوار شوید، و به هنگام حرکت و توقّف آن یاد او کنید، که پروردگارم بسیار آمرزنده و مهربان است. (۴۱)

کشتی آنها را در لابلای امواجی مانند کوه‌ها حرکت می‌داد، در آن موقع حضرت نوح، فرزندش را که در گوشه‌ای قرار داشت، فریاد زد: پسرم! همراه ما سوار شو، و با کافران مباش. (۴۲)

پسر گفت: به کوهی پناه می‌برم که مرا از آب حفظ می‌کند. نوح گفت: امروز هیچ حافظی در برابر فرمان خدا نیست، مگر کسی را که او، رحم کند، در این حال موجی میان آن دو، حائل شد و او از غرق شدگان گردید. (۴۳)

تفسیر: ..... ص: ۱۳۳

«حتّی» کلمه‌ای است که جمله با آن آغاز می‌شود، و بر تمام جمله، یعنی شرط و جزا داخل شده است.

وَ فارَ التَّنُّورُ «بالماء» آب در حالی که با شدّت می‌جوشید بالا آمد، مراد تنوری است که نان پخت می‌کردند و در ناحیه کوفه قرار داشت. بعضی گفته‌اند: مراد از تنور، روی زمین است.

وَ أَهْلَكَ عطف بر «اثنین» می‌باشد، و همچنین جمله: وَ مَنْ آمَنَ: پس خانواده خود و مؤمنان از غیر آنها را بر کشتی حمل کن. «اثنین» مفعول «احمل» منظور از «كُلٍّ زَوْجَيْنِ» (با اضافه) گستردگی و فراگیری است. و با تنوین و حذف مضاف الیه:

من کل شیء زوجین نیز خوانده شده است، بنا بر این، منصوب بودن اثنین بدان جهت است که صفت «زوجین» باشد. آن گاه، «مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ» از اهل نوح استثنا شده، به این معنا که چون وی کفر را بر می‌گزیند، جهنّمی و اهل آتش است.

وَ ما آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ مؤمنان، هشت نفر یا هفتاد و دو نفر مرد و زن بودند.

نوح به همراهانش گفت: به کشتی سوار شوید. «مجراها»: با ضم و فتح میم خوانده شده.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۳۴

مُرْساها تمام قرّاء «میم» را ضمّه داده‌اند، جز این که ابن محیص «میم» را در هر دو کلمه فتحه داده و آنها را از ثلاثی مجرّد: «جری و رسا» دانسته است، اینها از نظر ریخت کلمه: مصدر (میمی) یا اسم زمان، و یا مکان‌اند.

معنای آیه این است: سوار بر کشتی شوید در حالی که نام خدا را می‌برید، یا در حالی که می‌گویید: بسم اللَّه، در وقت راندن و موقع نگهداشتن (با قرائت ضم میم) یا وقت رفتن و ایستادن کشتی، بنا بر قرائت دیگر این دو معنا در صورتی است که آنها را اسم زمان بگیریم یا مصدری که مضافش (وقت) حذف شده مثل «خفوق النّجم» و مقدم الحاج «۱» و ممکن است آنها را اسم مکان گرفت: جای راندن و جای توقّف دادن. (از باب افعال با ضمّ میم).

نصب این دو کلمه به وسیله «بسم اللَّه» است که معنای فعل دارد، یا کلمه قول در آن اراده می‌شود. روایت شده است که نوح علیه

السّلام هر وقت می‌خواست کشتی براه افتد می گفت: بسم اللَّه و هر گاه می‌خواست بایستد نیز همین سخن را می گفت: ممکن است از کلمه: بسم اللَّه چنین اراده شود: باللّه اجراؤها و ارساؤها: راندن و توقف دادنش به فرمان و خواسته خداوند است. کلمه «اسم» بین جارّ و مجرور به جهت تقویت دلالت لفظ جلاله بر عظمت و قدرت است.

وَ هِيَ تَجْرِي بِهِمْ کشتی حضرت نوح و همراهانش را بر روی آب سیر می‌داد، در میان امواجی که از بزرگی و بلندی مانند کوهها بودند.

وَ نادى نُوحٌ ابْنَهُ بعضی: «ابنها» خوانده‌اند که مراد از ضمیر مؤنث، همسر نوح باشد، و علی علیه السّلام «ابنه» خوانده و از الف، به فتحه اکتفاء فرموده است.

وَ كانَ فِي مَعْزِلٍ بر وزن «مفعل»: عزله عنه: او را، راند و دور کرد. پسرش در

۱- که در تقدیر: وقت خفوق النّجم و وقت مقدم الحاج می‌باشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۳۵

مکانی قرار داشت که خود را از پدرش و از آن کشتی که مؤمنان در آن بودند دور ساخته بود، بعضی گفته‌اند: یعنی از دین و آیین پدرش دور بود. «یا بنی» با فتح و کسر «ی» خوانده شده، کسر به سبب اکتفاء به آن از «ی» اضافی (متکلّم)، امّا فتح، به این جهت که از الف مبدل از «ی» اضافه در «یا بنیا» بی نیاز شود، و می‌توان گفت الف و یا هر دو به دلیل التقاء ساکنین حذف شده زیرا حرف «راء» در «ارکب» نیز ساکن است.

لا عاصِمَ الْيَوْمَ امروز برای هیچ نگهدارنده‌ای در برابر طوفان نیست، «إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ»: جایی برای محافظت از طوفان نیست، مگر آنجا که خداوند مؤمنان را مورد رحمت خود قرار داده یعنی کشتی، یا این که امروز نگهداری جز رحم کننده نیست و او خداست. بعضی گفته‌اند معنای «لا عاصِمَ» این است که هیچ کس محفوظ نمی‌ماند مگر کسی که خدا به او رحم کند، مثل: «ماءٍ دافِقٍ» و «عِيشَةٍ راضِيَةٍ» «۱» و بعضی دیگر گفته‌اند: «إِلَّا مَنْ رَحِمَ» مستثنای منقطع است و گویا چنین گفته شده: امّا کسی را که خدا مورد رحمت قرار دهد محفوظ است.

[سوره هود (۱۱): آیات ۴۴ تا ۴۹] ..... ص: ۱۳۵

اشاره

وَ قِيلَ يا أَرْضُ ابْلَعِي ماءَكِ وَ يا سَماءُ أَقْلِعِي وَ غِيضَ الْماءُ وَ قُضِيَ الْأَمْرُ وَ اسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ وَ قِيلَ بُعْداً لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۴۴) وَ نادى نُوحٌ رَبَّهُ فَقالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَ إِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَ أَنْتَ أَحْكَمُ الْحاكِمِينَ (۴۵) قالَ يا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صالِحٍ فَلا تَسْئَلْنِ ما لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعِظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجاهِلِينَ (۴۶) قالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْئَلَكَ ما لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَ إِلاَّ تَغْفِرْ لِي وَ تَرْحَمْنِي أَكُنْ مِنَ الْخاسِرِينَ (۴۷) قِيلَ يا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلامٍ مِنَّا وَ بَرَكاتٍ عَلَيْكَ وَ عَلى أُمَمٍ مِمَّنْ مَعَكَ وَ أُمَمٌ سَنُمَتِّعُهُمْ ثُمَّ يَمَسُّهُمْ مِنَّا عَذابٌ أَلِيمٌ (۴۸)

تِلْكَ مِنْ أَنْباءِ الْغَيْبِ نُوحِيها إِلَيْكَ ما كُنْتَ تَعْلَمُها أَنْتَ وَ لا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هذا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ (۴۹)

۱- یعنی ماء مد فرق، و عیشة مرضیة: آب ریخته شده و زندگانی پسندیده شده- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۳۶

ترجمه: ..... ص: ۱۳۶

گفته شد: ای زمین آب خود را فرو ببر، و ای آسمان خودداری کن، آب فرو نشست و کار پایان یافت، و کشتی بر دامنه کوه جودی پهلو گرفت، و گفته شد: دور باد قوم ستمگر. (۴۴)

نوح علیه السّلام پروردگارش ندا کرد و گفت: پروردگارا! پسرم از خاندانم است و وعده تو حق، و تو، از همه حکم کنندگان برتری. (۴۵)

خداوند فرمود:

ای نوح، او از اهل تو نیست، او، عمل ناصالحی است، بنا بر این آنچه را که از آن آگاه نیستی از من مخواه، من به تو اندرز می‌دهم که مبادا از جاهلان باشی. (۴۶)

حضرت نوح، عرض کرد: پروردگارا! من به تو پناه می‌برم که از تو چیزی بخواهم که از آن آگاهی ندارم و هر گاه مرا نبخشی و به من رحم نکنی از زیانکاران خواهم بود. (۴۷)

خطاب شد: ای نوح! با سلامت و برکت، از ناحیه ما بر تو و بر تمام امّتهایی که با تواند، فرود آی، و امّتهایی نیز هستند که ما آنها را از نعمتها بهره‌مند می‌سازیم، سپس عذاب دردناکی از سوی ما به آنها می‌رسد. (۴۸)

اینها از خبرهای غیب است که به تو وحی می‌کنیم، نه تو، و نه قوم تو اینها را قبل از این نمی‌دانستند، بنا بر این صبر و استقامت کن که عاقبت از آن پرهیزکاران است. (۴۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۳۷

تفسیر: ..... ص: ۱۳۷

در این آیه آسمان و زمین به گونه‌ای مورد ندا واقع شده‌اند که عقلا ندا می‌شوند، و این بر کمال عزّت و اقتدار دلالت می‌کند و حکایت از این می‌کند که این کرات با عظمت در آنچه خدا بخواهد و دستور دهد مطیع فرمانند و هرگز از امر او امتناع و سرپیچی نمی‌کنند، گویا خردمندان اهل تمیز هستند که بزرگواری و عظمت او را می‌شناسند، و به این دلیل تسلیم اویند و بدون هیچ کندی فرمانش را امتثال می‌کنند.

«بلع»: خشک کردن فرو بردن. «إقلاع»: امساک، خودداری کردن. «غیض الماء»:

«غاضه»: از آن کم کرد ناقصش کرد. وَ قُضِیَ الْأَمْرُ: وعده هلاکت آن مردم قطعی شد.

وَ اسْتَوَتْ کشتی بر «جودی» که کوهی است در موصل، استقرار یافت.

و قیل: بعدا بعد بعدا و بعدا، وقتی چنین می‌گویند که فرد از جهت مرگ و هلاکت و سایر بدبختیها در کمال دوری از رحمت حق باشد، و بدین جهت این واژه در مورد نفرین بکار می‌رود.

فعلهایی که در این آیه به صورت مجهول آمده بر جلال و عظمت و این که این امور مهمّ واقع نمی‌شود مگر به فعل خدای قاهر و قادری که هیچ کس را شرکت در کار او نشاید، دلالت می‌کند. پس هیچ کسی توهّم نمی‌کند که غیر خدا بگوید: ای زمین! ای آسمان! و نیز توهم نمی‌کند که غیر از او چنین امری کند.

إِنَّ ابْنِی مِنْ أَهْلِی گفت پسرم جزئی از خانواده‌ام می‌باشد، چون از صلب او بود.

وَ إِنَّ وَعْدَکَ الْحَقُّ شکی نیست که وعده تو، قطعی است و تو وعده دادی که خانواده من را از غرقاب نجات دهی. وَ أَنْتَ أَحْکَمُ الْحاکِمِینَ: تو عادلترین و داناترین حاکمانی.

إِنَّهُ لَيسَ مِنْ أَهْلِكَ او از اهلی، که بتو وعده نجاتشان را داده‌ایم، نیست، زیرا او بر دین تو نمی‌باشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۳۸

إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صالِحٍ در این عبارت خداوند دلیل می‌آورد که چرا فرزند نوح از اهلش نیست، چون او دارای عمل شایسته‌ای نیست و این مطلب حکایت از آن می‌کند که قرابت دینی و اعتقادی بر قرابت نسب و خویشاوندی می‌چربد. خدا از باب مبالغه در مذمّت، خود فرزند نوح را کار ناشایست نامیده است، چنان که خنساء، شاعر عرب گفته است:

فانّما هی اقبال و ادبار

: دنیا یک نوع اقبال و ادبار است. و «إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صالِحٍ»، یعنی به صورت فعل ماضی، نه مصدر مجرّد، نیز خوانده شده است.

فَلا تَسْئَلْنِ با کسر نون بدون «ی» و با «ی» نیز خوانده شده است. «فلا تسئلن» با تشدید نون مفتوحه، «فلا تسئلنی» با نون مکسور، و اثبات «ی» و عدم آن نیز قرائت شده، و معنای آیه این است: از من خواهشی مکن که نمی‌دانی درست است یا نادرست، مگر این که حقیقت آن را بدانی. این که خداوند ندای حضرت نوح را سؤال نامیده و می‌فرماید: «فَلا تَسْئَلْنِ» نشان دهنده آن است که ندای او، قبل از غرق شدن فرزندش بوده است. خداوند پس از آن که سؤال درباره امری را که حقیقتش معلوم نیست، جهل نامید، به موعظه نوح پرداخت، تا وی دوباره به این اعتراض برنگردد و یا نظیر این را که از کارهای جاهلان است انجام ندهد.

أَنْ أَسْئَلَكَ نوح عرض کرد خدایا به تو پناه می‌برم که در آینده چیزی از تو طلب کنم که به درستی آن آگاهی نداشته باشم، خدایا پند و اندرزی که دادی با کمال ادب پذیرایم.

وَ إِلَّا تَغْفِرْ لِي وَ تَرْحَمْنِي أَكُنْ مِنَ الْخاسِرِينَ نوح علیه السّلام از باب فروتنی و خضوع در پیشگاه خداوند و اظهار کوچکی و بندگی به این سخنان و جملات پرداخت.

بِسَلامٍ مِنَّا در حالی که از ناحیه ما سالم و محفوظ هستی، یا، با تحیّت و سلامی که از ما بر تو است.

وَ بَرَكاتٍ عَلَيْكَ و به تو برکت می‌دهیم، منظور از برکات، خیرات و خوبیهای در حال رشد است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۳۹

وَ عَلى أُمَمٍ مِمَّنْ مَعَكَ «من» بیانیه است و مراد گروههایی است که با آن حضرت در کشتی قرار داشتند، که جماعتهای گوناگونی بودند، و امتهای روی زمین از اینها به وجود آمدند و می‌توان گفت: «من» برای ابتدای غایت است: بر امّتهایی که از این امت به وجود می‌آیند یعنی تمام امّتها تا آخر الزّمان، و این تفسیر، بهتر است.

«وَ أُمَمٌ» مبتدا و مرفوع، و «سَنُمَتِّعُهُمْ» صفت آن، و خبرش محذوف، و تقدیر جمله این است: و ممن معک امم سنمتّعهم مراد این که درود و تحیت و برکتهای ما بر تو، و بر امتهای با ایمانی که از صلب اینها که با تو هستند به وجود می‌آیند، و از برخی از آنان که با تو هستند گروههایی خواهند بود که بهره از دنیا و لذائذ آن می‌برند و سرانجام کار آنها به دوزخ و آتش جهنم است. توضیح آن که حضرت نوح، پدر پیامبران و مردمی بود که پس از طوفان، از صلب او، و از کسانی که در کشتی با او بودند به وجود آمدند.

«تِلْكَ» اشاره به داستان نوح است و محلّ اعرابش رفع به ابتدا و جمله‌های بعد، خبرهای آن می‌باشد: ای پیامبر این داستان یکی از خبرهای غیبی است که به سوی تو وحی شده، پیش از این، نزد تو، و قومت مجهول بود.

مِنْ قَبْلِ هذا قبل از این که من به تو وحی کنم، یا پیش از این علمی که به وسیله وحی به دست آوردی و یا پیش از این وقت.

فَاصْبِرْ پس، بر تبلیغ رسالت و آزار قومت صبر کن چنان که نوح صبر و تحمّل کرد، چرا که سرانجام، فتح و پیروزی و نصر و غلبه، برای پرهیزکاران است.

[سوره هود (۱۱): آیات ۵۰ تا ۶۰] ..... ص: ۱۳۹

اشاره

وَ إِلى عادٍ أَخاهُمْ هُوداً قالَ يا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ ما لَكُمْ مِنْ إِلهٍ غَيْرُهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُفْتَرُونَ (۵۰) يا قَوْمِ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى الَّذِي فَطَرَنِي أَ فَلا تَعْقِلُونَ (۵۱) وَ يا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّماءَ عَلَيْكُمْ مِدْراراً وَ يَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلى قُوَّتِكُمْ وَ لا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ (۵۲) قالُوا يا هُودُ ما جِئْتَنا بِبَيِّنَةٍ وَ ما نَحْنُ بِتارِكِي آلِهَتِنا عَنْ قَوْلِكَ وَ ما نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ (۵۳) إِنْ نَقُولُ إِلَّا اعْتَراكَ بَعْضُ آلِهَتِنا بِسُوءٍ قالَ إِنِّي أُشْهِدُ اللَّهَ وَ اشْهَدُوا أَنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ (۵۴)

مِنْ دُونِهِ فَكِيدُونِي جَمِيعاً ثُمَّ لا تُنْظِرُونِ (۵۵) إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَ رَبِّكُمْ ما مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِناصِيَتِها إِنَّ رَبِّي عَلى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ (۵۶) فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ ما أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَيْكُمْ وَ يَسْتَخْلِفُ رَبِّي قَوْماً غَيْرَكُمْ وَ لا تَضُرُّونَهُ شَيْئاً إِنَّ رَبِّي عَلى كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ (۵۷) وَ لَمَّا جاءَ أَمْرُنا نَجَّيْنا هُوداً وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَ نَجَّيْناهُمْ مِنْ عَذابٍ غَلِيظٍ (۵۸) وَ تِلْكَ عادٌ جَحَدُوا بِآياتِ رَبِّهِمْ وَ عَصَوْا رُسُلَهُ وَ اتَّبَعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ (۵۹)

وَ أُتْبِعُوا فِي هذِهِ الدُّنْيا لَعْنَةً وَ يَوْمَ الْقِيامَةِ أَلا إِنَّ عاداً كَفَرُوا رَبَّهُمْ أَلا بُعْداً لِعادٍ قَوْمِ هُودٍ (۶۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۴۰

ترجمه: ..... ص: ۱۴۰

ما به سوی قوم عاد، برادرشان «هود» را فرستادیم، گفت: ای قوم، خدایی را بپرستید که جز او معبودی برای شما نیست، و شما فقط افتراء می‌بندید. (۵۰)

ای قوم من از شما پاداشی نمی‌خواهم، پاداش من، تنها بر کسی است که مرا آفریده، آیا نمی‌فهمید. (۵۱)

و ای قوم از پروردگارتان آمرزش بخواهید، سپس به سوی او، بازگردید تا باران آسمان را پی در پی بر شما بفرستد، و نیرویی بر نیروی شما بیفزاید، و روی برنتابید و گناه نکنید. (۵۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۴۱

گفتند: ای هود تو برای ما دلیل روشنی نیاوردی و ما، به حرف تو خدایانمان را رها نمی‌کنیم، و ما به تو ایمان نمی‌آوریم. (۵۳)

ما همین می‌گوییم که بعضی از خدایان ما به تو زیان رسانده‌اند، حضرت هود گفت: من خدا را گواه می‌گیرم شما نیز گواه باشید که من از آنچه شما برای خدا شریک قرار می‌دهید بیزارم. (۵۴)

از غیر، او، بنا بر این همگی به من مکر کنید و مهلتم ندهید. (۵۵)

من توکّل به خدا کردم که پروردگار من و شماست، هیچ جنبنده‌ای نیست مگر این که او بر وی تسلّط دارد، آری پروردگار من بر صراط مستقیم پایدار است. (۵۶)

پس اگر روی برگردانید، من رسالتی را که مأمور بودم به شما رساندم، و خداوند گروه دیگری را جانشین شما می‌کند و شما کمترین ضرری به او نمی‌رسانید، چرا که پروردگارم بر هر چیز نگهبان است. (۵۷)

هنگامی که فرمان ما رسید، هود و آنها را که با او ایمان آورده بودند، به رحمت خود نجات دادیم و از عذاب سختی رهایشان ساختیم. (۵۸)

این قوم عاد بودند که آیات پروردگارشان را انکار کردند، و رسولان او را معصیت نمودند، و فرمان هر ستمگر ستیزه‌جو را پیروی کردند. (۵۹)

و در این جهان و در قیامت، به وسیله لعنت پیروی می‌شوند، آگاه باشید که «عاد» به پروردگار خود کفر ورزیدند، هان! لعنت خدا

بر «عاد: قوم هودا!» (۶۰)

تفسیر: ..... ص: ۱۴۱

أَخاهُمْ برادر نسبی آنها، نه دینی (چون آنان بت پرست بودند)، یعنی یکی از آنها را، عطف بر «أَرْسَلْنا نُوحاً» می‌باشد، و «هودا» عطف بیان است.

إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُفْتَرُونَ شما بر خدا دروغ می‌بندید، زیرا بتها را شریک او می‌دانید.

أَ فَلا تَعْقِلُونَ مگر عقل ندارید که نمی‌پذیرید نصیحت کسی را که برای عمل

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۴۲

خود، جز از خدا مزدی طلب نمی‌کند و هیچ چیز برای ریشه کن کردن تهمت بهتر از قطع طمع نیست.

مِدْراراً پر ریزش، مثل «مغزار»: فراوان، مبالغه در فراوانی و کثرت خداوند با بیان فراوانی باران و افزایش نیروی بدنی، قوم هود را به ایمان آوردن تشویق کرده است، زیرا آنها صاحبان مزرعه و باغها بودند و از طرفی به زور بازو و قدرت و نیروی جسمانی توجّه زیادی داشتند.

از امام حسن علیه السّلام نقل شده که آن حضرت پیش معاویه رفت، موقعی که بیرون می‌آمد یکی از دربانان معاویه به دنبال او آمد و گفت: من مال فراوان دارم ولی بچّه‌دار نمی‌شوم. دعایی به من تعلیم کن شاید خدا فرزندی به من دهد. امام فرمود:

استغفار را پیشه خود ساز، لذا آن مرد بسیار استغفار می‌کرد، حتّی بعضی روزها هفتصد مرتبه این ذکر را می‌گفت. خدا به او ده پسر داد. این خبر به معاویه رسید.

وی به آن مرد گفت: چرا از امام نپرسیدی که به چه دلیل استغفار چنین خاصیّتی دارد؟ وقت دیگری که خدمت امام رسید از او علّت را جویا شد، امام فرمود: آیا نشنیدی که خداوند در داستان هود می‌فرماید: وَ یَزِدْکُمْ قُوَّةً إِلی قُوَّتِکُمْ، و در قصه نوح: وَ یُمْدِدْکُمْ بِأَمْوالٍ وَ بَنِینَ؟ «۱» وَ لا تَتَوَلَّوْا از من و آنچه شما را به آن دعوت می‌کنم اعراض نکنید.

مُجْرِمِینَ در حالی که به جرمها و گناهانتان اصرار دارید.

ما جِئْتَنا بِبَیِّنَةٍ این سخن کافران است که دروغ و انکار حقیقت می‌باشد چنان که قریش به پیغمبر اسلام می‌گفتند: «لَوْ لا أُنْزِلَ عَلَیْهِ آیَةٌ مِنْ رَبِّهِ» چرا بر او نشانه‌ای از سوی پروردگارش نازل نمی‌شود «۲» با آن همه معجزاتی که از طرف خدا بر او نازل

۱- نوح/ ۱۲.

۲- یونس/ ۲۰.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۴۳

می‌شد.

عَنْ قَوْلِکَ حال است از ضمیر در «بِتارِکِی آلِهَتِنا»: ما به گفته تو، خدایانمان را ترک نمی‌گوییم.

إِنْ نَقُولُ إِلَّا اعْتَراکَ ... اعتراک مفعول: «نقول» ما: جز این حرف به تو نمی‌گوییم که از بس خدایان ما را ناسزا گفتی و با آنها دشمنی کردی، بعضی از آنها به عنوان مکافات عملت عقل تو را از تو گرفتند و تو را دیوانه کردند، و از این رو حرفهای دیوانگان را می‌زنی.

قالَ إِنِّی أُشْهِدُ اللَّهَ حضرت هود این چنین مردم را به خدا واگذار کرد، چون به طرفداری و نگهداری خدا از وی، اعتماد کامل داشت، چنان که حضرت نوح به قومش گفت: آنچه می‌توانید درباره من انجام دهید و مرا مهلت ندهید: ثُمَّ اقْضُوا إِلَیَّ وَ لا تُنْظِرُونِ.

«۱»

مِمَّا تُشْرِكُونَ مِنْ دُونِهِ از شریکهایی که برای خدا قائل می‌شوید: شما آنها را شریک خداوند قرار می‌دهید، ولی او برای خود شریکی قائل نیست.

فَكِيدُونِي جَمِيعاً همه شما و خدایانتان بدون مهلت به من مکر کنید، که من از نیرنگ و فریب شما باکی ندارم.

پس از این که حضرت هود توکّل و اعتماد خود بر خدا را بیان می‌کند، به ذکر چیزهایی می‌پردازد که توکّل بر او را واجب می‌سازد، و آن عبارت است از احاطه ذات اقدس الهی بر خود وی و قومش، و این که هر جنبنده‌ای تحت سیطره و حکومت اوست و جمله: آخِذٌ بِناصِيَتِها، که تسلّط کامل او را می‌فهماند مثالی است برای بیان همین موضوع.

إِنَّ رَبِّي عَلى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ پروردگار من بر طریق حق و دادگری قرار دارد،

۱- یونس/ ۷۱.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۴۴

چنان که هیچ ستمگری از چنگش بیرون نمی‌رود. فَإِنْ تَوَلَّوْا پس اگر نپذیرفتید، من، به دلیل کوتاهی در ابلاغ رسالت سرزنش نمی‌شوم، زیرا آنچه مأمور بودم به شما ابلاغ کردم، ولی شما نپذیرفتید و آن را تکذیب کردید.

وَ يَسْتَخْلِفُ رَبِّي مطلب مستقلّی است و منظور آن است که خداوند شما را هلاک می‌کند و مردمی دیگر می‌آورد که در خانه‌هایتان جای می‌گیرند و بر اموال شما تصرّف مالکانه پیدا می‌کنند.

وَ لا تَضُرُّونَهُ با اعراض و پشت کردنتان هیچ گونه زیانی نمی‌توانید به او برسانید، بلکه تنها به خودتان ضرر می‌زنید.

إِنَّ رَبِّي عَلى كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ پروردگار من بر هر چیز ناظر و مسلّط است، بنا بر این هیچ کاری از کارهای شما بر او پوشیده نیست و از مجازات کردن شما غفلتی ندارد.

وَ لَمَّا جاءَ أَمْرُنا نَجَّيْنا هُوداً وَ الَّذِينَ آمَنُوا وقتی که نوح و مؤمنان به او را به رحمت خود، با هلاک ساختن دشمنانشان نجات دادیم، و آنها را از عذابی سخت رهانیدیم.

این عذاب باد گرمی بود که در بینی‌های آنان می‌وزید و از نشستنگاههایشان بیرون می‌رفت و عضو عضو آنها را تکّه تکّه می‌کرد. و بعضی گفته‌اند: مراد از نجات دادن دوم نجات از عذاب آخرت است.

وَ تِلْكَ عادٌ اشاره است به آثار باقیمانده و قبرهایشان. سپس خداوند به وصف حال آنها پرداخته، می‌فرماید: جَحَدُوا بِآياتِ رَبِّهِمْ وَ عَصَوْا رُسُلَهُ آیات پروردگارشان را انکار و با پیامبرانش مخالفت کردند، زیرا وقتی که با پیامبر خودشان مخالفت کردند در واقع با همه مخالفت کرده‌اند. کلّ جبار عنید. منظور سردمدارانشان و کسانی هستند که آنها را به مخالفت و تکذیب پیامبران دعوت می‌کردند.

وَ أُتْبِعُوا فِي هذِهِ الدُّنْيا لَعْنَةً خداوند در این آیه لعنت را پشت سر آنها قرار داده که در دنیا و آخرت به دنبال آنها می‌رود تا سرانجام، آنها را به رو در آتش دوزخ اندازد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۴۵

تکرار حرف «ألا» در آیه اخیر، و نیز شهادت به کفر پیروان هود، و نفرین بر آنها، به منظور توجه دادن به وضعیت دشوار آنها و پند گرفتن از آن است، تا دیگران سعی کنند، به وضعیت اینها گرفتار نشوند.

[سوره هود (۱۱): آیات ۶۱ تا ۶۸] ..... ص: ۱۴۵

اشاره

وَ إِلى ثَمُودَ أَخاهُمْ صالِحاً قالَ يا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ ما لَكُمْ مِنْ إِلهٍ غَيْرُهُ هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ اسْتَعْمَرَكُمْ فِيها فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُجِيبٌ (۶۱) قالُوا يا صالِحُ قَدْ كُنْتَ فِينا مَرْجُوًّا قَبْلَ هذا أَ تَنْهانا أَنْ نَعْبُدَ ما يَعْبُدُ آباؤُنا وَ إِنَّنا لَفِي شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونا إِلَيْهِ مُرِيبٍ (۶۲) قالَ يا قَوْمِ أَ رَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَ آتانِي مِنْهُ رَحْمَةً فَمَنْ يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ عَصَيْتُهُ فَما تَزِيدُونَنِي غَيْرَ تَخْسِيرٍ (۶۳) وَ يا قَوْمِ هذِهِ ناقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةً فَذَرُوها تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَ لا تَمَسُّوها بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذابٌ قَرِيبٌ (۶۴) فَعَقَرُوها فَقالَ تَمَتَّعُوا فِي دارِكُمْ ثَلاثَةَ أَيَّامٍ ذلِكَ وَعْدٌ غَيْرُ مَكْذُوبٍ (۶۵)

فَلَمَّا جاءَ أَمْرُنا نَجَّيْنا صالِحاً وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَ مِنْ خِزْيِ يَوْمِئِذٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ (۶۶) وَ أَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دِيارِهِمْ جاثِمِينَ (۶۷) كَأَنْ لَمْ يَغْنَوْا فِيها أَلا إِنَّ ثَمُودَ كَفَرُوا رَبَّهُمْ أَلا بُعْداً لِثَمُودَ (۶۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۴۶

ترجمه: ..... ص: ۱۴۶

و بسوی قوم ثمود برادرشان صالح را فرستادیم گفت: ای قوم من، «اللَّه» را بپرستید که معبودی جز او برایتان نیست، او شما را از زمین به وجود آورد و آبادی آن را به شما واگذار ساخت، پس از او آمرزش طلب کنید، و سپس به سوی او بازگردید که پروردگار من نزدیک و اجابت کننده است. (۶۱)

گفتند: ای صالح تو پیش از این مایه امید ما بودی آیا ما را از پرستش آنچه پدرانمان می‌پرستیدند نهی می‌کنی؟ ما، در مورد آنچه تو ما را به سوی آن دعوت می‌کنی، در شک و تردید هستیم. (۶۲)

گفت: ای قوم آیا اگر من دلیل آشکاری از پروردگارم داشته باشم و رحمت او به سراغ من آمده باشد، اگر من نافرمانی او کنم چه کسی می‌تواند مرا در برابر وی یاری دهد، بنا بر این، شما جز زیان رساندن بر من چیزی نمی‌افزایید. (۶۳)

ای قوم این ناقه خداوند است که برای شما نشانه‌ای است، پس بگذارید در زمین خدا به چرا مشغول شود، و هیچ گونه آزاری به آن نرسانید که بزودی عذاب خدا شما را فرو خواهد گرفت. (۶۴)

پس آن را از پای در آوردند، به آنها گفت: سه روز در خانه‌هایتان از زندگی بهره ببرید این وعده‌ای است که دروغ نخواهد بود. (۶۵)

پس همین که فرمان ما فرا رسید صالح و کسانی را که با او ایمان آورده بودند به رحمت خود، و از رسوایی آن روز، رهایی بخشیدیم، چرا که پروردگارت قوی و شکست ناپذیر است. (۶۶)

و کسانی را که ستم کرده بودند، فریاد آسمانی فرا گرفت و در خانه‌هایشان به روی افتادند و مردند. (۶۷)

گویا که هرگز ساکن آن دیار نبودند، بدانید که قوم ثمود پیامبرشان را انکار کردند، هان: دوری باد برای قوم ثمود. (۶۸)

تفسیر: ..... ص: ۱۴۶

هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ مراد این است که هیچ کس جز خداوند شما را از زمین به وجود نیاورده، و هیچ کس غیر از او شما را به آبادی در آن امر نکرده است، به وجود

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۴۷

آوردن آنها را از زمین بدین ترتیب است که خدا آنان را از خاک آفرید. بعضی گفته‌اند: «استعمرکم» از ماده «عمر» می‌آید، مثل

«استبقاکم» که از «بقاء» می‌آید، و بعضی گفته‌اند از «عمری» است یعنی «اعمرکم»: خانه‌های شما را در روی زمین آباد کرد و شما را در آن ساکن کرد و هر گاه عمر شما به پایان رسید او خود زمین را از شما به ارث می‌برد، و نیز ممکن است به این معنا باشد: خداوند شما را چنان قرار داد که دیگران را در خانه‌های خود سکونت دهید، زیرا وقتی انسان می‌میرد و خانه‌اش را به دیگری به ارث وامی‌گذارد گویا مدتها به او در آنجا عمر می‌دهد، چون ما دام العمر او را در آنجا سکونت می‌دهد، و سپس او هم آن را به دیگران می‌بخشد.

إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ رحمت پروردگارم نزدیک است، او کسی را اجابت می‌کند که او را بخواند.

كُنْتَ فِينا در میان ما، مایه امیدواری بودی، از تو امید خیر می‌رفت، زیرا آثار آن در تو مشاهده می‌شد، بنا بر این در نقشه‌هایمان از تو راهنمایی می‌گرفتیم و در کارهایمان با تو مشورت می‌کردیم، ولی اکنون امید ما از تو قطع شده و می‌دانیم که در تو خیری نیست.

يَعْبُدُ آباؤُنا این جمله حکایت وضعیّت گذشته است. «مریب» از فعل «ارابه» (او را به شبهه انداخت) که متعدی می‌باشد، گرفته شده است، یا از: اراب الرّجل وقتی که مردی در امری شک داشته باشد، که به معنای لازم است. وَ آتانِي مِنْهُ رَحْمَةً، منظور نبوّت است.

فَما تَزِيدُونَنِي غَيْرَ تَخْسِيرٍ با این حرفها که می‌گویید چیزی بر من نمی‌افزایید جز این که شما را به خسران نسبت دهم و بگویم: شما زیانکارید.

«آیة» حال است و عاملش معنای اشاره (هذه) می‌باشد، و «لکم» نیز حال از «آیة» است که بر آن مقدم شده، زیرا اگر مؤخّر شود صفت است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۴۸

فَذَرُوها تَأْكُلْ بگذارید آن ناقه را آزادانه در زمین بچرد و او را نیازارید و گرنه عذابی زودرس بدون تأخیر شما را از پا، در می‌آورد.

فَعَقَرُوها ناقه را پی کردند، حضرت صالح آنها را تهدید کرد که تنها سه روز مهلت دارید در شهر خود از زندگی بهره‌مند شوید. بعضی گفته‌اند روز چهارشنبه ناقه را کشتند و روز شنبه به هلاکت رسیدند، از شهر تعبیر به «دار» می‌شود، زیرا مردم با تصرّفاتی که انجام می‌دهند، در آن جا دور می‌زنند، «دیار بکر»: شهرهای آنها مراد است.

ذلِكَ وَعْدٌ غَيْرُ مَكْذُوبٍ در این جا «فیه» به دلیل اتّساع در ظرف حذف، و جاری مجرای مفعول واقع شده، مثل:

و یوم شهدناه سلیما و عامرا

«۱» و می‌توان گفت:

«مکذوب» مصدر است مثل معقول، و مجلود، یعنی: وعده‌ای که دروغ نباشد.

وَ مِنْ خِزْيِ يَوْمِئِذٍ «یوم» مفتوح المیم، چون مضاف به «اذ» و آن مبنی است، مثل قول شاعر:

علی حین عاتبت المثیب علی الصبا «۲»

(حین مبنی است چون اضافه به مبنی (جمله) شده است). با کسر میم نیز خوانده شده که معرب و مجرور به اضافه باشد، «نَجَّيْنا»: آنها را از بدبختی و پستی و خواری و رسوایی آن روز نجات دادیم، چنان که خداوند فرموده است: وَ نَجَّيْناهُمْ مِنْ عَذابٍ غَلِيظٍ و هیچ بدبختی، بزرگتر از بدبختی کسی نیست که نابودیش به سبب خشم و غضب خدا باشد.

در همه جای قرآن: إِنَّ ثَمُودَ و «لِثَمُودَ»: با تنوین و بدون تنوین، منصرف و

۱- مصراع بعد:

قلیل سوی الطّعن النّهال نوافله.

در اصل: و ربّ یوم شهدنا، فیه» بوده که از راه جواز و اتّساع در ظروف، حرف جرّ حذف، و ضمیر، به مفعول اوّلی برای «شهدنا» تشبیه شده است و «قلیل» صفت برای «یوم» و «نوافله» فاعل آن است.

معنا: بسا روزی که در آن، دو قبیله سلیم و عامر را مشاهده کردیم که جز ضربت نیزه آب دیده یا سوارکار تشنه غنیمتی وجود نداشت. با استفاده از تفسیر کشّاف پاورقی ۲/ ۴۰۸.

۲- در موقعی که پیری را بر کارهای جوانی سرزنش می‌کردم.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۴۹

غیر منصرف هر دو خوانده شده است. اما منصرف به علت این که نام قبیله به اعتبار مذکور بودن ثمود یا پدر بزرگتر آنهاست و منع صرف به علت معرفه بودن و مؤنث بودن است به معنای قبیله ثمود باشد.

[سوره هود (۱۱): آیات ۶۹ تا ۷۶] ..... ص: ۱۴۹

اشاره

وَ لَقَدْ جاءَتْ رُسُلُنا إِبْراهِيمَ بِالْبُشْرى قالُوا سَلاماً قالَ سَلامٌ فَما لَبِثَ أَنْ جاءَ بِعِجْلٍ حَنِيذٍ (۶۹) فَلَمَّا رَأى أَيْدِيَهُمْ لا تَصِلُ إِلَيْهِ نَكِرَهُمْ وَ أَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قالُوا لا تَخَفْ إِنَّا أُرْسِلْنا إِلى قَوْمِ لُوطٍ (۷۰) وَ امْرَأَتُهُ قائِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَبَشَّرْناها بِإِسْحاقَ وَ مِنْ وَراءِ إِسْحاقَ يَعْقُوبَ (۷۱) قالَتْ يا وَيْلَتى أَ أَلِدُ وَ أَنَا عَجُوزٌ وَ هذا بَعْلِي شَيْخاً إِنَّ هذا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ (۷۲) قالُوا أَ تَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحْمَتُ اللَّهِ وَ بَرَكاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ (۷۳)

فَلَمَّا ذَهَبَ عَنْ إِبْراهِيمَ الرَّوْعُ وَ جاءَتْهُ الْبُشْرى يُجادِلُنا فِي قَوْمِ لُوطٍ (۷۴) إِنَّ إِبْراهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ (۷۵) يا إِبْراهِيمُ أَعْرِضْ عَنْ هذا إِنَّهُ قَدْ جاءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَ إِنَّهُمْ آتِيهِمْ عَذابٌ غَيْرُ مَرْدُودٍ (۷۶)

ترجمه: ..... ص: ۱۴۹

فرستادگان ما، با بشارت نزد ابراهیم آمدند و گفتند: سلام، او نیز سلام گفت، و طولی نکشید که گوساله بریانی برای آنها آورد. (۶۹)

پس وقتی که دید دستهای آنها به سوی آن دراز نمی‌شود آنها را بیگانه یافت و در دل احساس ترس کرد، آنها گفتند: نترس، ما به سوی قوم لوط فرستاده شده‌ایم. (۷۰)

و همسرش که ایستاده بود خندید او را بشارت به اسحاق و پس از او به یعقوب دادیم. (۷۱)

گفت: ای وای بر من، آیا من فرزند می‌آوردم در حالی که پیر زنم و این شوهر پیر مردی است؟ این راستی چیز عجیبی است. (۷۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۵۰

گفتند: آیا از فرمان خدا شگفتی می‌کنی؟ رحمت خدا و برکاتش بر شما خانواده است چرا که او بسیار ستوده و بزرگوار است. (۷۳)

وقتی که ترس از ابراهیم فرو نشست و بشارت به او رسید، با ما، درباره قوم لوط به مجادله برخواست. (۷۴)

زیرا ابراهیم بردبار، بسیار دلسوز و بازگشت کننده بود. (۷۵)

ای ابراهیم از این کار صرف نظر کن که فرمان پروردگارت فرا رسیده و عذاب الهی به طور قطع به سراغ آنها می‌آید و برگشت

ندارد. (۷۶)

تفسیر: ..... ص: ۱۵۰

رُسُلُنا منظور فرشتگان سه گانه است: جبرئیل، میکائیل و اسرافیل.

امام صادق علیه السّلام فرمود: چهار نفر بودند و چهارمشان فرشته دیگری بود. «۱»

بعضی گفته‌اند: نه نفر، و بعضی دیگر گفته‌اند: یازده نفر و به شکل غلامان بوده‌اند. بالبشری: مراد بشارت به اسحاق است، از امام باقر علیه السّلام نقل شده است که مقصود بشارت به اسماعیل از هاجر است. «۲»

قالُوا سَلاماً ای سلّمنا علیك سلاما بر تو سلام می‌کنیم. یا اصبت سلاما: تو سلام دریافت کردی. (بنا بر این که «سلاما» مفعول مطلق باشد یا مفعول به).

قال، ابراهیم، سلم کار شما سلام است: امرکم سلام، «سلام» نیز خوانده شده، و آن هم به معنای «سلام» است، مثل: حلّ و حلال، حرم، و حرام.

شاعر می‌گوید:

مررنا فقلنا: ایه، سلم فسلمت کما اکتل بالبرق الغمام الرّائح

۱-

کانوا اربعهٔ و رابعهم ملك آخر.

[.....] ۲-

و ان هذه البشارهٔ کانت بإسماعیل من هاجر.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۵۱

به هم رسیدیم به او گفتم با من سخن بگو، و انس بگیر، پس او مانند روشن شدن، ابرهای روشن سلام کرد.

فَما لَبِثَ أَنْ جاءَ بِعِجْلٍ حَنِيذٍ در آوردن طعام هیچ درنگ نکرد بلکه شتاب کرد:

آوردنش طولی نکشید. «حنیذ»: بریان شده به وسیله سنگی که در میان گودالی از زمین سرخ می‌شود. بعضی گفته‌اند چنان بریانی است که روغن از آن می‌چکد، و عبارت: بِعِجْلٍ سَمِينٍ، «۱» بر همین معنا دلالت می‌کند.

فَلَمَّا رَأى وقتی که ابراهیم دید دستهای فرشتگان به طرف گوساله بریان دراز نمی‌شود آنها را نشناخت. «نکره و انکره، و استنکره» به معنای عدم شناخت و زشت بودن است، ابراهیم ترسید که مبادا آنان برای امری از قوم او فرود آمده باشند که خدا آن را زشت می‌داند. بدین جهت آنها گفتند: نترس که ما به سوی قوم لوط فرستاده شدیم، و ابراهیم ترس خود را از آنان پنهان می‌داشت.

وَ امْرَأَتُهُ قائِمَةٌ زنش پشت پرده ایستاده بود و گفتگوی آنها را می‌شنید، یا مشغول خدمت آنها بود. فضحکت: از خوشحالی که ترسش برداشته شد یا به علّت نابود شدن گناهکاران، خندید. بعضی گفته‌اند، یعنی حیض شد. این زن، ساره دختر عموی ابراهیم بود. «فَبَشَّرْناها بِإِسْحاقَ»: او را به اسحاق که پیامبری در میان دو پیامبر «۲» بود بشارت دادیم. منظور از «وراء» فرزندان پدر است.

«یعقوب» نصب آن بنا بر مفعولیت است مثل این که گفته شده است: و وهبنا له اسحق و من وراء اسحق یعقوب، و مثل قول شاعر:

مشائیم لیسوا مصلحین عشیرهٔ و لا ناعب الا بشؤم غرابها «۳»

۱- زاریات/ ۲۶.

۲- پدر اسحاق: ابراهیم پیامبر بود، و فرزند او هم پیامبر بود.

۳- نصب «ناعبا» بنا بر عطف بر «مصلحین» و رفعش بنا بر قطع: و لاغرابها ناعب الا ببین، و جرّش بر توهّم «با» در مصلحین است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۵۲

اینها مردم بدی هستند که خویشان خود را اصلاح نمی‌کنند، و جز به فریاد شوم کلاغ، آنها فریادی ندارند و رفع «یعقوب» به ابتداست که خبرش محذوف باشد:

موجود، یا ظرف باشد: «من بعده». الف، در کلمه «یا ویلتی» بدل از «یاء» اضافه است مثل «یا عجبا» و یا «لهفا».

«شَیْخاً» منصوب بنا بر حالیّت و عامل آن، معنای اشاره است، همسر ابراهیم هفتاد و هشت و خودش صد ساله بود. «إِنَّ هذا لَشَیْءٌ عَجِیبٌ»: این امر عجیبی است که از دو شخص پیر و کهنسال فرزندی به وجود آید.

رَحْمَتُ اللَّهِ وَ بَرَکاتُهُ عَلَیْکُمْ أَهْلَ الْبَیْتِ ای خاندان نبوّت، این مسأله و امثال آن از چیزهایی است که خداوند شما را به آنها گرامی داشته، و جای تعجّب نیست، و گفته‌اند: مراد از رحمت، نبوّت و منظور از «برکات» اولاد و طوایفی از بنی اسرائیل است، چرا که پیامبران از آنها هستند.

«حَمِیدٌ» کسی که کاری انجام دهد که به آن سبب از سوی بندگانش استحقاق حمد و ثنا پیدا می‌کند.

«مَجِیدٌ» بزرگوار و بخشنده‌ای که احسان او به بندگانش فراوان است.

اهل البیت منصوب است بنا بر ندا، یا بنا بر مدح.

فَلَمَّا ذَهَبَ عَنْ إِبْراهِیمَ الرَّوْعُ موقعی که خوف و بیم ابراهیم که از مهمانانش داشت، بر طرف شد و دلش آرام گرفت، و به سبب مژده فرزند که به او داده شد تمام غم و غصه‌اش به سرور و خوشحالی تبدیل گردید آماده بحث و جدال شد. جواب «لمّا» محذوف، و تقدیر آن: اجترأ علی خطابنا، (جرأت کرد که با ما سخن بگوید) یا قال کیت و کیت (چنین و چنان گفت).

یُجادِلُنا فِی قَوْمِ لُوطٍ اگر چنان که گفتیم: جواب لمّا محذوف باشد این جمله آغاز سخن است یعنی شروع کرد به مجادله با ما، درباره قوم لوط، و اگر محذوف نگیریم، خود همین جمله جواب خواهد بود، و فعل مضارع به معنای حکایت حال

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۵۳

در گذشته است، یا چنان که گفته‌اند: «لمّا» فعل مضارع را به معنای ماضی تبدیل می‌کند، چنان که حرف «إن» معنای فعل ماضی را به مستقبل می‌برد. بعضی گفته‌اند معنایش این است: «اخذ یجادلنا»، یا «اقبل یجادلنا» خلاصه معنا این که با فرشتگان فرستاده ما درباره آنچه آنان نسبت به قوم لوط می‌خواستند انجام دهند به مجادله پرداخت و گفت آیا اگر در میان آنها پنجاه نفر از اهل ایمان باشند باز هم هلاکشان خواهید ساخت؟ گفتند: نه، بعد گفت: اگر چهل نفر باشند، باز هم گفتند: نه، به همین طریق عدد را کم می‌کرد و می‌پرسید تا رسید به یکی، باز هم پاسخ دادند: نه، این جا ابراهیم گفت: پس لوط که در میان آنهاست (نباید عذاب شوند) آنها جواب دادند، ما بهتر می‌دانیم که چه کسی در میان آنهاست، ما او را با اهلش نجات می‌دهیم.

إِنَّ إِبْراهِیمَ لَحَلِیمٌ ابراهیم بردبار است و در عقوبت هر کس که به او بدی کند شتاب نمی‌کند، «اوّاه»: فراوان دعا می‌کند «منیب»: در تمام کارهایش با عشق و خشنودی به سوی خدا می‌رود. از سیاق کلام چنین معلوم می‌شود که ابراهیم به دلیل داشتن این صفات بدین امید درباره قوم لوط به جدال و بحث پرداخت که شاید بتواند از آنها عذاب را بر طرف سازد.

یا إِبْراهِیمُ در این جا، قول در تقدیر است یعنی ملائکه به او گفتند: ای ابراهیم: از این اعتراض دست بردار، اگر چه خوی و خصلت تو رحمت است، امّا در این مجادله فایده‌ای نیست، زیرا حکم پروردگارت صادر شده و آن هم بدون حکمت صادر نمی‌شود و عذاب فرود آمده که گریزی از آن نیست و بحث و مجادله آن را برنمی‌گرداند.

[سوره هود (۱۱): آیات ۷۷ تا ۸۳] ..... ص: ۱۵۳

اشاره

وَ لَمَّا جاءَتْ رُسُلُنا لُوطاً سِیءَ بِهِمْ وَ ضاقَ بِهِمْ ذَرْعاً وَ قالَ هذا یَوْمٌ عَصِیبٌ (۷۷) وَ جاءَهُ قَوْمُهُ یُهْرَعُونَ إِلَیْهِ وَ مِنْ قَبْلُ کانُوا یَعْمَلُونَ السَّیِّئاتِ قالَ یا قَوْمِ هؤُلاءِ بَناتِی هُنَّ أَطْهَرُ لَکُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ لا تُخْزُونِ فِی ضَیْفِی أَ لَیْسَ مِنْکُمْ رَجُلٌ رَشِیدٌ (۷۸) قالُوا لَقَدْ عَلِمْتَ ما لَنا فِی بَناتِکَ مِنْ حَقٍّ وَ إِنَّکَ لَتَعْلَمُ ما نُرِیدُ (۷۹) قالَ لَوْ أَنَّ لِی بِکُمْ قُوَّةً أَوْ آوِی إِلی رُکْنٍ شَدِیدٍ (۸۰) قالُوا یا لُوطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّکَ لَنْ یَصِلُوا إِلَیْکَ فَأَسْرِ بِأَهْلِکَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّیْلِ وَ لا یَلْتَفِتْ مِنْکُمْ أَحَدٌ إِلَّا امْرَأَتَکَ إِنَّهُ مُصِیبُها ما أَصابَهُمْ إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ أَ لَیْسَ الصُّبْحُ بِقَرِیبٍ (۸۱)

فَلَمَّا جاءَ أَمْرُنا جَعَلْنا عالِیَها سافِلَها وَ أَمْطَرْنا عَلَیْها حِجارَةً مِنْ سِجِّیلٍ مَنْضُودٍ (۸۲) مُسَوَّمَةً عِنْدَ رَبِّکَ وَ ما هِیَ مِنَ الظَّالِمِینَ بِبَعِیدٍ (۸۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۵۴

ترجمه: ..... ص: ۱۵۴

و هنگامی که فرستادگان ما به سوی لوط آمدند و از آمدنشان دلتنگ شد، و گفت: امروز روز سختی است. (۷۷)

و قومش به سرعت سراغش آمدند، در حالی که قبلا کارهای بد انجام می‌دادند، گفت ای قوم اینها دختران منند، اینها برای شما پاکیزه‌ترند، پس از خدا بترسید و مرا در مورد مهمانهایم رسوا نسازید، آیا در میان شما یک مرد هدایت شده وجود ندارد. (۷۸)

گفتند: تو خود به خوبی می‌دانی که ما را در دخترانت رغبتی نیست، و خوب می‌دانی که ما، چه می‌خواهیم.

(۷۹)

گفت: ای کاش من بر شما قدرتی می‌داشتم، یا پناهگاه محکمی در اختیارم بود. (۸۰)

گفتند: ای لوط، ما رسولان پروردگارت هستیم، آنها هرگز به تو دسترسی پیدا نخواهند کرد بنا بر این، در دل شب خانواده‌ات را بیرون ببر، و هیچ یک از شما مخالفت نکنید، مگر همسرت که به او نیز خواهد رسید آنچه به آنها رسیده است، وعدگاه ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۵۵

هلاکت آنها صبح است، آیا صبح نزدیک نیست؟ (۸۱)

موقعی که فرمان ما رسید، دیارشان را زیر و رو کردیم و بارانی از سنگ- گلهای متراکم- بر روی هم، بر آنها فرود آوردیم. (۸۲)

سنگهایی که نزد پروردگارت نشاندار بود، و این عذاب از ستمکاران دور نیست. (۸۳)

تفسیر: ..... ص: ۱۵۵

آمدن رسولان باعث ناراحتی و دل تنگی لوط شد، زیرا خیال می‌کرد که اینها از بنی آدمند و جمال زیبا و صورتهای گلگون آنها را مشاهده کرد و از طرفی به زشتکاری و بدرفتاری قومش آگاه بود، لذا بر حال رسولان الهی ترسید.

یَوْمٌ عَصِیبٌ عصیب و عصبصب، به معنای: «سخت» است عصبه: آن را با شدّت بست. روایت شده است که جناب لوط جلو افتاد و فرستادگان خدا پشت سر او به سوی منزل روان شدند. او با خود می‌اندیشید که چه کنم؟ آیا اینها را به سوی قومم ببرم در حالی که آنها را می‌شناسم؟ بالاخره رو به سوی آنها برگرداند و گفت: شما به جانب مردمی دارید می‌روید که بدترین خلق خدایند، و چون خداوند به جبرئیل دستور داده بود که آنها را هلاک نکند مگر این که سه مرتبه لوط بر بدی آنان گواهی دهد، این جا جبرئیل گفت: این یکی، لوط به رفتن ادامه داد و سپس بسوی آنان رو کرد سخن پیشین را تکرار کرد، بار سوّم که به دروازه شهر رسیدند

لوط همان سخن را گفت، جبرئیل هم گفت: این، سه مرتبه، بالأخره با لوط داخل منزلش شدند در حالی که کسی متوجّه نشد، همسرش که اینها را دید بر پشت بام بالا رفت و شروع کرد به کف زدن. وقتی دید که مردم نمی‌شنوند، آتش روشن کرد، مردم که شعله آتش را دیدند بسرعت به سوی خانه لوط روان شدند.

یُهْرَعُونَ آن چنان می‌شتافتند که گویی به جلو رانده می‌شدند.

وَ مِنْ قَبْلُ چون این مردم از مدّتها قبل پیوسته به کارهای زشت اشتغال داشتند، بدان عادت کرده و علاقه‌مند شده بودند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۵۶

حضرت لوط گفت: ای مردم: اینها دختران منند، یعنی با این دخترانم ازدواج کنید.

توضیح این که قبل از نهی خداوند، ازدواج دختران مسلمان با کفّار مانعی نداشت، چنان که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله دو تا از دخترانش را به دو مرد کافر شوهر داد، یکی را به عتبهٔ بن ابی لهب و دومی را به ابی العاص بن ابی ربیع که هنوز اسلام نیاورده بودند «۱» ولی بعضی گفته‌اند: در میان قوم لوط دو نفر آدم مؤمن بود. حضرت لوط آنها را برای ازدواج با دخترانش اراده کرده بود.

هُنَّ أَطْهَرُ لَکُمْ اینها که زنند از مردان حلالترند. «فَاتَّقُوا اللَّهَ» بنا بر این از مخالفت فرمان خدای بپرهیزید، و در آمیختن با ذکور را ترک کنید.

وَ لا تُخْزُونِ مرا مفتضح و رسوا نکنید (از ماده خزی) یا، مرا خجل و شرمسار نکنید: (از خزایه) به معنای شرم و حیاء.

فِی ضَیْفِی در حقّ مهمانانم، چرا که وقتی مهمان انسان یا همسایه‌اش خجل یا رسوا شود او خود نیز از این امر رنج می‌برد، و این از بزرگواری آدمی است.

أَ لَیْسَ مِنْکُمْ رَجُلٌ رَشِیدٌ آیا یک مرد در میان شما پیدا نمی‌شود که راه هدایت را بگیرد و از این کارهای زشت دست بردارد؟

قالُوا لَقَدْ عَلِمْتَ ما لَنا فِی بَناتِکَ مِنْ حَقٍّ ما به دختران تو حقی نداریم، زیرا با آنها ازدواج نمی‌کنیم، یا این که نیازی به آنها نداریم، چون میل و رغبتی به آمیزش با زنان نداریم.

وَ إِنَّکَ لَتَعْلَمُ ما نُرِیدُ منظورشان آمیزش با ذکور است.

۱- اولی نامش رقیه، و دومی زینب بود. با خباثتی که پیامبر از این دو مرد نشان داشته، به احتمال قوی اقدام حضرت به این کار و تحمّل مشقّتها به منظور جمع قدرت برای پیشرفت اسلام بوده چنان که سرانجام ابو العاص در مدینه مسلمان درستی شد- م. (تصحیح استاد گرجی، پاورقی ۲/ ۱۵۹).

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۵۷

قالَ لَوْ أَنَّ لِی بِکُمْ جواب «لو» محذوف است که تقدیرش این می‌شود: لو ان لی بکم قوهٔ لفعلت بکم و صنعت لو قویت علیکم بنفسی او أویت الی قوی امتنع به منکم، لدفعتکم عن اضیافی. اگر بر شما قوّتی می‌داشتم آن را به کار می‌بردم، اگر خودم بر شما نیرویی می‌داشتم یا می‌توانستم به نیرومندی پناه ببرم که بتوانم شما را منع کنم همانا شما را از مهمانانم باز می‌داشتم. در این آیه خداوند شخص نیرومند با عزّت را تشبیه به کوهی کرده که سخت و محکم است، و به همین جهت بود که جبرئیل گفت: رکن تو محکم است: در را بگشای و ما را با مردم واگذار. لوط در را باز کرد مردم داخل شدند، جبرئیل بالش را به صورت آنان زد چشمهای آنها را محو کرد و نابینایشان ساخت.

إِنَّا رُسُلُ رَبِّکَ فرشتگان گفتند ما برای هلاکت آنها فرستاده شدیم پس غمگین مباش.

لَنْ یَصِلُوا إِلَیْکَ هرگز نمی‌توانند به تو بدی برسانند. «فَأَسْرِ بِأَهْلِکَ» همزه فعل را بر دو وجه: قطع و وصل خوانده‌اند. شبانه

خانواده‌ات را ببر. «قطع» قسمت بزرگی از شب، چنان که گویا شب دو نیمه شده است. «وَ لا یَلْتَفِتْ مِنْکُمْ أَحَدٌ»: هیچ کدام از شما با دستور خدا مخالفت نکند، یا، هیچ یک از شما به پشت سرش نگاه نکند، امّا معنای اول بهتر است.

إِلَّا امْرَأَتَکَ با رفع و نصب (هر دو) خوانده شده. روایت شده است که حضرت لوط از رسولان پرسید: چه موقع مأمور هلاکت قوم من هستید؟ آنها جواب دادند:

بامدادان. لوط که حوصله‌اش بسر آمده بود گفت: کاش که زودتر می‌شد، گفتند:

«أَ لَیْسَ الصُّبْحُ بِقَرِیبٍ»؟ آیا بامداد نزدیک نیست؟ جَعَلْنا عالِیَها سافِلَها: جبرئیل بالش را در زیر شهر گذاشت و آن را چنان به آسمان بالا برد که اهل آسمان پارس سگها و صدای خروس را شنیدند و سپس شهر را بر روی مردمش وارونه بر زمین افکندند و در پی آن از بالا سنگریزه‌هایی بر روی آنها فرو انداختند. «سجّیل» معرّب:

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۵۸

«سنگ و گل» به دلیل: «حِجارَةً مِنْ طِینٍ» «۱».

مَنْضُودٍ در آسمان مرتب روی هم سفت چیده شده بود آماده برای عذاب، بعضی گفته‌اند: به طور پیوسته پشت سر هم بر روی آنها می‌ریخت. «مُسَوَّمَةً» روی آنها نشانه عذاب گذاشته شده بود. «وَ ما هِیَ مِنَ»: این گونه عذاب به همه ستمگران نزدیک است، در این جمله وعده عذاب به کفّار قریش داده شده است.

[سوره هود (۱۱): آیات ۸۴ تا ۹۰] ..... ص: ۱۵۸

اشاره

وَ إِلی مَدْیَنَ أَخاهُمْ شُعَیْباً قالَ یا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ ما لَکُمْ مِنْ إِلهٍ غَیْرُهُ وَ لا تَنْقُصُوا الْمِکْیالَ وَ الْمِیزانَ إِنِّی أَراکُمْ بِخَیْرٍ وَ إِنِّی أَخافُ عَلَیْکُمْ عَذابَ یَوْمٍ مُحِیطٍ (۸۴) وَ یا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِکْیالَ وَ الْمِیزانَ بِالْقِسْطِ وَ لا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْیاءَهُمْ وَ لا تَعْثَوْا فِی الْأَرْضِ مُفْسِدِینَ (۸۵) بَقِیَّتُ اللَّهِ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ وَ ما أَنَا عَلَیْکُمْ بِحَفِیظٍ (۸۶) قالُوا یا شُعَیْبُ أَ صَلاتُکَ تَأْمُرُکَ أَنْ نَتْرُکَ ما یَعْبُدُ آباؤُنا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِی أَمْوالِنا ما نَشؤُا إِنَّکَ لَأَنْتَ الْحَلِیمُ الرَّشِیدُ (۸۷) قالَ یا قَوْمِ أَ رَأَیْتُمْ إِنْ کُنْتُ عَلی بَیِّنَةٍ مِنْ رَبِّی وَ رَزَقَنِی مِنْهُ رِزْقاً حَسَناً وَ ما أُرِیدُ أَنْ أُخالِفَکُمْ إِلی ما أَنْهاکُمْ عَنْهُ إِنْ أُرِیدُ إِلاَّ الْإِصْلاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَ ما تَوْفِیقِی إِلاَّ بِاللَّهِ عَلَیْهِ تَوَکَّلْتُ وَ إِلَیْهِ أُنِیبُ (۸۸)

وَ یا قَوْمِ لا یَجْرِمَنَّکُمْ شِقاقِی أَنْ یُصِیبَکُمْ مِثْلُ ما أَصابَ قَوْمَ نُوحٍ أَوْ قَوْمَ هُودٍ أَوْ قَوْمَ صالِحٍ وَ ما قَوْمُ لُوطٍ مِنْکُمْ بِبَعِیدٍ (۸۹) وَ اسْتَغْفِرُوا رَبَّکُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَیْهِ إِنَّ رَبِّی رَحِیمٌ وَدُودٌ (۹۰)

۱- ذاریات/ ۳۳.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۵۹

ترجمه: ..... ص: ۱۵۹

و به سوی مدین برادرشان شعیب را فرستادیم، و او به آنها گفت: ای مردم خدای یگانه را بپرستید که معبودی جز او برایتان نیست، و از پیمانه و سنجش، کم ندهید. من شما را در وضع خوبی می‌بینم و از عذاب روز فراگیرنده بر شما بیمناکم. (۸۴)

ای قوم، پیمانه و وزن را با عدل وفا کنید، و به مردم در کالاهایشان ضرر وارد نسازید و در زمین به تبهکاری نکوشید. (۸۵)

سرمایه حلالی که خداوند برایتان باقی گذارده بهتر است، اگر با ایمان باشید، و من پاسدار شما نیستم. (۸۶)

گفتند: ای شعیب آیا نمازت تو را دستور می‌دهد که ما آنچه را پدرانمان می‌پرستیدند، ترک گوییم، یا آنچه می‌خواهیم در ثروتهایمان انجام دهیم، حقّا که تو بردبار و در هدایت هستی؟! (۸۷)

بگو ای مردم آیا فکر کرده‌اید که هر گاه من، دلیل آشکاری از پروردگارم داشته باشم، و روزی نیکویی به من داده باشد (آیا درست است که او را اطاعت نکنم؟) و حال آن که من هرگز نمی‌خواهم آنچه را که شما را از آن باز می‌دارم خود انجام دهم، زیرا هدف من تا آنجا که بتوانم جز اصلاح نیست و موفقیت من جز با اراده خدا نیست، بر وی توکل کنم و به درگاه او، رو آورم. (۸۸)

ای قوم، دشمنی و مخالفت با من سبب نشود که شما به همان سرنوشتی دچار شوید که قوم نوح یا هود، یا صالح دچار شدند و قوم لوط چندان از شما دور نیستند. (۸۹)

و از پروردگار خویش آمرزش بخواهید و به درگاهش روی توبه آورید، به درستی که پروردگار من بسیار با رحمت و مهربان است. (۹۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۶۰

تفسیر: ..... ص: ۱۶۰

إِنِّی أَراکُمْ بِخَیْرٍ من شما را در وضع خوبی می‌بینم: نرخها پایین و ثروتهاتان زیاد است و نیازی به سخت گرفتن و کم فروشی ندارید، یا، من شما را منعم به خیر و نعمت خدا می‌بینم و شما را نصیحت می‌کنم که آن را با کارهایتان از خود زوال نیاورید.

یَوْمٍ مُحِیطٍ روز هلاک کننده، شاهد بر این معنا، جمله: وَ أُحِیطَ بِثَمَرِهِ: «ثمره و میوه‌هایش نابود شود» (کهف/ ۴۲). و اصل آن از «احاطة العدوّ» است: دشمن را در محاصره قرار دادن. روز را محیط گفته است به این دلیل که زمان آنچه را در آن واقع می‌شود فرا می‌گیرد.

بخس به معنای نقص و کم کرد. «وَ لا تَعْثَوْا فِی الْأَرْضِ مُفْسِدِینَ»: با نهی از فساد، و تبهکاری، نهی از دزدی، غارتگری و راهزنی کرده است. «بَقِیَّتُ اللَّهِ»: پس از دوری از حرام، آنچه خداوند از حلال برای شما باقی می‌گذارد [بهتر است].

خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ شرط این خوبی، ایمان است، زیرا فواید آن، که رسیدن به ثواب و نجات از عقاب است موقعی ظاهر می‌شود، که ایمان وجود داشته باشد.

ممکن است معنایش این باشد که خوبی «بَقِیَّتُ اللَّهِ» مشروط به این است که به حرف من ایمان داشته باشید، و نصیحت مرا بپذیرید. «وَ ما أَنَا عَلَیْکُمْ بِحَفِیظٍ»: من نگاهبان شما نیستم که اعمال شما را محافظت کنم و جزای آن را به شما بدهم، بلکه من، فقط بیم دهنده و ناصح شما هستم، (و خداست که اعمال شما را حفظ می‌کند و پاداشتان را می‌دهد).

شعیب پیامبر نماز زیاد می‌خواند وقتی که برای ایمان آوردن قومش اصرار کرد آنها به او گفتند: «أ صَلاتُکَ «۱» تَأْمُرُکَ»: آنان با این حرف، نمازهای او را تحقیر و او را

۱- به صورت جمع، این را مصنف به تبعیت از کشّاف ترجیح داده زیرا چند سطر بعد می‌گوید: بعضی هم «أ صلاتک» به صورت مفرد خوانده‌اند- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۶۱

مسخره می‌کردند: آیا این نمازی که همیشه به آن اشتغال داری تو را بر آن وامی‌دارد که ما، ترک کنیم آنچه را پدرهایمان عبادت می‌کردند، و یا این که ترک کنیم انجام دادن آنچه در اموالمان می‌خواهیم؟ مضاف حذف شده: «فعل ما نشاء» این حرف را به مسخره گفتند، زیرا انسان به انجام دادن فعل دیگران امر نمی‌شود و حال آن که اینها گفتند نمازت تو را امر کرده که ما، چنین و

چنان کنیم. بعضی هم «أ صلاتک» به صورت مفرد خوانده‌اند.

إِنَّکَ لَأَنْتَ الْحَلِیمُ الرَّشِیدُ حقّا که تو بردبار و آگاه هستی. قوم شعیب از این عبارت خلاف معنایش را اراده کرده و آن بزرگوار را به گمراهی و سفاهت نسبت دادند و او را مسخره کردند.

وَ رَزَقَنِی مِنْهُ خداوند از نزد خود به من روزی نیکو عطا کرد، منظور نبوّت و حکمت است. بعضی گفته‌اند: مراد روزی حلال و پاکیزه و بدون نقص است.

جواب «أ رأیتم» محذوف است: (أ یصحّ لی ان لا آمر ...) و معنای آیه این است: به من بگویید که اگر من از طرف پروردگارم دلیل روشن و یقین آور داشته باشم و به تحقیق پیامبر باشم، آیا برای من درست است که شما را به ترک بت پرستی و کارهای زشت امر نکنم، و حال آن که هیچ پیامبری جز برای این منظور مبعوث نشده است.

وَ ما أُرِیدُ أَنْ أُخالِفَکُمْ إِلی و من چنین اراده ندارم که بر شما سبقت بگیرم و تمایلات نفسانی را که شما را از آن منع می‌کنم، خودم زودتر انجام دهم و در این امر استبداد داشته باشم.

إِنْ أُرِیدُ إِلَّا الْإِصْلاحَ تنها خواسته من این است که با پند و اندرز شما را نصیحت کرده و به خیر و صلاحتان بکشانم. ما استطعت: کلمه «ما» ظرف است تا مدّتی که قدرت بر اصلاح دارم و امکانات به من اجازه می‌دهد. و می‌توان آن را بدل از «اصلاح» گرفت، یعنی مقداری از اصلاح که بتوانم، و نیز جایز است که مفعول برای «اصلاح» باشد، مثل قول شاعر:

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۶۲

ضعیف النکایة اعداأه

: «۱» هیچ نمی‌خواهم مگر این که اصلاح کنم آنچه از امور فاسد شما را که بر اصلاح آن قدرت داشته باشم.

وَ ما تَوْفِیقِی إِلَّا بِاللَّهِ موفقیت من برای رسیدن به حق در هر کاری که انجام می‌دهم یا ترک می‌کنم جز به یاری و کمک خداوند نیست، با این بیان، پیامبر خدا در این که کارهای خود را بر طبق رضایت حق تعالی انجام دهد، از او طلب توفیق می‌کند و می‌خواهد که او را تأیید فرماید و بر دشمنش پیروز گرداند. در ضمن این عبارت، تهدیدی برای کفّار و قطع طمع آنها از وی می‌باشد. «لا یَجْرِمَنَّکُمْ شِقاقِی»:

مخالفت و دشمنی من، شکنجه و عذاب الهی را برای شما فراهم نکند.

وَ ما قَوْمُ لُوطٍ مِنْکُمْ بِبَعِیدٍ قوم لوط هم در زمانی نزدیک به شما به هلاکت رسید و نزدیکترین هلاک شوندگان به شما هستند. «رَحِیمٌ وَدُودٌ» رحمت و محبّت خداوند نسبت به بندگانش زیاد است، زیرا نعمتهای فراوان به آنها می‌دهد و مصالح ایشان را می‌خواهد.

[سوره هود (۱۱): آیات ۹۱ تا ۹۵] ..... ص: ۱۶۲

اشاره

[سوره هود (۱۱): آیات ۹۱ تا ۹۵]

قالُوا یا شُعَیْبُ ما نَفْقَهُ کَثِیراً مِمَّا تَقُولُ وَ إِنَّا لَنَراکَ فِینا ضَعِیفاً وَ لَوْ لا رَهْطُکَ لَرَجَمْناکَ وَ ما أَنْتَ عَلَیْنا بِعَزِیزٍ (۹۱) قالَ یا قَوْمِ أَ رَهْطِی أَعَزُّ عَلَیْکُمْ مِنَ اللَّهِ وَ اتَّخَذْتُمُوهُ وَراءَکُمْ ظِهْرِیًّا إِنَّ رَبِّی بِما تَعْمَلُونَ مُحِیطٌ (۹۲) وَ یا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلی مَکانَتِکُمْ إِنِّی عامِلٌ سَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ یَأْتِیهِ عَذابٌ یُخْزِیهِ وَ مَنْ هُوَ کاذِبٌ وَ ارْتَقِبُوا إِنِّی مَعَکُمْ رَقِیبٌ (۹۳) وَ لَمَّا جاءَ أَمْرُنا نَجَّیْنا شُعَیْباً وَ الَّذِینَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَ أَخَذَتِ الَّذِینَ ظَلَمُوا الصَّیْحَةُ فَأَصْبَحُوا فِی دِیارِهِمْ جاثِمِینَ (۹۴) کَأَنْ لَمْ یَغْنَوْا فِیها أَلا بُعْداً لِمَدْیَنَ کَما بَعِدَتْ ثَمُودُ (۹۵)

۱- مصراع دیگرش این است:

یخال الفرار یراخی الاجل

: او که از کشتن دشمنانش ناتوان است پندارد که فرار کردن مرگش را به تأخیر می‌اندازد. اعدائه مفعول نکایه است. م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۶۳

ترجمه: ..... ص: ۱۶۳

گفتند: ای شعیب، ما بسیاری از این چیزها را که تو، می‌گویی نمی‌فهمیم و ما تو را در میان خود، ناتوان می‌بینیم، و اگر به خاطر فامیل و طائفه‌ات نبود سنگسارت می‌کردیم، و گرنه تو خود نزد ما عزیز نیستی. (۹۱)

گفت: ای قوم! آیا طایفه من نزد شما از خدا عزیزترند، و حال آن که شما او را پشت سر انداخته‌اید، براستی که پروردگارم به آنچه شما انجام می‌دهید آگاه است. (۹۲)

و ای مردم آنچه که می‌توانید انجام دهید، من هم کار خود را می‌کنم، بزودی خواهید دانست که چه کسی عذاب خوار کننده به سویش می‌آید و چه کسی دروغگو است، منتظر باشید که من هم با شما منتظرم. (۹۳)

و چون فرمان ما آمد شعیب و کسانی را که به او ایمان آورده بودند به رحمت خود نجاتشان دادیم و کسانی را که ستم کرده بودند فریاد آسمانی فرا گرفت و در خانه‌های خویش بی جان شدند. (۹۴)

گویا هیچ گاه از ساکنان آنجا نبودند. دور باشند مردم مدین (از رحمت خدا) چنان که قوم ثمود از رحمت حق دور شدند. (۹۵)

تفسیر: ..... ص: ۱۶۳

ما نَفْقَهُ کَثِیراً ... بسیاری از چیزهایی که می‌گویی، ما نمی‌فهمیم، البتّه می‌فهمیدند، امّا چون آن را نمی‌پذیرفتند، پس گویا نمی‌فهمیدند.

وَ إِنَّا لَنَراکَ فِینا ضَعِیفاً و ما تو را در میان خودمان ناتوان می‌بینیم: نه نیرویی در میان ما داری و نه عزّتی، بنا بر این اگر بخواهیم به تو صدمه‌ای وارد کنیم، قدرت بر دفاع از خود نداری.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۶۴

وَ لَوْ لا رَهْطُکَ لَرَجَمْناکَ اگر ملاحظه فامیلت نبود تو را سنگسار می‌کردیم و با بدترین وضع تو را می‌کشتیم. «رهط» گروهی از سه تا ده نفر. «وَ ما أَنْتَ عَلَیْنا بِعَزِیزٍ»:

ولی تو خودت نزد ما عزّتی نداری تا به خاطر عزّتت دست از کشتنت برداریم، منتها به واسطه قوم و قبیله‌ات که بر ما حقّ عزّت و شرافت دارند تو را نمی‌کشیم. شعیب در پاسخ آنها زبان به گلایه گشود و فرمود:

أَ رَهْطِی أَعَزُّ عَلَیْکُمْ مِنَ اللَّهِ وَ اتَّخَذْتُمُوهُ وَراءَکُمْ آیا قبیله من را از خدا عزیزتر می‌دانید و خدای را از یاد بردید و نام و یادش را پشت سر افکندید و به آن بی‌اعتنایی کردید؟

ظهری منسوب به «ظهر» است و تبدیل فتحه به کسره، از تغییرات قاعده نسبت است.

إِنَّ رَبِّی بِما تَعْمَلُونَ مُحِیطٌ علم پروردگار من بر همه کارهای شما احاطه دارد، و هیچ چیز از آن بر وی پوشیده نیست.

اعْمَلُوا عَلی مَکانَتِکُمْ «مکانة»: مصدر است از باب: مکن مکانة، فهو مکین یا اسم مکان است: مکان و مکانة معنای آیه: با همین

موقعیتی که دارید: مشرکید، و با من دشمنی دارید مصرّانه کارتان را انجام دهید، یا: کار خود را انجام دهید در حالی که توانایی بر دشمنی با من دارید. «إِنِّی عامِلٌ»: من نیز آنچه در توان و امکانم باشد انجام می‌دهم.

سَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ یَأْتِیهِ می‌توان گفت: «من» استفهامیه است و لفظ فعل علم را از عمل در خود بازداشته، مثل این که چنین گفته شده: سوف تعلمون ایّنا یأتیه «عَذابٌ یُخْزِیهِ» و ایّنا «هُوَ کاذِبٌ» بزودی خواهید دانست برای کدام یک از ما، عذابی خواهد آمد که او را خوار کند، و کدام یک از ما دروغگوست. و می‌توان گفت: «من» موصوله و معنای آیه این است: بزودی خواهید شناخت کسی را که عذاب به سویش آید و او را خوار کند، و خواهید شناخت کسی را که دروغگوست.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۶۵

وَ ارْتَقِبُوا منتظر سرانجام کار باشید. انّی معکم رقیب: من نیز با شما در انتظارم.

«رَقِیبٌ»: نگهبان، محافظ و منتظر مثل راقب، مراقب و مرتقب.

«جاثِمِینَ» جاثم: آن که در جای خود مستقرّ باشد، و به هیچ نحو جای دیگر نرود. روایت شده است که جبرئیل برای هلاکت قوم شعیب چنان فریادی زد که هر کدام هر جا بود قالب تهی کرد.

کَأَنْ لَمْ یَغْنَوْا فِیها گویا اصلا در خانه‌هایشان اقامت نداشته زندگی و تردّد نداشتند.

[سوره هود (۱۱): آیات ۹۶ تا ۱۰۵] ..... ص: ۱۶۵

اشاره

وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا مُوسی بِآیاتِنا وَ سُلْطانٍ مُبِینٍ (۹۶) إِلی فِرْعَوْنَ وَ مَلائِهِ فَاتَّبَعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ وَ ما أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِیدٍ (۹۷) یَقْدُمُ قَوْمَهُ یَوْمَ الْقِیامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ وَ بِئْسَ الْوِرْدُ الْمَوْرُودُ (۹۸) وَ أُتْبِعُوا فِی هذِهِ لَعْنَةً وَ یَوْمَ الْقِیامَةِ بِئْسَ الرِّفْدُ الْمَرْفُودُ (۹۹) ذلِکَ مِنْ أَنْباءِ الْقُری نَقُصُّهُ عَلَیْکَ مِنْها قائِمٌ وَ حَصِیدٌ (۱۰۰)

وَ ما ظَلَمْناهُمْ وَ لکِنْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَما أَغْنَتْ عَنْهُمْ آلِهَتُهُمُ الَّتِی یَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ شَیْءٍ لَمَّا جاءَ أَمْرُ رَبِّکَ وَ ما زادُوهُمْ غَیْرَ تَتْبِیبٍ (۱۰۱) وَ کَذلِکَ أَخْذُ رَبِّکَ إِذا أَخَذَ الْقُری وَ هِیَ ظالِمَةٌ إِنَّ أَخْذَهُ أَلِیمٌ شَدِیدٌ (۱۰۲) إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَةً لِمَنْ خافَ عَذابَ الْآخِرَةِ ذلِکَ یَوْمٌ مَجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ وَ ذلِکَ یَوْمٌ مَشْهُودٌ (۱۰۳) وَ ما نُؤَخِّرُهُ إِلَّا لِأَجَلٍ مَعْدُودٍ (۱۰۴) یَوْمَ یَأْتِ لا تَکَلَّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِیٌّ وَ سَعِیدٌ (۱۰۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۶۶

ترجمه: ..... ص: ۱۶۶

ما موسی را با آیات خود و دلیل روشنگر فرستادیم. (۹۶)

به سوی فرعون و اطرافیانش، امّا آنها فرمان فرعون را پیروی کردند، در حالی که فرمان فرعون مایه رشد و نجات نبود. (۹۷)

او در روز قیامت پیشاپیش پیروانش می‌رود و آنها را داخل دوزخ می‌سازد، و چه بد آبشخوری را وارد می‌شوند. (۹۸)

در این جهان و روز رستاخیز، لعنت را در پی دارند و چه بد پی آمدی به آنها داده می‌شود. (۹۹)

این از خبرهای آبادیهاست که برایت بازگو می‌کنیم که بعضی ایستاده و برخی درو شده‌اند. (۱۰۰)

ما به آنها ستم نکرده‌ایم امّا آنان به خود ستم کردند، و هنگامی که امر پروردگارت فرا رسید، معبودهایی را که غیر از خدای می‌خواندند از هیچ چیز آنها را بی نیاز نساخت و جز هلاکت برایشان نیفزود. (۱۰۱)

و این چنین است مجازات پروردگارت، هر گاه که ملّتهای ستمگر را مجازات کند، آری مجازات او دردناک و سخت است. (۱۰۲)
براستی که در این نشانه‌ای است برای هر کس از عذاب آخرت بیم داشته، و آن، روزی است که مردم در آن گرد می‌آیند، و آن، روزی است که همه در آن مشاهده می‌شوند. (۱۰۳)
و ما آن را جز تا زمان محدودی به تأخیر نمی‌اندازیم. (۱۰۴)
آن روز که فرا رسید کسی جز با اجازه او سخن نمی‌گوید، و از آنها گروهی، بدبخت و گروهی خوش‌بختند. (۱۰۵)

تفسیر: ..... ص: ۱۶۶

بِآیاتِنا با دلیلها و معجزات. «وَ سُلْطانٍ مُبِینٍ»: دلیل روشنی که هیچ ابهام و اشتباهی در آن نباشد. «وَ ما أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِیدٍ»: در کار فرعون هدایتی وجود ندارد بلکه تنها تاریکی و گمراهی است. «یَقْدُمُ قَوْمَهُ یَوْمَ الْقِیامَهْ»: چنان که در دنیا پیشوای گمراهی آنان بود، در قیامت نیز آنها را به سوی آتش می‌برد و آنها هم از پی او می‌روند.
ممکن است که مراد از: «وَ ما أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِیدٍ»، این باشد که فرمان فرعون
ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۶۷
عاقبت و سرانجام نیکویی ندارد، و جمله «یَقْدُمُ قَوْمَهُ ...» تفسیر و توضیح برای آن خواهد بود.
فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ فعل ماضی به این دلیل است که قطعیت و تحقّق امر را برساند، یعنی به طور قطع و یقین آنها را وارد آتش دوزخ می‌سازد.
وَ بِئْسَ الْوِرْدُ بد آبی است که واردش می‌شوند (آتش) «ورد» در اصل به معنای آبی است که تشنه بر آن وارد می‌شود، و نیز به معنای شتری است که بر آب وارد می‌شود امّا در این جا مراد از آن آتش است که ضدّ آب می‌باشد، (در حقیقت تشبیه است) «۱» زیرا آب معمولا برای این مورد توجه واقع می‌شود که عطش را تسکین دهد و تشنگی دلها را بر طرف سازد و آتش بر خلاف آن است.
وَ أُتْبِعُوا فِی هذِهِ در دنیا و آخرت دچار لعنت و غضب الهی باشند.
بِئْسَ الرِّفْدُ الْمَرْفُودُ این کمک و پشتوانه، بد کمکی است. توضیح آن که لعنت در دنیا پشتوانه و کمک برای عذاب است و این عذاب به وسیله لعنت در آخرت افزایش یافته است، و بعضی گفته‌اند این عطا و بخشش، بد عطایی است.
ذلِکَ مِنْ أَنْباءِ الْقُری این خبر که بیان شد جزئی از خبرهای شهرهایی است که اهلش به هلاکت دچار شده‌اند. «نَقُصُّهُ عَلَیْکَ»: داستانش را بر تو بازگو می‌کنیم، خبر بعد از خبر است. «منها» ضمیر، برای «قری» است: بعضی از آنها، «قائم» پا بر جا و برخی دیگر با خاک یکسان شده مثل زراعتهایی که بعضی بر جای مانده و بعضی درو شده است.
این جمله مستأنفه است و محلّی از اعراب ندارد.
وَ ما ظَلَمْناهُمْ به این که فرعون و پیروانش را به هلاکت رساندیم، بر آنها ستمی نکردیم،

۱- در این آیه فرعون تشبیه به کسی شده است که شترها را به سوی آب هدایت می‌کند و پیروان او به شتران تشنه تشبیه شده‌اند. کشّاف.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۶۸
وَ لکِنْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ بلکه آنها بر خودشان ستم کردند، زیرا به دلیل اعمال خود به هلاکت رسیدند.
فَما أَغْنَتْ عَنْهُمْ آلِهَتُهُمُ خدایان آنها قادر بر آن نبودند که عذاب خدا را از آنها بردارند.

الَّتِی یَدْعُونَ بتهایی را که عبادت می‌کنند، فعل مضارع برای حکایت حال گذشته است.
لَمَّا جاءَ أَمْرُ رَبِّکَ منظور از «امر» پروردگار، عذاب و کیفر اوست، و «لمّا» منصوب است به فعل: «ما أغنت». «تتبیب»: تخسیر: ضرر زدن. «تتّبه»: او را در زیان افکند.
«وَ کَذلِکَ» کاف تشبیه در محل رفع است یعنی چنان که پروردگارت فرعون و پیروانش را به هلاکت رساند آبادیهای ستمکاران را هم نابود می‌کند.
وَ هِیَ ظالِمَهٌ حال برای «قری» است. «أَلِیمٌ شَدِیدٌ»: مؤاخذه پروردگار برای شخص مورد مؤاخذه بسیار دردآور و سخت است. با این جملات خداوند سبحان هشدار می‌دهد که سرانجام ستمکاری بسیار وخیم است برای مردم آبادیهای ستمکار و یا هر کسی که به خود یا غیر خودش ستم کند. «إِنَّ فِی ذلِکَ»: اشاره به سرگذشت امّتهایی است که بر اثر گناهانشان به هلاکت رسیده‌اند و خداوند داستانهای آنان را حکایت کرده است.
«لَآیَهً» نشانه عبرت و پند گرفتن است. «لِمَنْ خافَ»: برای کسی که ترس داشته باشد، زیرا نگاه می‌کند به آنچه خداوند در دنیا بر گناهکاران روا داشته، و این خود نمونه‌ای است برای گرفتاری آنها در آخرت. وقتی گنهکار شدّت و سختی کیفر دنیوی را ببیند، بیشتر به سختی کیفر اخروی پی می‌برد و این لطفی است از خداوند برای او، زیرا این عبرت گرفتن باعث افزایش بیم و خوف او از عقوبت الهی

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۶۹

می‌شود، و به همین معناست گفتار خداوند: إِنَّ فِی ذلِکَ لَعِبْرَهً لِمَنْ یَخْشی «۱».
«ذلِکَ» اشاره به روز قیامت است که عبارت: عَذابَ الْآخِرَهِ بدان دلالت دارد.
«النَّاسُ» مرفوع است به وسیله اسم مفعول که «مَجْمُوعٌ» باشد چنان که با فعل مجهول آن رفع داده می‌شود. «یجمع له النّاس»: معنای آیه: قیامت روزی است که وعده‌گاه تمام مردم است، و این صفت لازم آن است. «وَ ذلِکَ یَوْمٌ مَشْهُودٌ»: روزی که همه خلایق در آن حضور دارند و هیچ کس غایب نیست. مثل قول شاعر:
فی محفل من نواصی النّاس مشهود «۲»
(منظور از «مشهود»، مجلسی است که تمام بزرگان در آن حضور داشتند) «لِأَجَلٍ» بر یک مدت معین، و نیز آخر آن به کار می‌رود. از این رو، می‌گویند: انتهی الاجل (مدت به پایان رسید) و بلغ الأجل آخره (پایان مدت فرا رسید)، حل الاجل مدت معین، سر رسید. فَإِذا جاءَ أَجَلُهُمْ: هر گاه آخر مدت معین فرا رسد، منظور از «عد» نفس مدت است، نه آخر آن، و معنای آیه این است: عذاب را تأخیر نمی‌اندازیم مگر تا انتهای مدت مشخص، بنا بر این مضاف حذف شده است.
یَوْمَ یَأْتِ بدون «ی» خوانده شده مثل قول عربها: «لا أدر» که به سبب کسره از «ی» مستغنی شده‌اند، و فاعل «یاتی» اللّه است نظیر: هَلْ یَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ یَأْتِیَهُمُ اللَّهُ «۳» وَ جاءَ رَبُّکَ «۴» و نیز دلیل بر این ادّعا، قرائت: «و ما یؤخره» با «ی» و کلمه «باذنه» می‌باشد. و می‌توان گفت: فاعل «یأت» ضمیری است که به «یوم» بر می‌گردد مثل:

۱- نازعات/ ۲۶.

۲- اولش:

و مشهد قد کفیت الغائبین به.

معنا: چه بسیار مجلسی که معمولا بزرگان مردم در آن حضور داشتند و بسیار بود که در آن مجلس تنها حضور من کفایت می‌کرد.

۳- بقره/ ۱۱۰.

۴- الفجر / ۲۲.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۷۰

هل ینظرون الا ان تأتیهم «۱» الساعهٔ.

لا تَکَلَّمُ در اصل تتکلّم بوده، و ظرف (یوم) منصوب به «تکلم» است. منظور از «آمدن روز قیامت» آمدن هول و هراس و سختیهای آن است.

فَمِنْهُمْ ضمیر به اهل موقف بر می‌گردد و خود آنها ذکر نشده‌اند، زیرا مرجع ضمیر معلوم و مشخص بوده است.

[سوره هود (۱۱): آیات ۱۰۶ تا ۱۱۰] ..... ص: ۱۷۰

اشاره

فَأَمَّا الَّذِینَ شَقُوا فَفِی النَّارِ لَهُمْ فِیها زَفِیرٌ وَ شَهِیقٌ (۱۰۶) خالِدِینَ فِیها ما دامَتِ السَّماواتُ وَ الْأَرْضُ إِلاَّ ما شاءَ رَبُّکَ إِنَّ رَبَّکَ فَعَّالٌ لِما یُرِیدُ (۱۰۷) وَ أَمَّا الَّذِینَ سُعِدُوا فَفِی الْجَنَّهِٔ خالِدِینَ فِیها ما دامَتِ السَّماواتُ وَ الْأَرْضُ إِلاَّ ما شاءَ رَبُّکَ عَطاءً غَیْرَ مَجْذُوذٍ (۱۰۸) فَلا تَکُ فِی مِرْیَهٍٔ مِمَّا یَعْبُدُ هؤُلاءِ ما یَعْبُدُونَ إِلاَّ کَما یَعْبُدُ آباؤُهُمْ مِنْ قَبْلُ وَ إِنَّا لَمُوَفُّوهُمْ نَصِیبَهُمْ غَیْرَ مَنْقُوصٍ (۱۰۹) وَ لَقَدْ آتَیْنا مُوسَی الْکِتابَ فَاخْتُلِفَ فِیهِ وَ لَوْ لا کَلِمَهٌٔ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّکَ لَقُضِیَ بَیْنَهُمْ وَ إِنَّهُمْ لَفِی شَکٍّ مِنْهُ مُرِیبٍ (۱۱۰)

ترجمه: ..... ص: ۱۷۰

آنان که بدبخت شدند در آتشند و برای آنها ناله و فریادهای طولانی است. (۱۰۶)

جاودانه در آن خواهند ماند، تا آسمان‌ها و زمین بر پاست، مگر آنچه را که پروردگارت بخواهد، که پروردگارت آنچه را اراده کند انجام می‌دهد. (۱۰۷)

اما کسانی که در سعادت بودند در بهشت جاودانه خواهند بود، تا آسمانها و زمین برجاست، مگر آنچه

۱- در قرآن زخرف/ ۶۶ الّا الساعهٔ أن تأتیهم آمده است. تصحیح استاد گرجی پاورقی ص ۱۶۶. [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۷۱

پروردگارت بخواهد که بخششی است قطع ناشدنی. (۱۰۸)

بنا بر این، شک و تردیدی در معبودهایی که آنها می‌پرستند به خود راه مده، آنها فقط همان گونه این معبودها را می‌پرستند، که پدرانشان، قبلا می‌پرستیدند، و ما نصیب آنها را بی کم و کاست خواهیم داد. (۱۰۹)

ما، کتاب آسمانی به موسی دادیم، امّا در آن اختلاف افتاد، و اگر فرمان قبلی پروردگارت نبود، در میان آنها داوری می‌شد، و آنها در شکّی آمیخته با سوء ظن و بدبینی‌اند. (۱۱۰)

تفسیر: ..... ص: ۱۷۱

«زفیر» بیرون آوردن نفس، و «شهیق» فرو بردن آن است: (دم و بازدم)، شمّاخ، شاعر عرب:

بعید مدی التطریب اول صوته زفیر و یتلوه شهیق محشرج «۱»

ما دامَتِ السَّماواتُ وَ الْأَرْضُ منظور آسمانها و زمین تبدیل یافته است یعنی آسمانها و زمین آخرت برای همیشه آفریده شده است. توضیح این که هر چه بر فراز قرار دارد آسمان است، بنا بر این برای اهل آخرت نیز آسمانی وجود دارد.

بعضی گفته‌اند این عبارت کنایه از ابدیت است، مثل قول عرب: ما لاح کوکب و ما اقام ثبیر و رضوی: تا مدتی که ستاره‌ای می‌درخشد، و مادامی که کوه ثبیر (در مکه) و کوه رضوی (در مدینه) پا برجاست و جز اینها از عباراتی که ابدیت و جاودانگی را می‌فهماند.

إِلَّا ما شاءَ رَبُّکَ این جمله، از خلود در عذاب آتش و از خلود در نعمتهای بهشتی استثنا شده است، زیرا عذاب اهل جهنم، تنها به آتش نیست بلکه به عذابهای گوناگون گرفتارند و سخت‌ترین این عذابها عبارت است از خشم خداوند و اهانت

۱- برد آوازش طولانی است، اول آن را به زفیر شروع می‌کند و به دنبالش بازدم می‌آورد که صدا را در حلق و اندرون خود می‌پرورد. شاعر، خر وحشی را در طول نفس و حسن صوت می‌ستاید.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۷۲

او به آنها و نیز برای اهل بهشت لذتهایی بالاتر از بهشت است که بزرگترین آنها، رضوان خدا و توجه کریمانه او می‌باشد، (بنا بر این اشکالی در استثنای از خلود حتمی که قبلا بیان شده پیدا نمی‌شود).

بعضی گفته‌اند: مقصود، استثنای از «خلود اهل شقاوت» آن است که هر کس را خدا بخواهد، به سبب یگانه پرستی و ایمانش از جهنّم بیرون می‌آورد و به بهشت داخل می‌کند تا در مقابل طاعاتی که انجام داده، پاداش وی را بدهد، بنا بر این «ما» به معنای «من» خواهد بود، چنان که در کلام عرب آمده است: سبحان ما سبحت له:

پاك و منزّه است کسی که او را تسبیح می‌گویم. این سخن را وقتی می‌گویند که صدای رعد را می‌شنوند، و مثل قول خداوند: سَبَّحَ لِلَّهِ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ «کسانی که در آسمانها و زمینند خدای را تسبیح می‌گویند». (حشر/ ۱ و صف/ ۱).

و در جمله: «الَّذِینَ سُعِدُوا» مراد از استثنا، سعادتمندانی هستند که از جهنم (به دلیل لطف خدا و ایمان و آنچه قبلا گفته شد) به سوی بهشت منتقل می‌شوند، و معنای آیه این است که اشخاص خوشبخت همیشه در بهشت‌اند مگر آن مدّتی که خدا خواسته که قبل از دخول در بهشت آنها را به خاطر گناهانشان به جهنم برده است. بنا بر این «ما» در این جمله به معنای خودش و استثنا هم از زمان است، در حالی که استثنا در جمله اول از اشخاص بود (و «ما» به معنای «من»).

قتاده می‌گوید: خدا خود بهتر می‌داند امّا برای ما گفته است که گروهی از مردم به سبب گناهانشان در آخرت بر اثر عذاب آتش رنگ بشره آنها تغییر می‌کند و سپس خداوند تفضّل می‌کند و آنها را داخل بهشت می‌گرداند، این گروه، اهل جهنّم، نامیده می‌شوند و اینها کسانی‌اند که وعده عذاب درباره‌شان تحقق یافته و سپس به سبب شفاعت از آن خارج شده‌اند.

سُعِدُوا با قرائت ضمّ سین معنایش این است که خدا او را سعادتمند ساخته، و با

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۷۳

قرائت فتح سین لازم خواهد بود مثل: سعد الرجل فهو سعید و از این قبیل است:

حزن الرّجل و حزنته که هم لازم و هم متعدی هر دو به کار می‌رود.

عَطاءً غَیْرَ مَجْذُوذٍ بخششی که قطع شدنی نیست بلکه تا بی‌نهایت ادامه دارد.

پس از آن که خداوند متعال سرگذشت کفّار و بدبختیهای آنها را بیان فرمود به تکلیف پیامبر درباره آنها پرداخته و می‌فرماید:

فَلا تَکُ فِی مِرْیَةٍ مِمَّا یَعْبُدُ هؤُلاءِ پس از این داستانها که برای تو درباره سوء عاقبت بدکاران نقل کردیم دیگر هیچ شك و تردیدی نیست که بر سر مشرکان زمان همان آید که بر پیشینیانشان آمد و این سخن را خداوند به منظور تسلّای خاطر پیامبر به انتقام از آنها

و تهدیدی برای کفّار بیان فرموده است.

ما یَعْبُدُونَ إِلَّا کَما یَعْبُدُ آباؤُهُمْ مِنْ قَبْلُ اینها هم در شرک آوردن به خدا مثل پدرانشان هستند و چون از این جهت با آنها یکسانند از نظر کیفر و عقوبت نیز با آنها یکی خواهند بود. این جمله مستأنفه است و به عنوان علّت نهی از شک آورده شده است.

وَ إِنَّا لَمُوَفُّوهُمْ نَصِیبَهُمْ ما نصیب آنها را از عذاب به طور کافی می‌دهیم چنان که به پدران آنها داده‌ایم.

فَاخْتُلِفَ فِیهِ بعضی به تورات ایمان آوردند و بعضی به آن کافر شدند چنان که درباره قرآن نیز چنین شد.

وَ لَوْ لا کَلِمَةٌ اگر این نبود که خدا وعده مهلت به گناهکاران تا روز قیامت داده است، لقضی بینهم: میان قوم موسی، یا قوم خودت داوری می‌شد. این جمله نیز برای دلداری پیامبر بیان شده است.

[سوره هود (۱۱): آیات ۱۱۱ تا ۱۱۳] ..... ص: ۱۷۳

اشاره

وَ إِنَّ کُلاًّ لَمَّا لَیُوَفِّیَنَّهُمْ رَبُّکَ أَعْمالَهُمْ إِنَّهُ بِما یَعْمَلُونَ خَبِیرٌ (۱۱۱) فَاسْتَقِمْ کَما أُمِرْتَ وَ مَنْ تابَ مَعَکَ وَ لا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِیرٌ (۱۱۲) وَ لا تَرْکَنُوا إِلَی الَّذِینَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّکُمُ النَّارُ وَ ما لَکُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِیاءَ ثُمَّ لا تُنْصَرُونَ (۱۱۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۷۴

ترجمه: ..... ص: ۱۷۴

پروردگار تو اعمال هر یک را بی کم و کاست به آنها خواهد داد، او به آنچه که عمل می‌کنند آگاه است. (۱۱۱)

بنا بر این همان گونه که فرمان یافته‌ای استقامت کن، و نیز کسانی که با تو، به سوی خدا آمده‌اند. و طغیان نکنید که خداوند آنچه را انجام می‌دهید می‌بیند. (۱۱۲)

و تکیه بر ظالمان نکنید که موجب می‌شود آتش شما را فرو گیرد، و در آن حال جز خدا ولی و سرپرستی نخواهید داشت و یاری نمی‌شوید. (۱۱۳)

تفسیر: ..... ص: ۱۷۴

وَ إِنَّ کُلًّا تنوین عوض مضاف الیه است: «کلّهم»: تمام آنها که در تورات اختلاف کردند.

لَیُوَفِّیَنَّهُمْ جواب است برای قسم محذوف، و لام در «لما» برای آماده کردن زمینه قسم است، و «ما» زایده، و معنای جمله این است: به خدا سوگند که پروردگار تو تمام کارهای آنها را از زشت و زیبا و کفر و ایمان، به آنها برمی‌گرداند. به تخفیف نیز خوانده شده است: وَ إِنَّ کُلًّا بنا بر این که «ان مخفّفه» به اعتبار اصلش که ثقیله بوده، عمل می‌کند. یک قرائت هم این است که «لمّا» را با تشدید خوانده‌اند، خواه این که «إنّ» را ثقیله بخوانند یا خفیفه، ولی این قرائت در هر دو صورت، از دیدگاه نحویان با اشکال مواجه است زیرا جایز نیست که در این آیه «لمّا» را به معنای وقت و یا به معنای نفی، بگیریم و نیز نمی‌توانیم به معنای «الّا» بگیریم چنان که در این عبارت هست: نشد تک اللَّه لمّا فعلت و الا فعلت، تو را به خدا سوگند می‌دهم که حتما این کار را انجام دهی. «۱»

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۷۵

بهترین راه برای توجیه این قرائت آن است که لمّا در اصل «لمّا» بوده مثل أَکْلًا لَمًّا «۲» و سپس وقف شده، و در حالت وصل نیز بر

طبق اصل خوانده شده است، و معنای جمله این است: تمام آنها جمیعا، مثل: فَسَجَدَ الْمَلائِکَةُ کُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ. «۳»

می توان گفت: «لمّا»، مصدر بر وزن «فعلی» است «دعوی» و «شروی». «۴»

فَاسْتَقِمْ کَما أُمِرْتَ بر راه راست و بدون انحراف هم چنان که مأمور شدی استقامت کن.

وَ مَنْ تابَ مَعَکَ این جمله عطف است بر ضمیر مستتر در فعل «استقم» و چون میان معطوف (اسم ظاهر) و معطوف علیه (ضمیر مستتر) به وسیله جمله: کَما أُمِرْتَ فاصله شده، این عطف مانعی ندارد و لازم نیست که میان آنها ضمیر منفصل فاصله واقع شود. معنای جمله این است: تو استقامت داشته باش و هر کس از کفر، توبه کند و با تو ایمان بیاورد نیز با استقامت باشد.

وَ لا تَطْغَوْا از حدود الهی خارج نشوید. «إِنَّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِیرٌ»: که او به آنچه شما انجام می‌دهید آگاه است و شما را به آن مجازات می کند. از امام صادق علیه السّلام نقل شده است: «فَاسْتَقِمْ کَما أُمِرْتَ»: از خدا بخواه که درست تصمیم بگیری. «۵» و از ابن عباس نقل شده است: آیه‌ای با مشقّت‌تر از این آیه بر رسول خدا نازل نشد و به همین دلیل حضرت فرمود:

شیبتنی هود و الواقعهٔ و اخواتها

: مرا سوره هود، و واقعه و نظایر اینها پیر کرد.

۱- لمّا فعلت به معنای الّا فعلت است و جمله دوم تفسیر و هم تأکید جمله اول است- م.

۲- فجر / ۱۹.

۳- حجر / ۳۰.

۴- مثل و مانند.

۵-

عن الصادق علیه السّلام: فَاسْتَقِمْ کَما أُمِرْتَ ای: افتقر الی اللّٰه بصحهٔ العزم.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۷۶

وَ لا تَرْکَنُوا إِلَی الَّذِینَ ظَلَمُوا به کسانی که اهل ستمگری و بیدادگری هستند، میل و رغبتی نداشته باشید. نهی در این آیه کسانی را که با ستمکاران در ستمگری شرکت دارند، یا از عمل آنها اظهار رضایت کنند، یا با آنها همراهی کنند، یا با آنها رفاقت داشته باشند و یا با آنها با تعارف و چرب زبانی رفتار کنند، همگی را در برمی گیرد.

حسن بصیری می گوید: خداوند در این آیه، حقیقت دین داری را میان دو «لا» قرار داده: «لا تَطْغَوْا» و «لا تَرْکَنُوا». در حدیث است که:

من دعا لظالم بالبقاء فقد احبّ ان یعصی اللّٰه فی ارضه

«کسی که برای باقی ماندن شخص ستمگری دعا کند، دوست می‌دارد که در روی زمین معصیت خداوند واقع شود.»

وَ ما لَکُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِیاءَ این جمله حال از فَتَمَسَّکُمُ النَّارُ می‌باشد: شما را آتش فرا می گیرد در حالی که به این وضع دچار هستید، یعنی غیر او یار و یاوری ندارید که بتواند شما را از عذابش رهایی بخشد، و او هم شما را یاری نمی کند.

[سوره هود (۱۱): آیات ۱۱۴ تا ۱۱۶] ..... ص: ۱۷۶

اشاره

وَ أَقِمِ الصَّلاةَ طَرَفَیِ النَّهارِ وَ زُلَفاً مِنَ اللَّیْلِ إِنَّ الْحَسَناتِ یُذْهِبْنَ السَّیِّئاتِ ذلِکَ ذِکْری لِلذَّاکِرِینَ (۱۱۴) وَ اصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لا یُضِیعُ أَجْرَ

الْمُحْسِنِينَ (۱۱۵) فَلَوْ لا کانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِکُمْ أُولُوا بَقِیَّةٍ یَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسادِ فِی الْأَرْضِ إِلاَّ قَلِیلاً مِمَّنْ أَنْجَیْنا مِنْهُمْ وَ اتَّبَعَ الَّذِینَ ظَلَمُوا ما أُتْرِفُوا فِیهِ وَ کانُوا مُجْرِمِینَ (۱۱۶)

ترجمه: ..... ص: ۱۷۶

و نمـاز را در دو طرف روز و پاسـی از شـب بپـای دارد کـه کارهـای نیـک بـدیها را از بیـن می‌برد، ایـن، یـاد آوری است برای اندرزگیران. (۱۱۴)

شکیبا باش که خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌کند. (۱۱۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۷۷

پس چرا در میان بازماندگان گذشتگان، جز افراد کمی از آنها، که نجاتشان دادیم افرادی نبودند که از فساد و تباهی در روی زمین جلوگیری کنند؟ و آنان که ستم کردند، پیروی از لذّتهایی کردند که بدانها سرگرم شده و مردمی بدکار و مجرم بودند. (۱۱۶)

تفسیر: ..... ص: ۱۷۷

طَرَفَیِ النَّهـارِ بامـدادان و شامگاهـان. وَ زُلَفاً مِنَ اللَّیْلِ: ساعتهـایی از شب، منظور ساعتهای نزدیک به آخر شب است: «ازلفه» «قربه»: نزدیک آن، شد».

مراد از «صلوة الغدوه»، نماز صبح، و «صلوة العشیة»، نماز مغرب، و «صلوة الزّلف» نماز عشاست.

علـت ایـن کـه ظهر و عصـر را نگفتـه ایـن است که آن دو تـا به تبعیّت از طرف آخر روز ذکر شـده، چـون وقت آنهـا، بعـد از زوال خورشید و به آخر روز نزدیکتر است، و خداوند سبحان هم جای دیگر می‌فرماید: أَقِمِ الصَّلاةَ لِدُلُوکِ الشَّمْسِ إِلی غَسَقِ اللَّیْلِ: «نماز را بپای دار از زوال خورشید تا پاسی از شب»، (اسراء/ ۷۸) و «دلوک» همان زوال است.

«وَ زُلَفاً» هم چنان که با ضم اول و فتح دوم است، به ضمّتین نیز خوانده شده است.

إِنَّ الْحَسَـناتِ یُذْهِبْنَ السَّیِّئاتِ بعضـی در معنای این جمله گفته‌اند: نمازهای پنجگانه گناهانی را که در فاصـله زمانی میان آنها انجام می‌شود، از بین می‌برد، زیرا «حسـنات» معرفه به «ال» است و نمـاز هم قبلاـ ذکر شـده است. (پس مراد از حسـنات همـان نماز است).

علی علیه السّلام از پیامبر نقل می‌کند: این آیه امیدوار کننده‌ترین آیه در قرآن است:

ارجی آیة فی کتاب اللَّه هذه الآیة.

بعضـی دیگر در معنـای این جمله گفته‌انـد: کارهـای نیـک به روح انسـان، آن چنان لطافتی می‌بخشـد که او را وادار به ترک بـدیها می‌کند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۷۸

ذلِکَ اشـاره است به: «فَاسْـتَقِمْ» و کلمات بعـد از آن. «ذِکْری لِلـذَّاکِرِینَ»: و آنچه بیان کردیم پنـدی است برای پنـدگیران. «وَ اصْبِرْ» شکیبـا بـاش تـا بتوانی آنچه مأمور شـدی انجام دهی و آنچه از آن نهی شـدی ترک کنی، زیرا خداونـد پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌کند.

این آیات که ذکر شد، مشتمل است بر مطالب ذیل: استقامت و پایداری، به پای داشتن نمازها، خودداری از طغیان و سرکشی و پناه بردن به ستمگران و تمایل به آنان، و دیگر طاعتها.

فَلَوْ لا کانَ چرا چنین نیست. «مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِکُمْ أُولُوا بَقِیَّةٍ» از ملتهای پیش از شما، صاحبان فضل و نیکی. و این که فضل وجود را

«بقیه» گفته‌اند به این است که انسان معمولا آنچه را خوبتر و بهتر است برای خود ذخیره و نگهداری می‌نماید، و از این رو، «بقیه» الگو، و نمونه خوبی و فضیلت شده است، در مثال می‌گویند: فلان من بقیهٔ القوم: فلانی از بهترین قوم است و گاهی «بقیه» در معنای «بقوی» به کار می‌رود، و بنا بر این معنای عبارت این خواهد بود: که چرا از میان آنها کسانی یافت نمی‌شوند که به نفسها و روحیه‌های خود جاودانگی دهند و آن را از خشم و عذاب خداوند حفظ کنند.

إِلَّا قَلِیلًا استثنای منقطع است: به جز اندکی. «مِمَّنْ أَنْجَیْنا مِنْهُمْ». «من» «۱» بیانیه است.

وَ اتَّبَعَ الَّذِینَ ظَلَمُوا ما أُتْرِفُوا فِیهِ منظور از ستمکاران، کسانی هستند که ترک می‌کنند نهی از منکر را: اینها دنبال تنعّمات و لذتهایی رفتند که به آن عادت داشتند و در طلب اسباب عیش و نوش و زندگانی لذّت بخش بودند و ما سوای آن را ترک کردند.

۱- اوّلی.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۷۹

[سوره هود (۱۱): آیات ۱۱۷ تا ۱۲۳] ..... ص: ۱۷۹

اشاره

وَ ما کانَ رَبُّکَ لِیُهْلِکَ الْقُری بِظُلْمٍ وَ أَهْلُها مُصْلِحُونَ (۱۱۷) وَ لَوْ شاءَ رَبُّکَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً واحِدَةً وَ لا یَزالُونَ مُخْتَلِفِینَ (۱۱۸) إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّکَ وَ لِذلِکَ خَلَقَهُمْ وَ تَمَّتْ کَلِمَةُ رَبِّکَ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِینَ (۱۱۹) وَ کُلًّا نَقُصُّ عَلَیْکَ مِنْ أَنْباءِ الرُّسُلِ ما نُثَبِّتُ بِهِ فُؤادَکَ وَ جاءَکَ فِی هذِهِ الْحَقُّ وَ مَوْعِظَةٌ وَ ذِکْری لِلْمُؤْمِنِینَ (۱۲۰) وَ قُلْ لِلَّذِینَ لا یُؤْمِنُونَ اعْمَلُوا عَلی مَکانَتِکُمْ إِنَّا عامِلُونَ (۱۲۱)

وَ انْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ (۱۲۲) وَ لِلَّهِ غَیْبُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ إِلَیْهِ یُرْجَعُ الْأَمْرُ کُلُّهُ فَاعْبُدْهُ وَ تَوَکَّلْ عَلَیْهِ وَ ما رَبُّکَ بِغافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (۱۲۳)

ترجمه: ..... ص: ۱۷۹

و پروردگار تو چنان نیست که آبادیها را به ظلم و ستم نابود کند در حالی که اهل آنها در صدد اصلاح بوده باشند. (۱۱۷)

اگر پروردگار تو می‌خواست همه مردم را یک امّت قرار می‌داد، اما آنها همواره مختلفند. (۱۱۸)

مگر کسانی را که پروردگارت رحم کند، و به همین منظور آنان را آفرید، و سخن پروردگارت قطعی است که:

دوزخ را از جنّ و انس پر خواهم کرد. (۱۱۹)

و ما سرگذشت تمام پیامبران را بر تو، بازگو کنیم تا دلت را بدان محکم و استوار سازیم، و در ضمن این، حقیقت، و اندرز و یاد آوری برای مؤمنان به سوی تو آمده است. (۱۲۰)

و به آنان که ایمان نمی‌آورند بگو: هر چه در توان دارید انجام دهید، ما نیز عمل می‌کنیم. (۱۲۱)

و انتظار کشید، که ما نیز منتظریم. (۱۲۲)

و غیب آسمانها و زمین ویژه خداوند است و همه کارها به او باز می‌گردد، پس او را پرستش کن و بر او توکّل نما و پروردگارت، از کارهایی که انجام می‌دهید غافل نیست. (۱۲۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۸۰

تفسیر: ..... ص: ۱۸۰

«کان» در این جا به معنای: «صح» و «استقام» می‌باشد یعنی درست است، و «لام» برای تأکید نفی، و «بِظُلْمٍ» حال از فاعل و معنای جمله این است: در حکمت الهی محال و نادرست است که خداوند ظالمانه آبادیهایی را که هلاک سازد، در حالی که اهالی آن سرزمینها مردمی نیکوکار باشند. این جمله را خداوند به منظور پاک و منزّه ساختن ذات خود از ظلم و ستم بیان و اعلام کرده است که هلاک ساختن نیکوکاران ستمکاری می‌باشد. بعضی گفته‌اند: مراد از ظلم، شرک است: خداوند ملّتهایی را به دلیل مشرک بودنشان به هلاکت نمی‌رساند، در صورتی که نیکوکار باشند و در معاشرتهایشان حق را رعایت کنند و بجز شرک، فساد دیگری نداشته باشند.

وَ لَوْ شاءَ رَبُّكَ اگر پروردگارت می‌خواست مردم را وادار می‌کرد که همه‌شان یک امّت و یک ملت که همان اسلام است باشند، امّا چنین نکرد بلکه دست آنها را باز گذاشت و به آنها اختیار داد تا در اعمالشان استحقاق اجر و مزد پیدا کنند، بنا بر این بعضی از آنها حق را برگزیدند و بعضی هم باطل را و بالاخره راههای مختلف در پیش گرفتند و همیشه با یکدیگر اختلاف دارند، جز عده‌ای که خداوند آنها را هدایت و به آنان لطف فرموده که بر دین حق اتّفاق دارند و هیچ گونه اختلافی ندارند.

«وَ لِذلِكَ» اشاره است به آنچه سخن اول بر آن دلالت می‌کند، یعنی به منظور همین تمکّن و اختیاری که مردم از آن استفاده کرده و راههای مختلف را برگزیدند، خداوند آنها را آفریده است، تا آنهایی که به سبب حسن انتخابشان حق را برگزیدند مأجور و مثاب باشند.

وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ مراد سخنی است که خداوند به فرشتگان فرمود: من دوزخ را از تمام جنّ و انس پر می‌کنم. «و کلا» تمام داستانها را برای تو بازگو می‌کنیم.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۸۱

مِنْ أَنْباءِ الرُّسُلِ جمله بیان برای «کلّا» است، و ما نُثَبِّتُ بِهِ فُؤادَكَ «بدل از «کلّا» می‌باشد، و جایز است که معنای عبارت این باشد: هر نوع از انواع داستانها را با اسلوبهای مختلف برای تو، بیان می‌کنیم. «ما نُثَبِّتُ» مفعول «نَقُصُّ» و معنای تثبیت فؤاد افزایش یقین و طمأنینه قلب پیامبر است، زیرا بسیاری دلیل، هر چه بیشتر باعث تثبیت و تسکین دل می‌شود. و جاءك فی هذه: در این سوره یا در این داستانها که برای تو بیان کردیم چیزهایی آمده است که حق و موعظه و تذکّر است.

اعْمَلُوا عَلى مَكانَتِكُمْ بر حالتی که بر آن هستید. إِنَّا عامِلُونَ ما نیز کار خود را انجام می‌دهیم.

وَ انْتَظِرُوا شما برای ما منتظر حوادث باشید، انّا منتظرون: ما منتظریم که آنچه خدا بیان فرموده، یعنی گرفتاریهایی که بر امثال شما وارد شده بر شما نیز وارد شود.

وَ لِلَّهِ غَيْبُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ هیچ غیبی بر خدا پوشیده نیست، پس کارهای شما بر او مخفی نخواهد بود. و تمام امور به سوی او باز می‌گردد، پس ای پیامبر صلی اللّه علیه و آله خداوند، از آنها به خاطر تو انتقام می‌گیرد، فَاعْبُدْهُ وَ تَوَكَّلْ عَلَيْهِ: بنا بر این او را عبادت کن، و به او توکّل کن، که او تو را یاری می‌کند و از شرّ آنها رهایت می‌سازد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۸۲

سوره یوسف علیه السّلام ..... ص: ۱۸۲

اشاره

این سوره مکّی و تعداد آیاتش به اجماع یکصد و یازده آیه است.

[فضیلت قرائت این سوره]: ..... ص: ۱۸۲

در فضیلت آن در حدیث نبوی از ابیّ نقل شده: به بردگانتان سوره یوسف علیه السّلام را بیاموزید زیرا هر مسلمانی که آن را بخواند و به خانواده و بردگانش یاد دهد، خداوند سختیهای مرگ را بر او آسان سازد، و به او نیرویی دهد که هیچ گونه حسدی نسبت به مسلمانی نداشته باشد. «۱» و از امام صادق علیه السّلام نقل شده است: هر کس این سوره را در هر شب بخواند خداوند در روز قیامت او را در حالی محشور کند که زیبایی چهره‌اش همانند زیبایی یوسف باشد و او را ترس و وحشتی نرسد، و از برگزیدگان بندگان صالح خدا باشد. «۲»

[سوره یوسف (۱۲): آیات ۱ تا ۵] ..... ص: ۱۸۲

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ
الر تِلْكَ آياتُ الْكِتابِ الْمُبِينِ (۱) إِنَّا أَنْزَلْناهُ قُرْآناً عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۲) نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِما أَوْحَيْنا إِلَيْكَ هذَا الْقُرْآنَ وَ إِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغافِلِينَ (۳) إِذْ قالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَباً وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي ساجِدِينَ (۴)
قالَ يا بُنَيَّ لا تَقْصُصْ رُؤْياكَ عَلى إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْداً إِنَّ الشَّيْطانَ لِلْإِنْسانِ عَدُوٌّ مُبِينٌ (۵)

۱- علّموا ارقائكم سورة يوسف عليه السّلام فأيّما مسلم تلاها و علّمها اهله و ما ملكت يمينه هوّن اللَّه عليه سكرات الموت و اعطاه القوّه ان لا يحسد مسلما.

۲-
من قرأها فى كلّ ليلة بعثه اللَّه يوم القيامة و جماله مثل جمال يوسف عليه السّلام و لا يصيبه فزع و كان من خيار عباد اللَّه الصالحين.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۸۳

ترجمه: ..... ص: ۱۸۳

الف، لام، راء، اینها آیه‌های کتاب روشنگر است. (۱)
براستی که ما آن را قرآن عربی نازل کردیم به امید این که شما در آن بیندیشید. (۲)
ما از طریق وحی کردن این قرآن به تو، بهترین سرگذشتها را برایت بازگو می‌کنیم، هر چند، پیش از این از بی‌خبران بودی. (۳)
هنگامی که یوسف به پدرش گفت: من یازده ستاره و خورشید و ماه را در خواب دیدم که مرا سجده می‌کردند. (۴)
گفت:
پسرجان! خواب خودت را برای برادرانت نقل مکن، که برایت نقشه‌ای خطرناک می‌کشند، براستی که شیطان برای انسان دشمن آشکاری است. (۵)

تفسیر: ..... ص: ۱۸۳

الْکِتابِ الْمُبِینِ کتابی که امرش در معجزه آوردن، روشن است، یا این که خود بیان می‌کند که از نزد خداست نه از نزد بشر، یا این که روشن و آشکار است و معانی آن، بر عرب زبانها پوشیده نیست، چرا که به زبان آنها نازل شده است. (در جای دیگر می‌فرماید):

وَ لَوْ جَعَلْناهُ قُرْآناً أَعْجَمِیًّا «اگر این کتاب را قرآن نارسایی قرار می‌دادیم بر شما مشتبه و نامفهوم می‌شد». (فصّلت/ ۴۴) «قصص» مصدر و به معنای (اسم مفعول)

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۳، ص: ۱۸۴

مقصوص است، مثل «نقض» و «حسب» (که به معنای منقوض و محسوب، می‌باشد) حال اگر معنای مصدری اراده شود، مفهوم آیه این می‌شود: ما با این سوره که به سوی تو وحی می‌کنیم بهترین داستانسرایی را برایت بیان می‌کنیم، و در این صورت «احسن» مفعول مطلق و منصوب به مصدر است، چون اضافه به مصدر شده است. مراد از بهترین داستانسرایی این است که با بدیعترین اسلوب و نیکوترین روش و زیباترین نظم، داستانسرایی شده است. امّا اگر منظور از «قصص» مقصوص یعنی اسم مفعول باشد معنای عبارت این می‌شود: ما برای تو از سرگذشتها بهترین احادیث را که در باب خود بیان می‌شود می‌سراییم که مشتمل بر نکته‌ها و حکمتها و عبرتهایی است که در غیر اینها وجود ندارد.

وَ إِنْ کُنْتَ مخفّفه از ثقیله است، و ضمیر در «قَبْلِهِ» بر می‌گردد، به «بِما أَوْحَیْنا» و معنای جمله این است: سخنی است که پیش از وحی کردن ما، تو از آن غافل بودی، و هیچ آگاهی نسبت بدان نداشتی. «إِذْ قالَ یُوسُفُ»: این عبارت بدل از «أَحْسَنَ الْقَصَصِ» و از نوع بدل اشتمال است چون زمان بیان کردن قصّه زمانی را که داستان در آن سروده می‌شود، در برمی‌گیرد.

یا أَبَتِ به کسر و فتح «تاء» هر دو، خوانده شده، و این تاء علامت تأنیث است و عوض از «یاء» اضافه آمده زیرا تأنیث و اضافه، از این جهت که زایدند و به آخر اسم می‌چسبند، با هم تناسب دارند. فتح «تاء» به این سبب است که در اصل «یا ابتا» بوده، الف حذف شده و فتحه به عنوان دلیل بر آن باقی مانده است.

إِنِّی رَأَیْتُ از «رؤیا» به معنای خواب دیدن است. از ابن عباس نقل شده است «که یوسف علیه السّلام شب قدر در خواب دید که یازده ستاره از آسمان فرود آمدند و برایش سجده کردند و نیز دید که خورشید و ماه از آسمان آمدند و بر او سجده کردند، خورشید و ماه کنایه از پدر و مادر او، و ستارگان اشاره به یازده برادرش بود».

بعضی گفته‌اند مراد از خورشید پدرش و مراد از ماه، خاله‌اش بود، زیرا مادرش

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۳، ص: ۱۸۵

راحیل از دنیا رفته بود و می‌توان گفت: «واو» به معنای «مع» است: ستارگان را با شمس و قمر در خواب دیدم.

رَأَیْتُهُمْ این جمله آغاز سخن است، بنا بر این که سؤالی در تقدیر و این جمله جواب آن باشد، مثل این که یعقوب به یوسف گفت: چگونه آنها را دیدی؟ یوسف گفت: آنها را دیدم که برای من سجده کردند. «قال یعقوب»: یعقوب گفت: خوابت را برای برادرانت نقل مکن، حضرت یعقوب از این ترسید که برادرانش بر او حسد برند و ستم روا دارند زیرا متوجّه شد که خواب یوسف نشان دهنده آن است که خداوند برای او شرافت و بزرگواری دنیا و آخرت قرار داده است.

فَیَکِیدُوا فعل مضارع منصوب به «أن» است، یعنی اگر داستانت را به برادرانت بگویی با تو مکر خواهند کرد. «یکیدوا»: معنای «یحتالوا» را در بردارد. از این رو متعدی به «لام» شده تا معنای هر دو فعل را بدهد، سپس آن را به وسیله مصدر مؤکّد ساخته و «کیدا» را ذکر کرده است. عدوّ مبین: دشمنی آشکار است.

[سوره يوسف (۱۲): آيات ۶ تا ۹] ..... ص: ۱۸۵

اشاره

وَ كَذلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَ يُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحادِيثِ وَ يُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَ عَلى آلِ يَعْقُوبَ كَما أَتَمَّها عَلى أَبَوَيْكَ مِنْ قَبْلُ إِبْراهِيمَ وَ إِسْحاقَ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۶) لَقَدْ كانَ فِي يُوسُفَ وَ إِخْوَتِهِ آياتٌ لِلسَّائِلِينَ (۷) إِذْ قالُوا لَيُوسُفُ وَ أَخُوهُ أَحَبُّ إِلى أَبِينا مِنَّا وَ نَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّ أَبانا لَفِي ضَلالٍ مُبِينٍ (۸) اقْتُلُوا يُوسُفَ أَوِ اطْرَحُوهُ أَرْضاً يَخْلُ لَكُمْ وَجْهُ أَبِيكُمْ وَ تَكُونُوا مِنْ بَعْدِهِ قَوْماً صالِحِينَ (۹)

ترجمه: ..... ص: ۱۸۵

این چنین پروردگارت تو را برمی‌گزینـد و از تعبیر خوابها آگاهت می‌سازد، و نعمتش را بر تو، و بر آل یعقوب تمام و کامل می‌کند همـان گونه که پیش از این بر پـدرانت: ابراهیم و اسـحاق تمـام کرد براستی که پروردگـار تو بسـیار دانـا و حکیم است. (۶) ترجمه جوامع الجامع، ج‌۳، ص: ۱۸۶
به طور تحقیق در داستان یوسف و برادرانش نشانه‌هایی برای پرسش کننده بوده است. (۷)
موقعی که برادران گفتنـد: یوسف و برادرش نزد پـدرمان از ما محبوبترند، با این که ما گروهی نیرومند هستیم، به طور مسلم پدر ما در گمراهی آشکاری است. (۸)
یوسف را بکشید یا او را به سرزمینی بیندازید تا توجه پدرتان، تنها مصروف شما باشد، و بعد از آن مردمی شایسته گردید. (۹)

تفسیر: ..... ص: ۱۸۶

یَجْتَبِیکَ اجتبـاء به معنـای «اصـطفاء» و برگزیـدن است. احـادیث به معنـای «رؤی» است که جمع «رؤیـا» می‌باشـد: خواب و رؤیـا، یا حدیث نفس است و یا سـخن فرشـته، و یا وسوسه شـیطان. تأویل رؤیا: تفسیر آن و آنچه از آن فهمیده می‌شود، حضرت یوسف علیه السّلام در تعبیر خواب و بیان کردن آن از تمام مردم آگاهتر بود. بعضی گفته‌اند:
«تأویـل رؤیـا» یعنی دانسـتن معـانی کتابهای الهی و سـنن پیامبران. وی آنچه از معانی آنها که بر مردم پوشـیده بود برای مردم تفسـیر می‌کرد و شرح می‌داد. «احادیث» اسم جمع است برای حدیث.
معنـای اتمـام نعمت، این است که خداونـد برای یوسف و پـدرانش نعمت دنیا را به نعمت آخرت متّصل ساخت و آنها را پیامبران و پادشاهان قرار داد و بعد آنها را به سوی نعمتهای سرای دیگر و درجات بلند بهشت منتقل ساخت.
آلِ یَعْقُوبَ خـانواده و فرزنـدان اوست. در اصـل «اهـل» بوده چون تصـغیر آن «اهیـل» است، ولی فقـط در موردی از خـانواده به کار می‌رود که دارای عظمتی باشند.
مثل «آل النّبی» و «آل الملک». «ابراهیم»: عطف بیان برای «ابویک» است.
إِنَّ رَبَّکَ عَلِیمٌ پروردگارت می‌داند که چه کسانی را برگزیند، و حکیم است در
ترجمه جوامع الجامع، ج‌۳، ص: ۱۸۷
این که نعمت را برای کسی که شایسته آن است به کمال برساند.
فِی یُوسُـفَ وَ إِخْوَتِهِ در داسـتان و سـرگذشت آنـان، «آیـات» نشانه‌هـا و دلیلهـایی بر حکمت خداونـد وجود دارد، یـا عبرتهـا و امور شگفت آوری برای سؤال کنندگان از این سرگذشتها و یا نشانه‌هایی بر نبوّت حضرت محمّد صلی اللَّه علیه و آله وجود دارد.

لِلسَّائِلِينَ مراد یهودیانی است که از پیامبر درباره گذشتگان سؤال می‌کردند و او بدون این که از کسی شنیده یا در کتابی خوانده باشد بدرستی آنها را پاسخ می‌داد.

روایت شده است که یهودیان به بزرگان مشرکان گفتند: از محمّد صلی اللَّه علیه و آله بپرسید: چرا آل یعقوب از شام به مصر منتقل شدند و نیز از داستان یوسف. «آیة» به نصب و رفع هر دو خوانده شده است.

لَیُوسُفُ «لام» ابتدا، برای تأکید و تحقیق مضمون جمله می‌آید. مقصود برادران یوسف این بود که زیادی محبت پدر نسبت به یوسف و برادرش: «بنیامین» امری است ثابت که هیچ شبهه‌ای در آن نیست. و این که تعبیر به «اخوه»: برادرش کردند به این دلیل بود که هر دو از یک مادر بودند.

وَ نَحْنُ عُصْبَةٌ جمله حالیه است، و مراد این است که پدر این دو برادر را در دوستی بر ما برتری می‌دهد با این که این دو تا کوچکند و کاری از آنها نمی‌آید امّا، ما گروهی هستیم متشکل از ده نفر مرد که پشتیبان پدریم و او را حمایت می‌کنیم.

إِنَّ أَبانا لَفِي قطعا پدرمان از راه درست و حق منحرف شده است.

«العصبة و العصابة» ده نفر و بیشتر چنین گروهی را عصبه می‌گویند چون به وسیله آنها کارها حل و فصل می‌شود.

اقْتُلُوا یُوسُفَ أَوِ اطْرَحُوهُ أَرْضاً یوسف را بکشید یا در یک زمین نامشخصی دور از آبادی او را بیندازید. معنای نکره آوردن «ارض» همین است که هیچ مشخصه‌ای نداشته و از نظرها دور باشد، و نصب آن نیز به دلیل همین ابهام است، مثل ظروف مبهم.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۸۸

یَخْلُ لَکُمْ وَجْهُ أَبِیکُمْ تا پدرتان تنها به شما توجه کند: یکپارچه به شما بنگرد و دیگری را مورد توجّه قرار ندهد، بعضی گفته‌اند: از توجه به یوسف فراغت یافته، رو به شما آورد.

وَ تَکُونُوا مِنْ بَعْدِهِ ... و بعد از کشتن یا دور کردن یوسف از ظلمی که نسبت به او مرتکب می‌شوید در پیشگاه خدا توبه خواهید کرد، یا این که دنیایتان خوب و کار و بارتان منظّم می‌شود.

[سوره یوسف (۱۲): آیات ۱۰ تا ۱۴] ..... ص: ۱۸۸

اشاره

قالَ قائِلٌ مِنْهُمْ لا تَقْتُلُوا یُوسُفَ وَ أَلْقُوهُ فِي غَیابَتِ الْجُبِّ یَلْتَقِطْهُ بَعْضُ السَّیَّارَةِ إِنْ کُنْتُمْ فاعِلِینَ (۱۰) قالُوا یا أَبانا ما لَکَ لا تَأْمَنَّا عَلی یُوسُفَ وَ إِنَّا لَهُ لَناصِحُونَ (۱۱) أَرْسِلْهُ مَعَنا غَداً یَرْتَعْ وَ یَلْعَبْ وَ إِنَّا لَهُ لَحافِظُونَ (۱۲) قالَ إِنِّي لَیَحْزُنُنِي أَنْ تَذْهَبُوا بِهِ وَ أَخافُ أَنْ یَأْکُلَهُ الذِّئْبُ وَ أَنْتُمْ عَنْهُ غافِلُونَ (۱۳) قالُوا لَئِنْ أَکَلَهُ الذِّئْبُ وَ نَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّا إِذاً لَخاسِرُونَ (۱۴)

ترجمه: ..... ص: ۱۸۸

یکی از آنها گفت: یوسف را نکشید، و اگر می‌خواهید کاری کنید، او را در نهانگاه چاه بیفکنید، تا برخی قافله‌ها او را برگیرند. (۱۰)

برادران به یعقوب گفتند: پدرجان! چرا درباره یوسف به ما اعتماد نمی‌کنی، و حال آن که ما، خیرخواه او هستیم؟! (۱۱)

او را فردا با ما بفرست تا غذای کافی بخورد، بازی و تفریح کند، و ما از او نگهداری می‌کنیم. (۱۲)

یعقوب علیه السّلام گفت: دوری او مرا اندوهگین می‌سازد، و می‌ترسم شما از او غفلت کنید، و گرگ او را بخورد. (۱۳)

گفتند اگر او را گرگ بخورد- با این که ما گروه نیرومندی هستیم- در این صورت ما حتما زیانکار خواهیم بود (ضررش به خود ما

متوجه است). (۱۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۸۹

تفسیر: ..... ص: ۱۸۹

گوینده این حرف «یهودا» بود که درباره یوسف از همه برادرانش رای بهتری داد و همو بود که (در مصر بعد از گیر افتادن بنیامین برادر اصلی یوسف) گفت: من از این جا نمی‌آیم مگر پدرم اجازه دهد. «۱» او به برادرانش گفت: قتل کار بزرگی است، انجام ندهید، او را در نهانگاه چاهی بیندازید. غیابهٔ الجب: گودی چاه، جایی از آن، که از دید بیننده پنهان باشد، و تاریکتر از ته آن باشد. بعضی این کلمه را در هر دو مورد به صورت جمع: «غیابات» خوانده‌اند. «الجبّ» چاهی که سنگ چین نشده باشد. تا بعضی راهگذرها او را برگیرند.

إِنْ كُنْتُمْ فاعِلِينَ اگر می‌خواهید کاری انجام دهید که به مقصودتان برسید، نظر من این است.

ما لَكَ لا تَأْمَنَّا با دو، نون، و «لا تأمنّا» با ادغام به اشمام «۲» و غیر اشمام نیز خوانده شده، و معنایش این است: چرا از ما بر یوسف می‌ترسی، و حال آن که ما، خیر او را می‌خواهیم و او را دوست داریم، و درباره او، کاری را که دلالت کند بر خلاف خیر خواهی مان نسبت به او انجام نداده‌ایم.

يَرْتَعْ وَ يَلْعَبْ در هر دو فعل، با نون، و با «ی» و با جزم، و نیز در اوّلی با نون، و در دوّمی با «ی» خوانده شده، و اصل «رتعه»، به معنای فراوانی و گستردگی است. مراد از عبارت این است: آنچه را نیاز داریم تناول کنیم و میوه‌ها و غیر آن را فراوان بخوریم.

۱- آیه ۸۰- فَلَنْ أَبْرَحَ الْأَرْضَ حَتَّى يَأْذَنَ لِي أَبِي.

۲- اشمام در اصطلاح نحویان. با لب اشاره کردن به حرکت حرفی است بدون این که صوت شنیده شود، حرف ساکن را بوی ضمّه دادن بطوری که شنیده نشود، بهم آوردن لبها برای تلفّظ ضمّه به طوری که ضمّه تلفّظ نشود. فرهنگ عمید. اشمام.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۹۰

قرائت دیگر: «یرتع» به کسر عین، و «یلعب» مجزوم، با «ی» و «نون»، در هر دو، ذکر شده است، از «ارتعی یرتعی». گفته می‌شود: «رعی» و «ارتعی» مثل «شوی و اشتوی»، و گاهی می‌گویند: «یرتع» مجزوم، و یا «نرتع» به کسر عین، در حالی که فقط شتر آنها می‌چرد. بنا بر این مضاف (ابل) حذف شده است.

منظور فرزندان یعقوب، از بازی کردن، بازی مباح بوده مثل تیراندازی و مسابقه دویدن.

لَيَحْزُنُنِي أَنْ تَذْهَبُوا بِهِ حضرت یعقوب پیش فرزندانش برای این که یوسف را با خود نبرند دو بهانه آورد: یکی این که دوری و جدایی او باعث غم و اندوهش می‌شود چون حتّی یک ساعت طاقت تحمّل دوری‌اش را نداشت، دوم این که می‌ترسید وقتی برادران به خوردن و بازی کردن مشغول و از یوسف غافل باشند، گرگ بر او حمله کند.

لَئِنْ أَكَلَهُ الذِّئْبُ «لام» علامت قسم است، و إِنَّا إِذاً لَخاسِرُونَ جواب قسم، و نیز جانشین جواب شرط است، «واو» در «وَ نَحْنُ عُصْبَةٌ» حالیه است: فرزندان یعقوب برای پدر سوگند یاد کردند: اگر چنان باشد که او تصور می‌کند، و می‌ترسد که در میان مردانی چنین نیرومند برادرشان را گرگ مورد حمله قرار دهد، در این صورت آنها مردمی خواهند بود که از ضعف و ناتوانی در شرف هلاکت و نابودی هستند، یا مردمی خواهند بود که سزاوار هلاکتند زیرا امیدی به آنها نیست، و یا جا دارد برای آنها آرزوی بدبختی شود، که آنها حضور داشته باشند و زنده باشند، و گرگ یکی از آنها را بخورد.

[سوره یوسف (۱۲): آیات ۱۵ تا ۱۸] ..... ص: ۱۹۰

اشاره

فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ وَ أَجْمَعُوا أَنْ يَجْعَلُوهُ فِي غَيابَتِ الْجُبِّ وَ أَوْحَيْنا إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ هذا وَ هُمْ لا يَشْعُرُونَ (۱۵) وَ جاؤُ أَباهُمْ عِشاءً يَبْكُونَ (۱۶) قالُوا يا أَبانا إِنَّا ذَهَبْنا نَسْتَبِقُ وَ تَرَكْنا يُوسُفَ عِنْدَ مَتاعِنا فَأَكَلَهُ الذِّئْبُ وَ ما أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَنا وَ لَوْ كُنَّا صادِقِينَ (۱۷) وَ جاؤُ عَلى قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ قالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَ اللَّهُ الْمُسْتَعانُ عَلى ما تَصِفُونَ (۱۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۹۱

ترجمه: ..... ص: ۱۹۱

وقتی که او را با خود بردند و تصمیم گرفتند که او را در مخفیگاه چاه قرار دهند، ما به او وحی فرستادیم که در آینده آنها را از این کارشان با خبر خواهی ساخت در حالی که آنان نمی‌دانند. (۱۵)

شب هنگام در حالی که می‌گریستند پیش پدرشان آمدند. (۱۶)

گفتند:

ای پدر، ما رفتیم به مسابقه و یوسف را نزد اثاثیه خود گذاشتیم، گرگ او را خورد، ولی تو حرف ما را نمی‌پذیری هر چند راستگو باشیم. (۱۷)

و پیراهن وی را با خونی دروغین نزد پدر آوردند، گفت:

هوسهای نفسانی شما این کار را برایتان آراسته است، من شکیبایی زیبا دارم و خداوند بر آنچه شما می‌گویید یار و یاور من است. (۱۸)

تفسیر: ..... ص: ۱۹۱

أَنْ يَجْعَلُوهُ مفعول «اجمعوا» می‌باشد، از باب «اجمع الامر و ازمعه» بر آن کار تصمیم گرفت. جواب «لمّا» محذوف و تقدیر این است: فعلوا به ما فعلوا من الأذى، روایت شده است که وقتی او را به بیابان بردند دشمنی خود را با وی آشکار ساختند، او را کتک زدند و آن گاه که خواستند در چاهش اندازند دستهایش را بستند و پیراهنش را از تنش کندند و او را به چاه فرستادند، و چون به نیمه راه رسیده بود، وی را انداختند، چاه آب داشت یوسف در میان آب افتاد پناه به سنگی برد و روی آن ایستاد.

روزی که حضرت ابراهیم را برهنه و عریان در آتش افکندند جبرئیل پیراهنی از حریر بهشتی برایش آورد و بر او پوشانید، بعدها ابراهیم آن را به اسحاق داد و از

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۹۲

اسحاق به یعقوب رسید. و حضرت یعقوب آن را به صورت دعا و حرز در بسته‌ای قرار داده و بگردن یوسف آویزان کرده بود. این جا جبرئیل آمد آن را بیرون آورد و بر تن یوسف پوشانید، و این همان پیراهین است که یعقوب از آن بوی یوسف را شنید و بینا شد: هنگامی که کاروان از مصر آمد. «۱»

وَ أَوْحَيْنا إِلَيْهِ در این صغر سنّ خداوند به یوسف وحی کرد چنان که به یحیی و عیسی وحی کرد.

لَتُنَبِّئَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ هذا خدا به یوسف، وحی کرد تا به سرانجام کارش وی را مژده و بشارت دهد، و معنای جمله این است که حتما از

این گرفتاری نجات می‌یابی و برای برادرانت از آنچه بر سرت آورده‌اند نقل خواهی کرد. وَ هُمْ لا یَشْعُرُونَ: در حالی که به علت بالا رفتن موقعیت و مقامت و این که مدّتها از آنها دور شده‌ای نتوانند تو را بشناسند که یوسف هستی، و بعضی گفته‌اند: معنای وَ هُمْ لا یَشْعُرُونَ این است که آنها از این خبر نداشتند که ما به یوسف وحی می‌کنیم و او را از وحشت و تنهایی بیرون می‌آوریم. آنها خیال می‌کردند که او را مونسی نیست.

وَ جاؤُ أَباهُمْ عِشاءً برادران یوسف در آخر روز، نزدیکیهای شب پیش پدرشان آمدند و شروع به گریه کردند تا به او بفهمانند که راست می‌گویند:

قالُوا یا أَبانا إِنَّا ذَهَبْنا نَسْتَبِقُ گفتند پدر! ما رفته بودیم برای مسابقه، مسابقه دو، یا تیراندازی، در تفسیر گفته شده: «ننتضل» مسابقه تیراندازی، «وَ ما أَنْتَ»: بمصدق «لَنا وَ لَوْ کُنَّا: تو اکنون به دلیل علاقه‌ای که به یوسف داری اگر چه ما نزد تو، راستگو باشیم حرف ما را نمی‌پذیری چه رسد به این که اکنون به ما بدگمانی و اعتمادی به گفته ما نداری.

بِدَمٍ کَذِبٍ آلوده به خون دروغی، و می‌توان گفت موصوف به مصدر است برای

۱- لَمَّا فَصَلَتِ الْعِیرُ، آیه ۹۴.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۹۳

مبالغه مثل قول شاعر:

فهن به جود و انتم به بخل

: «۱» (جواد و بخیل نگفته، تا افاده مبالغه کند)، روایت شده است که یعقوب پیراهن را گرفت و بر روی صورتش انداخت و بقدری گریست که صورتش با خون پیراهن رنگین شد و گفت: به خدا سوگند تا امروز گرگی را از این، بردبارتر ندیدم که پسرم را خورده و پیراهنش را بر تنش ندریده است. «۲»

عَلی قَمِیصِهِ در محل نصب است بنا بر ظرفیّت: جاءوا فوق قمیصه بدم کذب: و جایز نیست که حال مقدّم باشد، زیرا حال از مجرور بر آن مقدّم نمی‌شود.

قالَ: بَلْ سَوَّلَتْ: گفت هواهای نفسانی‌تان امر عظیمی را برایتان آسان نمود و آزار یوسف را در چشم شما بی اهمیّت جلوه داد و این جنایت بزرگ را درباره او مرتکب شدید.

«سول» استرخاء: سهل و آسان شمردن.

فَصَبْرٌ جَمِیلٌ کار من صبر جمیل است، یا صبر جمیل بهتر است، «صبر جمیل»، شکیبایی است که در آن جز به خدا شکایتی نبرند چنان که فرمود: از پریشانی و اندوهم تنها به خدا شکوه می‌برم. «۳»

وَ اللَّهُ الْمُسْتَعانُ عَلی و برای تحمّل دردی که شما بیان می‌کنید: یوسفم از بین رفته، فقط از خداوند کمک می‌خواهم.

۱- زنان نسبت به او یکپارچه بخشندگی‌اند، و شما نسبت به او سراسر فرومایگی- م.

-۲

تاللّه ما رأیت کالیوم ذئبا أحلم من هذا: اکل ابنی و لم یمزق علیه قمیصه.

[.....] ۳-نَّما أَشْکُوا بَثِّی وَ حُزْنِی إِلَی اللَّهِ. آیه ۸۶.

[سوره یوسف (۱۲): آیات ۱۹ تا ۲۰] ..... ص: ۱۹۳

اشاره

وَ جاءَتْ سَيَّارَةٌ فَأَرْسَلُوا وارِدَهُمْ فَأَدْلى دَلْوَهُ قالَ يا بُشْرى هذا غُلامٌ وَ أَسَرُّوهُ بِضاعَةً وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِما يَعْمَلُونَ (١٩) وَ شَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَراهِمَ مَعْدُودَةٍ وَ كانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ (٢٠)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۹۴

ترجمه: ..... ص: ۱۹۴

و کاروانی فرا رسید و آب آور خود را فرستادند، او، دلو خود را در چاه افکند، و صدا زد: مژده باد، این کودکی است، این مطلب را کاروانیان، به عنوان یک سرمایه از دیگران پنهان داشتند، و خداوند به آنچه که آنها انجام می‌دادند آگاه است. (۱۹)

او را به بهای کمی: چند درهم، فروختند و نسبت به او بی‌اعتنا بودند. (۲۰)

تفسیر: ..... ص: ۱۹۴

«سَيَّارَةٌ» گروهی بودند رهگذر که از ناحیه مدین به طرف مصر می‌رفتند، و این امر سه روز بعد از آن بود که یوسف را در چاه انداخته بودند. اهل کاروان راه را گم کرده بودند و نزدیک این چاه فرود آمدند.

فَأَرْسَلُوا وارِدَهُمْ وارد کسی است که بر سر آب می‌آید تا برای گروهی آب ببرد:

آنها مردی را فرستادند تا برایشان آبی پیدا کند، نام او، مالک بن ذعر، بود.

فَأَدْلى دَلْوَهُ سطلش را در چاه افکند، یوسف به ریسمان چسبید، وقتی که آن مرد دلو را بالا کشید ناگهان غلامی بسیار زیبا مشاهده کرد. «قالَ: يا بُشْرى»: به خودش گفت: مژده باد مرا، خوشا به حالم، (این معنا در صورتی است که «بشرای» با فتح «ی» خوانده شود که گویا مرحوم مصنّف همین قرائت را پذیرفته است) امّا اگر بر طبق معمول: «يا بُشْرى» خوانده شود به این معناست: که آن شخص بشارت را مورد ندا قرار داد و گویا چنین گفت: ای بشارت ای خوشبختی بیا که به وقت آمدی.

وَ أَسَرُّوهُ ضمیر جمع برای تمام اهل کاروان است: از کاروانهای دیگر این امر را مخفی داشتند.

بعضی گفته‌اند: اهل کاروان امر یوسف و این که او را در چاه یافته‌اند از دیگران مخفی داشتند بلکه می‌گفتند صاحبان این آب این غلام را به ما سپرده‌اند که در مصر برایشان بفروشیم.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۹۵

ابن عباس می‌گوید: ضمیر، به برادران یوسف برمی‌گردد یعنی آنها به دیگران گفتند: این غلام مال ماست و گریخته، پس از ما آن را بخرید، یوسف از ترس این که او را بکشند ساکت بود و هیچ نمی‌گفت.

«بِضاعَةً» منصوب است بنا بر حالیت: او را همچون کالای تجارتی مخفی داشتند.

بضاعت به مالی گفته می‌شود که به منظور تجارت جدا می‌شود. «وَ شَرَوْهُ»: او را فروختند، بِثَمَنٍ بَخْسٍ ای مبخوس، یعنی به قیمتی خیلی کمتر از معمول که این کمبود، ظاهر و آشکار بود «دَراهِمَ» درهمهای نقره بود نه دینارهای طلا، «مَعْدُودَةٍ»: خیلی کم بود که شمرده می‌شد و قابل وزن نبود. از ابن عباس نقل شده است که بیست درهم بود.

وَ كانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ فروشندگان یوسف در این امر از زاهدان بودند، یعنی کسی که به آنچه در دست دارد تمایلی نشان نمی‌دهد و آن را به کمترین بها می‌فروشد. و دلیل عدم تمایل آنها این بود که او را پیدا کرده بودند و هر کس چیزی را پیدا کند به هر قیمت که آن را بفروشد باکی ندارد، و می‌توان گفت معنایش این است که کاروانیان او را از برادرانش خریدند و برادران

درباره یوسف به قیمت او، از زاهدان بودند یعنی به یوسف دلبستگی نداشتند.

[سوره یوسف (۱۲): آیات ۲۱ تا ۲۳] ..... ص: ۱۹۵

اشاره

وَ قالَ الَّذِی اشْتَراهُ مِنْ مِصْرَ لِامْرَأَتِهِ أَکْرِمِی مَثْواهُ عَسی أَنْ یَنْفَعَنا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَداً وَ کَذلِکَ مَکَّنَّا لِیُوسُفَ فِی الْأَرْضِ وَ لِنُعَلِّمَهُ مِنْ تَأْوِیلِ الْأَحادِیثِ وَ اللَّهُ غالِبٌ عَلی أَمْرِهِ وَ لکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لا یَعْلَمُونَ (۲۱) وَ لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَیْناهُ حُکْماً وَ عِلْماً وَ کَذلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ (۲۲) وَ راوَدَتْهُ الَّتِی هُوَ فِی بَیْتِها عَنْ نَفْسِهِ وَ غَلَّقَتِ الْأَبْوابَ وَ قالَتْ هَیْتَ لَکَ قالَ مَعاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّی أَحْسَنَ مَثْوایَ إِنَّهُ لا یُفْلِحُ الظَّالِمُونَ (۲۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۹۶

ترجمه: ..... ص: ۱۹۶

کسی که او را در سرزمین مصر خرید، به همسر خود گفت:

وی را گرامی دار که امید است برای ما مفید باشد و یا او را فرزند خود بگیریم، و این چنین یوسف را در آن سرزمین متمکّن ساختیم، و برای این که تعبیر خواب را یادش دهیم، و خداوند بر کار خود پیروز است امّا اکثر مردم نمی‌دانند. (۲۱)

و هنگامی که به مرحله بلوغ و قوّت رسید، به او، حکم، و علم دادیم، و این چنین نیکوکاران را پاداش می‌دهیم. (۲۲)

و آن زن که یوسف در خانه‌اش بود از او تمنّای کامجویی کرد و درها را بست و گفت بشتاب بسوی آنچه برایت مهیّاست، گفت پناه می‌برم به خدا او «۱» پروردگار من است مقام مرا گرامی داشته، مسلّما ستمکاران رستگار نمی‌شوند. (۲۳)

تفسیر: ..... ص: ۱۹۶

الَّذِی اشْتَراهُ مِنْ مِصْرَ عزیز مصر، متصدی خزاین و ارزاق عمومی آن کشور بود. «۲» وی «قطفیر» یا «اطفیر» نام داشت و نام پادشاه مصر یا فرعون آن زمان، «ریّان بن ولید» بود.

ابن عباس می‌گوید: عزیز، پادشاه مصر بوده است. وقتی که عزیز مصر یوسف را

۱- معنای دیگر: عزیز مصر صاحب نعمت من است- م.

۲- سمت وزارت یا نخست وزیری فرعون را داشت، از تفسیر نمونه- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۹۷

خرید، وی ده ساله بود و سیزده سال در خانه او اقامت داشت، و در سنّ سی سالگی ریّان بن ولید (عزیز مصر) او را به وزارت خود برگزید، و در سی و سه سالگی خداوند به او حکمت و علم آموخت و هنگامی که صد و بیست ساله بود از دنیا رحلت فرمود. گفته شده است: عزیز مصر او را به چهل دینار و یک جفت کفش و دو جامه سفید، خرید، و به همسرش گفت: «اکرمی مثویه» مقام و منزلتش را گرامی دار چنان که خود یوسف بعدها گفت: «انه ربی احسن مثوای». معنای قول عزیز، به همسرش این است که با یوسف رفتار نیکو داشته باش تا از مصاحبت با ما خوشحال باشد. «عسی ان ینفعنا»: شاید به سبب شایستگی و امانت داری‌اش سودی

به ما برساند، و یا این که او را فرزند خود بگیریم و جای فرزند خود قرارش دهیم.

عزیز این حرفها را به این دلیل گفت که در یوسف احساس رشادت و شایستگی می‌کرد.

وَ كَذلِكَ: هم چنان که یوسف را نجات دادیم، و توجّه عزیز مصر را به او جلب کردیم، در سرزمین مصر به او قدرت بخشیدیم و او را پادشاه قرار دادیم تا در آن حکم براند.

وَ لِنُعَلِّمَهُ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحادِيثِ این رهایی و دادن قدرت، بدین منظور بود که به او تأویل احادیث بیاموزیم.

وَ اللَّهُ غالِبٌ عَلى أَمْرِهِ خدا آنچه را بخواهد حکم کند کسی توان جلوگیری ندارد، یا این که خداوند که بر امور یوسف تسلّط دارد او را حفظ می‌کند و به دیگران واگذارش نمی‌کند.

در مدت زمان «اشد» اقوالی گفته‌اند: سن دوازده، بیست، سی و سه، و چهل سالگی و بعضی گفته‌اند آخرین حدّش شصت و دو سال است.

حُكْماً مراد حکمت یعنی نبوّت است، «وَ عِلْماً» آگاهی به شریعت و دیانت، و بعضی گفته‌اند منظور حکومت بر مردم و آگاهی نسبت به راههای صلاح و مصلحت است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۹۸

وَ كَذلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ مقصود توجّه دادن به این امر است که خداوند به حضرت یوسف به عنوان پاداش اعمال نیک و تقوا و پرهیزکاری‌اش علم و حکمت آموخت. از حسن نقل شده: من أحسن عبادة ربه فی شبیبته آتاه الحكمة فی اكتهاله:

«کسی که در جوانی عبادت پروردگارش را نیکو انجام دهد، در پیری به او حکمت آموزد.»

مراوده مفاعله از «راد یرود»: آمدن و رفتن، معنای عبارت این است که همسر عزیز مصر یوسف را با نیرنگ به خودش متوجه ساخت. یعنی کاری انجام داد که شخص فریبکار انجام می‌دهد تا طرف مقابلش را با کلک و نیرنگ گول بزند و چیزی را که او در اختیار دارد و نمی‌خواهد از دست بدهد، از وی برباید، و در این جا منظور نیرنگها و چاره اندیشیهایی است که زلیخا انجام داد تا یوسف را به کامجویی وادار سازد. «هَيْتَ لَكَ»: جلو بیا، روی بیاور: به وجوه مختلفی خوانده شده: «هیت لک»: بضمّ «تاء»، «هیت لک» به کسر «هاء» و فتح «تاء» و «هئت» با همزه، و ضمّ «تاء»: آماده شدم برای تو: از «هاء یهیء» و «لام» از متعلّقات فعل، و در اصوات برای بیان است مثل این که گفته است: این را برای تو می‌گویم! مَعاذَ اللَّهِ پناه به خدا می‌برم پناه بردنی. «انّه» ضمیر، برای شأن و حدیث است.

رَبِّي، أَحْسَنَ مَثْوايَ مبتدا و خبر، و منظور یوسف از این حرف، سخن عزیز مصر است که به همسرش گفت: «او را گرامی دار»، پاداش سفارشهای او این نیست که درباره همسر و خانواده‌اش بر وی خیانت کنم.

[سوره يوسف (۱۲): آيات ۲۴ تا ۲۹] ..... ص: ۱۹۸

اشاره

وَ لَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِها لَوْ لا أَنْ رَأى بُرْهانَ رَبِّهِ كَذلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَ الْفَحْشاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبادِنَا الْمُخْلَصِينَ (۲۴) وَ اسْتَبَقَا الْبابَ وَ قَدَّتْ قَمِيصَهُ مِنْ دُبُرٍ وَ أَلْفَيا سَيِّدَها لَدَى الْبابِ قالَتْ ما جَزاءُ مَنْ أَرادَ بِأَهْلِكَ سُوءاً إِلَّا أَنْ يُسْجَنَ أَوْ عَذابٌ أَلِيمٌ (۲۵) قالَ هِيَ راوَدَتْنِي عَنْ نَفْسِي وَ شَهِدَ شاهِدٌ مِنْ أَهْلِها إِنْ كانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ قُبُلٍ فَصَدَقَتْ وَ هُوَ مِنَ الْكاذِبِينَ (۲۶) وَ إِنْ كانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ فَكَذَبَتْ وَ هُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۲۷) فَلَمَّا رَأى قَمِيصَهُ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ قالَ إِنَّهُ مِنْ كَيْدِكُنَّ إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ (۲۸)

يُوسُفُ أَعْرِضْ عَنْ هذا وَ اسْتَغْفِرِي لِذَنْبِكِ إِنَّكِ كُنْتِ مِنَ الْخاطِئِينَ (۲۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۹۹

ترجمه: ..... ص: ۱۹۹

آن زن قصد یوسف را کرد، و او نیز اگر برهان پروردگارش را نمی‌دید، قصد وی می‌کرد، چنین کردیم، تا، بدی و فحشا را از او دور سازیم، چرا که او از بندگان با اخلاص ما بود. (۲۴)

و هر دو به طرف در دویدند و آن زن پیراهن او را از پشت پاره کرد، و در این موقع، آقای آن زن را دم در، یافتند، زن گفت: کیفر کسی که نسبت به اهل تو اراده خیانت کند جز زندان و یا عذاب دردناک نیست. (۲۵)

یوسف گفت: او مرا با اصرار به سوی خود دعوت کرد، و در این هنگام، شاهدی از خانواده زن گواهی داد که اگر پیراهن او از پیش رو پاره شده زن راست می‌گوید و یوسف از دروغگویان است. (۲۶)

و اگر پیراهنش از پشت سر پاره شده، زن دروغ می‌گوید و او از راستگویان است. (۲۷)

وقتی که عزیز مصر دید که پیراهن یوسف از پشت سرش پاره شده، گفت این از مکر و حیله شما زنان است آری نیرنگ شما بزرگ است. (۲۸)

ای یوسف از این موضوع صرف نظر کن، و تو ای زن نیز از گناهت استغفار کن که از خطاکاران بودی. (۲۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۰۰

تفسیر: ..... ص: ۲۰۰

هم بالامر آن کار را قصد کرد و تصمیم بر انجام آن گرفت، یعنی آن زن تصمیم گرفت که با یوسف در آمیزد. او نیز تصمیم گرفت که با وی در آمیزد. «لَوْ لا أَنْ رَأى بُرْهانَ رَبِّهِ»: جواب شرط محذوف و تقدیر چنین است: لو لان ان رأى برهان ربه لخالطها: اگر یوسف برهان پروردگارش را نمی‌دید با او درمی‌آمیخت، جواب به قرینه: «وَ هَمَّ بِها» حذف شده است. مثل: هممت بقتله لولا انی خفت اللَّه که تقدیرش این است: لولا انّی خفت اللَّه لقتلته: اگر چنین نبود که از خدا می‌ترسم او را کشته بودم. مقصود از جمله «وَ هَمَّ بِها» این است که نفس یوسف میل به آمیزش کرد و به دلیل شهوت جوانی توجهی به زلیخا کرد مثل این که بخواهد قصد و تصمیمی بر آن بگیرد، و (اصولا) اگر چنین تمایلی که به سبب شدّتش تصمیم نامیده می‌شود در آدمی وجود نداشته باشد خودداری کننده از آن در نزد خدا ممدوح و مأجور نخواهد بود، و نیز اگر تصمیم یوسف مانند تصمیم زلیخا می‌بود باز خدا او را چنین نمی‌ستود: که «او از بندگان با اخلاص ما بود». و نیز می‌توان گفت معنای «وَ هَمَّ بِها» این است: نزدیک بود که یوسف قصد آن زن کند چنان که می‌گویند: قتلته لو لم اخف اللَّه: اگر خوف خدا نمی‌بود او را کشته بودم.

سزاوار است که قاری در جمله «وَ لَقَدْ هَمَّتْ بِهِ» وقف کند، و سپس قرائت جمله «وَ هَمَّ بِها لَوْ لا أَنْ رَأى بُرْهانَ رَبِّهِ» را آغاز نماید.

كَذلِكَ «کاف» در محل نصب و به معنای: مثل ذلک التثبیت ثبتناه و یا در محل رفع است (خبر برای مبتدای محذوف) و به معنای: الامر مثل ذلک است.

لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ تا این که از او بدی را که خیانت به آقایش بود، و همچنین «فحشا» را که عبارت از زناست دور سازیم. «إِنَّهُ مِنْ عِبادِنَا الْمُخْلَصِينَ» (با کسره لام): کسانی که برای خدا دینشان را خالص ساخته‌اند، و با فتحه، منظور کسانی است که خداوند با توفیق دادنشان آنها را بر اطاعت خودش خالص ساخته است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۰۱

وَ اسْتَبَقَا الْبابَ آن دو به طرف در دویدند: یوسف به منظور فرار از دست آن زن، شتابان به سوی در بیرونی رفت تا خارج گردد و آن زن هم به دنبالش می‌شتافت تا مانع بیرون رفتنش شود.

وَ قَدَّتْ قَمِیصَهُ مِنْ دُبُرٍ پیراهن یوسف را از پشت گرفت و کشید تا پاره شد، وَ أَلْفَیا سَیِّدَها دم در به شوهر آن زن، قطفیر، برخوردند.

«ما» ممکن است نافیه باشد: کیفر کسی که به همسرت خیانت کند جز زندانی شدن نیست، و می‌تواند، سؤالی باشد: کیفر او چیست جز زندان؟ مثل: من فی الدّار الا زید: چه کسی غیر از زید در خانه است؟

عَذابٌ أَلِیمٌ بعضی گفته‌اند ضربات تازیانه است.

وقتی که یوسف دید در معرض زندان و عذاب دردناک قرار گرفته و زن، واقعه را معکوس کرد لازم دانست که از خودش رفع تهمت کند، این بود که گفت: «هِیَ راوَدَتْنِی عَنْ نَفْسِی»: او بود که پیوسته از من این تقاضا را می‌کرد، و اگر برای رفع تهمت نبود، این حرف را نمی‌گفت.

وَ شَهِدَ شاهِدٌ مِنْ أَهْلِها بعضی گفته‌اند: شاهدی از نزدیکان آن زن که بر ضدّ او گواهی داد پسر عمویش بود و با شوهر او دم در نشسته بود. دیگری گفته است این شاهد پسر خاله‌اش بود که کودکی در گهواره بود. و گفته او را بدان سبب، شهادت نامیده‌اند که باعث ثبوت قول یوسف و بطلان ادّعای آن زن شد.

فَلَمَّا رَأى وقتی که عزیز مصر (قطفیر) واقعه را دید، و فهمید که زنش دروغ و یوسف راست می‌گوید رو، به همسرش کرد و گفت: این سخنت از مکر و فریبهای شما زنان است، و خداوند کید زنان را عظیم شمرده است، زیرا آنها از مردها در فریبکاری دقیقتر و در نیرنگبازی مؤثّرترند.

یُوسُفُ منادا و حرف ندا محذوف است، زیرا منادای قریب است: «اعرض عن هذا»: از این امر دوری کن و آن را پنهان دار و به هیچ کس مگو.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۳، ص: ۲۰۲

وَ اسْتَغْفِرِی خطاب به زلیخاست که از این گناهت طلب آمرزش کن که در این امر از گناهکارانی هستی که عمدا گناه می‌کنند. «خطأ»: عمدا گناه انجام داد.

[سوره یوسف (۱۲): آیات ۳۰ تا ۳۵] ..... ص: ۲۰۲

اشاره

وَ قالَ نِسْوَةٌ فِی الْمَدِینَةِ امْرَأَتُ الْعَزِیزِ تُراوِدُ فَتاها عَنْ نَفْسِهِ قَدْ شَغَفَها حُبًّا إِنَّا لَنَراها فِی ضَلالٍ مُبِینٍ (۳۰) فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَکْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَیْهِنَّ وَ أَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّکَأً وَ آتَتْ کُلَّ واحِدَةٍ مِنْهُنَّ سِکِّیناً وَ قالَتِ اخْرُجْ عَلَیْهِنَّ فَلَمَّا رَأَیْنَهُ أَکْبَرْنَهُ وَ قَطَّعْنَ أَیْدِیَهُنَّ وَ قُلْنَ حاشَ لِلَّهِ ما هذا بَشَراً إِنْ هذا إِلاَّ مَلَکٌ کَرِیمٌ (۳۱) قالَتْ فَذلِکُنَّ الَّذِی لُمْتُنَّنِی فِیهِ وَ لَقَدْ راوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ وَ لَئِنْ لَمْ یَفْعَلْ ما آمُرُهُ لَیُسْجَنَنَّ وَ لَیَکُوناً مِنَ الصَّاغِرِینَ (۳۲) قالَ رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَیَّ مِمَّا یَدْعُونَنِی إِلَیْهِ وَ إِلاَّ تَصْرِفْ عَنِّی کَیْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَیْهِنَّ وَ أَکُنْ مِنَ الْجاهِلِینَ (۳۳) فَاسْتَجابَ لَهُ رَبُّهُ فَصَرَفَ عَنْهُ کَیْدَهُنَّ إِنَّهُ هُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ (۳۴)

ثُمَّ بَدا لَهُمْ مِنْ بَعْدِ ما رَأَوُا الْآیاتِ لَیَسْجُنُنَّهُ حَتَّى حِینٍ (۳۵)

ترجمه: ..... ص: ۲۰۲

گروهی از زنان شهر (مصر) گفتند: زن عزیز غلام خود را به کام گرفتن خویش می‌خواند و در دوستی او فریفته شده، براستی که ما

او را در ضلالتی آشکار می‌بینیم. (۳۰)

پس چون همسر عزیز از نیرنگ آنها با خبر شد به سراغ آنان فرستاد و برایشان جایگاهی مخصوص آراست و به دست هر کدام کاردی (برای میوه خوردن) داد، و آن گاه به یوسف گفت: به مجلس آنها درآی، همین که او را

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۰۳

دیدند از عظمت او حیران شدند و دستهای خودشان را بریدند و گفتند، پاك و منزّه است خدا! این بشر نیست، بلکه این یک فرشته‌ای بزرگوار است. (۳۱)

زن عزیز مصر گفت: این همان کسی است که شما مرا درباره او، سرزنش کردید و من او را به کامجوئیش دعوت کردم، امّا او خودداری کرد، و اگر آنچه او را دستور می‌دهم انجام ندهد به زندان خواهد افتاد و به طور حتم خوار و ذلیل خواهد شد. (۳۲)

یوسف گفت: پروردگارا زندان نزد من محبوبتر از آن است که مرا به آن می‌خوانند و اگر نیرنگ آنها را از من بازنگردانی قلب من به آنها مایل می‌شود و از جاهلان خواهم بود. (۳۳)

پروردگارش دعای وی را مستجاب کرد، و مکر آنها را از او بگردانید، چرا که او شنوا و داناست. (۳۴)

بعد از آن که این نشانه‌های پاکی را از او دیدند در عین حال تصمیم گرفتند که وی را تا مدّتی زندانی کنند. (۳۵)

تفسیر: ..... ص: ۲۰۳

وَ قالَ جمعی از زنان گفتند: «نسوة» مفرد، اسم جمع و به معنای گروه زنان است و تأنیث آن همانند تأنیث لمّه «۱» غیر حقیقی است. «۲»

در حرف اول کلمه «نسوة» دو وجه است: کسر نون، و ضم آن. «فِی الْمَدِینَةِ» مراد «مصر» است.

امْرَأَتُ الْعَزِیزِ زن قطفیر. عزیز در زبان عرب به پادشاه اطلاق می‌شود، «فتیها»:

غلامش.

۱- لمّه به معنای همراه یا همراهان در مسافرت، برای مفرد و جمع. پاورقی استاد گرجی.

۲- به همین دلیل در آیه: قالَ نِسْوَةٌ گفته شده، و دلیل این که غیر حقیقی است آن است که مراد از این تأنیث جمع بودن است: «کل جمع مؤنّث» و تأنیث جمع، امری لفظی است، و چون در یک اسم، دو تأنیث جمع نمی‌شود، اینجا تأنیث لفظ، تأنیث معنوی (حقیقی) را باطل کرده، چنان که گاهی در جمعهای مذکر از قبیل «رجال» یا «اعراب» و غیره تأنیث لفظی مذکّر بودن معنوی را باطل می‌کند، و حمل می‌شود بر لفظ یا بر معنا، گاهی مذکّر و گاهی مؤنث آورده می‌شود. با تلخیص از مجمع البیان.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۰۴

شَغَفَها دوستی غلام پرده دل او را پاره کرده و تا سویدای قلبش نفوذ کرده.

«شغاب»: حجاب قلب را گویند، و امّا از اهل بیت علیهم السّلام قرائت: «شعفها» با «عین» نقل شده، از فعل: «شعف البعیر»: بدن شتر را به وسیله مالیدن به صمغ مخصوص به سوزش و احتراق در آورد. و امرءو القیس چنین سروده است:

کما شعف المهنوءة الرجل الطالی «۱»

(با عین بی نقطه است) «حبّا» منصوب، تمییز است. «إِنَّا لَنَراها فِی ضَلالٍ مُبِینٍ»: ما او را در اشتباه و دور از صواب می‌بینیم.

فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَکْرِهِنَّ وقتی از بدگویی و غیبت آنها و تعبیرات نادرست و این حرفهایشان با خبر شد که می‌گفتند: زن پادشاه فریفته برده کنعانی‌اش شده. «أَرْسَلَتْ إِلَیْهِنَّ»: آنها را به مهمانی دعوت کرد.

وَ أَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكَأً «متکأ» یا متکا، چیزی است که بر آن تکیه می‌کننـد مثل پشتی و بالش و غیر آن. هـدف زن عزیز مصـر، از این هیئت لمیده بر بالشـهای قیمتی و کارد به دست، آن بود که وقتی او را ببینند مبهوت شوند و از خود فراموش کنند و دستهای خود را ببرند. بعضـی گفته‌اند: منظور از «متکأ» مجلس طعام است، زیرا آنها همان طور که عادت مترفین و مردم خوش گذران است لم داده بودند، غذا و شـراب می‌خوردند و با هم به حرف و سـخن مشـغول بودند. دیگری گفته است: منظور از «متکا» طعامی است که قطعه قطعه می‌شود زیرا معمولا کسی که چیزی را قطع می‌کند، به وسیله کارد بر آن چیز تکیه می‌کند.

أَكْبَرْنَهُ این زیبایی جامع و جمال درخشان را بزرگ دانسـتند و مبهوت شدنـد گفته‌اند: حضـرت یوسف وقتی که در میان کوچه‌های مصر راه می‌رفت، نور چهره او

۱- مصراع اول:

أ یقتلنی انّی شعفت فؤادها کما ...

و مضـمونش این است عوض این که او مرا بکشد، من به عشق و محبت خودم دل او را سوزاندم چنان که مرد صاحب شتر با مالیدن روغن مخصوص بر پشت شترش، آن را به سوزش در می‌آورد. در این شعر پریدن دل آن زن از لذّت عشق، به سوزش توأم با لذّتی که شتر از مالش قطران احساس می‌کند تشبیه شده است. مأخذ پانوشت استاد گرجی.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۰۵

که بر دیوارهـا منعکس و دیـده می‌شـد چنـان که نور منعکس شـده خورشـید در میان آب دیـده می‌شود، بعضـی گفته‌انـد: یوسف، زیبایی را از جدّه‌اش ساره به ارث برده بود.

وَ قَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ دستهای خود را مجروح ساختند.

«حاشا» کلمه‌ای که در باب استثناء مفید معنای تنزیه می‌باشد: اساء القوم حاشا زید، پس معنای «حاشا للّه» برائت خداوند و تنزیه او از صفـات عجز و نـاتوانی، و نیز شـگفتی از قـدرت او بر آفرینش انسـانی زیبا ماننـد یوسف است. و امّا این قول خداونـد: «حاشَ لِلَّهِ ما عَلِمْنا عَلَيْهِ مِنْ سُوءٍ» به معنای تعجّب از قدرت خداوند بر آفرینش شخصی پاک دامن مثل اوست.

ما هذا بَشَراً از کثرت زیبایی، از او بشریت را نفی کردند و به علت آنچه در اذهان مرکوز است که از فرشته زیباتر وجود ندارد، او را از فرشتگان ذکر کردند.

قالَتْ فَذلِكُنَّ الَّذِي لُمْتُنَّنِي فِيهِ گفت: این همان کسـی است که مرا درباره‌اش ملامت می‌کردید. علت این که برای اشاره به یوسف با این که حاضـر است، با کلمه «فذلک» اسم اشاره به دور آورده و از «هذا» که اشاره به نزدیک است، دوری کرده، یکی آن است که رفعت مقام او را در نیکی و زیبایی بیان کند و بفهماند که چنین کسـی سزاوار است که دوست داشته و به او عشق ورزیده شود وجه دیگر این که مقصود همان اشاره بـدور است به این طریق: آن غلام کنعانی همان است که شـما در ذهن خود تصوّر کردید و مرا به آن ملامـت کردیـد و اگر چنـان کـه اکنـون می‌بینیـد وی را تصوّر می‌کردیـد مرا در ایـن فریفتگی معـذور می‌داشتیـد و سـرزنش نمی‌کردید.

فَاسْتَعْصَمَ یوسف با شدّت از این امر خودداری کرد چنان که گویا در اصل تحت حفاظت خدا بود و کوشش کرد که این عصمت و حفاظت را افزایش دهد، و از همین قبیل است معنای «استمسک». با بیاناتی که در اعمال یوسف گذشت معلوم

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۰۶

می‌شود که وی از آنچه فرقه حشویه «۱» به او نسبت داده و گفته‌اند تصمیم به انجام دادن گناه گرفته بود، پاک و منزّه است.

وَ لَئِنْ لَمْ يَفْعَلْ ما آمُرُهُ در اصل، «ما آمر به» بوده: آنچه به او دستور می‌دهم، و حرف جرّ (ب) حذف شده، مثل: امرتک الخیر «۲» تو

را به کار خیر امر کردم.

«لَيُسْجَنَنَّ» حتما در زندان حبس می‌شود. وَ لَيَكُوناً: مؤكّد به نون خفيفه است كه حذف و از همين جهت با الف نوشته شده است.

قالَ: رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ زنـدان بر من آسانتر است مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ: از آنچه اينها مرا به آن دعوت مى‌كننـد: عمل زنا. به عبارت ديگر: زنـدان رفتن براى من از انجـام دادن معصيت دوست داشـتنى‌تر است. روايت شـده است كه وقتى زنـان مصـر از نزد زن عزيز بيرون رفتنـد، هر كـدام از آنها بطور رمزى از يوسف تقاضاى ديـدار مجـدّد كرد «۳» بعضـى مى‌گوينـد: به يوسف گفتند از خانمت اطاعت كن كه مظلوم واقع شده اين قدر به او ستم مكن. بعضى «سجن» به فتح گفته‌اند، بنا بر مصدريت.

وَ إِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ بـا اين بيان يوسف، چنان كه دأب انبياء و اولياء الهى است، به الطاف خداونـدى پناه مى‌برد تا بتوانـد [در اين باره] صبر كند.

أَصْبُ إِلَيْهِنَّ به سوى آنها ميل مى‌كنم. «وَ أَكُنْ مِنَ الْجاهِلِينَ»: و از جاهلان

۱- گروهى‌انـد كـه به ظـواهر آيـات چنـگ زده و معتقـد به تجسّم شـده، و از فرق ضالّه‌انـد، و سـبكى در شـرح اصـول ابن حـاجب مى‌گويـد: حشويه از راه راست منحرف شده‌اند و آيات الهى را بر ظاهرش حمل مى‌كنند و مى‌گويند: مراد همين است. وجه تسـميه ايـن فرقـه آن اسـت كـه اول در حلقـه درس حسـن بصـرى بودنـد و بعـد كـه جـدا شدنـد و حرفهـايى مى‌گفتنـد كـه او نپسـنديد، به شـاگردانش گفت: ردّوا هؤلاء الى حشاء الحلقه: اينها را از ميان حلقه درس بيرون كنيـد، به اين دليل به «حشاء» نسـبت داده شـده و حشويه ناميده شدند، دكتر گرجى نقل از كشّاف، اصطلاحات الفنون، ۱/ ۳۹۶.

۲- در اصل امرتك بالخير بوده است.

۳- ابو حمزه ثمالى از امام زين العابدين عليه السّلام ترجمه مجمع البيان.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۰۷

خواهم بود: آنهايى كه به علم خود عمل نمى‌كنند و يا از سفيهان و ابلهان، زيرا عاقل و خردمند، كار زشت انجام نمى‌دهد.

ثُمَّ بَدا لَهُمْ فاعل «بدا» ضـميرى است كه مفسـر آن «ليسـجننّه» مى‌باشد: براى آنها انديشه‌اى ظاهر شد كه حتما او زندانى مى‌شود. مِنْ بَعْدِ مـا رَأَوُا الْآيـاتِ: و اين انـديشه پس از آن بود كه نشانه‌هـايى بر پاكـدامنى و برائت يوسف از گناه ديدنـد. «حتّى حين» تا زمانى نامعيّن، و ضمير در «لهم» براى عزيز مصر، و خانواده اوست.

[سوره يوسف (۱۲): آيات ۳۶ تا ۴۰] ..... ص: ۲۰۷

اشاره

وَ دَخَلَ مَعَهُ السِّجْنَ فَتَيانِ قالَ أَحَدُهُما إِنِّي أَرانِي أَعْصِرُ خَمْراً وَ قالَ الْآخَرُ إِنِّي أَرانِي أَحْمِلُ فَوْقَ رَأْسِي خُبْزاً تَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْهُ نَبِّئْنا بِتَأْوِيلِهِ إِنَّا نَراكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ (۳۶) قالَ لا يَأْتِيكُما طَعامٌ تُرْزَقانِهِ إِلاَّ نَبَّأْتُكُما بِتَأْوِيلِهِ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَكُما ذلِكُما مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كافِرُونَ (۳۷) وَ اتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبائِي إِبْراهِيمَ وَ إِسْحاقَ وَ يَعْقُوبَ ما كانَ لَنا أَنْ نُشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ذلِكَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنا وَ عَلَى النَّاسِ وَ لكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا يَشْكُرُونَ (۳۸) يا صاحِبَيِ السِّجْنِ أَ أَرْبابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْواحِدُ الْقَهَّارُ (۳۹) ما تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلاَّ أَسْماءً سَمَّيْتُمُوها أَنْتُمْ وَ آباؤُكُمْ ما أَنْزَلَ اللَّهُ بِها مِنْ سُلْطانٍ إِنِ الْحُكْمُ إِلاَّ لِلَّهِ أَمَرَ أَلاَّ تَعْبُدُوا إِلاَّ إِيَّاهُ ذلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا يَعْلَمُونَ (۴۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۰۸

ترجمه: ..... ص: ۲۰۸

بـا یوسف دو جوان دیگر هم داخـل زنـدان شدنـد، و یکی از آن دو، به او گفت: من در خواب دیـدم که از انگور خمر می‌گیرم، و دیگری گفت در خواب دیدم که روی سرم نان می‌برم و مرغان از آن می‌خورند، تعبیر آن را به ما بگو، چرا که ما تو را از نیکوکاران می‌بینیم. (۳۶)

یوسف گفت: پیش از آن که سهمیّه غذایتان بیاید تعبیر آن را برایتان خواهم گفت، این، علمی است که پروردگارم به من آموخته است. من آئین گروهی را که به خدا ایمان نمی‌آورند و نسبت به سرای دیگر کافرند، ترک کرده‌ام. (۳۷)

و آئین پدرانم: ابراهیم، و اسحاق و یعقوب را پیروی کرده‌ام، ما را نسزد که چیزی را شریک خدا بدانیم، این از فضل و رحمت خدا است بر ما و بر مردم، امّا بیشتر مردم سپاسگزار نیستند. (۳۸)

ای دو رفیق زندانی آیا خدایان پراکنده بهترند یا خدای یکتای مقتدر؟ (۳۹)

آنچه شما غیر از خدا می‌پرستید، جز نامهایی نیست که شما خود و پدرانتان نام گذاری کرده‌اید، و خداوند دلیلی بر آن نفرستاده است. و فرمان جز برای خدا نیست که دستور داده: جز او را پرستش نکنید، آئین پایدار این است، امّا بیشتر مردم نمی‌دانند. (۴۰)

تفسیر: ..... ص: ۲۰۸

وَ دَخَلَ مَعَهُ السِّجْنَ فَتَيانِ این دو جوان از غلامان پادشاه یعنی عزیز مصر بودنـد «مع» دلالت بر مصاحبت می‌کند یعنی همراه یوسف داخل زنـدان شدند، این دو جوان یکی نان پز عزیز بود و دیگری شراب ساز او، که با یوسف در یک ساعت زندانی شدند، و علت زندانی شدن آنها این بود که بعضی خبر داده بودند که این دو نفر تصمیم دارند عزیز را مسموم سازند.

إِنِّي أَرانِي در خواب می‌بینم، حکایت حال گذشته است. «أَعْصِرُ خَمْراً»: انگور می‌فشارم، از انگور تعبیر به «خمر» کرده به اعتبار این که سرانجامش شراب می‌شود.

مِنَ الْمُحْسِنِينَ تو از کسانی هستی که خواب را خوب تعبیر می‌کنند، یا به اهل

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۰۹

زندان نیکی می‌کنند، پس به ما نیکی کن یعنی اگر دستی در تعبیر خواب داری با بیان آن اندوه را از دل ما بردار. روایت شده است که هر وقت یکی از اهل زنـدان بیمار می‌شـد یوسف به حالش رسیدگی می‌کرد و هر گاه یکی، جایش تنگ بود جایی برایش باز می‌کرد و اگر نیازمند بود حاجتش را بر می‌آورد.

از شعبی روایت شده است که این دو جوان یوسف را آزمودند: شرابی گفت: من خواب دیدم در تاکستانی قرار دارم تاک انگوری را گرفتم سه خوشه انگور داشت آنها را کندم در جام شراب شاه فشردم و به او نوشاندم. نان پز شاه گفت: در خواب دیدم که بالای سرم سه سبد حمل کرده‌ام و در میان آن انواع گوناگون غذا وجود دارد و در این حال دیـدم پرندگان لاش‌خوار از آن می‌خورند.

«نبئنا بتأويل ذلك»: ما را از تعبیر آن آگاه کن.

وقتی که این دو جوان از یوسف تعبیر خواب خواستند و او را به نیکی توصیف کردنـد، شروع به سخن کرد: در آغاز خود را به داشتن دانشی توصیف کرد که فوق علم تمام دانشمندان است، یعنی خبر دادن از غیب، و به آنها قول داد که وقتی بنا شد غذای آنها حاضر شود پیش از حاضر شدن، آنها را از تعبیر خوابشان خبر دهد، بعد گفت: امروز برای شما غذایی چنین و چنان می‌آید، مشخصات طعام آن روز را بیان کرد، وقتی که غذا آمد دیدند چنان است که او گفته (به او اطمینان بیشتری پیدا کردند) یوسف در این جا فرصت یافت که آنها را به یاد خدای یکتا اندازد و ایمان را بر آنها عرضه بدارد و از شرک به خدا بازشان دارد.

ذلِکُما اشاره است به تعبیر خواب: این تعبیر که گفتم و خبری که از آینده بیان کردم «مِمَّا عَلَّمَنِی رَبِّی»: از علومی است که پروردگارم به من آموخته و به سوی من وحی کرده و آن را از راه کهانت و علم ستاره شناسی نگفته‌ام.

إِنِّی تَرَکْتُ این کلام را می‌توانیم آغاز سخن و استیناف بدانیم، و می‌توانیم بگوییم علت برای ما قبلش هست: پروردگارم این علوم را به من آموخت، زیرا من از

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۱۰

آیین شرک دوری کرده‌ام «اتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبائِی»: و از آیین پدرانم پیروی کردم که دین حنیف است، نام آباء خود را ذکر کرد تا به آن دو جوان بفهمانند که او از خانواده نبوّت و معدن وحی است. یوسف، به آنها معرفی کرد که او پیامبری است که به سوی او وحی می‌شود، تا آنها را بیشتر در گوش دادن به سخنانش راغب کند.

ما کانَ لَنا برای ما گروه انبیا، درست نیست که به خداوند شرک بیاوریم.

«ذلک» این چنگ زدن به توحید و یکتاپرستی، مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَیْنا وَ عَلَی النَّاسِ:

از فضل خداست بر ما پیامبران و پیروان آنها وَ لکِنَّ أَکْثَرَ: امّا بیشتر مردم فضل خدا را سپاس نمی‌گذارند و به او شرک می‌ورزند.

یا صاحِبَیِ السِّجْنِ منظور دو نفری است که در زندان همراه او بودند، «صاحبی» اضافه به «سجن» شده مثل:

یا سارق اللیلة اهل الدار

، «۱» همان طور که در این شعر «لیل» مسروق فیه است در آیه قرآن نیز «سجن» مصحوب فیه است، نه مصحوب چون مصحوب یوسف است نه خود زندان، و ممکن است مراد از صاحب، ساکن باشد: ای ساکنان زندان، مثل: اصحاب النّار و اصحاب الجنّة یعنی ساکنان آتش و ساکنان بهشت.

أَ أَرْبابٌ مُتَفَرِّقُونَ مراد تشتّت در عدد است: آیا این که برای شما خدایان متعدّدی باشد که هر کدام جداگانه شما را به پرستش خود دعوت کند، بهتر است یا این که پروردگاری یکتا و غالب که شریکی در ربوبیّت نداشته باشد؟ این ضرب المثلی است که یوسف برای عبادت خدای یکتا و عبادت بتها آورده است.

ما تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْماءً اینها که غیر از خدای یکتا عبادت می‌کنید، چیزی نیست، مگر نامهایی خالی که آنها را نام گذاری کرده‌اید، سمیته بزید و سمیته زیدا: هر دو درست است.

ما أَنْزَلَ اللَّهُ خداوند برای نام گذاری بتها دلیل و برهانی نازل نفرموده است.

إِنِ الْحُکْمُ در امر دین و عبادت هیچ فرمانی جز از خدا پذیرفته نیست، در آخر،

-۱

یا سارق اللیلة اهل الدار یا آخذا مالی و مال جاری

ای دزد شبانه و ای کسی که مال من و همسایه مرا می‌بری از اهل خانه بترس. تصحیح استاد گرجی.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۱۱

حکم خدا را بیان کرده است: أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِیَّاهُ، ذلِکَ الدِّینُ الْقَیِّمُ خداوند امر کرده است که جز او را نپرستید، و این است دینی که با دلیل و برهان ثابت شده است.

[سوره یوسف (۱۲): آیات ۴۱ تا ۴۲] ..... ص: ۲۱۱

اشاره

يا صاحِبَيِ السِّجْنِ أَمَّا أَحَدُكُما فَيَسْقِي رَبَّهُ خَمْراً وَ أَمَّا الْآخَرُ فَيُصْلَبُ فَتَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْ رَأْسِهِ قُضِيَ الْأَمْرُ الَّذِي فِيهِ تَسْتَفْتِيانِ (۴۱) وَ قالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ ناجٍ مِنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنْساهُ الشَّيْطانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ (۴۲)

ترجمه: ..... ص: ۲۱۱

ای دو رفیق زندانی من یکی از شما ساقی شراب برای صاحب خود خواهد بود، و امّا دیگری به دار آویخته می‌شود و پرندگان از سر او می‌خورند، و این امری که درباره آن از من نظر می‌خواهید، قطعی و حتمی است. (۴۱)
و به یکی از آن دو نفر که می‌دانست رهایی می‌یابد گفت: مرا نزد صاحبت یادآوری کن ولی شیطان یاد نزد صاحبش را از خاطر وی برد و در نتیجه یوسف چند سال در زندان باقی ماند. (۴۲)

تفسیر: ..... ص: ۲۱۱

أَمَّا أَحَدُكُما مراد شخص شرابی است، «فَيَسْقِي رَبَّهُ خَمْراً»: به آقای خود خمر می‌نوشاند.
قُضِيَ الْأَمْرُ امری قطعی و یقینی است، نقل شده که آنها بعد از بیان یوسف، پشیمان شده و گفتند: هیچ در خواب ندیده‌ایم، امّا یوسف گفت این امر واقع شدنی است خواه قبول کنید یا نکنید.
ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۱۲
وَ قالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ ناجٍ مِنْهُمَا «ظنّ» اینجا به معنای «علم» است. مثل: إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلاقٍ حِسابِيَهْ: «۱» به آن یکی از دو همراهش که می‌دانست از زندان آزاد می‌شوند گفت:
اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ پیش عزیز مصر ویژگیهای مرا بیان کن و او را از حال من با خبر ساز که: من بناحق زندانی شده‌ام. «فَأَنْساهُ الشَّيْطانُ ذِكْرَ رَبِّهِ» شیطان یاد یوسف را نزد عزیز از خاطر شرابی برد، بعضی گفته‌اند: شیطان ذکر خدا را در این هنگام از یاد یوسف برد، که کارش را به غیر خدا واگذار ساخت و به مخلوقی پناهنده شد.
بِضْعَ از سه تا نه و درست‌ترین اقوال این است که هفت سال در زندان باقی ماند.

[سوره يوسف (۱۲): آيات ۴۳ تا ۴۹] ..... ص: ۲۱۲

اشاره

وَ قالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرى سَبْعَ بَقَراتٍ سِمانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجافٌ وَ سَبْعَ سُنْبُلاتٍ خُضْرٍ وَ أُخَرَ يابِساتٍ يا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي رُؤْيايَ إِنْ كُنْتُمْ لِلرُّؤْيا تَعْبُرُونَ (۴۳) قالُوا أَضْغاثُ أَحْلامٍ وَ ما نَحْنُ بِتَأْوِيلِ الْأَحْلامِ بِعالِمِينَ (۴۴) وَ قالَ الَّذِي نَجا مِنْهُما وَ ادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ أَنَا أُنَبِّئُكُمْ بِتَأْوِيلِهِ فَأَرْسِلُونِ (۴۵) يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ أَفْتِنا فِي سَبْعِ بَقَراتٍ سِمانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجافٌ وَ سَبْعِ سُنْبُلاتٍ خُضْرٍ وَ أُخَرَ يابِساتٍ لَعَلِّي أَرْجِعُ إِلَى النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ (۴۶) قالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَأَباً فَما حَصَدْتُمْ فَذَرُوهُ فِي سُنْبُلِهِ إِلَّا قَلِيلاً مِمَّا تَأْكُلُونَ (۴۷)
ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذلِكَ سَبْعٌ شِدادٌ يَأْكُلْنَ ما قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلَّا قَلِيلاً مِمَّا تُحْصِنُونَ (۴۸) ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذلِكَ عامٌ فِيهِ يُغاثُ النَّاسُ وَ فِيهِ يَعْصِرُونَ (۴۹)

۱- الحاقه/ ۲۰.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۳، ص: ۲۱۳

ترجمه: ..... ص: ۲۱۳

عزیز مصر گفت: من در خواب دیدم هفت گاو چاق را که هفت گاو لاغر را می‌خورند. و هفت خوشه سبز و هفت خوشه دیگر، خشک را (که خشکیده‌ها را بر سبزها پیچیدند و خشکشان کردند)، ای بزرگان اگر تعبیر خواب می‌دانید درباره خواب من نظر دهید. (۴۳)

گفتند اینها خوابهای آشفته است و ما از تعبیر این خوابها آگاه نیستیم. (۴۴)

و آن یکی از آن دو نفر که نجات یافته بود- و پس از مدتی متذکر شد- گفت: من درباره تعبیر این خواب شما را خبر می‌کنم، مرا به سوی این امر بفرستید. (۴۵)

ای یوسف: ای مرد بسیار راستگو! برای ما درباره این خواب که: هفت گاو فربه را هفت گاو لاغر می‌خوردند، و نیز هفت خوشه سبز و هفت خوشه خشک، نظر بده، تا بسوی مردم بازگردم و آنها را آگاه سازم. (۴۶)

یوسف گفت: هفت سال پیوسته کشت می‌کنید و هر چه که از آنها می‌چینید بجز اندکی که می‌خورید، بقیّه را در خوشه‌اش بگذارید. (۴۷)

آن گاه از پی آن سالها، هفت سال سخت بیاید که هر چه را ذخیره کرده‌اید می‌خورند به جز اندکی را از آنچه که نگهداری می‌کنید. (۴۸)

سپس سالی فرا می‌رسد که باران فراوان نصیب مردم می‌شود و نجات می‌یابند. (۴۹)

تفسیر: ..... ص: ۲۱۳

امام صادق علیه السّلام چنین قرائت فرموده‌اند:

و سبع سنابل .... یأکلن ما قربتم لهن:

و هفت خوشه چنین و چنان که می‌خورند آنچه برایشان حاضر کردید: وقتی که نجات یوسف از زندان نزدیک شد، عزیز مصر که به نام ریّان بن ولید بود، خواب وحشتناکی دید: هفت گاو چاق از میان نهری خشک بیرون آمدند و هفت گاو لاغر را دید که گاوهای چاق را خوردند، و نیز در خواب دید هفت خوشه سبز را که دانه‌هایشان بسته شده و هفت خوشه دیگر خشک را دید که هنگام درویدنش

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۳، ص: ۲۱۴

رسیده، و این خوشه‌های خشک بر خوشه‌های سبز پیچید، تا آنها را نیز خشک کرد.

عزیز مصر، بزرگان و کاهنان را جمع کرد و داستان را برایشان نقل نمود، و بعد گفت:

آنچه در خواب دیدم برایم تعبیر کنید إِنْ کُنْتُمْ لِلرُّءْیا تَعْبُرُونَ اگر تعبیر خواب را می‌دانید. «عبرت الرؤیا» آخر و عاقبت آن را بیان کردم. «عبرت النهر» نهر را قطع کردم: از آن گذشتم تا به آخرش رسیدم، و «لام» در «للرؤیا» یا برای بیان است مثل: وَ کانُوا فِیهِ مِنَ الزَّاهِدِینَ «۱» و یا برای این است که هر گاه معمول بر عاملش مقدم و این عامل در عمل کردنش دچار ضعف شود، لام، برای تقویت آن آورده می‌شود، چنان که در اسم فاعل به دلیل انحطاط درجه‌اش از فعل، «لام» داخل می‌شود: هو عابر للرؤیا و می‌توان گفت: «للرؤیا» در جمله بالا، خبر کان است، مثل: کان فلان لهذا الامر» فلانی در این کار، ورزیده است، و «تعبرون» خبر بعد از خبر،

یا حال.

«عجاف» جمع «عجفا» است، و علت این امر، با این که وزنهای افعل و فعلاء، بر فعال جمع بسته نمی‌شود، آن است که حمل بر «سمان» شده که نقیض آن است و دأب علمای ادب آن است که نظیر را بر نظیر و نقیض را بر نقیض حمل می‌کنند.

وَ أُخَرَ يابِساتٍ و هفتای دیگر خشك بود.

أَضْغاثُ أَحْلامٍ خوابهای آشفته و بیهوده، و چیزهایی نظیر وسوسه‌های نفسانی و حدیث نفس، و اصل «اضغاث» عبارت است از آنچه انباشته شود از آشغالهای گیاهان، و مفردش «ضغث» و اضافه به معنای «من» است: مجموعه‌هایی از خوابهای آشفته، معنای آیه: اینها مجموعه‌هایی از خوابهای آشفته است.

وَ ادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ پس از مدتی دراز بیادش افتاد. «أَنَا أُنَبِّئُكُمْ»: من برای تعبیر این

۱- آیه ۱۹، کشّاف در ذیل آیه می‌نویسد: «فیه» برای بیان است از این رو معلوم می‌شود مصنف در این جا «لام» را به «فیه» در آن آیه تشبیه کرده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۱۵

خواب از کسی شما را آگاه می‌کنم که علمش نزد اوست.

فَأَرْسِلُونِ مرا بسوی او بفرستید تا از او بپرسم و دستور دهید، تا از او تعبیر خواب طلب کنم، او را به جانب یوسف فرستادند، آمد و گفت: «يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ»: یوسف ای بسیار راستگو. فرستاده به این دلیل به یوسف به این عنوان خطاب کرد، که صداقت و راستگویی او را در تعبیر خواب خود و رفیقش دیده بود، و نیز به همین جهت با احتیاط او را مورد خطاب قرار داد و گفت: لَعَلِّي أَرْجِعُ إِلَى النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ چون قطع نداشت که پیش مردم برگردد، و ممکن بود بین راه بمیرد، و نیز یقین نداشت که آنها علم پیدا کنند. «لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ»: به امید این که به فضل و موقعیت علمی تو آگاهی یابند، و به جستجوی تو در آیند و تو را از زندان رهایی دهند، از ابن عباس نقل شده است که زندان در شهر نبود. «تَزْرَعُونَ» خبر است در معنای امر، مثل: تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تُجاهِدُونَ: «به خدا ایمان بیاورید و جهاد کنید» (صف/ ۱۱) شاهد بر این معنا، این جمله از آیه است: فَذَرُوهُ فِي سُنْبُلِهِ: (آن را در همان خوشه‌اش بگذارید).

دَأَباً با سکون و حرکت همزه، هر دو قرائت شده، و هر دو مصدر «داب فی العمل» «۱» و حال برای مأمورین و به معنای «دائبین» است و تقدیر آن، یا «تدأبون دأبا» «۲» یا به معنای: «ذوی دأب» «۳» می‌باشد.

فَذَرُوهُ فِي سُنْبُلِهِ در همان خوشه باقی بگذارید تا کرم زده نشود.

يَأْكُلْنَ اسناد مجازی است: در حقیقت مردم آنچه را اندوخته‌اند می‌خورند ولی اینجا خوردن به سالهای هفتگانه قحطی نسبت داده شد. «تحصنون» در حفظ و حصار قرار می‌دهید.

۱- در آن کار جدیّت و کوشش کرد.

۲- مفعول مطلق نوعی. [.....]

۳- مضاف حذف شده و کلمه «دأبا» منصوب به نزع خافض شده- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۱۶

يُغاثُ النَّاسُ از غوث یا از غیث، در مجهول گفته می‌شود: «غیثت البلاد» موقعی که سرزمینها را باران فرا بگیرد، از همین قبیل است گفتار زن اعرابی: غثنا ما شئنا.

یَعْصِرُونَ انگور و کشمش را می‌فشارند و از آن شراب می‌سازند. «یعصرون»:
مجهول نیز خوانده شده، از عصره: (متعدّی): آن را نجات داد، بعضی گفته‌اند:
معنایش «یمطرون» است: بر آنها باران می‌بارد.
حضرت یوسف در تعبیر خود از خوابهای عزیز مصر، ماده گاوهای چاق و خوشه‌های سبز را، به سالهای فراوانی، و گاوهای لاغر و خوشه‌های خشک را به سالهای قحطی تعبیر کرد، و پس از تعبیر خواب به آنها بشارت داد که سال هشتم با برکت و فراوانی و بسیاری نعمت، فرا می‌رسد، و آنچه یوسف بیان داشت علمی بود که از ناحیه خداوند به او وحی شده بود.

[سوره یوسف (۱۲): آیات ۵۰ تا ۵۲] ..... ص: ۲۱۶

اشاره

وَ قالَ الْمَلِکُ ائْتُونِی بِهِ فَلَمَّا جاءَهُ الرَّسُولُ قالَ ارْجِعْ إِلی رَبِّکَ فَسْئَلْهُ ما بالُ النِّسْوَةِ اللَّاتِی قَطَّعْنَ أَیْدِیَهُنَّ إِنَّ رَبِّی بِکَیْدِهِنَّ عَلِیمٌ (۵۰) قالَ ما خَطْبُکُنَّ إِذْ راوَدْتُنَّ یُوسُفَ عَنْ نَفْسِهِ قُلْنَ حاشَ لِلَّهِ ما عَلِمْنا عَلَیْهِ مِنْ سُوءٍ قالَتِ امْرَأَةُ الْعَزِیزِ الْآنَ حَصْحَصَ الْحَقُّ أَنَا راوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ وَ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِینَ (۵۱) ذلِکَ لِیَعْلَمَ أَنِّی لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَیْبِ وَ أَنَّ اللَّهَ لا یَهْدِی کَیْدَ الْخائِنِینَ (۵۲)

ترجمه: ..... ص: ۲۱۶

عزیز مصر گفت: او را نزد من بیاورید، اما وقتی که فرستاده او پیش یوسف آمد، گفت: بسوی اربابت برگرد و از او بپرس: ماجرای زنانی که دستهای خود را بریدند چه بود، زیرا پروردگار من به نیرنگ آنها آگاه است. (۵۰)
عزیز به زنها گفت: جریان کار شما وقتی که یوسف را به خویش دعوت کردید، چه بود؟ گفتند: منزّه است خدا، هیچ عیبی در او نیافتیم، همسر عزیز گفت: هم اکنون حقیقت آشکار شد: من بودم که او را بسوی خود خواندم، و او از راستگویان است. (۵۱)
ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۱۷
این سخن را بخاطر آن گفتم که بداند من در نهان به او خیانت نکردم، و خداوند نیرنگ خائنان را هدایت نمی‌کند. (۵۲)

تفسیر: ..... ص: ۲۱۷

یوسف علیه السّلام در پاسخ پرسش عزیز، حوصله به خرج داد، و قبل از همه، خود سؤالی در مورد آن زنان مطرح کرد تا ثابت کند تهمتی که به او زده و به سبب آن زندانی‌اش کرده‌اند، بناحق و نارواست، و از بزرگواری و ادب نیکوی وی بود که در خصوص زن عزیز که او را به مجازات و زندان گرفتار ساخته بود چیزی نگفت، بلکه به ذکر «زنانی که دستهایشان را بریده بودند» قناعت کرد.
ما خَطْبُکُنَّ چه شده بود شما را که یوسف را به خود دعوت کردید، آیا تصور کردید که او به شما علاقه دارد؟ «قُلْنَ: حاشَ لِلَّهِ»: زنان این عبارت را به منظور تعجّب از پاکدامنی یوسف و دوری او از هر گونه شایبه ناپاکی اظهار کردند.
الْآنَ حَصْحَصَ الْحَقُّ اکنون حق ثابت شد و استقرار یافت حصحص البعیر: شتر محلّ ثفنه‌ها را بر زمین نهاد و مرتّب نشست.
در مقام اثبات پاکدامنی یوسف همین کافی است که زنان به پاکدامنی او، و علیه خودشان گواهی دهند و اعتراف کنند که او هیچ کدام از خلافهایی را که به او نسبت داده‌اند انجام نداده، زیرا آنها خصم او بودند و معمولا همین که خصم اعتراف کند که طرف

مقابلش بر حق و خود بر باطل است، جای سخن برای کسی نمی‌ماند.

ذلِکَ این اقرار بدان سبب بود که عزیز بداند من در نهان به حرم او خیانتی نکرده‌ام.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۱۸

بِالْغَیْبِ در محل نصب و حال است از فاعل یا از مفعول: در حالی که من از او غایب باشم، یا او از من غایب باشد، و نیز به این جهت بود که بداند «خداوند، کید و مکر خیانتکاران را به هدف نمی‌رساند».

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۱۹

جزء سیزدهم از سوره یوسف آیه ۵۳ تا سوره ابراهیم آیه ۵۲

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۲۱

[سوره یوسف (۱۲): آیات ۵۳ تا ۵۷] ..... ص: ۲۲۱

اشاره

وَ ما أُبَرِّئُ نَفْسِی إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا ما رَحِمَ رَبِّی إِنَّ رَبِّی غَفُورٌ رَحِیمٌ (۵۳) وَ قالَ الْمَلِکُ ائْتُونِی بِهِ أَسْتَخْلِصْهُ لِنَفْسِی فَلَمَّا کَلَّمَهُ قالَ إِنَّکَ الْیَوْمَ لَدَیْنا مَکِینٌ أَمِینٌ (۵۴) قالَ اجْعَلْنِی عَلی خَزائِنِ الْأَرْضِ إِنِّی حَفِیظٌ عَلِیمٌ (۵۵) وَ کَذلِکَ مَکَّنَّا لِیُوسُفَ فِی الْأَرْضِ یَتَبَوَّأُ مِنْها حَیْثُ یَشاءُ نُصِیبُ بِرَحْمَتِنا مَنْ نَشاءُ وَ لا نُضِیعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِینَ (۵۶) وَ لَأَجْرُ الْآخِرَةِ خَیْرٌ لِلَّذِینَ آمَنُوا وَ کانُوا یَتَّقُونَ (۵۷)

ترجمه: ..... ص: ۲۲۱

من هرگز نفس خود را تبرئه نمی‌کنم که قوّه نفسانی، بسیار دستور به بدیها می‌دهد، مگر آنچه را که پروردگارم رحم کند، چرا که پروردگارم بسیار بخشنده و مهربان است. (۵۳)

عزیز گفت: او را نزد من آورید تا وی را برای خود برگزینم، و چون با او تکلم کرد گفت امروز تو در پیش ما دارای منزلت و امین هستی. (۵۴)

یوسف گفت مرا به خزینه‌های این سرزمین منصوب کن که من نگهبان و دانایم. (۵۵)

و این چنین ما یوسف را در آن سرزمین قدرت دادیم تا به هر گونه خواهد در کارها تصرف کند، و ما هر که را بخواهیم به رحمت خویش مخصوص داریم و پاداش نیکوکاران را تباه نکنیم. (۵۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۲۲

و همانا که پاداش آخرت بهتر است برای آنها که ایمان آوردند و تقوی پیشه می‌کنند. (۵۷)

تفسیر: ..... ص: ۲۲۲

وَ ما أُبَرِّئُ نَفْسِی سرانجام یوسف فروتنی خود را در پیشگاه خدا اظهار می‌دارد و بیان می‌کند که آنچه از امانت داری در وجود اوست از توفیق و کمک خداوندی می‌باشد: من نفس خویش را از لغزش و خطا تبرئه نمی‌کنم زیرا اصولا نفس بسیار به بدی امر می‌کند، مگر بعضی از نفوس را که خداوند به خاطر عصمتی که به او بخشیده او را مورد رحمت خود قرار می‌دهد. بنا بر این مراد از «نفس» جنس و مراد از «ما» بعض می‌باشد. می‌توان گفت: مراد از «ما» زمان است: مگر در موقع رحمت پروردگارم، بعضی

گفته‌اند این سخن نیز از همسر عزیز است: آنچه گفتم برای این بود که یوسف بداند که من در پنهانی به او دروغ نگفتم و درباره آنچه از او سؤال شدم راست گفتم، امّا در عین حال خودم را از خیانت به او تبرئه نمی‌کنم زیرا هنگامی که به او نسبت زنا دادم و زندانی‌اش کردم به او خیانت کردم، و منظورش معذرت خواهی از کارهایی است که انجام داده بود.

استخلصه و استخصه به یک معناست: این که او را مخصوص خود قرار دهد و در تدبیر امور خود به او مراجعه کند.

فَلَمَّا کَلَّمَهُ وقتی با او سخن گفت و به فضائل و امانت‌داری او پی برد، زیرا از سخنان او به دانایی‌اش و از پاکدامنی او به امانت‌داری‌اش پی برد. قالَ إِنَّکَ الْیَوْمَ گفت: تو ای کسی که بسیار راستگویی هم اکنون در نزد ما، صاحب قدرت و مقامی و تو را در تمام امور، امین می‌دانیم، و سپس گفت من دوست دارم که خوابم را از زبان تو بشنوم. یوسف گفت: بسیار خوب. تو در خواب هفت گاو ماده را با این اوصاف دیدی و اوصاف آنها و خوشه‌هایی را که دیده بود هم چنان بیان کرد، و سپس گفت: با این خوابی که دیده‌ای باید غلّات فراوان جمع کنی و در این سالهای

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۲۳

فراوانی کشت و زرع را گسترش دهی و انبارها بسازی تا مردم از اطراف به سوی تو آیند و از تو قوت و غذایشان را بگیرند، و از راه خریدن آذوقه، در نزد تو ثروتهایی گرد خواهد آمد که تا کنون برای هیچ پادشاهی جمع نشده است، عزیز گفت در این کار چه کسی به من کمک می‌کند؟ یوسف گفت: «اجْعَلْنِی» ...: انبارها و تمام مخازن که در روی زمین داری به من واگذار کن، «إِنِّی حَفِیظٌ» زیرا هر چه را در اختیار من می‌گذاری- از دستبرد خیانت محافظت می‌کنم، و به جهات نگهداری آن کمال آگاهی را دارم. یوسف با بیانات خود، برای عزیز، خود را به دو صفت: امانت و کفایت که هر پادشاهی از والیان خود آنها را می‌خواهد، توصیف کرد.

یوسف از عزیز خواست که او را صاحب اختیار در این امور قرار دهد، تا از این طریق بتواند به اجرای احکام الهی و گسترش عدل دست یابد و حقوق را به اهلش برساند و دستوراتی را که خداوند به عنوان پیامبر و پیشوا به او محوّل فرموده به مرحله اجرا در آورد، و نیز می‌دانست که غیر او نمی‌تواند در این امر جای او را بگیرد.

این که یوسف پیامبر، مقام وزارت عزیز مصر را می‌پذیرد، نشان دهنده آن است که هر گاه انسان بداند که می‌تواند احکام دین را اجرا کند و حق را برقرار سازد، بدست گرفتن منصب قضاوت از سوی سلطان ستمگر جایز است، بعضی گفته‌اند:

پادشاه مصر در تمام احکام و فرمانهایش از یوسف تبعیت می‌کرد و هر گونه رأیی که وی می‌داد، هیچ اعتراضی بر او نمی‌کرد.

«وَ کَذلِکَ» این چنین به یوسف در سرزمین مصر قدرت دادیم تا این که «یَتَبَوَّأُ مِنْها حَیْثُ یَشاءُ» هر جایی را که می‌خواست منزل و مأوا بگیرد مانعی وجود نداشت زیرا بر تمام جهات تسلّط و دسترسی داشت. «یشاء» نشاء با نون، نیز خوانده شده است.

نُصِیبُ بِرَحْمَتِنا ما هر که را بخواهیم با بخششهای دینی و دنیایی مورد ترحمقرار می‌دهیم و پاداش نیکوکاران را در دنیا ضایع نمی‌کنیم، همانا پاداش سرای دیگر برای آنها نیکوتر است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۲۴

[سوره یوسف (۱۲): آیات ۵۸ تا ۶۲] ..... ص: ۲۲۴

اشاره

وَ جاءَ إِخْوَةُ یُوسُفَ فَدَخَلُوا عَلَیْهِ فَعَرَفَهُمْ وَ هُمْ لَهُ مُنْکِرُونَ (۵۸) وَ لَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهازِهِمْ قالَ ائْتُونِی بِأَخٍ لَکُمْ مِنْ أَبِیکُمْ أَ لا تَرَوْنَ أَنِّی أُوفِی الْکَیْلَ وَ أَنَا خَیْرُ الْمُنْزِلِینَ (۵۹) فَإِنْ لَمْ تَأْتُونِی بِهِ فَلا کَیْلَ لَکُمْ عِنْدِی وَ لا تَقْرَبُونِ (۶۰) قالُوا سَنُراوِدُ عَنْهُ أَباهُ وَ إِنَّا لَفاعِلُونَ (۶۱) وَ

قالَ لِفِتْیانِهِ اجْعَلُوا بِضاعَتَهُمْ فِی رِحالِهِمْ لَعَلَّهُمْ یَعْرِفُونَها إِذَا انْقَلَبُوا إِلی أَهْلِهِمْ لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ (۶۲)

ترجمه: ..... ص: ۲۲۴

برادران یوسف آمدند، و بر او وارد شدند، یوسف آنها را شناخت ولی آنان وی را نشناختند. (۵۸)

موقعی که بار آنها را آماده ساخت به آنها گفت (بار دیگر که آمدید) برادر دیگرتان را که از پدر دارید، پیش من بیاورید، آیا نمی‌بینید که من حقّ پیمانه را ادا می‌کنم و من بهترین میزبانانم. (۵۹)

و اگر او را نزد من نیاوردید، نه پیمانه‌ای (از غلّه) پیش من دارید و نه به من نزدیک خواهید شد. (۶۰)

آنها گفتند با پدرش در این باره گفتگو خواهیم کرد، حتما این کار را انجام می‌دهیم. (۶۱)

یوسف به کارگزاران خود گفت: آنچه را به عنوان بها پرداخته‌اند در میان بارهایشان بگذارید شاید وقتی که به خانه خویش برگشتند آن را بشناسند، و شاید باز آیند. (۶۲)

تفسیر: ..... ص: ۲۲۴

وقتی یوسف در مصر به قدرت رسید و مردم دچار قحطی شدند، جناب یعقوب فرزندان خود را جمع کرد و به آنها گفت: به من خبر رسیده است که در مصر، غلّه

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۳، ص: ۲۲۵

فروش می‌شود و کسی که به این کار دست می‌زند، مرد نیکوکاری است، شما آنجا بروید، آذوقه بخرید و بیاورید. فرزندان یعقوب زاد و توشه فراهم کردند و به آن سوی روان شدند، تا به مصر رسیدند هنگامی که به نزد یوسف آمدند، وی آنها را شناخت، زیرا تمام توجّهش به آنها و شناختن آنها بود، اما ایشان او را نشناختند، چون مدتها او را ندیده و معتقد بودند که از دنیا رفته است.

وَ لَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهازِهِمْ وقتی آنها را آماده ساخت و مرکبهایشان را از آذوقه‌ها به اندازه‌ای که درخواست کرده بودند بار کرد گفت: برادر دیگرتان را که از پدر دارید باید پیش من آورید. اینک قضیه‌ای را که پیش از این موضوع اتفاق افتاد نقل می‌کنیم: روایت شده که وقتی یوسف برادران خود را دید گفت: شما، که هستید؟

گفتند: ما، ده نفر برادریم و پدرمان یکی از پیامبران الهی، یعقوب است، ما در اوّل دوازده برادر بودیم یکی از ما از دنیا رفت، یوسف گفت پس یازدهمین کجاست؟

گفتند نزد پدرمان برای دلجویی او از غم فرزند از دنیا رفته‌اش مانده است. این بود که هنگام رفتن آنها یوسف درخواست کرد: حال که من به شما این همه کمک می‌کنم وقتی رفتید و خواستید دو مرتبه بیایید برادر دیگرتان را هم بیاورید «که من در کیل و پیمانه رعایت تمام و کمال می‌کنم» و به هیچ کس در هیچ مقداری زیان نمی‌رسانم. «و من از بهترین مهمانداران هستم». و اگر او را نیاورید، نه در نزد من استحقاق آذوقه خواهید داشت و نه نزدیک من قربی دارید.

مجزوم بودن فعل «لا تَقْرَبُونِ» یا به این دلیل است که عطف بر محلّ: «فَلا کَیْلَ لَکُمْ» باشد که جواب شرط است، یعنی فان لم تأتونی به، تحرموا و لا تقربوا اگر او را نیاورید محروم می‌شوید و نزدیک من نخواهید شد، و می‌تواند در معنای فعل نهی باشد.

قالُوا سَنُراوِدُ عَنْهُ أَباهُ با حیله، نیرنگ و فریب فرزندش را از پدر جدا می‌کنیم، و ما به این امر توانایی داریم.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۳، ص: ۲۲۶

وَ قالَ لِفِتْیانِهِ «لفتیانه» نیز خوانده شده، و هر دو، جمع «فتی» می‌باشد مثل «اخوه و إخوان» که هر دو جمع: «اخ» هستند، چیزی که

هست، «فعله» جمع قلّت، و «فعلان» جمع کثرت است، یعنی لغلمانه الکیّالین: به پیمانه گران و ترازو دارانش گفت:

اجْعَلُوا بِضاعَتَهُمْ فِی رِحالِهِمْ آنچه به عنوان قیمت کالا و بهای خرید غلات آورده‌اند، در میان ظرفهایشان بگذارید، منظور از «رحال» ظرفهاست از قبیل جعبه و کیسه و جز، اینها، به ظرف، و نیز جای چیزی، «رحل» گفته می‌شود، و در اصل به معنای چیزی است که آماده جابجا شدن است.

لَعَلَّهُمْ یَعْرِفُونَها شاید بفهمند و پی به بزرگواری ما ببرند که هم به آنها کالا داده‌ایم و هم پولشان را به ایشان برگرداندیم. «إِذَا انْقَلَبُوا إِلی أَهْلِهِمْ»: این را وقتی متوجّه خواهند شد که به شهر و دیار خود برسند و ظرفهایشان را خالی کنند.

لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ به امید این که وقتی قدر این بخشندگی را شناختند، حق شناسی وادارشان کند که باز بسوی ما برگردند، بعضی گفته‌اند: یوسف از بزرگواری، صلاح نمی‌دانست که از پدر و برادرانش قیمت و بهای کالا و طعام بگیرد.

[سوره یوسف (۱۲): آیات ۶۳ تا ۶۶] ..... ص: ۲۲۶

اشاره

فَلَمَّا رَجَعُوا إِلی أَبِیهِمْ قالُوا یا أَبانا مُنِعَ مِنَّا الْکَیْلُ فَأَرْسِلْ مَعَنا أَخانا نَکْتَلْ وَ إِنَّا لَهُ لَحافِظُونَ (۶۳) قالَ هَلْ آمَنُکُمْ عَلَیْهِ إِلاَّ کَما أَمِنْتُکُمْ عَلی أَخِیهِ مِنْ قَبْلُ فَاللَّهُ خَیْرٌ حافِظاً وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِینَ (۶۴) وَ لَمَّا فَتَحُوا مَتاعَهُمْ وَجَدُوا بِضاعَتَهُمْ رُدَّتْ إِلَیْهِمْ قالُوا یا أَبانا ما نَبْغِی هذِهِ بِضاعَتُنا رُدَّتْ إِلَیْنا وَ نَمِیرُ أَهْلَنا وَ نَحْفَظُ أَخانا وَ نَزْدادُ کَیْلَ بَعِیرٍ ذلِکَ کَیْلٌ یَسِیرٌ (۶۵) قالَ لَنْ أُرْسِلَهُ مَعَکُمْ حَتَّی تُؤْتُونِ مَوْثِقاً مِنَ اللَّهِ لَتَأْتُنَّنِی بِهِ إِلاَّ أَنْ یُحاطَ بِکُمْ فَلَمَّا آتَوْهُ مَوْثِقَهُمْ قالَ اللَّهُ عَلی ما نَقُولُ وَکِیلٌ (۶۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۲۷

ترجمه: ..... ص: ۲۲۷

وقتی که به سوی پدرشان برگشتند، گفتند: ای پدر به ما آذوقه ندادند، برادرمان را با ما بفرست تا پیمانه (غلّه) دریافت کنیم، و ما او را نگهداری می‌کنیم. (۶۳)

- گفت آیا امین قرار دادن من شما را بر «بنیامین» جز به همان مقدار است که قبلا شما را بر برادرش امین قرار دادم؟ امّا خداوند بهترین نگهدار، و او، رحم کننده‌ترین رحم کنندگان است. (۶۴)

موقعی که بارهای خود را گشودند دیدند سرمایه‌هاشان به خودشان بازگردانده شده، گفتند: پدرا! ما دیگر، چه می‌خواهیم؟ این سرمایه ماست که به ما بازگردانده شده (و بار دیگر که آنجا برویم) برای خانواده خویش موادّ غذایی می‌آوریم و برادرمان را حفظ می‌کنیم و پیمانه بزرگتری (بار شتر دیگری) دریافت خواهیم کرد، و این پیمانه اندکی است. (۶۵)

پدر گفت: هرگز او را با شما نمی‌فرستم، تا این که پیمان مؤکّد الهی بدهید که به طور حتم او را پیش من بیاورید، مگر آن که قدرت از شما سلب گردد، هنگامی که پیمان موثّق خود را در اختیار او گذاردند، گفت: خداوند بر آنچه ما می‌گوییم وکیل است. (۶۶)

تفسیر: ..... ص: ۲۲۷

مُنِعَ مِنَّا الْکَیْلُ منظور از این که از پیمانه ممنوع شدیم، قول یوسف است که گفته بود: اگر برادرتان را نیاوردید، نزد من پیمانه‌ای

ندارید، چون وقتی که منع کیل را به آنها خبر داد خود به خود آنها را از آن منع کرده است.

فَأَرْسِلْ مَعَنا پس برادرمان «بنیامین» را با ما بفرست تا با رفع مانع، پیمانه طعامی که نیاز داریم بدست آوریم: «نکتل» به «یا» نیز قرائت شده: «یکتل»: تا این که بنیامین

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۲۸

نیز پیمانه‌ای بگیرد و آن را با پیمانه‌های خودمان ضمیمه نماییم، یا این که او سبب پیمانه گرفتن مجدّد ما باشد.

قالَ هَلْ آمَنُکُمْ شما را در بردن بنیامین، بر او امین نمی‌دانم، مگر چنان که شما را بر برادرش یوسف امین قرار دادم، یعنی همان طور که این جا، می‌گویید: ما او را نگهداریم آنجا هم همین حرف را گفتید و بعد به قول خود وفا نکردید.

فَاللَّهُ خَیْرٌ حافِظاً توکل به خدا کرد و بنیامین را به آنها داد. «حافظا» تمییز و منصوب است مثل «للّه دره فارسا» و می‌تواند حال باشد، و «حفظا» نیز خوانده شده است. «۱»

وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِینَ خداوند ارحم الرّاحمین است به ناتوانی و پیری من ترحم می‌کند، و فرزندم را حفظ و به سوی من بر می‌گرداند، و مرا یک جا به دو مصیبت «۲» مبتلا نمی‌سازد.

وَ لَمَّا فَتَحُوا مَتاعَهُمْ مراد از «متاع» ظرفهایی است که برای آذوقه برده بودند.

وَجَدُوا بِضاعَتَهُمْ رُدَّتْ إِلَیْهِمْ یحیی بن وثّاب «ردت» به کسر (راء) خوانده بنا بر این که کسره دال ادغام شده و به «راء» نقل یافته (زیرا در اصل «رددت» بوده است). «ما نَبْغِی»: «ما» برای نفی است: در گفتارمان ستم نمی‌کنیم، یا چیزی جز این همه احسان و اکرام که نسبت به ما شده نمی‌خواهیم، بعضی گفته‌اند معنایش این است: ما جز بنیامین سرمایه دیگری از تو نمی‌خواهیم.

هذِهِ بِضاعَتُنا رُدَّتْ إِلَیْنا جمله مستأنفه توضیح دهنده فعل: «ما نبغی» است، و جمله‌های بعد، عطف بر آن است: سرمایه ما به ما پس داده شده و به وسیله آن قدرت به دست می‌آوریم، و هنگامی که پیش عزیز مصر رفتیم برای خانواده‌مان

۱- زجاج گفته است: حافظا، حال و حفظا تمییز است مجمع البیان.

۲- فراق دو فرزند: یوسف و بنیامین- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۲۹

قوت و غذا تهیه می‌کنیم و برادرمان را از هر بلایی که تو تصوّر می‌کنی محافظت و با حاضر ساختن او در پیش عزیز، یک بار شتر «۱» اضافه بر بارهای خودمان دریافت می‌نماییم. دیگر پس از این همه دستاوردها که می‌توانیم تمام کارهایمان را اصلاح کنیم، چه می‌خواهیم؟

ذلِکَ کَیْلٌ یَسِیرٌ این که اکنون به ما داده شده چیز اندکی است ما را کفایت نمی‌کند. منظورشان این بود که به واسطه برادرشان هم چیزی بگیرند. یا این که «ذلک»، اشاره به کیل بعیر است «۲» یعنی آن بار اضافی هم، برای پادشاه مصر چیز مهمّی نیست، بر او آسان است و از ما مضایقه نخواهد کرد.

حَتَّی تُؤْتُونِ تا این که چیزی از سوی خدا به من بدهید که به آن اطمینان کنم:

عهد شرعی کنید یا سوگند بخورید.

لَتَأْتُنَّنِی بِهِ جواب قسم است: تا سوگند به خدا یاد کنید که حتما او را به من باز گردانید.

إِلَّا أَنْ یُحاطَ بِکُمْ مگر این که گرفتار شوید و توان آوردن او را نداشته باشید و یا این که مرگ شما فرا رسد.

فَلَمَّا آتَوْهُ مَوْثِقَهُمْ وقتی که با او پیمانهای مورد اطمینان بستند و سوگندها یاد کردند، یعقوب گفت خداوند بر آنچه می‌گوییم ناظر و آگاه است: اگر بر خلاف پیمانتان رفتار کردید حق مرا از شما خواهد گرفت.

[سوره یوسف (۱۲): آیات ۶۷ تا ۶۸] ..... ص: ۲۲۹

اشاره

وَ قالَ يا بَنِيَّ لا تَدْخُلُوا مِنْ بابٍ واحِدٍ وَ ادْخُلُوا مِنْ أَبْوابٍ مُتَفَرِّقَةٍ وَ ما أُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِنِ الْحُكْمُ إِلاَّ لِلَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ عَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ (۶۷) وَ لَمَّا دَخَلُوا مِنْ حَيْثُ أَمَرَهُمْ أَبُوهُمْ ما كانَ يُغْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِلاَّ حاجَةً فِي نَفْسِ يَعْقُوبَ قَضاها وَ إِنَّهُ لَذُو عِلْمٍ لِما عَلَّمْناهُ وَ لكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا يَعْلَمُونَ (۶۸)

۱- وسق بعیر بار شتر (شصت صاع) پاورقیهای استاد گرجی نقل از صحاح.

۲- بر طبق اصل «ذلک»، اشاره به دور می‌باشد نه به تفسیر قبلی که اشاره به نزدیک بوده- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۳۰

ترجمه: ..... ص: ۲۳۰

یعقوب: ای فرزندان من، همه‌تان از یک در وارد نشوید، بلکه از درهای متفرّق داخل شوید و من نمی‌توانم در برابر خدا هیچ گونه کاری برای شما انجام دهم، فرمانی نیست جز از خداوند من بر او توکل کردم و همه متوکلان باید بر او توکل کنند. (۶۷)

و هنگامی که از همان طریق که پدرشان دستور داده بود، وارد شدند، این کار، هیچ حادثه حتمی الهی را دور نمی‌ساخت مگر حاجتی را که در دل یعقوب بود بر آورده کرد، و همانا یعقوب دارای علمی بود که ما به او آموخته بودیم، امّا بیشتر مردم نمی‌دانند. (۶۸)

تفسیر: ..... ص: ۲۳۰

علّت این که یعقوب پیامبر خدا فرزندانش را دستور داد که از یک در داخل نشوند، این است که آنها دارای جمال زیبا و نورانیت و قیافه‌های خوبی بودند، و در مصر شایع شده بود که این چند نفر نزد عزیز دارای احترام و عظمت ویژه‌ای هستند که برای هیچ کس تا کنون نبوده است، لذا حضرت یعقوب از آن ترسید که آنها را چشم زنند.

وَ ما أُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ منظور این که اگر خداوند بدی شما را اراده کند، دستوری که من به شما دادم که از درهای مختلف وارد شوید آن را از شما دفع نمی‌کند و سودی برایتان ندارد بلکه ناگزیر بر شما وارد خواهد شد، حکم، تنها حکم خداست.

وَ لَمَّا دَخَلُوا مِنْ حَيْثُ أَمَرَهُمْ أَبُوهُمْ و با این که به همان نحو که پدرشان امر کرده

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۳۱

بود، بر عزیز وارد شدند، این کار، سودی برای آنها نداشت جز این که چیزی که در دل یعقوب بود که به گفته خود اظهار شفقت و محبّت نسبت به فرزندانش کند آن را برآورده ساخت، عبارت: «إِلَّا حاجَةً» استثنای منقطع است به معنای: «و لکن حاجة».

وَ إِنَّهُ لَذُو عِلْمٍ به یعقوب دارای یقین و معرفت به خداست. «لِما عَلَّمْناهُ»: زیرا ما به او این علم را آموخته‌ایم.

[سوره یوسف (۱۲): آیات ۶۹ تا ۷۶] ..... ص: ۲۳۱

اشاره

وَ لَمَّا دَخَلُوا عَلى يُوسُفَ آوى إِلَيْهِ أَخاهُ قالَ إِنِّي أَنَا أَخُوكَ فَلا تَبْتَئِسْ بِما كانُوا يَعْمَلُونَ (۶۹) فَلَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهازِهِمْ جَعَلَ السِّقايَةَ فِي رَحْلِ أَخِيهِ ثُمَّ أَذَّنَ مُؤَذِّنٌ أَيَّتُهَا الْعِيرُ إِنَّكُمْ لَسارِقُونَ (۷۰) قالُوا وَ أَقْبَلُوا عَلَيْهِمْ ما ذا تَفْقِدُونَ (۷۱) قالُوا نَفْقِدُ صُواعَ الْمَلِكِ وَ لِمَنْ جاءَ بِهِ حِمْلُ بَعِيرٍ وَ أَنَا بِهِ زَعِيمٌ (۷۲) قالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ عَلِمْتُمْ ما جِئْنا لِنُفْسِدَ فِي الْأَرْضِ وَ ما كُنَّا سارِقِينَ (۷۳)

قالُوا فَما جَزاؤُهُ إِنْ كُنْتُمْ كاذِبِينَ (۷۴) قالُوا جَزاؤُهُ مَنْ وُجِدَ فِي رَحْلِهِ فَهُوَ جَزاؤُهُ كَذلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ (۷۵) فَبَدَأَ بِأَوْعِيَتِهِمْ قَبْلَ وِعاءِ أَخِيهِ ثُمَّ اسْتَخْرَجَها مِنْ وِعاءِ أَخِيهِ كَذلِكَ كِدْنا لِيُوسُفَ ما كانَ لِيَأْخُذَ أَخاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ إِلَّا أَنْ يَشاءَ اللَّهُ نَرْفَعُ دَرَجاتٍ مَنْ نَشاءُ وَ فَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ (۷۶)

ترجمه: ..... ص: ۲۳۱

هنگامی که بر یوسف وارد شد، برادرش را نزد خود خواند و گفت: من برادر تو هستم، از آنچه (در گذشته برادران) انجام می‌دادند ناراحت مباش. (۶۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۳۲

پس چون بارهای آنها را بست، ظرف آبخوری شاه را در میان بار برادرش قرار داد، و سپس کسی صدا زد: ای اهل قافله شما سارق هستید. (۷۰)

آنها، رو به او کردند و گفتند: چه چیز گم کرده‌اید؟ (۷۱)

گفتند: پیمانه ملک را و هر کس آن را بیاورد یک شتر غلّه به او داده می‌شود و (منادی گفت:) من ضامن هستم. (۷۲)

گفتند به خدا سوگند شما می‌دانید که ما نیامده‌ایم که در این سرزمین فساد کنیم و هرگز ما دزد نبوده‌ایم. (۷۳)

آنها گفتند: اگر دروغ گو باشید کیفر شما چیست؟ (۷۴)

برادران گفتند: هر کس پیمانه در، بارش یافت شود خود جزای آن باشد، ما این گونه، ستمگران را کیفر می‌کنیم. (۷۵)

در این هنگام یوسف، پیش از بار برادرش به کاوش بارهای آنان پرداخت، سپس آن را از بار برادرش به کاوش بارهای آنان پرداخت، سپس آن را از بار برادرش بیرون آورد، این چنین، ما راه چاره را به یوسف یاد دادیم، او هرگز نمی‌توانست برادرش را مطابق آئین پادشاهی مؤاخذه کند مگر آن که خدا بخواهد، ما درجات هر کس را بخواهیم بالا می‌بریم، و بالاتر از هر صاحب علمی عالمی است. (۷۶)

تفسیر: ..... ص: ۲۳۲

آوی إِلَيْهِ برادرش «بنیامین» را به خود چسبانید، روایت شده است که برادران به یوسف گفتند این است برادرمان و او را آوردیم. یوسف گفت: خوب کاری کردید، آنها را فرود آورد احترامشان کرد و هر دو تا از آنها را بر سر یک سفره نشانید، بنیامین، تنها ماند، او را هم بر سر سفره و به همراه خودش نشانید و به وی گفت: آیا دوست داری که من عوض برادر از دست داده‌ات باشم؟ گفت: البتّه برادری مثل شما افتخار است، امّا تو فرزند یعقوب و راحیل «۱» نیستی، یوسف را گریه فرا گرفته و بلند شد دست به گردن او افکند و گفت: من برادر تو هستم غم مخور و از آنچه

۱- راحیل نام زن یعقوب مادر بنیامین و یوسف بود.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۳۳

برادران در قبل در حق ما انجام داده‌اند اندوهناک مباش که خدای تعالی به ما نیکی کرد و اکنون ما را به هم دیگر رسانید، امّا این مطلب را به آنها اظهار مکن.

«السِّقایَةَ»، ظرفی است که به آن آب می‌نوشند، و به تعبیری «صواع» گفته می‌شود.

بعضی گفته‌اند: ظرفی بود که عزیز مصر از آن آب می‌خورد و بعد به عنوان پیمانه طعام و غلّات از آن استفاده می‌شد، جنس آن نقره بود که روکش طلا به آن داده بودند، و نیز گفته‌اند طلای مرصّع به جواهرات بود.

ثُمَّ أَذَّنَ مُؤَذِّنٌ منادیی ندا کرد «أذن»: اعلام کرد، «أذّن»: بسیار اعلام کرد. «العیر»:

شتری که بر آن، بار می‌نهند، به مناسبت این که «تعیر»: می‌آید و می‌رود. و بعضی گفته‌اند: در اصل به معنای قافله خران است، و به علت کثرت استعمال به هر قافله‌ای «عیر» گفته می‌شود «اصحاب العیر»: اهل قافله، اصطلاحی است، مثل: یا خیل اللَّه ارکبی»: (ای لشکر خدا، سوار شوید).

وَ أَنَا بِهِ زَعِیمٌ منادی گفت: هر کس پیمانه را بیاورد یک بار شتر از طعام به او می‌دهیم و من خود ضامنم، این جایزه را به او می‌دهم.

تَاللَّهِ: فرزندان یعقوب این قسم را به این سبب ذکر کردند که از آنچه به آنها نسبت داده شد در شگفت شده بودند، و با عبارت: «لَقَدْ عَلِمْتُمْ» از آگاهی اطرافیان عزیز نسبت به صداقت و امانت خودشان گواهی گرفتند، زیرا با داد و ستدهای مکرّری که تا کنون داشتند دیانت و خوش رفتاری خویش را به دربار عزیز نشان داده بودند، علاوه بر آن، وقتی سرمایه‌های خود را در میان بارهایشان دیدند، به این حساب که شاید بدون اجازه عزیز در آن میان نهاده شده باشد، به سوی عزیز برگرداندند و این، نشانه‌ای بود که بر نشانه‌های دیانت و حسن رفتار خود افزودند. «وَ ما کُنَّا سارِقِینَ» و ما هرگز دزد نبوده‌ایم.

قالُوا فَما جَزاؤُهُ ضمیر: «هاء» برای «صواع» است: اگر در ادّعای برائت از دزدی پیمانه عزیز دروغگو باشید، کیفر دزدی آن چیست؟ گفتند: در میان بار شتر هر کس

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۳۴

یافت شود، خود او را باید بگیرند، توضیح این که در بنی اسرائیل قانونش این بود که دزد برای یک سال تمام به بردگی گرفته می‌شد، از این رو برادران یوسف چنین گفتند.

فَهُوَ جَزاؤُهُ مجازاتش همین است نه غیر آن، مثل: حق فلان ان یکرم و ینعم علیه فذلک حقه: سزای او همین است. می‌توان گفت: «جَزاؤُهُ» مبتدا، و جمله شرطیه خبر، و اصلش چنین بوده: جزاؤه من وجد فی رحله فهو هو بنا بر این «جَزاؤُهُ» در جای «هو» قرار گرفته، قرار گرفتن ظاهر به جای مضمر.

«فَبَدَأَ» یوسف برای پیدا کردن پیمانه که خودش آن را در میان بار برادرش بنیامین پنهان کرده بود به بازرسی پرداخت و به منظور رفع تهمت یا راه گم کردن اوّل از برادران دیگر آغاز کرد و چون در آن جاها پیدا نشد، آن را از میان ظرف بنیامین در آورد.

کلمه «صواع» مذکر و مؤنّث به کار می‌رود و هر دو وجه در آن، صحیح است.

«کذلک» مثل این حیله و مکر بزرگ، ما برای یوسف مکر کردیم یعنی به سوی او، وحی کردیم و او را آموختیم: ما کانَ لِیَأْخُذَ أَخاهُ فِی دِینِ الْمَلِکِ این جمله، تفسیر برای «کید» و توضیح آن است، زیرا قانون مملکت مصر درباره دزد این بود که حدّ بر او جاری شود و دو برابر آنچه سرقت کرده غرامت بدهد، نه این که به بردگی گرفته شود چنان که دین یعقوب بود.

إِلَّا أَنْ یَشاءَ اللَّهُ حضرت یوسف خلافکار را مؤاخذه نمی‌کرد مگر به اذن خدا و خواسته او.

نَرْفَعُ دَرَجاتٍ مَنْ نَشاءُ درجات علمی هر کس را بخواهیم بالا- می‌بریم چنان که درباره یوسف چنین کردیم. «یرفع» با «ی» و «درجات» با تنوین نیز خوانده شده است.

وَ فَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ بالاتر از هر عالمی عالمتری وجود دارد تا برسد به خدای تعالی که علمش ذاتی است و به معلوم خاصی منحصر نمی‌شود.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۳۵

[سوره يوسف (۱۲): آيات ۷۷ تا ۸۰] ..... ص: ۲۳۵

اشاره

قالُوا إِنْ يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ فَأَسَرَّها يُوسُفُ فِي نَفْسِهِ وَ لَمْ يُبْدِها لَهُمْ قالَ أَنْتُمْ شَرٌّ مَكاناً وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِما تَصِفُونَ (۷۷) قالُوا يا أَيُّهَا الْعَزِيزُ إِنَّ لَهُ أَباً شَيْخاً كَبِيراً فَخُذْ أَحَدَنا مَكانَهُ إِنَّا نَراكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ (۷۸) قالَ مَعاذَ اللَّهِ أَنْ نَأْخُذَ إِلاَّ مَنْ وَجَدْنا مَتاعَنا عِنْدَهُ إِنَّا إِذاً لَظالِمُونَ (۷۹) فَلَمَّا اسْتَيْأَسُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِيًّا قالَ كَبِيرُهُمْ أَ لَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ أَباكُمْ قَدْ أَخَذَ عَلَيْكُمْ مَوْثِقاً مِنَ اللَّهِ وَ مِنْ قَبْلُ ما فَرَّطْتُمْ فِي يُوسُفَ فَلَنْ أَبْرَحَ الْأَرْضَ حَتَّى يَأْذَنَ لِي أَبِي أَوْ يَحْكُمَ اللَّهُ لِي وَ هُوَ خَيْرُ الْحاكِمِينَ (۸۰)

ترجمه: ..... ص: ۲۳۵

برادران گفتند: اگر بنیامین دزدی کرده (تعجّبی نیست) زیرا برادر او نیز، پیش از این دزدی کرده بود، یوسف، مطلب را در دل نهان داشت و برای آنها آشکار نساخت، و گفت: موقعیّت شما، بدتر است، و خداوند به آنچه شما بیان می‌کنید آگاهتر است. (۷۷)

گفتند: ای عزیز، او پدر پیری دارد، یکی از ما را به جای بنیامین بگیر، که ما، تو را از نیکوکاران می‌بینیم. (۷۸)

یوسف گفت پناه بر خدا، که ما غیر از کسی که کالایمان را نزد او یافته‌ایم بگیریم که در آن صورت از ستمکاران خواهیم بود. (۷۹)

همین که از یوسف مأیوس شدند در خلوت با هم مشورت کردند، بزرگشان به آنها گفت: مگر نمی‌دانید که پدرتان از شما پیمانی الهی گرفته، و پیش از این هم درباره یوسف، کوتاهی کردید، بنا بر این من از این سرزمین حرکت نمی‌کنم، مگر این که پدرم به من اجازه دهد یا خدا درباره من فرمانی صادر کند، و او بهترین حاکمان است. (۸۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۳۶

تفسیر: ..... ص: ۲۳۶

أَخٌ لَهُ مراد از برادر بنیامین، یوسف است. و در نوع سرقتی که برادران به یوسف نسبت داده و گفتند: او نیز قبلا دزدی کرده بود، اختلاف شده است. درست‌ترین اقوال آن است که یوسف در دوران کودکی بعد از این که مادرش از دنیا رفت تحت حضانت عمّه‌اش قرار گرفت، عمّه‌اش او را بشدّت دوست می‌داشت چنان که نمی‌خواست او را از خود جدا سازد، امّا وقتی که یک مقدار رشد کرده بود یعقوب می‌خواست او را پیش خود ببرد، عمّه که از این امر ناراحت بود به بهانه‌ای متوسّل شد: کمربندی را که از اسحاق به او ارث رسیده بود- زیرا او بزرگترین فرزند پدرش بود- به کمر یوسف در زیر لباسهایش محکم بست و بعد گفت: یوسف کمربند را دزدیده و باید اینجا زندانی شود، و او را پیش خود نگاه داشت. «۱»

فَأَسَرَّها يُوسُفُ اضمار قبل از ذکر است، و جمله بعد: أَنْتُمْ شَرٌّ مَكاناً آن را تفسیر می‌کند، و گویی چنین گفته است: فأسرّ الجملة او الكلمة، یوسف، کلمه یا جمله «أَنْتُمْ شَرٌّ مَكاناً» را در دل خود پنهان داشت، مراد این است که در دل خود گفت، زیرا این جمله بدل

از فعل: «اسرّها» می‌باشد یعنی: موضع شما در سرقت از او بدتر است، زیرا شما برادرتان را از پیش پدرتان ربودید.

وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِما تَصِفُونَ خدا بهتر می‌داند که قضیه آن طور که شما می گویید، نیست و نسبت سرقت نه به من صحیح است و نه، به برادرم.

وقتی که دیدند این حرف را یوسف نپذیرفت و ردّ کرد لحن سخن را عوض کرده، به التماس پرداختند و برای تحریک عواطف او، سخن از پدرشان یعقوب به

۱- چند جهت دیگر نیز برای تهمت این دزدی ذکر کرده‌اند که می توان به تفاسیر دیگر از جمله مجمع البیان و نمونه و غیره رجوع کرد- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۳۷

میان آوردند، بدین ترتیب که او مردی سالخورده و محترم است و این فرزندش:

بنیامین مورد علاقه اوست. «فَخُذْ أَحَدَنا مَکانَهُ» پس یکی از ما را بعنوان وثیقه یا بردگی به جای او بگیر. «إِنَّا نَراکَ مِنَ الْمُحْسِنِینَ» تو که این همه به ما احسان کردی اکنون آن را به کمال برسان. معنای دیگر: تو که عادت و خویت نیکی است اکنون نیز به عادت خود نیکی را ادامه ده.

قالَ مَعاذَ اللَّهِ این عبارت یک ظاهر و یک باطن دارد: معنای ظاهرش این است که:

بر طبق فتوای خود شما باید همان کسی گرفته شود که «صواع ملک» در میان رحلش یافت شده و اگر غیر او را بگیریم به عقیده شما ظلم است. پس شما چیزی که می‌دانید ظلم است، از من طلب نکنید، امّا معنای باطنش این است که خدای تعالی بر طبق مصالحی که خود می‌داند مرا فرمان داده است که بنیامین را بگیرم و نزد خود نگهدارم، پس اگر غیر او را بگیرم ستمکار خواهم بود، زیرا در این صورت بر خلاف مأموریت خود عمل کرده‌ام، و معنای «مَعاذَ اللَّهِ أَنْ نَأْخُذَ» این است: پناه می‌بریم به خدا پناه بردنی، از این که دیگری را بگیریم ... و «اذا» جواب آنها و جزای شرط است، زیرا معنایش این است: ان نأخذ بدله ظلمنا فَلَمَّا اسْتَیْأَسُوا چون ناامید شدند، «خَلَصُوا» کنار رفتند، از مردم جدا شدند، تنها خودشان بودند و هیچ بیگانه‌ای در میانشان نبود. «نَجِیًّا» در حالی که با هم به نجوا پرداختند، بنا بر این، نجی مصدر و به معنای «تناجی» «۱» است، مثل: «وَ إِذْ هُمْ نَجْوی» «۲»:

مصدر نازل منزله صفت شده. ممکن است در تقدیر: «قوما نجیّا» باشد: مناجی یعنی راز گوینده چون هر کدام با دیگری یواش حرف می‌زدند، مثل «عشیر و سمیر» که به

۱- بر وزن تفاعل.

۲- اسراء/ ۴۷.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۳۸

معنای «معاشر و مسامر» «۱» می‌باشد و از همین قبیل است قول خداوند: «وَ قَرَّبْناهُ نَجِیًّا» «۲» رازگویی در کارشان این بود که برگردند یا بمانند و اگر برگردند، درباره برادر به پدرشان چه بگویند؟

قالَ کَبِیرُهُمْ «بزرگ آنها گفت» در این که مراد از کبیر کدام یک از آنهاست اقوالی است به قرار ذیل ۱- مقصود بزرگ سنّی آنهاست که روبیل نام داشت.

۲- منظور رئیس و سرپرست آنهاست و او شمعون بود.

۳- آن که عقل و درکش از بقیه بیشتر بود و او، یا یهودا، و یا، لاوی بود.

أَ لَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ أَباكُمْ قَدْ أَخَذَ عَلَيْكُمْ مَوْثِقاً مِنَ اللَّهِ؟ برادر بزرگ آنها را به یاد پیمان محکمی انداخت که یعقوب از آنها گرفته بود.

وَ مِنْ قَبْلُ ما فَرَّطْتُمْ فِي يُوسُفَ در تفسیر این فراز چند وجه زیرا را ذکر کرده‌اند.

۱- «ما» زایده است: «و من قبل هذا فرّطتم» (پیش از این، در شان یوسف کوتاهی کردید، و پیمان پدر را رعایت ننمودید).

۲- «ما» مصدریه، و با این وجه در اعراب آن، دو قول است:

الف: مبتدا و در محلّ رفع، و «مِنْ قَبْلُ» خبر آن باشد: وقع من قبل تفریطکم فی یوسف: کوتاهی شما درباره یوسف، پیش از این واقع شد.

ب: در محل نصب و عطف بر مفعول فعل: «أَ لَمْ تَعْلَمُوا» باشد: الم تعلموا أخذ ابیکم موثقا ...

۳- «ما» موصوله باشد: «و من قبل هذا ما فرطتموه ...»، این جا نیز دو قولی که در اعراب وجه دوم ذکر کردیم محتمل است: رفع بنا بر ابتدائیت، و نصب بنا بر مفعولیت.

۱- گروه‌ها، شب زنده‌دار.

۲- مریم/ ۵۲.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۳۹

فَلَنْ أَبْرَحَ الْأَرْضَ از سرزمین مصر جدا نمی‌شوم، مگر پدرم به من اجازه دهد که به سوی او، بازگردم، «أَوْ يَحْكُمَ اللَّهُ لِي» یا خدا برای من حکمی صادر کند، که از مصر خارج شوم، یا حق مرا از کسی که برادرم را گرفته بستاند، و یا برادرم را از دست او، رهایی بخشد.

[سوره يوسف (۱۲): آيات ۸۱ تا ۸۷] ..... ص: ۲۳۹

اشاره

ارْجِعُوا إِلى أَبِيكُمْ فَقُولُوا يا أَبانا إِنَّ ابْنَكَ سَرَقَ وَ ما شَهِدْنا إِلاَّ بِما عَلِمْنا وَ ما كُنَّا لِلْغَيْبِ حافِظِينَ (۸۱) وَ سْئَلِ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيها وَ الْعِيرَ الَّتِي أَقْبَلْنا فِيها وَ إِنَّا لَصادِقُونَ (۸۲) قالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً فَصَبْرٌ جَمِيلٌ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعاً إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ (۸۳) وَ تَوَلَّى عَنْهُمْ وَ قالَ يا أَسَفى عَلى يُوسُفَ وَ ابْيَضَّتْ عَيْناهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ (۸۴) قالُوا تَاللَّهِ تَفْتَؤُا تَذْكُرُ يُوسُفَ حَتَّى تَكُونَ حَرَضاً أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهالِكِينَ (۸۵)

قالَ إِنَّما أَشْكُوا بَثِّي وَ حُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَ أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ ما لا تَعْلَمُونَ (۸۶) يا بَنِيَّ اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَ أَخِيهِ وَ لا تَيْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لا يَيْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلاَّ الْقَوْمُ الْكافِرُونَ (۸۷)

ترجمه: ..... ص: ۲۳۹

به نزد پدرتان بازگردید و بگویید: ای پدر، پسرت دزدی کرد، و ما، جز بر آنچه که دانستیم گواهی ندادیم، و ما از غیب خبر نداشتیم. (۸۱)

و از مردم شهری که، ما، در آن بودیم و از کاروانی که همراهشان آمدیم سؤال کنی و ما حتما راست گوییم. (۸۲)

یعقوب گفت: بلکه هواهای نفسانی‌تان، چیزی را برای شما آراست، پس صبری نیکو، باید، امید است خدا همه‌شان را به من بازگرداند که او، بسیار دانا و با حکمت است. (۸۳)

و روی از آنها بگردانید و گفت: ای دریغا از یوسف! و دیدگانش از اندوه سفید شد، و خشم خود را می‌خورد. (۸۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۴۰

فرزندان گفتند: به خدا سوگند آن قدر به یاد یوسف هستی تا این که مشرف به مرگ شوی و یا از دنیا بروی. (۸۵)

گفت:

شکایت در دل و اندوهم را به خدا می‌گویم، و از خدا چیزهایی می‌دانم که شما نمی‌دانید. (۸۶)

ای پسران من! بروید و از یوسف و برادرش جستجو کنید، و از رحمت خدا ناامید نشوید که جز مردمان کافر هیچ کس از رحمت خدا نومید نمی‌شود. (۸۷)

تفسیر: ..... ص: ۲۴۰

وَ ما شَهِدْنا إِلَّا بِما عَلِمْنا ما فقط از ظاهر خبر داریم که پیمانه عزیز مصر از میان بار و بنه او بیرون آورده شد.

وَ ما کُنَّا لِلْغَیْبِ حافِظِینَ از باطن امر آگاه نیستیم که آیا [بنیامین] در واقع آن را دزدیده، یا این که کسی آن را در میان رحل او گذاشته بوده است.

وَ سْئَلِ الْقَرْیَةَ الَّتِی کُنَّا فِیها منظور کشور مصر است: کسی را بفرست به سوی اهل مصر، و از آنها درباره اصل داستان جویا شو. «وَ الْعِیرَ الَّتِی أَقْبَلْنا فِیها» و نیز از اصحاب قافله، خلاصه این که فرزندان یعقوب به نزد پدر بازگشتند و این مطالب را از قول برادر بزرگ که همانجا باقی مانده بود پیش پدر گفتند، امّا یعقوب در جواب آنها گفت: «بَلْ سَوَّلَتْ لَکُمْ أَنْفُسُکُمْ أَمْراً» این امر از اراده شما برخاسته و اگر شما چیزی به او [یعنی عزیز مصر] نمی‌گفتید وی از کجا می‌دانست که باید دزد را به بردگی بگیرد؟

عَسَی اللَّهُ أَنْ یَأْتِیَنِی بِهِمْ جَمِیعاً مراد، یوسف، برادرش: بنیامین، و روبین یا غیر اوست. ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۴۱

إِنَّهُ هُوَ الْعَلِیمُ او از غم و اندوه و درد دل من آگاه است، «الْحَکِیمُ» آنچه بر سر من آورد از روی حکمت و مصلحت است. «وَ تَوَلَّی» از ناراحتی درباره خبرهای تأسف آوری که آورده بودند، رو از آنها برگرداند، و گفت: «یا أَسَفی»: «الف»، بدل از «یاء» متکلم است، و «اسف» را که عبارت از شدّت اندوه و حسرت است به خودش نسبت داده، و اظهار تأسف برای یوسف و نه برای دیگران دلیل بر آن است که در نزد یعقوب چیزی جای او را نگرفته و غم او با گذشت زمان طولانی، تر و تازه است.

وَ ابْیَضَّتْ عَیْناهُ مِنَ الْحُزْنِ چشمانش از غم و گریه بر یوسف سفید شد و نزدیک بود که بکلّی نابینا شود، خیلی ضعیف و کم سو می‌دید، بعضی گفته‌اند اصلا بینایی را از دست داده بود. «فَهُوَ کَظِیمٌ» دلش از کافر فرزندانش پر از خشم و غضب بود، ولی برای آنها آشکار نمی‌کرد. «تَفْتَؤُا» در تقدیر: «لا تفتأ»، حرف نفی بدلیل عدم اشتباه حذف شده، زیرا اگر به معنای اثبات باشد باید با لام قسم و نون تأکید آورده می‌شد: (لتفتؤنّ).

از همین قبیل است قول شاعر:

فقلت یمین اللَّه أبرح قاعدا

:پس گفتم به خدا سوگند که پیوسته نشسته‌ام. «۱»

حَتَّی تَکُونَ حَرَضاً «حرض» «۲» نزدیک به هلاکت، «احرضه المرض» (بیماری او

۱- «ابرح» به معنای: «لا ابرح» می‌باشد، و مصراع بعدش این است:

و لو قطعوا رأسی لدیک و اوصالی

: (اگر چه نزد تو سر و تمام اعضایم را جدا کنند- م.

۲- حرض، بر وزن مرض: چیز فاسد و ناراحت کننده، و در این جا به معنای بیماری و لاغر، و مشرف به مرگ است، پاورقی تفسیر نمونه.

حرض: مشرف بر هلاکت، «رجل حرض و حارض»: فاسدا الجسم و العقل، «احرضه»: او را فاسد کرد، ترجمه مجمع البیان- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۴۲

را نزدیک به هلاکت ساخت) مصدر است و مفرد و جمع، مذکّر و مؤنّث آن یکسان است. و صفت آن، «حرض» می‌باشد مثل: دنف، و دنف. «بثّ» سخت ترین اندوه که صاحبش طاقت صبر بر آن ندارد، و آن را میان مردم پخش می کند.

"ما أَشْكُوا

به هیچ کس جز به خدا شکوه نمی کنم، و از کار خدا و رحمت او، چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید و خوب می‌دانم که او از جایی که هیچ گمان ندارم برایم گشایش می‌آورد، روایت شده است که حضرت یعقوب ملك الموت را دید و از او پرسید که آیا روح یوسف را قبض کرده‌ای؟ گفت: نه، و از این جا که فهمید یوسف از دنیا نرفته، به برادرانش گفت:

اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَ أَخِيهِ «تحسّس» باب تفعل، از مادّه «احساس». به معنای معرفت و شناسایی: بروید یوسف و برادرش را شناسایی کنید.

مِنْ رَوْحِ اللَّهِ فرج و بر طرف کردن اندوه، یا به معنای حرمت خداست.

إِنَّهُ لا يَيْأَسُ از فرج و رحمت خدا، جز مردمان کافر هیچ کس ناامید نمی‌شود، زیرا شخص مؤمن پیوسته از خدا خیر و خوبی می‌بیند و هنگام گرفتاری و بلا امید فرج از او دارد و موقع گشایش و رفاه او را سپاس می گوید.

[سوره یوسف (۱۲): آیات ۸۸ تا ۹۳] ..... ص: ۲۴۲

اشاره

فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَيْهِ قالُوا يا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنا وَ أَهْلَنَا الضُّرُّ وَ جِئْنا بِبِضاعَةٍ مُزْجاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ (۸۸) قالَ هَلْ عَلِمْتُمْ ما فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَ أَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جاهِلُونَ (۸۹) قالُوا أَ إِنَّكَ لَأَنْتَ يُوسُفُ قالَ أَنَا يُوسُفُ وَ هذا أَخِي قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنا إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَ يَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ (۹۰) قالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ آثَرَكَ اللَّهُ عَلَيْنا وَ إِنْ كُنَّا لَخاطِئِينَ (۹۱) قالَ لا تَثْرِيبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ (۹۲)

اذْهَبُوا بِقَمِيصِي هذا فَأَلْقُوهُ عَلى وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيراً وَ أْتُونِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ (۹۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۴۳

ترجمه: ..... ص: ۲۴۳

وقتی که بر یوسف وارد شدند، گفتند: ای عزیز، ما و خاندانمان را، ناراحتی فرا گرفته و سرمایه اندکی با خود آورده‌ایم، پیمانه ما را به طور کامل وفا کن، و بر ما تصدّق کن، که خداوند تصدّق کنندگان را پاداش می‌دهد. (۸۸)

گفت: آیا به خاطرتان هست که با یوسف و برادرش چه کردید، وقتی که نادان بودید؟ (۸۹)

گفتند:

آیا تو یوسفی؟ گفت: آری من یوسفم و این برادر من است، خدا به ما منّت گذاشته است، هر کس که تقوا و صبر پیشه کند، حتما خدا پاداش نیکوکاران را ضایع نمی کند. (۹۰)

گفتند به خدا سوگند، خدا تو را بر ما مقدّم داشته، و ما خطا کار بودیم. (۹۱)

یوسف گفت: امروز بر شما سرزنشی نیست، خدا شما را می‌آمرزد، و او، ارحم الرّاحمین است. (۹۲)

این پیراهنم را ببرید و بر چهره پدرم بیندازید تا بینا شود و همه خانواده‌تان را نزد من آورید. (۹۳)

تفسیر: ..... ص: ۲۴۳

الضُّرُّ ضعف و لاغری از اثر گرسنگی و سختی. برادران یوسف بر اثر سختی و قحطی و از بین رفتن حیوانات و مواشی خود به یوسف شکایت و از او طلب کمک کردند.

بِبِضاعَةٍ مُزْجاةٍ مال التجاره یا کالای کم ارزشی که معمولا فروشنده و بازرگان به دلیل بی‌اهمیّت بودنش آن را دور می‌ریزد و از «ازجیته» گرفته شده: آن را دور انداختم. بعضی گفته‌اند: متاع آنها پشم و روغن کالای معمول اعراب بود، و گفته

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۴۴

شده: دراهم مغشوش و تقلّبی بی‌ارزش بود که به عنوان بهای غلات و طعام پذیرفته نمی‌شد.

فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ پیمانه ما را کافی بده هم چنان که در سالهای گذشته انجام دادی.

«وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنا» ما را به کرم خود ببخش و سهم ما را افزون فرما.

إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ خداوند به صدقه دهندگان مزدی بالاتر از صدقاتشان می‌دهد، یوسف دلش به حال آنها سوخت و بی‌اختیار خود را به آنها معرّفی کرد و گفت:

قالَ هَلْ عَلِمْتُمْ ما فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَ أَخِيهِ مطلبی را که هر دو طرف از آن خبر دارند به طور سؤال و پرسش با آنها در میان گذاشت تا آنان به زشتی عمل خود توجه کنند و به توبه پناه ببرند، یعنی آیا حال متوجه شدید که در هنگام نادانی چه خلافکاریها درباره یوسف و برادرش انجام دادید، اکنون که متوجه شدید، توبه کنید. باید توجه کرد که این سخنان پرخاشگرایانه یوسف به برادرانش از روی دلسوزی و خیرخواهی بود، نه سرزنش و عتاب. او حق خدا را که توجه به توبه و دیانت است بر نفس خود مقدم داشت با این که وی در مقامی بود که می‌توانست آنچه در سینه دارد ابراز کند و از برادرانش انتقام بگیرد.

بعضی گفته‌اند معنای «إِذْ أَنْتُمْ جاهِلُونَ» این است که شما در آن وقت کودک یا جوان بودید زیرا در این دوران است که جهل و نادانی بر انسان چیره می‌شود.

«أ إنک» به صیغه استفهام، و بعضی به طور ایجاب «انک» خوانده‌اند. داستان این است که یوسف در حالی که با برادران سخن می‌گفت لبخند زد، دندانهایش که همانند رشته‌ای مروارید منظوم بود نمایان شد، و آنها او را شناختند، و بعضی گفته‌اند: تاج شاهی از سر برداشت و او را شناختند.

إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ کسانی که از کیفر الهی بیم و هراس داشته باشند، و بر ترک گناه و انجام عبادات صبر کنند خداوند پاداش آنان را که نیکوکارند تباه نمی‌سازد، در این

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۴۵

آیه، اسم ظاهر: «محسنین» به جای ضمیر: «هم» قرار گرفته تا فراگیر متقین و صابرین نیز باشد.

لَقَدْ آثَرَكَ اللَّهُ عَلَيْنا خداوند تو را به سبب تقوا و صبر و داشتن روش نیکوکاران بر ما برتری داده، و امّا وضع ما که عاصی و گنهکاریم آن است که ذلیل و خوار شدیم.

لا تَثْرِيبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ یوسف به آنها گفت: حال دیگر، من شما را به آنچه در گذشته انجام داده‌اید سرزنش نمی‌کنم، خدای شما را بیامرزد.

اذْهَبُوا بِقَمِیصِی هذا این پیراهن مرا ببرید، برخی گفته‌اند: پیراهن بهشتی بود که به وراثت از پدرانش به یوسف رسیده و یعقوب در میان بازوبند او قرار داده بود.

«یَأْتِ بَصِیراً» بینایی‌اش برمی‌گردد، یا این که به سوی من خواهد آمد در حالی که بینا باشد، دلیل بر این معنای اخیر، دنباله سخن اوست که می‌گوید: «و اتونی باهلکم اجمعین»: تا پدرم و تمام خانواده‌اش بیایند.

[سوره یوسف (۱۲): آیات ۹۴ تا ۹۸] ..... ص: ۲۴۵

اشاره

وَ لَمَّا فَصَلَتِ الْعِیرُ قالَ أَبُوهُمْ إِنِّی لَأَجِدُ رِیحَ یُوسُفَ لَوْ لا أَنْ تُفَنِّدُونِ (۹۴) قالُوا تَاللَّهِ إِنَّکَ لَفِی ضَلالِکَ الْقَدِیمِ (۹۵) فَلَمَّا أَنْ جاءَ الْبَشِیرُ أَلْقاهُ عَلی وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِیراً قالَ أَ لَمْ أَقُلْ لَکُمْ إِنِّی أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ ما لا تَعْلَمُونَ (۹۶) قالُوا یا أَبانَا اسْتَغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا إِنَّا کُنَّا خاطِئِینَ (۹۷) قالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَکُمْ رَبِّی إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ (۹۸)

ترجمه: ..... ص: ۲۴۵

هنگامی که کاروان (از مصر) جدا شد، پدر آنها گفت: من بوی یوسف را درمی‌یابم، اگر مرا به نادانی و کم عقلی نسبت ندهید. (۹۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۴۶

گفتند: به خدا قسم که تو در همان گمراهی قدیمت هستی. (۹۵)

امّا، وقتی که بشارت دهنده آمد آن پیراهن را به صورت او افکند، و بینا شد، و گفت: آیا به شما نگفتم: من از خدا چیزهایی می‌دانم که شما از آن بی‌خبرید. (۹۶)

فرزندان یعقوب گفتند: ای پدر از خدا آمرزش گناهان ما را بخواه که ما خطا کار بودیم. (۹۷)

پدر گفت: به زودی برای شما از پروردگارم طلب آمرزش می‌کنم که اوست بسیار آمرزنده و بخشنده. (۹۸)

تفسیر: ..... ص: ۲۴۶

وقتی که کاروان از مصر بیرون رفت و دور شد، پدر اهل کاروان به اطرافیان و نوادگان خود گفت: من هم اکنون بوی یوسف را احساس می‌کنم: پیراهن که همراه کاروان بود به سوی کنعان می‌آمد، خدای تعالی بودی آن را از فاصله هشت یا ده فرسنگ به او رسانید. «لَوْ لا أَنْ تُفَنِّدُونِ» «فند» به معنای خرافه، و کم خردی است:

اگر مرا نسبت به کم عقلی نمی‌دادید گفته مرا می‌پذیرفتید.

إِنَّکَ لَفِی ضَلالِکَ الْقَدِیمِ هم چنان که در گذشته راجع به دوستی یوسف و امیدواری به دیدار او افراط می‌کردی هم اکنون نیز بیرون از حدّ اعتدال سخن می‌گویی، نظر اطرافیان یعقوب بر این بود که یوسف از دنیا رفته است.

فَلَمَّا أَنْ جاءَ الْبَشِیرُ أَلْقاهُ همین که بشیر رسید، پیراهن را بر صورت یعقوب انداخت، یا خود یعقوب آن را بر صورت افکند، با حالت بینایی رو به اطرافیان کرد و گفت:

أَ لَمْ أَقُلْ لَکُمْ آیا به شما نگفتم، منظور سخنی است که قبلا گفته بود: «از رحمت خدا نومید نشوید» «۱» و «إِنِّی أَعْلَمُ ما لا تَعْلَمُونَ»

ابتدای کلام است و مقول، قول نیست، گرچه این هم جایز است.

۱- آیه ۸۷. [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۴۷

سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَکُمْ رَبِّی گویند طلب آمرزش را به تأخیر انداخت تا سحر فرا رسد که نزدیکتر به اجابت دعاست، و نیز گفته شده برای فرا رسیدن سحر شب جمعه تأخیر انداخت.

[سوره یوسف (۱۲): آیات ۹۹ تا ۱۰۲] ..... ص: ۲۴۷

اشاره

فَلَمَّا دَخَلُوا عَلی یُوسُفَ آوی إِلَیْهِ أَبَوَیْهِ وَ قالَ ادْخُلُوا مِصْرَ إِنْ شاءَ اللَّهُ آمِنِینَ (۹۹) وَ رَفَعَ أَبَوَیْهِ عَلَی الْعَرْشِ وَ خَرُّوا لَهُ سُجَّداً وَ قالَ یا أَبَتِ هذا تَأْوِیلُ رُؤْیایَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَها رَبِّی حَقًّا وَ قَدْ أَحْسَنَ بِی إِذْ أَخْرَجَنِی مِنَ السِّجْنِ وَ جاءَ بِکُمْ مِنَ الْبَدْوِ مِنْ بَعْدِ أَنْ نَزَغَ الشَّیْطانُ بَیْنِی وَ بَیْنَ إِخْوَتِی إِنَّ رَبِّی لَطِیفٌ لِما یَشاءُ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِیمُ الْحَکِیمُ (۱۰۰) رَبِّ قَدْ آتَیْتَنِی مِنَ الْمُلْکِ وَ عَلَّمْتَنِی مِنْ تَأْوِیلِ الْأَحادِیثِ فاطِرَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ أَنْتَ وَلِیِّی فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَةِ تَوَفَّنِی مُسْلِماً وَ أَلْحِقْنِی بِالصَّالِحِینَ (۱۰۱) ذلِکَ مِنْ أَنْباءِ الْغَیْبِ نُوحِیهِ إِلَیْکَ وَ ما کُنْتَ لَدَیْهِمْ إِذْ أَجْمَعُوا أَمْرَهُمْ وَ هُمْ یَمْکُرُونَ (۱۰۲)

ترجمه: ..... ص: ۲۴۷

هنگامی که بر یوسف وارد شدند، او پدر و مادرش را در آغوش گرفت، و گفت: همگی داخل مصر شوید که اگر خدا بخواهد، در أمن و امان خواهید بود. (۹۹)

و پدر و مادرش را بر تخت نشاند، و همگی برای او به سجده افتادند و یوسف گفت: ای پدر این است تأویل خوابی که قبلا دیدم که پروردگارم آن را تحقّق بخشید و به من نیکی کرد آن گاه که مرا از زندان خارج ساخت و شما را از آن بیابان آورد، پس از آن که شیطان میان من و برادرانم فساد بپا کرد، آری پروردگارم نسبت به آنچه می‌خواهد، لطف می‌کند، زیرا او بسیار دانا و با حکمت است. (۱۰۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۴۸

پروردگارا تو به من حکومت بخشیده و مرا از علم تعبیر خواب آگاه ساخته‌ای، ای آفریننده آسمانها و زمین، تو در دنیا و آخرت سرپرست من هستی، مرا مسلمان بمیران و ملحق به صالحانم گردان. (۱۰۱)

این از خبرهای غیب است که ما به تو، وحی می‌کنیم، و تو، نزد آنها نبودی، وقتی که تصمیم گرفتند و نقشه فریبکارانه می‌کشیدند. (۱۰۲)

تفسیر: ..... ص: ۲۴۸

این که قبل از دخول در مصر، خداوند می‌فرماید: (خانواده یعقوب) داخل بر یوسف شدند، معنایش این است که وقتی یوسف به استقبال آنها آمده بود گویا در میان خانه یا خیمه‌ای که آنجا زده بودند به انتظار آنها نشسته بود و آنها بر او، وارد شدند، برخاست

پدر و مادرش را در بغل گرفت و سپس گفت: با حالت امن داخل مصر شوید، اگر خدا بخواهد.

در این آیه دخول با امنیّت را مقید به مشیّت خدا فرموده و تقدیر آیه این است:

ادخلوا مصـر آمنین، ان شاء اللَّه دخلتموه آمنین و «دخلتموه آمنین» که جزاست به علّت معلوم بودنش حذف شده، و جمله شرط میان حال و ذو الحال فاصله شده است.

آوی إِلَيْهِ أَبَوَيْهِ پدر و مادرش را در بر گرفت و با آنها معانقه و روبوسی کرد، و همین که داخل مصر شد و در جایگاه خود بر تخت نشست و آنها که وارد شده بودند دورش را گرفتند والدینش را گرامی داشت و آنها را بر تخت نشانید، یازده برادرش پیش روی او به سجده در آمدند، در آن زمان سجده کردن به عنوان احترام برای بزرگان معمول بود.

بعضی گفته‌اند: پدر و مادر یوسف و برادرانش به خاطر او و به عنوان شکر خدا سجده کردند، این معنا را تأیید می‌کند آنچه از امام صادق علیه السّلام نقل شده است که آیه ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۴۹

را چنین قرائت کرده‌اند: «

و خرّوا للَّه ساجدين

» «برای خدا، به سجده افتادند.»

وَ قَدْ أَحْسَنَ بِي به من نیکی کرد، «احسن به» و اليه، به یک معناست. اساء به و اليه:

به او بدی کرد. شاعر گفته است:

اسيئى بنا او احسنى، لا ملومة لدينا و لا مقليّة ان تقلّت «۱»

«الْبَدْوِ» به معنای بیابان است. خانواده یعقوب، بیابان نشـین و دامـدار بودنـد، برای به دست آوردن آب و چراگاهها از جایی به جای دیگر منتقل می‌شدند.

نَزَغَ الشَّيْطانُ بَيْنِي وَ بَيْنَ إِخْوَتِي شیطان میان ما، اختلاف و تباهی به وجود آورد.

إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ پروردگارم در تـدبیر و اداره امور بنـدگانش دارای لطف است: امور دشوار را بر آنان آسان می‌نماید، و ما به لطف و عنایت او امروز به هم پیوستیم.

روایت شده است که حضـرت یعقوب مدّت بیست و چهار سال در مصـر با یوسف زندگی کرد. و پس از آن که از دنیا رحلت کرد بر طبق وصیّتش در شام مـدفون شـد، و بعضـی گفته‌انـد: دو سال زنده بود و یوسف بعد از پدرش بیست و سه سال زندگی کرد، و چون مأموریتش تمام شـد و دانست که حکومتش باقی نمی‌مانـد، از خـدا برای خود درخواست حکومت جاودان و فنا ناپذیر کرد و آرزوی مرگ نمود، و حال آن که نه، پیش از او، و نه بعـد از او هیچ پیامبری آرزوی مرگ نکرد، و سـرانجام خداوند او را با پاکی و طهارت از دنیا برد.

حرف «من» در عبـارات «مِنَ الْمُلْكِ» و «مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحادِيثِ» برای تبعیض است، زیرا به حضـرت یوسف بخشـی از حکومت دنیا، یا مصر، و قسمتی از علم تأویل و تعبیر خواب عطا شده بود.

۱- با ما دوستی کنی یا دشـمنی، ما را بر تو ملامتی نیست، و اگر دشمنی هم کنی، کسی دشمن تو نخواهد بود، شاهد مطلب این که «اساء»، و احسن، به «باء» متعـدی شده است. در پاورقی اسـتاد گرجی ذیل آیه «طَوْعاً أَوْ كَرْهاً» سوره توبه، و قول کثیر شاعر، تشریح شده است- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۵۰

أَنْتَ وَلِيِّي تویی آن که به نعمت دنیا به من کمک می‌کنی و حکومت جهان فانی را به نعمت جاوید آخرت متّصل می‌سازی.

فاطِرَ السَّماواتِ این عبارت صفت برای «ربّ» یا منصوب است به عنوان ندا.

«وَ أَلْحِقْنِی بِالصَّالِحِینَ» مرا به نیکوکاران: پدرانم، یا به طور عموم، ملحق فرما. «ذلک» این کلمه اشاره به خبر یوسف است که در قبل بیان شده، ذلک مبتداست، و دو عبارت: «مِنْ أَنْباءِ الْغَیْبِ، نُوحِیهِ إِلَیْکَ» خبر بعد از خبر می‌باشند، و معنای آیه این است: این خبر غیبی است که تنها از راه وحی، برای تو حاصل شد زیرا تو خود حضور نداشتی که ببینی فرزندان یعقوب را آن گاه که در تصمیم خود یکپارچه شدند و درباره یوسف به حیله و نیرنگ متوسط شدند و دامهای فریب برای او گستردند تا سرانجام وی را در میان چاه تاریک انداختند.

[سوره یوسف (۱۲): آیات ۱۰۳ تا ۱۰۹] ..... ص: ۲۵۰

اشاره

وَ ما أَکْثَرُ النَّاسِ وَ لَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِینَ (۱۰۳) وَ ما تَسْئَلُهُمْ عَلَیْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ هُوَ إِلاَّ ذِکْرٌ لِلْعالَمِینَ (۱۰۴) وَ کَأَیِّنْ مِنْ آیَةٍ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ یَمُرُّونَ عَلَیْها وَ هُمْ عَنْها مُعْرِضُونَ (۱۰۵) وَ ما یُؤْمِنُ أَکْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلاَّ وَ هُمْ مُشْرِکُونَ (۱۰۶) أَ فَأَمِنُوا أَنْ تَأْتِیَهُمْ غاشِیَةٌ مِنْ عَذابِ اللَّهِ أَوْ تَأْتِیَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً وَ هُمْ لا یَشْعُرُونَ (۱۰۷)

قُلْ هذِهِ سَبِیلِی أَدْعُوا إِلَی اللَّهِ عَلی بَصِیرَةٍ أَنَا وَ مَنِ اتَّبَعَنِی وَ سُبْحانَ اللَّهِ وَ ما أَنَا مِنَ الْمُشْرِکِینَ (۱۰۸) وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِکَ إِلاَّ رِجالاً نُوحِی إِلَیْهِمْ مِنْ أَهْلِ الْقُری أَ فَلَمْ یَسِیرُوا فِی الْأَرْضِ فَیَنْظُرُوا کَیْفَ کانَ عاقِبَةُ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَدارُ الْآخِرَةِ خَیْرٌ لِلَّذِینَ اتَّقَوْا أَ فَلا تَعْقِلُونَ (۱۰۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۵۱

ترجمه: ..... ص: ۲۵۱

و بیشتر مردم ایمان نمی‌آورند هر چند که تو، بر آن اصرار داشته باشی. (۱۰۳)

و تو از مردم هیچ گونه مزدی را درخواست نمی‌کنی و آن، نیست مگر یادآوری برای جهانیان. (۱۰۴)

و چه بسا، نشانه‌ای در آسمانها و زمین وجود دارد که مردم بر آن می‌گذرند و از آن روگردانند. (۱۰۵)

و اکثر آنها که مدّعی ایمان به خدا هستند مشرکند. (۱۰۶)

آیا از این ایمن هستند که عذاب فراگیری از سوی خداوند به سراغشان آید، یا رستاخیز فرا رسد، در حالی که هیچ توجّهی ندارند؟ (۱۰۷)

بگو: این راه من است که من و پیروانم از روی آگاهی کامل، به سوی خدا دعوت می‌کنم، پاک و منزّه است خدا، و من از مشرکان نیستم. (۱۰۸)

و ما پیش از تو نفرستادیم، جز مردانی از سرزمینها را که به آنها وحی می‌کردیم، آیا آنها در زمین سیر نکردند تا ببینند، عاقبت کسانی که پیش از آنها بودند چه شد و سرای آخرت برای پرهیزکاران بهتر است، آیا عقلتان را به کار نمی‌گیرید. (۱۰۹)

تفسیر: ..... ص: ۲۵۱

وَ ما أَکْثَرُ النَّاسِ مراد تعمیم است: [ای پیامبر] اگر تو بخواهی که همه مردم ایمان بیاورند این امر میسّر نمی‌شود، ابن عباس گفته

است: مراد اهل مکّه است، یعنی اهل مکّه ایمان نمی‌آورند هر چند که برای ایمان آوردن آنها حریص باشی، چرا که آنها عناد دارند و مصمّم بر کفراند. تو که برای تبلیغ رسالت از آنها مزدی مطالبه نمی‌کنی تا این امر آنها را از ایمان آوردن باز دارد.

إِنْ هُوَ إِلَّا ذِکْرٌ لِلْعالَمِینَ قرآن تنها نصیحت و خیراندیشی و پند و موعظه‌ای است برای عموم جوامع از طرف خداوند.

وَ کَأَیِّنْ مِنْ آیَةٍ چه بسیار دلیلها و نشانه‌هایی از توحید و یکتایی خداوند که وجود دارد، ولی این مردم بر آنها می‌گذرند و به آن اعتنایی ندارند.

وَ ما یُؤْمِنُ أَکْثَرُهُمْ اکثر کسانی که به خدا اقرار دارند و او را خالق خودشان و آفریننده آسمانها و زمین می‌دانند، به او ایمان ندارند، بلکه مشرکند، زیرا بتها را عبادت می‌کنند. منظور از این مردم، مشرکان قریش‌اند. بعضی گفته‌اند، مقصود مشبهه‌اند که خدای را به آفریدگانش همانند می‌دانند، و برخی دیگر گویند: منظور اهل کتابند که شرک و ایمان را دارایند، امام باقر علیه السّلام می‌فرماید:

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۵۲

انّه شرک الطّاعة لا شرک العبادة، اطاعوا الشّیطان فی ارتکاب المعاصی

[ادامه حدیث از مجمع البیان:

ممّا اوجب اللّه علیها النّار، فاشرکوا باللّه فی طاعته، و لم یشرکوا باللّه شرک عبادة فیعبدون معه غیره]

: منظور شرک در پیروی و اطاعت است نه شرک در عبادت زیرا آنها در انجام دادن گناهانی که موجب دخول در آتش است از شیطان پیروی کردند امّا غیر خدا را نپرستیدند که شرک در عبادت داشته باشند.

أَ فَأَمِنُوا أَنْ تَأْتِیَهُمْ غاشِیَةٌ آیا در امانند و می‌دانند که بلایی فراگیرنده بر آنها فرود نمی‌آید و کیفری دردناک آنان را فرو نمی‌گیرد؟

قُلْ هذِهِ سَبِیلِی این راه که دعوت به سوی ایمان و توحید است راه من می‌باشد، و در جملات بعد آن را تفسیر کرده، می‌فرماید: با دلیلهای روشن به سوی خدا و دین او، دعوت می‌کنم، «انا» تأکید است برای ضمیر مستتر در «ادعو» و «مَنِ اتَّبَعَنِی» هم عطف بر آن است: من، و کسانی که پیرو من هستند به سوی دیانت و بصیرت دعوت می‌کنیم، و ممکن است که «عَلی بَصِیرَةٍ» حال از «ادعو» باشد، که عامل رفع «أَنَا وَ مَنِ اتَّبَعَنِی» است. «سُبْحانَ اللَّهِ» خدای را منزّه از شریک می‌دانم «إِلَّا رِجالًا»:

پیامبران گذشته ما، فقط مردان بودند، نه فرشتگان.

«نُوحِی إِلَیْهِمْ» با «نون» متکلم مع الغیر. «مِنْ أَهْلِ الْقُری»: اهالی شهرها، آبادیها، که داناتر و بردبارتراند، نه بیابان نشینان که جفاکار و سنگدلند.

وَ لَدارُ الْآخِرَةِ ساعت یا حالت آخرت، بهتر است برای آنان که تقوا دارند: از خدا بیم دارند، و به او شرک نمی‌آورند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۵۳

[سوره یوسف (۱۲): آیات ۱۱۰ تا ۱۱۱] ..... ص: ۲۵۳

اشاره

حَتَّی إِذَا اسْتَیْأَسَ الرُّسُلُ وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ کُذِبُوا جاءَهُمْ نَصْرُنا فَنُجِّیَ مَنْ نَشاءُ وَ لا یُرَدُّ بَأْسُنا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِینَ (۱۱۰) لَقَدْ کانَ فِی قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِی الْأَلْبابِ ما کانَ حَدِیثاً یُفْتَری وَ لکِنْ تَصْدِیقَ الَّذِی بَیْنَ یَدَیْهِ وَ تَفْصِیلَ کُلِّ شَیْءٍ وَ هُدیً وَ رَحْمَةً لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ (۱۱۱)

ترجمه: ..... ص: ۲۵۳

تـا وقتی که رسولاـن مأیوس شدنـد و گمان کردنـد که تکـذیب شده‌انـد، در این وقت یاری ما به سوی آنان آمـد، پس هر کس را می‌خواستیم نجات می‌دادیم، و عذاب ما از قوم زیانکار بازگردانده نمی‌شود. (۱۱۰)

براستی که در سرگذشـتهای آنها، درس عبرتی برای صاحبان اندیشه است، و این سـخنی که درهم یافته باشـند نیست بلکه تصدیقی است برای کتابهای جلو روی او، و میان هر چیزی است، و هدایت و رحمتی است برای مردمی که ایمان می‌آورند. (۱۱۱)

تفسیر: ..... ص: ۲۵۳

در این آیه جمله‌ای مقـدّر است که به دلیـل قرینه حـذف شـده و گویـا چنین بوده است: مـا پیش از تو هر پیـامبری را که برای امّـتی می‌فرسـتادیم در یـاری کردنشـان تـأخیر می‌کردیم ماننـد آنچه بـا تو و امت انجـام می‌دهیم، تـا آن جـا که پیـامبران از یـاری نـاامید می‌شدند و گمان می‌کردند که قومشان آنها را- در تهدید به عذاب و مژده یاری الهی- تکذیب می‌کنند.

بعضی «کذبوا» به تخفیف خوانده‌اند و این، قرائت ائمه هدی نیز هست، و معنایش این است: قومشان گمان می‌کردند که پیامبران در آنچه از یاری خداوند به آنها وعده داده‌اند دروغگویند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۵۴

جاءَهُمْ نَصْرُنا در این مواقع بود که ما با فرستادن عذاب بر کفّار پیامبران را یاری می‌کردیم.

فَنُجِّيَ مَنْ نَشاءُ پس هنگـام نزول عـذاب، کسـانی را که می‌خواستیم از آن نجات می‌دادیم. بعضـی «فنجی» با تشدیـد به لفظ ماضـی مجهول خوانده‌انـد، و مراد از «من نشاء» مؤمنان‌اند و بیان کننده این معنا جمله بعد است: «وَ لا يُرَدُّ بَأْسُنا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ»: عذاب ما از قوم گناهکار برگردانده نمی‌شود.

ضمیر در «قصصهم»: راجع به یوسف و برادران اوست.

«عبرة»: درس عبرتی است برای خردمندان، زیرا پیامبر ما صلی اللَّه علیه و آله، نه کتابی خوانده و نه حدیثی شنیده، و نه با اهل کتاب و حدیث معاشرت داشته بود، امّا در عین حال، با مردم چنان سخن می‌گفت که هیچ کس از اهل کتاب و حدیث نتوانستند از جهت نظام لفظی و معنوی بر آن خرده بگیرد. و این روشنترین و محکمترین برهان بر درستی نبوّت و پیامبری اوست.

ما كانَ حَدِيثاً يُفْتَرى قرآن گفته‌های ساختگی و دروغین نیست، بلکه تصدیق گفته‌های کتابهای آسـمانی گذشـته است. و هر چه در امور دینی مورد نیاز و حاجت است در آن به تفصـیل بیان شـده، و خود هدایت و رحمت و نعمت است که اهل ایمان در جهت علم و عمل از آن، بهره‌مند می‌شوند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۵۵

سوره رعد ..... ص: ۲۵۵

اشاره

در شـماره آیـات این سوره اختلاف است: به عقیـده بصـریان چهل و پنـج و به نظر کوفیان چهل و سه آیه است، زیرا غیر کوفیان هر یک از دو عبارت «لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ» و «الظُّلُماتُ وَ النُّورُ» را پایان آیه‌ای دانسته‌اند.

[فضیلت قرائت این سوره]: ..... ص: ۲۵۵

ابی «۱» از رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله نقل کرده است: هر کس سوره رعد را بخواند به عدد هر ابری که در گذشته پدیدار شده

و تا قیامت ظاهر خواهد شد، ده حسنه به او عطا می‌شود و در روز قیامت از وفا کنندگان به عهد الهی به حساب می‌آید. «۲»
از امام صادق علیه السّلام روایت شده است که هر کس این سوره را زیاد بخواند، هرگز

۱- این مرد از انصار است و کنیه‌اش ابو منذر، از نویسندگان دوران جاهلیت است و در زمان پیامبر، جزء کتّاب وحی بوده، او دارای قامتی کوتاه و شکمی بزرگ و سر و ریشی سفید بود و هرگز محاسنش را به خضاب رنگ نمی‌کرد و در تاریخ فوتش اختلاف است، بعضی گفته‌اند در خلافت عمر، سال بیست و دو، و برخی گفته‌اند در خلافت عثمان سال سی‌ام فوت شده است، از تصحیح استاد گرجی به نقل از المعارف، ص ۲۶۱ ط دار الکتب.

۲-من قرأ سورهٔ الرّعد اعطی من الأجر، عشر حسنات بعدد کل سحاب مضی و کلّ سحاب یکون الی یوم القیامهٔ و کان یوم القیامهٔ من الموفین بعهد اللّه.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۵۶

خداوند او را به بلای صاعقه دچار نخواهد کرد و بدون حساب وارد بهشت می‌شود. «۱»

[سوره الرعد (۱۳): آیات ۱ تا ۳] ..... ص: ۲۵۶

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ
المر تِلْکَ آیاتُ الْکِتابِ وَ الَّذِی أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ الْحَقُّ وَ لکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لا یُؤْمِنُونَ (۱) اللَّهُ الَّذِی رَفَعَ السَّماواتِ بِغَیْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَها ثُمَّ اسْتَوی عَلَی الْعَرْشِ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ کُلٌّ یَجْرِی لِأَجَلٍ مُسَمًّی یُدَبِّرُ الْأَمْرَ یُفَصِّلُ الْآیاتِ لَعَلَّکُمْ بِلِقاءِ رَبِّکُمْ تُوقِنُونَ (۲) وَ هُوَ الَّذِی مَدَّ الْأَرْضَ وَ جَعَلَ فِیها رَواسِیَ وَ أَنْهاراً وَ مِنْ کُلِّ الثَّمَراتِ جَعَلَ فِیها زَوْجَیْنِ اثْنَیْنِ یُغْشِی اللَّیْلَ النَّهارَ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ (۳)

ترجمه: ..... ص: ۲۵۶

الف، لام، میم، راء، این آیه‌های کتاب آسمانی است و آنچه از جانب پروردگارت بر تو نازل شده، حقّ است، امّا بیشتر مردم ایمان نمی‌آورند. (۱)

خدا همان کسی است که آسمانها را بدون ستونی که آن را ببینند آفرید، سپس بر عرش استیلا یافت (و زمام تدبیر جهان را به دست گرفت) و خورشید و ماه را مسخّر ساخت که هر کدام تا زمان معیّنی در حرکتند، او کارها را تدبیر می‌کند، آیات را روشن می‌سازد، باشد که شما به لقای پروردگارتان یقین حاصل کنید. (۲)

او کسی است که زمین را گسترد و در آن کوهها و نهرهایی قرار داد و از تمام میوه‌ها در آن دو جفت آفرید، (پرده سیاه) شب را بر روز می‌پوشاند، در اینها نشانه‌هایی است برای آنان که عقل خویش را به کار برند. (۳)

۱-

من اکثر قراءهٔ الرّعد لم یصبه اللّه بصاعقهٔ ابدا و أدخل الجنّهٔ بغیر حساب.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۵۷

تفسیر: ..... ص: ۲۵۷

«تلک» اسم اشاره، مبتدا و آیات الکتاب خبر آن است.

وَ الَّذِی أُنْزِلَ إِلَیْکَ و تمام آنچه از قرآن که بر تو، نازل شده، حقّی است که بالاتر از آن وجود ندارد.

«اللَّهُ» مبتدا، و «الَّذِی رَفَعَ» خبر آن است چنان که در آیه بعد: وَ هُوَ الَّذِی مَدَّ الْأَرْضَ نیز مبتدا و خبر است و جایز است که صفت برای «اللّه» باشد.

یـدبر الامر یفصل الآیات: این جمله می‌توانـد خبر بعـد از خبر باشـد (بنا بر این که الّـذی رفع نیز خبر باشـد) در فعل «تَرَوْنَها» دو وجه ذکر شده است:

۱- جمله استینافیه است، یعنی شما آسمانها را چنان می‌بینید که نه در پایین ستونی دارد و نه از بالا به جایی متصل است.

۲- بعضی گفته‌اند: صفت برای «عمد» است که به صورت «عمد» با دو ضمّه (به صیغه جمع) نیز خوانده شده، و به معنای به غیر عمد مرئیهٔ می‌باشد یعنی بدون ستونهایی که دیده شود، و تنها قدرت خداست که آنها را نگهداری می کند.

یُدَبِّرُ الْأَمْرَ ... خداونـد دسـتگاه ملکوتی و امور مخلوقـات خود را آن گونه که حکمت اقتضا دارد اداره می‌کنـد و آیات خود را در کتابهایش که بر پیامبرانش نازل کرده به تفصیل بیان می‌دارد.

لَعَلَّکُمْ بِلِقاءِ رَبِّکُمْ تُوقِنُونَ تا شاید، شـما به مسأله جزا و پاداش یقین پیدا کنید و بدانید که این اداره کننده تفصـیل دهنده، قادر اسـت که شما را پس از مرگ زنده کند و شما ناگزیر بسوی او بازگشت خواهید کرد. «مَدَّ الْأَرْضَ» زمین را از جهت طول و عرض گسترد و در آن کوه‌های استوار قرار داد.

وَ مِنْ کُلِّ الثَّمَراتِ جَعَلَ فِیها زَوْجَیْنِ اثْنَیْنِ و از تمام میوه‌ها نیز در زمین، دو جفت (و دو نوع متقابل): سیاه و سفید، ترش و شیرین، تر و خشک (و نر و ماده) و نظیر اینها از انواع مختلف به وجود آورد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۵۸

یُغْشِی اللَّیْلَ النَّهارَ خداونـد پرده تاریک شب را بر چهره روشن روز می‌افکنـد و در نتیجه (جهان) بعـد از آن که روشن بود، تاریک می‌شود.

[سوره الرعد (۱۳): آیات ۴ تا ۵] ..... ص: ۲۵۸

اشاره

وَ فِی الْأَرْضِ قِطَعٌ مُتَجاوِراتٌ وَ جَنَّاتٌ مِنْ أَعْنابٍ وَ زَرْعٌ وَ نَخِیلٌ صِنْوانٌ وَ غَیْرُ صِنْوانٍ یُسْقی بِماءٍ واحِدٍ وَ نُفَضِّلُ بَعْضَها عَلی بَعْضٍ فِی الْأُکُلِ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَعْقِلُونَ (۴) وَ إِنْ تَعْجَبْ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ أَ إِذا کُنَّا تُراباً أَ إِنَّا لَفِی خَلْقٍ جَدِیدٍ أُولئِکَ الَّذِینَ کَفَرُوا بِرَبِّهِمْ وَ أُولئِکَ الْأَغْلالُ فِی أَعْناقِهِمْ وَ أُولئِکَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِیها خالِدُونَ (۵)

ترجمه: ..... ص: ۲۵۸

در زمین قطعـاتی کنـار هم قرار دارد که با یکـدیگر متفاوتنـد، و باغهایی از انگور و زراعت و نخلهایی که از یک ریشه یا ریشه‌های مختلف می‌رویند، همه آنها از یک آب سیراب می‌شوند، و ما بعضی از آنها را از حیث خوردنیهایش بر دیگری برتری می‌دهیم، در اینها نشانه‌هایی است برای آنان که خردهای خود را به کار می‌برند. (۴)

و اگر تو از این امر تعجّب می کنی، شگفتی در گفتار آنها است که می گویند: آیا وقتی که ما خاک شدیم، به آفرینشی نو خواهیم رسید؟

آنها کسانی هستند که به پروردگار خود کفر ورزیدند، و همانهایند که غلها به گردن دارند و آنها اهل آتش و همانها در آن جاویدانند. (۵)

تفسیر: ..... ص: ۲۵۸

قِطَعٌ مُتَجاوِراتٌ در زمین قطعه‌های گوناگونی است که به هم چسبیده و در مجاورت یکدیگر قرار دارند، قسمتی، زمین حاصلخیز و پاك و قسمت دیگر

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۵۹

شوره‌زار، بعضی سخت و سفت و دیگری سست و نرم، زمین شایسته زراعت و درختکاری و دیگری بر خلاف آن، با این همه دگرگونی و اختلاف، از نظر جنس زمین بودن، یکی هستند و همچنین درختهای انگور و زراعتها و درختهای خرما که در این زمینها به اختلاف اجناس و انواع.

يُسْقى بِماءٍ واحِدٍ با این که از یک آب استفاده می‌برند، امّا می‌بینی که میوه‌هایشان از نظر شکل و هیأت و طعم و بو، متفاوتند و بعضی بر دیگری برتری دارند.

«إِنَّ فِي ذلِكَ ...» اختلافهای یاد شده نشانه‌ای است از آفریدگار توانا و دانایی که کارهای خود را به طریقی معیّن و صورتی حکمت آمیز انجام می‌دهد. کلمات:

«زرع، نخیل، صنوان و غیر صنوان» به حالت جرّ نیز که عطف بر «اعناب» باشد خوانده شده‌اند و «صنوان» جمع صنو، درخت خرمایی است که دو، سر دارد و ریشه هر دو یکی است و این کلمه به دو طریق: ضمّ و کسر صاد خوانده شده. و فعل «یسقی» با حرف «ت» نیز خوانده شده، و فعل «نفضّل» را با «ی» نیز قرائت کرده‌اند «فِي الْأُكُلِ» با ضمّ و سکون کاف هر دو قرائت شده است.

وَ إِنْ تَعْجَبْ ... ای محمّد صلی اللَّه علیه و آله اگر از گفتار آنان درباره انکار رستاخیز به شگفت در آیی سزاوار است. زیرا خدایی که بر ایجاد آن همه صنایع عجیب و آفریده‌های بدیع که بر تو شمرده شد قدرت و توانایی داشته باشد، دوباره به وجود آوردن آنها برایش آسانتر خواهد بود.

أَ إِذا كُنَّا ... این جمله تا آخر گفتار منکران، می‌تواند در محل رفع، بدل از «قولهم» و یا، در محلّ نصب مفعول قول باشد. و عامل نصب «اذا» فعلی است که جمله أَ إِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ بر آن دلالت می کند، گویی چنین گفته شده است: انبعث اذا متنا و كنّا ترابا؟ آیا وقتی که مردیم و خاك شدیم برانگیخته می‌شویم؟

أُولئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا اینها هستند که به کفر خود ادامه می‌دهند و در آن کاملند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۶۰

وَ أُولئِكَ الْأَغْلالُ فِي أَعْناقِهِمْ این جمله می‌تواند، بیان پافشاری کفّار در کفرشان باشد. مثل: إِنَّا جَعَلْنا فِي أَعْناقِهِمْ أَغْلالًا «ما بر گردنهایشان زنجیرهایی قرار دادیم» (یس ۸) و مثل: این شعر:

ضلوا و ان سبيل الغيّ مقصدهم لهم عن الرّشد اغلال و اقياد

(آنها گمراه شدند و راه ضلالت را در پیش گرفتند) و در مسیر هدایت زنجیر به گردن و بند به پا دارند. و نیز می‌تواند تهدیدی برای عقوبت آینده کافران باشد.

[سوره الرعد (۱۳): آیات ۶ تا ۱۱] ..... ص: ۲۶۰

اشاره

وَ یَسْتَعْجِلُونَکَ بِالسَّیِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ وَ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمُ الْمَثُلاتُ وَ إِنَّ رَبَّکَ لَذُو مَغْفِرَةٍ لِلنَّاسِ عَلی ظُلْمِهِمْ وَ إِنَّ رَبَّکَ لَشَدِیدُ الْعِقابِ (۶) وَ یَقُولُ الَّذِینَ کَفَرُوا لَوْ لا أُنْزِلَ عَلَیْهِ آیَةٌ مِنْ رَبِّهِ إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِکُلِّ قَوْمٍ هادٍ (۷) اللَّهُ یَعْلَمُ ما تَحْمِلُ کُلُّ أُنْثی وَ ما تَغِیضُ الْأَرْحامُ وَ ما تَزْدادُ وَ کُلُّ شَیْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدارٍ (۸) عالِمُ الْغَیْبِ وَ الشَّهادَةِ الْکَبِیرُ الْمُتَعالِ (۹) سَواءٌ مِنْکُمْ مَنْ أَسَرَّ الْقَوْلَ وَ مَنْ جَهَرَ بِهِ وَ مَنْ هُوَ مُسْتَخْفٍ بِاللَّیْلِ وَ سارِبٌ بِالنَّهارِ (۱۰)
لَهُ مُعَقِّباتٌ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ یَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لا یُغَیِّرُ ما بِقَوْمٍ حَتَّی یُغَیِّرُوا ما بِأَنْفُسِهِمْ وَ إِذا أَرادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوْءاً فَلا مَرَدَّ لَهُ وَ ما لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ والٍ (۱۱)

ترجمه: ..... ص: ۲۶۰

آنها، پیش از نیکی، از تو تقاضای بدی و کیفر آن را می‌کنند، تا این که پیش از آنها، بلاهای عبرت انگیز نازل شده؟ و پروردگار تو، نسبت به مردم- با این که ظلم می‌کنند- صاحب مغفرت است و نیز پروردگار تو، دارای کیفری سخت است. (۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۶۱

و آنها که کافر شدند، می‌گویند: چرا نشانی از پروردگارش بر او نازل نشده؟ تو تنها بیم دهنده‌ای و برای هر گروهی هدایت کننده‌ای است. (۷)

خداوند از جنین‌هایی که هر انسان یا حیوانی حمل دارد آگاه است، و نیز از آنچه رحمها، ناقص و یا به کمال می‌زایند، و هر چیز نزد او مقدار معیّنی دارد. (۸)

او از غیب و شهود آگاه است و بزرگ و متعالی است. (۹)

برای او تفاوت نمی‌کند، کسانی که پنهانی سخنی بگویند، و یا آشکارا و آنها که شبانگاه مخفیانه و یا در روشنایی روز حرکت می‌کنند. (۱۰)

برای انسان مأمورانی است که پی در پی، از پیش رو، و از پشت سرش، او را از حوادث حفظ می‌کنند. البته، خداوند سرنوشت هیچ ملّتی را تغییر نمی‌دهد مگر آن که آنها خود را تغییر دهند، و هنگامی که خدا برای قومی اراده بدی کند هیچ چیز مانع آن نخواهد شد، و جز خدا سرپرستی نخواهند داشت. (۱۱)

تفسیر: ..... ص: ۲۶۱

وَ یَسْتَعْجِلُونَکَ بِالسَّیِّئَةِ ... منظور از «سیئه پیش از حسنه» عقوبت پیش از رحمتی است که خداوند با تأخیر عذاب گنهکاران به آنها احسان کرده آنان را مشمول عافیت و رحمت خویش قرار می‌دهد. یعنی ای پیامبر، کافران از تو درخواست تعجیل در عذاب می‌کنند. منظور این که آنها از پیغمبر می‌خواستند که در همین عالم عذاب بر آنها فرود آید.

وَ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمُ الْمَثُلاتُ و حال آن که تکذیب کنندگانی مانند اینها در گذشته (در همین دنیا) به کیفر گناهان خود، رسیدند.

در این آیه، از عقوبت به «مثله» تعبیر شده و علتش آن است که میان کیفر و گناه، نوعی همانندی وجود دارد «وَ جَزاءُ سَیِّئَةٍ سَیِّئَةٌ مِثْلُها»: مجازات بدی، بدیی همانند آن است و «مثال» به معنای قصاص مثل: امثلت الرجل من صاحبه، یعنی قصاص آن مرد را، از

طرفش گرفتم.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۳، ص: ۲۶۲

وَ إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ لِلنَّاسِ عَلى ظُلْمِهِمْ یعنی پروردگارت نسبت به مردم دارای مغفرت است با این که به وسیله گناهان بر خودشان ظلم می‌کنند «عَلى ظُلْمِهِمْ»، حال و در محلّ نصب است یعنی ظالمین لانفسهم.

از سعید بن مسیّب نقل شده است که وقتی این آیه نازل شد، رسول اکرم صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: اگر عفو و گذشت خداوند نمی‌بود زندگی بر هیچ کس گوارا نمی‌شد، و اگر وعده عقاب و کیفر الهی نبود هر کس تکیه به رحمت او می‌کرد و هر چه می‌خواست انجام می‌داد. «۱»

لَوْ لا أُنْزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ کافران (که گفتند) چرا بر این پیامبر آیه‌ای نازل نشده چون با پیامبر عناد داشتند نسبت به آیاتی که بر آن حضرت نازل شده بود بی‌اعتنا بودند، از این رو از وی آیاتی مثل معجزات حضرت موسی و عیسی از قبیل اژدها شدن عصا و زنده کردن مردگان، پیشنهاد می‌کردند. این بود که خداوند در برابر گفتار آنان به پیامبرش خطاب کرد که: ای محمّد صلّی اللَّه علیه و آله کار تو فقط انذار است که آنان را از بدی عاقبتشان بترسانی و چیزی بر تو نیست مگر آوردن دلایل صحیحی بر این که فرستاده‌ای بیم دهنده می‌باشی، و در اثبات صحت این ادّعا همه آیات همصدا هستند.

وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هادٍ اصولا برای هر جامعه‌ای راهنما و هدایت کننده‌ای است که آنان را به دینشان رهبری و به سوی خدا دعوت می‌کند و در این راه هر کسی را روشی و آیت و معجزه‌ای مخصوص می‌باشد و چنان نیست که همه پیامبران یک نوع معجزه و نشانه نبوّت داشته باشند.

اللَّهُ يَعْلَمُ ما تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثى کلمه «ما» در جمله‌های: ما تحمل و ما تغیض و ما

-۱

لولا عفو اللَّه و تجاوزه ما هنأ أحدا العیش، و لولا وعید اللَّه و عقابه لاتّکل کلّ واحد.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۳، ص: ۲۶۳

تزداد، یا موصوله است و یا مصدریه. اگر موصوله باشد معنایش آن است که خداوند می‌داند بچّه‌ای که در رحم مادر قرار دارد، در چه حالتی است: دختر است یا پسر، کامل است یا ناقص العضو، زیباست یا زشت، و خلاصه هر صفتی در او را می‌داند.

وَ ما تَغِيضُ الْأَرْحامُ وَ ما تَزْدادُ و می‌داند آنچه را که رحم در آن نقص ایجاد کرده و آنچه را که بر آن افزوده، عاض الماء و عضته انا: آب کم شد و من آن را کم کردم. از جمله مصادیق «زیاد و نقص» شماره اولاد می‌باشد، چرا که در رحم ممکن است یکی یا دو تا و یا سه فرزند و یا بیشتر پرورش یابد، و شامل کمال و نقص اعضا نیز می‌شود همچنین شامل کم و زیادی زمان ولادت هم می‌شود.

امّا اگر کلمه «ما» مصدریّه باشد مقصود آن است که خداوند نسبت به بارداری زن و نقصان و افزایش رحمها آگاهی دارد و هیچ یک از این امور بر او پوشیده نیست.

ممکن است نقصان و افزایش آنچه در رحمهاست اراده شود، و در این صورت فعلهای «تغیض و تزداد» که در حقیقت منسوب به «ما فی الارحام» است و (مجازا) به خود ارحام نسبت داده شده لازم به کار رفته نه متعدی. این قول را گفتار حسن بصری تأیید می‌کند که می‌گوید: نقصان، این است که مادر، هشت ماهه یا کمتر وضع حمل کند، و «ازدیاد» آن است که مدت حملش از نه ماه بیشتر شود، و نیز از او نقل شده است که نقصان، سقط شدن بچّه به طور غیر کامل «و ازدیاد» متولد شدن آن به طور کامل است.

وَ كُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدارٍ هر چیزی در نزد خداوند حدّ و اندازه معیّنی دارد، و کمتر و یا بیشتر نمی‌شود.

«الْكَبِيرُ»: عظیم الشّأن و بزرگواری که همه چیز پایین‌تر از او است.

«الْمُتَعالِ»: آن که با قدرت کامله خود بر همه چیز استعلا و برتری دارد، یا کسی که منزّه از صفات آفریده‌ها است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۶۴

«سارِبٌ»: به راه و روش خود می‌رود، گفته می‌شود: سرب فی الارض سروبا:

آشکارا در زمین گردش کرد.

معنای آیه این است: آن که در تاریکی شب مخفیگاهی را برگزینند و در آن جا پنهان شود، و کسی که به هنگام روز به هر طرف در حرکت و اضطراب چنان آشکارا بسر برد که همه کس او را ببیند. این هر دو در نزد خداوند متعال مساوی و یکسان می‌باشد.

لَهُ مُعَقِّباتٌ ضمیر «له» به «من» در آیه قبل بر می‌گردد و معنایش این است: برای هر کس چه آن که گفته‌های خود را پنهان دارد یا آشکار کند و چه آن که در تاریکی شب مخفی شود و یا در روشنایی روز آشکار شود گروه‌هایی از فرشتگان هستند که برای حفظ و حراست او پشت سر هم می‌آیند. «مُعَقِّباتٌ» در اصل معتقبات بوده، و تا، در قاف ادغام شده است، و ممکن است آن را مشتقّ از «عقبه» گرفت که پشت سر او می‌آیند چنان که می‌گویند: «قفّاه»: او را تعقیب کرد، زیرا این فرشتگان به دنبال یکدیگر می‌آیند، یا به این جهت که آنچه این انسان می‌گوید دنبال می‌کنند و آن را می‌نویسند.

يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ این دو عبارت: «لَهُ مُعَقِّباتٌ» و «يَحْفَظُونَهُ»، دو صفت برای «من» هستند و در عبارت «مِنْ أَمْرِ اللَّهِ» هم دو احتمال وجود دارد، اول این که به دنبال معقبات آورده و گفته شود: «له معقبات من امر اللّٰه» یعنی: برای او فرشتگانی است که در تعقیب امر خداوند او را محافظت می‌کنند.

در این صورت من امر اللّٰه صله برای حفظ نیست (بلکه صفت «معقبات» است) دوم این که اگر متعلق به «یحفظونه» گرفته شود باید تقدیر من اجل امر اللّٰه باشد یعنی فرشتگان تعقیب کننده، او را حفاظت می‌کنند، چون خداوند آنها را به حفظ او امر کرده است.

دلیل بر این معنا قرائت امام علی علیه السّلام و ابن عبّاس و امام صادق علیه السّلام می‌باشد که خوانده‌اند:

له رقیب من بین یدیه و معقبات من خلفه یحفظونه بامر اللّٰه.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۶۵

إِنَّ اللَّهَ لا يُغَيِّرُ ما بِقَوْمٍ خدا سلامت و نعمت امّتی را تغییر نمی‌دهد، مگر این که آنان خود را تغییر دهند یعنی به دلیل گناهان زیاد، از حالت زیبای اطاعت به صورت زشت گناهکاری در آیند.

وَ ما لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ والٍ برای آنها غیر از خداوند سرپرستی نیست که به امورشان رسیدگی و از آنها دفاع کند.

[سوره الرعد (۱۳): آیات ۱۲ تا ۱۵] ..... ص: ۲۶۵

اشاره

هُوَ الَّذِي يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفاً وَ طَمَعاً وَ يُنْشِئُ السَّحابَ الثِّقالَ (۱۲) وَ يُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَ الْمَلائِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ وَ يُرْسِلُ الصَّواعِقَ فَيُصِيبُ بِها مَنْ يَشاءُ وَ هُمْ يُجادِلُونَ فِي اللَّهِ وَ هُوَ شَدِيدُ الْمِحالِ (۱۳) لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ إِلاَّ كَباسِطِ كَفَّيْهِ إِلَى الْماءِ لِيَبْلُغَ فاهُ وَ ما هُوَ بِبالِغِهِ وَ ما دُعاءُ الْكافِرِينَ إِلاَّ فِي ضَلالٍ (۱۴) وَ لِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعاً وَ كَرْهاً وَ ظِلالُهُمْ بِالْغُدُوِّ وَ الْآصالِ (۱۵)

ترجمه: ..... ص: ۲۶۵

او کسی است که برق را به شما نشان می‌دهد که هم مایه ترس است و هم امید، و ابرهای سنگین بار، ایجاد می‌کند. (۱۲)

و رعد، تسبیح و حمد او می‌گوید، و فرشتگان نیز، از خوف او، و او، صاعقه‌ها را می‌فرستد و هر کس را بخواهد گرفتار آن می‌سازد، در حالی که کافران درباره خدا به مجادله مشغولند و او، دارای قدرتی بی انتها می‌باشد. (۱۳)

دعوت حق، از اوست، و آنها که شریکانی بجز خدا می‌خوانند هیچ گونه درخواستشان را اجابت نمی‌کنند، جز این که آنان، به کسی مانند، که کفهای خود را بسوی آب می‌گشاید تا به دهانش برسد و هرگز نخواهد رسید، و دعای کافران غیر از گمراهی نیست. (۱۴) ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۶۶

همه آنها که در آسمانها و زمین هستند، از روی میل و رغبت یا اکراه و عدم رضایت، و سایه‌های آنان، در هر صبح و عصر، برای خدا سجده می‌کنند. (۱۵)

تفسیر: ..... ص: ۲۶۶

خَوْفاً وَ طَمَعاً نصب این دو کلمه بنا بر «مفعول له» نیست، زیرا اینها علّت انجام فعل فاعل نیستند، مگر این که مضافی در تقدیر گرفته شود، یعنی «ارادهٔ خوف و طمع» و یا این که آنها را به معنای «اخافهٔ» و «اطماعا»: ترساندن و به طمع انداختن بگیریم (که در این صورت علّت و سبب فعل فاعل خواهند بود).

ممکن است نصب آنها را به این دلیل بگیریم که حال، از «برق» باشد گویا برق خود، خوف و طمع است یا به تقدیر «ذا خوف و طمع» باشد و نیز ممکن است حال برای ضمیر مخاطب «کم» و به معنای «خائفین و طامعین» باشند. معنای خوف و طمع این است که هنگام جستن برق، بیم وقوع صاعقه و طمع نزول باران وجود دارد. و بعضی گفته‌اند هنگام جهش برق، کسی که باران برایش ضرر دارد از نزول باران می‌ترسد از قبیل مسافر یا صاحب خانه‌ای که بیم خرابیش برود، امّا کسی که باران برایش سود داشته باشد در انتظار و طمع آن است.

وَ یُنْشِئُ السَّحابَ الثِّقالَ ابرهایی را که از آب تشکیل یافته و سنگین شده، از زمین بلند می‌کند و در هوا سیر می‌دهد.

وَ یُسَبِّحُ الرَّعْدُ و بندگانی که صدای رعد را می‌شنوند، در حالی که خدا را می‌ستایند می‌گویند: سبحان اللَّه، و الحمد للَّه. بعضی گفته‌اند: رعد، نام فرشته‌ای است موکّل برابر که با صدایش ابر را بر می‌انگیزاند و ابر هم خدای را تسبیح و حمد می‌گوید.

وَ الْمَلائِکَةُ مِنْ خِیفَتِهِ فرشتگان از هیبت و شکوه و جلال حق تعالی او را تسبیح می‌کنند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۶۷

وَ هُمْ یُجادِلُونَ فِی اللَّهِ پس از آن که خداوند سبحان آنچه را دلیل بر دانش و توانایی او نسبت به همه چیز است متذکر شد، فرمود: کفّاری که منکر آیات الهی هستند درباره خدا مجادله می‌کنند، زیرا که آنان، گفتار پیامبر را درباره توصیف خداوند، مبنی بر این که خداوند قادر است مردگان را برانگیزد و آنها را به زندگی برگرداند، مورد انکار قرار می‌دهند و برای خدا شریکهای متعدد و ماننده‌ها می‌گیرند، این است معنای جدال آنان درباره خدا.

وَ هُوَ شَدِیدُ الْمِحالِ منظور از «محال» حیله به کار بردن و فریفتن می‌باشد و از این قبیل است «تحمّل بکذا» موقعی که به زحمت در کاری چاره‌اندیشی کرده و برای آن تلاش کند و «محّل بفلان» یعنی از فلانی در پیش حاکم بدگویی کرد و از همین مورد است این حدیث: و لا تجعله لنا ما حلا مصدقا، خدایا قرآن را که مورد تصدیق تو است دشمن ما قرار مده. معنای آیه این است که خداوند نسبت به دشمنانش حیله شدید به کار می‌برد و از جایی که هیچ به فکرشان نمی‌رسد هلاکت را بر آنها فرود می‌آورد.

لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ در معنای دعوة الحق سه قول است:

۱- فرا خوانده می‌شود و ندای درخواست کننده را پاسخ می‌دهد. اضافه «دعوت» به «حق» به این دلیل است که مخصوص به حق و

از باطل دور است.

۲- فراخوانی فراخوانده شده به حق که می‌شنود و پاسخ می‌دهد و او خدای سبحان است.

۳- از حسن بصری نقل شده است که مقصود از کلمه «حق» خدای تعالی است و هر دعایی به سوی او، دعوت حق است.

وَ الَّذِینَ یَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ خدایانی غیر از خدا، که کافران، می‌خوانند هیچ یک از خواسته‌های آنان را بر آورده نمی‌کنند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۶۸

إِلَّا کَباسِطِ کَفَّیْهِ إِلَی الْماءِ مگر مانند پاسخ آب، به کسی که دست خود را به سوی آن دراز می‌کند و از آن درخواست می‌کند که خودش را به دهان او برساند با این که آب جمادی بیش نیست، نه آگاهی از آن دارد که شخصی دست خود را بطرف او باز کرده و اظهار نیاز می‌کند، و نه توانایی دارد که درخواست او را پاسخ مثبت دهد و خود را به دهان وی برساند.

بعضی گفته‌اند معنای جمله آن است که کفّار، در این درخواست از خدایان خود، مانند کسی می‌باشند که می‌خواهد با دستهای خود، آب بیاشامد، امّا در ضمن این که دستهایش را می‌گشاید، لای انگشتانش را هم، باز گذاشته است، بنا بر این هیچ بهره‌ای از آن نمی‌برند.

إِلَّا فِی ضَلالٍ منظور از گمراهی (که میدان دعای کافران است) نابودی و فایده نداشتن است.

وَ لِلَّهِ یَسْجُدُ اهل آسمانها و زمین خواسته یا نخواسته تسلیم امور و کارهایی هستند که خداوند اجرای آن را درباره ایشان اراده کرده است.

وَ ظِلالُهُمْ و سایه‌های وجود آنها نیز تابع اراده خداست، زیرا برآمدن آن (در بامداد) و کوتاهی (قبل از ظهر) و بلندی آن (هنگام عصر) و از میان رفتنش (در شب) همگی وابسته به مشیّت الهی است.

[سوره الرعد (۱۳): آیه ۱۶] ..... ص: ۲۶۸

اشاره

قُلْ مَنْ رَبُّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ قُلْ أَ فَاتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِهِ أَوْلِیاءَ لا یَمْلِکُونَ لِأَنْفُسِهِمْ نَفْعاً وَ لا ضَرًّا قُلْ هَلْ یَسْتَوِی الْأَعْمی وَ الْبَصِیرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِی الظُّلُماتُ وَ النُّورُ أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَکاءَ خَلَقُوا کَخَلْقِهِ فَتَشابَهَ الْخَلْقُ عَلَیْهِمْ قُلِ اللَّهُ خالِقُ کُلِّ شَیْءٍ وَ هُوَ الْواحِدُ الْقَهَّارُ (۱۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۶۹

ترجمه: ..... ص: ۲۶۹

بگو: پروردگار آسمانها و زمین کیست؟ بگو: اللَّه است، بگو:

پس آیا جز از او برای خود اولیائی گرفتید که برای خود مالک سود و زیانی نیستند؟ بگو: آیا، کور و بینا، یکسانند؟ و آیا تاریکیها و روشنی مساویند؟ یا برای خدا شریکانی قرار دادند که مانند او خلق می‌کنند و خلقتهای آنها بر ایشان مشتبه شده است؟ بگو: خداوند آفریننده همه چیز است و او یگانه و پیروز است. (۱۶)

تفسیر: ..... ص: ۲۶۹

قُلْ مَنْ رَبُّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ ای محمّد صلّی اللَّه علیه و آله به این کافران بگو: آفریدگار آسمانها و زمین و اداره کننده آنها کیست؟ و آن گاه که از پاسخ گفتن عاجز ماندند و نتوانستند بگویند: بتها این عمل را انجام داده‌اند، به آنها تلقین کن و بگو: خداوند، زیرا، او را نمی‌توانند منکر شوند. «قُلْ أَ فَاتَّخَذْتُمْ مِنْ ...» به آنها بگو: آیا پس از آن که او را پروردگار آسمانها و زمین دانستید، بجز او، اولیایی برای خود گرفتید و بجای آن که این علم و اقرارتان باعث توحیدتان شود، آن را سبب شرك قرار دادید؟ لا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ این شرکا، حتی برای خودشان قدرت بر نفع و ضرر ندارند، پس چگونه برای غیر خود چنین توانی داشته باشند، و شما که دیگران را بر خدای خالق رازق، ترجیح داده‌اید چه بسیار در گمراهی آشکاری قرار دارید.

أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكاءَ تقدیر آن: بل اجعلوا و همزه، استفهام انکاری است و جمله «خلقوا» صفت برای «شرکاء» می‌باشد و منظور این است که کافران شرکایی برای خدا نیافتند که آفریده‌هایی مانند مخلوقات خدا داشته باشند تا امر بر آنها مشتبه شود و بگویند چنان که خدای یکتا قادر بر آفرینش می‌باشد اینها نیز توان آفریدن را دارند. بنا بر این سزاوار پرستش می‌باشند، و به این دلیل آنها را شریك خدا می‌دانیم و چنان که خدا را عبادت می‌کنیم اینها را نیز عبادت می‌کنیم. بلکه این مشرکان شرکای عاجزی را برای خدا گرفته‌اند که بر هیچ چیز قدرت و توانی ندارند. «قُلِ اللَّهُ خالِقُ».

پس بگو، اللَّه است که آفریدگار تمام چیزهاست و آفریننده‌ای سوای او نیست پس

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۷۰

برای او شریکی در عبادت هم نیست و تنها او یکتای در الوهیت، و غالبی است که هرگز مغلوب نمی‌شود و آنچه غیر از اوست همه مربوب و مغلوب اویند.

[سوره الرعد (۱۳): آیات ۱۷ تا ۱۸] ..... ص: ۲۷۰

اشاره

أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَسالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِها فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَداً رابِياً وَ مِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغاءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتاعٍ زَبَدٌ مِثْلُهُ كَذلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَ الْباطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفاءً وَ أَمَّا ما يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثالَ (۱۷) لِلَّذِينَ اسْتَجابُوا لِرَبِّهِمُ الْحُسْنى وَ الَّذِينَ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُ لَوْ أَنَّ لَهُمْ ما فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً وَ مِثْلَهُ مَعَهُ لافْتَدَوْا بِهِ أُولئِكَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسابِ وَ مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمِهادُ (۱۸)

ترجمه: ..... ص: ۲۷۰

(خداوند) از آسمان، آبی فرو فرستاد و رودها به اندازه ظرفیت خود به جریان در آمد و سیلاب بر روی خود کفی ظاهر ساخت، و از آنچه به منظور بدست آوردن زینت یا وسایل زندگی، آتش روی آن، روشن می‌کنند نیز، کفی مثل کف آب ظاهر می‌شود، این چنین خداوند حقّ و باطل را مثل می‌زند، امّا کف به بیرون پرتاب می‌شود، و لکن آنچه به مردم سود می‌رساند در روی زمین می‌ماند خداوند این طور مثالها را می‌آورد. (۱۷)

برای کسانی که دعوت خدا را اجابت کنند نیکی است، و آنان که دعوت او را اجابت نکنند، اگر برای آنها همه آنچه روی زمین و مثل آن باشد، همگی را برای رهایی از عذاب می‌دهند. برای آنها حسابی بد است و جایگاهشان دوزخ می‌باشد، و چه بد جایگاهی است. (۱۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۷۱

تفسیر: ..... ص: ۲۷۱

أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ خدای متعال در این آیه برای حقّ و باطل و اهل آن مثلی آورده و حق و اهلش را به آبی تشبیه کرده است که از آسمان فرود می‌آورد، پس نهرها جاری می‌شود و به آن وسیله مردم به حیات خود ادامه می‌دهند و از آن بهره‌های گوناگونی می‌برند.

و نیز حق را به فلزّی تشبیه کرده است که مردم از آن به عنوان زینت و ابزار مختلف استفاده می‌کنند و بعد می‌گوید: آنچه برای مردم مفید است آشکارا در زمین باقی می‌ماند، منافع آب ثابت است و آثارش در چشمه‌ها و چاهها پیداست و میوه‌جات و حبوباتی که از آن به دست می‌آید نیز باقی است همچنین زیور آلات که مدتهای طولانی باقی می‌مانند. و باطل را در سرعت اضمحلال و بی‌دوامی و سودمند نبودن تشبیه به کف روی سیلاب کرده که کنار زده می‌شود و نیز به لایه‌های نازک فلز که هنگام ذوب شدن بر روی آن ظاهر می‌گردد.

«بِقَدَرِها» (رودها) به اندازه ظرفیتشان که خدا می‌داند مفید و بی‌ضرر است، (آب می‌گیرند). عبارت: ابتغاء حلیهٔ، همان فایده‌ای است که در کلمه «بقدرها» وجود دارد، زیرا خداوند در جمله «وَ أَمَّا ما یَنْفَعُ النَّاسَ فَیَمْکُثُ فِی الْأَرْضِ» میان آب و فلز در سودمندی جمع کرده و سپس دلیل سودمندی فلز را که آتش بر آن افروخته و ذوب می‌شود این دانسته است که از آن زیور آلات و لوازم دیگر زندگی را به دست می‌آورند.

وَ مِمَّا یُوقِدُونَ عَلَیْهِ فِی النَّارِ ابْتِغاءَ حِلْیَهٍٔ أَوْ مَتاعٍ این جمله عبارتی است جامع انواع فلزّات که خداوند متعال به دلیل بی‌اعتنایی به فلزّات (متاع دنیا) و ابراز عظمت و کبریایی خود از نام بردن آن خودداری کرده و فرموده: از چیزهایی که آتش بر آن می‌افروزند، هم چنان که به جای نام بردن از آجر چنین آمده است: فَأَوْقِدْ لِی یا هامانُ عَلَی الطِّینِ «ای هامان برای من آتشی بر گل بیفروز» (قصص/ ۳۸).

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۷۲

حرف: «من» در جمله وَ مِمَّا یُوقِدُونَ، برای ابتدای غایت است یعنی از آتش افروختن بر فلز، موادّ کدر سوخته، مانند کف بر روی آب به وجود می‌آید. و یا برای تبعیض می‌باشد، یعنی بعضی از آن مثل کف روی آب است.

«رابی»: از ربو به معنای بلندی، و منظور حبابهایی است که بر روی آب قرار دارد.

«جفاء»: پراکنده، جفأه السّیل، یعنی سیلاب او را پرت کرد و جفأت القدر بزبدها:

وقتی است که ظرف آب در حال جوشش کف آب را به اطراف پرت می‌کند.

فعل «یوقدون» با «یا» و «تا» هر دو قرائت شده (مردم یا شما، آتش بر آن می‌افروزید).

لِلَّذِینَ اسْتَجابُوا ... «لام» متعلّق به «یضرب» است یعنی این چنین، خداوند مثالها می‌زند، هم برای کسانی که به ندای خدا پاسخ مثبت داده‌اند و آنها مؤمنانند، و هم برای کسانی که دعوت او را اجابت نکردند و آنها کافرانند و دو مثال برای دو گروه ذکر شده است و «حسنی» صفت برای مصدر استجابوا است و تقدیر آن استجابوا الاستجابهٔ الحسنی است.

لَوْ أَنَّ لَهُمْ این جمله آغاز سخنی در مورد کیفری است که برای غیر اجابت کنندگان آماده کرده است، و برخی گفته‌اند: با جمله «کَذلِکَ یَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثالَ» سخن تمام است و قسمت بعد، جمله مستأنفه است به این طریق که «الحسنی» مبتدا، و «لِلَّذِینَ اسْتَجابُوا» خبر آن و معنای آیه این است: برای آنان که امر پروردگارشان را اجابت می‌کنند پاداش نیکوست که همان بهشت می‌باشد، «وَ الَّذِینَ لَمْ یَسْتَجِیبُوا» مبتدا، و خبر آن، «لو» و ما بعد آن می‌باشد. مراد از سوء الحساب، دقّت و مناقشه در حساب است ولی نخعی می‌گوید: مراد آن است که تمام گناهان آنها به حساب می‌آید، به طوری که هیچ چیز از آن آمرزیده نشود. از امام صادق علیه

السّلام روایت شده که فرمود: منظور این است که کار نیکی از آنان پذیرفته نمی‌گردد و گناهی بخشوده نمی‌شود.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۷۳

[سوره الرعد (۱۳): آیات ۱۹ تا ۲۴] ..... ص: ۲۷۳

اشاره

أَ فَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّما أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمى إِنَّما يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبابِ (۱۹) الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ لا يَنْقُضُونَ الْمِيثاقَ (۲۰) وَ الَّذِينَ يَصِلُونَ ما أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَ يَخافُونَ سُوءَ الْحِسابِ (۲۱) وَ الَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَ أَقامُوا الصَّلاةَ وَ أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْناهُمْ سِرًّا وَ عَلانِيَةً وَ يَدْرَؤُنَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ أُولئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ (۲۲) جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَها وَ مَنْ صَلَحَ مِنْ آبائِهِمْ وَ أَزْواجِهِمْ وَ ذُرِّيَّاتِهِمْ وَ الْمَلائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بابٍ (۲۳)
سَلامٌ عَلَيْكُمْ بِما صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ (۲۴)

ترجمه: ..... ص: ۲۷۳

آیا کسی که می‌داند: آنچه از پروردگارت بر تو نازل شده، حق است، مانند شخص نابیناست؟ تنها، صاحبان اندیشه به یاد می‌افتند. (۱۹)

آنها که به عهد الهی وفا دارند و پیمان شکنی نمی‌کنند. (۲۰)

و آنها که آنچه را خدا به پیوستن آن فرمان داده، پیوسته دارند، و از پروردگارشان بترسند و از سختی حساب بیم دارند. (۲۱)

و آنها که به خاطر رضای پروردگارشان صبر می‌کنند، و نماز را بپا می‌دارند، و از آنچه به آنان روزی داده‌ایم، در نهان و آشکار انفاق می‌کنند. و با انجام کارهای نیک بدیها را از میان می‌برند، اینها هستند که پایان نیک سرای دیگر از آن ایشان است. (۲۲)

باغهای جاودان بهشت که خودشان با هر که شایسته باشد، از پدران و فرزندان و همسرانشان وارد شوند، و فرشتگان از هر دری بر آنان داخل می‌شوند. (۲۳)

درود بر شما، به خاطر شکیبایی و پایداریتان، و چه نیکوست سرانجام آن سرای. (۲۴)

تفسیر: ..... ص: ۲۷۳

أَ فَمَنْ يَعْلَمُ ... همزه استفهام انکاری، بر فاء داخل شده است تا خاطر نشان کند که ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۷۴
پس از مثال ذکر شده، تردیدی باقی نمی‌ماند که حالت مردمی که می‌دانند آنچه از پروردگار بر تو نازل شده، حقّ است و آن را پذیرفته‌اند، بر خلاف شخص نادانی است که بصیرت پیدا نکرده، تا حق را اجابت کند، و تفاوت میان این دو گروه همانند اختلاف میان آب و کف، و زر ناب و غیر ناب است.

إِنَّما يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبابِ تنها خردمندان هستند که به مقتضای عقلشان عمل می‌کنند، می‌اندیشند و بصیرت پیدا می‌کنند.

الَّذِينَ يُوفُونَ مبتدا و خبر آن، اولئك لهم عقبى الدّار می‌باشد و جایز است که صفت برای اولو الالباب باشد امّا وجه اول بهتر است.

ما أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ آنچه خدا دستور پیوند آن را داده: مراد خویشان و نزدیکان هستند و این امر شامل نزدیکان رسول خدا و خویشان هر مؤمنی می‌شود که قرابتشان به سبب ایمان ثابت شده است و پیوند خویشاوندی به این طریق است که انسان به اندازه

وسع و طاقت خود به خویشاوندان احسان و آنها را یاری و از آنها دفاع و نسبت به ایشان نصیحت و خیر خواهی کند و از بیمارانشان عیادت کند و برای تشییع جنازه مردگان آنها حاضر شود. رعایت حقّ خدمتگزاران و همسایگان و رفیقان همسفر نیز از اموری است که مشمول این آیه می‌شود.

وَ یَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ از تمام تهدیدهای خداوند می‌ترسند، بویژه از دقت محاسبه قیامت بیم دارند و به این دلیل پیش از آن که در معرض محاسبه قرار گیرند، به حساب خود می‌رسند.

وَ الَّذِینَ صَبَرُوا ... آنان که بر اجرای فرمانهای الهی صبر پیشه کنند و زحمت تکالیف را بر خود هموار سازند و در برابر ناگواریها که بر نفوس و اموالشان وارد می‌شود مقاوم باشند و از ارتکاب گناهان خودداری کنند.

ابْتِغاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ در این امور و مراحل هدفشان، خواست رضای خدا باشد نه، اغراض دنیوی مثل این که مردم بگویند: چقدر فلانی صابر و بزرگوار است و یا

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۷۵

برای این که مورد شماتت دشمنان قرار نگیرد، چنان که شاعر می‌گوید: صبر من برای شماتت کنندگان است که به آنها بنمایانم که در برابر حوادث روزگار متزلزل نمی‌شوم و از پا در نمی‌آیم. «۱»

وَ أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْناهُمْ ... از آنچه آنها را روزی کرده‌ایم انفاق می‌کنند که منظور روزی حلال است، زیرا حرام، رزق به حساب نمی‌آید و به خدا هم نسبت داده نمی‌شود. «سِرًّا وَ عَلانِیَةً» نهان و آشکارا، تقدیم قید اوّل ناظر به انفاق مستحبّ است که فضیلت در پنهان بودن آن است امّا انفاقهای واجب بهتر است که آشکار باشد تا گمان به ترک واجب منتفی شود.

وَ یَدْرَؤُنَ بِالْحَسَنَةِ السَّیِّئَةَ با انجام دادن کارهای نیک بدیها را می‌زدایند، چنان که در حدیث وارد شده است: بعد از هر گناه حسنه‌ای انجام ده تا آن را محو سازد. «۲» ابن عبّاس می‌گوید معنای آیه این است: با سخنان نیکو حرفهای بد دیگران را ردّ می‌کنند. از حسن بصری نقل شده است که وقتی دیگران آنان را محروم کنند آنها عطا کنند و اگر مورد ستم واقع شوند عفو و گذشت کنند و اگر با آنها قطع رابطه شود به پیوندند.

أُولئِکَ لَهُمْ عُقْبَی الدَّارِ پاداش آنان بهشت است زیرا بهشت سرایی است که خدا اراده کرده تا فرجام دنیا و محل بازگشت اهلش باشد «جَنَّاتُ عَدْنٍ» بدل از «عُقْبَی الدَّارِ» است. «آباء» جمع آب است و مقصود پدر و مادر هر یک از آنها، و گویا چنین گفته «من آبائهم و امّهاتهم». خداوند سبحان بخشی از پاداش بنده مطیعش را، خوشحالی او، به دیدن بستگان و خانواده و ذریّه‌اش و ملحق ساختن آنها را به وی در بهشت قرار داده است.

۱- و تجلدی للشّامتین أریهم انّی لریب الدهر لا أ تضعضع.

۲- أتبع السّیئة الحسنة تمحها.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۷۶

وَ الْمَلائِکَةُ یَدْخُلُونَ عَلَیْهِمْ مِنْ کُلِّ بابٍ فرشتگان از هر یک از درهای قصورشان بر آنها وارد می‌شوند.

«سَلامٌ عَلَیْکُمْ» در موضع حال است، یعنی قائلین سلام علیکم، یا مسلمین، در حالی که می‌گویند سلام بر شما. یا در حالی که سلام می‌کنند.

بِما صَبَرْتُمْ متعلّق به محذوف است، و تقدیرش: «هذا بما صبرتم» یعنی این ثواب به سبب صبر شماست یا عوض سختیهای صبری است که تحمّل کرده‌اید.

مراد آن است که اگر در دنیا سختی کشیدید، اکنون در آسایش می‌باشید، و جایز است که متعلّق به «سلام» باشد، یعنی به خاطر

صبرتان بر شما سلام می‌کنیم و شما را گرامی می‌داریم.

[سوره الرعد (۱۳): آیات ۲۵ تا ۳۰] ..... ص: ۲۷۶

اشاره

وَ الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثاقِهِ وَ يَقْطَعُونَ ما أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ (۲۵) اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشاءُ وَ يَقْدِرُ وَ فَرِحُوا بِالْحَياةِ الدُّنْيا وَ مَا الْحَياةُ الدُّنْيا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتاعٌ (۲۶) وَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لا أُنْزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشاءُ وَ يَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أَنابَ (۲۷) الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ (۲۸) الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ طُوبى لَهُمْ وَ حُسْنُ مَآبٍ (۲۹)

كَذلِكَ أَرْسَلْناكَ فِي أُمَّةٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِها أُمَمٌ لِتَتْلُوَا عَلَيْهِمُ الَّذِي أَوْحَيْنا إِلَيْكَ وَ هُمْ يَكْفُرُونَ بِالرَّحْمنِ قُلْ هُوَ رَبِّي لا إِلهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ إِلَيْهِ مَتابِ (۳۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۷۷

ترجمه: ..... ص: ۲۷۷

و آنها که پیمان الهی را پس از محکم ساختن می‌شکنند، و آنچه را که خداوند به پیوستن آن امر کرده است می‌گسلند و در روی زمین فساد می‌کنند، بر ایشان لعنت و بدی سرای آخرت می‌باشد. (۲۵)

خداوند، روزی را برای هر کس که بخواهد گشایش می‌دهد، و برای هر که بخواهد تنگ می‌گیرد و کافران، به زندگی دنیا، شاد شدند، در حالی که زندگی دنیا، در برابر آخرت متاعی بیش نیست. (۲۶)

و آنها که کافر شدند، می‌گویند: چرا آیتی از پروردگارش بر وی نازل نشده است. بگو: خداوند هر کس را بخواهد گمراه و هر که را به سوی او بازگشت کند هدایت می‌نماید. (۲۷)

آنان کسانی هستند که ایمان آورده‌اند و دلهایشان به یاد خدا آرامش یافته است آگاه باشید که با یاد خدا، دلها آرامش می‌یابد. (۲۸)

آنها که ایمان آورده و عمل نیک انجام داده‌اند، پاکیزه‌ترین بهره و بهترین سرانجام برای ایشان است. (۲۹)

همان گونه (که پیامبران قبل را فرستادیم) تو را نیز به میان امّتی می‌فرستیم که پیش از آنها امّتهای دیگری بوده‌اند. تا آنچه به تو وحی کردیم بر ایشان بخوانی، در حالی که به «رحمان» کفر می‌ورزند، بگو:

او پروردگار من است، خدایی جز او نیست، بر او توکّل کردم، و بازگشتم به سوی اوست. (۳۰)

تفسیر: ..... ص: ۲۷۷

مِنْ بَعْدِ مِيثاقِهِ پس از پیمانهایی که بسته‌اند و عبودیّتی را که پذیرفته‌اند.

وَ يُفْسِدُونَ و با معصیت خدا و ستم کردن نسبت به بندگانش و خراب کردن سرزمینهای او در زمین فساد بپا می‌کنند و مورد لعنت هستند «وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ»: و عذاب آتش برای آنهاست.

اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشاءُ وَ يَقْدِرُ تنها خدا، نه غیر او، روزی را نسبت به هر کس بخواهد توسعه داده (و بر هر کس بخواهد) تنگ

می گیرد و همان خداست که روزی قریش را توسعه داده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۳، ص: ۲۷۸

وَ فَرِحُوا و از این که خداوند نعمتهای خود را بر ایشان توسعه داد شادمان شدند، امّا نه چنان شادمانی و سروری که مناسب فضل و انعام الهی باشد، بلکه دچار سرمستی و غرور گردیدند. حال آن که این زندگانی دنیا در مقایسه با نعمتهای بی‌پایان سرای آخرت، جز متاعی اندك و امری زودگذر نیست که از آن رفع حاجت می‌شود، مانند غذای ساده و حاضری که شخص سوارکار در حالی که سوار بر مرکب است (با عجله) از آن استفاده می کند، امّا چون این امر بر این مردم پوشیده مانده آن را بر نعیم بی‌پایان آخرت ترجیح داده‌اند.

وَ یَقُولُ الَّذِینَ کَفَرُوا لَوْ لا أُنْزِلَ عَلَیْهِ آیَةٌ مِنْ رَبِّهِ در این قسمت از آیه، گویی خداوند از گفتار کافران اظهار تعجّب فرموده است، که با فراوانی نشانه‌های آشکار که به هیچ کدام از پیامبران پیشین داده نشده و تنها قرآن که یکی از آنهاست بعنوان معجزه کامل کافی است. پس اگر به این نشانه‌ها توجّه نکنند جای بسی تعجّب است. در نتیجه گویی به آنها چنین گفته شده: چه بسیار شدید است دشمنی شما، خدا، هر قومی را که مثل شما، تصمیم به کفر گرفته باشد، گمراه می کند، پس راهی برای هدایت یافتن آنان باقی نمی‌ماند، اگر چه آیات بسیاری نازل شود. و یهدی الیه ... و کسانی را که ویژگیهای شما را ندارند به سوی خود هدایت می کند. معنای «إنابت»، رو آوردن به حق و داخل شدن در طریق بازگشت به خیر است.

الَّذِینَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِکْرِ اللَّهِ این جمله بدل (یا تفسیر) «۱» برای «مَنْ أَنابَ» است یعنی رو آورندگان به حق، کسانی هستند که ایمان آورده و دلهایشان با یاد رحمت و مغفرت خداوند آرامش یابد. در آیه بعد، «الَّذِینَ آمَنُوا» مبتدا و «طُوبی لَهُمْ» خبر آن است «طوبی» بر وزن بشری و زلفی مصدر «طاب» است «و طوبی لک» یعنی به خیر و نیکی برسی و حرف لام برای بیان است، چنان که در عبارت «سقیا

۱- تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۲۰۹.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۳، ص: ۲۷۹

لک» (سیر آب شوی) آمده است و او در «طوبی» منقلب از «یاء» است که چون ما قبلش مضموم بوده تبدیل به واو شده است مثل واو موقن و موسر. پیامبر اکرم فرمود: طوبی درختی است در بهشت که اصلش در خانه من و شاخ و برگهایش بر روی سایر اهل بهشت قرار دارد در روایت دیگر فرمود اصل آن، در خانه علی است و چون علّت را پرسیدند فرمود: خانه من و علی در بهشت در یک جاست.

«کذلک» چنان که پیامبران پیش را به سوی امتهایشان فرستادیم تو را نیز به سوی امتت فرستادیم با یک نوع رسالتی که بر گذشتگان برتری و فضیلت دارد: رسالت تو در میان امتی است که پیش از آن امّتهای بسیاری بوده‌اند، پس این امّت آخرین امتها و تو آخرین پیامبر می‌باشی، لتتلوا علیهم تو را فرستادیم تا بر آنها تلاوت کنی کتابی را که به سوی تو، وحی کرده‌ایم.

وَ هُمْ یَکْفُرُونَ بِالرَّحْمنِ و این مردم به خدایی که رحمتی گسترده دارد کفر می‌ورزند و از این رو نسبت به این نعمت بزرگ نیز که شخصی مانند تو را برای آنها فرستاده و معجزه‌ای چون قرآن نازل کرده کفر ورزیدند.

قُلْ هُوَ رَبِّی بگو او یعنی همان «رحمان» پروردگار و آفریننده من است خدایی جز او نیست، و او برتر از آن است که شریک و همانندی داشته باشد.

عَلَیْهِ تَوَکَّلْتُ در پیروزی بر شما، بر او توکّل دارم و به او رجوع می کنم و بر صبر و تحمّل و کوشش و جهاد در برابر شما، خدا به من ثواب و پاداش می‌دهد.

[سوره الرعد (۱۳): آیات ۳۱ تا ۳۴] ..... ص: ۲۷۹

اشاره

وَ لَوْ أَنَّ قُرْآناً سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبالُ أَوْ قُطِّعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كُلِّمَ بِهِ الْمَوْتى بَلْ لِلَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعاً أَ فَلَمْ يَيْأَسِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ لَوْ يَشاءُ اللَّهُ لَهَدَى النَّاسَ جَمِيعاً وَ لا يَزالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصِيبُهُمْ بِما صَنَعُوا قارِعَةٌ أَوْ تَحُلُّ قَرِيباً مِنْ دارِهِمْ حَتَّى يَأْتِيَ وَعْدُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لا يُخْلِفُ الْمِيعادَ (۳۱) وَ لَقَدِ اسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ فَأَمْلَيْتُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كانَ عِقابِ (۳۲) أَ فَمَنْ هُوَ قائِمٌ عَلى كُلِّ نَفْسٍ بِما كَسَبَتْ وَ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكاءَ قُلْ سَمُّوهُمْ أَمْ تُنَبِّئُونَهُ بِما لا يَعْلَمُ فِي الْأَرْضِ أَمْ بِظاهِرٍ مِنَ الْقَوْلِ بَلْ زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مَكْرُهُمْ وَ صُدُّوا عَنِ السَّبِيلِ وَ مَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَما لَهُ مِنْ هادٍ (۳۳) لَهُمْ عَذابٌ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَ لَعَذابُ الْآخِرَةِ أَشَقُّ وَ ما لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ واقٍ (۳۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۸۰

ترجمه: ..... ص: ۲۸۰

اگر به وسیله قرآن کوهها به حرکت در آیند، یا زمین قطعه قطعه شود، یا با مردگان سخن گفته شود (باز هم ایمان نمی‌آورند) بلکه همه امور بدست خدا است، آیا آنها که ایمان آورده‌اند نمی‌دانند که اگر خدا بخواهد همه مردم را هدایت می‌کند، و پیوسته بر کافران، به دلیل کارهای زشتشان، مصائب کوبنده‌ای وارد می‌شود و یا به نزدیک خانه آنها فرود می‌آید، تا وعده الهی فرا رسد، آری خداوند وعده خلافی نمی‌کند. (۳۱)

پیامبران پیش از تو نیز استهزاء شدند، و من به کافران مهلت دادم و سپس آنها را مؤاخذه کردم، چه کیفری بود! (۳۲)

آیا کسی که بالای سر همه ایستاده و اعمال همه را می‌بیند (مثل کسی است که چنین نیست؟) آنان برای خدا شریکانی قرار دادند، بگو: آنها را نام ببرید آیا به او چیزی را خبر می‌دهید که از وجود آن در روی زمین بی‌خبر است یا سخن ظاهری می‌گویید؟ بلکه در نظر کافران، مکرشان زینت داده شده و از راه حق بازداشته شده‌اند و هر کس را خدا گمراه سازد، راهنمایی نخواهد داشت. (۳۳)

برای آنها در زندگانی دنیا کیفری سخت است و کیفر آخرت از آن، سختتر، و هیچ کس نمی‌تواند آنان را از کیفر الهی نگهدارد. (۳۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۸۱

تفسیر: ..... ص: ۲۸۱

وَ لَوْ أَنَّ قُرْآناً ... جواب حرف «لو» محذوف است و معنای آیه این است اگر قرآنی باشد که کوهها به وسیله آن از قرارگاههای خود به حرکت در آیند و از جایگاههای خود ریشه کن شوند (آن، همین قرآن است).

أَوْ قُطِّعَتْ بِهِ الْأَرْضُ در معنای این جمله دو قول است:

۱- یا این که زمین به سبب آن شکافته و پاره پاره شود ۲- یا زمین شکافته شود و از آن، جویها و چشمه‌ها به وجود آید.

أَوْ كُلِّمَ بِهِ الْمَوْتى و یا به وسیله آن، مردگان به سخن در آیند و بشنوند و پاسخ دهند، او همین قرآن است که بسی پر ارج و شکوهمند می‌باشد. بنا بر این، جواب شرط، لکان هذا القرآن می‌باشد که به قرینه حذف شده و بعضی گفته‌اند جوابی که حذف شده «لما آمنوا به» است، یعنی به آن ایمان نمی‌آورند، مثل آیه وَ لَوْ أَنَّنا نَزَّلْنا إِلَيْهِمُ الْمَلائِكَةَ ... «اگر فرشتگان را بر آنها نازل کنیم و

مردگـان را بـا آنهـا به سـخن در آوریم و هر چیزی را (که می‌خواهنـد) روبرویشـان قرار دهیم بـاز هم ایمان نخواهنـد آورد» (انعام/ ۱۱۱).

فرّاء می گوید: «لو» به ما قبلش: وَ هُمْ یَکْفُرُونَ بِالرَّحْمنِ در آیه قبل، تعلق دارد و بقیه جمله‌ها معترضه است یعنی این مردم به خداوند رحمـان کفر می‌ورزنـد، اگر چه قرآنی بـا این ویژگیهـا نـازل شود. بَلْ لِلَّهِ الْأَمْرُ جَمِیعاً بلکه برای خـدا توانایی بر هر چیز است و او بر آوردن تمام معجزاتی که منکران طلب می کنند، تواناست، امّا به دلیل مصلحتی که خود می‌داند، این کار را انجام نمی‌دهد.

أَ فَلَمْ یَیْأَسِ این فعل در لغت جمعی از قبیله نخع به معنای «أ فلم یعلم» به کار رفته و دلیلشان این است که ناامیدی معنای علم را در بر دارد، زیرا شخصی که از چیزی ناامید است، عالم است به این که آن شیء وجود ندارد، چنان که به همین دلیل گاهی

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۸۲

رجا (امیدواری) به معنای خوف، به کار می‌رود. «۱» دلیل بر این معنا این است که معصومین علیهم السّلام و نیز ابن عبّاس و گروهی از صـحابه و تابعان «أ فلم تبیّن» خوانده‌اند که تفسیر همان «أ فلم ییأس» می‌باشد، و ممکن است «یأس» «۲» را به همان معنای ناامیدی گرفته و آیه را چنین معنا کرد: آیا اشـخاص با ایمان از ایمان آوردن این کافران ناامیـد نشده‌انـد؟ با این که یقین دارنـد که اگر خدا می‌خواست همه مردم را (جبرا) هدایت می کرد و این کافران را هم به راه می‌آورد.

وَ لا یَزالُ الَّذِینَ کَفَرُوا ... آنان که کافر شده‌اند بسبب کفری که در خود به وجود آورده و اعمال زشتی که انجام داده‌اند پیوسته در معرض بلاها و مصائب قرار دارند.

«قارعـهٔ» بـه معنـای داهیه است، یعنی مصـیبت بزرگی از انـواع مصـائب که بر جانهـا و امـوال کـافران وارد می‌شـود و آنهـا را در هم می کوبد.

«أَوْ تَحُـلُّ» یـا این مصـیبتهای کوبنـده در نزدیکی خانه‌های آنان فرود می‌آیـد تا وعـده الهی که مرگ آنها، یا قیامت است فرا رسـد. برخی گفته‌اند منظور از (قارعهٔ) سـریّه‌های پیامبر است که عدّه‌ای را به سوی کافران می‌فرستاد و آنها به اطراف مکه هجوم می‌بردند و افرادی از آنان را می‌ربودند.

معنای دیگر آیه این است: یا این که تو ای محمّد صـلی اللَّه علیه و آله با لشکر خودت در نزدیک خانه آنها فرود آیی، چنان که در حدیبیه بر آنها وارد شدی.

حَتَّی یَأْتِیَ وَعْدُ اللَّهِ تا وعده خدا که همان فتح مکّه است فرا رسد چرا که خدا این وعده را به پیامبر داده بود.

۱- چنان که یأس از چیزی نتیجه علم به عدم آن است، امید به آن نیز نتیجه عدم خوف از آن می‌باشد.- م.

۲- امّـا بهتر همان معنای مشـهور است که «یأس» را به معنای «علم» به کار برده‌انـد و آیه را چنین معنا کرده‌انـد: آیا کسانی که ایمان آورده‌اند نمی‌دانند که اگر خدا بخواهد همه مردم را اجبارا هدایت می کند.

تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۲۲۲.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۸۳

«فَأَمْلَیْتُ» املاـء مهلت دادن است و این که دوره‌ای از زمـان در راحت و امن واگـذار شود، مثل این که حیوانی را در چراگاه بـدون هیچ مزاحمی رها کنند. این جمله تهدیدی برای کافران است.

أَ فَمَنْ هُوَ قائِمٌ این جمله اعتراض بر کافران است که شـرک به خـدا آورده‌اند، یعنی آیا خدایی که مراقب است و هر کسـی را که به سبب کارهایش خوب یا بد است می‌بیند و خیر و شـرّ آنها را می‌داند و جزایشان را مهیّا می کند، مانند کسـی است که چنین نیست؟ و جایز است لفظی را در تقدیر گرفت که خبر برای مبتدا، و «جعلوا» عطف بر آن و تقدیر چنین باشد: أ فمن هو بهذه الصّـفهٔ (مبتدا)،

لم یوحّدوه (خبر) و جعلوا له شرکاء ...

بنا بر این، معنای آیه چنین می‌شود: آیا کسی را که دارای این همه ویژگیها است، یگانه‌اش نمی‌دانند و برای او که تنها خدای سزاوار پرستش است شریکهایی قرار می‌دهند؟

قُلْ سَمُّوهُمْ به آنها بگو: شما که شریکهایی برای او قرار داده‌اید، نام آنها را بگویید و خدای یکتا را از آنها با خبر سازید.

أَمْ تُنَبِّئُونَهُ بِما لا یَعْلَمُ فِی الْأَرْضِ حرف «ام» منقطعه و معنای آیه این است: بلکه آیا از وجود شریکهایی برای او خبر می‌دهید، که خود او، با این که بر تمام موجودات آسمانها و زمین آگاه است، از وجود این شرکا خبر ندارد، زیرا اینها چیزی نیستند که علم خداوند به آن تعلق گیرد. مقصود، نفی شریک برای خداست و به همین معناست آیه: قُلْ أَ تُنَبِّئُونَ اللَّهَ بِما لا یَعْلَمُ فِی السَّماواتِ وَ لا فِی الْأَرْضِ «بگو آیا خدا را از چیزی خبر می‌دهید که از وجود آن آگاهی ندارد، نه در آسمانها و نه در زمین» (یونس/ ۱۸).

أَمْ بِظاهِرٍ مِنَ الْقَوْلِ یا تنها با یک گفته ظاهری و بدون حقیقت آنها را شریک خدا می‌خوانید (و به گفته خود ایمان ندارید).

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۸۴

این روشهای شگفت انگیز در احتجاج با کفّار، با زبان فصیح اعلان می‌کند که قرآن سخن بشر نیست.

وَ صُدُّوا عَنِ السَّبِیلِ فعل «صدّوا»، با فتح و ضم صاد قرائت شده است.

«وَ مَنْ یُضْلِلِ اللَّهُ» کسی را که خداوند، به دلیل این که می‌داند هدایت نمی‌شود، به خود واگذارش کند، هیچ کس برای او پیدا نمی‌شود که بتواند وی را هدایت کند.

لَهُمْ عَذابٌ

برای آنها کیفر دنیاست: کشته می‌شوند و به اسارت و دربدری و بلاهای دیگر گرفتار می‌شوند و این چنین، عقوبت دنیوی کفر خود را می‌چشند. وَ ما لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ واقٍ

و هیچ دفاع کننده‌ای برای آنها نیست که عذاب الهی را از آنها بردارد.

[سوره الرعد (۱۳): آیات ۳۵ تا ۳۷] ..... ص: ۲۸۴

اشاره

مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِی وُعِدَ الْمُتَّقُونَ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ أُکُلُها دائِمٌ وَ ظِلُّها تِلْکَ عُقْبَی الَّذِینَ اتَّقَوْا وَ عُقْبَی الْکافِرِینَ النَّارُ (۳۵) وَ الَّذِینَ آتَیْناهُمُ الْکِتابَ یَفْرَحُونَ بِما أُنْزِلَ إِلَیْکَ وَ مِنَ الْأَحْزابِ مَنْ یُنْکِرُ بَعْضَهُ قُلْ إِنَّما أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ وَ لا أُشْرِکَ بِهِ إِلَیْهِ أَدْعُوا وَ إِلَیْهِ مَآبِ (۳۶) وَ کَذلِکَ أَنْزَلْناهُ حُکْماً عَرَبِیًّا وَ لَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْواءَهُمْ بَعْدَ ما جاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ ما لَکَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِیٍّ وَ لا واقٍ (۳۷)

ترجمه: ..... ص: ۲۸۴

بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده شده‌اند، نهرها از زیر درختانش روان است میوه‌های آن همیشگی و سایه‌هایش دائمی است، این سرانجام کسانی است که پرهیزگاری پیشه کردند و سرانجام کافران آتش است. (۳۵)

و آنان که کتاب را به آنها دادیم به آنچه بر تو نازل شده، شادمانند، و بعضی از گروهها و احزاب قسمتی از آن را انکار می‌کنند، بگو- من مأمورم که خدای یکتا را بپرستم و برای او شریکی قرار ندهم بسوی او دعوت می‌کنم و به جانب وی باز می‌گردم. (۳۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۸۵

همانند پیامبران پیشین، بر تو نیز فرمان روشن و صریحی نازل کردیم و اگر، پس از آن که آگاهی برای تو آمده، از هوسهای آنها

پیروی کنی، هیچکس از تو، در برابر خداوند جانبداری نخواهد کرد. (۳۷)

تفسیر: ..... ص: ۲۸۵

مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِی وُعِدَ الْمُتَّقُونَ منظور از این عبارت، بیان صفت بهشت است به وصفی در نهایت شگفتی و بالاتر از تصوّر. «۱» این کلمه، نزد سیبویه مبتداست و خبرش محذوف، و تقدیر آن چنین است فیما نقص علیکم مثل الجنهٔ ویژگی بهشت در اموری است که هم اکنون برای شما بازگو می‌کنم.

و به اعتقاد دیگران تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خبر است، چنان که می‌گویی «صفهٔ زید أسمر» رنگ زید گندمگون است.

زجّاج عبارت را چنین معنا کرده است: «مثل الجنّهٔ جنّهٔ تجری من تحتها الانهار» مثل این بهشت، بهشتی است که از زیر آن، نهرها جاری است موصوف که «جنّهٔ» بوده حذف شده از باب تشبیه آنچه از دیده‌ها پنهان است به چیزی که آن را مشاهده می‌کنیم.

أُکُلُها دائِمٌ خوردنیهایش همیشگی است، مثل آیه لا مَقْطُوعَةٍ وَ لا مَمْنُوعَةٍ «میوه‌های بهشتی قطع و منع نمی‌شود» (واقعه/ ۳۳).

وَ ظِلُّها سایه‌اش همیشگی است و از بین نمی‌رود، مثل سایه‌های دنیا نیست که

۱- چون حقیقت بهشت با این شگفتیهایش در وصف نمی‌گنجد، لذا از ویژگیهای آن در قرآن تعبیر به مثل فرموده است. خلاصه‌ای از تفسیر نمونه، ۱۰/ ۲۳۰.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۸۶

به وسیله خورشید از بین می‌رود.

وَ الَّذِینَ آتَیْناهُمُ الْکِتابَ منظور از اهل کتاب عبد اللَّه سلام، کعب و یارانشان و کسانی از نصاری هستند که مسلمان شدند و هشتاد نفر بودند، چهل نفر در نجران و سی و دو نفر در سرزمین حبشه و هشت نفرشان در یمن بودند، آنها به آنچه بر تو، نازل شده شادمان می‌شوند.

وَ مِنَ الْأَحْزابِ مَنْ یُنْکِرُ ... برخی از گروههای کفّار که بر دشمنی پیامبر اجتماع کرده‌اند قسمتی از آیات قرآن را که مخالف احکام آنهاست منکر می‌شوند و غیر آن از احکامی را که تحریف کرده و تغییر داده‌اند.

قُلْ إِنَّما أُمِرْتُ بگو: در آنچه که بر من نازل شده مأموریت یافته‌ام که خدای را عبادت کنم و برای او شرک نیاورم. پس این که شما آنچه را بر من نازل شده انکار می‌کنید در حقیقت، عبادت خدا و توحید او را منکر شده‌اید.

إِلَیْهِ أَدْعُوا تنها به سوی او دعوت می‌کنم نه به سوی غیرش و بازگشتم به جانب اوست نه غیر او. پس معنایی برای انکار شما نیست، در صورتی که شما هم مانند این را می‌گویید.

وَ کَذلِکَ أَنْزَلْناهُ و مانند آنچه که بر انبیای پیشین فرستادیم که در آن، امر به عبادت خدا و یکتایی او، و دعوت به سوی خدا و دین او بود، این کتاب را هم بر تو نازل کردیم.

حُکْماً عَرَبِیًّا پند و حکمتی که با زبان عربی ترجمه شده. نصب «حکما» بنا بر حالیت است.

وَ لَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْواءَهُمْ ... اموری که کافران تو را دعوت می‌کنند که با آنها موافقت کنی، جز هوا و هوسها و شبهات چیزی نیست، یعنی پس از آن که با دلیلهای روشن برایت علم و آگاهی پیدا شد اگر از خواسته‌های آنان پیروی کنی خدا تو را یاری نمی‌کند بلکه بخود واگذارت می‌کند و هیچ نگهدارنده‌ای برای تو نخواهد بود. این

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۸۷

بیان به منظور آن است که شنونده را برانگیزد تا در امر دین پایدار باشد، و با وجود دلیل روشن بر حقّانیت دین، منحرف نشود و

پایش در امور مشتبه نلغزد و به باطل میل نکند.

[سوره الرعد (۱۳): آیات ۳۸ تا ۴۰] ..... ص: ۲۸۷

اشاره

وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلًا مِنْ قَبْلِکَ وَ جَعَلْنا لَهُمْ أَزْواجاً وَ ذُرِّیَّةً وَ ما کانَ لِرَسُولٍ أَنْ یَأْتِیَ بِآیَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ لِکُلِّ أَجَلٍ کِتابٌ (۳۸) یَمْحُوا اللَّهُ ما یَشاءُ وَ یُثْبِتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْکِتابِ (۳۹) وَ إِنْ ما نُرِیَنَّکَ بَعْضَ الَّذِی نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّیَنَّکَ فَإِنَّما عَلَیْکَ الْبَلاغُ وَ عَلَیْنَا الْحِسابُ (۴۰)

ترجمه: ..... ص: ۲۸۷

و ما، پیش از تو، پیامبرانمان را فرستادیم و برای آنها همسران و فرزندانی قرار دادیم، و هیچ رسولی را نسزد که آیتی بیاورد مگر به اذن خداوند، برای هر مدّتی کتابی است. (۳۸)

خداوند هر چه را بخواهد محو، و هر چه را بخواهد اثبات می‌کند و نزد او است امّ الکتاب. (۳۹)

و اگر پاره‌ای از مجازاتها که به آنان وعده داده‌ایم به تو نشان دهیم، یا این که تو را بمیرانیم، همانا بر تو ابلاغ و بر ما، کیفر و حساب است. (۴۰)

تفسیر: ..... ص: ۲۸۷

وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلًا مِنْ قَبْلِکَ دشمنان، پیامبر اکرم را به داشتن همسران متعدد سرزنش می‌کردند. از این رو خداوند فرمود پیامبران پیشین هم مثل او، دارای همسران و فرزندان متعددی بوده‌اند و نیز هیچ یک حق آن را نداشتند که از طرف خود آیات و معجزاتی را که به آنها پیشنهاد می‌شد، بیاورند و احکام دینی دایر مدار مصلحتهاست که با اختلاف زمانها و احوال فرق می‌کند پس برای هر زمان دستوری ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۸۸

است که به مقتضای آنچه صلاح بندگان باشد بر آنان واجب می‌شود. «۱»

یَمْحُوا اللَّهُ ما یَشاءُ خداوند نسخ می‌کند آنچه را نسخش را درست می‌داند و به جای آن آنچه مصلحت در اثباتش می‌بیند برقرار می‌کند یا آن را بدون نسخ باقی می‌گذارد. برخی در معنای این آیه گفته‌اند خداوند از باب فضل و رحمتش آنچه را صلاح می‌داند از گناهان بندگان از نامه عملشان محو می‌کند و عذاب را از آنان برمی‌دارد و گناه کسی را که بخواهد از روی عدالت کیفر کند باقی می‌گذارد. قول دیگر در معنای آیه این است که خداوند برخی از موجودات را محو می‌کند و برخی را از قبیل انسانها و دیگر حیوانات و گیاهان و درختان و ویژگیها و حالات آنها را باقی می‌گذارد و در نتیجه بر روزی و عمر آنها می‌افزاید و یا از آنها می‌کاهد و محو و اثبات سعادت و شقاوت نیز به دست اوست.

وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْکِتابِ اصل هر کتاب، یعنی لوح محفوظ در نزد اوست، زیرا همه چیز در آن، نوشته شده است.

وَ إِنْ ما نُرِیَنَّکَ به هر حال، یا چنان است که ما بعضی از آنچه را به کافران وعده داده بودیم، از قبیل غلبه مؤمنان بر کفّار، و توانایی تو بر کشتن، اسیر کردن، و به غنیمت گرفتن دارائیهای آنان، به تو نشان داده‌ایم، و یا پیش از آن که این امور را نشان دهیم تو را به سوی خود می‌آوریم (می‌میرانیم) در هر صورت تکلیف تو فقط تبلیغ رسالت است و حساب آنان با ماست نه با تو. و ما، دیر یا زود آنها را مجازات و کیفر خواهیم کرد، و از آنان انتقام خواهیم گرفت.

۱- اگر چه ظاهر بیان مرحوم طبرسی و دیگران از قبیل کشّاف نشان می‌دهد که این پاسخی به کسانی است که به تعدّد همسران پیامبر ایراد می‌گرفتند، اما این شأن نزول درست به نظر نمی‌آید، چون سوره رعد ظاهرا مکّی است و در مکه تعدّد همسر مطرح نبوده است. تفسیر نمونه، ۱۰/ ۲۳۹.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۸۹

[سوره الرعد (۱۳): آیات ۴۱ تا ۴۳] ..... ص: ۲۸۹

اشاره

أ وَ لَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُها مِنْ أَطْرافِها وَ اللَّهُ يَحْكُمُ لا مُعَقِّبَ لِحُكْمِهِ وَ هُوَ سَرِيعُ الْحِسابِ (۴۱) وَ قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلِلَّهِ الْمَكْرُ جَمِيعاً يَعْلَمُ ما تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ وَ سَيَعْلَمُ الْكُفَّارُ لِمَنْ عُقْبَى الدَّارِ (۴۲) وَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتابِ (۴۳)

ترجمه: ..... ص: ۲۸۹

آیا ندیدند که ما از جوانب زمین می‌کاهیم؟ و خداوند حکم می‌کند و هیچ کس را نرسد که حکم او را ردّ کند و حسابرسی او سریع است. (۴۱)
کسانی که پیش از اینها بودند فریب و نیرنگ به کار بردند، ولی تمام طرحها و نقشه‌ها از آن خداست از کار هر کس آگاه است، و به زودی کفّار خواهند دانست که سرانجام در سرای دیگر به سود کیست (۴۲)
آنها که کافر شدند می‌گویند: تو پیامبر نیستی. بگو: کافی است که خداوند و کسی که علم کتاب نزد او است میان من و شما گواه باشد. (۴۳)

تفسیر: ..... ص: ۲۸۹

أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُها ... مراد سرزمین کفر است که خداوند می‌فرماید: ما آن را بر روی مسلمانان می‌گشاییم و در نتیجه از سرزمینهای کفّار می‌کاهیم و سرزمینهای اسلامی را افزایش می‌دهیم و این از نشانه‌های پیروزی است. حاصل معنا این که وظیفه تو ابلاغ رسالت است و به جهات دیگر کاری نداشته باش و اندوهی به خود راه مده زیرا ما تو را حفظ می‌کنیم و آنچه را از پیروزی و اعتلای کلمه اسلام که به تو وعده داده‌ایم به انجام می‌رسانیم. قول دیگر در تفسیر فعل «ننقص» آن است که به سبب از بین بردن علما و برگزیدگان کفّار، سرزمینشان را دچار نقص می‌کنیم.
ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۹۰
لا مُعَقِّبَ لِحُكْمِهِ ردّ کننده‌ای برای حکم خداوند نیست، «معقّب» (تعقیب کننده) کسی است که بر شیئی حمله می‌کند تا آن را باطل سازد و از بین ببرد، و جمله در محلّ حال است گویا عبارت چنین است «و اللَّه یحکم نافذا حکمه» خدا حکم می‌کند در حالی که حکم و فرمانش نافذ و جاری است.
وَ قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ در این آیه خداوند کافران را متّصف به مکر و فریب کرده و سپس مکر آنها را در قبال طرحهای خود

بی‌اثر دانسته و فرموده است: طرح و نقشه کامل از خداست و با جمله بعد، آن را تفسیر کرده است که هر کس آنچه انجام می‌دهد خدا پیش از آن می‌داند و بزودی کافران خواهند دانست که عاقبت نیک در سرای آخرت بهره چه کسی است، زیرا کسی که از اعمال همه (از پیش) آگاه است و برای آن کیفر یا پاداش مناسب آماده کرده، چنین عملی کاملترین چاره‌اندیشی است به این دلیل که مکر خداوند از جایی که نمی‌دانند بر آنها وارد می‌شود.

کلمه «کفّار» کافر نیز قرائت شده و مراد از آن، جنس کافر است.

قُلْ کَفی بِاللَّهِ شَهِیداً بگو شهادت خداوند درباره صدق ادعای نبوّت من به وسیله آنچه از معجزات آشکار ساخته کافی است.

وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتابِ در تفسیر این جمله اقوالی است.

۱- مقصود کسی است که از قرآن و نظم و هماهنگی اعجاز گونه آن آگاهی دارد.

۲- مراد علمای اهل کتاب‌اند که اسلام آورده‌اند زیرا آنها به ویژگیهای پیامبر در کتابهایشان گواهی می‌دهند.

۳- مراد از «مَنْ عِنْدَهُ ...» خدای سبحان و منظور از «کتاب» لوح محفوظ است.

۴- مقصود امیر المؤمنین علیّ بن ابی طالب علیه السّلام است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۹۱

از امام صادق علیه السّلام نقل شده است که مقصود از کسی که علم کتاب نزد او است ما هستیم و علی علیه السّلام نخستین کسی و برگزیده‌ترین و بهترین ما بعد از پیامبر صلی اللَّه علیه و آله می‌باشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۹۲

سوره ابراهیم علیه السّلام ..... ص: ۲۹۲

اشاره

این سوره مکی است غیر از دو آیه (۲۸ و ۲۹، از أَ لَمْ تَرَ تا وَ بِئْسَ الْقَرارُ که درباره کشتگان بدر است، مجمع البیان) اهل بصره شماره آیات را ۵۱ و اهل کوفه ۵۲ دانسته‌اند زیرا آنها «بِخَلْقٍ جَدِیدٍ» را یک آیه شمرده‌اند (امّا اهل بصره «بعزیز» را آخر آیه، به حساب آورده‌اند).

[فضیلت ثواب قرائت این سوره]: ..... ص: ۲۹۲

در حدیث ابیّ نقل شده است: کسی که سوره ابراهیم را بخواند، خداوند ده حسنه به عدد هر فردی از بت پرستان و به عدد آنها که بت را نپرستیده‌اند، به او پاداش می‌دهد. «۱»

امام صادق علیه السّلام فرمود هر کس سوره‌های ابراهیم و حجر را به طور کامل در دو رکعت نماز در هر جمعه بخواند او را فقر و دیوانگی و هیچ بلای دیگری نرسد. «۲»

۱-

من قرأ سورة ابراهیم أعطی من الأجر عشر حسنات بعدد من عبد الأصنام و من لم یعبدها.

۲-

من قرأ سورة ابراهیم و الحجر فی رکعتین جمیعا، لم یصبه فقر و لا جنون و لا بلوی.

[.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۹۳

[سوره إبراهيم (۱۴): آيات ۱ تا ۴] ..... ص: ۲۹۳

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

الر كِتابٌ أَنْزَلْناهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلى صِراطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ (۱) اللَّهِ الَّذِي لَهُ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ وَ وَيْلٌ لِلْكافِرِينَ مِنْ عَذابٍ شَدِيدٍ (۲) الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَياةَ الدُّنْيا عَلَى الْآخِرَةِ وَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ يَبْغُونَها عِوَجاً أُولئِكَ فِي ضَلالٍ بَعِيدٍ (۳) وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ رَسُولٍ إِلاَّ بِلِسانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشاءُ وَ يَهْدِي مَنْ يَشاءُ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۴)

ترجمه: ..... ص: ۲۹۳

الف، لام، راء، کتابی است که بر تو نازل کردیم، تا مردم را به اذن پروردگارشان، از تاریکیها به سوی نور، و به راه خداوند ارجمند و ستوده، راهنمایی کنی. (۱)

خداوندی که هر چه در آسمانها و آنچه در زمین است از اوست، و، وای بر کافران از کیفر سخت. (۲)

آنان که زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح می‌دهند، و از راه خدا باز می‌دارند و مسیر کج را طلب می‌کنند، آنان در گمراهی دوری قرار دارند. (۳)

هیچ پیامبری را نفرستادیم، جز با زبان قومش تا بر ایشان حقایق را آشکار سازد. پس خدا هر کس را بخواهد گمراه و هر که را بخواهد هدایت می‌کند و او توانا و درستکار است. (۴)

تفسیر: ..... ص: ۲۹۳

مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ تا مردم را از گمراهی به هدایت و از کفر به ایمان وارد سازد.

بِإِذْنِ رَبِّهِمْ به آسان کردن و میسّر ساختن خداوند «اذن» کنایه از آسان ساختن کار

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۹۴

و برداشتن موانع است و مراد موفقیتها و الطافی است که خدا به آنها عطا می‌کند.

إِلى صِراطِ الْعَزِيزِ بدل از «إِلَى النُّورِ» است با تکرار عامل (الی) «اللَّه» به جرّ عطف بیان برای «عزیز الحمید» است زیرا به دلیل اختصاص داشتن آن به معبودی که شایسته عبادت است جاری مجرای علم می‌باشد چنان که نجم برای ثریا علم بالغلبه شده است.

کلمه «اللّه» به رفع نیز خوانده شده و تقدیر آن هو اللَّه می‌باشد.

«ویل نقیض» و «و ال» است که به معنای نجات می‌باشد و اسم معنی است مثل هلاک جز این که از آن، فعلی مشتق نمی‌شود. گاهی می‌گویند: «ویلا له»: به نصب از باب این که مصدر مفعول مطلق برای فعل محذوف باشد، و زمانی هم رفعش می‌دهند تا مبتدا و خبر باشد و معنای ثبات (و دوام) بدهد و می‌گویند: ویل له مثل «سلام علیک» و معنای آیه این است کافران از عذاب شدید می‌نالند

و ضجّه و فریاد بر می‌آورند و می‌گویند: یا ویلاه چنان که در آیه دیگر می‌فرماید دَعَوْا هُنالِکَ ثُبُوراً «اهل دوزخ آرزوی مرگ می‌کنند» (فرقان/ ۱۳).

الَّذِینَ یَسْتَحِبُّونَ: در اعراب این جمله چهار قول است:

۱- مبتدا، مرفوع، و خبرش أُولئِکَ فِی ضَلالٍ بَعِیدٍ است.

۲- مجرور و صفت برای «کافرین» باشد.

۳- منصوب بنا بر ذمّ به تقدیر اعنی ...

۴- مرفوع، خبر برای مبتدای محذوف و تقدیرش. هم الّذین یستحبّون می‌باشد.

استحباب، استفعال از محبّت و به معنای ترجیح دادن است.

وَ یَبْغُونَها عِوَجاً در راه خدا به دنبال یافتن کژیها هستند، و غرضشان این است که به مردم چنین وانمود کنند که این راه ناهموار است و از حقیقت و راستی منحرف است. در اصل یبغون لها بوده، حرف جرّ حذف و ضمیر به فعل متّصل شده است.

فِی ضَلالٍ بَعِیدٍ کافران از راه حق منحرف شدند و در مسیری غیر از راه حق

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۹۵

افتادند. متّصف ساختن ضلال به بعید از باب مجاز است، زیرا دوری حقیقی برای گمراه است نه برای گمراهی، چون اوست که از طریقه حق دور می‌شود. این تعبیر مثل قول عربهاست که می‌گویند: جد جده. (کوشش او، کوشش و تلاش را به عمل نسبت داده در حالی که عامل می‌کوشد).

إِلَّا بِلِسانِ قَوْمِهِ هر پیامبری را با لغت قوم خودش فرستادیم، تا آنچه را مردم به آن دعوت می‌شوند بفهمند.

فَیُضِلُّ اللَّهُ مَنْ یَشاءُ و خداوند هر که را بخواهد گمراه و هر که را بخواهد هدایت می‌کند. مقصود از «اضلال» خداوند این است که شخص را به خودش وامی‌گذارد و الطافش را از او باز می‌دارد و مراد از هدایت کردن، توفیق و لطف او است و خداوند کسی را گمراه نمی‌کند مگر این که بداند هرگز ایمان نمی‌آورد، و هدایت نمی‌کند مگر کسی را که بداند ایمان می‌آورد، پس آنچه در این آیه است کنایه از کفر و ایمان است، مثل: فَمِنْکُمْ کافِرٌ وَ مِنْکُمْ مُؤْمِنٌ «پس بعضی از شما کافر شدید و بعضی ایمان آوردید» (تغابن/ ۲).

[سوره إبراهیم (۱۴): آیات ۵ تا ۸] ..... ص: ۲۹۵

اشاره

وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا مُوسی بِآیاتِنا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَکَ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ وَ ذَکِّرْهُمْ بِأَیَّامِ اللَّهِ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِکُلِّ صَبَّارٍ شَکُورٍ (۵) وَ إِذْ قالَ مُوسی لِقَوْمِهِ اذْکُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَیْکُمْ إِذْ أَنْجاکُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ یَسُومُونَکُمْ سُوءَ الْعَذابِ وَ یُذَبِّحُونَ أَبْناءَکُمْ وَ یَسْتَحْیُونَ نِساءَکُمْ وَ فِی ذلِکُمْ بَلاءٌ مِنْ رَبِّکُمْ عَظِیمٌ (۶) وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّکُمْ لَئِنْ شَکَرْتُمْ لَأَزِیدَنَّکُمْ وَ لَئِنْ کَفَرْتُمْ إِنَّ عَذابِی لَشَدِیدٌ (۷) وَ قالَ مُوسی إِنْ تَکْفُرُوا أَنْتُمْ وَ مَنْ فِی الْأَرْضِ جَمِیعاً فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِیٌّ حَمِیدٌ (۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۹۶

ترجمه: ..... ص: ۲۹۶

ما، موسی را با نشانه‌های خودمان فرستادیم و دستور دادیم که قوم خود را از تاریکها به سوی نور در آور و روزهای خدا را به آنان

متذکّر شو، که در آن نشانه‌هایی برای مردم شکیبا و سپاسگزار وجود دارد. (۵)

به خاطر آور هنگامی را که موسی به قومش گفت: نعمت خدا را بر خود بیاد داشته باشید، موقعی که شما را از آل فرعون رهایی بخشید که شما را عذاب می‌کردند و فرزندانتان را سر می‌بریدند و زنانتان را زنده می‌گذاشتند، و در این، آزمایش بزرگی از طرف پروردگارتان بود. (۶)

و یاد آورید هنگامی را که پروردگارتان اعلام داشت که اگر سپاسگزاری کنید بر نعمتهای شما خواهم افزود و اگر کفران کنید عذاب من شدید است. (۷)

موسی گفت اگر شما و همه مردم روی زمین کافر شوید، خداوند بی نیاز و ستوده است. (۸)

تفسیر: ..... ص: ۲۹۶

أَنْ أَخْرِجْ أن، مفسره است زیرا در «ارسال» معنای قول نهفته است، گویا چنین فرموده: او را فرستادیم و به او گفتیم که قومت را از تاریکیها بیرون آور ... و می‌توان «أن» را ناصب فعل دانست که در تقدیر «بأن أخرج قومک» باشد و جایز است که أن مصدریه را بر سر فعل امر در آورند، زیرا غرض آن است که فعل را تبدیل به مصدر کند، امر باشد یا غیر آن، فرقی نمی‌کند.

وَ ذَکِّرْهُمْ بِأَیَّامِ اللَّهِ از رویدادهایی که از طرف خداوند بر امّتهای پیشین واقع شده آنان را بیم ده، و از آن جمله است روزهایی که اعراب در آن می‌جنگیدند و

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۹۷

پیشامدهای مهمّ در آن به وقوع پیوست مثل روز بعاث «۱» و روز نسار «۲» و روز فجار «۳» و جز اینها. از ابن عباس نقل شده است که مراد از ایام اللَّه نعمتهای خدا و آزمایشهای اوست. «لِکُلِّ صَبَّارٍ شَکُورٍ»: برای هر کسی که بر بلای خدا صبر کند و نعمتهای خدا را سپاس گزارد.

«إِذْ أَنْجاکُمْ» این عبارت، ظرف برای نعمت است که به معنای انعام می‌باشد، یعنی به یاد آورید وقتی را که خداوند در آن وقت شما را از نعمت برخوردار کرد. و نیز می‌توان گفت بدل (اشتمال) از «نِعْمَةَ اللَّهِ» می‌باشد.

یعنی یاد آورید موقعی را که خدا شما را در آن وقت نجات داد.

وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّکُمْ این جمله از گفته‌های موسی علیه السّلام است به قومش یعنی به یاد آورید، موقعی را که پروردگارتان اعلان کرد. فعل «تأذن و آذن» به یک معناست که همان اعلام می‌باشد، مانند توعّد و اوعد و تفضّل و افضل با توجه به این که آن زیادی معنایی که در باب تفعل وجود دارد در باب افعال نیست. بنا بر این گویی چنین فرموده است: به یاد آور وقتی را که پروردگارتان با بیانی رسا، که تمام شکها را برطرف می‌سازد اعلان کرد و به شما خبر داد، که:

لَئِنْ شَکَرْتُمْ لَأَزِیدَنَّکُمْ اگر در برابر نعمت نجات از دشمن و دیگر نعمتهایی که به شما بخشوده شده شکر کنید، بدون تردید نعمتم را بر شما می‌افزایم.

وَ لَئِنْ کَفَرْتُمْ ... و اگر ناسپاسی کنید و نعمتهایم را که به شما داده‌ام کوچک

۱- به فتح یا ضم «ب» با حرف عین بی نقطه یا با نقطه: روزی که جنگ میان اوس و خزرج واقع شد لسان العرب ماده «بعث».

۲- نسار به کسر نون نام مکانی است و بعضی گفته‌اند چشمه آبی است از بنی عامر و یوم النّسار روزی است که بنی اسد و ذبیان در مقابل جشم بن معاویه بودند. لسان ماده نسر.

۳- ایّام الفجار، روزهایی است میان بنی قیس و قریش جنگ بود. در حدیث است: روزهای جنگ فجار عموهایم را برای تیر اندازی

کمک می کردم. استاد گرجی.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۹۸

شمارید، عذاب من بر آنان که کفر ورزند سخت و شدید است.

إِنْ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ اگر شما و همه مردم کفران ورزید، زیان این ناسپاسی به شما برمی گردد. «و اللَّه غنی حمید» و خداوند احتیاجی به سپاسگزاری شما ندارد و او خود به دلیل نعمتهای فراوانش شایسته حمد و ثناست، اگر چه ستایشگری او را نستاید.

[سوره إبراهيم (۱۴): آيات ۹ تا ۱۰] ..... ص: ۲۹۸

اشاره

أَ لَمْ يَأْتِكُمْ نَبَؤُا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوحٍ وَ عادٍ وَ ثَمُودَ وَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ لا يَعْلَمُهُمْ إِلاَّ اللَّهُ جاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّناتِ فَرَدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْواهِهِمْ وَ قالُوا إِنَّا كَفَرْنا بِما أُرْسِلْتُمْ بِهِ وَ إِنَّا لَفِي شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَنا إِلَيْهِ مُرِيبٍ (۹) قالَتْ رُسُلُهُمْ أَ فِي اللَّهِ شَكٌّ فاطِرِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ يَدْعُوكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَ يُؤَخِّرَكُمْ إِلى أَجَلٍ مُسَمًّى قالُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلاَّ بَشَرٌ مِثْلُنا تُرِيدُونَ أَنْ تَصُدُّونا عَمَّا كانَ يَعْبُدُ آباؤُنا فَأْتُونا بِسُلْطانٍ مُبِينٍ (۱۰)

ترجمه: ..... ص: ۲۹۸

آیا خبر آنان که پیش از شما بودند به شما نرسیده است: قوم نوح، و عاد و ثمود و آنها که پس از ایشان بودند، که جز خداوند، کسی از آنان آگاه نیست، پیامبرانشان با دلائل روشن به سوی آنها آمدند پس ایشان دستها را در دهانهای خویش قرار دادند و گفتند: ما به رسالت شما کافریم و نسبت به آنچه ما را به آن می‌خوانید شك و تردید داریم. (۹)

پیامبرانشان گفتند: آیا درباره خدایی که آفریننده آسمانها و زمین است شکّی وجود دارد؟ او، که شما را دعوت می کند تا گناهانتان را بیامرزد و تا موقع مقرّری، شما را باقی گذارد، گفتند شما نیز بشری مثل ما هستید و می‌خواهید ما را از آنچه پدرانمان می‌پرستیدند، باز دارید. پس دلیل روشنی برای ما بیاورید. (۱۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۹۹

تفسیر: ..... ص: ۲۹۹

وَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مبتدا، و خبر آن، جمله: لا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللَّهُ و تمام جمله، معترضه است.

و می‌توان گفت: «الذين» در محلّ جرّ، عطف بر «قوم نوح» است و جمله «لا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللَّهُ» معترضه و معنای آیه این است: این گروه که بعد از قوم نوح و عاد و ثمود آمدند به اندازه‌ای زیادند که جز خدا کسی از عدد آنها آگاه نیست.

ابن مسعود هر گاه این آیه را تلاوت می کرد و می گفت: آنان که ادّعای علم انساب می کنند، دروغ می گویند. گفته شده است: میان عدنان و اسماعیل سی نفر از اجداد پیامبر بوده‌اند که شناسایی نشده‌اند.

فَرَدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْواهِهِمْ ... از شدت خشم و نفرت به سبب آنچه پیامبران آورده بودند. انگشتان دستهایشان را می گزیدند چنان که در جای دیگر می‌فرماید: عَضُّوا عَلَيْكُمُ الْأَنامِلَ مِنَ الْغَيْظِ «از خشم بر شما انگشت به دندان گزند» (آل عمران/ ۱۱۹) و ممکن است معنای آیه چنین باشد که آنها با زبان، سخن نمی گفتند بلکه با دستهایشان به زبان اشاره می کردند.

إِنَّا كَفَرْنا بِما أُرْسِلْتُمْ مقصود این است که جواب ما در پاسخ شما تنها این است که ما نسبت به رسالت و مأموریت شما کافریم، و این مطلب را اظهار می‌داشتند تا پیامبران را از ایمان آوردن خود و تصدیقشان ناامید کنند.

معنای دیگر آیه این است که این کافران رو در روی پیامبران، دست بر دهان می‌گذاشتند و منظورشان این بود که ساکت شوید و حرف نزنید.

بعضی گفته‌اند «ایدی» جمع ید به معنای ایادی و نعمتها می‌باشد. مقصود این

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۰۰

است که آنها پندهای پیامبران و احکامی را که به آنها وحی شده و از بزرگترین نعمتهاست با دهنهایشان ردّ می‌کردند. زیرا وقتی پیامبران را تکذیب می‌کردند و گفته‌های آنها را قبول نمی‌کردند گویی آن را به دهانها رد می‌کردند و به آنجا که صادر شده بود بر می‌گرداندند، و این به طریق مثال بیان شده است. «شَكٍّ ... مُرِيبٍ»:

شکی است که آدمی را به تهمت وامی‌دارد.

أَ فِي اللَّهِ شَكٌّ همزه انکار بر ظرف داخل شده زیرا بحث در این است که در وجود خدا شکی نیست، و این شک مورد انکار است، و گرنه در وجود خود شکّ بحثی نیست.

يَدْعُوكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُمْ خداوند به آمرزش، دعوتتان می‌کند چنان که می‌گویی دعوته لیأکل معی او را دعوت کردم تا با من غذا بخورد و ممکن است معنای آیه این باشد:

شما را به ایمان آوردن دعوت می‌کند تا بیامرزدتان.

وَ يُؤَخِّرَكُمْ إِلى أَجَلٍ مُسَمًّى اگر ایمان بیاورید خداوند شما را تا زمانی که معیّن کرده مهلت می‌دهد و اگر ایمان نیاوردید، قبل از رسیدن به آن شما را به هلاکت می‌رساند.

إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنا شما نیستید مگر بشری همانند ما، و فضیلتی بر ما ندارید، پس چرا و به چه دلیل به پیامبری اختصاص یافته‌اید، و اگر این ادّعایتان درست است دلیل روشنی برای ما بیاورید.

منظور کفّار از دلیل روشن آیات و معجزاتی است که از روی عناد و لجاج به پیامبران پیشنهاد می‌کردند.

[سوره إبراهيم (۱۴): آيات ۱۱ تا ۱۲] ..... ص: ۳۰۰

اشاره

قالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِنْ نَحْنُ إِلاَّ بَشَرٌ مِثْلُكُمْ وَ لكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلى مَنْ يَشاءُ مِنْ عِبادِهِ وَ ما كانَ لَنا أَنْ نَأْتِيَكُمْ بِسُلْطانٍ إِلاَّ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (۱۱) وَ ما لَنا أَلاَّ نَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ وَ قَدْ هَدانا سُبُلَنا وَ لَنَصْبِرَنَّ عَلى ما آذَيْتُمُونا وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ (۱۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۰۱

ترجمه: ..... ص: ۳۰۱

پیامبرانشان به آنها گفتند: ما، انسانهایی مانند شماییم امّا خداوند به هر کس از بندگانش بخواهد، نعمت (رسالت) را می‌بخشد، و ما را هرگز توان آن نیست که معجزه‌ای بیاوریم، مگر به فرمان خدا، و افراد با ایمان باید تنها بر خداوند توکّل کنند. (۱۱)

و ما، چرا بر خداوند توکّل نکنیم، و حال آن که ما را به راهمان رهبری کرده است، و ما به طور مسلّم در برابر آزارهای شما، صبر

خواهیم کرد. و توکّل کنندگان فقط باید بر خدا توکّل کنند. (۱۲)

تفسیر: ..... ص: ۳۰۱

إِنْ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ پیامبران با این بیان گفته کافران را که: «شما پیامبران هم، مثل مایید» تصدیق می‌کنند. امّا تنها در بشریت مانند شماییم نه در پیامبری و مانند آن، که در این جهت میان ما و شما، فرق است.

وَ لكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ اما خداوند به هر یک از بندگانش که بخواهد، نعمت پیامبری را عطا می‌فرماید، و این کرامت که به آنان می‌بخشد بی دلیل نیست، بلکه به خاطر خصلتهای ویژه‌ای است که در آنها وجود دارد و در دیگر انسانها نیست.

وَ ما كانَ لَنا أَنْ نَأْتِيَكُمْ و بر ما نیست که هر معجزه‌ای را شما پیشنهاد می‌کنید برایتان بیاوریم، مگر آنچه خدا بخواهد.

وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ پیامبران در ضمن این که تمام ایمان آورندگان را امر به توکّل می‌کنند خودشان را نیز در نظر دارند: که ما هم باید توکّل بر خدا داشته باشیم و در مقابل دشمنی و ستیزه جویی شما صبر کنیم. یعنی ما چه عذری داریم اگر تمام امورمان را به خدا واگذار نکنیم و حال آن که او موجبات توکّل را برایمان فراهم کرده و به ما توفیق هدایت داده و هر یک از ما را به آن راهی که پیمودنش در دین لازم است هدایت فرموده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۰۲

[سوره إبراهيم (۱۴): آيات ۱۳ تا ۱۸] ..... ص: ۳۰۲

اشاره

وَ قالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِنْ أَرْضِنا أَوْ لَتَعُودُنَّ فِي مِلَّتِنا فَأَوْحى إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ الظَّالِمِينَ (۱۳) وَ لَنُسْكِنَنَّكُمُ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِهِمْ ذلِكَ لِمَنْ خافَ مَقامِي وَ خافَ وَعِيدِ (۱۴) وَ اسْتَفْتَحُوا وَ خابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ (۱۵) مِنْ وَرائِهِ جَهَنَّمُ وَ يُسْقى مِنْ ماءٍ صَدِيدٍ (۱۶) يَتَجَرَّعُهُ وَ لا يَكادُ يُسِيغُهُ وَ يَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكانٍ وَ ما هُوَ بِمَيِّتٍ وَ مِنْ وَرائِهِ عَذابٌ غَلِيظٌ (۱۷)

مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمالُهُمْ كَرَمادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عاصِفٍ لا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلى شَيْءٍ ذلِكَ هُوَ الضَّلالُ الْبَعِيدُ (۱۸)

ترجمه: ..... ص: ۳۰۲

کافران به پیامبرانشان گفتند: ما شما را از سرزمین خود بیرون می‌کنیم مگر این که به کیش ما بازگردید، پس پروردگارشان به آنها وحی کرد که البتّه من ستمکاران را به هلاکت می‌رسانم. (۱۳)

و شما را در زمین، بعد از آنان سکونت خواهم بخشید، این است پاداش کسی که از موقعیت والای من بیم داشته باشد و از کیفر من بترسد. (۱۴)

و آنها از خدا درخواست فتح کردند، و هر گردنکش منحرفی نومید و نابود است. (۱۵)

از پس او دوزخی است و او از آب بد بوی گندیده‌ای نوشانده می‌شود. (۱۶)

با زحمت و نفرت جرعه جرعه آن را سر می‌کشد، گرچه هرگز نمی‌خواهد آن را بنوشد، و مرگ از هر طرف بسراغ او می‌آید، ولی با این همه نمی‌میرد، و به دنبال آن عذاب سختی است. (۱۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۰۳

اعمال آنان که به پروردگارشان کافر شدند شبیه خاکستری است، در برابر تندباد، در یک روز طوفانی، آنها توانایی ندارند که کمترین چیزی از آنچه را انجام داده‌اند به دست آورند، این است گمراهی دور و دراز. (۱۸)

تفسیر: ..... ص: ۳۰۳

لَنُخْرِجَنَّکُمْ مِنْ أَرْضِنا کافران گفتند: ما شما پیامبران را از سرزمین خودمان بیرون می‌کنیم، مگر این که به کیش و آیین ما برگردید.

لَنُهْلِکَنَّ الظَّالِمِینَ این جمله نقل قول است که یا باید ماده قول در تقدیر باشد و یا فعل «اوحینا» جاری مجرای قول شود یعنی خدا به پیامبران فرمود: به طور تحقیق ما ظالمان را هلاک می‌سازیم و منظور از «ارض» زمین ستمکاران و دیار آنان می‌باشد.

در حدیث است: کسی که همسایه‌اش را بیازارد خداوند همسایه را وارث خانه آزار دهند خواهد کرد. «۱»

«ذلک» این کلمه اشاره به نابودی ستمکاران و جایگزین ساختن مؤمنان در سرزمین آنهاست که خداوند حکم کرده است، و منظور این است که این حکم خداوند، حق است.

لِمَنْ خافَ مَقامِی برای کسی که از مقام من ترس داشته باشد، و آن، موقف حساب است زیرا آن جا مقامی است که خداوند بندگانش را در آن، برای حساب نگاه می‌دارد یا آنان را به ورود در آن مقام وامی‌دارد. «وَ اسْتَفْتَحُوا» این جمله عطف بر «فَأَوْحی إِلَیْهِمْ» است یعنی پیامبران، خدا را بر ضد دشمنانشان به یاری طلبیدند. یا خدا را داور قرار دادند و از او خواستند که میان آنها و امتهایشان حکم کند، از ماده «فتاحة» به معنای حکومت است و به همین معناست جمله افْتَحْ بَیْنَنا وَ بَیْنَ قَوْمِنا بِالْحَقِّ

-۱

من أذی جاره، ورثه اللّه داره.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۰۴

«در میان ما و قوممان به حق حکم کن». (اعراف/ ۸۹).

وَ خابَ کُلُّ جَبَّارٍ عَنِیدٍ پس پیامبران یاری شدند و به پیروزی رسیدند و همه ستمگران معاند که قوم آنها بودند به هلاکت رسیدند و نابود شدند.

مِنْ وَرائِهِ جَهَنَّمُ ... پیش روی این ستمگران آتش دوزخ قرار دارد که در آن افکنده می‌شوند.

وَ یُسْقی مِنْ ماءٍ صَدِیدٍ کلمه «صدید» عطف بیان از «ماء» است گویا چنین گفته است. از آب به آنها نوشانیده می‌شود و چون آب ابهام دارد آن را به وسیله «صدید» بیان کرده و آن، خون و چرکی است که از جراحات پوست اهل آتش جاری می‌شود.

«یتجرعه» با زحمت جرعه‌ای از آن سر می‌کشد.

وَ لا یَکادُ یُسِیغُهُ فعل «کاد» به منظور مبالغه داخل شده است یعنی به نوشیدن آن نزدیک نیست تا چه رسد که آن را بنوشد، مثل لم یکد یریها «به دیدن آن نزدیک نشد تا چه رسد که آن را ببیند» (نور، /۴۰).

وَ یَأْتِیهِ الْمَوْتُ مِنْ کُلِّ مَکانٍ گویی از تمام جهات، اسباب مرگ او را احاطه کرده امّا او نمی‌میرد که راحت شود.

وَ مِنْ وَرائِهِ عَذابٌ غَلِیظٌ در پیش روی او عذابی سخت‌تر از عذاب پیشین خواهد بود. «۱»

مَثَلُ الَّذِینَ کَفَرُوا ... بنا بر عقیده سیبویه مبتدایی است که خبرش حذف شده است و تقدیر آن فیما نقصّ علیکم، مثل الذین کفروا (خبر مقدّم حذف شده است).

۱- وراء و خلف به یک معنا و مراد ناحیه ضدّ قدّام است، امّا زجاج می گوید: منظور چیزی است که مخفی و پوشیده باشد نه این که از اضداد باشد یعنی «وراء» از جهات ششگانه نیست. مجمع البیان.

«وراء» گرچه به معنای پشت سر است ولی در این گونه موارد به معنای نتیجه و عاقبت کار می‌آید (خلاصه از تفسیر نمونه).

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۰۵

أَعْمالُهُمْ کَرَمادٍ اشْتَدَّتْ این جمله مستأنفه و پاسخ سؤال کننده‌ای است که می گوید: وضع و حال کفّار چگونه است؟ پاسخ داده شده اعمال آنها مانند خاکستر است، و نیز می‌توان آن را بدل از «مَثَلُ الَّذِینَ کَفَرُوا» دانست که معنایش چنین باشد:

مثل کارهای آنان که کافر شده‌اند شبیه خاکستری است که باد با شدّت بر آن بوزد و آن را در فضا به صورت ذرّات غیر محسوس پراکنده کند.

«فِی یَوْمٍ عاصِفٍ» طوفانی بودن را مجازا صفت برای روز آورده به این اعتبار که باد، و طوفانهای سخت در آن، واقع می‌شود مثل این که می گویند «یوم فاطر» روز بارنده و حال آن که باران می‌بارد نه روز، ولی چون این کار در روز واقع می‌شود بارندگی را به روز نسبت می‌دهند.

منظور از «اعمالهم» کارهای خوبی است که انجام داده از قبیل صله ارحام و آزاد کردن بندگان و یاری ستمدیدگان و پذیرایی از مهمان و غیر اینها امّا چون اصل و پایه‌اش خراب بوده و بر اساس معرفت خدا و ایمان به او نبوده آنها را در بی‌ارزشی و باطل بودن تشبیه به خاکستری کرده است که باد سخت و طوفانی شدید آن را در فضا پراکنده کند به طوری که چیزی از آن محسوس نباشد و صاحبان این گونه اعمال در قیامت هیچ سودی نمی‌برند همان طور که هیچ چیز از خاکستری که باد شدید آن را در فضا پراکنده ساخته به دست نمی‌آید. منظور این است که در برابر اعمال خود هیچ گونه پاداشی نخواهند دید.

[سوره إبراهیم (۱۴): آیات ۱۹ تا ۲۱] ..... ص: ۳۰۵

اشاره

أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنْ یَشَأْ یُذْهِبْکُمْ وَ یَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِیدٍ (۱۹) وَ ما ذلِکَ عَلَی اللَّهِ بِعَزِیزٍ (۲۰) وَ بَرَزُوا لِلَّهِ جَمِیعاً فَقالَ الضُّعَفاءُ لِلَّذِینَ اسْتَکْبَرُوا إِنَّا کُنَّا لَکُمْ تَبَعاً فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنَّا مِنْ عَذابِ اللَّهِ مِنْ شَیْءٍ قالُوا لَوْ هَدانَا اللَّهُ لَهَدَیْناکُمْ سَواءٌ عَلَیْنا أَ جَزِعْنا أَمْ صَبَرْنا ما لَنا مِنْ مَحِیصٍ (۲۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۰۶

ترجمه: ..... ص: ۳۰۶

آیا ندیدی که خداوند آسمانها و زمین را به حق آفریده؟

و اگر خواست او قرار بگیرد، شما را از جهان می‌برد، و مخلوق جدیدی می‌آورد. (۱۹)

و این کار بر خدا، سخت نیست. (۲۰)

و همه آنها در قیامت برای خداوند آشکار می‌شوند، پس ضعیفان به مستکبران گویند: ما پیروان شما بودیم، آیا چیزی از عذاب خدا را از ما دفع می‌کنید؟ گویند اگر خداوند ما را هدایت کرده بود، ما نیز شما را هدایت می‌کردیم، چه بیتابی کنیم و چه، شکیبایی، راه فراری نداریم. (۲۱)

تفسیر: ..... ص: ۳۰۶

أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ بِالْحَقِّ آیا نمی‌دانی که خداوند آسمانها و زمین را از روی حکمت و هدفی صحیح آفرید، نه بیهوده و به خواهش هوای نفسانی. «خالق السّماوات و الارض» نیز قرائت شده است.

إِنْ یَشَأْ یُذْهِبْکُمْ اگر خداوند بخواهد شما را معدوم می‌سازد و به جای شما خلق دیگری می‌آفریند، و این امر بر خداوند دشوار نیست بلکه بسیار سهل و آسان است، چون قدرت او ذاتی است نه این که اختصاص به بعضی از امور داشته باشد.

وَ بَرَزُوا لِلَّهِ مردم روز قیامت از پیشگاه خداوند ظاهر می‌شوند یعنی برای حساب و حکم الهی از قبرهایشان بیرون می‌آیند.

فَقالَ الضُّعَفاءُ ... مراد از ضعفا، پیروان و گروه عوام، و مقصود از مستکبران، سردمداران و رهبرانشان می‌باشد که پیروان خود را اغوا کرده و از متابعت پیامبران و شنیدن سخن آنها بازشان داشتند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۰۷

«تبع جمع تابع است چنان که خدم و غیب جمع خادم و غایب می‌باشد.

قالُوا لَوْ هَدانَا اللَّهُ سردمداران کفر به پیروانشان می‌گویند: اگر خداوند ما را به راه رهایی از عقاب هدایت می‌کرد، ما نیز شما را به همان راه هدایت می‌کردیم.

«سواء ...» اکنون برای ما، بیتابی و شکیبایی یکسان است، و هیچ راهی برای نجات و جایی برای گریز نیست.

[سوره إبراهيم (۱۴): آيات ۲۲ تا ۲۳] ..... ص: ۳۰۷

اشاره

وَ قالَ الشَّیْطانُ لَمَّا قُضِیَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَکُمْ وَعْدَ الْحَقِّ وَ وَعَدْتُکُمْ فَأَخْلَفْتُکُمْ وَ ما کانَ لِی عَلَیْکُمْ مِنْ سُلْطانٍ إِلاَّ أَنْ دَعَوْتُکُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِی فَلا تَلُومُونِی وَ لُومُوا أَنْفُسَکُمْ ما أَنَا بِمُصْرِخِکُمْ وَ ما أَنْتُمْ بِمُصْرِخِیَّ إِنِّی کَفَرْتُ بِما أَشْرَکْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِینَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ (۲۲) وَ أُدْخِلَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِینَ فِیها بِإِذْنِ رَبِّهِمْ تَحِیَّتُهُمْ فِیها سَلامٌ (۲۳)

ترجمه: ..... ص: ۳۰۷

شیطان، هنگامی که کار تمام می‌شود می‌گوید: خداوند به شما وعده حقّ داد، و من هم وعده دادم، سپس تخلف کردم. و مرا بر شما تسلّطی نبود، جز این که شما را فرا خواندم و پذیرفتید، بنا بر این مرا سرزنش نکنید، و خود را ملامت کنید، نه من فریادرس شمایم و نه شما فریادرس من می‌باشد، من اکنون نسبت به این که شما در قبل، مرا شریک خدا دانستید کافرم. بطور مسلّم برای ستمکاران کیفری دردناک وجود دارد. (۲۲)

و آنها که ایمان آوردند و کارهای نیک انجام دادند، به باغهایی از بهشت داخل می‌شوند که نهرها از زیر درختانش روان است، جاودانه به اذن پروردگارشان در آن می‌مانند، تحیّت آنها در آنجا سلام می‌باشد. (۲۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۰۸

تفسیر: ..... ص: ۳۰۸

إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعْدَ الْحَقِّ شیطان که همان ابلیس است روز رستاخیز آن گاه که فرمان الهی صادر شود و امر حساب پایان پذیرد میان گروه اشقیاء از جنّ و انس می‌ایستد و خطاب به آنها می‌گوید: خدا به شما در مورد قیامت و پاداش اعمال، وعده حق داد و به آن وفا کرد، و من خلاف آن را به شما وعده دادم و به آن، وفا نکردم.

وَ ما کانَ لِی عَلَیْکُمْ مِنْ سُلْطانٍ و مرا سلطه و غلبه‌ای بر شما نبود که شما را به کفر مجبور و به ارتکاب گناه وادار کنم.

إِلَّا أَنْ دَعَوْتُکُمْ جز این که با وسوسه خود و آراستن گناه و دنیا در نظرتان شما را به گمراهی فرا خواندم.

دعوت به گمراهی از جنس قدرت و سلطه نیست که علت تامّه گمراهی آنان باشد بلکه از قبیل این گفتار عربهاست: ما تحیّتهم الّا الضرب (سلام آنها جز زدن نیست) به این معنا که اگر چه زدن پیامد سلام است امّا معلول آن نیست.

فَلا تَلُومُونِی وَ لُومُوا ... خود را ملامت کنید که مغرور من شدید، خدا شما را فرا خواند اطاعتش نکردید امّا من که شما را دعوت کردم اطاعت کردید.

ما أَنَا بِمُصْرِخِکُمْ وَ ما أَنْتُمْ ... هیچ کدام از ما نمی‌تواند به فریاد دیگری برسد و او را از عذاب الهی نجات دهد، «اصراخ» به معنای فریادرسی است و (ما) در جمله «بِما أَشْرَکْتُمُونِ» مصدریه می‌باشد، یعنی من اکنون به این که پیش از این، در دنیا مرا شریک خدا قرار می‌دادید کفر می‌ورزم، چنان که خداوند می‌فرماید «وَ یَوْمَ الْقِیامَةِ یَکْفُرُونَ بِشِرْکِکُمْ

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۰۹

» «۱» معنای کفر شیطان به این که او را در عبادت خدا شریک قرار دادند، بیزاری جستن او از این امر و اظهار بی اطّلاعی کردن از آن است.

برخی گفته‌اند جارّ و مجرور: «من قبل» متعلق به فعل «کفرت» و «ما» موصوله است به این معنا که من، پیش از این، آن گاه که از سجده بر آدم خودداری کردم، نسبت به خدایی که مرا شریک او قرار دادید کفر ورزیدم.

می گویی شرکت زیدا شریک زید شدم و سپس می گویی اشرکنیه فلان، فلانی مرا شریک خود ساخت.

این جمله آخرین سخن شیطان است، و جمله انّ الظّالمین (تا آخر آیه) قول خداوند است، گرچه احتمال می‌رود که این جمله هم گفتار شیطان باشد.

[سوره إبراهيم (۱۴): آيات ۲۴ تا ۳۰] ..... ص: ۳۰۹

اشاره

أَ لَمْ تَرَ کَیْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا کَلِمَةً طَیِّبَةً کَشَجَرَةٍ طَیِّبَةٍ أَصْلُها ثابِتٌ وَ فَرْعُها فِی السَّماءِ (۲۴) تُؤْتِی أُکُلَها کُلَّ حِینٍ بِإِذْنِ رَبِّها وَ یَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ یَتَذَکَّرُونَ (۲۵) وَ مَثَلُ کَلِمَةٍ خَبِیثَةٍ کَشَجَرَةٍ خَبِیثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ ما لَها مِنْ قَرارٍ (۲۶) یُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِی الْحَیاةِ الدُّنْیا وَ فِی الْآخِرَةِ وَ یُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِینَ وَ یَفْعَلُ اللَّهُ ما یَشاءُ (۲۷) أَ لَمْ تَرَ إِلَی الَّذِینَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ کُفْراً وَ أَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دارَ الْبَوارِ (۲۸)

جَهَنَّمَ یَصْلَوْنَها وَ بِئْسَ الْقَرارُ (۲۹) وَ جَعَلُوا لِلَّهِ أَنْداداً لِیُضِلُّوا عَنْ سَبِیلِهِ قُلْ تَمَتَّعُوا فَإِنَّ مَصِیرَکُمْ إِلَی النَّارِ (۳۰)

۱- فاطر (ملائکه) ۳ آیه ۱۴ (بتهایی که هم اکنون شما آنها را خدا می‌دانید) روز قیامت به شرک آوری شما به خداوند، کفر می‌ورزند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۱۰

ترجمه: ..... ص: ۳۱۰

آیا ندیدی که خداوند چگونه مثل زده است؟ سخن پاکیزه همانند درخت پاکیزه‌ای است که ریشه آن، پا بر جا و ثابت و شاخه آن در آسمان است. (۲۴)

در هر زمان میوه‌های خود را به اذن پروردگارش می‌دهد، و خداوند برای مردم مثلها می‌زند که شاید متذکّر شوند. (۲۵)

و مثل سخن پلید همانند درختی پلید است که ریشه آن از روی زمین بر آمده و ثبات و استحکامی ندارد. (۲۶)

خداوند مردم با ایمان را به گفتار محکم، در زندگانی دنیا و در آخرت استوار می‌دارد، و ستمکاران را گمراه می‌سازد و آنچه بخواهد انجام می‌دهد. (۲۷)

آیا نگاه نکردی به آنان که نعمت خدا را به کفران تبدیل کردند و قوم خود را به سرای هلاکت کشاندند. (۲۸)

جهنّم است که داخل آن می‌شوند و چه بد قرارگاهی است. (۲۹)

و آنها برای خدا شبیهانی قرار دادند تا مردم را از راه او گمراه سازند، بگو: لذّت ببرید که سرانجام راه شما به سوی آتش است. (۳۰)

تفسیر: ..... ص: ۳۱۰

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا خداوند (در این مورد) به مثل تکیه کرده و آن را نمونه قرار داده است.

نصب کلمهٔ به فعل مقدّر است یعنی جعل کلمهٔ، طیّبهٔ کشجرهٔ طیبهٔ، و این جمله تفسیر ضرب اللَّه مثلا است، چنان که می‌گویی اکرم الامیر زیدا، امیر زید را گرامی داشت، و او را توضیح می‌دهی، یعنی امیر او را جامه نو پوشانید، و بر اسبی سوارش کرد. و جایز است که نصب مثلا و «کلمهٔ» به فعل «ضرب» به معنای «جعل» باشد.

یعنی: خداوند کلمه طیّبه را مثل قرار داد، و «کشجرهٔ» خبر برای مبتدای محذوف:

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۱۱

«هی کشجرهٔ طیّبهٔ» می‌باشد.

أَصْلُها ثابِتٌ ریشه‌هایش در زمین پا بر جاست، و فرعها فی السماء: شاخه‌های آن به طرف بالاست، «فرع» اسم جنس و مراد جمع است.

منظور از کلمه «طیبه» سخن توحید است. برخی گفته‌اند شامل هر سخن خوبی می‌شود از قبیل: تسبیح و تحمید و توبه و استغفار، و مراد از «شجره» هر درختی است که میوه‌های گوارا داشته باشد مثل درخت خرما و انجیر و انار و غیر آنها. از ابن عباس نقل شده است که شجره درختی است در بهشت. از امام باقر علیه السّلام نقل شده است که مقصود از شجره، رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله و فرع و شاخه آن علی علیه السّلام و اصل آن فاطمه علیها السّلام و میوه‌ها، اولاد آن حضرت و شاخه‌های کوچک و برگهایش شیعیان ما می‌باشند. «۱»

از پیامبر صلی اللَّه علیه و آله نقل شده است که فرمود: من خود آن درخت و فاطمه علیها السّلام شاخه‌های آن، و علی علیه السّلام لقاح و پیوند آن است و حسن و حسین علیهما السّلام میوه آن. و شیعیان ما هم برگهای آن می‌باشند. «۲»

تُؤْتِی أُکُلَها کُلَّ حِینٍ بِإِذْنِ رَبِّها این درختهای با ثمر میوه‌های خود را در زمانهایی که خداوند برای میوه دادن آنها مقرر کرده در اختیار می‌گذارند و این امر با اجازه تکوینی آفریدگار و میسّر ساختن او می‌باشد.

کَشَجَرَةٍ خَبِیثَةٍ صفت و خصوصیات سخن پلید مانند خصوصیات درخت پلید است و منظور از کلمه «خبیثه» سخنی شرک آمیز، و به

قولی، هر سخن زشت است.

درخت پلید، هر درختی است که میوه آن خوب و گوارا نباشد، مثل درخت

۱-

الشجرة رسول اللّه صلی اللّه علیه و آله و فرعها علی علیه السّلام و عنصر الشجرة فاطمة علیها السّلام و ثمرها اولادها و اغصانها و ورقها شیعتنا.

۲-

انا شجرة و فاطمة فرعها و علی لقاحها، و الحسن و الحسین ثمرها، و شیعتنا اوراقها.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۱۲

حنظل، و کشوث. «۱»

امام باقر علیه السّلام فرمود: مراد از شجره خبیثه بنی امیه است.

اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ ریشه آن از روی زمین بر آمده است و (ریشه‌اش به زمین فرو نمی‌رود بلکه در بالای زمین می‌روید) این عبارت، نقطه مقابل: «أَصْلُها ثابِتٌ» می‌باشد (که صفت شجره طیّبه است). «ما لَها مِنْ قَرارٍ» این درخت (گیاه) ناپاک، ثباتی ندارد، قرّ قرارا مثل ثبت ثباتا می‌باشد.

در این آیه، گفتار بی‌دلیل که مردود و بی‌ثبات است و بزودی فرسوده و تباه می‌شود، به این درخت و گیاه پلید و بی‌ثبات تشبیه شده است، چنان که درباره باطل گفته‌اند الباطل لجلج. «۲»

یُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ قول ثابت گفتاری است که با دلیل و برهان در قلب صاحبش جایگزین شود و به آن وسیله روحش آرامش یابد.

معنای این که خداوند مؤمنان را به قول ثابت استوار می‌دارد این است که در دنیا هر چه مورد آزمایش قرار گیرند از دین و آیین خود، دست بر نمی‌دارند، و در آخرت، وقتی در قبر از عقیده و دین و پیامبرشان سؤال شود هر یک از آنها می‌گوید:

خدا پروردگار من و اسلام دین و محمد صلی اللّه علیه و آله پیامبر من می‌باشد، آن گاه دو فرشته موکل به هر یک از آنان می‌گویند: با خیال راحت بخواب مانند جوان شاداب «۳» و با طراوت.

۱- پیچک یا به تعبیر کتاب کشوث، گیاهی است زرد رنگ با ساقه‌های باریک و بی‌برگ، به گیاهان و اشیای مجاور خود می‌پیچد، گلهایش ریز، تخمهای آن مثل تخم ترب، در فارسی، جنگو هم گفته می‌شود، فرهنگ عمید حرف ک.

۲- الحق ابلج و الباطل لجلج: حق روشن و آشکار و باطل مورد تردید و بی‌فایده است. پانوشت تفسیر کشّاف ۲/ ۵۵۴.

۳- نم قریر العین، نوم الشّاب الناعم.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۱۳

وَ یُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِینَ این ستمکاران کسانی هستند که در عقاید دینی خود به دلیل و برهانی تمسّک نجسته‌اند و به تقلید کورکورانه از بزرگانشان در دنیا اکتفاء کرده‌اند و به این دلیل در مقابل پیشامدها و هنگام ابتلاآت بر دینشان ثابت نمی‌مانند و قدمهایشان می‌لغزد و از مسیر حق منحرف می‌شوند، و در آخرت گمراهتر و خوارتر می‌باشند.

وَ یَفْعَلُ اللَّهُ ما یَشاءُ خدا آنچه بخواهد انجام می‌دهد، اما او نمی‌خواهد مگر آنچه را که حکمت و مصلحت وی ایجاب کند که عبارت است از تثبیت موقعیت مؤمنان و کمک کردن به آنان و خوار ساختن ستمکاران.

الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْراً كسانی که شکر نعمت خدا را تبدیل به کفر کردند یعنی ناسپاسی را جایگزین شکر کردند.

گفته شده است مراد از این اشخاص، دو گروه فاجر از قریش هستند، اول بنی امیه و دوم بنی مغیره، بنی امیه اندک مدتی از دنیا کام گرفتند و سپس بیچاره شدند، و بنی مغیره را هم در جنگ بدر شما (مسلمانان) نابودشان ساختید.

وَ أَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دارَ الْبَوارِ قوم خود را که در کفر پیروشان بودند در سرای هلاکت جای دادند.

«جهنم» عطف بیان برای دارَ الْبَوارِ است.

«لِيُضِلُّوا» به فتح و ضم «یا» خوانده شده است، و چون نتیجه شریک گرفتن برای خدا، گمراه شدن و گمراه ساختن می‌باشد و بر اوّل فعل «لام» داخل شده، اگر چه قصد کافران از شریک گرفتن گمراهی خود و اضلال دیگران نبوده، ولی از باب تشبیه و تقریب (نتیجه، به هدف) این عمل انجام شده است.

قُلْ تَمَتَّعُوا به کفّار بگو هر چه می‌خواهید لذّت ببرید، این تعبیر چنان می‌فهماند که گویی آنها مأمور به لذّت بردن از گناهان بوده‌اند و وظیفه آنها همین بوده است، زیرا چنان غرق در تمتّع و استفاده از دنیا بودند که جز آن، چیزی را نمی‌شناختند و نمی‌خواستند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۱۴

[سوره إبراهيم (۱۴): آيات ۳۱ تا ۳۴] ..... ص: ۳۱۴

اشاره

قُلْ لِعِبادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا يُقِيمُوا الصَّلاةَ وَ يُنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْناهُمْ سِرًّا وَ عَلانِيَةً مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لا بَيْعٌ فِيهِ وَ لا خِلالٌ (۳۱) اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَراتِ رِزْقاً لَكُمْ وَ سَخَّرَ لَكُمُ الْفُلْكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَ سَخَّرَ لَكُمُ الْأَنْهارَ (۳۲) وَ سَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ دائِبَيْنِ وَ سَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَ النَّهارَ (۳۳) وَ آتاكُمْ مِنْ كُلِّ ما سَأَلْتُمُوهُ وَ إِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لا تُحْصُوها إِنَّ الْإِنْسانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ (۳۴)

ترجمه: ..... ص: ۳۱۴

به بندگانم که ایمان آورده‌اند، بگو: نماز بپا دارند و از آنچه آنها را روزی داده‌ایم آشکارا انفاق کنند، پیش از فرا رسیدن روزی که در آن، داد و ستدی نیست. (۳۱)

خداوند که آسمانها و زمین را آفرید و از آسمان آبی فرو فرستاد و ثمرات را به منظور روزی دادن به شما بیرون آورد، و کشتیها را برای شما رام ساخت تا به آن وسیله در دریا به حرکت در آید، و رودها را برای شما رام کرد. (۳۲)

و خورشید و ماه را که همواره در حرکتند، و شب و روز را برای شما رام فرمود. (۳۳)

و از هر چه سؤال کردید به شما داد، و اگر [بخواهید] نعمتهای خدا را بشمارید نتوانید آنها را احصاء کنید، انسان بسیار ستمکار و کفران کننده نعمتها است. (۳۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۱۵

تفسير: ..... ص: ۳۱۵

قُلْ لِعِبادِيَ مقول قول (مفعول) به قرینه جوابش حذف شده و تقدیر آن چنین است، قل لعبادی اقیموا الصلاة و انفقوا. یقیموا الصلاة و ینفقوا، یعنی به بندگانم بگو نماز را بپا دارید و انفاق کنید تا نماز را بپا دارند و انفاق کنند، بعضی گفته‌اند مقول قول همان است که ذکر شده و به معنای لیقیموا و لینفقوا است، لام امر غایب حذف و بجایش (امر حاضر) «قل» آمده است و اگر در آغاز جمله می‌فرمود: یُقِیمُوا الصَّلاةَ وَ یُنْفِقُوا جایز نبود.

سِرًّا وَ عَلانِیَةً: در نصب این دو کلمه چند قول است:

۱- حال باشند، یعنی در حالت پنهانی و آشکارا.

۲- ظرف باشند (مفعول فیه): هنگام پنهانی و موقع آشکار.

۳- مصدر و مفعول مطلق نوعی باشند: انفاق پنهانی و آشکار.

«خلال» دوستی میان دو طرف.

«اللَّه» مبتدا، و «الَّذِی خَلَقَ»، خبر، و «مِنَ الثَّمَراتِ» بیان برای رزق است یعنی خداوند به سبب آبی که از آسمان فرستاده رزقی را که همان میوه‌هاست ظاهر ساخته و جایز است من الثّمرات مفعول «أخرج» باشد و «در این صورت در نصب رزقا دو وجه خواهد بود:

۱- حال از مفعول باشد.

۲- مفعول مطلق برای «اخرج» است که به معنای رزق می‌باشد.

لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ منظور از امر پروردگار فعل امر: «کن» هست که به آن وسیله همه چیزها از جمله حرکت کشتی در دریا انجام می‌شود.

«دائبین»: آفتاب و ماه در سیر خود برای سود رسانی به خلق خدا و اصلاح زمین و اجساد و گیاهان پیوسته در تلاش هستند و هیچ گونه سستی ندارند.

وَ سَخَّرَ لَکُمُ اللَّیْلَ وَ النَّهارَ خدا برای شما شب و روز را مسخّر ساخت که به

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۱۶

منظور معاش زندگی و آرامش شما، پشت سر هم در جریان می‌باشند.

وَ آتاکُمْ مِنْ کُلِّ ما سَأَلْتُمُوهُ در معنای این عبارت دو قول ذکر شده است.

۱- از تمام آنچه از خدا می‌خواهید برخی را که به صلاح شماست به شما می‌دهد، در این صورت «من» برای تبعیض است.

۲- بعضی گفته‌اند، یعنی از هر چه خواسته و نخواسته‌اید به شما داده است، با توجه به این معنا، ما نکره و موصوف به جمله سألتموه است و جمله «ما لم تسألوه» که بعد از آن بوده به قرینه حذف شده است چنان که در جمله «سَرابِیلَ تَقِیکُمُ الْحَرَّ»، کلمه «و البرد» به قرینه حذف شده (نحل/ ۸۱).

امام باقر و امام صادق علیهما السّلام «من کل» با تنوین خوانده‌اند و بنا بر این قرائت جمله:

«ما سَأَلْتُمُوهُ» منفی، در محل نصب و حال خواهد بود، یعنی از تمام چیزها به شما می‌دهد در حالی که شما سؤال و درخواست نکرده‌اید، و یا این که «ما» موصوله و معنای جمله این است: از همه اینها آنچه را بدان نیازمندید به شما می‌دهد چنان که گویا به زبان حال آن را از خدا درخواست کرده‌اید.

لا تُحْصُوها قدرت شمردن و توان احاطه بر آن را ندارید.

«لَظَلُومٌ کَفَّارٌ» برای هر یک از این دو کلمه دو معنا گفته شده است:

«ظلوم»: بعضی مردم درباره نعمت الهی بسیار ستم می‌کنند، یعنی سپاسگزاری نمی‌کنند، یا در حال سختی به خود ستم می‌کنند، یعنی شکایت و بی‌صبری می‌کنند.

كَفَّارٌ نعمتها را كفران می‌كنند، يا در حال نعمت داشتن كفر می‌ورزند، يعنی مال را جمع می‌كنند، و از انفاق كردن خودداری می‌كنند.

[سوره إبراهيم (۱۴): آيات ۳۵ تا ۴۱] ..... ص: ۳۱۶

اشاره

وَ إِذْ قالَ إِبْراهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِناً وَ اجْنُبْنِي وَ بَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنامَ (۳۵) رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضْلَلْنَ كَثِيراً مِنَ النَّاسِ فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَ مَنْ عَصانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۳۶) رَبَّنا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنا لِيُقِيمُوا الصَّلاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَ ارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَراتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ (۳۷) رَبَّنا إِنَّكَ تَعْلَمُ ما نُخْفِي وَ ما نُعْلِنُ وَ ما يَخْفى عَلَى اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ فِي الْأَرْضِ وَ لا فِي السَّماءِ (۳۸) الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْماعِيلَ وَ إِسْحاقَ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعاءِ (۳۹)
رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلاةِ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنا وَ تَقَبَّلْ دُعاءِ (۴۰) رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَ لِوالِدَيَّ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسابُ (۴۱)
ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۱۷

ترجمه: ..... ص: ۳۱۷

زمانی را به ياد آور كه ابراهيم گفت: پروردگارا اين شهر را محيط امن قرار ده، و من و فرزندانم را از پرستش بتها، دور نگاهدار. (۳۵)

پروردگارا، اينها (بتها) بسياری از مردم را به گمراهی می‌كشانند، هر كس از من پيروی كند از من است و هر كس مرا نافرمانی كند، تو آمرزنده و بخشايشگری. (۳۶)

پروردگارا، من بعضی از ذرّيه‌ام را در سرزمين بی كشت و زرعی كنار خانه‌ای كه حرم تو است ساكن ساختم، پروردگارا، تا نماز را بپای دارند. بنا بر اين دلهای گروهی از مردم را متوجه آنها ساز، و از ثمرات، آنان را روزی ده، اميد است كه سپاسگزار باشند. (۳۷)

پروردگارا، تو می‌دانی آنچه را كه ما پنهان يا آشكار سازيم، و چيزی در زمين و آسمان بر خدا پوشيده نيست. (۳۸)

حمد خدای را كه در پيری، اسماعيل و اسحاق را به من بخشيد، همانا پروردگار من شنونده دعا است. (۳۹)

پروردگارا من وذرّيه‌ام را بپا دارنده نماز قرار ده، پروردگارا دعای مرا بپذير. (۴۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۱۸

پروردگارا من و پدر و مادرم و همه ايمان آورندگان را در روز حساب بيامرز. (۴۱)

تفسير: ..... ص: ۳۱۸

رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِناً منظور حضرت ابراهيم از اين شهر كه از خدا می‌خواهد آن را محل امن قرار دهد مكه است.

وَ اجْنُبْنِي وَ بَنِيَّ يعنی مرا و فرزندانم را بر دوری كردن از پرستش بتان ثابت قدم بدار منظور از فرزندان، همه كسانی است كه در آينده از صلب او به وجود می‌آيند، جنّبه و جنبه و أجنبه، همه به يک معناست.

إِنَّهُنَّ أَضْلَلْنَ كَثِيراً مِنَ النَّاسِ اين بتها، بسياری از مردم را گمراه كردند، پس به تو پناه می‌برم تا من و فرزندانم را از اين گمراهی محافظت فرمايی.

معنای گمراه ساختن بتها، این است که مردم به سبب آنها به گمراهی کشیده شدند پس گویی بتها آنها را گمراه ساختند چنان که می گویند: فلانی را دنیا گول زده، یعنی او به دنیا چسبیده و فریفته آن شده است.

فَمَنْ تَبِعَنِی فَإِنَّهُ مِنِّی هر کس مرا در آیین من پیروی کنـد از من است، یعنی جزئی از من است زیرا اختصاص به من دارد و وابسته به من است، چنان که پیامبر صلی اللَّه علیه و آله فرمود: هر کس به ما نیرنگ زند از ما نیست «۱»، یعنی جزء مؤمنان نیست، زیرا فریبکاری کار مؤمنان نیست.

وَ مَنْ عَصانِی فَإِنَّکَ غَفُورٌ رَحِیمٌ و هر کس مرا نافرمانی کرد (اگر قابل بخشش است او را ببخش) چرا که تو گناه بندگان را می‌پوشانی و نسبت به آنان رحیم می‌باشی.

-۱

من غشنا فلیس منا.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۱۹

إِنِّی أَسْکَنْتُ مِنْ ذُرِّیَّتِی بِوادٍ غَیْرِ ذِی زَرْعٍ من برخی از فرزندانم را که: اسماعیل و اولاد او هستند در بیابان مکّه که هرگز گیاهی در آن نمی‌روید، مسکن دادم.

عِنْدَ بَیْتِکَ الْمُحَرَّمِ در معنای کلمه محرّم چند قول است.

۱- نزد خانه تو که همواره عزیز و دارای حرمت بوده است به طوری که هر ستمگری از آن بیمناک است همان طور که از هر شیء حرامی باید پرهیز شود.

۲- یا خانه‌ای که از گزند و آسیب طوفان نوح در امان، ماند، هم چنان که به همین دلیل آن را بیت العتیق نیز نامیده‌اند، زیرا از احاطه آب بر آن آزاد و در امان ماند.

۳- یا به این معنا که حرمتش لازم و بی احترامی به آن نارواست و به احترام خانه خدا، اطرافش نیز حرم و محترم است.

رَبَّنا لِیُقِیمُوا الصَّلاةَ لام متعلق به «اسکنت» است یعنی آنان را در این وادی جای ندادم مگر برای این که نزد خانه محترم تو نماز اقامه کنند و آن را با ذکر و عبادت تو آباد سازند.

فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِی إِلَیْهِمْ «من» برای تبعیض است، بعضی از دلها را چنان قرار ده که به سوی آنان بشتابند و به آنها پناه برند. بعضی «تهوی» خوانده‌اند، از «هوی یهوی» که به معنای دوستی است، و چون متضمن معنای تنزع است همانند آن به الی متعدّی شده: یعنی مشتاقانه به سوی آنها بیایند و این قرائت اهل بیت علیهم السّلام می‌باشد.

وَ ارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَراتِ با مسکن دادن آنها در زمینی که هیچ گونه میوه‌ای در آن نیست، از همه نوع میوه‌جات به آنها روزی فرما، به این صورت که از دیگر سرزمینها برایشان آورده شود.

لَعَلَّهُمْ یَشْکُرُونَ شاید شکر نعمتی را که در بیابان ویران، از انواع میوه‌های آماده، روزیشان شده است بجای آورند.

إِنَّکَ تَعْلَمُ ما نُخْفِی وَ ما نُعْلِنُ تو به امور پنهانی همانند چیزهای آشکار، بی هیچ

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۲۰

تفاوتی، آگاهی بنا بر این نیازی به دعا و درخواست نیست و تنها به منظور اظهار بندگی و نیازمندی به آنچه نزد تو است و شتاب در بخششهایت، تو را می‌خوانیم.

وَ ما یَخْفی عَلَی اللَّهِ مِنْ شَیْءٍ فِی الْأَرْضِ ... بر خدایی که دانای همه پنهانیهاست هیچ چیز در هیچ جایی از زمین و آسمان، پوشیده و نهان نیست. حرف «من» برای استغراق است.

وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ «علی» به معنای مع است، یعنی با وجود پیری، چنان که شاعر به همین معنا آورده است:

انی علی ما ترین من کبری اعلم من این یوکل الکتف «۱»

در این جا علی به معنای مع به کار رفته است.

علی الکبر در محلّ حال است، یعنی خداوند در حالت پیری به من اسماعیل و اسحق را عطا فرمود.

إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعاءِ پروردگار من دعا را پاسخ می‌گوید و آن را می‌پذیرد، اضافه صفت به مفعول است و اصل آن لسمیع الدعاء بوده است.

وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي عطف بر ضمیر بارز و منصوب در اجعلنی است: پروردگارا من و برخی از فرزندانم را بر پا دارنده نماز قرار ده.

وَ تَقَبَّلْ دُعاءِ و عبادت مرا بپذیر، یا دعای مرا پاسخ ده، زیرا پذیرفتن دعا به اجابت و پذیرفتن عمل، به پاداش دادن است.

رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَ لِوالِدَيَّ پروردگارا من و پدر و مادرم را بیامرز. دعای حضرت ابراهیم دلیل بر این است که والدین او، کافر نبوده‌اند و آذر که کافر بوده، به اختلاف

۱- با سن پیری که در من می‌بینی می‌دانم که گوشت استخوان شانه از کجایش خورده می‌شود. این ضرب المثل عربی است که برای شخص آگاه و با تجربه آورده می‌شود. بعضی گفته‌اند گوشت شانه را از طرف پایین آن می‌خورند و خوردنش از طرف بالا مشقّت دارد. تفسیر کشّاف ج ۲، پانوشت ص ۵۶۱ و خلاصه‌ای از پا نوشت تفسیر جوامع به تصحیح استاد گرجی، ص ۲۵۲.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۲۱

مورّخان، عمو، یا جدّ مادری او بوده است. در قرائت اهل بیت علیهم السّلام و لولدی خوانده شده است، که مراد اسماعیل و اسحاق می‌باشند.

يَوْمَ يَقُومُ الْحِسابُ مقصود روز قیامت است، یعنی در قیامت امر حساب به ثبوت می‌رسد، و این معنا کنایه از ایستادن شخص بر روی پای خود است چنان که عربها می‌گویند: قامت الحرب علی ساق، جنگ بپا خاست، و ممکن است از باب مجاز در اسناد باشد که منظور از قیام حساب، قیام اهل حساب باشد یا مثل «وَ سْئَلِ الْقَرْيَةَ» که اهل القریة بوده و حذف شده است.

[سوره إبراهيم (۱۴): آيات ۴۲ تا ۴۵] ..... ص: ۳۲۱

اشاره

وَ لا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّما يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصارُ (۴۲) مُهْطِعِينَ مُقْنِعِي رُؤُسِهِمْ لا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ وَ أَفْئِدَتُهُمْ هَواءٌ (۴۳) وَ أَنْذِرِ النَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْعَذابُ فَيَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُوا رَبَّنا أَخِّرْنا إِلى أَجَلٍ قَرِيبٍ نُجِبْ دَعْوَتَكَ وَ نَتَّبِعِ الرُّسُلَ أَ وَ لَمْ تَكُونُوا أَقْسَمْتُمْ مِنْ قَبْلُ ما لَكُمْ مِنْ زَوالٍ (۴۴) وَ سَكَنْتُمْ فِي مَساكِنِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ وَ تَبَيَّنَ لَكُمْ كَيْفَ فَعَلْنا بِهِمْ وَ ضَرَبْنا لَكُمُ الْأَمْثالَ (۴۵)

ترجمه: ..... ص: ۳۲۱

گمان مبر که خداوند از کردار ستمکاران غافل است. البته آنها را برای روزی که چشمها از ترس خیره می‌شود به تأخیر می‌اندازد. (۴۲)

در حالی که شتابانند، سرها را بلند کرده چنان که پلک چشمانشان به هم نمی‌خورد و دلهایشان در هوا بی‌قرار و آرام است. (۴۳)

و مردم را بترسان از آن روزی که عذاب بر ایشان فرا رسد

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۲۲

و ستمکاران گویند: پروردگارا ما را تا مدّتی نزدیک مهلت ده، تا دعوتت را اجابت و پیامبران را پیروی کنیم، آیا شما در قبل سوگند یاد نمی‌کردید که نیستی و زوالی برایتان نیست. (۴۴)

و در دیار کسانی ساکن شدید که به خود ستم کردند، و برای شما آشکار شد که ما با آنها چه کردیم و برای شما مثلها زدیم. (۴۵)

تفسیر: ..... ص: ۳۲۲

این آیات تهدیدی برای ستمکار و دلداری و تسلیتی برای ستمدیده است.

فِيهِ الْأَبْصارُ از ترس آنچه در آن روز می‌بینند، چشمانشان در جای خود آرام و قرار نمی‌گیرد.

مُهْطِعِينَ شتابان به سوی دعوت کننده می‌روند، بعضی گفته‌اند: اهطاء، آن است که چشمت را به آنچه می‌بینی بدوزی و بدون پلک زدن نگاهت را ادامه دهی «مُقْنِعِي رُؤُسِهِمْ» سرهایشان را بالا گرفته‌اند.

لا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ چشمهایشان به هم نمی‌خورد و آنها را بر هم نمی‌نهند، بلکه بدون حرکت پلکها باز و خیره باقی می‌ماند.

وَ أَفْئِدَتُهُمْ هَواءٌ دلهای آنها از عقل تهی است. افئده را موقعی متّصف به «هوا» می‌کنند که صاحب آن قوت قلب و جرأتی نداشته باشد، چنان که حسّان شاعر می‌گوید:

فانت مجوف نخب هواء «۱»

ابن جریح می‌گوید: معنای أَفْئِدَتُهُمْ هَواءٌ» این است که دلهای آنان از هر گونه خیر و خوبی تهی و خالی است.

وَ أَنْذِرِ النَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْعَذابُ مردم را از روز قیامت که عذاب الهی بر آنها وارد می‌شود بترسان. «یوم» و ما بعدش مفعول دوم برای فعل «انذر» می‌باشد.

۱-

الا ابلغ ابا سفیان عنّی / فانت مجوّف نخب هواء

، بقیه قصیده در کشّاف ج ۲ پانوشت ص ۵۶۳ مضبوط است (از من به ابو سفیان بگو: تو، تو خالی، ترسو، و بی خرد هستی). [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۲۳

أَخِّرْنا إِلى أَجَلٍ قَرِيبٍ گنهکاران در آن روز می‌گویند: پروردگارا ما را به دنیا برگردان و اندکی مهلت ده تا آنچه کوتاهی کردیم جبران کنیم دعوت تو را پاسخ مثبت گوییم و از پیامبرانت اطاعت کنیم. ممکن است مقصود از «أَجَلٍ قَرِيبٍ» روز هلاکت آنها به عذاب دنیایی باشد یا روز مرگشان که با عذاب می‌میرند و درخواست می‌کنند که خداوند عذابشان را برای مدّتی به تأخیر بنیدازد. مثل: لو لا اخرتنی الی اجل قریب فاصدق «کاش مرا، تا مدتی اندک مهلت می‌دادی تا تصدّق کنم و از شایستگان باشم». (منافقون ۱۰) أَ وَ لَمْ تَكُونُوا أَقْسَمْتُمْ مِنْ قَبْلُ ما لَكُمْ مِنْ زَوالٍ در تفسیر این آیه دو قول است:

۱- در دنیا با زبانهای خود سوگند یاد می‌کردند و می‌گفتند: ما از این دنیا به سرای دیگر منتقل نمی‌شویم (نخواهیم مرد).

۲- به لفظ نمی‌گفتند ولی زبان حالشان این بود، زیرا در دنیا بناهای محکم می‌ساختند و آرزوهای دراز داشتند و عبارت: ما لکم، اگر چه به صورت مخاطب است ولی جواب قسم و به معنای متکلم است، یعنی برای ما مرگی نیست.

وَ سَكَنْتُمْ فِي مَساكِنِ ... سکن الدار و سکن فیها، از مصدر سکنی یا سکون می‌آید و به معنای «اطمأننتم» است، یعنی با خوشحالی و آرامش در جایگاههای ستمکاران قبل سکونت گزیدید در حالی که از روش آنها در ظلم و ستم پیروی کردید.

وَ تَبَیَّنَ لَکُمْ و حال آن که با خبرهای گذشتگان و مشاهده عینی بر شما معلوم شد که ما چگونه آنها را به هلاکت رسانیدیم. «وَ ضَرَبْنا لَکُمُ الْأَمْثالَ» و برای شما مثالها آوردیم امّا پند و عبرت نگرفتید.

[سوره إبراهیم (۱۴): آیات ۴۶ تا ۵۲] ..... ص: ۳۲۳

اشاره

وَ قَدْ مَکَرُوا مَکْرَهُمْ وَ عِنْدَ اللَّهِ مَکْرُهُمْ وَ إِنْ کانَ مَکْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبالُ (۴۶) فَلا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ مُخْلِفَ وَعْدِهِ رُسُلَهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِیزٌ ذُو انْتِقامٍ (۴۷) یَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَیْرَ الْأَرْضِ وَ السَّماواتُ وَ بَرَزُوا لِلَّهِ الْواحِدِ الْقَهَّارِ (۴۸) وَ تَرَی الْمُجْرِمِینَ یَوْمَئِذٍ مُقَرَّنِینَ فِی الْأَصْفادِ (۴۹) سَرابِیلُهُمْ مِنْ قَطِرانٍ وَ تَغْشی وُجُوهَهُمُ النَّارُ (۵۰)

لِیَجْزِیَ اللَّهُ کُلَّ نَفْسٍ ما کَسَبَتْ إِنَّ اللَّهَ سَرِیعُ الْحِسابِ (۵۱) هذا بَلاغٌ لِلنَّاسِ وَ لِیُنْذَرُوا بِهِ وَ لِیَعْلَمُوا أَنَّما هُوَ إِلهٌ واحِدٌ وَ لِیَذَّکَّرَ أُولُوا الْأَلْبابِ (۵۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۲۴

ترجمه: ..... ص: ۳۲۴

آنها، مکر خود را بکار انداختند، و پاداش مکر آنان، پیش خدا است اگر چه با مکرشان، کوه‌ها از جا برداشته شود. (۴۶)

پس گمان مبر که خدا وعده خود به پیامبرانش را تخلّف کند، چرا که خداوند عزیز و منتقم است. (۴۷)

روزی که زمین به زمین دیگر تبدیل می‌شود و همچنین آسمانها، و در پیشگاه خداوند یکتای قهّار ظاهر می‌شوند. (۴۸)

و می‌بینی مجرمان را که در آن روز به زنجیرها کشیده شده‌اند. (۴۹)

لباسهایشان از مادّه سیاه و بدبو است و آتش، چهره‌های آنها را می‌پوشاند. (۵۰)

تا خداوند به هر کس جزای کردارش را بدهد که خدا سریع الحساب است. (۵۱)

این برای مردم کافی است، تا به آن سبب انذار شوند، و بدانند که خداوند، معبودی یگانه است و صاحبان اندیشه پند گیرند. (۵۲)

تفسیر: ..... ص: ۳۲۴

وَ قَدْ مَکَرُوا مَکْرَهُمْ مخالفان نیرنگ بزرگ خود را به کار بردند.

وَ عِنْدَ اللَّهِ مَکْرُهُمْ در کلمه مکر دو احتمال وجود دارد.

۱- مضاف الیه را فاعل آن قرار دهیم، یعنی نیرنگی که فریبکاران به کار می‌برند نزد خدا محفوظ است و با همان، آنان را مجازات می‌کند.

۲- مضاف الیه مکر را مفعول قرار دهیم، در این صورت مکر به معنای عذاب

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۲۵

خواهد بود، یعنی عذابی که خداوند به آن وسیله آنان را مجازات می‌کند نزد اوست، و از جایی که گمان ندارند بر آنها وارد می‌شود.

وَ إِنْ کانَ مَکْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبالُ همانا فریبکاری آنان به دلیل شدت و عظمتی که دارد نزدیک است که کوه‌ها را از جا بکنند. با

توجه به این معنا: «ان» مخفّفه از ثقیله است و لام در فعل «لتزول» هم قرینه همین معناست. بعضی، «ان» را نافیه و «لام» را مؤکّد آن گرفته‌اند، مثل قول خدای تعالی: وَ ما کانَ اللَّهُ لِیُضِیعَ إِیمانَکُمْ «خداوند هرگز ایمان شما را ضایع نمی‌کند» (بقره/ ۱۴۲) بنا بر این معنای آیه چنین است: حیله و نیرنگ آنان نمی‌تواند معجزات و دستورات پیامبر را که همانند کوه پایدار و استوار است از بین ببرد، امام علی علیه السّلام و عمر، و ابن مسعود «و ان کاد مکرهم» قرائت کرده‌اند.

فَلا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ مُخْلِفَ وَعْدِهِ رُسُلَهُ پس هرگز مپندار که خداوند وعده‌ای را که به پیامبرانش داده است خلف کند. در این آیه، خدا وعده را مقدّم داشته، تا روشن سازد که هرگز خلف وعده نمی‌کند و رسل را بعد از آن آورده تا بیان کند: در صورتی که با هیچ کس خلف وعده نمی‌کند، چگونه با پیامبرانش که بهترین بندگان برگزیده او هستند خلف وعده کند؟ در دو آیه زیر نیز معنای این آیه به تأکید ذکر شده است:

۱- إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنا ... «ما حتما پیامبرانمان را یاری می‌کنیم» (مؤمن/ ۵۰).

۲- کَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَ رُسُلِی «خداوند چنین مقرر ساخته که من و پیامبرانم حتما پیروز خواهیم شد.» (مجادله/ ۲۱) یَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ در محل اعراب این جمله دو وجه ذکر شده است:

۱- بدل از «یوم یأتیهم» باشد.

۲- ظرف برای «انتقام» باشد معنای آیه چنین است: روزی که این زمین به زمین دیگری که شما با آشنایی ندارید، تبدیل شود. (وَ السَّماواتُ) و آسمانها نیز چنین خواهد شد. تبدیل به دو صورت تحقّق می‌یابد:

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۲۶

الف: گاهی ذات شیء تغییر پیدا می‌کند و بکلی عوض می‌شود مثل بدلت الدراهم دنانیر (درهمها را با دینار عوض کردم) و از این قبیل است. بَدَّلْناهُمْ جُلُوداً غَیْرَها «پوستهای دیگر بجای آن قرار دهیم» (نساء/ ۵۵)، وَ بَدَّلْناهُمْ بِجَنَّتَیْهِمْ جَنَّتَیْنِ «دو باغ آنها را تبدیل به دو باغ دیگر کردیم» (سبا/ ۱۵) ب: و گاهی، صفت شیء دگرگون و متغیّر می‌شد، مثل بدلت الحلقة خاتما، وقتی که حلقه را ذوب کنیم و از آن انگشتری بسازیم که از شکلی به شکل دیگر در آوریم.

از این رو در نحوه تبدیل زمین و آسمانها به دو صورت اختلاف شده است:

الف: بعضی گفته‌اند اوصاف آنها تغییر می‌کند کوهها در زمین از هم می‌پاشد و دریاها شکافته می‌گردد و زمین یکسره هموار می‌شود چنان که در آن تپّه و گودالی دیده نمی‌شود.

ب: برخی هم گفته‌اند زمین و آسمانهای دیگری آفریده می‌شود.

«مُقَرَّنِینَ» در آن روز گنهکاران با یکدیگر و نیز با شیاطین در یک جا جمع و با هم بسته می‌شوند، یا این که در زنجیرها، دست و پاهایشان به همدیگر بسته می‌شود.

«فِی الْأَصْفادِ» در غل و زنجیرها.

سَرابِیلُهُمْ مِنْ قَطِرانٍ پیراهن اهل دوزخ از قطران است و قطران دارویی است که بر بدن شتر گر، می‌مالند، پوست و گریش را می‌سوزاند. بعضی این کلمه را قطر، آن (دو کلمه) خوانده‌اند و قطر به معنای مس یا برنجی گداخته شده و «آن» (آنی) به معنای چیز داغی که در آخرین درجه حرارتش باشد.

وَ تَغْشی وُجُوهَهُمُ النَّارُ و آتش چهره‌های آنها را می‌پوشاند، دلیل اختصاص صورت به ذکر این است که این قسمت از ظاهر بدن، عزیزترین و شریفترین جاست، مانند قلب در باطن بدن، که خداوند می‌فرماید: تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ «آتش دوزخ از درون دلها شعله می‌کشد» (حطمه/ ۶).

لِیَجْزِیَ اللَّهُ این عبارت، دنباله «و تری المجرمین» است، یعنی مجازاتهایی که

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۲۷

گفته شد، نسبت به کافران انجام می‌شود، تا خداوند آنان را که مرتکب گناه شده‌اند کیفر دهد.

هذا بَلاغٌ لِلنَّاسِ درباره مشار الیه هذا دو قول است:

۱- بعضی گفته‌اند، اموری است که در آیات قبل، از و لا تحسبن اللَّه، تا سریع الحساب، بیان شده است، یعنی این امور برای موعظه و تذکر مردم کافی است «وَ لِیُنْذَرُوا بِهِ» عطف بر فعل محذوف یعنی: «لینصحوا و لینذروا به» و معنایش این است تا از این گفته‌ها پند بگیرند و بترسند و لیعلموا انی ... و بدانند که خداوند تنها معبود یگانه است، چرا که خوف آدمی را به اندیشه‌ای وامی‌دارد که منجر به توحید و یکتاپرستی می‌شود.

۲- بعضی گفته‌اند: «هذا» اشاره به قرآن است یعنی این قرآن، برای مردم پندی بلیغ و کفایت کننده است و نازل شده است تا مردم پند گیرند و از تهدیدهایش بیمناک شوند و با نگریستن در دلائل قرآنی که آنان را به توحید رهبری می‌کند، بدانند که او خدای یکتاست.

وَ لِیَذَّکَّرَ أُولُوا الْأَلْبابِ و خردمندان و صاحبان اندیشه توجّه کنند، و پند و اندرز گیرند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۲۹

جزء چهاردهم از سوره حجر آیه ۱ تا سوره نحل آیه ۱۲۸

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۳۱

سوره حجر ..... ص: ۳۳۱

اشاره

این سوره مکّی است و بدون اختلاف دارای نود و نه آیه است.

[فضیلت قرائت این سوره]: ..... ص: ۳۳۱

از ابیّ حدیثی نقل شده است که هر کس این سوره را بخواند به عدد هر یک از مهاجرین و انصار و استهزاء کنندگان به پیامبر اکرم ده حسنه به او داده خواهد شد. «۱»

[سوره الحجر (۱۵): آیات ۱ تا ۸] ..... ص: ۳۳۱

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

الر تِلْکَ آیاتُ الْکِتابِ وَ قُرْآنٍ مُبِینٍ (۱) رُبَما یَوَدُّ الَّذِینَ کَفَرُوا لَوْ کانُوا مُسْلِمِینَ (۲) ذَرْهُمْ یَأْکُلُوا وَ یَتَمَتَّعُوا وَ یُلْهِهِمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ یَعْلَمُونَ (۳) وَ ما أَهْلَکْنا مِنْ قَرْیَةٍ إِلاَّ وَ لَها کِتابٌ مَعْلُومٌ (۴)

ما تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَها وَ ما یَسْتَأْخِرُونَ (۵) وَ قالُوا یا أَیُّهَا الَّذِی نُزِّلَ عَلَیْهِ الذِّکْرُ إِنَّکَ لَمَجْنُونٌ (۶) لَوْ ما تَأْتِینا بِالْمَلائِکَةِ إِنْ کُنْتَ مِنَ الصَّادِقِینَ (۷) ما نُنَزِّلُ الْمَلائِکَةَ إِلاَّ بِالْحَقِّ وَ ما کانُوا إِذاً مُنْظَرِینَ (۸)

۱-

من قرأها اعطى من الاجر عشر حسنات بعدد المهاجرين و الانصار و المستهزئين بمحمّد صلى اللَّه عليه و آله.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۳۲

ترجمه: ..... ص: ۳۳۲

الف، لام، راء، اینها آیات کتاب، و قرآن بیان کننده است. (۱)

آنان که کافر بودند چه بسیار آرزو می‌کنند که کاش مسلمان بودند. (۲)

آنها را بگذار به حال خود تا بخورند و بهره گیرند و آرزوها آنان را غافل سازد، ولی به زودی خواهند فهمید. (۳)

ما اهل هیچ شهر و دیاری را هلاک نکردیم مگر این که برایشان سر آمدی معلوم بود. (۴)

هیچ گروهی از اجل خود پیشی نمی‌گیرد و نیز از آن عقب نخواهد افتاد. (۵)

و گفتند: ای کسی که قرآن بر او، نازل شده است، همانا، تو دیوانه‌ای. (۶)

اگر راست می‌گویی، چرا فرشتگان را نزد ما نمی‌آوری؟ (۷)

ما فرشتگان را جز به حق نازل نمی‌کنیم، و در این هنگام آنها مهلت داده نخواهند شد. (۸)

تفسیر: ..... ص: ۳۳۲

رُبَما يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا «ربما» به تشدید و تخفیف خوانده شده است. معمولا این کلمه بر اوّل فعل ماضی در می‌آید و این جا که بر مضارع داخل شده، به این سبب است که دلالت بر ماضی می‌کند، زیرا آنچه خداوند از آینده خبر دهد، به دلیل این که تحقق آن حتمی است به منزله ماضی و گذشته است و گویا خداوند فرموده است:

ربما ودّ، و معنای آیه این است: روز رستاخیر موقعی که کفّار، وضع و حال خود، و حالت مسلمانان را مشاهده کنند آرزو می‌کنند که کاش مسلمان بودند. به قول دیگر، این آرزوی آنان هنگامی است که می‌بینند مسلمانان از آتش خارج می‌شود. لَوْ كانُوا مُسْلِمِينَ: این جمله در بیان آرزوی آنها و حکایت از مطلب دوست داشتنی آنان است.

ذَرْهُمْ يَأْكُلُوا وَ يَتَمَتَّعُوا ای پیامبر از هدایت آنها قطع امید کن و از این بگذر که

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۳۳

آنان را از کارهای خلافشان بازداری، بگذار بخورند و از دنیا و لذّتهایش بهره‌مند شوند، و آرزوهای نابجایشان آنان را از پیروی تو باز می‌دارد.

فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ آنها بزودی به کردارهای زشت خود پی خواهند برد. این عبارت اشاره به این است که موعظه و نصیحت برای آنان سودی ندارد و پند و اندرز در آنان اثر نمی‌گذارد، و نیز برای اتمام حجّت و مبالغه در انذار است.

إِلَّا وَ لَها كِتابٌ جمله استثناء صفت برای قریه است و بر طبق قاعده نحوی میان «الّا» و «لها» فاصله به «واو» جایز نیست. مثل: وَ ما أَهْلَكْنا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا لَها مُنْذِرُونَ «ما اهل هیچ آبادیی را هلاک نکردیم مگر این که برای آنها بیم دهندگانی بود». (الشعرا/ ۲۰۸) ولی این فاصله به منظور تأکید در اتّصال صفت به موصوف است، چنان که در جمله حالیه می‌گویند: جاءنی زید علیه ثوب، و جاءنی و علیه ثوب. «کتاب» به معنای مکتوب و چیزی است که نوشته شده و مقصود از کتاب معلوم مدّت معینی است که در لوح محفوظ، برای هر ملتی تعیین شده چنان که در آیه بعد، «اجل» به جای کتاب آمده است.

ما تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَها وَ ما يَسْتَأْخِرُونَ هیچ امّتی بر اجلی که برایش معیّن شده پیشی نمی‌گیرد، و از آن تخلّف هم نمی‌کند.

«امت» در این آیه، نخست به اعتبار لفظ، مؤنّث آمده (به دلیل فعل تسبق) و سپس به اعتبار معنا مذکّر گرفته شده (به دلیل، وَ ما یَسْتَأْخِرُونَ) و از فعل دوم، عنه حذف شده است.

یا أَیُّهَا الَّذِی نُزِّلَ عَلَیْهِ الذِّکْرُ این ندای کافران به پیامبر از روی استهزا و مسخره بود، چنان که فرعون به خدا پرستان گفت: إِنَّ رَسُولَکُمُ الَّذِی أُرْسِلَ إِلَیْکُمْ لَمَجْنُونٌ «همانا پیامبری که برای شما فرستاده شده دیوانه است» (شعرا/ ۲۶) مقصود از آیه مورد نظر این است: ای محمّد صلی اللَّه علیه و آله تو حرف دیوانگان را می گویی زیرا ادّعا می کنی

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۳۴

که خدا ذکر را بر تو نازل کرده است.

لَوْ ما تَأْتِینا ... حرف «لو» گاهی با «ما» و گاهی با «لا» ترکیب می‌شود و به دو معنا می‌آید، یکی برای امتناع امری به دلیل وجود دیگری، و معنای دیگر تشویق و دعوت است، امّا، «هل» جز با «لا» ترکیب نمی‌شود و فقط به معنای تحضیض و تشویق می‌آید.

در شعر ابی مقبل «لوما» به معنای امتناع به کار رفته:

لوما الحیاء و لوما الدین عبتکما ببعض ما فیکما، اذ عبتما عوری

(اگر حیا و دین مانع نبود، من هم از شما عیبجویی می کردم زیرا شما بی حسّ بودن یک چشم مرا عیب گرفتید). امّا در معنای آیه دو احتمال است:

الف: چرا فرشتگان به سوی ما نمی‌آیند که بر صداقت تو گواهی دهند.

ب: چرا ملائکه برای کیفر ما که تو را تکذیب می کنیم نمی‌آیند؟

«ما تنزل الملائکهْ» در اصل «ما تتنزل» بوده، یعنی ملائکه فرود نمی‌آیند، قرائت دیگر چنان که در متن آیه است ننزل، با دو نون و نصب ملائکه است بعضی هم «تنزل الملائکهْ» مجهول خوانده‌اند.

«إِلَّا بِالْحَقِّ» (ما فرشتگان را نازل نمی کنیم) مگر نزولی همراه با حکمت و مصلحت، بعضی گفته‌اند منظور از حقّ، وحی یا عذاب است. وَ ما کانُوا إِذاً مُنْظَرِینَ «اذا» جواب و جزاست و تقدیر آن چنین است: و لو نزلنا الملائکهْ ما کانوا منظرین «اگر فرشتگان را نازل کنیم به کافران یک لحظه هم مهلت نمی‌دهیم».

[سوره الحجر (۱۵): آیات ۹ تا ۱۸] ..... ص: ۳۳۴

اشاره

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّکْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحافِظُونَ (۹) وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِکَ فِی شِیَعِ الْأَوَّلِینَ (۱۰) وَ ما یَأْتِیهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا کانُوا بِهِ یَسْتَهْزِؤُنَ (۱۱) کَذلِکَ نَسْلُکُهُ فِی قُلُوبِ الْمُجْرِمِینَ (۱۲) لا یُؤْمِنُونَ بِهِ وَ قَدْ خَلَتْ سُنَّةُ الْأَوَّلِینَ (۱۳)

وَ لَوْ فَتَحْنا عَلَیْهِمْ باباً مِنَ السَّماءِ فَظَلُّوا فِیهِ یَعْرُجُونَ (۱۴) لَقالُوا إِنَّما سُکِّرَتْ أَبْصارُنا بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَسْحُورُونَ (۱۵) وَ لَقَدْ جَعَلْنا فِی السَّماءِ بُرُوجاً وَ زَیَّنَّاها لِلنَّاظِرِینَ (۱۶) وَ حَفِظْناها مِنْ کُلِّ شَیْطانٍ رَجِیمٍ (۱۷) إِلَّا مَنِ اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَأَتْبَعَهُ شِهابٌ مُبِینٌ (۱۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۳۵

ترجمه: ..... ص: ۳۳۵

ما قرآن را نازل کردیم، و ما خود آن را پاسداریم. (۹)

ما، پیش از تو پیامبرانی در میان امّتهای نخستین فرستادیم. (۱۰)

و هیچ پیامبری به سراغ آنها نمی‌آمد مگر این که او را استهزاء می‌کردند. (۱۱)
این چنین، قرآن را در دلهای مجرمان وارد می‌سازیم. (۱۲)
در حالی که به آن ایمان نمی‌آورند، و روش اقوام پیشین نیز چنین بود. (۱۳)
و اگر دری از آسمان بر آنان می‌گشادیم که در آن بالا روند (۱۴)
می‌گفتند ما را چشم‌بندی کرده‌اند، بلکه ما سحر و افسون شده‌ایم. (۱۵)
ما، در آسمان، برجها قرار دادیم و آن را برای بینندگان زینت دادیم. (۱۶)
و نیز آن را از شرّ هر شیطان مطرودی حفظ کردیم. (۱۷)
مگر آن که استراق سمع کرد که شهابی آشکار او را دنبال کرد. (۱۸)

تفسیر: ..... ص: ۳۳۵

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحافِظُونَ این آیات درباره رد انکار کافران است که پیامبر را به باد استهزا گرفته و با تمسخر می‌گفتند: «ای کسی که ذکر بر تو نازل شده، تو مجنون و دیوانه‌ای (آیه ۶) و به این دلیل خداوند با تأکید و قاطعیت بیان داشته است که خودش قرآن را فرستاده و هم خود، آن را از هر گونه زیادی و نقصان و تغییر و تحریف محافظت می‌فرماید. بر خلاف کتابهای گذشته که خداوند نگهداری آنها را تعهّد نفرموده است بلکه دانشمندانشان در صدد حفظ آن بودند امّا، حفظ

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۳۶

قرآن را به کسی دیگری غیر از خود واگذار نکرده است. فرّاء می‌گوید: جایز است که مراد از ضمیر «له» رسول خدا باشد یعنی ما پیامبر را نگهداریم مثل: وَ اللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ «خداوند تو را از شرّ مردم نگهداری می‌فرماید: (مائده/ ۶۷).

فِي شِيَعِ الْأَوَّلِينَ گروه‌های نخستین و فرقه‌های پیشین. شیعه به گروهی اطلاق می‌شود که در یک طریقه و مذهب باشند، یعنی در میان امّتهای پیش از تو نیز رسولانی فرستادیم.

وَ ما يَأْتِيهِمْ این جمله حکایت حال گذشته است. زیرا که «ما» بر فعل مضارع داخل نمی‌شود مگر این که مضارع به معنای حال باشد، و بر فعل ماضی هم داخل نمی‌شود مگر این که آن ماضی به زمان حال نزدیک باشد.

كَذلِكَ نَسْلُكُهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ مرجع ضمیر «ذکر» است: سلكت الخيط فى الإبرة و اسلكته: نخ را در سوزن داخل کردم و آن را مرتب ساختم، یعنی ما، ذکر (قرآن) را این گونه در دل گنهکاران القا می‌کنیم اما آنها آن را رد می‌کنند و نمی‌پذیرند. این بیان مثل آن است که وقتی حاجتی را پیش فرومایه‌ای ببری و تو را پاسخ مثبت ندهد می‌گویی: این چنین حاجتها را پیش فرومایگان می‌برم یعنی پیش آنها حاجتی برآورده نمی‌شود.

لا يُؤْمِنُونَ بِهِ کافران به قرآن ایمان نمی‌آورند. در اعراب این جمله دو احتمال وجود دارد:

۱- در محل نصب، و حال است.
۲- بیان است برای کذلک نسلکه.

وَ قَدْ خَلَتْ سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ روشی که درباره ملتهای پیشین اعمال می‌شد همین بود که چون پیامبران را تکذیب می‌کردند خداوند آنها را هلاک می‌ساخت. و منظور خداوند از این جمله تهدید و انذار است. «یعرجون» با ضمّه و کسره «راء» قرائت شده است. «سُكِّرَتْ أَبْصارُنا» با تشدید و تخفیف «ک» خوانده شده، یعنی

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۳۷

چشمهایمان از دیدن فرو مانده، چنان که رود از جریان باز می‌ماند، از ماده سکر و سکر می‌باشد. منظور آن است که عداوت و عناد

این مشرکان به جایی رسیده است که اگر دری از درهای آسمان برویشان باز شود و نردبانی برایشان گذاشته شود که به آن وسیله به سوی آسمان بالا روند، خواهند گفت این تصوری خیالی است و حقیقت ندارد، بلکه محمّد صلی اللّه علیه و آله ما را به آن وسیله سحر کرده است. بعضی گفته‌اند مرجع ضمیر (علیهم) ملائکه است یعنی اگر به کافران بنمایانیم تا با چشمهای خود فرشتگان را ببینند که به آسمان بالا روند باز هم این حرفها را خواهند گفت. آوردن فعل «ظلوا» اشاره به عروج آنها در روز است تا آنچه می‌بینند برایشان روش باشد.

«انما» این کلمه دلالت دارد بر این که کافران یقین دارند که چشمهایشان از دیدن باز مانده است.

إِلَّا مَنِ اسْتَرَقَ جمله مستثنا، در محل نصب است. ابن عباس می‌گوید شیاطین قبلا از رفتن به آسمانها ممنوع نبودند، اما وقتی که حضرت عیسی علیه السّلام متولد شد از سه آسمان ممنوع شدند، و هنگامی که پیامبر اسلام ولادت یافت از تمام آسمانها منع شدند.

«شِهابٌ مُبِينٌ» شهابی که شیاطین را تعقیب می‌کرد بر بینندگان روشن و آشکار بود.

[سوره الحجر (۱۵): آیات ۱۹ تا ۲۵] ..... ص: ۳۳۷

اشاره

وَ الْأَرْضَ مَدَدْناها وَ أَلْقَيْنا فِيها رَواسِيَ وَ أَنْبَتْنا فِيها مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْزُونٍ (۱۹) وَ جَعَلْنا لَكُمْ فِيها مَعايِشَ وَ مَنْ لَسْتُمْ لَهُ بِرازِقِينَ (۲۰) وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلاَّ عِنْدَنا خَزائِنُهُ وَ ما نُنَزِّلُهُ إِلاَّ بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ (۲۱) وَ أَرْسَلْنَا الرِّياحَ لَواقِحَ فَأَنْزَلْنا مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَسْقَيْناكُمُوهُ وَ ما أَنْتُمْ لَهُ بِخازِنِينَ (۲۲) وَ إِنَّا لَنَحْنُ نُحْيِي وَ نُمِيتُ وَ نَحْنُ الْوارِثُونَ (۲۳)

وَ لَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنْكُمْ وَ لَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَأْخِرِينَ (۲۴) وَ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَحْشُرُهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ (۲۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۳۸

ترجمه: ..... ص: ۳۳۸

و زمین را گستردیم، و در آن کوه‌های ثابتی افکندیم، و از هر گیاه به اندازه معین، در آن رویانیدیم. (۱۹)

و برای شما انواع وسایل زندگی در آن قرار دادیم. و نیز برای کسانی که شما نمی‌توانید به آنها، روزی دهید. (۲۰)

خزاین همه چیز نزد ما است ولی ما جز به اندازه معیّن آن را نازل نمی‌کنیم. (۲۱)

و ما بادها را برای آبستنی ابرها فرستادیم و از آسمان آبی نازل کردیم، پس شما را با آن سیراب ساختیم در حالی که خود حافظ و نگهدار آن نیستید. (۲۲)

ما، زنده می‌کنیم و می‌میرانیم و مائیم وارثان. (۲۳)

ما به آنان که پیش از شما بودند و آنان که پس از شما باشند علم و آگاهی داریم. (۲۴)

و پروردگار تو آنها را محشور می‌کند که او حکیم و داناست. (۲۵)

تفسیر: ..... ص: ۳۳۸

وَ الْأَرْضَ مَدَدْناها وَ أَلْقَيْنا فِيها رَواسِيَ زمین را از جهات طول و عرض گستردیم و در آن، کوه‌های ثابتی قرار دادیم.

وَ أَنْبَتْنا فِيها مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْزُونٍ در معنای کلمه موزون چند احتمال وجود دارد:

۱- اندازه معلومی که با میزان حکمت سنجیده شده است.

۲- چیزی که از لحاظ سود آوری وزن و ارزش داشته باشد.

۳- چیزی که با وزن کردن سنجیده می‌شود، مثل طلا و نقره و جز اینها.

معایش به تصریح «یاء» تلفظ می‌شود بر خلاف کلمه «شمائل» و نظائرش که با همزه و یا چیزی بین یاء و همزه تلفّظ می‌شوند، و تصریح به یاء در آنها خطاست.

وَ مَنْ لَسْتُمْ لَهُ بِرازِقِينَ این جمله عطف بر «معایش» یا بر محلّ «لکم» می‌باشد که گویا چنین فرموده است: وَ جَعَلْنا لَكُمْ فِيها مَعايِشَ وَ مَنْ لَسْتُمْ لَهُ بِرازِقِينَ

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۳۹

«ما در زمین برای شما اسباب روزی قرار دادیم و کسانی را هم که شما روزی دهنده آنها نیستید برای شما آفریدیم» منظور از این کسان، خانواده و یا غلامان و کنیزان است که انسان خیال می‌کند خودش آنان را روزی می‌دهد و حال آن که خدا، او، و آنها را روزی می‌دهد. جایز نیست جمله بالا را در محل جرّ و عطف بر ضمیر مجرور در لکم بگیریم.

وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ هر چه تصوّر شود که برای بندگان سودی در آن است، ما قدرت بر ایجاد آن داریم و کلمه «خزائن» مثلی است برای قدرت و توانایی خداوند بر هر چه مقدور و ممکن است.

وَ ما نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ و ما آن را جز به اندازه معیّنی که می‌دانیم مصلحت بندگان است عطا نمی‌کنیم.

وَ أَرْسَلْنَا الرِّياحَ لَواقِحَ در معنای «لواقح» دو قول است:

الف) به معنای «ملاقح» جمع ملقحهٔ (باردار، آبستن) است مثل:

«و مختبط ممّا تطیح الطوائح» (۱)

که شاعر طوائح را به معنای «مطاوح» جمع «مطیحه» به معنای پرتگاه و جای خطرناک گرفته است.

ب) «ریح لاقح» یعنی باد بارآور که خیر و برکت دارد و ضدّ آن ریح عقیم است.

مثل «سحاب ماطر»: ابر بارنده و مفید. معنای آیه این است: ما بادها را برای تلقیح (ابرها) فرستادیم. «فَأَسْقَيْناكُمُوهُ» پس شما را (به وسیله آبی که از آسمان فرستادیم) سیراب ساختیم.

وَ ما أَنْتُمْ لَهُ بِخازِنِينَ خداوند با ذکر این جمله، از مردم نفی کرده است چیزی را

۱- این شعر از ضرار بن نهشل است که در رثای برادرش یزید سروده و اوّلش این است:

لیبک یزید ضارع لخصومهٔ

: باید بر یزید گریست که به خاطر دشمنی ناتوان شد، و با افتادن در محلهای خطرناک مصدوم گردید. (و مختبط ...، تفسیر کشاف، ج ۳/ ۵۷۵).

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۴۰

که در آیه قبل برای خودش ثابت کرده و فرموده بود: «هیچ چیز نیست مگر این که خزینه‌هایش نزد ماست» یعنی، تنها ما خزانه‌دار آب هستیم و قدرت داریم که آن را در آسمان به وجود آوریم و از آنجا به زمین بیاوریم، اما شما قدرت آن را ندرید.

وَ نَحْنُ الْوارِثُونَ ما بعد از نابودی تمام آفریده‌ها، باقی هستیم. کلمه «وارث» استفاده از وارث میّت است که پس از مرگ وی باقی می‌ماند، در دعایی از پیامبر نقل شده است: اللهم متعنا بابصارنا و اسماعنا و اجعله الوارث منا «خدایا ما را از چشم و گوشمان بهره‌مند گردان و آنها را برایمان باقی بدار».

وَ لَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَقْدِمِینَ مِنْکُمْ وَ لَقَدْ ... ما آگاهیم از حال آنان که در روزگاران پیش متولد شده و زندگی کرده و سپس مرده‌اند و همچنین کسانی را که بعدها به وجود می‌آیند، یا کسانی که از پشت پدران بیرون آمده و کسانی که هنوز بیرون نیامده‌اند، یا کسانی که در اسلام تقدّم دارند و آنان که تقدّم نداشته‌اند، و یا آنان که در صف نماز جماعت مقدّمند و آنان که متأخّرند.

هُوَ یَحْشُرُهُمْ او به تنهایی قادر است که آنان را محشور سازد و با کثرت و افزونی افراد، تعداد آنها را می‌داند.

إِنَّهُ حَکِیمٌ عَلِیمٌ حکمت او آشکار و دانشش گسترده و بر هر چیز احاطه علمی و آگاهی کامل دارد.

[سوره الحجر (۱۵): آیات ۲۶ تا ۴۰] ..... ص: ۳۴۰

اشاره

وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ مِنْ صَلْصالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ (۲۶) وَ الْجَانَّ خَلَقْناهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نارِ السَّمُومِ (۲۷) وَ إِذْ قالَ رَبُّکَ لِلْمَلائِکَةِ إِنِّی خالِقٌ بَشَراً مِنْ صَلْصالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ (۲۸) فَإِذا سَوَّیْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِیهِ مِنْ رُوحِی فَقَعُوا لَهُ ساجِدِینَ (۲۹) فَسَجَدَ الْمَلائِکَةُ کُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ (۳۰)

إِلَّا إِبْلِیسَ أَبی أَنْ یَکُونَ مَعَ السَّاجِدِینَ (۳۱) قالَ یا إِبْلِیسُ ما لَکَ أَلَّا تَکُونَ مَعَ السَّاجِدِینَ (۳۲) قالَ لَمْ أَکُنْ لِأَسْجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْصالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ (۳۳) قالَ فَاخْرُجْ مِنْها فَإِنَّکَ رَجِیمٌ (۳۴) وَ إِنَّ عَلَیْکَ اللَّعْنَةَ إِلی یَوْمِ الدِّینِ (۳۵)

قالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِی إِلی یَوْمِ یُبْعَثُونَ (۳۶) قالَ فَإِنَّکَ مِنَ الْمُنْظَرِینَ (۳۷) إِلی یَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ (۳۸) قالَ رَبِّ بِما أَغْوَیْتَنِی لَأُزَیِّنَنَّ لَهُمْ فِی الْأَرْضِ وَ لَأُغْوِیَنَّهُمْ أَجْمَعِینَ (۳۹) إِلَّا عِبادَکَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِینَ (۴۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۴۱

ترجمه: ..... ص: ۳۴۱

ما، انسان را از گل خشکیده‌ای که از خاک تیره بدبو گرفته شده بود آفریدیم. (۲۶)

و جنّ را، پیش از آن از آتش گرم و سوزان، خلق کردیم. (۲۷)

به خاطرآور، هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت:

من بشری را از خاک خشکیده‌ای که از گل تیره بدبو گرفته شده خلق می‌کنم. (۲۸)

همین که او را، آفریدم و در او از روح خود دمیدم در برابرش سجده کنید. (۲۹)

پس فرشتگان همگی سجده کردند. (۳۰)

جز ابلیس که خودداری کرد که از سجده کنندگان باشد. (۳۱)

خدا فرمود: ای ابلیس چرا با سجده کنندگان نیستی؟ (۳۲)

گفت: من چنین نیستم که برای بشری که از خاک خشک و تیره بدبو آفریده‌ای سجده کنم. (۳۳)

گفت: پس از آن صف بیرون شو که تو رانده درگاه مایی. (۳۴)

و تا روز قیامت بر تو لعنت خواهد بود. (۳۵)

گفت پروردگارم مرا تا روز رستخیز مهلت ده. (۳۶)

فرمود: تو از مهلت یافتگانی. (۳۷)

تا روز وقت معیّن. (۳۸)

گفت: پروردگارا به این سبب که مرا گمراه ساختی در زمین برای آنان به آرایشگری می‌پردازم و همه‌شان را گمراه می‌کنم. (۳۹) مگر بندگان با اخلاصت را. (۴۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۴۲

تفسیر: ..... ص: ۳۴۲

وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ «صلصال» گل خشک پخته است که وقتی بهم می‌خورد صدا می‌کند، امّا آن گاه که پخته شد، آن را فخّار یعنی سفال گویند «حمأ» گل سیاه تغییر یافته است. «مسنون»: صورت یافته و شکل گرفته سنهٔ الوجه، گردی صورت.

بعضی گفته «صلصال» به معنای آب شده و قالب یافته است، که گویا آن خاک از قالب ریخته شده تا به شکلی در آید.

حق آن است که «مسنون» به معنای مصوّر صفت برای «صلصال» باشد. گویی آن گل سیاه در قالب ریخته شده و از آن، پیکر میان تهی انسان تشکیل یافته، و سپس خشک شده چنان که هر گاه در آن دمیده می‌شد به صدا در می‌آمد و سپس این حالت تغییر یافت و آدم شد.

«جان» اسم علم برای نوع جنّ است مثل «آدم» برای نوع انسان.

مِنْ نارِ السَّمُومِ از آتش بسیار داغ که در سوراخهای ریز بدن نفوذ می‌کند.

وَ إِذْ قالَ رَبُّکَ و به یاد آور زمانی را که پروردگارت به ملائکه گفت: فَإِذا سَوَّیْتُهُ پس وقتی که خلقت آدم را متناسب و کامل کردم و برای نفخ روح آماده‌اش ساختم و از روح خود، در آن دمیدم، یعنی زنده‌اش کردم. در این مورد، دمیدن و دمیده شدن مادّی وجود ندارد بلکه تمثیلی است برای بیان چیزی که آدم بدان زندگی یافته است. «۱»

ما لَکَ أَلَّا تَکُونَ در این عبارت حرف جرّ «فی» و «ان» حذف شده، تقدیرش این است: مالک فی ان لا تکون مع الساجدین، «چه هدفی باعث شد که از سجده کردن امتناع کردی و چه چیز تو را به این امر وادار ساخت»؟

۱- آنچه وسیله حیات آدم است که یک امر معنوی است تشبیه به چیزی مادّی شده که دمیده می‌شود.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۴۳

قالَ لَمْ أَکُنْ لِأَسْجُدَ لام برای تأکید نفی است، یعنی اصلا برای من صحیح نیست که سجده کنم و محال است که از من چنین کاری سر بزند. «رجیم»: ملعون، رجم شده، دور از رحمت. «منها»: مرجع ضمیر، جنّت، یا آسمان و یا ملائکه است (مانع الجمع نیست) «یَوْمِ الدِّینِ» و «یَوْمِ یُبْعَثُونَ» و «یَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ» همگی به یک معناست (همان روز رستاخیز) اختلاف در عبارات، به خاطر بلاغت در سخن است. بعضی گفته‌اند: ابلیس که از خداوند تقاضای مهلت تا روز رستاخیز کرد منظورش این بود که هرگز نمیرد، زیرا در روز بعث کسی نمی‌میرد، امّا خداوند آن را نپذیرفت بلکه وی را تا (یوم وقت معلوم) که آخرین ایّام تکلیف است، مهلت داد.

بِما أَغْوَیْتَنِی «با» برای قسم، و «ما» مصدریه، و «لأزینن» جواب قسم، و معنای جمله این است: خدایا، به سبب آن که مرا گمراه کردی، سوگند می‌خورم که باطل را در روی زمین برای بنی آدم زینت خواهم داد. منظور از گمراه کردن این است که خدا، سبب گمراهی شیطان را فراهم کرد، زیرا وی را امر به سجده بر آدم نمود سرانجام، این امر به سجده، موجب گمراهی او شد. (از این رو شیطان خطاب به خداوند گفت: تو مرا اغوا کردی) در صورتی که امر خداوند به سجده، امری بجا و نیکو بود، زیرا اگر اطاعت می‌کرد، و در مقابل فرمان خدا فروتنی و تواضع می‌نمود اجر و پاداشی فراوان نصیبش می‌شد، امّا آن ملعون تکبّر ورزید پس به اختیار خود، هلاک و گمراه شد.

جایز است «بِما أَغْوَیْتَنِی» را قسم نگیریم، بلکه قسم در تقدیر و محذوف باشد، یعنی خدایا، چون تو، سبب گمراهی و اغوای مرا

فراهم ساختی، من نیز سوگند می‌خورم که با بنی آدم چنین کنم و سبب اغوای آنها شوم، به این طریق که گناهان را برایشان زینت دهم و به اموری وادارشان کنم که سبب گمراهی آنها شود.

فِی الْأَرْضِ در دنیایی که سرای غرور و فریب است چنان که جای دیگر می‌فرماید: أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَ اتَّبَعَ هَواهُ «به دنیا میل کرد و پیرو هوای خود شد»

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۴۴

(اعراف/ ۱۷۵). ممکن است شیطان چنین اراده کرده باشد که زمین را در نظر آنان می‌آرایم تا آن را بر آخرت ترجیح دهند، و به آن اطمینان خاطر پیدا کنند.

إِلَّا عِبادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ شیطان پس از این تهدید، بندگان با اخلاص خدا را استثنا کرد زیرا می‌دانست که اینها حرف او را نمی‌پذیرند.

[سوره الحجر (۱۵): آیات ۴۱ تا ۵۰] ..... ص: ۳۴۴

اشاره

قالَ هذا صِراطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ (۴۱) إِنَّ عِبادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغاوِينَ (۴۲) وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ (۴۳) لَها سَبْعَةُ أَبْوابٍ لِكُلِّ بابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ (۴۴) إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ (۴۵)

ادْخُلُوها بِسَلامٍ آمِنِينَ (۴۶) وَ نَزَعْنا ما فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ إِخْواناً عَلى سُرُرٍ مُتَقابِلِينَ (۴۷) لا يَمَسُّهُمْ فِيها نَصَبٌ وَ ما هُمْ مِنْها بِمُخْرَجِينَ (۴۸) نَبِّئْ عِبادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (۴۹) وَ أَنَّ عَذابِي هُوَ الْعَذابُ الْأَلِيمُ (۵۰)

ترجمه: ..... ص: ۳۴۴

خداوند فرمود این راه مستقیم من است (و سنت پا بر جایم). (۴۱)

که بر بندگانم تسلّط نخواهی یافت، مگر بر گمراهانی که از تو پیروی می‌کنند. (۴۲)

و دوزخ وعده‌گاه همه آنها است. (۴۳)

جهنّم را هفت، در است برای هر دری گروهی از دوزخیان معیّن شده‌اند. (۴۴)

پرهیزکاران در باغهای جنان و کنار چشمه‌های آن هستند. (۴۵)

(به آنها گفته می‌شود) با سلامت و امنیّت داخل شوید. (۴۶)

و ما، کینه را از سینه‌های آنان برداشته‌ایم، آنها برادرانه بر تختها روبروی همدیگر قرار دارند. (۴۷)

نه به آنها در آن رنجی می‌رسد و نه از آن اخراج می‌شوند. (۴۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۴۵

بندگانم را آگاه ساز که من بسیار آمرزنده و رحیم. (۴۹)

و عذاب من عذابی دردناک است. (۵۰)

تفسیر: ..... ص: ۳۴۵

هذا صِراطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ این است راه حق که بر من رعایت آن لازم است، مقصود این که ای شیطان تو را بر بندگان من هیچ گونه سلطه‌ای نیست مگر کسی از آنها که به سبب گمراهیش از تو پیروی کند. صراط علیّ نیز خوانده‌اند که از علوّ گرفته شده و دلالت بر بلندی شرافت و برتری فضیلت راه خدا می‌کند.

وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ ضمیر به «غاوین» بر می‌گردد یعنی وعده‌گاه گمراهان دوزخ است.

لَها سَبْعَةُ أَبْوابٍ لِكُلِّ بابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مراد از ابواب طبقات دوزخ است که روی یکدیگر قرار دارند. «۱» یعنی برای دوزخ هفت طبقه است و برای هر یک از آنها بهره‌ای معین است.

«إِنَّ الْمُتَّقِينَ ...» پرهیزکاران کسانی هستند که از آنچه نهی شده‌اند و اجتناب از آن واجب است، دوری می‌کنند.

ادْخُلُوها بِسَلامٍ آمِنِينَ به آنها گفته می‌شود: داخل بهشت شوید در حالی که از آفات در سلامت و از بیرون شدن از آن در امان می‌باشید. «غل» کینه نهفته در دل را گویند، معنای آیه این است: هر چه از سببهای عداوت و دشمنی را که در دنیا در دل آنان وجود داشت، از بین بردیم. بعضی گفته‌اند یعنی دلهای آنان را از حسد ورزیدن نسبت به اختلاف درجات در بهشت، پاک ساختیم.

«اخوانا» منصوب و حال است یعنی اهل بهشت دوستانه زندگی می‌کنند همچنین «عَلى سُرُرٍ مُتَقابِلِينَ» یعنی در حالی که در مجالس سرور روبروی یکدیگر بر کرسیها نشسته هر کدام بر روی

۱- این تفسیر از امیر مؤمنان علیه السّلام است ترجمه مجمع ج ۱۳، ص ۱۹۱.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۴۶

یکدیگر نظاره می‌کنند «لا يَمَسُّهُمْ ...» به آنان هیچ گونه رنج و زحمتی نمی‌رسد.

نَبِّئْ عِبادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ خداوند متعال آنچه را که (از پیش به پرهیزکاران) وعده داده و در جانهایشان تقویت بخشیده بود اینجا به بیان آن پرداخته و فرموده است: به بندگانم خبر ده که تنها من آمرزنده گناهان و دارای رحمت فراوان می‌باشم و فقط عذاب من شایسته است که الیم و دردناک نامیده شود پس به رحمت من امیدوار باشید و از کیفر و عذاب من بترسید.

[سوره الحجر (۱۵): آیات ۵۱ تا ۶۰] ..... ص: ۳۴۶

اشاره

وَ نَبِّئْهُمْ عَنْ ضَيْفِ إِبْراهِيمَ (۵۱) إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقالُوا سَلاماً قالَ إِنَّا مِنْكُمْ وَجِلُونَ (۵۲) قالُوا لا تَوْجَلْ إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلامٍ عَلِيمٍ (۵۳) قالَ أَ بَشَّرْتُمُونِي عَلى أَنْ مَسَّنِيَ الْكِبَرُ فَبِمَ تُبَشِّرُونَ (۵۴) قالُوا بَشَّرْناكَ بِالْحَقِّ فَلا تَكُنْ مِنَ الْقانِطِينَ (۵۵)

قالَ وَ مَنْ يَقْنَطُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلاَّ الضَّالُّونَ (۵۶) قالَ فَما خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ (۵۷) قالُوا إِنَّا أُرْسِلْنا إِلى قَوْمٍ مُجْرِمِينَ (۵۸) إِلاَّ آلَ لُوطٍ إِنَّا لَمُنَجُّوهُمْ أَجْمَعِينَ (۵۹) إِلاَّ امْرَأَتَهُ قَدَّرْنا إِنَّها لَمِنَ الْغابِرِينَ (۶۰)

ترجمه: ..... ص: ۳۴۶

و امّت را از مهمانهای ابراهیم آگاه کن. (۵۱)

هنگامی که بر او داخل شدند و سلام گفتند، او گفت: ما از شما بیمناکیم. (۵۲)

گفتند نترس که ما تو را به پسری دانا مژده می‌دهیم. (۵۳)

گفت: آیا به من بشارت می‌دهید، با این که پیر شده‌ام، به چه چیز مرا بشارت می‌دهید؟ (۵۴)

گفتند ما به حق تو را بشارت می‌دهیم، از ناامیدان مباش. (۵۵)

گفت چه کسی جز گمراهان از رحمت پروردگارش ناامید می‌شود؟ (۵۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۴۷

گفت: پس مأموریت شما چیست ای سفیران؟ (۵۷)

گفتند ما بسوی قومی گنهکار فرستاده شدیم. (۵۸)

مگر خاندان لوط که همگی آنها را نجات خواهیم داد. (۵۹)

بجز همسرش که مقدر ساختیم از هلاک شوندگان باشد. (۶۰)

تفسیر: ..... ص: ۳۴۷

وَ نَبِّئْهُمْ عطف بر «نَبِّئْ عِبادِي» است، یعنی و بندگان مرا از مهمانان ابراهیم با خبر ساز تا از عذابی که بر قوم لوط وارد شده و از خشم خدا و کیفر او نسبت به گنهکاران عبرت گیرند و آن گاه برایشان ثابت شود که عذاب خداوند بسیار دردناک است.

فَقالُوا سَلاماً در تقدیر این جمله دو احتمال ذکر شده:

۱- نسلّم علیک سلاما (بر تو سلام می‌کنیم.

۲- سلمت سلاما: تو در امان هستی.

قالَ إِنَّا مِنْكُمْ وَجِلُونَ ابراهیم علیه السّلام گفت: ما از شما می‌ترسیم. ترس ابراهیم به یکی از دو علت ذیل بوده است:

الف) چون آنها، بی موقع و بدون خبر و اجازه وارد شده بودند.

ب) چون از غذا خوردن خودداری می‌کردند.

إِنَّا نُبَشِّرُكَ جمله استینافی و در معنا علّت، برای نهی از ترس است: تو در امان و مورد بشارتی (بشارت به فرزند) پس ترسی به خودت راه مده.

قالَ: أَ بَشَّرْتُمُونِي آیا با این که پیری من فرا رسیده مرا بشارت به فرزند می‌دهید، یعنی با این سنّ زیاد که من دارم ولادت فرزند برای من خیلی عجیب است.

فَبِمَ تُبَشِّرُونَ «ما» استفهامیّه است که در معنای تعجّب به کار رفته. گویا گفته است: مرا به چه امر شگفتی بشارت می‌دهید؟ «تبشّرون» با فتح نون جمع و حذف نون وقایه و به کسر آن، با حذف نون جمع که در اصل تبشرونن بوده است و

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۴۸

تبشروننی با اثبات «یاء» نیز خوانده شده و همچنین تبشّرونّ به ادغام نون جمع در نون وقایه قرائت شده.

قالُوا بَشَّرْناكَ بِالْحَقِّ فرشتگان گفتند ما تو را به حقّ مژده می‌دهیم یعنی امر متیقنی که هیچ شک و شبهه‌ای در آن نیست.

فَلا تَكُنْ مِنَ الْقانِطِينَ پس، از ناامیدان مباش.

قالَ وَ مَنْ يَقْنَطُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ یقنط به کسر و فتح نون قرائت شده است. ابراهیم گفت چه کسی از رحمت پروردگارش ناامید می‌شود بجز آنان که از راه راست منحرف شده‌اند، یعنی من این امر را به دلیل ناامیدی از رحمت حق انکار نمی‌کنم بلکه به مقتضای عادتی که میان مردم جریان دارد آن را بعید می‌شمارم.

فَما خَطْبُكُمْ پس، به چه کاری برانگیخته شده‌اید؟

إِلَّا آلَ لُوطٍ این استثنا اگر از قوم باشد منقطع است، زیرا آنها مجرمند و با آل لوط یکی نیستند (تا استثنای حقیقی باشد). و اگر استثنا از ضمیر در مجرمین باشد، متّصل خواهد بود و مثل این است که گفته است: ما به سوی قومی فرستاده شده‌ایم که تمامشان

گنهکارند بجز خانواده لوط که چنین نیستند.

إِلَّا امْرَأَتَهُ این کلمه استثنا از ضمیر مجرور در «لمنجوهم» است، نه استثنای از استثنا (إِلَّا آلَ لُوطٍ ... إِلَّا امْرَأَتَهُ).

قَدَّرْنا إِنَّها لَمِنَ الْغابِرِينَ در این عبارت تعلیق «۱» به عمل آمده و علّتش آن است که تقدیر، معنای علم را در بردارد و به همین دلیل، دانشمندان اسلامی، تقدیر الهی

۱- تعلیق از اصطلاحات نحوی است که گاهی افعال قلوب به دلیل مانعی لفظا از عمل باز می‌مانند و در این آیه «قدرنا» عمل نکرده و الّا بایـد انّها به فتـح همزه باشـد نه با کسـر آن، این جا سؤال می‌شود که چرا قدّر تعلیق شده با آن که از افعال قلوب نیست؟ پاسخ داده‌اند به این دلیل که متضمّن معنای علم می‌باشد که از افعال قلوب است. کشاف ج ۲، ص ۵۸۲ ذیل همین آیه.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۳، ص: ۳۴۹

نسبت به اعمال بنـدگان را، به معنای «علم» تفسیر می‌کننـد. دلیل این که ملائکه، عمل تقـدیر را که فعل خداوند است، به خودشان نسبت داده‌انـد، این است که ملائـکه نزدیکی خاصّی بـا خداونـد دارنـد چنـان که خاصّان پادشاه می‌گوینـد، ما چنین و چنان مقرّر کردیم با این که تدبیر کننده امور و فرمان دهنده، سلطان است نه آنها. «و قدرنا»:

بدون تشدید هم، خوانده شده است، چنان که در سوره «نمل» نیز به دو وجه خوانده شده است. «۱»

[سوره الحجر (۱۵): آیات ۶۱ تا ۷۷] ..... ص: ۳۴۹

اشاره

فَلَمَّا جاءَ آلَ لُوطٍ الْمُرْسَلُونَ (۶۱) قالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ (۶۲) قالُوا بَلْ جِئْناكَ بِما كانُوا فِيهِ يَمْتَرُونَ (۶۳) وَ أَتَيْناكَ بِالْحَقِّ وَ إِنَّا لَصادِقُونَ (۶۴) فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَ اتَّبِعْ أَدْبارَهُمْ وَ لا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ وَ امْضُوا حَيْثُ تُؤْمَرُونَ (۶۵)

وَ قَضَيْنا إِلَيْهِ ذلِكَ الْأَمْرَ أَنَّ دابِرَ هؤُلاءِ مَقْطُوعٌ مُصْبِحِينَ (۶۶) وَ جاءَ أَهْلُ الْمَدِينَةِ يَسْتَبْشِرُونَ (۶۷) قالَ إِنَّ هؤُلاءِ ضَيْفِي فَلا تَفْضَحُونِ (۶۸) وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ لا تُخْزُونِ (۶۹) قالُوا أَ وَ لَمْ نَنْهَكَ عَنِ الْعالَمِينَ (۷۰)

قالَ هؤُلاءِ بَناتِي إِنْ كُنْتُمْ فاعِلِينَ (۷۱) لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ (۷۲) فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ مُشْرِقِينَ (۷۳) فَجَعَلْنا عالِيَها سافِلَها وَ أَمْطَرْنا عَلَيْهِمْ حِجارَةً مِنْ سِجِّيلٍ (۷۴) إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِلْمُتَوَسِّمِينَ (۷۵)

وَ إِنَّها لَبِسَبِيلٍ مُقِيمٍ (۷۶) إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ (۷۷)

۱- نمل/ ۵۶: فانجینـاه و اهله الا ـ امرأته قـدرناها من الغابرین (پس لوط و خانواده‌اش را نجات دادیم مگر همسـرش را که دانستیم از هلاک شوندگان است) قدرنا به تخفیف نیز خوانده شده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۳، ص: ۳۵۰

ترجمه: ..... ص: ۳۵۰

پس هنگامی که فرستادگان خدا به سراغ خاندان لوط آمدند. (۶۱)

لوط گفت: شما گروهی ناشناخته‌اید. (۶۲)

آنها گفتند:

بلکه ما چیزی را برای تو آورده‌ایم که کافران در آن، تردید داشتند. (۶۳)

ما واقعیّت مسلّمی را برای تو آورده‌ایم و راست می‌گوییم. (۶۴)

بنا بر این، خانواده‌ات را در اواخر شب با خود بردار و از این جا ببر، و تو به دنبال سر آنها حرکت کن و هیچ یک از شما، پشت سر خویش ننگرد و همانجا که مأمورید بروید. (۶۵)

و این امر را به لوط اعلام کردیم که: بامدادان ریشه تمام آنها کنده خواهد شد. (۶۶)

اهل شهر در حالی که یکدیگر را نوید می‌دادند آمدند. (۶۷)

لوط گفت: اینها مهمانان منند، آبروی مرا نریزید. (۶۸)

و از خدا بترسید و مرا شرمنده نسازید. (۶۹)

گفتند مگر ما تو را از پناه دادن مردم منع نکردیم؟ (۷۰)

گفت: این دختران من حاضرند، اگر کاری دارید. (۷۱)

سوگند به جان تو که اینها در مستی خود سرگردانند. (۷۲)

پس به هنگام طلوع آفتاب صیحه‌ای آنها را فرو گرفت. (۷۳)

و ما شهر را زیر و زبر کردیم. و بارانی از سنگ بر آنان فرو ریختیم. (۷۴)

در این سرگذشت نشانه‌هایی است برای هوشیاران. (۷۵)

ویرانه‌های آن در سر راهی ثابت و استوار است. (۷۶)

در این امر نشانه‌ای است برای مؤمنان. (۷۷)

تفسیر: ..... ص: ۳۵۰

إِنَّکُمْ قَوْمٌ مُنْکَرُونَ شما مردمی هستید که روح من از شما بی‌خبر است و شما را دوست نمی‌دارد، از این رو می‌ترسم شرّی از شما به من برسد. این معنا از جمله بعد معلوم می‌شود که گفتند: بَلْ جِئْناکَ بِما کانُوا فِیهِ یَمْتَرُونَ امری که مایه ناراحتی و ترست از ما باشد برای تو نیاورده‌ایم بلکه چیزی آورده‌ایم که باعث خوشحالی و

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۵۱

سرور تو می‌باشد و آن، عذابی است که دشمنانت را از آن بر حذر می‌داشتی و آنان را به نزول آن تهدید می‌کردی، ولی آنها در آن شک می‌کردند.

وَ أَتَیْناکَ بِالْحَقِّ خبر قطعی درباره عذاب آنها را برای تو آوردیم، و ما در این خبر از راستگویان هستیم.

فَأَسْرِ بِأَهْلِکَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّیْلِ وَ اتَّبِعْ أَدْبارَهُمْ «فأسر» به همزه وصل و قطع هر دو خوانده شده- از- سری و اسری- یعنی در اواخر شب، پس از سپری شدن قسمت بیشتری از آن از دنبال آنها برو، و پشت سر آنها باش، تا بر آنها ناظر باشی، که تخلّف نکنند.

وَ لا یَلْتَفِتْ مِنْکُمْ أَحَدٌ و کسی، از شما به آنچه در شهر جا گذاشته توجّه نکند، ممکن است این دستور کنایه از پیوسته بودن حرکت و توقّف نکردن باشد، چرا که هر کس به پشت سرش توجه کند ناگزیر است که اندک توقّفی داشته باشد.

وَ امْضُوا حَیْثُ تُؤْمَرُونَ به آنجا که امر شده‌اید، یعنی سرزمین شام، بروید. فعل «امضوا» در «حیث» که این جا ظرف مبهم مکانی است، عمل کرده و همچنین است ضمیر در «تؤمرون» (که تقدیرش تؤمرونه است و به حیث برمی‌گردد و ظرف زمان مبهم است).

وَ قَضَیْنا إِلَیْهِ ذلِکَ الْأَمْرَ فعل «قضینا» چون به معنای «اوحینا» است، به «الی» متعدی شده است.

أَنَّ دابِرَ هؤُلاءِ مَقْطُوعٌ مُصْبِحِینَ این عبارت تفسیر برای «امر» در جمله قبل است، و تفسیر آن، پس از مبهم آوردنش نشانه اهمیّت

دادن به آن است. برخی، بنا بر استیناف، «ان» به کسر همزه خوانده‌اند، که گویی کسی گفته است: ما را از آن امر آگاه ساز، در پاسخ چنین آمده است این گروه تا آخرین فردشان آن گاه که داخل صبح می‌شوند ریشه کن می‌شوند (از بین می‌روند) چنان که حتّی یک نفر از آنان باقی نماند. «دابرهم»: آخرین آنها، «مصبحین»: در حالی که داخل صبح می‌شوند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۵۲

وَ جاءَ أَهْلُ الْمَدِینَةِ نام این شهر «سدوم» بود که قاضی آن شهر در جور و ستمکاری ضرب المثل است. اهل شهر به سوی خانه لوط رو آوردند در حالی که از وجود فرشتگان اظهار خوشوقتی می‌کردند.

فَلا تَفْضَحُونِ با بی‌آبرو ساختن مهمانانم، مرا رسوا نکنید، زیرا اگر نسبت به مهمان یا همسایه کسی بدی شود به خود او بدی شده است.

وَ لا تُخْزُونِ با خوار ساختن مهمانانم مرا ذلیل و خوار نگردانید، این معنا در صورتی است که از ماده «خزی» گرفته شود، و اگر آن را از «خزایه» که به معنای حیاست بگیریم یعنی مرا شرمنده نکنید.

أَ وَ لَمْ نَنْهَکَ عَنِ الْعالَمِینَ آیا پیش از این تو را از پناه دادن یا دفاع یا وساطت از مردم نهی نکردیم؟ توضیح این که قوم، قبلا، لوط را تهدید کرده و گفته بودند: لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ یا لُوطُ لَتَکُونَنَّ مِنَ الْمُخْرَجِینَ «ای لوط اگر (از گفته‌هایت) دست برنداری بیرونت خواهیم کرد». (شعرا/ ۱۶۷). بعضی گفته‌اند آنچه قوم لوط، او را از آن نهی کرده بودند ضیافت از مردم و پذیرفتن آنها بود.

هؤُلاءِ بَناتِی اشاره به همه زنان است زیرا هر امّتی فرزندان پیامبرش به حساب می‌آید، منظور آن است که اینها دختران منند، از طریق شرعی با آنان ازدواج کنید و از پسرانم دست بردارید و متعرّض آنها نشوید.

إِنْ کُنْتُمْ فاعِلِینَ چنین معلوم می‌شود که جناب لوط در قبول پیشنهادش از سوی قومش تردید داشته و گویی چنین گفته: اگر آنچه به شما می‌گویم می‌پذیرید این دختران حاضراند ولی گمان نمی‌کنم این کار را انجام دهید، بعضی گفته‌اند: اگر قصد ازدواج دارید این دختران من حاضرند.

لَعَمْرُکَ ای محمّد صلی اللَّه علیه و آله به جان و عمر تو، سوگند یاد می‌کنم، مبرّد می‌گوید این کلمه دعایی است، یعنی از خدا برای تو عمر طولانی می‌خواهم. اگر به معنای قسم گرفته شود تقدیرش این است: لعمرک مما اقسم به: حیات تو از اموری است که باید ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۵۳

به آن سوگند یاد کرد. عمر (به فتح) و عمر (به ضم) به یک معناست امّا چون فتحه اخفّ حرکات است، آن را به سوگند اختصاص داده‌اند. «۱»

إِنَّهُمْ لَفِی سَکْرَتِهِمْ آنها در گمراهیشان که عقل را از آنان برده است حیران و سرگردانند.

فَأَخَذَتْهُمُ الصَّیْحَةُ فریاد ترس آور جبرئیل آنان را فراگرفته در حالی که به هنگام طلوع خورشید نزدیک می‌شدند.

وَ أَمْطَرْنا عَلَیْهِمْ حِجارَةً مِنْ سِجِّیلٍ سنگهایی از گل خشک که بر روی آن مطالبی نوشته بود، بر سر آنها باریدیم.

إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِینَ در این امور نشانه‌هایی است برای مردم آگاه.

«متوسّم»: شخص باهوشی است که در عقیده‌اش ثابت و در امور به دقت می‌اندیشد تا آن جا که به حقیقت امور پی ببرد. امام صادق می‌فرماید: مائیم اندیشمندان با فراست. «۲» در حدیث دیگر نقل شده است: خداوند را بندگانی است که مردم را با فراست و دقّت نظر می‌شناسند. «۳»

وَ إِنَّها لَبِسَبِیلٍ مُقِیمٍ آثار مخروبه آن بلاها در رهگذری ثابت و برقرار باقی است، مردم بر آنها گام می‌نهند و هنوز، محو نشده و همه آنها را مشاهده می‌کنند. این آیه تنبیه و یادآوریی است برای قبیله قریش مثل وَ إِنَّکُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَیْهِمْ مُصْبِحِینَ «و شما، بامدادان از ویرانه‌های شهرهایشان می‌گذرید» (صافّات/ ۱۳۷).

[سوره الحجر (۱۵): آیات ۷۸ تا ۸۶] ..... ص: ۳۵۳

اشاره

وَ إِنْ كانَ أَصْحابُ الْأَيْكَةِ لَظالِمِينَ (۷۸) فَانْتَقَمْنا مِنْهُمْ وَ إِنَّهُما لَبِإِمامٍ مُبِينٍ (۷۹) وَ لَقَدْ كَذَّبَ أَصْحابُ الْحِجْرِ الْمُرْسَلِينَ (۸۰) وَ آتَيْناهُمْ آياتِنا فَكانُوا عَنْها مُعْرِضِينَ (۸۱) وَ كانُوا يَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبالِ بُيُوتاً آمِنِينَ (۸۲)
فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ مُصْبِحِينَ (۸۳) فَما أَغْنى عَنْهُمْ ما كانُوا يَكْسِبُونَ (۸۴) وَ ما خَلَقْنَا السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَيْنَهُما إِلَّا بِالْحَقِّ وَ إِنَّ السَّاعَةَ لَآتِيَةٌ فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ (۸۵) إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ (۸۶)

۱- زیرا، قسم خوردن زیاد بر زبانها جاری می‌شود. کشّاف، ج ۲، ص ۵۸۶.

۲-

نحن المتوسّمون.

۳-

ان للّه عبادا يعرفون الناس بالتوسم.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۵۴

ترجمه: ..... ص: ۳۵۴

و اصحاب «ایکه» «۱» قوم ستمگری بودند. (۷۸)

ما از آنان انتقام گرفتیم، و شهرهای این دو گروه (قوم لوط و قوم شعیب) بر سر راه آشکار است. (۷۹)

اصحاب «حجر» (قوم ثمود) پیامبران را تکذیب کردند. (۸۰)

ما آیات خود را برای آنان فرستادیم امّا آنها از آن اعراض کردند. (۸۱)

آنها از کوه‌ها خانه‌های امن، می‌تراشیدند. (۸۲)

بامدادان، آنان را صیحه آسمانی فرا گرفت. (۸۳)

و آنچه بدست آورده بودند ایشان را سودمند نیفتاد. (۸۴)

و ما آسمانها و زمین و آنچه را میان آنها است، جز به حق نیافریدیم، و قیامت قطعا خواهد آمد، بنا بر این آنها را مورد عفو پسندیده خود قرار ده. (۸۵)

پروردگار تو آفریدگار دانا است. (۸۶)

تفسیر: ..... ص: ۳۵۴

وَ إِنْ كانَ أَصْحابُ الْأَيْكَةِ لَظالِمِينَ مراد از اصحاب «ایکه» قوم حضرت شعیب می‌باشند، تقدیر جمله «و انه کان ...» مطلب مهم این است که اصحاب ایکه ستمکار بودند.

۱- صاحبان زمینهای پر درخت (قوم شعیب) تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۱۱۹.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۵۵

وَ إِنَّهُما لَبِإِمامٍ مُبِينٍ شهرهای قوم لوط و شعیب در سر راهی روشن قرار دارند، راهی که مردم از آن راه می‌روند و به آن وسیله به مقصد می‌رسند.

أَصْحابُ الْحِجْرِ منظور قوم ثمودند و «حجر» نام سرزمینی است که در آن قرار داشتند و بین مدینه و شام واقع است.

بُيُوتاً آمِنِينَ در معنای این عبارت دو احتمال است:

۱- چون خانه‌های خود را (در میان کوهها) مستحکم ساخته بودند، از خرابی و راه یافتن دزدان در امان بودند.

۲- خود را از عذاب خدا در امان می‌دانستند، زیرا گمان داشتند، کوهها آنان را محافظت می‌کنند.

فَما أَغْنى عَنْهُمْ ما كانُوا يَكْسِبُونَ امّا آنچه از بناهای محکم و ثروتهای فراوان و نیروهای انسانی که به دست آورده بودند، برای آنها هیچ سودی نداشت و عذاب را از آنها برطرف نکرد.

إِلَّا بِالْحَقِّ (آسمانها و زمین و آنچه را میان آنها است نیافریدیم) جز همراه با حق و حکمت که اهلش را با عبادتهایی که انجام می‌دهند پاداش دهیم، و باطل و بیهوده نیافریدیم، و یا به این دلیل آفریدیم که روز پاداش اعمال، کمال عدل و انصاف را به کار بریم.

وَ إِنَّ السَّاعَةَ لَآتِيَةٌ بی شک قیامت، فرا می‌رسد و خداوند در آن وقت برای تو، از دشمنانت انتقام می‌گیرد و تو، و همه آفریدگان را به نتیجه اعمالشان می‌رساند.

فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ پس، از مجازات مشرکان و گنهکاران، بخوبی، اعراض کن، و آنچه از آنها می‌بینی، با بردباری و چشم پوشی، تحمّل نمای.

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ پروردگار تو کسی است که هم تو و هم آنها را آفریده است، و از حال تو و آنها آگاه است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۵۶

[سوره الحجر (۱۵): آیات ۸۷ تا ۹۶] ..... ص: ۳۵۶

اشاره

وَ لَقَدْ آتَيْناكَ سَبْعاً مِنَ الْمَثانِي وَ الْقُرْآنَ الْعَظِيمَ (۸۷) لا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلى ما مَتَّعْنا بِهِ أَزْواجاً مِنْهُمْ وَ لا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَ اخْفِضْ جَناحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ (۸۸) وَ قُلْ إِنِّي أَنَا النَّذِيرُ الْمُبِينُ (۸۹) كَما أَنْزَلْنا عَلَى الْمُقْتَسِمِينَ (۹۰) الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ (۹۱)
فَوَ رَبِّكَ لَنَسْئَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ (۹۲) عَمَّا كانُوا يَعْمَلُونَ (۹۳) فَاصْدَعْ بِما تُؤْمَرُ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ (۹۴) إِنَّا كَفَيْناكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ (۹۵)
الَّذِينَ يَجْعَلُونَ مَعَ اللَّهِ إِلهاً آخَرَ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ (۹۶)

ترجمه: ..... ص: ۳۵۶

ما به تو سوره «حمد» و قرآن بزرگ را دادیم. (۸۷)

چشمانت را به نعمتهایی که به گروههایی از آنها دادیم متوجّه مساز، و غم آنها را مخور، و برای مؤمنان تواضع کن. (۸۸)

و بگو: من ترساننده آشکارم. (۸۹)

مثل آنچه که بر تجزیه کنندگان نازل کردیم. (۹۰)

همانهایی که قرآن را جزء جزء کردند. (۹۱)

به پروردگارت سوگند که از همه آنها پرسش خواهیم کرد. (۹۲)

از آنچه در دنیا انجام می‌دادند. (۹۳)

پس آنچه را مأمور هستی بیان کن و از مشرکان روی بگردان. (۹۴)

ما، شرّ استهزا کنندگان را از تو، دفع خواهیم کرد. (۹۵)

همانهایی که با خداوند، معبود دیگری قرار می‌دهند، و به زودی خواهند دانست. (۹۶)

تفسیر: ..... ص: ۳۵۶

سَبْعاً مِنَ الْمَثانِي منظور از «سبع» هفت آیه سوره فاتحه یا هفت سوره طولانی (سبع طوال) است که سوره هفتم انفال و برائة است، زیرا هر دو در حکم یک سوره‌اند و به این دلیل بین آنها با آیه: بسم اللَّه الرحمن الرحیم فاصله نشده است. امّا

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۵۷

قول اول که مراد سوره فاتحه باشد صحیح‌تر است. «مثانی»: از تثنیه و به معنای تکرار است، چون سوره حمد در هر نماز دو بار خوانده می‌شود، و ممکن است این کلمه را از ماده «ثناء» بگیریم که به معنای ستودن است، زیرا این هفت آیه مشتمل بر ستایش خداست. به هر حال کلمه مثانی جمع «مثناة»، بر وزن «مفعلة» به معنای مکان ثنا گفتن یا مکان تکرار کردن می‌باشد، و «من» برای بیان یا تبعیض است.

لا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلى ما مَتَّعْنا .... به آنچه از نعمتها که به گروههایی از مشرکان داده‌ایم چشم مدوز مانند چشم دوختن انسان به چیزی که میل فراوانی به آن دارد و آرزوی آن را در خود می‌پرورانند، و با نعمتی که بر تو عطا شده از هر نعمت دیگر هر چند بزرگ باشد خود را بی‌نیاز دان، زیرا هر نعمتی نسبت به آنچه به تو داده‌ایم، یعنی قرآن عظیم، ناچیز و بی‌ارزش است. وَ لا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ بر حال کافران غم مخور اگر ایمان نمی‌آورند، که اسلام و اهل آن تقویت شود. «و اخفض ...» برای مؤمنان که با تو هستند تواضع و فروتنی کنی و از ایمان آوردن ثروتمندان و زورمداران خشنود مباش و به آنها بگو: من با دلیل و برهان به شما هشدار می‌دهم که عذاب الهی بر شما نازل می‌شود، و آنچه را مورد نیاز شماست و من به منظور آن، به سوی شما فرستاده شده‌ام، برایتان بیان می‌کنم.

كَما أَنْزَلْنا عَلَى الْمُقْتَسِمِينَ در اعراب و معنای این عبارت دو احتمال وجود دارد:

۱- این که متعلق به جمله وَ لَقَدْ آتَيْناكَ باشد یعنی، ما بر تو نازل کردیم مثل آنچه بر یهود و نصارا نازل کردیم و آنها تجزیه گران (التقاطیها) هستند. الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ همانها که میان اجزاء قرآن فرق گذاشتند و از روی عناد گفتند پاره‌ای از آن که موافق توراة و انجیل است قبول داریم و برخی دیگر که مخالف با آنهاست قبول نداریم پس قرآن را به حق و باطل تقسیم کردند.

۲- متعلق به وَ قُلْ إِنِّي أَنَا النَّذِيرُ الْمُبِينُ باشد یعنی شما را از عذابی می‌ترسانم مثل عذابی که بر تجزیه گران فرود آوردیم آنان که در ایام حج راههای ورود به مکّه

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۵۸

را جزء جزء کرده بودند، تا کسی ایمان به پیامبر نیاورد و عدد آنها ۱۶ نفر بود که ولید بن مغیره مأمورشان ساخته بود که هر کدام در یکی از دروازه‌ها و سر یکی از راهها را بگیرند و مردم را از ایمان آوردن به رسول خدا باز دارند. بعضی از آنها می‌گفتند: به این مردی که از میان ما بر خاسته و ادّعای نبوّت می‌کند فریفته نشوید زیرا او ساحر است، و دیگری می‌گفت: کذّاب است و آن دیگری اظهار می‌داشت که شاعر و خیالباف است پس خداوند آنها را در روز جنگ بدر و پیش از آن به آفتابی هلاک ساخت.

«عضین»: جمع عضه و به معنای اجزاء می‌باشد، و در اصل «عضوه» بر وزن فعله بوده است از مادّه «عضی الشّاة» است یعنی گوسفند

را قطعه قطعه کرد.

لَنَسْئَلَنَّهُمْ این جمله تهدید، و وعده عذاب برای مشرکان است و بعضی گفته‌اند معنای عبارت این است که آنها را از روی توبیخ و سرکوبی و سرزنش مورد سؤال قرار می‌دهیم که چرا گناه و معصیت مرتکب شدید.

فَاصْدَعْ بِما تُؤْمَرُ مأموریت خود را اظهار و آشکار ساز «صدع بالحجة» دلیل خود را روشن و آشکار بیان کرد، از ماده «صدیع» که به معنای صبح است و در اصل بما تؤمر به من الشّرائع بوده: آنچه از احکامی را که مأمور شده‌ای اظهار کنی بنا بر این حرف جرّ حذف شده است مثل قول شاعر:

أمرتک الخیر فافعل ما أمرت به.

(تو را امر به خیر کردم پس آنچه را بدان مأمور شده‌ای انجام ده) و بعد از حذف حرف جرّ، ضمیر مفعول هم حذف شده است و می‌توان گفت که «ما» مصدریه است.

مصدر مبنیّ للمفعول (مجهول) و تقدیر آن «بأمرک» یعنی به مأموریت خود اقدام کن.

إِنَّا کَفَیْناکَ الْمُسْتَهْزِئِینَ استهزاء کنندگان پنج نفر بودند از سالخوردگان و بزرگان به این قرار: ولید بن مغیره، عاص بن وائل، اسود بن عبد یغوث، و «اسود» پسر عبد المطّلب بن عبد مناف و حارث بن طلاطله، همه آنها، پیش از جنگ بدر، مردند، روزی جبرئیل خدمت پیامبر عرض کرد: من مأمورم که شرّ اینها را از سر تو، کم کنم، پس به ساق پای ولید اشاره کرد در حالی که می‌گذشت و لباس بلند خود را

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۵۹

می‌کشید خاری به لباسش فرو رفت و او از تکبّر و خود بزرگ بینی حاضر نشد سرش را پایین آورد و آن را بیرون آورد خار به پایش خلید آن را مجروح ساخت و از این درد مرد و به کف پای عاص بن وائل اشاره کرد پایش را روی بوته خاری گذاشت خار در پایش فرو رفت، گفت چیزی مرا گزید پیوسته آن را می‌خاراند تا به همان درد از دنیا رفت و به چشمان اسود بن عبد یغوث اشاره کرد کور شد و از شدّت درد سرش را بر دیوار می‌کوبید تا هلاک شد. و به بینی حرث (حارث) اشاره کرد، چرک زیادی از آن آمد تا مرد و به اسود بن مطلب اشاره کرد، بیماری تشنگی وی را فرا گرفت تا مرد. «فَسَوْفَ یَعْلَمُونَ» بزودی خواهید دانست. این جمله در مقام وعید و تهدید بیان شده است.

[سوره الحجر (۱۵): آیات ۹۷ تا ۹۹] ..... ص: ۳۵۹

اشاره

وَ لَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّکَ یَضِیقُ صَدْرُکَ بِما یَقُولُونَ (۹۷) فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ وَ کُنْ مِنَ السَّاجِدِینَ (۹۸) وَ اعْبُدْ رَبَّکَ حَتَّی یَأْتِیَکَ الْیَقِینُ (۹۹)

ترجمه: ..... ص: ۳۵۹

و ما می‌دانیم که تو از گفتار آنها دلتنگ می‌شوی. (۹۷)

پس با ستایش پروردگارت خدا را تسبیح کن و از سجده کنندگان باش. (۹۸)

و خدای را پرستش کن تا هنگامی که مرگت فرا رسد. (۹۹)

تفسیر: ..... ص: ۳۵۹

ما می‌دانیم که تو از آنچه استهزاء کنندگان می‌گویند: تو را تکذیب می‌کنند و درباره تو و قرآن طعنه می‌زنند، دلتنگ و ناراحت می‌شوی. «فسبح»: درباره آنچه برای تو، رخ می‌دهد، به خدا پناه ببر، که غم را از تو می‌زداید و مهمّات تو را کفایت می‌کند، و از کسانی باش که برای خدا سجده می‌کنند. از این رو هر گاه بر پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله غم و اندوهی وارد می‌شد به نماز پناه می‌برد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۶۰

وَ اعْبُدْ رَبَّکَ به عبادت و پرستش پروردگارت ادامه بده تا یقین (مرگ) فرا رسد.

مقصود این است که تمام عمر و زندگانی دنیایت را به عبادت پروردگارت بگذران.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۶۱

سوره نحل ..... ص: ۳۶۱

اشاره

نام دیگر این سوره «نعم» می‌باشد: این سوره اکثرش مکّی است، «۱» و بدون اختلاف ۱۲۸ آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره]: ..... ص: ۳۶۱

از ابیّ ابن کعب روایت شده است که هر کس این سوره را بخواند، خداوند نعمتهایی را که در دنیا به او عطا کرده به حسابش نمی‌آورد، و اگر در آن روز یا شبی که این سوره را خوانده است بمیرد، به او پاداش کسی داده می‌شود که با وصیّت نیکو از دنیا رفته باشد. «۲»

از امام باقر علیه السّلام نقل شده است: هر کس در هر ماه این سوره را قرائت کند، در دنیا زیان نبیند و هفتاد نوع بلاء که آسانترینش دیوانگی و جذام و پیسی است از او دور خواهد شد و در آخرت جایش در بهشت عدن است که در وسط بهشتهای دیگر قرار دارد. «۳»

۱- مجمع البیان، از ابن عباس: قسمتی از این سوره مکی و قسمتی دیگر مدنی است.

۲-

و من قرأها لم یحاسبه اللّه تعالی علی النعم الّتی انعمها علیه فی دار الدّنیا، و ان مات فی یوم تلاها او لیلهٔ، اعطی من الاجر، کالّذی مات فاحسن الوصیهٔ

، مجمع البیان روایت را به پیامبر اکرم نسبت داده است.

۳-

من قرأها فی کل شهر کفی المغرم فی الدّنیا و سبعین نوعا من انواع البلاء أهونه الجنون و الجذام و البرص، و کان مسکنه فی جنّهٔ عدن و هی وسط الجنان.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۶۲

[سوره النحل (۱۶): آیات ۱ تا ۷] ..... ص: ۳۶۲

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ
أَتى أَمْرُ اللَّهِ فَلا تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحانَهُ وَ تَعالى عَمَّا يُشْرِكُونَ (۱) يُنَزِّلُ الْمَلائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلى مَنْ يَشاءُ مِنْ عِبادِهِ أَنْ أَنْذِرُوا أَنَّهُ لا إِلهَ إِلاَّ أَنَا فَاتَّقُونِ (۲) خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ بِالْحَقِّ تَعالى عَمَّا يُشْرِكُونَ (۳) خَلَقَ الْإِنْسانَ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ (۴) وَ الْأَنْعامَ خَلَقَها لَكُمْ فِيها دِفْءٌ وَ مَنافِعُ وَ مِنْها تَأْكُلُونَ (۵) وَ لَكُمْ فِيها جَمالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَ حِينَ تَسْرَحُونَ (۶) وَ تَحْمِلُ أَثْقالَكُمْ إِلى بَلَدٍ لَمْ تَكُونُوا بالِغِيهِ إِلاَّ بِشِقِّ الْأَنْفُسِ إِنَّ رَبَّكُمْ لَرَؤُفٌ رَحِيمٌ (۷)

ترجمه: ..... ص: ۳۶۲

فرمان خدا فرا رسیده، پس برای آن شتاب مکنید، خداوند منزّه از آن است که برایش شریک قرار دهند. (۱)
خداوند فرشتگان را با وحی به امر خود بر هر کس از بندگانش که بخواهد نازل می‌کند که: مردم را انذار کنید (و بگویید) که معبودی جز من نیست، بنا بر این از مخالفت با من بپرهیزید. (۲)
خداوند آسمانها و زمین را به حق آفرید، و از آنچه شریک او، می‌سازند بالاتر است. (۳)
آدمی را از نطفه آفرید، و سرانجام مدافعی آشکار از خود، (یا دشمن پروردگارش شد). (۴)
و چهار پایان را آفرید در حالی که برای شما در آنها، وسیله گرمی و سودهای دیگری است و از گوشت آنها می‌خورید. (۵)
و برای شما در آنها زیبایی و شکوه است، چه در بامدادان که آنها را به چرا می‌برید و چه در شامگاهان که آنها را برمی‌گردانید. (۶)
و بارهای شما را به سرزمینی که جز، با مشقّت زیاد
ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۶۳
به آن نمی‌رسید حمل می‌کنند، همانا پروردگار شما، مهربان و رحیم است. (۷)

تفسیر: ..... ص: ۳۶۳

أَتى أَمْرُ اللَّهِ دستور خدا به عذاب این کافران نزدیک شد، یا امر قیامت فرا رسید، گر چه قیامت در آینده است و انتظار آن می‌رود ولی چون محقق الوقوع است به منزله امر واقع شده و تحقق یافته حساب شده و با فعل ماضی بیان شده است. «فَلا تَسْتَعْجِلُوهُ» کافران برای آمدن قیامت عجله می‌کردند، دیرشان می‌شد، می‌گفتند:
چرا نمی‌آید کی می‌آید؟ چنان که در جای دیگر خداوند از قول آنها حکایت می‌کند:
فَأَمْطِرْ عَلَيْنا حِجارَةً مِنَ السَّماءِ «پس از آسمان بر ما سنگ ببار» (انفال/ ۳۲).
سُبْحانَهُ وَ تَعالى عَمَّا يُشْرِكُونَ «تشرکون» با تاء نیز خوانده شده است در تفسیر این آیه دو احتمال ذکر شده است:
۱- خداوند متعال از این که او را شریکی باشد و معبودهای مشرکان شرکای او باشند تبرّی جسته با این معنا ما موصوله است.
۲- خداوند از شرک ورزیدن مشرکان، بیزاری جسته، با توجه به این معنا، ما مصدریّه خواهد بود.
يُنَزِّلُ الْمَلائِكَةَ این عبارت به چند طریق قرائت شده: با تشدید و تخفیف زاء و نصب ملائکه و نیز با حذف «تاء» اول برای تخفیف از باب تفعّل: و رفع ملائکه که در اصل تتنزّل بالروح من امره بوده است. یعنی: خداوند به امر خود، فرشتگان را با وحی فرو می‌فرستد، و مقصود از روح در این جا، وحی است، به دو دلیل.

الف: چون وحی دلهایی را که بر اثر جهل مرده‌اند، زنده می‌کند.

ب: چون وحی، در دین به منزله روح در کالبد است «أَنْ أَنْذِرُوا» این عبارت بدل از روح است که گفتیم به معنای وحی است یعنی: خداوند فرشتگان را می‌فرستد و به آنها وحی می‌کند که انذار کنید و تقدیر آن: بأنّه و ضمیر به معنای شأن است، یعنی

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۶۴

مطلب چنین است که به شما بگویم: انذار کنید و می‌توان «أن» را مفسّره گرفت، زیرا فرود آوردن ملائکه وحی را متضمّن معنای قول است. معنای «انذروا» این است:

مردم را آگاه کنید که خدایی جز من نیست، مثل «نذرت بکذا» علم به آن پیدا کردم، بنا بر این معنای آیه این می‌شود: خداوند به فرشتگان می‌گوید: مردم را از گفتار من که «خدایی غیر از من نیست، پس از عذاب من بترسید» آگاه سازید.

خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ خداوند متعال، پس از بیان وحدانیت خود، و نفی شرک، در این آیه، به منظور استدلال بر مطلب، از اموری یاد می‌کند که فقط از قدرت خدا ساخته است و آن آفرینش آسمانها و زمین و آفرینش انسان و آنچه از حیوانات که به صلاح اوست و به آن نیازمند است از قبیل: استفاده‌های خوراکی و سواری و باربری و جز اینها، همچنین آفرینش بسیاری از چیزها و مخلوقات که مردم از آن آگاهی ندارند. با توجّه به این امور، خداوند، بالاتر و بزرگتر از آن است که شریکی برایش آورده شود.

فَإِذا هُوَ خَصِیمٌ مُبِینٌ و سرانجام پس از آن که نطفه‌ای بی‌ارزش و بی روح بود، موجودی عاقل، مدافع و بیانگر درون خویش و جدال کننده با دشمن گردید، (این معنا اشاره به مراحل تکامل انسان است).

معنای دیگری که برای این آیه گفته‌اند این است: سرانجام دشمن پروردگارش شد، و منکر آفریننده خود گردید. (اشاره به انحطاط و پستی انسانهای گنهکار است).

وَ الْأَنْعامَ چهار پایان و مقصود اصناف هشتگانه حیوانات یا ازواج ثمانیه است «۱» که بیشتر اوقات بر شتر اطلاق می‌شود و منصوب به فعل مقدّری است که «خلقها»

۱- انعام در لغت شامل گوسفند، و آهو، گاو و شتر می‌شود، لکن بر اسب و قاطر و یابو، و الاغ نیز اطلاق شده است. تفسیر اثنی عشری، ج ۷، ص ۱۶۴. [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۶۵

مفسّر آن است.

«دفء»، مثل بلء لباسی که به وسیله آن، گرما، حاصل می‌شود، لباس گرم منظور از آن، پوششهای گرمی است که از پشم یا کرک یا مو، ساخته می‌شود. منافع: منظور بچّه‌های چهارپایان و شیر آنها و فواید دیگر از قبیل باربری و سواری و شخم کردن زمین می‌باشد و خداوند در این آیه از دو جهت بر انسان منّت گذاشته است: یکی از جهت سود و بهره‌ای که از این امور به دست می‌آورد، و دیگری تجمل و موقعیتی است که از این اموال برای صاحبانشان حاصل می‌شود و به دست آوردن چنین موقعیّتی از جمله غرضها و اهداف حشم داران می‌باشد، زیرا موقعی که شامگاهان آنها را به محلّ استراحت باز می‌گردانند و بامدادان به چراگاههایشان می‌برند، آستانه خانه‌ها جلوه خاصّی به خود می‌گیرد، آواز میش و بز و صدای پای چهارپایان که به گوش می‌رسد، دارندگان آنها لذّت می‌برند و چون دیگر مردمان این منظره را می‌بینند در نظرشان جلوه می‌کند و باعث آبرو و حرمت و کسب موقعیت صاحبان آنها می‌شود. و این که در آیه برگشت از چراگاه را بر رفتن برای چرا، مقدّم داشته به این دلیل است که موقع برگشتن چاق و چلّه‌اند، شکمها پر و پستانها از شیر بر آمده است، و از هنگام صبح که با شکم و پستانهای خالی برای چرا بیرون می‌روند، زیبایی و جلوه بیشتری دارند.

إِلَّا بِشِقِّ الْأَنْفُسِ با فتح و کسر «شین» هر دو خوانده شده است و از مشقّت می‌آید. فرق میان دو صورت آن است که مفتوح مصدر و از «شق الامر علیه» است یعنی کار بر او دشوار شد، صورت دوم: «شق» به معنای نصف می‌باشد که گویا به علت زحمتهایی که متحمل می‌شود، نیمی از قوّت و نیرویش از بین می‌رود.

وَ تَحْمِلُ أَثْقالَكُمْ إِلى بَلَدٍ لَمْ تَكُونُوا بالِغِيهِ (چهار پایان) بارهای سنگین شما را به سرزمینهایی آن چنان دور می‌برند که اگر خداوند شتر را نمی‌آفرید نمی‌توانستید به آن برسید مگر با تحمّل زحمتهای فراوان و می‌توان چنین معنا کرد: به آن، سرزمینها

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۶۶

نمی‌رسیدید مگر در صورتی که نیمه جان شوید. برخی گفته‌اند: مراد از «بلد» شهر مکّه است.

إِنَّ رَبَّكُمْ لَرَؤُفٌ رَحِيمٌ به درستی که پروردگار شما با آفرینش این وسایل باربری و میسّر ساختن این منافع شما را مورد رحمت و مهربانی خود قرار داده است.

[سوره النحل (۱۶): آیات ۸ تا ۱۳] ..... ص: ۳۶۶

اشاره

وَ الْخَيْلَ وَ الْبِغالَ وَ الْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوها وَ زِينَةً وَ يَخْلُقُ ما لا تَعْلَمُونَ (۸) وَ عَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ وَ مِنْها جائِرٌ وَ لَوْ شاءَ لَهَداكُمْ أَجْمَعِينَ (۹) هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً لَكُمْ مِنْهُ شَرابٌ وَ مِنْهُ شَجَرٌ فِيهِ تُسِيمُونَ (۱۰) يُنْبِتُ لَكُمْ بِهِ الزَّرْعَ وَ الزَّيْتُونَ وَ النَّخِيلَ وَ الْأَعْنابَ وَ مِنْ كُلِّ الثَّمَراتِ إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (۱۱) وَ سَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَ النَّهارَ وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ وَ النُّجُومُ مُسَخَّراتٌ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۱۲)

وَ ما ذَرَأَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُخْتَلِفاً أَلْوانُهُ إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ (۱۳)

ترجمه: ..... ص: ۳۶۶

و اسبها و استرها و الاغها را آفرید تا بر آنها سوار شوید، و هم مایه زینت شما باشد، و چیزهایی را می‌آفریند که شما نمی‌دانید. (۸)

و بر خدا است که راه راست را بیان کند، و برخی از راهها بی‌راهه است، و اگر خدا می‌خواست همه شما را هدایت می‌کرد. (۹)

او است که از آسمان آبی نازل کرد که آشامیدنی شما از آن است، و گیاهان و درختان، که حیوانهای خود را در آن به چرا می‌برید نیز از آن است. (۱۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۶۷

به وسیله آن باران، برای شما کشتزارها و درختان زیتون و خرما و انگور و دیگر میوه‌ها را می‌رویاند. در این کار برای مردم اندیشمند نشانه‌ای است. (۱۱)

و او شب و روز و خورشید و ماه را مسخّر شما ساخت، و ستارگان در تسخیر امر اویند، در این امور نشانه‌هایی برای گروهی است که خرد خود را بکار می‌گیرند. (۱۲)

و مخلوقاتی را که در زمین آفریده نیز مسخّر شما ساخت، آفریده‌هایی با رنگهای مختلف. در این نشانه روشنی است برای گروهی که متذکّر می‌شوند. (۱۳)

تفسیر: ..... ص: ۳۶۷

وَ الْخَيْلَ عطف بر «انعام» و «زينهً» عطف بر محل «لِتَرْكَبُوها» است، و علّت اين كه در جمله دوم معطوف و معطوف عليه را به يك روش نياورده اين است كه «ركوب» عمل مخاطبها و «زينت» فعل زينت دهنده است كه همان آفريدگار متعال مى‌باشد، معناى آيه اين است: خداوند اين امور را به منظور سوارى و زينت شما آفريده است.

وَ يَخْلُقُ ما لا تَعْلَمُونَ و خداوند براى منافع شما، از ميان انواع حيوانات و نباتات و گياهان چيزهايى را كه نمى‌دانيد، مى‌آفريند.

وَ عَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ «قصد»، مصدر و به معناى فاعل است، سبيل قصد و قاصد: راه مستقيم و راست، گويى اين راه به جايى منتهى مى‌شود كه رونده آن را اراده كرده و هرگز از آن منحرف نمى‌شود و چون مراد از «سبيل»، جنس راه است كلمه «قصد» را هم به آن اضافه كرده تا مشخص شود و مقصود از آيه اين است كه راهنمايى كردن به راهى كه سالك را به حق برساند، بر خداوند واجب است و از اين قبيل است آيه ان علينا للهدى «بر ماست كه هدايت كنيم» (ليل/ ۱۱). «وَ مِنْها جائِرٌ»:

بعضى از راهها انحرافى و بر خلاف راستى است. با اين بيان، خداى سبحان اعلان فرموده است كه راه منحرف از حق منسوب به او نيست و اگر چنان كه جبرى

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۶۸

مسلكان مى‌گويند: منسوب به خدا مى‌بود، مى‌فرمود: و عليه جائرها، يا، و عليه الجائر. «۱»

وَ لَوْ شاءَ لَهَداكُمْ أَجْمَعِينَ اگر خدا مى‌خواست همه شما را به اجبار به راه مستقيم و معتدل سوق مى‌داد.

أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً لَكُمْ مِنْهُ شَرابٌ خدا از آسمان آبى نازل ساخته است كه براى شما، نوشيدنى است. منظور آب باران است و «منه» به معناى هو مى‌باشد مثل قول شاعر:

يأبى الظلامهً منه النوفل الزفر

(انسان آقا و بسيار بخشنده از ستمگرى امتناع دارد) كه در اين مصراع «منه» به معناى «هو» آمده است. «شراب» مادّه نوشيدنى و شجر گياهى است كه حيوانها از آن مى‌چرند. بعضى گفته‌اند معناى آيه اين است كه قسمتى از آن آب، نوشيدنى شماست و قسمتى از آن براى درختان است و در اصل (شرب شجر، أو سقى شجر) بوده و مضاف حذف شده است، و يا چنين بوده است: «لكم من انباته شجر» و «من سقيه شجر» «۲» كه مضاف حذف شده و حرف «من» به ضمير (ه) متصل شده است.

چنان كه زهير سروده است.

أمن أم اوفى، دمنهً لم تكلم؟

(آيا آثار باقيمانده از بناها به خاطر «امّ اوفا» است كه سخن نمى‌گويند؟) در اصل «من ناحيهً ام اوفى» بوده و مضاف كه «ناحيهً» بوده حذف شده است. فيه تسيمون «سامت الماشيهً»: چهار پايان به چراگاه رفتند، و أسمتها انا: آن را براى چريدن بردم و به اين جهت حيوان را سائمه گويند. ينبت: با «ياء» (بصورت غايب) و با «نون»

۱- رفتن از راه انحرافى نيز از طرف خداست.

۲- مقصود آن است كه درخت از بركت رويندگى باران و آبيارى، به وجود مى‌آيد و رشد مى‌كند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۶۹

(متكلّم) قرائت شده است.

وَ مِنْ كُلِّ الثَّمَراتِ «من» براى تبعيض است، زيرا تمام ثمرات تنها در بهشت است، و در زمين بعضى از آنها روييده است. لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ براى مردمى كه با دقت مى‌نگرند و از اين امور به قدرت و كمال حكمت حق تعالى پى مى‌برند.

بعضى مفسّران از «ليل» تا «مسخّرات» همه را منسوب خوانده‌اند. بنا بر اين «نجوم» و «مسخّرات» هم مفعول براى «جعل» خواهد بود

یعنی و جعل النجوم مسخّرات بوده زیرا درست نیست که گفته شود: و سخر النجوم مسخرات. و می‌توان گفت:
معنای عبارت این است که خداوند این چیزها را به گونه‌های مختلف مسخّر ساخت، و کلمه «مسخّرات» که جمع است به معنای تسخیر می‌باشد مثل سخّره اللّه مسخّرا که مفعول مطلق و به معنای تسخیر (مصدر) است، گویا چنین فرموده است:
و سخرها لکم تسخیرات بامره بعضی هم تنها «لیل و نهار» را نصب داده و ما بعد آنها را بنا بر مبتدا و خبر، رفع داده‌اند. برخی هم «نجوم» و «مسخّرات» را رفع داده و تمام قبلیها را به نصب خوانده‌اند.
إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ جمع آوری «آیات» در این قسمت به این دلیل است که نشانه‌های آسمانی برای خردمندان، روشنترین دلیل بر عظمت خداوند و قدرت روشن اوست.
وَ ما ذَرَأَ لَكُمْ معطوف بر «لیل و نهار» است، یعنی آنچه آفریده است از حیوان و گیاهان و انواع مختلف نعمتها، که از جهت اشکال و صور، هیچ کدام به دیگری شباهت ندارد.

[سوره النحل (۱۶): آیات ۱۴ تا ۱۸] ..... ص: ۳۶۹

اشاره

وَ هُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْماً طَرِيًّا وَ تَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَها وَ تَرَى الْفُلْكَ مَواخِرَ فِيهِ وَ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۱۴) وَ أَلْقى فِي الْأَرْضِ رَواسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَ أَنْهاراً وَ سُبُلًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (۱۵) وَ عَلاماتٍ وَ بِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ (۱۶) أَ فَمَنْ يَخْلُقُ كَمَنْ لا يَخْلُقُ أَ فَلا تَذَكَّرُونَ (۱۷) وَ إِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لا تُحْصُوها إِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۸)
ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۷۰

ترجمه: ..... ص: ۳۷۰

و او کسی است که دریا را، مسخّر ساخت، تا شما از آن، گوشت تازه بخورید، و زیوری که خود را بدان می‌پوشید از آن، استخراج نمایید، و کشتی را می‌بینی که دریا را می‌شکافد، تا شما از فضل خداوند بهره گیرید به امید این که سپاسگزار باشید (۱۴)
و در زمین کوههایی استوار قرار داد تا شما را تکان ندهد و رودها جاری کرد و راهها کشید، تا هدایت شوید، (۱۵)
و علامتها قرار داد، و آنان به وسیله ستارگان راهنمایی می‌شوند (۱۶)
و آیا آن که می‌آفریند مانند کسی است که نمی‌آفریند، آیا متذکّر نمی‌شوید؟ (۱۷)
اگر نعمتهای خدای را بشمارید نتوانید احصا کنید، به طور مسلّم خداوند بسیار آمرزنده و رحیم است. (۱۸)

تفسیر: ..... ص: ۳۷۰

سَخَّرَ الْبَحْرَ دریا را برای شما رام کرد، و راه دریا پیمایی و استخراج منابعی را که در آن است برایتان سهل و آسان ساخت.
لَحْماً طَرِيًّا گوشت تازه، مقصود، ماهی است و چون زود فاسد می‌شود و باید برای جلوگیری از فساد زود خورده شود، از آن به گوشت تازه تعبیر شده است.
«حِلْيَةً تَلْبَسُونَها» مراد لؤلؤ و مرجان است یعنی از آنها زینت می‌گیرید و زنانتان آن را می‌پوشند.
ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۷۱

وَ تَرَى الْفُلْكَ مَواخِرَ «۱» کشتیها را می‌بینی که با سینه‌های خود، آب دریا را می‌شکافند. فرّاء می گوید: «مخر» صدایی است که از حرکت کشتی به وسیله باد، به وجود می‌آید.

وَ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ تا از فضل خداوند در مسیر تجارت خود از کشتیها استفاده کنید. «أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ» که مبادا زمین شما را مضطرب و آسایش شما را سلب کند.

وَ أَنْهاراً در زمین رودها قرار داد. توضیح این که در فعل «ألقی» معنای «جعل» می‌باشد چنان که می‌فرماید: أَ لَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهاداً وَ الْجِبالَ أَوْتاداً «آیا زمین را گهواره و کوهها را میخ قرار ندادیم؟» (نبأ/ ۵ و ۶).

وَ سُبُلًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ راههایی که با ورود در آن به هر جا که بخواهید، راهیابی می‌شود.

وَ عَلاماتٍ علامتهایی که برای نشان دادن راهها و راهنمایی عابران قرار دارد از قبیل کوه، یا درّه و دشت و غیر اینها.

وَ بِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ مقصود از «نجم» جنس ستاره است مثل: کثر الدرهم فی أیدی الناس درهم در دستهای مردم فراوان شده منظور جنس درهم است نه یک دانه از آن. سدّی: گفته است: مراد از نجم ستاره ثریّا (پروین) و فرقدان (دو برادر) و بنات النعش (هفت اورنگ) و ستاره جدی می‌باشد گویی خداوند سبحان با مقدم داشتن نجم و آوردن ضمیر (قبل از فعل) و تغییر آن از خطاب به غیبت، این را اراده کرده است که: قریش به طور خاص بویژه در سفرهایشان به وسیله ستارگان راه را پیدا می‌کردند، و چون این امر اختصاص به آنها داشت و کس دیگری از آن آگاه

۱- جمع ماخره از مادّه مخر بر وزن فخر، به معنای شکافتن آب از چپ و راست است، و به صدای وزش بادهای شدید نیز گفته می‌شود، و از آنجا که کشتیها به هنگام حرکت آبها را با سینه خود می‌شکافند، به آنها ماخر یا ماخره می‌گویند. تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۱۸۱ تا ۲.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۷۲

نبود، آنها به شکر خداوند در مقابل نعمتهایش از دیگران سزاوارترند، لذا آنان را اختصاص به ذکر داده و فرموده است: هُمْ يَهْتَدُونَ. امام صادق علیه السّلام فرموده است:

علامات ماییم و نجم، رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله «۱».

كَمَنْ لا يَخْلُقُ مراد از این جمله بتها هستند که قدرت آفرینش ندارند امّا این که به جای «ما» «من» آورده به این دلیل است که بحث در خالقیّت و آفرینندگی است. «۲»

أَ فَلا تَذَكَّرُونَ آیا متذکر نمی‌شوید که عبرت بگیرید؟

لا تُحْصُوها نمی‌توانید نعمتهای خدا را بشمارید چه رسد به این که شکر آنها را بجای آورید.

إِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ خداوند بسیار آمرزنده و رحیم است، بنا بر این از کوتاهی شما در سپاسگزاری، در می گذرد و نعمتش را از شما قطع نمی‌کند.

[سوره النحل (۱۶): آیات ۱۹ تا ۲۳] ..... ص: ۳۷۲

اشاره

وَ اللَّهُ يَعْلَمُ ما تُسِرُّونَ وَ ما تُعْلِنُونَ (۱۹) وَ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لا يَخْلُقُونَ شَيْئاً وَ هُمْ يُخْلَقُونَ (۲۰) أَمْواتٌ غَيْرُ أَحْياءٍ وَ ما يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ (۲۱) إِلهُكُمْ إِلهٌ واحِدٌ فَالَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُمْ مُنْكِرَةٌ وَ هُمْ مُسْتَكْبِرُونَ (۲۲) لا جَرَمَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ ما يُسِرُّونَ وَ ما

يُعْلِنُونَ إِنَّهُ لا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ (۲۳)

ترجمه: ..... ص: ۳۷۲

خداوند آنچه را پنهان می‌دارید و آنچه را آشکار می‌سازید می‌داند. (۱۹)

معبودهایی غیر از خدا که می‌خوانید چیزی را

-۱

نحن العلامات و النّجم رسول اللَّه صلی اللَّه علیه و آله.

۲- آفرینندگی سزاوار «کس» است و او خداست نه در خور «چیز» یعنی بتان.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۷۳

نمی‌آفرینند، و خود آنها مخلوقند. (۲۰)

اینها مردگان بیجانی هستند و نمی‌دانند که چه وقت برانگیخته می‌شوند. (۲۱)

معبود شما خدای یکتا است. و، آنان که ایمان به آخرت ندارند دلهایشان انکار کننده حق است و مستکبرند. (۲۲)

قطعا و بطور تحقیق، خداوند به آنچه این مردم پنهان می‌دارند و به آنچه آشکار می‌سازند آگاه است، و او مستکبران را دوست نمی‌دارد. (۲۳)

تفسیر: ..... ص: ۳۷۳

وَ الَّذِينَ يَدْعُونَ ... فعل «یدعون» به دو صورت (غایب و مخاطب) خوانده شده است. در این آیه خداوند متعال از بتها و معبودهای باطل، ویژگی خدایی را نفی کرده است، به این دلیل که صفت آفرینندگی ندارند و موجودات زنده‌ای که مرگ نداشته باشند نیستند و آگاهی از هنگامه قیامت بر ایشان نیست، بلکه آفریده و دارای صفات مخلوقند، مرده‌اند و نسبت به امور پنهانی جاهلند. اگر براستی خدا بودند زنده‌هایی نمردنی بودند و کارشان بر عکس آنچه هستند می‌بود.

وَ ما يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ ضمیر جمع برای مردمی است که بتها را می‌خوانند و می‌پرستند مقصود این که این بتها نمی‌دانند که پرستندگانشان چه وقت در قیامت برانگیخته می‌شوند. خداوند با این بیانات مشرکان را مورد استهزاء قرار داده است که خدایانشان، زمان بعث را نمی‌دانند پس چگونه این مردم زمانی را انتظار می‌کشند که در آن هنگام پاداش عبادت خود را از این خدایان بگیرند.

لا جَرَمَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ ما يُسِرُّونَ وَ ما يُعْلِنُونَ ... محققا خداوند از سرّ و نهان آنها آگاه است و آنها را مجازات خواهد کرد. این جمله برای وعید و تهدید آنها بیان شده است.

[سوره النحل (۱۶): آیات ۲۴ تا ۲۹] ..... ص: ۳۷۳

اشاره

وَ إِذا قِيلَ لَهُمْ ما ذا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قالُوا أَساطِيرُ الْأَوَّلِينَ (۲۴) لِيَحْمِلُوا أَوْزارَهُمْ كامِلَةً يَوْمَ الْقِيامَةِ وَ مِنْ أَوْزارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ أَلا

ساءَ ما يَزِرُونَ (۲۵) قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَأَتَى اللَّهُ بُنْيانَهُمْ مِنَ الْقَواعِدِ فَخَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَ أَتاهُمُ الْعَذابُ مِنْ حَيْثُ لا يَشْعُرُونَ (۲۶) ثُمَّ يَوْمَ الْقِيامَةِ يُخْزِيهِمْ وَ يَقُولُ أَيْنَ شُرَكائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تُشَاقُّونَ فِيهِمْ قالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ إِنَّ الْخِزْيَ الْيَوْمَ وَ السُّوءَ عَلَى الْكافِرِينَ (۲۷) الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلائِكَةُ ظالِمِي أَنْفُسِهِمْ فَأَلْقَوُا السَّلَمَ ما كُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءٍ بَلى إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۲۸) فَادْخُلُوا أَبْوابَ جَهَنَّمَ خالِدِينَ فِيها فَلَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ (۲۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۷۴

ترجمه: ..... ص: ۳۷۴

و هنگامی که به آنها گفته شود: پروردگار شما چه چیز نازل کرده است، گویند: اینها همان افسانه‌های دروغین پیشینیان است. (۲۴)
آنها باید روز قیامت، بار گناهان خود را به طور کامل و هم سهمی از گناهان کسانی را که به سبب نادانی گمراهشان ساختند بر دوش کشند.
بدانید که آنها، بد بار سنگینی، را بر دوش می‌کشند. «۱» (۲۵)
کسانی که پیش از ایشان بودند نیز از این توطئه‌ها داشتند، پس خداوند بسراغ پایه‌های ساختمان زندگی آنها رفت و از اساس، آن را ویران ساخت و سقف آن را از بالا بر سرشان فرو ریخت و از جایی که نمی‌دانستند عذاب بر آنها نازل شد. (۲۶)
سپس روز قیامت خدا آنها را رسوا

۱- ترجمه بالا از تفسیر نمونه است اما ترجمه مجمع البیان ج ۱۳ ص ۲۴۴ چنین است: تا بارهای گناه خود، و قسمتی از بارهای گناه کسانی را که بدون دانش از گمراهی آنها متأثر شده‌اند بطور کامل بر دوش گیرند، هان که چه بد باری بر دوش می‌کشند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۷۵

می‌کند و می‌گوید کجایند شریکانی که شما برای من ساختید و بخاطر آنها با دیگران دشمنی می‌کردید؟، آنان که اهل علم‌اند می‌گویند:
امروز، رسوایی و بدبختی بهره کافران است. (۲۷)
آنان که فرشتگان، قبض روحشان کنند، در حالی که بر خود ستم کرده‌اند، و سر تسلیم فرود آورده‌اند، می‌گویند: ما، کار ناروایی انجام نداده‌ایم: آری خداوند به آنچه انجام می‌دادید آگاه است. (۲۸)
پس، از درهای جهنّم داخل شوید در حالی که جاودانه در آن خواهید بود، چه بد است جایگاه متکبران. (۲۹)

تفسیر: ..... ص: ۳۷۵

ما ذا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قالُوا أَساطِيرُ الْأَوَّلِينَ کلمه «ما ذا»، یا در محلّ نصب و مفعول أنزل است یعنی پروردگار شما چه چیز را نازل کرده است؟ و یا در محلّ رفع به ابتدا است یعنی آنچه پروردگار شما نازل کرده، چیست؟ بنا بر وجه اوّل، معنای عبارت بعد چنین است: آنچه ادّعای نزولش را دارید اساطیر الاوّلین است، و بنا بر وجه دوّم این است: آنچه نازل شده اساطیر الاوّلین است.
أَساطِيرُ الْأَوَّلِينَ، یعنی احادیث پیشینیان و ساخته‌های دروغین آنان.
لِيَحْمِلُوا أَوْزارَهُمْ مستکبران این حرفها را گفتند تا مردم را گمراه سازند و از توجّه به پیغمبر اکرم صلی اللَّه علیه و آله بازشان دارند. پس بارهای سنگین گمراهی خود را بطور کامل و مقداری از بارهای دیگران را هم که گمراه ساخته‌اند بر دوش خود نهاده‌اند، زیرا

گمراه کننده با گمراه شده شریکند یعنی، یکی گمراه می‌سازد و دیگری از او در این امر اطاعت می‌کند. حرف «لام» که بر فعل داخل شده برای افاده غرض نیست که مقصود مستکبران این بوده باشد.

چنان که اگر گفته شود: «بخاطر ترس از شرّی از شهر خارج شدم» مفید غرض است، (بلکه خود بخود سرانجام کارشان چنین می‌شود).

بِغَيْرِ عِلْمٍ حال از مفعول است و معنای یضلونهم بغیر علم این است کسی را

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۷۶

گمراه می‌کنند که او نمی‌داند آنها خود گمراهند و دلیل این که شخص ناآگاه هم مثل گمراه کننده آگاه متّصف به گمراهی و گناه شده این است که باید عقل خود را بکار می‌انداخت و تحقیق می‌کرد تا حقّ را از باطل تشخیص دهد.

فَأَتَى اللَّهُ بُنْيانَهُمْ مِنَ الْقَواعِدِ قواعد پایه‌های ساختمان یا اساس و بنیان آن می‌باشد و این تشبیهی است که حکایت از بدبختی و بیچارگی مستکبران دارد، یعنی آنها حیله‌هایی را به کار بردند تا به خدا نیرنگ زنند، اما خداوند هلاک آنها را در همین نیرنگهایشان قرار داد مثل حالت مردمی که ساختمانی بنا کنند و برایش پایه‌هایی استوار سازند. پس ساختمان از پایه بر آید یعنی بکلّی خراب شود، و سقف آن بر روی ساکنانش فرود آید و تمامشان هلاک شوند زیرا در ضرب المثل عربی آمده است: من حفر لأخیه جبا، وقع فیه منکبا: هر کس برای برادرش چاهی بکند خودش به رو، در آن افتد. مقصود آیه این است که امر خداوند بر ساختمان آنها فرود آمد و آن را از پایه خراب کرد. اختلاف قرائت: امام صادق علیه السّلام فاتی اللَّه بیتهم قرائت کرده‌اند.

ثُمَّ يَوْمَ الْقِيامَةِ يُخْزِيهِمْ سپس خداوند آنها را در قیامت خوار می‌سازد، یعنی این است عذاب دنیای آنها، تا کیفر اخروی آنها نیز فرا رسد.

أَيْنَ شُرَكائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تُشَاقُّونَ فِيهِمْ در این آیه خدای متعال به منظور استهزا و توبیخ مشرکان شرکا را به خودش نسبت داده و فرموده است: کجایند شریکان من که شما درباره آنها با مؤمنان دشمنی و مخاصمه داشتید. فعل «تشاقّون» به کسر «نون» نیز قرائت شده، تخفیف یافته تشاقوننی است یعنی با من دشمنی می‌کردید، زیرا دشمنی با مؤمنان مثل دشمنی با خداست.

قالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مقصود پیامبران و دانشمندان از امّتهای آنان می‌باشند، برخی گفته‌اند: مراد، فرشتگان هستند: این گروه می‌گویند: قیامت روز رسوایی و بدبختی بر کافران است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۷۷

الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلائِكَةُ این فعل، با یاء و تاء و ادغام «تاء» در «تاء» یعنی (الذین توفاهم) نیز خوانده شده است.

فَأَلْقَوُا السَّلَمَ تسلیم می‌شوند اظهار ذلت می‌کنند و بر خلاف نفاق و تکبری که در دنیا داشتند به صحنه قیامت می‌آیند و می‌گویند: ما هیچ عمل بدی انجام نمی‌دادیم و با این حرفها آنچه از کفر و عدوان که در دنیا داشتند منکر می‌شوند امّا صاحبان علم حرف آنها را ردّ می‌کنند.

إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ خدا می‌داند که شما (در دنیا) چه کارهایی انجام می‌دادید و به خاطر اعمالتان مجازاتتان می‌کند. این عبارت در شماتت گناهکاران ذکر شده و همچنین است جمله بعدی:

فَادْخُلُوا أَبْوابَ جَهَنَّمَ پس از درهای دوزخ، وارد شوید ...

[سوره النحل (۱۶): آیات ۳۰ تا ۳۴] ..... ص: ۳۷۷

اشاره

وَ قِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا ما ذا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قالُوا خَيْراً لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هذِهِ الدُّنْيا حَسَنَةٌ وَ لَدارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ وَ لَنِعْمَ دارُ الْمُتَّقِينَ (۳۰) جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَها تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ لَهُمْ فِيها ما يَشاؤُنَ كَذلِكَ يَجْزِي اللَّهُ الْمُتَّقِينَ (۳۱) الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۳۲) هَلْ يَنْظُرُونَ إِلاَّ أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ أَمْرُ رَبِّكَ كَذلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ ما ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَ لكِنْ كانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۳۳) فَأَصابَهُمْ سَيِّئاتُ ما عَمِلُوا وَ حاقَ بِهِمْ ما كانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُنَ (۳۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۷۸

ترجمه: ..... ص: ۳۷۸

و هنگامی که به پرهیزکاران گفته شد: پروردگارتان چه نازل فرموده است؟ گفتند: خیر و خوبی، برای کسانی که نیکی کنند در این دنیا نیکی است، و سرای آخرت از این هم بهتر است و چه نیکو است، خانه پرهیزکاران. (۳۰)

باغهایی از بهشت جاویدان است که همگی وارد آن می‌شوند، نهرها از زیر آن جریان دارد، و هر چه را بخواهند در آنجا هست، این چنین خداوند اهل تقوا را پاداش می‌دهد. (۳۱)

همانها که فرشتگان قبض روحشان می‌کنند در حالی که پاك و پاکیزه‌اند، به آنها می‌گویند: سلام بر شما باد، داخل بهشت شوید، بخاطر کارهایی که انجام می‌دادید. (۳۲)

آیا آنها، جز، این انتظار را دارند که فرشتگان بسراغشان آیند، یا فرمان پروردگارت فرا رسد، پیش از آنها نیز مردمی چنین کردند، و خداوند به آنان ستم نکرد بلکه خودشان بر خود ظلم کردند. (۳۳)

پس کیفرهای زشت کردارشان به آنها رسید، و جزای مسخرگیهای خود را دیدند. (۳۴)

تفسیر: ..... ص: ۳۷۸

قالُوا خَيْراً ... در این آیه که جواب از ناحیه مؤمنان است کلمه «خیر» منصوب شده، یعنی انزل خیرا بر خلاف آیه قبل (۲۴) که قول منکران بود و «اساطیر» رفع داده شد، تا میان پاسخ مؤمنان و منکران فرق باشد. بنا بر این مؤمنان جواب را به عنوان مفعول برای انزال (مقدّر) هماهنگ با سؤال آوردند و گفتند: «خیرا» خدا برای ما مؤمنان، خیر نازل کرده است، اما منکران از سؤال عدول کردند و گفتند: اینها داستانهای دروغین پیشینیان است و چیزی نازل نشده است.

لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هذِهِ الدُّنْيا حَسَنَةٌ نیکوکاران به پاداش کارهای نیکی که انجام داده‌اند در دنیا احسان می‌بینند و در آخرت چیزهایی بهتر از آن، دریافت می‌دارند. در اعراب این عبارت و ما بعد آن دو احتمال وجود دارد:

۱- بدل از «خیرا» و بیان گفتار اهل تقواست، یعنی آنها چنین گفتند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۷۹

۲- آغاز سخن و وعده‌ای برای پرهیزکاران است.

وَ لَنِعْمَ دارُ الْمُتَّقِينَ مخصوص به مدح که دار الآخره بوده، به دلیل قرینه قبلی حذف شده است. «جَنَّاتُ عَدْنٍ» خبر از مبتدای محذوف است، و می‌توان آن را مخصوص به مدح دانست. طیبین: در حالی که اهل تقوا چون آلوده به کفر و معصیت نیستند از ظلم به نفس، پاکند، این کلمه در مقابل «ظالمی انفسهم» آمده است.

يَقُولُونَ سَلامٌ عَلَيْكُمْ ملائکه به اهل تقوا می‌گویند: از هر بدی و آفتی سالم باشید.

تَأْتِيَهُمُ الْمَلائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ ...

تا هنگامی که فرشتگان برای قبض ارواح بیایند یا فرمان پروردگارت به عذاب سخت فرود آید، و یا قیامت فرا رسد.

لِکَ فَعَلَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ ...

کافران پیشین نیز مثل اینان پیامبران را تکذیب کردند و منکر توحید شدند و خداوند هم که هلاکشان ساخت به آنها ستم نفرمود، بلکه خودشان به خود ستم کردند، زیرا کارهایی انجام دادند که مستوجب هلاکت شدند.

[سوره النحل (۱۶): آیات ۳۵ تا ۳۷] ..... ص: ۳۷۹

اشاره

وَ قالَ الَّذِینَ أَشْرَکُوا لَوْ شاءَ اللَّهُ ما عَبَدْنا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَیْءٍ نَحْنُ وَ لا آباؤُنا وَ لا حَرَّمْنا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَیْءٍ کَذلِکَ فَعَلَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَهَلْ عَلَی الرُّسُلِ إِلَّا الْبَلاغُ الْمُبِینُ (۳۵) وَ لَقَدْ بَعَثْنا فِی کُلِّ أُمَّةٍ رَسُولاً أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَی اللَّهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَیْهِ الضَّلالَةُ فَسِیرُوا فِی الْأَرْضِ فَانْظُرُوا کَیْفَ کانَ عاقِبَةُ الْمُکَذِّبِینَ (۳۶) إِنْ تَحْرِصْ عَلی هُداهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لا یَهْدِی مَنْ یُضِلُّ وَ ما لَهُمْ مِنْ ناصِرِینَ (۳۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۸۰

ترجمه: ..... ص: ۳۸۰

آنان که شرک آوردند، گفتند اگر خدا می‌خواست، ما و پدرانمان چیزی غیر او را عبادت نمی‌کردیم و هیچ چیز را بدون اذن او، تحریم نمی‌نمودیم، کسانی که پیش از آنها بودند نیز همین کارها را انجام دادند، آیا بر پیامبران وظیفه‌ای جز، ابلاغ آشکار هست؟ (۳۵)

ما در میان هر امّتی رسولی فرستادیم که خدا را بپرستید و از طاغوت اجتناب کنید، پس گروهی را خدا هدایت فرمود و گروهی بر ضلالت ثابت ماندند، بنا بر این در روی زمین سیر کنید و ببینید سرانجام تکذیب کنندگان چیست. (۳۶)

هر قدر تو بر هدایت آنها حریص باشی، خداوند، آنان را که محکوم به گمراهی کرده، هدایت نمی‌کند و بر ایشان یاوری نیست. (۳۷)

تفسیر: ..... ص: ۳۸۰

کَذلِکَ فَعَلَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ گمراهان و کفّار و مشرکین در روزگاران پیشین نیز، شرک به خدا آوردند و آنچه را خدا حلال کرده بود حرام دانستند و آنچه را حرام کرده بود مرتکب شدند، و پس از آن که به آنها گفته شد چرا این خلافها را مرتکب شده‌اید، کارهای ناشایست خود را به خدا نسبت دادند و گفتند اگر خدا نمی‌خواست، ما این خلافها را انجام نمی‌دادیم.

فَهَلْ عَلَی الرُّسُلِ إِلَّا آیا وظیفه پیامبران غیر از این است که حق را به مردم ابلاغ کنند، و با بیانات مستدل توضیح دهند که خداوند اعتقاد بر شرک و انجام دادن گناهان را دوست ندارد؟

وَ لَقَدْ بَعَثْنا فِی کُلِّ أُمَّةٍ هیچ امتی نیست، مگر این که ما در میان آنها پیامبری فرستاده‌ایم که آنها را به بهترین عمل که عبادت و پرستش خداوند یکتاست امر کند، و از بدترین چیزها که شرک به خدا و پیروی از طاغوت است نهی کند.

فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَی اللَّهُ بعضی را که خداوند شایسته لطف و عنایت خود دید، با توفیقات خویش دست آنان را گرفت و نگذاشت به

چاه گمراهی و ضلالت بلغزند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۸۱

وَ مِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلالَةُ و برخی دیگر که تعمّد بر کفر داشتند مشمول خذلان گردیدند و از لطف خداوند دور شدند و بر گمراهی ثابت ماندند.

فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانْظُرُوا در روی زمین گردش کنید و آنچه با تکذیب کنندگان و تهمت زنندگان انجام داده‌ام ببینید، تا شکی برایتان باقی نماند که من از آنچه درباره گنهکاران انجام می‌دهم اراده بدی ندارم.

إِنْ تَحْرِصْ عَلى آن گاه خداوند، با توجّه به اصرار پیامبر برای ایمان آوردن قریش، از عناد و لجاجت آنان یاد کرده و آن حضرت را آگاه ساخته است که اینها در ضلالت فرو رفته‌اند، (و باید کیفر گمراهی خود را ببینند).

لا يَهْدِي مَنْ يُضِلُّ هر که را خداوند به خودش واگذار کند مورد لطف و عنایت خود قرار نمی‌دهد. بعضی از مفسّران در معنای این عبارت گفته‌اند: هر کس را خدا مورد لطف خود قرار ندهد هدایت نمی‌شود چنان که عربها می‌گویند: هداه اللّه فهدی: فعل مجرّد، هم متعدّی و هم لازم به کار رفته است، لا- یهدی مجهول هم قرائت شده است، در فعل دوم ضمیر عائد که به من موصول برمی‌گردد محذوف است، یعنی: من یضلّه.

[سوره النحل (۱۶): آیات ۳۸ تا ۴۰] ..... ص: ۳۸۱

اشاره

وَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمانِهِمْ لا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ بَلى وَعْداً عَلَيْهِ حَقًّا وَ لكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا يَعْلَمُونَ (۳۸) لِيُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي يَخْتَلِفُونَ فِيهِ وَ لِيَعْلَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ كانُوا كاذِبِينَ (۳۹) إِنَّما قَوْلُنا لِشَيْءٍ إِذا أَرَدْناهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (۴۰)

ترجمه: ..... ص: ۳۸۱

آنها به خدا، سوگندهای سخت و مؤکّد یاد کردند که خداوند مردگان را مبعوث نمی‌فرماید. آری (زنده کردن مردگان) وعده حتمی خداوند است، ولی، بیشتر مردم نمی‌دانند. (۳۸) ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۸۲

هدف این است که آنچه را در آن اختلاف داشتند بر ایشان روشن سازد، و آنان که کافر شدند بدانند که دروغگو بودند. (۳۹)

ما هنگامی چه چیزی را اراده می‌کنیم، فقط به او می‌گوییم: هست شو، پس هستی می‌یابد. (۴۰)

تفسیر: ..... ص: ۳۸۲

«بلی» حرف جواب، و برای اثبات بعد از نفی می‌آید، یعنی بلی خداوند آنها را مبعوث می‌فرماید. «وعدا» مفعول مطلق، چیزی را تأکید می‌کند که «بلی» بر آن دلالت می‌کند، یعنی زنده کردن مردگان، وعده‌ای است از خداوند، و سپس بیان کرده است که وفای به این وعده حقّی است که به مقتضای حکمت بر خدا واجب است.

وَ لكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ ... امّا اکثریت مردم نمی‌دانند که زنده می‌شوند، یا نمی‌دانند که وفای به این وعده بر خدا واجب است، زیرا آنها معتقدند که آنچه عقل و حکمت ایجاب می‌کند بر خدا واجب نمی‌شود. «۱»

لِيُبَيِّنَ لَهُمُ ضمیر (هم) به مردگان بر می‌گردد و کافر و مؤمن را شامل می‌شود:

خدا آنها را مبعوث می‌کند تا آنچه را که در آن اختلاف دارند بر ایشان بیان کند، و آنچه در آن اختلاف دارند حقیقت است. وَ لِیَعْلَمَ الَّذِینَ کَفَرُوا و تا کافران بدانند آنچه می‌گفتند: که خدا مردگان را زنده نمی‌کند، دروغ بوده است. «إِنَّما قَوْلُنا»: این کلمه مبتداست، و «أَنْ نَقُولَ» خبر، و «کُنْ فَیَکُونُ»، مشتقّ از کان تامّه است، یعنی هر گاه هستی شیئی را اراده کنیم، جز این نیست که بگوییم: به وجود آی، و فورا موجود می‌شود. این مطلب را خداوند به

۱- در کشّاف پس از بیان این تفسیر، محشّی چنین می‌گوید: مصنّف با این سخن با توجه به عقیده معتزله که مصلحت را بر خدا واجب می‌دانند به اهل سنّت کنایه گفته و آنها را نظیر کافران دانسته است.

کشّاف ج ۲، ص ۶۰۶ پانوشت.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۸۳

عنوان مثال آورده، و معنایش این است: هر چه خدا اراده کند تحقق می‌یابد، و هستی آن، بسته به اراده و خواست اوست، همانند فرماندهی که امرش نافذ است، هر وقت انجام امری را از مأمورش بخواهد، فورا بدون چون و چرا امر را اجرا می‌کند، ولی این جا سخنی در میان نیست. «فیکون» به نصب هم خوانده شده تا عطف بر «أَنْ نَقُولَ» باشد.

[سوره النحل (۱۶): آیات ۴۱ تا ۴۴] ..... ص: ۳۸۳

اشاره

وَ الَّذِینَ هاجَرُوا فِی اللَّهِ مِنْ بَعْدِ ما ظُلِمُوا لَنُبَوِّئَنَّهُمْ فِی الدُّنْیا حَسَنَةً وَ لَأَجْرُ الْآخِرَةِ أَکْبَرُ لَوْ کانُوا یَعْلَمُونَ (۴۱) الَّذِینَ صَبَرُوا وَ عَلی رَبِّهِمْ یَتَوَکَّلُونَ (۴۲) وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِکَ إِلَّا رِجالاً نُوحِی إِلَیْهِمْ فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ إِنْ کُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ (۴۳) بِالْبَیِّناتِ وَ الزُّبُرِ وَ أَنْزَلْنا إِلَیْکَ الذِّکْرَ لِتُبَیِّنَ لِلنَّاسِ ما نُزِّلَ إِلَیْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ یَتَفَکَّرُونَ (۴۴)

ترجمه: ..... ص: ۳۸۳

و آنان که پس از ستم دیدن در راه خدا، هجرت کردند، در دنیا، به آنها (مقامی) نیکو عطا می‌کنیم، و پاداش آخرت اگر بدانند، از آن هم بزرگتر است. (۴۱)

آنها کسانی‌اند که صبر و استقامت پیشه کردند و تنها به پروردگارشان توکّل می‌کنند. (۴۲)

و ما، پیش از تو نفرستادیم مگر مردانی را که به آنها، وحی می‌کردیم، و اگر نمی‌دانید از اهل اطلاع بپرسید. (۴۳)

آن مردان را با دلیلهای روشن و کتابها فرستادیم، و قرآن را بر تو نازل کردیم تا آنچه بسوی مردم نازل شده، برایشان بیان کنی، شاید که بیندیشند. (۴۴)

تفسیر: ..... ص: ۳۸۳

وَ الَّذِینَ هاجَرُوا کسانی که هجرت کردند رسول خدا و یارانش بودند که مورد

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۸۴

ظلم و ستم اهل مکه واقع شدند و برای حفظ دین و آیین خود به سوی خدا گریختند، بعضی به حبشه، و از آن جا بعدها به مدینه

رفتند. بعضی گفته‌اند آنها کسانی هستند که پس از هجرت پیامبر صلی اللَّه علیه و آله در مکّه زندانی بودند و هر وقت بیرون می‌رفتند کفّار آنها را تعقیب و مجبور به بازگشت می‌کردند از جمله آنها بلال، صهیب، عمّار و خبّاب بودند. «فِی اللَّهِ»: در راه حق، خدا، و به خاطر او. «حسنهٔ»:

صفت برای مصدر محذوف است یعنی «لنبوّئنهم تبوئهٔ حسنهٔ». ولی در قرائت امیر المؤمنین علیه السّلام «لنثوینهم» آمده، یعنی: «إثواءهٔ حسنهٔ» و معنای جمله این می‌شود:

ما مهاجران را در دنیا در موقعیت نیکویی قرار می‌دهیم که غلبه بر اهل مکه است همان مردمی که بر او و اصحابش ستم کردند، و نیز غلبه بر تمام عرب، و بلکه بر اهل مشرق و مغرب، بعضی گفته‌اند: «لنبوئنهم مباءهٔ حسنهٔ» مکان نیکی برایشان آماده می‌کنیم یعنی شهر مدینه، که انصار آنان را پناه دادند و یاریشان کردند.

لَوْ کانُوا یَعْلَمُونَ اگر کفّار می‌دانستند که خداوند برای مهاجران دنیا و آخرت را جمع می‌کند به دین آنها متمایل می‌شدند، می‌توان گفت ضمیر «یعلمون» برای مهاجران است نه کفّار، یعنی اگر مهاجران به این (خیر دنیا و آخرت) آگاهی داشتند صبر و استقامتشان در راه دین بیشتر می‌شد.

الَّذِینَ صَبَرُوا در محل اعراب این جمله دو وجه است.

۱- (مرفوع) خبر برای مبتدای محذوف باشد: «هم الذین صبروا».

۲- (منصوب) مفعول برای فعل محذوف باشد: اعنی الذین صبروا، هر دو، وجه برای مدح است زیرا آنان در برابر عذاب و شکنجه کفار و دوری از وطن و جنگ و جهاد در راه خدا صبر پیشه کردند.

وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِکَ إِلَّا رِجالًا نُوحِی إِلَیْهِمْ پیش از تو نیز جز مردانی را که به توسط فرشتگان به آنها وحی کردیم برای رسالت به سوی انسانها نفرستادیم. این آیه متوجه کفّار قریش است که گفتند: سزاوار نیست خداوند رسالت بر ما را به

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۸۵

انسانی مثل خودمان واگذار کند. (لذا خداوند این جا خاطرنشان ساخته است که پیامبر باید از جنس خود مردم باشد، و این سنّت پیشینه ماست، تا مردم او را ببینند و با او گفتگو کنند.)

فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ اگر نمی‌دانید، از اهل کتاب و مردم ادیان قبل بپرسید تا شما را آگاه سازند و بگویند که پیامبران امّتهای گذشته نیز بشر بوده‌اند. بعضی گفته‌اند: اهل ذکر، اهل قرآن هستند و مراد از ذکر قرآن است، و برخی دیگر گفته‌اند منظور اهل علم و دانش‌اند. از امام باقر علیه السّلام روایت شده است، که فرمود: اهل ذکر، ماییم، «۱» «بالبینات»: (جارّ و مجرور) متعلق به: «وَ ما أَرْسَلْنا»، و داخل در استثناست یعنی ما به پیامبری نفرستادیم مگر مردانی را با دلیلهای آشکار، مثل: ما ضربت الا زیدا بالسّوط که در اصل: ضربت زیدا بالسّوط بوده است، و می‌توان گفت جارّ و مجرور متعلّق به رجالا و صفت آن است، یعنی رجالا ملتبسین بالبینات: مردانی همراه با دلایل روشن، و نیز جایز است متعلق به فعل «نوحی» باشد، یعنی با دلایل روشن به سوی آنها وحی می‌کنیم. جمله «فاسئلوا» تا آخر آیه معترضه است.

وَ أَنْزَلْنا إِلَیْکَ الذِّکْرَ مقصود از ذکر قرآن است، و به این دلیل قرآن را ذکر گفته‌اند که پند و موعظه و آگاه کننده اهل غفلت است.

لِتُبَیِّنَ لِلنَّاسِ تا برای مردم، آنچه از امر و نهی در قرآن است بیان کنی، به امید این که آنها بیندیشند و بیدار شوند.

[سوره النحل (۱۶): آیات ۴۵ تا ۵۰] ..... ص: ۳۸۵

اشاره

أَ فَأَمِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذابُ مِنْ حَيْثُ لا يَشْعُرُونَ (۴۵) أَوْ يَأْخُذَهُمْ فِي تَقَلُّبِهِمْ فَما هُمْ بِمُعْجِزِينَ (۴۶) أَوْ يَأْخُذَهُمْ عَلى تَخَوُّفٍ فَإِنَّ رَبَّكُمْ لَرَؤُفٌ رَحِيمٌ (۴۷) أَ وَ لَمْ يَرَوْا إِلى ما خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ يَتَفَيَّؤُا ظِلالُهُ عَنِ الْيَمِينِ وَ الشَّمائِلِ سُجَّداً لِلَّهِ وَ هُمْ داخِرُونَ (۴۸) وَ لِلَّهِ يَسْجُدُ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ مِنْ دابَّةٍ وَ الْمَلائِكَةُ وَ هُمْ لا يَسْتَكْبِرُونَ (۴۹) يَخافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ وَ يَفْعَلُونَ ما يُؤْمَرُونَ (۵۰)

۱-

نحن اهل الذّكر.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۸۶

ترجمه: ..... ص: ۳۸۶

آیا آنها که توطئه کردنـد، ایمن هسـتند از این که ممکن است زمین ایشان را فرو برد، یا از آن جا گمانش را ندارند، عذابی بر آنان وارد شود؟ (۴۵)

یا هنگامی که در رفت و آمدند آنها را فرا گیرد، که آنان قادر به فرار نیستند. (۴۶)

یا در حال ترس آنها را گرفتار سازد.

همانا پروردگار شما مهربان و رحیم است. (۴۷)

آیا به اشـیایی که خدا آفریده است (موجودات جسمانی) نگاه نمی‌کنند، که سایه‌های آن از راست و چپ حرکت دارند و خاضعانه برای خدا سجده می‌کنند. (۴۸)

تمام آنچه در آسـمانها و زمین از جنبندگان وجود دارد و همچنین فرشـتگان، برای خدا سـجده می‌کنند و هیچ گونه تکبّری ندارند. (۴۹)

آنها از مخالفت پروردگارشان که حاکم بر آنها است می‌ترسند و آنچه را مأموریت دارند انجام می‌دهند. (۵۰)

تفسیر: ..... ص: ۳۸۶

مَكَرُوا السَّيِّئاتِ نیرنگهـای بـدی را انجـام دادنـد. منظور اهـل مکّه و توطئه‌هایی است که آنها علیه پیامبر صـلی اللّه علیه و آله به کار می‌بردند.

أَوْ يَأْخُذَهُمْ فِي تَقَلُّبِهِمْ این جمله حالیه و معنایش این است: یا در حالی آنها را عذاب الهی فرا بگیرد که در سفرها و تجارتهایشان در رفت و آمد باشند.

أَوْ يَأْخُذَهُمْ عَلى تَخَوُّفٍ یـا آن گـاه که در حـال خوف و ترس بسـر می‌برنـد، یعنی وقتی که ببیننـد اقوامی پیش از آنهـا به هلاـکت رسیده‌اند بیم آن دارند که عذاب، آنها را

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۸۷

هم فرو بگیرد و هر لحظه منتظر عذاب می‌باشند.

این معنا غیر از آن است که در آخر آیه، پیشین فرمود: یا از جایی که نمی‌دانند عذاب بر آنها فرود آید.

بعضـی گفته‌انـد معنای تخوّف، تنقّص است: یعنی از ترس عذاب، دمادم و بتدریج در وجودشان کاستی ایجاد می‌شود و از اموالشان

کم می‌شود تا بالاخره به هلاکت رسند.

فَإِنَّ رَبَّكُمْ لَرَؤُفٌ رَحِيمٌ پروردگار شما بسیار مهربان و با رحمت است آن گاه که نسبت به شما بردباری کرده و بزودی شما را کیفر و عقوبت نمی‌کند. «أَ وَ لَمْ يَرَوْا» و «يتفيؤا»: هر یک از این دو فعل، با «یاء» و «تاء» هر دو، قرائت شده است.

ما خَلَقَ اللَّهُ «ما» موصوله و مبهم است، و جمله: مِنْ شَيْءٍ يَتَفَيَّؤُا ظِلالُهُ، آن را توضیح می‌دهد که مراد از آنچه خدا آفریده، در این جا چیزی است که سایه‌هایش به طرف راست و چپ حرکت می‌کند و از مادیات است. «یمین» (مفرد) و به معنای أیمان (جمع) می‌باشد. «و سجدا» حال از «ظلال»، و «هُمْ داخِرُونَ» حال از ضمیر در «ظلاله» است که مفرد و به معنای جمع است زیرا همه اشیای مادّی که خداوند آفریده دارای سایه می‌باشند. «داخرون»، جمع به واو نون آمده است، زیرا دخور (اظهار کوچکی کردن) از اوصاف عقلاست و یا این که چون بعضی از مخلوقات عاقل هستند آن را غلبه داده است معنای جمله این است: آیا نمی‌نگرید به آنچه خداوند آفرید، از اجرامی که سایه‌های آن از نقطه‌های راست و چپ در حرکتند، این عبارت استعاره از راست و چپ انسان است یعنی به علّت اطاعت از فرمان خداوند سایه‌های اشیا از طرفی به طرف دیگری حرکت می‌کنند و در مأموریت خود از فرمان خدا کوتاهی ندارند، و نیز این اجسام به خودی خود، مطیع، رام و تسلیم فرمان خدا هستند و آنچه او درباره آنها انجام داده می‌پذیرند.

مِنْ دابَّةٍ «من» بیانیه است، و در این که مقصود از «دابّه» چیست دو احتمال وجود دارد:

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۸۸

۱- مقصود تمام «ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ» است به این اعتبار که در آسمانها نیز خداوند موجوداتی خلق کرده است که می‌جنبند.

۲- فقط بیان برای «ما فِي الْأَرْضِ» است و مقصود از «ما فِي السَّماواتِ» ملائکه هستند و اما ذکر ملائکه به طور خصوص با این که معنای آن با توجّه به «ما فِي السَّماواتِ» بیان شده این است که چون فرشتگان از میان همه سجده کنندگان مطیع‌ترند امتیاز خاصی را دارا می‌باشند. «۱» و نیز می‌توان گفت مراد از ملائکه فرشتگان زمینی از قبیل حفظه و غیر آنها می‌باشند. (در این صورت ذکر ملائکه تکرار نخواهد بود). منظور از سجده موجودات مکلّف، اطاعت و عبادت آنها و سجده غیر اهل تکلیف، آن است که در مقابل اراده خداوند تسلیم محض هستند و هرگز از این امر خودداری نمی‌کنند. «یخافون»: حال است از ضمیر در «لا يَسْتَكْبِرُونَ» یعنی آنها در حالی که از پروردگارشان می‌ترسند، عبادت او را ترک نمی‌کنند، یا استینافیه است و بیان می‌کند نفی استکبار آنها را در عبادت و بر آن تأکید می‌کند، زیرا کسی که خوف خدا داشته باشد، از عبادت او سرپیچی نمی‌کند.

مِنْ فَوْقِهِمْ اگر متعلق به «یخافون» باشد معنایش این است: از خدا می‌ترسند که عذابی از آسمان بر بالای سرشان نازل فرماید، و اگر آن را متعلّق به «ربهم» بگیریم حال از آن خواهد بود و چنین معنا می‌شود: از پروردگارشان می‌ترسند در حالی که بر آنها قهر و غلبه دارد، چنان که می‌فرماید: وَ إِنَّا فَوْقَهُمْ قاهِرُونَ «ما بر آنها کاملا تسلّط داریم» (اعراف/ ۱۲۷).

۱- یا این که چون معمولا دابّه به جنبندگان مادّی و جسمانی اطلاق می‌شود و اگر فرشتگان رفت و آمد و حضور و غیابی دارند به معنای جسمانی و مادّی نیست تا در مفهوم دابّه داخل شود، تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۶- ۲۵۵.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۸۹

[سوره النحل (۱۶): آیات ۵۱ تا ۵۵] ..... ص: ۳۸۹

اشاره

وَ قالَ اللَّهُ لا تَتَّخِذُوا إِلهَيْنِ اثْنَيْنِ إِنَّما هُوَ إِلهٌ واحِدٌ فَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ (۵۱) وَ لَهُ ما فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ لَهُ الدِّينُ واصِباً أَ فَغَيْرَ اللَّهِ تَتَّقُونَ (۵۲) وَ ما بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ ثُمَّ إِذا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجْئَرُونَ (۵۳) ثُمَّ إِذا كَشَفَ الضُّرَّ عَنْكُمْ إِذا فَرِيقٌ مِنْكُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ (۵۴) لِيَكْفُرُوا بِما آتَيْناهُمْ فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ (۵۵)

ترجمه: ..... ص: ۳۸۹

خداوند فرمود: دو معبود انتخاب نکنید معبود واقعی یکی است، بنا بر این از من بیم داشته باشید. (۵۱)
آنچه در آسمانها و زمین است از آن او و اطاعت واجب برای او است، پس آیا از غیر خدا پروا می‌کنید. (۵۲)
هر نعمتی که دارید از خداست. سپس هر گاه زیانی به شما رسد به درگاه او استغاثه می‌کنید. (۵۳)
و هنگامی که او رنج و ضرر را از شما برطرف ساخت، گروهی از شما به پروردگارشان شرك می‌ورزند. (۵۴)
تا این که نسبت به نعمتهایی که به آنها داده‌ایم کفران ورزند، بنا بر این بهره خود را از دنیا بگیرید، که بزودی خواهید دانست. (۵۵)

تفسیر: ..... ص: ۳۸۹

لا تَتَّخِذُوا إِلهَيْنِ اثْنَيْنِ إِنَّما هُوَ إِلهٌ واحِدٌ تأکید به عدد (اثنین و واحد) دلالت بر اهمیّت مطلب دارد زیرا وقتی گفته شود: انما هو اله، و به «واحد» تأکید نشود، مطلب خوب ادا نشده است و چنین تصوّر می‌شود که الهیت را ثابت کرده‌اند نه وحدانیّت را.
فَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ در این جمله بـا رعـایت التفـات از غیبت به متکلم رفته، زیرا (از یـک سو) غایب و متکلم در این جا یکی است و او همان خداست، (و از سوی دیگر)
ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۹۰
این تعبیر، از این که (دوم را هم غـایب بیـاورد و) بگویـد: فایـاه فارهبوه، و نیز از این که ما قبلش را متکلم (انّما انا اله واحـد) بیاورد برای ایجاد ترس رساتر است. «دین» به معنای اطاعت، و «واصبا» حال برای «لَهُ الدِّينُ» است که ظرف و جار و مجرور و عامل در آن می‌باشد.
«واصب» در لغت به معنـای واجب و ثـابت است، چـون همه نعمتهـا از اوست، پس اطـاعت او بر هر صـاحب نعمـتی واجب است، و می‌توان آن را از «وصب» به معنـای زحمت و مشـقّت گرفت، یعنی دین از آن خـداست در حالی که توأم با زحمت و رنـج است، از این رو دین را تکلیف نامیده‌انـد و می‌توان دین را به معنـای جزا گرفت، یعنی ثواب و عقـاب بطور دائم و همیشه، از خـداست و این امر هیچ گاه قطع شدنی نیست.
وَ ما بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ آنچه از نعمتهای بدنی و مالی که به شما می‌رسد از خداست.
فَإِلَيْهِ تَجْئَرُونَ (و در هنگام شدایـد) تنها بسوی او زاری می‌کنیـد. «جوار» به معنای بلنـد کردن صـدا برای دعاست. «تجرون» با حذف همزه و گذاردن حرکت آن، روی جیم، نیز قرائت شده است.
إِذا فَرِيقٌ مِنْكُمْ در تفسیر این آیه دو احتمال وجود دارد:
۱- این که ضمیر در وَ ما بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ عام و شامل تمام انسانها باشد و از «فریق» گروه کافر آنها اراده شود.
۲- می‌توان گفت مورد خطـاب کافراننـد و «منکم» برای بیـان است نه، تبعیض و معنای عبارت این است: در این هنگام گروه کافری که خود شـما باشیـد شـرك می‌آوریـد، زیرا در گروه کفّار هم ممکن است کسـی باشـد که عبرت بگیرد، چنان که می‌فرمایـد: فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ «اما هنگامی که آنها را به خشکی

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۳، ص: ۳۹۱

نجات داد بعضی راه اعتدال را پیش می‌گیرند». «۱» (لقمان/ ۳۲).

لِيَكْفُرُوا بِما آتَيْناهُمْ تا به نعمتی که به آنها عطا کردیم و ناراحتی‌شان را بر طرف ساختیم کفر ورزند. گویی هدف کافران از شرک ورزیدن به خدا کفران و ناسپاسی نسبت به نعمتهای او بوده است.

فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ پس آنچه می‌خواهید لذّت ببرید که بزودی خواهید دانست در این جمله خداوند کفّار را به حال خودشان واگذاشته و تهدیدشان فرموده است. ممکن است دو فعل «لیکفروا» و «فتمتعوا»، فعل امر و به معنای خذلان و بخود واگذاردن و لام نیز برای امر غایب باشد.

[سوره النحل (۱۶): آیات ۵۶ تا ۶۰] ..... ص: ۳۹۱

اشاره

وَ يَجْعَلُونَ لِما لا يَعْلَمُونَ نَصِيباً مِمَّا رَزَقْناهُمْ تَاللَّهِ لَتُسْئَلُنَّ عَمَّا كُنْتُمْ تَفْتَرُونَ (۵۶) وَ يَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَناتِ سُبْحانَهُ وَ لَهُمْ ما يَشْتَهُونَ (۵۷) وَ إِذا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنْثى ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٌ (۵۸) يَتَوارى مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ ما بُشِّرَ بِهِ أَ يُمْسِكُهُ عَلى هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرابِ أَلا ساءَ ما يَحْكُمُونَ (۵۹) لِلَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ مَثَلُ السَّوْءِ وَ لِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلى وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۶۰)

ترجمه: ..... ص: ۳۹۱

و آنها برای بتهایی که هیچ سود و زیانی از آنها سراغ ندارند، سهمی از آنچه، ما به آنها روزی داده‌ایم، می‌دهند، به خدا سوگند که از این دروغ و تهمتها سؤال خواهید شد. (۵۶)

و برای خداوند سبحان، دختران و برای خودشان آنچه را می‌خواهند قائل می‌شوند. (۵۷)

و

۱- مثل عکرمهٔ بن ابی جهل، تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۸۸.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۳، ص: ۳۹۲

هر گاه یکی از آنها به دختری مژده داده می‌شد چهره‌اش سیاه و غمگین و خشمناک می‌گردید. (۵۸)

از قوم و قبیله خود به خاطر بشارت بدی که به او داده شده، پنهان می‌شد و می‌اندیشید که طفل را به مشقّت نگهدارد یا، در خاک پنهانش کند؟ هان! چه بد، حکمی می‌کردند. (۵۹)

برای آنها که ایمان به آخرت ندارند صفات زشت، و برای خداوند صفات عالی است و او عزیز و حکیم است. (۶۰)

تفسیر: ..... ص: ۳۹۲

لِما لا يَعْلَمُونَ مقصود این است که مشرکان از موقعیت بتهایشان آگاهی ندارند، زیرا آنها معتقد بودند که بتها دارای سود و زیان هستند و از آنان شفاعت می‌کنند، در صورتی که آنها جمادی بیش نیستند. بنا بر این نسبت به بتهای خود جاهل و نادانند.

بعضی گفته‌اند: ضمیر فاعل در «لا یعلمون» برای بتهاست، یعنی بت پرستان به موجوداتی که متّصف به علم نیستند تقرّب می‌جویند

و از چهار پایان و زراعتهای خود برای آنها بهره‌ای قرار می‌دهند در حالی که خود بتها از آن ناآگاهند.

تَاللَّهِ لَتُسْئَلُنَّ عَمَّا كُنْتُمْ تَفْتَرُونَ در این آیه خداوند بت پرستان را تهدید می کند که بزودی از دروغهایی که می گویید و بتهای بیجان را خدا، و سزاوار تقرّب می‌دانید، مورد محاکمه و سؤال واقع خواهید شد.

سُبْحانَهُ بت پرستان عقیده داشتند که فرشتگان دختران خدایند. حق تعالی با این کلمه ذات یکتای خود را از نسبت فرزند داشتن منزّه و پاك دانست و بعضی گفته‌اند این کلمه اظهار تعجّب و شگفتی از گفته آنان است.

وَ لَهُمْ ما يَشْتَهُونَ در محل اعراب این جمله دو نظریه است:

۱- نصب، عطف بر «البنات» یعنی پسران را که دوست می‌داشتند برای خود قرار می‌دادند.

۲- رفع بنا بر ابتدا یعنی: و برای آنها چیزی است که خود می‌پسندند، یعنی پسران. ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۹۳

«ضلّ» به معنای صار است، چنان که فعلهای: اصبح، امسی و بات نیز به همین معنا به کار می‌روند. معنای آیه این است: چهره‌اش از شدّت خشم، سرخ و سیاه می‌شد.

فَهُوَ كَظِيمٌ قلبش پر از کینه نسبت به همسرش می‌شد و به خاطر خبر بدی که به او داده شده بود از مردم دوری می کرد و حدیث نفس می‌نمود و با خود می‌اندیشید که چه کند آیا با تحمّل ذلّت و خواری، فرزند خود را نگهدارد، یا در خاك پنهانش کند.

أَلا ساءَ ما يَحْكُمُونَ هان! چه بد می‌اندیشیدند: دختر را، که این چنین مایه ننگ می‌دانستند به خدا نسبت می‌دادند، و بر عکس، پسر را که نیکو می‌دانستند، برای خود قرار می‌دادند.

مَثَلُ السَّوْءِ مراد صفت ناروا مانند نیاز به فرزند که ویژه مخلوق است و سزاوار خدا نیست، و یا صفتهای دلیل بر نقص، از قبیل جهل و عجز، و غیر اینها می‌باشد.

این ویژگیها سزاوار مردمی است که به آخرت ایمان ندارند.

وَ لِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلى منظور صفات خدایی است، از قبیل بی‌نیازی از داشتن همسر و فرزند، و منزّه بودن از صفتهای نقص که ویژه مخلوقات است زیرا صفتهای عالی شایسته مقام الهی است.

[سوره النحل (۱۶): آیات ۶۱ تا ۶۵] ..... ص: ۳۹۳

اشاره

وَ لَوْ يُؤاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ ما تَرَكَ عَلَيْها مِنْ دَابَّةٍ وَ لكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلى أَجَلٍ مُسَمًّى فَإِذا جاءَ أَجَلُهُمْ لا يَسْتَأْخِرُونَ ساعَةً وَ لا يَسْتَقْدِمُونَ (۶۱) وَ يَجْعَلُونَ لِلَّهِ ما يَكْرَهُونَ وَ تَصِفُ أَلْسِنَتُهُمُ الْكَذِبَ أَنَّ لَهُمُ الْحُسْنى لا جَرَمَ أَنَّ لَهُمُ النَّارَ وَ أَنَّهُمْ مُفْرَطُونَ (۶۲) تَاللَّهِ لَقَدْ أَرْسَلْنا إِلى أُمَمٍ مِنْ قَبْلِكَ فَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطانُ أَعْمالَهُمْ فَهُوَ وَلِيُّهُمُ الْيَوْمَ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ (۶۳) وَ ما أَنْزَلْنا عَلَيْكَ الْكِتابَ إِلاَّ لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَ هُدىً وَ رَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۶۴) وَ اللَّهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَحْيا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ (۶۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۹۴

ترجمه: ..... ص: ۳۹۴

اگر خداوند بخواهد مردم را به دلیل ستمشان مجازات کند، هیچ جنبنده‌ای را بر روی زمین باقی نمی گذارد ولی آنها را تا زمان معیّنی مهلت می‌دهد و هنگامی که زمانشان فرا رسد، نه یک ساعت تأخیر می کنند و نه یک ساعت پیشی می گیرند. (۶۱)

آنها برای خدا چیزهایی قرار می‌دهند که خود از آن کراهت دارند و با این حال زبانشان به دروغ می‌گوید: نیکی برای آنان است، تردیدی نیست که آتش برای آنها است و شتابان بسوی آن رهسپارند. (۶۲)

به خدا سوگند، پیامبرانی به سوی امّتهای پیش از تو فرستادیم، امّا شیطان کارهایشان را بر ایشان آراست، و او امروز، ولیّ و سرپرست آنان است.

و مجازات دردناک برای آنها است. (۶۳)

ما، قرآن را بر تو، نازل نکردیم مگر برای این که آنچه در آن اختلاف دارند بر ایشان بیان کنی.

و برای گروهی که ایمان می‌آورند مایه هدایت و رحمت است. (۶۴)

خداوند از آسمان آبی فرستاد، و زمین را پس از آن که مرده بود، حیات بخشید، در این کار نشانه‌ای است برای مردمی که شنوا باشند. (۶۵)

تفسیر: ..... ص: ۳۹۴

وَ لَوْ يُؤاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ ما تَرَكَ عَلَيْها مِنْ دَابَّةٍ اگر قرار بود که خداوند مردم را به دلیل کافر بودن و گناهکاریشان مورد مؤاخذه قرار دهد همه جنبندگان روی

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۹۵

زمین را به شومی ظلم ستمکاران از بین می‌برد و یا هیچ جنبنده ستمکاری را بر روی زمین نمی‌گذاشت. ابن عباس گفته است: هیچ مشرکی را باقی نمی‌گذاشت.

وَ يَجْعَلُونَ لِلَّهِ ما يَكْرَهُونَ آنچه را برای خودشان نمی‌پسندیدند- از قبیل داشتن دختر و شریک در ریاست و توهین نسبت به فرستادگان خود- برای خدا روا می‌داشتند و بی‌ارزشترین اموالشان را به خدا و بهترینش را به بتهایشان اختصاص می‌دادند.

وَ تَصِفُ أَلْسِنَتُهُمُ الْكَذِبَ أَنَّ لَهُمُ الْحُسْنى و با این حال زبانهایشان به دروغ خبر می‌داد که سرانجام نیکی برای آنهاست. جمله اخیر بدل از «کذب» است و مقصود از آن، یا این گفتار قریش است که: پسران از آن ماست (و دختران از خدا) و یا گفتار دیگرشان که: اگر آنچه محمّد صلی اللَّه علیه و آله می‌گوید حق باشد، بهشت برای ماست.

«مفرطون»: این کلمه به طرق مختلف قرائت شده: به فتح و کسر راء، و تخفیف و تشدید آن. اگر به فتح خوانده شود (مخفف یا مشدّد) به این معناست که آنها شتابان و پیش از همه به سوی آتش برده می‌شوند از أفرطت فلانا و فرّطته فی طلب الماء.

در طلب آب بر فلانی سبقت گرفتم و بعضی گفته‌اند در این صورت به معنای فراموش شدگان و واگذار شدگان می‌باشد. از أفرطت فلانا خلفی: او را پشت سر گذاشتم و فراموشش کردم. و مفرّطون به کسر را و تخفیف از افراط به معنای زیاده‌روی در معاصی می‌آید، و مفرطون مشدّد از تفریط کوتاهی در طاعات است.

فَهُوَ وَلِيُّهُمُ الْيَوْمَ مراد از «یوم»، زمان دنیاست: شیطان، در دنیا، قرین کافران است.

می‌توان گفت ضمیر «هم» برای مشرکان قریش است، یعنی شیطان برای کافران پیشین کردارهایشان را در نظرشان بیاراست و امروز هم با کفّار قریش قرین است، زیرا اینها هم نظیر آنها می‌باشند.

وَ ما أَنْزَلْنا عَلَيْكَ الْكِتابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ منظور از آنچه در آن اختلاف دارند، رستاخیز است چون بعضی از آنها به قیامت و به بعضی از امور

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۹۶

حلال و حرام، ایمان داشتند و بعضی ایمان نداشتند.

وَ هُدیً وَ رَحْمَةً این دو کلمه عطف بر محلّ «لتبیّن» می‌باشد، یعنی ما قرآن را بر تو نازل نکردیم مگر به منظور این که آنچه را در آن اختلاف دارند بر ایشان بیان کنی، و این هدایت و رحمت است برای آنها که ایمان بیاورند.

لِقَوْمٍ یَسْمَعُونَ برای گروهی که از روی انصاف و تدبّر می‌شنوند زیرا کسی که با گوش جان نشنود گویی کر و ناشنوا است.

[سوره النحل (۱۶): آیات ۶۶ تا ۷۰] ..... ص: ۳۹۶

اشاره

وَ إِنَّ لَکُمْ فِی الْأَنْعامِ لَعِبْرَةً نُسْقِیکُمْ مِمَّا فِی بُطُونِهِ مِنْ بَیْنِ فَرْثٍ وَ دَمٍ لَبَناً خالِصاً سائِغاً لِلشَّارِبِینَ (۶۶) وَ مِنْ ثَمَراتِ النَّخِیلِ وَ الْأَعْنابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَکَراً وَ رِزْقاً حَسَناً إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَةً لِقَوْمٍ یَعْقِلُونَ (۶۷) وَ أَوْحی رَبُّکَ إِلَی النَّحْلِ أَنِ اتَّخِذِی مِنَ الْجِبالِ بُیُوتاً وَ مِنَ الشَّجَرِ وَ مِمَّا یَعْرِشُونَ (۶۸) ثُمَّ کُلِی مِنْ کُلِّ الثَّمَراتِ فَاسْلُکِی سُبُلَ رَبِّکِ ذُلُلًا یَخْرُجُ مِنْ بُطُونِها شَرابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوانُهُ فِیهِ شِفاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَةً لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ (۶۹) وَ اللَّهُ خَلَقَکُمْ ثُمَّ یَتَوَفَّاکُمْ وَ مِنْکُمْ مَنْ یُرَدُّ إِلی أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِکَیْ لا یَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَیْئاً إِنَّ اللَّهَ عَلِیمٌ قَدِیرٌ (۷۰)

ترجمه: ..... ص: ۳۹۶

و در وجود چهار پایان، برای شما پند و عبرت است. از آنچه در شکمهای آنها است، از میان غذاهای هضم شده، و خون، شیر خالصی که برای آشامندگان، گواراست، به شما می‌نوشانیم. (۶۶)

و شما از میوه‌های درختان خرما و انگور موادّ مست کننده و روزی خوب و پاکیزه می‌گیرید بدرستی که در این امر، نشانه‌هایی است برای مردمی که می‌اندیشند. (۶۷)

پروردگار تو به زنبور عسل الهام کرد که از کوه‌ها و درختان و داربستهایی که مردم می‌سازند، خانه‌هایی برگزین. (۶۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۹۷

پس، از تمام ثمرات تناول کن و راههایی را که پروردگارت معیّن کرده به راحت به پیمای، از شکم زنبور نوشابه‌ای با رنگهای مختلف خارج می‌شود که در آن برای مردم شفا است، همانا در این کار برای گروهی که می‌اندیشند، دلیلی روشن است. (۶۹)

خدا شما را آفرید و سپس می‌میراند، و برخی از شما به پست‌ترین دوره‌های عمر می‌رسند، تا پس از علم، چیزی ندانند، آری خداوند دانا و تواناست. (۷۰)

تفسیر: ..... ص: ۳۹۷

نُسْقِیکُمْ این فعل در این سوره و در سوره مؤمنون، با فتح و ضمّ نون قرائت شده است، و آغاز سخن است، گویا کسی می‌پرسد که پند و عبرت (در چهار پایان) چیست؟ در پاسخ می‌فرماید: از آنچه در بطون آنهاست به شما می‌نوشانیم.

کلمه «أنعام» که (با توجه به ضمیر فی بطونه) مذکّر حساب شده، به عنوان اسم مفرد به معنای جمع به کار رفته است، مثل کلمه «نعم» که در قول شاعر چنین است.

فی کل عام نعم تحونه یلحقه قوم و تنتجونه «۱»

و آن جا که ضمیر انعام مؤنّث آورده شده «۲» به این دلیل است که آن را جمع مکسّر نعم گرفته شده است. معنای آیه این است:

خداوند سبحان، شیر را در فاصله‌ای میان غذاهای هضم شده و خون محفوظ قرار داده است و این فاصله از هر طرف به قدرت خدا، چنان ایجاد شده است که نه با آنها آمیخته می‌شود و نه رنگ و طعم و

۱- در هر سال شما دزدان و غارتگران چارپایانی را به دست می‌آورید که دیگران آنها را آبستن ساخته‌اند و شما (در قبیله خود) از آنها استفاده می‌برید. شاعر، نعم را بکار برده و ضمایر آن را مفرد آورده است.

۲- مؤمنون/ ۲۱: نُسْقِیکُمْ مِمَّا فِی بُطُونِها.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۹۸

بوی آنها را به خود می‌گیرد، بلکه شیر خالص و مطلوب به دست می‌آید. «سائغ» نرم و لطیف است و به آسانی از گلو می‌گذرد. «ممّـا»: «من» برای تبعیض است، چون شیر بعضی از ما فی بطون است: «من» در «من بین» برای ابتدای غایت، زیرا در بین کثافت و خون، جایگاهی است که از آنجا، آبیاری آغاز می‌شود.

وَ مِنْ ثَمَراتِ النَّخِیلِ وَ الْأَعْنابِ در متعلق جارّ و مجرور دو قول است:

۱- متعلّق به محذوف و تقدیرش چنین است: و نسقیکم من ثمرات النخیل، و مقصود از ثمرات نخیل و اعناب: شیره خرما و انگور است و جمله «تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَکَراً». چگونگی استفاده از خرما و انگور را بیان می‌کند.

۲- ممکن است متعلّق به «تتخذون»، و تکرار «منه» که ظرف است، برای تأکید باشد.

در مرجع ضمیر «منه» نیز دو احتمال وجود دارد:

الف: به کلمه «ثمرات» برگردد زیرا «ثمرات» به معنای ثمر است.

ب: به موصوف محذوف (ما) برگردد که «تتخذون» صفت آن باشد و تقدیرش چنین است ما تتخذون منه سکرا ما نکره موصوفه است یعنی چیزی که از آن، مادّه سکر آور می‌گیرید و ممکن است تقدیر جمله این باشد: ثمر تتخذون منه سکرا و رزقا حسنهً: (ثمری که از آن خمر و نیز روزی نیکو می‌گیرید)، زیرا مردم بعضی از میوه‌ها را می‌خوردند و از بعضی دیگر شراب می‌گرفتند. منظور از «سکر» خمر و هر چیز مسکری است. مصدر، به جای اسم بکار رفته از سکر سکرا و سکرا، چنان که شاعر گفته است:

فجاءونا بهم سکر علینا فاجلی الیوم و السکران صاحی

«دشمنان پیش ما آمدند در حالی که مست و بر ما خشمگین بودند، اما وقتی که بر ما حمله کردند و ما بر آنان غلبه کردیم، تاریکی جنگ از چهره روز بر طرف شد و

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۹۹

خشم و مستی نیز از سر آنان رفت» (سکر: مصدر به جای اسم فاعل به معنای خشمگین به کار رفته است). «رزق حسن» روزی حلالی است که از این دو میوه (خرما و انگور) گرفته می‌شود، از قبیل سرکه، شیره و کشمش و غیر اینها.

وَ أَوْحی رَبُّکَ إِلَی النَّحْلِ وحی پروردگار به زنبور عسل آن است که به او الهام کرد و نیروی غریزی در او قرار داد که دیگر موجودات از آن بی‌اطّلاعند، زیبایی ساخته‌هایش و دقتی که در خانه‌سازی او به چشم می‌خورد و شگفتیهایی که در طبایعش وجود دارد، همگی، نشانه‌های روشنی است بر این که حق تعالی چنین ویژگی خاص در درون وی به ودیعت نهاده است.

أَنِ اتَّخِذِی حرف «ان» تفسیری است، چون در کلمه وحی، معنای گفتن نهفته است.

بُیُوتاً این کلمه در همه جای قرآن، به مناسبت «یاء» که حرف دوّم آن است به کسر «ب» یعنی بیوت، هم تلفظ شده است. «یعرشون» با ضم راء و کسر آن خوانده شده است و ضمیر در «یعرشون» به «النّاس» برمی‌گردد یعنی از بوته انگوری که مردم از آن سایبان و جفت و داربست می‌سازند. «من» در تمام آیه برای تبعیض است، زیرا زنبور عسل، خانه‌هایش را نه در همه کوهها و نه از همه

درختان، و نه از همه داربستهای انگور، می‌سازد بلکه در همه جا، از قسمتی از آنها استفاده می کند.
ثُمَّ کُلِی مِنْ کُلِّ الثَّمَراتِ سپس به زنبور عسل دستور دادیم: از هر میوه‌ای که میل داری بخور، و هنگامی که آن را خوردی، راههایی را که خدایت به تو فهمانیده و برای تهیّه عسل به تو الهام فرموده است بپیمای، و یا، هر گاه میوه‌ها را خوردی، از همان راههایی که خدایت معیّن ساخته به لانه‌ات برگرد تا منحرف نشوی و راهت را گم نکنی. «ذللا» جمع ذلول و حال از «سُبُلَ رَبِّکِ» است زیرا خداوند آن راهها را برای زنبور عسل هموار کرده و در اختیار او گذاشته است، و یا حال برای ضمیر «اسلکی» است، یعنی در حالی که تو، رام و منقاد در برابر چیزی هستی که امر به آن شده‌ای.
ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۰۰
یَخْرُجُ مِنْ بُطُونِها شَرابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوانُهُ مقصود از این نوشیدنی عسل است و رنگهای مختلفش، سفید، سرخ و زرد می‌باشد. «فِیهِ شِفاءٌ»: در آن برای مردم شفاست، عسل از جمله درمانها و داروهای مشهور و شناخته شده است، دلیل نکره آوردن «شفاء» یا به خاطر اهمّیّت و عظمت درمانی است که در این دارو، وجود دارد، و یا به این سبب است که بعضی از شفا، در آن قرار دارد، و با این که زنبور، عسل را مانند بزاق از دهانش بیرون می‌دهد، خدا فرموده است: از شکم او خارج می‌شود، تا کسی گمان نبرد که فقط از دهانش می‌باشد و از شکمش نیست.
إِلی أَرْذَلِ الْعُمُرِ پست‌ترین و پایین‌ترین مرحله عمر، به قول امام علی علیه السّلام هفتاد و پنج و به گفته قتاده نود سال می‌باشد، زیرا روزگاری برای انسان بدتر از ایّام پیری نیست.
لِکَیْ لا یَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَیْئاً تا هنگامی که حالتی شبیه به دوران کودکی پیدا کند، فراموشکار می‌شود، هر چه یاد بگیرد فراموش می کند، اگر از او سؤالی شود نمی‌داند. بعضی گفته‌اند: تا به مرحله‌ای رسد که نتواند بر علم خود بیفزاید (استعداد از کار افتاده چیزی یاد نمی گیرد.

[سوره النحل (۱۶): آیات ۷۱ تا ۷۴] ..... ص: ۴۰۰

اشاره

وَ اللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَکُمْ عَلی بَعْضٍ فِی الرِّزْقِ فَمَا الَّذِینَ فُضِّلُوا بِرَادِّی رِزْقِهِمْ عَلی ما مَلَکَتْ أَیْمانُهُمْ فَهُمْ فِیهِ سَواءٌ أَ فَبِنِعْمَةِ اللَّهِ یَجْحَدُونَ (۷۱) وَ اللَّهُ جَعَلَ لَکُمْ مِنْ أَنْفُسِکُمْ أَزْواجاً وَ جَعَلَ لَکُمْ مِنْ أَزْواجِکُمْ بَنِینَ وَ حَفَدَةً وَ رَزَقَکُمْ مِنَ الطَّیِّباتِ أَ فَبِالْباطِلِ یُؤْمِنُونَ وَ بِنِعْمَتِ اللَّهِ هُمْ یَکْفُرُونَ (۷۲) وَ یَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ ما لا یَمْلِکُ لَهُمْ رِزْقاً مِنَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ شَیْئاً وَ لا یَسْتَطِیعُونَ (۷۳) فَلا تَضْرِبُوا لِلَّهِ الْأَمْثالَ إِنَّ اللَّهَ یَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ (۷۴)
ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۰۱

ترجمه: ..... ص: ۴۰۱

خداوند برخی از شما را بر بعضی دیگر از جهت روزی برتری داد امّا آنان که برتری داده شده‌اند، حاضر نیستند از روزی خود به بردگانشان بدهند و همگی مساوی شوند، آیا نعمت خدا را انکار می کنند؟ (۷۱)
و خداوند برای شما از جنس خودتان همسرانی قرار داد و از همسرانتان فرزندان و یارانی، و از چیزهای پاک شما را روزی داد آیا به باطل ایمان می‌آورید و به نعمت خدا کفر می‌ورزید؟ (۷۲)
و غیر از خدا موجوداتی را می‌پرستند که مالک روزی آنان از آسمانها و زمین نیستند و هیچ توانایی ندارند. (۷۳)

پس برای خداوند همانندها قرار ندهید، چرا که خداوند می‌داند و شما آگاهی ندارید. (۷۴)

تفسیر: ..... ص: ۴۰۱

وَ اللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلى بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ خداوند شما مردم را از جهت رزق و روزی متفاوت قرار داده به شما نسبت به بردگانتان برتری در روزی کرامت کرده است با این که آنها هم مثل شما بشراند.

فَمَا الَّذِينَ فُضِّلُوا بِرَادِّي رِزْقِهِمْ عَلى ما مَلَكَتْ أَيْمانُهُمْ فَهُمْ فِيهِ سَواءٌ در معنای این عبارت سه احتمال است:

۱- شما میان خود و بردگانتان در آنچه خداوند به شما داده تساوی قائل نیستید و آنان را در این امر شریک قرار نمی‌دهید و این را بر خود نمی‌پسندید که با آنها یکسان شوید پس چگونه راضی می‌شوید بندگان خدا را شریک او قرار دهید و در پرستش و تقرّب به آنها رجوع کنید؟

۲- روزی دهنده همه بردگان و صاحبان آنها خداوند است. پس همه در روزی

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۰۲

خداوند یکسان هستند، بنا بر این برده‌داران نپندارند که آنها روزی بردگان را می‌دهند.

تنها مطلبی که هست، خداوند، روزی بردگان را به دست آنها قرار داده است.

۳- معنای دیگر آن است که موالی ما زاد روزی خود را به بردگان نمی‌دهند تا در خوراک و لباس با هم مساوی شوند. در این باره از ابو ذر روایت شده که پیامبر می‌فرمود: «بردگان برادران شمایند پس، از آنچه خود می‌پوشید به آنها بپوشانید و از آنچه خود می‌خورید به آنها هم بخورانید». «۱» و از آن به بعد دیده نشد که لباسهای برده ابو ذر با لباس خودش تفاوت داشته باشد.

أَ فَبِنِعْمَةِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ در این قسمت خداوند رعایت نکردن مالکان برابری با بردگان را انکار و کفران نعمت به حساب آورده است: این فعل به دو صورت: غایب و مخاطب قرائت شده است. «مِنْ أَنْفُسِكُمْ» از جنس خودتان «حفدة» یعنی یاران و خدمتگزاران، امام صادق علیه السّلام فرمود: «حفدة»: دامادهای شخص هستند که فقط به شوهران دخترانش گفته می‌شود، بعضی گفته‌اند: منظور نوادگان هستند، «حفدة» جمع حافد است، حفد الرجل: در خدمت کردن و اطاعت شتاب کرد، در دعا گفته می‌شود: و الیك نسعی و نحفد: به سوی تو می‌شتابیم و برای تو می کوشیم. «مِنَ الطَّيِّباتِ» بعضی از پاکیزه‌ها را روزی شما ساخت.

أَ فَبِالْباطِلِ يُؤْمِنُونَ آیا معتقدند که بتها به حالشان سودی دارد و از آنها شفاعت خواهند کرد؟

وَ بِنِعْمَتِ اللَّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ و به نعمتهای آشکار خدا که هیچ شبهه‌ای در آن نیست کفر می‌ورزند؟ و گفته شده است که منظور از نعمت خدا پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله و قرآن و اسلام می‌باشد که کفّار منکر اینها بودند.

وَ يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ ما لا يَمْلِكُ لَهُمْ رِزْقاً «رزقا»: مصدر و شیئا مفعول آن است

-۱

انّما هم اخوانکم فاکسوهم مما تلبسون و اطعموهم مما تطعمون.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۰۳

مثل آیه او اطعام ... یتیما ... او مسکینا ... «یا در روز قحطی، یتیمی خویشاوند یا مسکینی خاکنشین را طعام دهند» (البلد/ ۱۴، ۱۵ و ۱۶). بنا بر این، معنای آیه این می‌شود: مشرکان بتهایی را عبادت می کنند که قادر نیستند چیزی را روزی دهند و جایز است که «رزقا» به معنای «ما یرزق» و «شیئا» بدل از آن و به معنای «قلیلا» باشد.

حال در صورتی که «رزقا» را مصدر بدانیم «مِنَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ» متعلق به آن خواهد بود یعنی این بتها از آسمان بارانی و از

زمین گیاهی را روزی کسی نمی‌نمایند. و اگر اسم و به معنای «ما یرزق» باشد، «مِنَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ» صفت آن خواهد بود. «وَ لا یَسْتَطِیعُونَ» مرجع ضمیر فاعلی «ما» در «ما لا یَمْلِکُ» است که چون به معنای خدایان است به اعتبار معنا، آن را جمع مذکّر آورده، بعد از آن که در خود «ما لا یَمْلِکُ» رعایت لفظ کرده است و می‌توان مرجع آن را کفّار گرفت، یعنی کفّار با آن که موجودات زنده‌ای هستند قدرت هیچ چیز از اینها را ندارند تا چه رسد به جماد یعنی بتها.

فَلا تَضْرِبُوا لِلَّهِ الْأَمْثالَ در این جمله شرک آوردن به خدا را به عنوان شبیه و نظیر آوردن برای او ذکر کرده، زیرا کسی که در امری مثل می‌زند، حالی را بحالی و داستانی را به داستانی تشبیه می‌کند.

إِنَّ اللَّهَ یَعْلَمُ خدا می‌داند که شما چه می‌کنید و شما را بر این کارهایتان کیفر خواهد کرد ولی شما از آن خبر ندارید. (او، می‌داند چگونه مثال بزند امّا شما نمی‌دانید، کشّاف، ج ۲، ص ۶۲۲).

[سوره النحل (۱۶): آیات ۷۵ تا ۷۷] ..... ص: ۴۰۳

اشاره

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْداً مَمْلُوکاً لا یَقْدِرُ عَلی شَیْءٍ وَ مَنْ رَزَقْناهُ مِنَّا رِزْقاً حَسَناً فَهُوَ یُنْفِقُ مِنْهُ سِرًّا وَ جَهْراً هَلْ یَسْتَوُونَ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَکْثَرُهُمْ لا یَعْلَمُونَ (۷۵) وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلَیْنِ أَحَدُهُما أَبْکَمُ لا یَقْدِرُ عَلی شَیْءٍ وَ هُوَ کَلٌّ عَلی مَوْلاهُ أَیْنَما یُوَجِّهْهُ لا یَأْتِ بِخَیْرٍ هَلْ یَسْتَوِی هُوَ وَ مَنْ یَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ هُوَ عَلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ (۷۶) وَ لِلَّهِ غَیْبُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا کَلَمْحِ الْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ إِنَّ اللَّهَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ (۷۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۰۴

ترجمه: ..... ص: ۴۰۴

خداوند مثالی زده است: بنده مملوکی را که قادر بر هیچ چیز نیست، و کسی که ما از خود او را روزی نیکو، داده‌ایم، و او در آشکار و نهان انفاق می‌کند آیا با هم برابرند؟ حمد ویژه خداوندی است، بلکه بیشتر آنان نمی‌دانند. (۷۵)

و نیز خداوند درباره دو مرد مثالی زده است که یکی از آنها، گنگ مادرزاد است، و قادر بر هیچ کاری نیست، و سربار سرپرست خویش است، به هر طرف او را بفرستد خیری برایش نمی‌آورد، آیا او، با کسی که امر به عدالت می‌کند و بر راه راست قدم برمی‌دارد یکسان است؟ (۷۶)

غیب آسمانها و زمین از آن خدا است و امر قیامت جز مانند یک چشم بهم زدن یا کمتر از آن، نیست، خدا بر همه چیز توانا است. (۷۷)

تفسیر: ..... ص: ۴۰۴

عَبْداً مَمْلُوکاً صفت مملوک به خاطر فرق میان برده و آزاد است، زیرا هر دو بنده خدایند.

وَ مَنْ رَزَقْناهُ صله و موصول یا صفت و موصوفند و معنایش: حرا رزقناه، است، تا مطابق شود با «عبدا» که در قبل ذکر شده: و شخص آزادی که او را روزی نیکو داده‌ایم.

هَلْ یَسْتَوُونَ آیا آزادگان و بردگان مساوی‌اند؟ و هر گاه توانا و ناتوان همانند نباشند پس چگونه، میان سنگ ریزه (بتها) و

خداوندی که به هر چه بخواهد قادر

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۰۵

است و تمام آفریده‌هایش را روزی می‌دهد، همانندی وجود دارد؟ «الأبکم» گنگ مادرزاد که نه خود می‌فهمد و نه، می‌تواند مطلب خود را به دیگران تفهیم کند.

وَ هُوَ کَلٌّ عَلی مَوْلاهُ بار سنگین و سربار کسی است که او را سرپرستی می‌کند و اداره زندگی‌اش را به عهده دارد.

أَیْنَما یُوَجِّهْهُ مولایش هر جا او را برای حاجتی بفرستد یا او را به کار مهمّی بگمارد، سودی ندارد، پیروز برنمی‌گردد و به منفعتی راه پیدا نمی‌کند. آیا او، با کسی که حواسش درست کار می‌کند، سود آور و با کفایت است، و دارای رشد و دیانت می‌باشد، و مردم را به رعایت عدل و نیکی امر می‌کند، یکی هستند؟

وَ هُوَ عَلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ او خودش بر دینی پایدار و روشی صلاحیتدار قرار دارد. این دو مثال را خداوند آورده و از مردم اقرار گرفته است که همه می‌دانید هر یک از این دو گروه با هم یکسان نیستند یعنی همین طور که دو طرف هر یک از این دو مثال را نمی‌توان مساوی یکدیگر دانست، حق تعالی را هم با این همه الطاف و نعمتهای دینی و دنیایی که به بندگانش مرحمت فرموده است، نمی‌توان، با بتهای بیجان که از ضرر زدن و سود رساندن ناتوانند، همانند و یکسان دانست. بعضی گفته‌اند این مثال را خداوند درباره کافر و مؤمن زده است.

وَ لِلَّهِ غَیْبُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ آنچه از آگاهیها که در زمین و آسمانها بر اهلش پوشیده است برای خداوند روشن است و این علم ویژه ذات اقدس خداوند می‌باشد.

وَ ما أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا کَلَمْحِ الْبَصَرِ امر قیامت نزد خدا بسیار سریع فرا می‌رسد اگر چه به تأخیر افتد، این مثلی معروف است درباره امری که می‌خواهند سرعت، و نزدیکی آن را نشان دهند و در این امر مبالغه کنند می‌گویند در یک چشم بهم زدن یا نزدیکتر از آن، چنان که در آیه دیگر می‌فرماید: و ان یوما عند ربک کالف سنة مما تعدون: «طول یک روز نزد خداوند به اندازه هزار سال شماست» (حج ۲۲/ ۴۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۰۶

منظور آن است که قیامت در پیشگاه خداوند نزدیک و نزد شما دور است. بعضی گفته‌اند یعنی بر پا داشتن قیامت و زنده کردن همه مردگان در نزدیکترین هنگام و سریعترین مدّت انجام می‌شود.

إِنَّ اللَّهَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ چون او به هر کاری توانایی دارد پس برای برقرار کردن رستاخیز هم قدرت دارد.

[سوره النحل (۱۶): آیات ۷۸ تا ۸۰] ..... ص: ۴۰۶

اشاره

وَ اللَّهُ أَخْرَجَکُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهاتِکُمْ لا تَعْلَمُونَ شَیْئاً وَ جَعَلَ لَکُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصارَ وَ الْأَفْئِدَةَ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ (۷۸) أَ لَمْ یَرَوْا إِلَی الطَّیْرِ مُسَخَّراتٍ فِی جَوِّ السَّماءِ ما یُمْسِکُهُنَّ إِلَّا اللَّهُ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ (۷۹) وَ اللَّهُ جَعَلَ لَکُمْ مِنْ بُیُوتِکُمْ سَکَناً وَ جَعَلَ لَکُمْ مِنْ جُلُودِ الْأَنْعامِ بُیُوتاً تَسْتَخِفُّونَها یَوْمَ ظَعْنِکُمْ وَ یَوْمَ إِقامَتِکُمْ وَ مِنْ أَصْوافِها وَ أَوْبارِها وَ أَشْعارِها أَثاثاً وَ مَتاعاً إِلی حِینٍ (۸۰)

ترجمه: ..... ص: ۴۰۶

خداوند شما را در حالی از شکمهای مادرانتان بیرون آورد که هیچ چیز نمی‌دانستید، و برای شما گوش و دیدگان، و دلها قرار داد،

تا سپاس نعمت او را به جای آورید. (۷۸)

آیا به پرندگانی که بر فراز آسمان مسخّرند نمی‌نگرند که هیچ کس جز خدا، آنها را نگاه نمی‌دارد، همانا در این امر نشانه‌هایی برای مردم با ایمان وجود دارد. (۷۹)

و خدا برای شما از خانه‌هایتان جای آرامش برقرار کرد، و برای شما از پوست چهارپایان خانه‌ها قرار داد که هنگام کوچ کردن و روز اقامت برایتان سبک باشد، و نیز از پشم و کرک و موی آنها برای شما تا زمان معیّنی کالا و ابزار زندگی مقرّر ساخت. (۸۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۰۷

تفسیر: ..... ص: ۴۰۷

أُمَّهاتِکُمْ این کلمه در تمام قرآن با ضمّ و کسر همزه خوانده شده است.

لا- تَعْلَمُونَ شَیْئاً جمله در محلّ حال است، یعنی در حالی که هیچ چیز از حقوق منعمی که شما را در شکمها آفرید نمی‌دانستید، ممکن است: «شیئا» مصدر و به معنای علم باشد یعنی لا تعلمون علما.

«وَ جَعَلَ لَکُمُ» این اعضا و قوای آن را در شما به وجود آورد تا نادانی شما را که بر آن زاده‌اید بر طرف سازد، و کسب علم و عمل به آن، سپاسگزاری از نعمتهای منعم و اطاعت و پرستش او می‌باشد. «أَ لَمْ یَرَوْا» این فعل به دو صورت غایب و مخاطب خوانده شده است «مسخّرات»: با بالها و وسایل ممکنه که خداوند برای پرندگان آفریده است، آماده برای پروازاند. «جوّ» هوایی که دور از زمین به طرف آسمان و نزدیک ابرها قرار دارد، و به جای بالاتر و دورتر از این فاصله «سکاک» و «لوح» گفته می‌شود.

«ما یمسکهن» در قبض و بسط و حرکت و توقّف هیچ نیرویی آنها را نگه نمی‌دارد، جز، خداوند متعال.

«مِنْ بُیُوتِکُمْ» از خانه‌های سنگی و کلوخی و خیمه‌هایی که از کرک و پشم می‌سازید و در آن ساکن می‌شوید.

«سکنا» وزن فعل به معنای مفعول است، آنچه که به آن پناه برده می‌شود، خانه باشد یا همدم و یاور.

مِنْ جُلُودِ الْأَنْعامِ بُیُوتاً خیمه‌ها و گنبدهایی که از چرم و پوست می‌سازند.

«تستخفونها» برداشتن و حمل و نقل خیمه‌ها را آسان و سبک می‌بینید.

«یَوْمَ ظَعْنِکُمْ» روزی که از جایی به جایی کوچ می‌کنید، با فتح و سکون «عین» هر دو قرائت شده است یعنی هم در مواقع سفر و هم به هنگام حضور در وطن احساس سبکی می‌کنید.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۰۸

أَثاثاً وَ مَتاعاً إِلی حِینٍ (از پشم و کرک و موی آنها) تا هنگام از کار افتادگی و مرگ برای شما اسباب و وسایلی ساخت که در کارهایتان از آن سود می‌برید.

[سوره النحل (۱۶): آیات ۸۱ تا ۸۵] ..... ص: ۴۰۸

اشاره

وَ اللَّهُ جَعَلَ لَکُمْ مِمَّا خَلَقَ ظِلالاً وَ جَعَلَ لَکُمْ مِنَ الْجِبالِ أَکْناناً وَ جَعَلَ لَکُمْ سَرابِیلَ تَقِیکُمُ الْحَرَّ وَ سَرابِیلَ تَقِیکُمْ بَأْسَکُمْ کَذلِکَ یُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَیْکُمْ لَعَلَّکُمْ تُسْلِمُونَ (۸۱) فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّما عَلَیْکَ الْبَلاغُ الْمُبِینُ (۸۲) یَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ یُنْکِرُونَها وَ أَکْثَرُهُمُ الْکافِرُونَ (۸۳) وَ یَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ کُلِّ أُمَّةٍ شَهِیداً ثُمَّ لا یُؤْذَنُ لِلَّذِینَ کَفَرُوا وَ لا هُمْ یُسْتَعْتَبُونَ (۸۴) وَ إِذا رَأَی الَّذِینَ ظَلَمُوا الْعَذابَ فَلا- یُخَفَّفُ عَنْهُمْ وَ لا هُمْ یُنْظَرُونَ (۸۵)

ترجمه: ..... ص: ۴۰۸

خداوند از آنچه آفرید، برای شما سایه‌ها قرار داد، و از کوه‌ها پناهگاهها بساخت، و برای شما پیراهنهایی فراهم کرد که از گرما، حفظتان کند، و پوششهایی که از خطر نگاهتان می‌دارد، این چنین، نعمتهایش را بر شما تمام می‌کند تا تسلیم فرمان او شوید. (۸۱)
پس اگر ناسپاسان روی برتابند، وظیفه تو تنها ابلاغ روشن است. (۸۲)
آنها نعمت خدا را می‌شناسند و سپس منکر می‌شوند و بیشترشان کافرند. (۸۳)
روزی که از هر امّتی، گواهی برانگیزیم، پس به آنان که کافر شده‌اند اجازه عذر خواهی داده نمی‌شود، و برای اصلاح خود مورد عتاب قرار نمی‌گیرند. (۸۴)
و آن گاه که ستمکاران کیفر الهی را مشاهده کردند تخفیفی برایشان نیست و به آنها مهلت داده نمی‌شوند. (۸۵)
ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۰۹

تفسیر: ..... ص: ۴۰۹

وَ اللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِمَّا خَلَقَ خداوند برای شما از درختان و ساختمانها چیزهایی آفرید که در سایه‌های آنها از گرما و سرما در امان باشید. اکنان جمع کنّ: غارها و خانه‌های سنگی که در کوه‌ها تراشیده می‌شوند و به آنها پناه می‌برید. «سرابیل»:
پیراهنهای متقال و پنبه‌ای و پشمی و جز اینها.
تَقِيكُمُ الْحَرَّ شما را از گرما حفظ می‌کند، سرما را ذکر نکرده، زیرا در میان عربها نگهداری از گرما مهمتر از سرما است و ذکر گرما بر سرما هم دلالت دارد.
وَ سَرابِيلَ تَقِيكُمْ بَأْسَكُمْ شامل زره و کلاه خود و تمام لباسهای جنگی می‌شود ولی «سربال» عامّ است پوشاکهای آهنی و غیر آن را شامل می‌شود.
لَعَلَّكُمْ تُسْلِمُونَ باشد که به نعمتهای فراگیر خداوند توجّه کنید و به او ایمان بیاورید و مطیع فرمان او شوید.
فَإِنْ تَوَلَّوْا پس اگر اعراض کنند و گفته تو را نپذیرند تو معذوری و تکلیف تبلیغی خودت را انجام داده‌ای.
يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ این نعمتها را که برشمردیم می‌شناسند و به آن اعتراف دارند و می‌دانند که از طرف خداست امّا با پرستش غیر خدا آن را انکار می‌کنند و بیشترشان اهل جحود و انکارند.
بعضی گفته‌اند منظور از نعمت خدا نبوّت و پیامبری حضرت محمّد صلی اللَّه علیه و آله است که آن را می‌شناختند سپس از روی عناد انکار می‌کردند، و بیشترشان در دل کافر بودند «شهیدا» مقصود، پیامبر هر امّت و پیشوای آنهاست که قائم مقام پیامبر است، در قیامت به نفع مؤمنان شهادت می‌دهد که به خدا ایمان داشته و پیامبر را تصدیق کردند و علیه مخالفان که کفر ورزیدند و او را تکذیب کردند، گواهی می‌دهد. ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۱۰
ثُمَّ لا يُؤْذَنُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا پس به کافران اجازه دفاع از خود و پوزش خواستن داده نمی‌شود، همین اجازه ندادن خدا دلیل بر این است که آنها هیچ گونه دلیل و برهان و عذر و بهانه‌ای ندارند.
وَ لا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ از آنها خواسته نمی‌شود که خدای را از خود راضی کنند یعنی به آنها گفته نمی‌شود که رضایت پروردگارتان را جلب کنید زیرا سرای آخرت جای تکلیف نیست. وَ يَوْمَ نَبْعَثُ این جمله منصوب به فعل محذوف است و تقدیر آن «و اذکر یوم نبعث» یا «یوم نبعث وقعوا فیما وقعوا فیه» یعنی: و به یاد آور روزی را که از هر امتی گواهی را برمی‌انگیزانیم، یا روزی که آنها را در قیامت برمی‌انگیزیم در چنین وضعیتی قرار می‌گیرند.

وَ إِذا رَأَی الَّذِینَ ظَلَمُوا الْعَذابَ متعلق به محذوف است و تقدیر آن ثقل علیهم است یعنی وقتی که این مردم کیفر الهی را ببینند بر آنها سنگین می‌نماید و تخفیفی بر ایشان نیست.

[سوره النحل (۱۶): آیات ۸۶ تا ۹۰] ..... ص: ۴۱۰

اشاره

وَ إِذا رَأَی الَّذِینَ أَشْرَکُوا شُرَکاءَهُمْ قالُوا رَبَّنا هؤُلاءِ شُرَکاؤُنَا الَّذِینَ کُنَّا نَدْعُوا مِنْ دُونِکَ فَأَلْقَوْا إِلَیْهِمُ الْقَوْلَ إِنَّکُمْ لَکاذِبُونَ (۸۶) وَ أَلْقَوْا إِلَی اللَّهِ یَوْمَئِذٍ السَّلَمَ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ ما کانُوا یَفْتَرُونَ (۸۷) الَّذِینَ کَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبِیلِ اللَّهِ زِدْناهُمْ عَذاباً فَوْقَ الْعَذابِ بِما کانُوا یُفْسِدُونَ (۸۸) وَ یَوْمَ نَبْعَثُ فِی کُلِّ أُمَّةٍ شَهِیداً عَلَیْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ جِئْنا بِکَ شَهِیداً عَلی هؤُلاءِ وَ نَزَّلْنا عَلَیْکَ الْکِتابَ تِبْیاناً لِکُلِّ شَیْءٍ وَ هُدیً وَ رَحْمَةً وَ بُشْری لِلْمُسْلِمِینَ (۸۹) إِنَّ اللَّهَ یَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسانِ وَ إِیتاءِ ذِی الْقُرْبی وَ یَنْهی عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْکَرِ وَ الْبَغْیِ یَعِظُکُمْ لَعَلَّکُمْ تَذَکَّرُونَ (۹۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۱۱

ترجمه: ..... ص: ۴۱۱

و هنگامی که مشرکان، معبودهایی را که شریک خدا قرار داده بودند، می‌بینند، گویند: پروردگارا اینهایند، شریکانی که ما بجای تو آنها را خواندیم، در این هنگام شریکان گویند: شما دروغگویید. (۸۶)

و در آن روز همگی در پیشگاه خداوند سر تسلیم فرود می‌آورند، و تمام آنچه را که دروغ می‌بستند، گم و نابود می‌شود. (۸۷)

کسانی که کفر ورزیدند، و مانع راه خدا شدند، بر عذابهایشان خواهیم افزود، به سبب فسادهایی که انجام می‌دادند. (۸۸)

و روزی که در میان هر امتی گواهی بر ضدّ آنان از خودشان برانگیزیم و تو را نیز بر آنها گواه سازیم. و ما قرآن را بر تو نازل کردیم که در آن بیان هر چیز و هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است. (۸۹)

خداوند، به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان امر می‌کند، و از فحشا و منکرات، و ستمکاری نهی می‌کند، و شما را اندرز می‌دهد، شاید متذکر شوید. (۹۰)

تفسیر: ..... ص: ۴۱۱

هؤُلاءِ شُرَکاؤُنَا (در قیامت بت پرستان می‌گویند) اینها معبودهای ما هستند که آنها را شریک (تو) می‌دانستیم.

فَأَلْقَوْا إِلَیْهِمُ الْقَوْلَ خداوند همان معبودهایشان را به سخن در می‌آورد و آنها خطاب به مشرکان می‌گویند: «إِنَّکُمْ لَکاذِبُونَ»: شما دروغگویید، در این که ما شما را به عبادت خودمان امر کرده‌ایم، یا در این که ما را خدا می‌دانید «و القوا السلم» پس از آن همه گردنکشی و استکبار که در دنیا داشتند و از فرمان خداوند سرپیچی می‌کردند (در قیامت) اظهار پذیرش و تسلیم می‌کنند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۱۲

وَ ضَلَّ عَنْهُمْ افتراهایی که در دنیا می‌بستند و اظهار می‌داشتند، که خدا شریکانی دارد و از آنها شفاعت خواهند کرد، بطلانش ظاهر می‌شود.

الَّذِینَ کَفَرُوا آنها که کفر ورزیدند و دیگران را وادار به کفر می‌کردند، خداوند بر عذابشان می‌افزاید همان طور که آنها بر کفر

خود می‌افزودند.

بِما كانُوا يُفْسِدُونَ خودشان تبهکار و اهل فساد بودند و مردم را با منع از راه خدا به تباهی و فساد سوق می‌دادند.

شَهِيداً عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ مراد از گواه، پیامبری است که به سوی آنان فرستاده شده، یا امام زمان و پیشوای عصر آنهاست که حجّت خدا می‌باشد «و جئنا بک» و تو را ای محمّد صلی اللّه علیه و آله بر امّت شاهد و گواه می‌آوریم. «تبيانا»: این کتاب (قرآن) را بیانی روشن و رسا، برای تمام امور دینی فرستادیم هیچ مطلبی مربوط به امور دینی نیست مگر آن که قرآن پرده از آن برمی‌دارد، یا بطور صریح در آن بیان شده و یا این که انسان را به سرچشمه علم و آگاهی که پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله و جانشینان بر حقّ او هستند، و یا به اجماع امّت راهنمایی می‌کند. بنا بر این تمام دستورات دینی مستفاد از قرآن است.

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسانِ امر خداوند به رعایت عدل و انصاف میان خلق، فرمانی الزام آور و امری است واجب، امّا امر به احسان و نیکی که جزء فضائل است از باب ندب و استجاب است، و واژه «احسان» جامع تمام نیکیها و شامل جمیع خیرات می‌باشد.

وَ إِيتاءِ ذِي الْقُرْبى با تمام خویشاوندان رابطه محبت برقرار کنند و کلیه حقوق آنها را به آنان بدهند. برخی گفته‌اند مقصود خویشاوندان پیامبر صلی اللّه علیه و آله می‌باشد.

وَ يَنْهى عَنِ الْفَحْشاءِ فاحشه عمل خلافی است که از حدود قانون الهی تجاوز کند، و منکر چیزی است که عقل آن را زشت بداند، و «بغی» تعدّی و افزون طلبی از روی ظلم و ستم می‌باشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۱۳

[سوره النحل (۱۶): آیات ۹۱ تا ۹۴] ..... ص: ۴۱۳

اشاره

وَ أَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذا عاهَدْتُمْ وَ لا تَنْقُضُوا الْأَيْمانَ بَعْدَ تَوْكِيدِها وَ قَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلاً إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ ما تَفْعَلُونَ (۹۱) وَ لا تَكُونُوا كَالَّتِي نَقَضَتْ غَزْلَها مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكاثاً تَتَّخِذُونَ أَيْمانَكُمْ دَخَلاً بَيْنَكُمْ أَنْ تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرْبى مِنْ أُمَّةٍ إِنَّما يَبْلُوكُمُ اللَّهُ بِهِ وَ لَيُبَيِّنَنَّ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ ما كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ (۹۲) وَ لَوْ شاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً واحِدَةً وَ لكِنْ يُضِلُّ مَنْ يَشاءُ وَ يَهْدِي مَنْ يَشاءُ وَ لَتُسْئَلُنَّ عَمَّا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۹۳) وَ لا تَتَّخِذُوا أَيْمانَكُمْ دَخَلاً بَيْنَكُمْ فَتَزِلَّ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوتِها وَ تَذُوقُوا السُّوءَ بِما صَدَدْتُمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَكُمْ عَذابٌ عَظِيمٌ (۹۴)

ترجمه: ..... ص: ۴۱۳

هر گاه با خدا عهدی بستید به آن وفا کنید، و سوگندها را پس از محکم ساختن نشکنید، و حال آن که خدا را بر خود کفیل قرار داده‌اید، خداوند می‌داند آنچه را که انجام می‌دهید. (۹۱)

و مانند آن زنی نباشید که رشته خود را پس از تابیدن قطعه قطعه می‌کرد، که سوگندهایتان را میان خودتان وسیله خیانت و فساد قرار دهید، به دلیل این که گروهی از گروه دیگر بیشترند، خداوند شما را به این وسیله می‌آزماید و در روز قیامت مطالبی را که درباره آن اختلاف داشته‌اید، برایتان روشن می‌سازد. (۹۲)

اگر خدا می‌خواست، همه شما را امّت واحدی قرار می‌داد، ولی خدا هر کس را بخواهد گمراه و هر که را بخواهد هدایت می‌کند و شما از آنچه انجام می‌دادید بازخواست خواهید شد. (۹۳)

سوگندهای خود را، وسیله فساد و خیانت در میان خود قرار ندهید، مبادا گامهای ثابت متزلزل شود، و بخاطر منع از راه خدا آثار

سوء آن را بچشید و برایتان کیفری بزرگ باشد. (۹۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۱۴

تفسیر: ..... ص: ۴۱۴

وَ أَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ منظور از عهد خدا بیعتی است که با رسول خدا درباره اسلام و ایمان بسته‌اند، چنان که در آیه دیگر می‌فرماید: إِنَّ الَّذِینَ یُبایِعُونَکَ إِنَّما یُبایِعُونَ اللَّهَ «آنان که با تو بیعت می‌کنند، با خدا بیعت می‌کنند» (فتح/ ۹).

وَ لا تَنْقُضُوا الْأَیْمانَ بَعْدَ تَوْکِیدِها «پیمان بیعت را پس از آن که با نام خدا محکم و موکد ساختید، نقض نکنید» أکّد، و، وکّد هر دو یکی است که واو تبدیل به همزه شده است.

وَ قَدْ جَعَلْتُمُ و حال آن که خدای را بر خود ناظر و گواه گرفته‌اید، و کفیل، حال کفیل کننده خود را رعایت می‌کند. و در جهت پیمان شکنی مانند آن زنی نباشید که از پنبه نخ می‌ساخت و بعد آنچه را که رشته بود دوباره به حالت اوّل برمی‌گردانید.

«أنکاث» جمع نکث قطعه‌هایی که از ریش ریش شدن فتیله و نخ به وجود می‌آید، کسی که این عمل را انجام می‌داد زنی بود بنام «ریطه» دختر سعد بن تیم بن مرّه، از قبیله قریش، این زن هر روز از اول بامداد تا هنگام ظهر با عده‌ای از کنیزان خود پنبه‌ها را رشته می‌کرد و سپس به آنها دستور می‌داد همه را ریش ریش کنند و به حالت نخست برگردانند.

أَنْ تَکُونَ أُمَّةٌ هِیَ أَرْبی مِنْ أُمَّةٍ (شما نباید) به دلیل این که گروهی از قریش فرزند و مالشان از دیگران بیشتر است (پیمان و سوگندهای خود را بشکنید و آن را وسیله خیانت و فساد قرار دهید).

إِنَّما یَبْلُوکُمُ اللَّهُ بِهِ مرجع ضمیر، جمله «ان تکون امهٔ» که به معنای مصدر است می‌باشد، یعنی خداوند شما را می‌آزماید به این که قریش و دشمنان شما از نظر افراد و ثروت و سرمایه بیشتر از شما هستند، تا ببیند که آیا بر عهد و پیمان او، و بیعت با

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۱۵

پیامبرش وفادار خواهید بود یا این که به سبب نیرومندی آنان و کمی تعداد و ناتوانی و فقر مسلمانان فریب می‌خورید و نقض عهد و پیمان می‌کنید.

وَ لَیُبَیِّنَنَّ نتیجه مخالفتهایشان در قیامت برای شما روشن می‌شود این جمله برای تهدید مردم در مخالفت با رسول خدا بیان شده است.

وَ لَوْ شاءَ اللَّهُ ... اگر خدا می‌خواست همه شما را اجبارا یک جامعه مسلمان و مؤمن قرار می‌داد که هیچ کس نتواند به راه دیگر منحرف شود.

وَ لکِنْ یُضِلُّ مَنْ یَشاءُ اما خداوند هر که را بخواهد گمراه می‌کند گمراه کردن خدا این است کسی را که می‌داند به اختیار خود گمراهی و کفر را برمی‌گزیند به خودش وامی‌گذارد.

وَ یَهْدِی مَنْ یَشاءُ و هر که را بخواهد هدایت می‌کند، یعنی به کسی که راه صحیح را برگزیند، لطف و عنایت خاصّی می‌نماید، زیرا خداوند بنای کار را بر اختیار قرار داده است نه، بر اجبار، و دلیل این اختیار جمله بعد است که می‌فرماید: شما بطور حتم در برابر اعمالی که انجام می‌دادید مورد بازپرسی قرار خواهید گرفت.

وَ لا تَتَّخِذُوا أَیْمانَکُمْ دَخَلًا مبادا سوگندهایتان را در میان خود وسیله تقلّب و نفاق قرار دهید. تکرار نهی از این عمل به منظور تأکید است. «دخل» به این معناست که باطن بر خلاف ظاهر باشد: درون قلب قصد خلاف داشته باشد و صورت ظاهرش حکایت از وفاداری کند.

فَتَزِلَّ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوتِها تا گامهایتان که در مسیر اسلام قرار گرفته از راه صحیح منحرف نشود.

این که قـدم را مفرد و نکره آورده‌انـد به این منظور است که لغزش یـک گـام از راه حق بعـد از ثبـات بر آن، گناه بزرگی است چه رسد به گامهای زیادتری.

وَ تَذُوقُوا السُّوءَ دچار عذاب این جهانی می‌شوید.

بِما صَدَدْتُمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ به این سبب که از راه خدا اعراض کردید یا به این دلیل

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۱۶

که دیگران را از راه حق منحرف ساختیـد زیرا وقتی آنها سوگنـدها و پیمانهای بیعت را نقض کردنـد و از مسیر حقّ منحرف شدند، این عمل ناپسند آنها سرمشقی برای دیگران می‌شود که آنها نیز از گام نهادن در مسیر حق، سرباز می‌زنند.

وَ لَكُمْ عَذابٌ عَظِيمٌ و برای شما در آخرت عذاب بزرگی است. این جمله اشاره به کیفر دردناك سرای آخرت آنهاست. امام صادق علیه السّلام فرمود: این آیه در مورد ولایت امیر المؤمنین علیه السّلام و بیعت با آن حضرت است و هنگامی نازل شد که پیامبر صلی اللَّه علیه و آله خطاب به مردم فرمود: بر علی علیه السّلام به عنوان فرمانروای مؤمنان سلام کنید. «۱»

[سوره النحل (۱۶): آیات ۹۵ تا ۱۰۰] ..... ص: ۴۱۶

اشاره

وَ لا تَشْتَرُوا بِعَهْدِ اللَّهِ ثَمَناً قَلِيلًا إِنَّما عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۹۵) ما عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَ ما عِنْدَ اللَّهِ باقٍ وَ لَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ ما كانُوا يَعْمَلُونَ (۹۶) مَنْ عَمِلَ صالِحاً مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَياةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ ما كانُوا يَعْمَلُونَ (۹۷) فَإِذا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطانِ الرَّجِيمِ (۹۸) إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَلى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (۹۹)

إِنَّما سُلْطانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَ الَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ (۱۰۰)

۱-

نزلت هذه الآیة فی ولایة علی علیه السّلام و البیعة له، حین قال النّبی صلی اللَّه علیه و آله: سلموا علی علیّ بإمرة المؤمنین.

[.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۱۷

ترجمه: ..... ص: ۴۱۷

عهد خدا را به بهای اندك نفروشید، آنچه پیش خداست، اگر بدانید، برای شما بهتر است. (۹۵)

آنچه نزد شـماست، از بین می‌رود، و آنچه نزد خـداست جاویـدان است، و مـا به آنـان که صبر کردنـد، در برابر نیکوترین اعمالشان پاداش می‌دهیم. (۹۶)

ما به هر زن و مرد با ایمانی که عمل شایسـته انجام دهـد زندگانی خوش عطا می‌کنیم، و در برابر کارهای نیکوترشان به آنها پاداش می‌دهیم. (۹۷)

پس هر گاه که قرآن می‌خوانی از شیطان رجیم به خدا پناه ببر. (۹۸)

به طور تحقیق، برای او، بر مردمی که ایمان آورند و به پروردگار خود توکّل کنند، تسلّطی نیست. (۹۹)

او، تنها بر کسانی تسلّط دارد که او را دوست دارند و به خداوند شرک می‌ورزند. (۱۰۰)

تفسیر: ..... ص: ۴۱۷

وَ لا تَشْتَرُوا بِعَهْدِ اللَّهِ عهد خدا و بیعت با رسولش را به بهایی قلیل، و عوضی اندک از دنیا معامله نکنید. انما عند اللَّه: زیرا، آنچه از اجر و پاداش، که در برابر وفای به عهد در پیشگاه خداوند وجود دارد، برای شما برتر و بالاتر است إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ اگر فرق میان خیر و شرّ را بدانید.

ما عِنْدَکُمْ یَنْفَدُ آنچه از کالای دنیا نزد شما وجود دارد، نابود می‌شود «لنجزین» این فعل به دو صورت: نون و یاء (متکلّم و غایب) قرائت شده است. و چنان که از فعل «وَ لَنَجْزِیَنَّهُمْ» در آیه بعد ظاهر می‌شود، مراد از حیات طیّبه، زندگانی خوش دنیاست، که بدین صورت خداوند وعده ثواب دنیا و آخرت را برای نیکوکاران تمام کرده است. از ابن عباس نقل شده است که حیات طیّبه، روزی حلال است. از حسن (بصری) نقل شده است که مراد قناعت است. برخی گفته‌اند منظور حیات خوش در بهشت است، زیرا برای مؤمن هیچ زندگی طیّب نخواهد بود مگر در بهشت.

فَإِذا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ پس از آن که خداوند عمل صالح و ثواب و پاداش آن را یادآوری کرد، به ذکر استعاذه پرداخته است تا توجّه دهد که پناه بردن به خدا از

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۱۸

شیطان، از جمله کارهای نیک است یعنی هر گاه اراده خواندن قرآن کردی به استعاذه بپرداز. چنان که می‌فرماید: إِذا قُمْتُمْ إِلَی الصَّلاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَکُمْ: «هر گاه بخواهید به نماز برخیزید، صورتهایتان را بشویید» (مائده/ ۶) و چنان که می‌گویی: اذا اکلت فسم اللَّه (هر گاه خوردن را اراده کنی بنام خدا آغاز کن) در این موارد ابتدا به فعل شده و اراده آن، قصد شده است. زیرا به مجرّد قصد و اراده، فعل بدون فاصله تحقق می‌یابد.

لَیْسَ لَهُ سُلْطانٌ شیطان را تسلّطی بر اولیاء خدا نیست، یعنی آنچه از آنها می‌خواهد، از او نمی‌پذیرند، إِنَّما سُلْطانُهُ ... هُمْ بِهِ مُشْرِکُونَ بلکه تسلّط او تنها بر کسانی است که او را دوست می‌دارند و از او پیروی می‌کنند و به پروردگار خود مشرکند. و می‌توانیم ضمیر «به» را به شیطان برگردانیم، یعنی آنها به وسیله شیطان مشرک می‌شوند.

[سوره النحل (۱۶): آیات ۱۰۱ تا ۱۰۵] ..... ص: ۴۱۸

اشاره

وَ إِذا بَدَّلْنا آیَةً مَکانَ آیَةٍ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِما یُنَزِّلُ قالُوا إِنَّما أَنْتَ مُفْتَرٍ بَلْ أَکْثَرُهُمْ لا یَعْلَمُونَ (۱۰۱) قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّکَ بِالْحَقِّ لِیُثَبِّتَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ هُدیً وَ بُشْری لِلْمُسْلِمِینَ (۱۰۲) وَ لَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّهُمْ یَقُولُونَ إِنَّما یُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِسانُ الَّذِی یُلْحِدُونَ إِلَیْهِ أَعْجَمِیٌّ وَ هذا لِسانٌ عَرَبِیٌّ مُبِینٌ (۱۰۳) إِنَّ الَّذِینَ لا یُؤْمِنُونَ بِآیاتِ اللَّهِ لا یَهْدِیهِمُ اللَّهُ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ (۱۰۴) إِنَّما یَفْتَرِی الْکَذِبَ الَّذِینَ لا یُؤْمِنُونَ بِآیاتِ اللَّهِ وَ أُولئِکَ هُمُ الْکاذِبُونَ (۱۰۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۱۹

ترجمه: ..... ص: ۴۱۹

و هر گاه آیه‌ای را به آیه دیگری تبدیل کنیم- با این که خدا بهتر می‌داند که چه حکمی نازل می‌کند- گویند: تو دروغگو هستی، ولی بیشتر آنها نمی‌دانند. (۱۰۱)

بگو: آن را روح القدس، از جانب پروردگارت به حق نازل کرده است، تا مردم با ایمان را ثابت قدم سازد و بشارتی برای عموم مسلمانان باشد. (۱۰۲)

ما، می‌دانیم که آنها می‌گویند: بشری او را تعلیم می‌دهد، در حالی که زبان کسی که چنین نسبتی به او می‌دهند، غیر فصیح است، و این قرآن زبان عربی آشکاری است. (۱۰۳)

آنان که به آیات خدا ایمان نمی‌آورند، خداوند هدایتشان نمی‌کند و بر ایشان عذابی دردناك است. (۱۰۴)

تنها کسانی نسبت دروغ می‌دهند که به آیات الهی ایمان ندارند و خود دروغگویانند. (۱۰۵)

تفسیر: ..... ص: ۴۱۹

وَ إِذا بَدَّلْنا تبدیل کردن آیه‌ای به آیه دیگر، همان نسخ است، و خداوند به آنچه باید نازل کند داناتر است و بدین طریق در هر زمان امری را که مصلحت باشد نازل می‌فرماید و چه بسا مطلبی که دیروز صلاح بوده است ولی امروز مفسده دارد و مصلحت در خلاف آن است و تنها خداست که بر تمام مصالح آگاه است.

قالُوا إِنَّما أَنْتَ مُفْتَرٍ تو دروغگویی: دیروز چنان گفتی و امروز بر خلاف آن می‌گویی.

بَلْ أَكْثَرُهُمْ لا يَعْلَمُونَ غالب آنها از مصلحت نسخ، آگاهی ندارند، زیرا جاهلند و نمی‌دانند که نسخ هم از جانب خداست.

قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ منظور از «روح» جبرئیل است و اضافه بر «قدس» شده که به معنای «پاکی» است، مثل: حاتم الجود، و، زید الخیر و مراد، روح مقدّس، حاتم بخشنده، و، زید نیکوکار است و مقدّس یعنی پاك از گناهان. در دو فعل: «ینزل و نزله» (که از باب تفعیل است) معنای تدریج نهفته است یعنی هر قسمت از قرآن را

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۲۰

بعد از قسمت دیگر بر طبق مصلحت نازل می‌فرماید، و نیز در این تعبیر اشاره به این است که تبدیل هم مثل تنزیل به خاطر مصلحت است. و بِالْحَقِّ جار و مجرور در محلّ حال از ضمیر، «نزّله» است، یعنی جبرئیل قرآن را با اتّصاف به حکمت، از جانب پروردگارت، بتدریج نازل کرده و مقصود این است که نسخ هم نوعی از حقّ است.

لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ آمَنُوا تا با دلایل روشن که در قرآن وجود دارد، مردم با ایمان را ثابت قدم سازد که بر تصدیق آنان بیافزاید و بگویند: قرآن، بحق از جانب پروردگارمان است.

وَ هُدىً وَ بُشْرى این دو کلمه عطف بر محل «لیثبت» است، به تقدیر: تثبیتا لهم و هدایة و تبشیرا یعنی نزول قرآن به منظور راهنمایی و بشارت و استحکام عقیده مؤمنان انجام شده است.

إِنَّما يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ منکران می‌گفتند: محمد صلی اللَّه علیه و آله قرآن را از بشری می‌آموزد، که غلامی رومی متعلّق به حویطب پسر عبد العزّی بنان «عائش» یا «یعیش» بود و برای خود کتابی داشت و بعد که اسلام آورد مسلمان خوبی شد.

بعضی گفته‌اند: مراد سلمان فارسی است که کفّار می‌گفتند: پیامبر داستانها را از او یاد می‌گیرد.

لِسانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ زبان کسی که تعلیم پیامبر را به او نسبت می‌دهند و از گفته‌هایشان او را اراده می‌کنند فصیح و بی‌عیب نیست. «۱» «یلحدون» الحد القبر، لحده، اسم مفعول آن ملحد و ملحود «۲» است: در موردی گفته می‌شود که وقتی قبر را

۱- اعجمی منسوب به اعجم، کسی است که زبان فصیح ندارد، چه عرب باشد و چه غیر آن، امّا عجمی منسوب به عجم کسی است

که عرب نباشد مثلا سیبویه فارسی، عجمی است اگر چه زبانش لغت عرب است، به این دلیل قرآن اعجمی گفته است. با استفاده از ترجمه مجمع البیان.

۲- اول از باب افعال و دوم ثلاثی مجرّد است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۲۱

می کنند از حالت عمودی، به اطراف متمایل شود، و بعدها برای هر انحراف از حالت اعتدال و راستی به کار برده شده است مثلا می گویند: الحد فلان فی قوله و الحد فی دینه (فلانی در گفتارش دروغ گفت و در دینش منحرف شد) یلحدون را به فتح یا و حا (ثلاثی مجرّد نیز) خوانده‌اند.

«و هذا»، و حال آن که قرآنی که پیامبر آورده دارای نعتی فصیح و معنایی روشن است.

إِنَّ الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ کسانی را که خدا می‌داند ایمان نمی‌آورند، هدایتشان نمی کند، یعنی لطف خود را شامل آنها نمی‌نماید بلکه بحال خود واگذارشان می کند.

إِنَّما يَفْتَرِي الْكَذِبَ این جمله ردّ قول کافران است که می گفتند: تو دروغ می گویی، خدا می‌فرماید دروغگویی لایق کسانی است که ایمان به خدا نمی‌آورند زیرا ایمان، آدمی را از دروغ گفتن باز می‌دارد.

[سوره النحل (۱۶): آیات ۱۰۶ تا ۱۱۰] ..... ص: ۴۲۱

اشاره

مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمانِ وَ لكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْراً فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَ لَهُمْ عَذابٌ عَظِيمٌ (۱۰۶) ذلِكَ بِأَنَّهُمُ اسْتَحَبُّوا الْحَياةَ الدُّنْيا عَلَى الْآخِرَةِ وَ أَنَّ اللَّهَ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكافِرِينَ (۱۰۷) أُولئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلى قُلُوبِهِمْ وَ سَمْعِهِمْ وَ أَبْصارِهِمْ وَ أُولئِكَ هُمُ الْغافِلُونَ (۱۰۸) لا جَرَمَ أَنَّهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْخاسِرُونَ (۱۰۹) ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ هاجَرُوا مِنْ بَعْدِ ما فُتِنُوا ثُمَّ جاهَدُوا وَ صَبَرُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِها لَغَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۱۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۲۲

ترجمه: ..... ص: ۴۲۲

آنان که پس از ایمان به خدا کافر شدند به جز آنها که مجبور شدند امّا دلشان به ایمان آرامش دارد، آری آنها که سینه خود را برای پذیرش کفر گشوده‌اند، خشم خدا بر آنها و عذاب عظیمی در انتظارشان است. (۱۰۶)

این بدان جهت است که زندگانی دنیا را بر آخرت ترجیح دادند، و خداوند مردم کفر پیشه را هدایت نمی کند. (۱۰۷)

آنها کسانی هستند که خداوند بر قلب و گوش و چشمانشان مهر نهاده و غافلان واقعی آنهایند. (۱۰۸)

بطور قطع آنها در آخرت، زیانکارند. (۱۰۹)

سرانجام، پروردگار تو، یاور کسانی است که بعد از گرفتار شدن، مهاجرت و جهاد و صبر کردند. همانا پروردگار تو، بعد از این امور آمرزنده و رحیم است. (۱۱۰)

تفسیر: ..... ص: ۴۲۲

«مَنْ كَفَرَ»، بـدل از جمله الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِآياتِ اللَّهِ (در آيه قبل) مى‌باشـد، يعنى آنان كه پس از ايمان آوردن كفر ورزنـد به خدا و پيامبر افترا و دروغ مى‌بندنـد. و از اين حكم كسانى را كه در اظهار كردن كفر، مجبور بوده‌اند اسـتثنا فرموده است و نيز مى‌توان «مَنْ كَفَرَ» را منصوب به ذم و تقـدير أذمّ و يا (مرفوع) مبتـدا و شـرطى دانست كه جوابش حذف شده و جواب «مَنْ شَرَحَ» دليل بر حذف آن باشـد. گويا چنين گفته شـده است: من كفر با اللَّه فعليهم غضب ... تا آخر: يعنى كسانى كه به خداوند كفر ورزند مورد خشم او واقع مى‌شوند، مگر آنان كه به اظهار كفر اكراه شده باشند.

نقل شده است كه: جمعى از اهل مكّه، مرتد شدند و از دين اسـلام برگشتند و در ميان آنها كسانى بودند كه به اين كار مجبور شده بودند. پس به زبان كافر شدند در حالى كه به ايمان معتقد بودند از جمله آنهاست: عمّار، و پدر و مادرش، ياسر و سميّه، و ديگران، صهيب، بلال و خبّاب. پدر و مادر عمّار كشته شدند ولى عمّار

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۲۳

خود، آنچه كفّار خواسـتند بر زبان جارى كرد و نجات يافت، در پى اين امر، بعضـى از مسـلمانان گفتنـد عمّار كافر شـده است، امّا پيـامبر فرمود چنين نيست، عمّار، ايمان سـرتاپايش را فرا گرفته است عقيـده ايمانى او با گوشت و خونش ممزوج شـده است و عمّار گريه‌كنـان به خـدمت پيامبر آمـد، حضـرت به او فرمودنـد: چه كارى انجام دادى؟ عرض كرد يا رسول اللَّه، بسـيار بـد شـد، مرا رها نكردند مگر اين كه تو را ناسـزا گفتم و خدايان آنها را بخوبى ياد كردم. پيامبر در حالى كه اشك او را پاك مى‌كرد فرمود: گناهى بر تو نيست اگر باز هم مجبورت كردند اين حرفها را بگو.

«ذلِكَ» اشـاره به اين است كه تهديـد مـذكور در آيه قبـل به اين دليـل است كه كافران دنيا را برگزيدنـد و آن را بر آخرت ترجيح دادند و به خاطر كفرشان مستحقّ خذلان خداوند شدند.

«وَ أُولئِكَ» و اينهـا هسـتند كه در غفلت كامـل فرو رفته‌انـد و غـافلتر از ايشـان نيست زيرا از تفكّر در سـرانجام حال خود در آخرت غافلند و اين كمال بى خبرى انسان است.

ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ اين جمله و ما بعـد آن، دلالت دارد بر تفاوتى كه ميان اينها كه به دنيا دل بسـته‌اند و ميان آنان كه دلهايشان مملوّ از ايمان است، يعنى عمّار و همفكرانش، وجود دارد.

معنـاى اين كه خـدا براى مؤمنـان است اين است كه به نفع آنهـاست نه به ضـررشان، يعنى، خـدا ولىّ و ياور آنان است نه دشـمن و خوار كننـده آنهـا و برخى گفته‌انـد خبـر «ان» «لَغَفُورٌ رَحِيمٌ» است كه در آخر آيه آمـده است، و اين مطلب در قرآن سـابقه دارد كه حرف «ان» مكرّر شده، مثل: ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ عَمِلُوا السُّوءَ بِجَهالَةٍ تا آخر آيه ۱۱۹.

مِنْ بَعْدِ ما فُتِنُوا پس از آن كه در راه خدا شـكنجه شدند و دشـمنان آنان را به اكراه وادار به برگشتن از دين كردند آنها هم از روى اكراه و اجبار برخى از خواسته‌هاى كافران را بر زبان جارى ساختند تا از شرّ آنان نجات يابند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۲۴

[سوره النحل (۱۶): آيات ۱۱۱ تا ۱۱۵] ..... ص: ۴۲۴

اشاره

يَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ تُجادِلُ عَنْ نَفْسِها وَ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ ما عَمِلَتْ وَ هُمْ لا يُظْلَمُونَ (۱۱۱) وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيها رِزْقُها رَغَداً مِنْ كُلِّ مَكانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذاقَهَا اللَّهُ لِباسَ الْجُوعِ وَ الْخَوْفِ بِما كانُوا يَصْنَعُونَ (۱۱۲) وَ لَقَدْ جاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْهُمْ فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمُ الْعَذابُ وَ هُمْ ظالِمُونَ (۱۱۳) فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلالًا طَيِّباً وَ اشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ (۱۱۴)

إِنَّما حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَ الدَّمَ وَ لَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَ ما أُهِلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ باغٍ وَ لا عادٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۱۵)

ترجمه: ..... ص: ۴۲۴

روزی که هر کس به دفاع از خود بر می‌خیزد، و آنچه عمل کرده است بی، کم و کاست به او داده می‌شود، و به آنان ستم نخواهد شد. (۱۱۱)

خداوند مثلی زده است، منطقه آبادی را، که امن و آرام و مطمئن بوده، و رزق و روزی از هر طرف بطور وافر بسویش می‌آمد، پس مردم آن سرزمین نسبت به نعمتها ناسپاسی کردند، و خداوند به سبب کردارشان لباس گرسنگی و ترس را بر اندامشان پوشانید. (۱۱۲)

پیامبری از خودشان بسراغشان آمد، او را تکذیب کردند، پس در حالی که ستمکار بودند عذاب الهی آنان را فرو گرفت. (۱۱۳)

بنا بر این از آنچه خدا روزیتان ساخته، حلال و پاکیزه بخورید، و سپاس نعمت خدا را انجام دهید، اگر او را می‌پرستید. (۱۱۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۳، ص: ۴۲۵

خداوند، مردار و خون و گوشت خوک و آنچه را با نام غیر خدا سر بریده شده بر شما حرام کرده است، امّا کسی که ناچار شود، در حالی که ستمکاری و تجاوز از حدّ نکند، خداوند آمرزنده و رحیم است. (۱۱۵)

تفسیر: ..... ص: ۴۲۵

يَوْمَ تَأْتِي «یوم» منصوب و متعلق است به «رحیم» یا به فعل مقدّر «اذکر». معنای آیه این است: هنگامی که در قیامت هر یک از انسانها حاضر می‌شوند و از خود دفاع می‌کنند هیچ کس به دیگری توجّه ندارد همه می‌گویند: نفسی نفسی (خودم، خودم) و مجادله از نفس یعنی دفاع از خود و بهانه‌تراشی به سود خود مثل این که منحرفین از حق، روز قیامت می‌گویند: خدایا، این سردمداران و اکابر قوم، ما را گمراه ساختند، و از این قبیل بهانه جوییهای دیگر.

وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً خداوند سرزمین آبادی را که چنین موقعیتی داشت، نمونه قرار داده برای هر جامعه‌ای که آنان را نعمتها عنایت فرماید و آنها در عوض شکر نعمت خدا، کفران کنند، به گناه و خوشگذرانی پردازند و از خدا و دین رو بگردانند، در نتیجه، حق تعالی عذاب و خشم خود را بر آنان فرود آورد «مطمئنة» با آرامش و ساکن، ترس یا شدّتی او را آشفته حال نمی‌سازد «رغدا» گسترده و فراوان.

لِباسَ الْجُوعِ وَ الْخَوْفِ خداوند در این آیه از آثار گرسنگی و ترس، تعبیر به لباس فرموده است، زیرا اثر گرسنگی و ترس بر انسان آشکار می‌شود چنان که لباس پیدا و آشکار است. بعضی گفته‌اند: زیرا گرسنگی و ترس سراسر وجود آنها را فرا می‌گیرد همان طور که لباس تمام بدن انسان را فرا می‌گیرد پس گویا چنین فرموده است: خداوند از گرسنگی و ترس چیزی را به آنها چشانید که سراسر وجودشان را فرا گرفت.

بعضی گفته‌اند منظور از این قریه شهر مکّه است که مدّت هفت سال خداوند

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۳، ص: ۴۲۶

مردم آن جا را با گرسنگی عذاب کرد آن چنان که از گوشتهای خشکیده و طعامی که از خون و پشم شتر و جانورهای بدن حیوانات بدست می‌آوردند می‌خوردند، و از پیامبر و یارانش می‌ترسیدند و از فقر و گرسنگی به کاروانهایشان شبیخون می‌زدند، و زمانی به این وضع دچار شدند که حضرت علیه السّلام آنان نفرین کرد و گفت: خدایا قبیله مضر را به تنگدستی مبتلا ساز و

سالهایی مثل سالهای زمان یوسف برای آنان قرار ده. «۱» «وَ هُمْ ظالِمُونَ» در محل حال است.

در آخر اهل ایمان را مورد خطاب قرار داده و فرموده است «فکلوا» از غنیمتهایی که خدا به شما عطا کرده و برایتان حلال ساخته بخورید و استفاده کنید، بقیّه آیات مورد نظر را در سوره بقره تفسیر کرده‌ایم.

[سوره النحل (۱۶): آیات ۱۱۶ تا ۱۱۹] ..... ص: ۴۲۶

اشاره

وَ لا تَقُولُوا لِما تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هذا حَلالٌ وَ هذا حَرامٌ لِتَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لا يُفْلِحُونَ (۱۱۶) مَتاعٌ قَلِيلٌ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ (۱۱۷) وَ عَلَى الَّذِينَ هادُوا حَرَّمْنا ما قَصَصْنا عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَ ما ظَلَمْناهُمْ وَ لكِنْ كانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۱۱۸) ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ عَمِلُوا السُّوءَ بِجَهالَةٍ ثُمَّ تابُوا مِنْ بَعْدِ ذلِكَ وَ أَصْلَحُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِها لَغَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۱۹)

ترجمه: ..... ص: ۴۲۶

به خاطر دروغی که زبانهایتان توصیف می‌کند، نگویید: این حلال است و این حرام، تا بر خدا افترا ببندید، آری آنان که به خدا دروغ می‌بندند رستگار نخواهند شد. (۱۱۶)

بهره‌ای ناچیز است و

۱-

الهم اشدد وطأتک علی مضر و اجعل علیهم سنین کسنی یوسف علیه السّلام.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۲۷

برایشان عذابی دردناک. (۱۱۷)

و بر یهود آنچه را از پیش برای تو شرح دادیم، حرام کردیم، و ما به آنها ظلم نکردیم امّا خودشان در حق خود ستم کردند. (۱۱۸)

آن گاه پروردگار تو، طرفدار کسانی است که کارهای بد را از روی نادانی انجام داده و سپس، بعد از این اعمال توبه و بازگشت کردند، آری پروردگار تو، پس از توبه و عمل از روی نادانی، بسیار آمرزنده و رحیم است. (۱۱۹)

تفسیر: ..... ص: ۴۲۷

وَ لا تَقُولُوا لِما تَصِفُ در معنای ما دو احتمال است:

۱- «ما» موصوله و نصب «کذب» به لا- تقولوا باشد. یعنی آنچه از حیوانات را که زبان شما (بر خلاف حق) به حرمت یا حلّیت توصیف می‌کند، نگویید: این حلال است و این حرام، مثل: ما فِی بُطُونِ هذِهِ الْأَنْعامِ خالِصَةٌ لِذُكُورِنا وَ مُحَرَّمٌ عَلى أَزْواجِنا آنها می‌گفتند: «آنچه در شکم این چهارپایان است، بر مردانمان حلال و بر زنانمان حرام است. (انعام/ ۱۳۹) حرف «لام» در «لِما تَصِفُ» مثل قول کسی است که می‌گوید: و لا تقولوا لما احلّ اللّه، هو حرام، چیزی را که خدا حلال کرده است، نگویید: حرام است، با این توجیه جمله «هذا حلال و هذا حرام» بدل از «کذب» خواهد بود.

۲- احتمال دیگر آن است که «ما» مصدریه، و نصب «کذب» به فعل «تصف» باشد به این تقدیر: و لا تقولوا: هذا حلال و هذا حرام

لوصف السنتكم الكذب. یعنی با گفتار دروغی که بدون دلیل، زبانهایتان بر آن، جاری می‌شود، حکم حلال و حرام را صادر نکنید. لِتَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ زیرا این موضوع موجب می‌شود که بر خدا افترا بسته و حکمی را بدون دلیل به ذات اقدس وی نسبت دهید. «لام» برای تعلیلی است که معلول و نتیجه آن مورد قصد و غرض انجام دهنده نیست. «مَتاعٌ قَلِيلٌ» خبر مبتدای محذوف است، یعنی سود اهل افترا، از این کارها که انجام می‌دهند، اندک، اما عقاب و کیفرشان بسیار است. ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۲۸

ما قَصَصْنا عَلَيْكَ آنچه پیش از این در سوره انعام «۱» برای تو شرح دادیم (بر یهودیان حرام کردیم). عَمِلُوا السُّوءَ بِجَهالَةٍ در محل حال است یعنی از روی نادانی و بدون فکر و اندیشه در عاقبت امور، اعمال بد را انجام می‌دهند (و سپس توبه می کنند). «من بعدها» ضمیر «هاء» به توبه برمی گردد: پس از توبه کردن.

پروردگار تو غفور و رحیم است.

[سوره النحل (۱۶): آیات ۱۲۰ تا ۱۲۴] ..... ص: ۴۲۸

اشاره

إِنَّ إِبْراهِيمَ كانَ أُمَّةً قانِتاً لِلَّهِ حَنِيفاً وَ لَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۱۲۰) شاكِراً لِأَنْعُمِهِ اجْتَباهُ وَ هَداهُ إِلى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ (۱۲۱) وَ آتَيْناهُ فِي الدُّنْيا حَسَنَةً وَ إِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ (۱۲۲) ثُمَّ أَوْحَيْنا إِلَيْكَ أَنِ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْراهِيمَ حَنِيفاً وَ ما كانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۱۲۳) إِنَّما جُعِلَ السَّبْتُ عَلَى الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ وَ إِنَّ رَبَّكَ لَيَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ فِيما كانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (۱۲۴)

ترجمه: ..... ص: ۴۲۸

حضرت ابراهیم، خود، امتی مطیع فرمان خداوند و بر حق و در راه راست بود، و از مشرکان و منحرفان نبود. (۱۲۰)

او، سپاسگزار نعمتهای خدا بود خدا او را برگزید و به راه راستش هدایت فرمود. (۱۲۱)

ما در دنیا به او، نیکی دادیم، و در آخرت از صالحان است. (۱۲۲)

آن گاه به تو وحی کردیم که از آیین ابراهیم که

۱- انعام ۶/ ۱۴۶: وَ عَلَى الَّذِينَ هادُوا حَرَّمْنا كُلَّ ذِي ظُفُرٍ ... بر یهودیان تمام حیوانات ناخن دار را حرام کردیم.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۲۹

خالی از هر گونه انحراف است و از مشرکان نبود، پیروی کن. (۱۲۳)

(مجازات) شنبه بر کسانی قرار داده شد، که در آن اختلاف کردند، و پروردگارت روز قیامت در میان آنها، در آنچه اختلاف می کردند داوری می کند. (۱۲۴)

تفسیر: ..... ص: ۴۲۹

إِنَّ إِبْراهِيمَ كانَ أُمَّةً در معنای «امة» چند قول است:

۱- ابراهیم خود به تنهایی ملّتی از ملّتها بود.

۲- مجاهد می گوید: یعنی تنها مؤمنی که در زمان خودش یکتاپرستی یگانه بود، در حالی که تمام مردم کافر بودند.

۳- قتاده گوید: پیشوای هدایتگری که دیگران به او اقتدا می‌کردند.

قانِتاً لِلَّهِ مطیع و پیوسته در حال عبادت خدا بود. حَنِیفاً در اطاعت از خدا با استقامت و به اسلام پایبند بود و هیچ گونه انحرافی از حق در او وجود نداشت.

وَ لَمْ یَکُ مِنَ الْمُشْرِکِینَ و او از مشرکان نبود. این جمله تکذیب برای کفّار قریش است که با بت پرستی و کفرشان خود را از ملّت ابراهیم می‌دانستند.

شاکِراً لِأَنْعُمِهِ سپاسگزار نعمتهای خداوند و اعتراف کننده به آنها بود. روایت شده است که حضرت ابراهیم علیه السّلام هیچ وقت بدون مهمان غذا نمی‌خورد. «اجتباه» خداوند او را برای نبوت برگزید و به این امر اختصاصش داد و «هَداهُ إِلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ» و او را به راه راست که آیین اسلام است هدایت کرد.

وَ آتَیْناهُ فِی الدُّنْیا حَسَنَةً ما در دنیا به ابراهیم نیکی دادیم. قتاده می‌گوید منظور آن است که خداوند نامش را بلند کرد و پر آوازه‌اش ساخت تا آن جا که اهل هر دینی او را دوست می‌دارند، بعضی گفته‌اند مراد نبوّت است، و برخی دیگر گفته‌اند، منظور این است که در هنگام درود فرستادن می‌گوییم: کما صلیت علی ابراهیم و آل ابراهیم. ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۳۰

لمن الصالحین او اهل بهشت است، همین که خداوند ابراهیم را از جمله صالحان قرار داده بهترین تشویق برای صالح شدن است.

ثُمَّ أَوْحَیْنا إِلَیْکَ أَنِ اتَّبِعْ کلمه «ثم» قبل از دلالت بر این که پیروی پیامبر اسلام از آیین حضرت ابراهیم علیه السّلام بهترین فضیلت برای اوست، دلالت بر تعظیم مقام رسول خدا دارد همچنین به این مطلب اشاره می‌کند که بهترین کرامتی که خداوند به ابراهیم علیه السّلام داده تبعیّت پیامبر ما از آیین او می‌باشد. «۱»

إِنَّما جُعِلَ السَّبْتُ عقوبت و کیفر (روز) شنبه- که همان مسخ و دگرگونی صورت ظاهر است- درباره کسانی قرار داده شده که در امر آن روز اختلاف کردند: یک وقت صید در آن روز را حلال کردند و وقت دیگر آن را حرام ساختند، در صورتی که لازم بود یک جا و قاطعانه آن را حرام بدانند.

[سوره النحل (۱۶): آیات ۱۲۵ تا ۱۲۸] ..... ص: ۴۳۰

اشاره

ادْعُ إِلی سَبِیلِ رَبِّکَ بِالْحِکْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جادِلْهُمْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّکَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِیلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِینَ (۱۲۵) وَ إِنْ عاقَبْتُمْ فَعاقِبُوا بِمِثْلِ ما عُوقِبْتُمْ بِهِ وَ لَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَیْرٌ لِلصَّابِرِینَ (۱۲۶) وَ اصْبِرْ وَ ما صَبْرُکَ إِلَّا بِاللَّهِ وَ لا تَحْزَنْ عَلَیْهِمْ وَ لا تَکُ فِی ضَیْقٍ مِمَّا یَمْکُرُونَ (۱۲۷) إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِینَ اتَّقَوْا وَ الَّذِینَ هُمْ مُحْسِنُونَ (۱۲۸)

۱- هر چند که این آیه دلالت بر فضیلت هر دو پیامبر می‌کند امّا فضیلت پیامبر اسلام را بیشتر می‌فهماند زیرا افتخار ابراهیم این است که پیامبر اسلام مأمور به اطاعت از او شده است. با اندک تغییر از پاورقی کشّاف.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۳۱

ترجمه: ..... ص: ۴۳۱

با حکمت و اندرز نیکو، به سوی پروردگارت دعوت کن، و با آنها به طریقی که نیکوتر است به گفتگو پرداز، همانا پروردگار تو از هر کسی بهتر می‌داند که چه کسانی از طریق او گمراه شده‌اند و چه کسانی هدایت یافته‌اند (۱۲۵)

اگر بخواهید مجازات کنید، تنها به همان مقدار که به شما تعدّی شده است کیفر دهید، و اگر شکیبایی پیشه کنید، این کار برای شکیبایان بهتر است. (۱۲۶)

صبر کن، و صبر تو جز به توفیق خداوند نیست، و بر آنها غمگین مباش، و از نیرنگ آنان دلتنگ مشو. (۱۲۷)

خداوند با کسانی است که تقوا پیشه می‌کنند و نیکوکار باشند. (۱۲۸)

تفسیر: ..... ص: ۴۳۱

ادْعُ إِلی سَبِیلِ رَبِّکَ بِالْحِکْمَهِٔ (مردم را) با گفته‌های درست و استوار و اندرزهای نیکو به سوی دین پروردگارت که راه دستیابی به خشنودی اوست، دعوت کن. مراد از حکمت: گفتار صحیح و درست و دلیل روشن کننده حقیقت می‌باشد و به قولی منظور از آن، قرآن است موعظه حسنه: پندهایی است که دشمنان بوضوح می‌دانند که تو آنها را نصیحت می‌کنی و با این سخنان به آنها سود می‌رسانی.

وَ جادِلْهُمْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ با روشی که از جهت نرمی و ملایمت و مدارا و حسن معاشرت بهترین طریقه بحث و مناظره است، بدون هر گونه درشتی و ناراحتی، با آنها به مناظره و بحث بپرداز تا زودتر دعوت تو را اجابت کنند.

وَ إِنْ عاقَبْتُمْ اگر اراده کردید به عنوان مجازات، دیگران را کیفر کنید، به همان اندازه که مورد تعدّی واقع شده‌اید، طرف را مجازات کنید، نه بیش از آن. این که خداوند از تعدّی و مجازات هر دو به عنوان عقوبت یاد کرده به این دلیل است که موازنه میان آن دو را بیان دارد.

هنگامی که مشرکان شهدای احد را مثله کرده بودند: هند جگر حمزهٔ بن عبد المطلب را در آورد و جوید و مشرکان بینی و گوش او را بریدند. در مقابل

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۳۲

مسلمانان گفتند: اگر دستمان برسد زنده‌های این کفّار را مثله خواهیم کرد تا چه رسد به مردگان آنها. در این مورد بود که (این) آیه نازل شد و خداوند آنان را از عقوبت بیش از حدّ منع کرد.

وَ لَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَیْرٌ لِلصَّابِرِینَ ضمیر به صبر برمی‌گردد که مصدر صبرتم می‌باشد و مقصود از کلمه صابرین مخاطبها هستند و معنای آیه این است: اگر صبر کنید، صبر شما برایتان بهتر است، خداوند به منظور مدح و ثنای آنها که صبر کننده‌اند اسم ظاهر (صابرین) را به جای ضمیر آورده است می‌توان گفت: مراد از صابرین، جنس صبر کنندگان است (نه خصوص مخاطبان).

وَ اصْبِرْ ای محمّد صلی اللَّه علیه و آله در برابر آزاری که به تو می‌رسد صبر پیشه کن.

وَ ما صَبْرُکَ إِلَّا بِاللَّهِ و شکیبایی تو جز از راه توفیق خداوند و ثابت قدم داشتن او، نیست.

وَ لا تَحْزَنْ عَلَیْهِمْ و بر مشرکان که به حرف تو گوش نمی‌دهند و اعراض می‌کنند، اندوهگین مباش، یا بر کشتگان احد غم مخور، زیرا خداوند آنها را به جوار، رحمت و بخشش خود برده است.

وَ لا تَکُ فِی ضَیْقٍ «ضیق» با کسر و فتح ضاد قرائت شده است: سینه‌ات از نیرنگ آنها تنگی نکند.

مَعَ الَّذِینَ اتَّقَوْا خدا سرپرست آنان است که از شرک و کبائر پرهیز می‌کنند، و ولیّ کسانی است که در اعمالشان نیکوکارند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۳۳

جزء پانزدهم از سوره اسراء آیه ۱ تا سوره کهف آیه ۷۴

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۳۵

سوره إسراء ..... ص: ۴۳۵

اشاره

این سوره در مکّه نازل شده و تعداد آیات آن، به نظر کوفیان صد و یازده و به نظر دیگران صد و ده آیه است، زیرا کوفیان لِلْأَذْقانِ سُجَّداً را که جزء آیه ۱۰۷ است، (آخر) آیه شمرده‌اند.

[فضیلت قرائت این سوره]: ..... ص: ۴۳۵

۱- ابیّ بن کعب از پیامبر نقل کرده است که هر کس سوره بنی اسرائیل را بخواند و موقع خواندن آیاتی که درباره پدر و مادر است، دچار رقّت قلب شود در بهشت به اندازه دو قنطار، اجر و ثواب به او داده می‌شود. «۱»
۲- امام صادق علیه السّلام فرمود: کسی که این سوره را در هر شب جمعه قرائت کند نخواهد مرد مگر این که حضرت قائم علیه السّلام را درک کند و از یاران او باشد. «۲»

۱-
من قرأ سورة بنی اسرائیل، فرق قلبه عند ذکر الوالدین، اعطی فی الجنة قنطارین من الاجر.
قنطار مال فراوان.
۲-
من قرأها فی کل لیلة جمعة لم یمت حتی یدرک القائم علیه السّلام و یکون من أصحابه.

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۱ تا ۳] ..... ص: ۴۳۵

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ
سُبْحانَ الَّذِی أَسْری بِعَبْدِهِ لَیْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ إِلَی الْمَسْجِدِ الْأَقْصَی الَّذِی بارَکْنا حَوْلَهُ لِنُرِیَهُ مِنْ آیاتِنا إِنَّهُ هُوَ السَّمِیعُ الْبَصِیرُ (۱) وَ آتَیْنا مُوسَی الْکِتابَ وَ جَعَلْناهُ هُدیً لِبَنِی إِسْرائِیلَ أَلَّا تَتَّخِذُوا مِنْ دُونِی وَکِیلًا (۲) ذُرِّیَّةَ مَنْ حَمَلْنا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ کانَ عَبْداً شَکُوراً (۳)
ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۳۶

ترجمه: ..... ص: ۴۳۶

منزّه است کسی که بنده خود را در یک شب، از مسجد الحرام به مسجد اقصی- که گرداگردش را پر برکت ساختیم- برد (ما این عمل را انجام دادیم) تا آیات خود را به او نشان دهیم، همانا او (خدا) به حق شنوا و بیناست. (۱)
ما به موسی کتاب دادیم و آن را وسیله هدایت بنی اسرائیل قرار دادیم که غیر ما را تکیه گاه خود قرار ندهید. (۲)
ای فرزندان کسانی که با نوح، سوارشان کردیم، همانا، او (نوح) بنده بسیار سپاسگزار بود. (۳)

تفسیر: ..... ص: ۴۳۶

سُبْحانَ این کلمه علم است برای تسبیح و عامل نصبش فعل مضمری است که چون مطلب روشن بوده ذکر نشده و تقدیر آن چنین است «اسبح اللَّه سبحان» و سپس مصدر نازل منزله فعل قرار گرفته و جانشین آن شده و این عبارت حکایت از تنزیه بلیغ و کامل می‌کند یعنی ذات مقدس حق تعالی از تمام زشتیها پاک و منزّه است «سری و أسری» (ثلاثی مجرّد و باب افعالش)، به یک معناست، و «لیلا» نکره آورده شده تا بر قلّت و اندک بودن مدّت سیر دلالت کند: خداوند بنده خود محمّد صلی اللَّه علیه و آله را در یک شب از مکّه به شام برد، مسافتی که بطور عادی در مدت چهل شب طی می‌شود، و در همان شب او را از بیت المقدس به آسمان بالا برد، و به بیت المعمور و سدرهٔ المنتهی رسید. گفته‌اند این معراج یک سال پیش از هجرت بوده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۳۷

مقصود از مسجد الاقصی (دورترین مسجد) بیت المقدس است، چرا که در آن زمان مسجدی بعد از آن وجود نداشت «بارَکْنا حَوْلَهُ» اطراف آن را برکات و نعمتهای مادی و معنوی دنیوی و دینی فرا گرفته بود، زیرا آن جا محل عبادت پیامبران عظیم الشّأن و جایگاه نزول وحی بوده و آن مرکز مقدس با نهرهای جاری و درختهای پر ثمر احاطه شده بود. «۱»

لِنُرِیَهُ مِنْ آیاتِنا هدف ما از این کار این بود که نشانه‌های قدرت و شگفتیهای آفرینش خود را به او بنمایانم سیر دادن او را یک شبه از مکّه تا مسجد الاقصی و بالا بردنش به آسمان و دیدن او پیامبران را و رسیدن به بیت المعمور و سدرهٔ المنتهی (و امور دیگر) همه از نشانه‌های قدرت خداوند است.

روایت شده است که وقتی پیامبر صلی اللَّه علیه و آله از معراج برگشت و داستان آن را به قریش گفت او را تکذیب کردند در میان آنها شخصی بود که (قبلا) به بیت المقدّس رفته (و از آن جا خبر داشت) در پیش او از پیامبر خواستند که بیت المقدس را توصیف کند او که گفته‌های پیامبر را مطابق واقع می‌دید محو نظر در آن حضرت شد و آن حضرت تمام اوصاف آن را برای آنها بیان کرد. سپس قبیله قریش گفتند از کاروان قبیله ما که آن را در میان راه دیده بودی ما را خبر کن. حضرت تعداد شتران و محموله‌های آن را بیان کرد و فرمود در جلو کاروان شتری خاکستری رنگ حرکت می‌کرد و این کاروان موقع طلوع خورشید به این جا می‌رسد. پس مردم از شهر خارج شدند و بسرعت به طرف راهی که از گردنه عبور می‌کرد رفتند یکی گفت به خدا قسم خورشید بر آمد دیگری گفت به خدا

۱- افسوس که امروز بر اثر جنایتهای اسرائیل و آمریکا و جمله ابر ستمکاران و مزدوران خیانتکارشان و خرابیهایی که دشمنان اسلام، در اطراف آن جایگاه مقدّس انجام داده و هر روز با سلاحهای مرگ آور و آتشزای خود، هزاران جنایت ببار می‌آورند، منظره‌های زیبای طبیعی آن را به خرابه‌های نیم سوخته و تلهایی از اجساد انسانهای ستمدیده به خاک و خون کشیده مبدّل ساخته‌اند. م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۳۸

سوگند این کاروان است که می‌آید و پیشاپیش آن چنان که محمّد صلی اللَّه علیه و آله گفته است شتری خاکستری رنگ گام برمی‌دارد، امّا باز هم ایمان نیاوردند و گفتند آنچه محمّد می‌گوید سحر است.

أَلَّا تَتَّخِذُوا مِنْ دُونِی وَکِیلًا این فعل به دو گونه قرائت شده است:

۱- غایب، به تقدیر «لئلّا» «یتخذوا».

۲- مخاطب: به تقدیر «لا تتخذوا»، مثل کتبت الیه ان افعل کذا به او نوشتم که این کار را انجام بده.

وکیلا: شخص مورد اعتمادی که کارهایتان را به او محوّل می‌کنید.

«ذُرِّیَّهَ مَنْ حَمَلْنا مَعَ نُوحٍ»، نصب «ذرّیه» از باب اختصاص و بعضی گفته‌اند نصب آن از باب نداء است و این در صورتی است که أَلَّا

تَتَّخِذُوا مخاطب و نهی باشد، بنا بر این در تقدیر جمله دو احتمال وجود دارد:

الف: قلنا لهم لا تتخذوا من دونی وکیلا یا ذُرِّیَّةَ مَنْ حَمَلْنا مَعَ نُوحٍ.

ب: لا تتخذوا ذرّیهٔ من حملنا مع نوح وکیلا «۱». بنا به هر دو تعبیر واژه «وکیل» که شخص مورد اعتماد است مفرد و به معنای جمع است، مثل کلمه «رفیق» در آیه: وَ حَسُنَ أُولئِکَ رَفِیقاً «نیکو رفیقانند آنها» (نساء/ ۶۹) یعنی غیر من را وکیل و پروردگار برای خود نگیرید. از جمله کسانی که ذرّیه نجات یافتگان با نوح بودند عزیز و عیسی هستند که، خداوند حمل آنها را در کشتی با نوح و نجات دادن ایشان را از غرق شدن، بعنوان نعمت به یاد آنان آورده، و به منظور این که از سپاسگزاری غفلت نکنند، حضرت نوح را به این صفت ستوده و فرموده است «إِنَّهُ کانَ عَبْداً شَکُوراً» نوح بنده‌ای بسیار سپاسگزار بود.

۱- به هر یک از دو تقدیر، نصب «ذریهٔ» هم می‌تواند از باب اختصاص باشد و هم از باب ندا و در معنای جمله چندان اختلافی یافت نمی‌شود و حاصل معنای آن چنین می‌شود: منظورم شما است ای فرزندان کسانی که با نوح سوار کشتی‌شان کردیم، غیر از من برای خود وکیلی نگیرید.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۳۹

از حضرت باقر و صادق علیه السّلام نقل شده است که حضرت نوح هر صبح و شام این چنین دعا می‌کرد: «خدایا تو را گواه می‌گیرم که هر گونه نعمت دنیایی و دینی در هر صبح و شام به من می‌رسد از ناحیه تو است که یکتای بی‌همتایی و به این نعمتها که به من ارزانی فرموده‌ای تو را حمد و سپاس می‌گزارم تا از من راضی و خشنود شوی و پس از آن هم تو را می‌ستایم». «۱» آری این بود سپاسگزاری نوح علیه السّلام.

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۴ تا ۸] ..... ص: ۴۳۹

اشاره

وَ قَضَیْنا إِلی بَنِی إِسْرائِیلَ فِی الْکِتابِ لَتُفْسِدُنَّ فِی الْأَرْضِ مَرَّتَیْنِ وَ لَتَعْلُنَّ عُلُوًّا کَبِیراً (۴) فَإِذا جاءَ وَعْدُ أُولاهُما بَعَثْنا عَلَیْکُمْ عِباداً لَنا أُولِی بَأْسٍ شَدِیدٍ فَجاسُوا خِلالَ الدِّیارِ وَ کانَ وَعْداً مَفْعُولاً (۵) ثُمَّ رَدَدْنا لَکُمُ الْکَرَّةَ عَلَیْهِمْ وَ أَمْدَدْناکُمْ بِأَمْوالٍ وَ بَنِینَ وَ جَعَلْناکُمْ أَکْثَرَ نَفِیراً (۶) إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِکُمْ وَ إِنْ أَسَأْتُمْ فَلَها فَإِذا جاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِیَسُوؤُا وُجُوهَکُمْ وَ لِیَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ کَما دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ لِیُتَبِّرُوا ما عَلَوْا تَتْبِیراً (۷) عَسی رَبُّکُمْ أَنْ یَرْحَمَکُمْ وَ إِنْ عُدْتُمْ عُدْنا وَ جَعَلْنا جَهَنَّمَ لِلْکافِرِینَ حَصِیراً (۸)

ترجمه: ..... ص: ۴۳۹

ما به بنی اسرائیل در تورات اعلام کردیم که شما دو بار در زمین تباهی ببار می‌آورید و برتری جویی بزرگی در پیش خواهید گرفت. (۴)

و همین که تباهکاری شما تحقّق یابد بندگانی از

۱-

اللهم انی اشهدک ان ما اصبح أو امسی بی من نعمهٔ فی دین او دنیا فمنک وحدک لا شریک لک، لک الحمد و لک الشکر بها علی حتی ترضی و بعد الرّضا.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۳، ص: ۴۴۰

خودمان، صاحب شوکت و نیرویی سخت بر شما گسیل می‌داریم پس در میان خانه‌های شما به جستجو می‌پردازند، و این، وعده حتمی است. (۵)

و بعد شما را بر آنها چیره ساختیم و شما را به مالها و فرزندان مدد کردیم و جمعیّتتان را بیشتر نمودیم. (۶)

اگر نیکی کنید برای خود کرده‌اید و اگر بدی کنید باز هم به خود کرده‌اید، و هنگامی که وعده دوّم فرا رسد، تا دشمنان غم و اندوه را بر چهره‌های شما آشکار سازند و مانند دفعه اول داخل مسجد شوند و هر چه را زیر سلطه خود یافتند نابود سازند. (۷)

امید است پروردگارتان به شما رحم کند، و هر گاه شما بر گردید، ما نیز برگردیم و جهنم را زندان کافران قرار می‌دهیم. (۸)

تفسیر: ..... ص: ۴۴۰

وَ قَضَيْنا إِلى‌ بَنِي إِسْرائِيلَ به بنی اسرائیل وحی قطعی و حتمی کردیم که در روی زمین تباهی به وجود می‌آورند و ظلم و تکبّر خواهند کرد. منظور از کتاب تورات است.

لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ این جمله یا جواب برای قسم محذوف است، و یا، چون وحی قطعی است به منزله قسم بوده و این جمله، پاسخ آن است. گویی خداوند فرموده است: سوگند یاد می‌کنم که شما دو بار فساد بپا خواهید کرد که اولش به شهادت رساندن «زکریا» و زندانی ساختن «ارمیا» بود موقعی که آنها را از کیفر الهی بیم می‌داد، و دومش قتل یحیی بن زکریا و تصمیم بر کشتن حضرت عیسی علیه السّلام بود.

فَإِذا جاءَ وَعْدُ أُولاهُما بَعَثْنا عَلَيْكُمْ عِباداً در قرائت امیر مؤمنان علیه السّلام عبیدا ذکر شده است منظور از این بندگان، سخاریب (پادشاه بابل) و لشگریان اوست، و برخی گفته‌اند: بخت‌نصر بود که دانشمندان را کشتند و تورات را سوزاندند و مسجد الاقصا را خراب کردند هفتاد هزار نفر را به قتل رساندند و هفتاد هزار اسیر گرفتند.

بعثنا علیکم منظور این است که این ستمکاران را به کار خودشان واگذاشتیم و از

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۳، ص: ۴۴۱

آنچه بر سر شما آوردند مانعشان نشدیم، این معنا مثل این قول خداوند است: وَ كَذلِكَ نُوَلِّي بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضاً بِما كانُوا يَكْسِبُونَ «این چنین بعضی از ستمکاران را بر بعضی دیگرشان مسلّط می‌سازیم به خاطر اعمالی که انجام می‌دادند» (انعام/ ۱۲۹).

«فجاسوا» «جوس» که عبارت از آمد و رفت به قصد افساد در میان خانه‌ها است به آنان نسبت داده شده و تخریب مسجد و سوزاندن تورات هم از آن جمله است.

ستمکاران به منظور ایجاد فساد بدون خبر و اجازه به درون خانه‌های آنها وارد می‌شدند.

وعد اولیهما این همان وعده عذاب نخستین است که واقع شد و حتما باید واقع می‌شد.

ثُمَّ رَدَدْنا لَكُمُ الْكَرَّةَ دولت و پیروزی بر دشمنان را به شما برگردانیدیم و شما را بر آنها غلبه داده‌ایم و ثروتهای شما را افزایش دادیم و فرزندانتان را زیاد کردیم.

وَ جَعَلْناكُمْ أَكْثَرَ نَفِيراً و افراد شما را از دشمنانتان بیشتر قرار دادیم. «نفیر» جمع نفر است یعنی عدد مثل مغیر و عبید (جمع مغر و عبد) بعضی گفته‌اند قوم و قبیله انسان که با او کوچ می‌کنند.

إِنْ أَحْسَنْتُمْ اگر نیکی کنید به خودتان کرده‌اید و اگر بدی کنید آن هم به خودتان برمی‌گردد و سود و زیانش به دیگران نمی‌رسد. به این دلیل امام علی علیه السّلام فرمود: ما احسنت الی احد و ما اسأت الیه: «من به هیچ کس نه نیکی انجام دادم و نه بدی کردم» و آن گاه این آیه را تلاوت فرمود.

فَإِذا جاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ بعد از این عبارت، فعل «بعثناهم» به قرینه بالا حذف شده یعنی هنگامی که وعده دومین طغیان شما فرا رسد دشمنانتان را می‌فرستیم تا چنان کنند که آثار نکبت و کدورت و اندوه از چهره‌های شما آشکار شود. «لِيَسُوؤُا وُجُوهَكُمْ» این فعل را بعضی «لیسوء» به صورت مفرد خوانده که فاعلش اللَّه، یا

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۴۲

«وعد»، و یا «بعث» باشد، و برخی «لنسوء» به صورت متکلّم مع الغیر خوانده‌اند.

«ما علوا»: در محل نصب، مفعول برای «لیتبروا» معنای جمله: تا دشمنان هر چه را که بر آن دست یابند از بین ببرند و ممکن است به معنای مدّت غلبه دشمنان باشد.

عَسى رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُمْ پس از مرتبه دوم اگر توبه کنید امید است پروردگار، شما را مورد رحمت قرار دهد. وَ إِنْ عُدْتُمْ عُدْنا و اگر برای سومین بار به گناه و معصیت برگردید ما نیز به عقوبت شما باز خواهیم گشت. و چنین هم شد: وقتی که آنها به طغیان بازگشتند خداوند نیز آنان را کیفر داد: پادشاهان ظالم را بر آنها مسلّط کرد.

بعضی گفته‌اند با مبعوث کردن حضرت محمد صلی اللَّه علیه و آله عقوبتشان فرمود، زیرا مؤمنان تا قیامت از آنها جزیه می گیرند.

حصیر: زندان.

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۹ تا ۱۲] ..... ص: ۴۴۲

اشاره

إِنَّ هذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَ يُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْراً كَبِيراً (۹) وَ أَنَّ الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ أَعْتَدْنا لَهُمْ عَذاباً أَلِيماً (۱۰) وَ يَدْعُ الْإِنْسانُ بِالشَّرِّ دُعاءَهُ بِالْخَيْرِ وَ كانَ الْإِنْسانُ عَجُولاً (۱۱) وَ جَعَلْنَا اللَّيْلَ وَ النَّهارَ آيَتَيْنِ فَمَحَوْنا آيَةَ اللَّيْلِ وَ جَعَلْنا آيَةَ النَّهارِ مُبْصِرَةً لِتَبْتَغُوا فَضْلاً مِنْ رَبِّكُمْ وَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَ الْحِسابَ وَ كُلَّ شَيْءٍ فَصَّلْناهُ تَفْصِيلاً (۱۲)

ترجمه: ..... ص: ۴۴۲

این قرآن، به سوی راست‌ترین راهها هدایت می کند، و مؤمنان را نوید می‌دهد که برای نیکوکاران پاداشی بزرگ است. (۹)

و آنان که به جهان دیگر ایمان ندارند، برایشان عذابی دردناك مهیّا کرده‌ایم. (۱۰)

انسان همان طور که دعای خیر می کند، دعای شرّ همی‌کند، انسان پیوسته موجودی شتاب زده است. (۱۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۴۳

ما شب و روز را دو آیت قرار دادیم، سپس نشانه شب را محو کرده و علامت روز را روشنی بخش ساختیم، تا از فضل پروردگارتان طلب روزی کنید، و شماره سالها و حساب را بدانید و ما همه چیز را مفصّل بیان داشتیم. (۱۲)

تفسیر: ..... ص: ۴۴۳

إِنَّ هذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي این قرآن، به سوی، کیش و آیین یا راه و روش و یا حالتی که استوارترین و راست‌ترین آنها است هدایت می کند.

وَ أَنَّ الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ این جمله عطف بر عبارت: أَنَّ لَهُمْ أَجْراً كَبِيراً می‌باشد به این معنا، که خداوند دو بشارت به اهل ایمان

داده است: یکی مژده ثواب و پاداش، و دوم عقاب و کیفر دشمنانشان.

وَ یَدْعُ الْإِنْسانُ آدمی هنگام خشم و عصبانیت از پروردگارش برای خود و خانواده‌اش بدی و شرّ را درخواست می‌کند چنان که (در وقت دیگر) دعای خیر می‌نماید.

وَ کانَ الْإِنْسانُ عَجُولًا انسان شتاب زده است همیشه هر چه به دلش خطور می‌کند و به فکرش می‌رسد، بدون تأمّل و اندیشیدن، بسرعت مورد قضاوت قرار می‌دهد و آن را درخواست می‌کند.

وَ جَعَلْنَا اللَّیْلَ وَ النَّهارَ آیَتَیْنِ روز و شب را به علّت فوایدی که دارند دو نشانه (توحید) قرار دادیم و چون هر یک از شب و روز به خودی خود، نشانه و آیت می‌باشند، پس اضافه آیه به لیل و نهار در «آیهٔ اللیل و آیهٔ النهار» اضافه بیانیّه است، مانند اضافه عدد به معدودش و معنای آیهٔ اللّیل و آیهٔ النّهار همان شب و روز است.

بعضی گفته‌اند مراد از آیتین دو نور دهنده شب و روز یعنی خورشید و ماه می‌باشند، و در این صورت معنای «فَمَحَوْنا آیَةَ اللَّیْلِ وَ جَعَلْنا آیَةَ النَّهارِ» چنین است: ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۴۴

شب را محو کننده روشنایی و تاریک کننده عالم ساختیم، و روز را روشنی بخش قرار دادیم که اشیا در آن دیده می‌شود، یا علامت شب را که ماه است محو کردیم، به این معنا که شعاعی مثل شعاع خورشید برایش خلق نکردیم، ولی خورشید را دارای شعله‌ای قرار دادیم که در شعاع آن، هر چیزی دیده می‌شود.

لِتَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّکُمْ تا در روشنایی روز، به تصرّف در امور معاش و جستجو برای روزی خود برسید.

وَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِینَ و از اختلاف شب و روز و شماره سالها و ماهها آگاهی پیدا کنید و حساب زمانها و مدّتهایی را که برای سر رسید قرض و طلب و غیر آن قرار می‌دهید بدانید و اگر شب و روز نمی‌بود تمام امور و کارها معطّل می‌ماند.

وَ کُلَّ شَیْءٍ فَصَّلْناهُ تَفْصِیلًا به طور مشروح و چنان که هیچ گونه اشتباهی در آن نباشد، همه چیز را در قرآن برای تو بیان کردیم بدون این که خفایی در آن باشد.

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۱۳ تا ۱۵] ..... ص: ۴۴۴

اشاره

وَ کُلَّ إِنسانٍ أَلْزَمْناهُ طائِرَهُ فِی عُنُقِهِ وَ نُخْرِجُ لَهُ یَوْمَ الْقِیامَةِ کِتاباً یَلْقاهُ مَنْشُوراً (۱۳) اقْرَأْ کِتابَکَ کَفی بِنَفْسِکَ الْیَوْمَ عَلَیْکَ حَسِیباً (۱۴) مَنِ اهْتَدی فَإِنَّما یَهْتَدِی لِنَفْسِهِ وَ مَنْ ضَلَّ فَإِنَّما یَضِلُّ عَلَیْها وَ لا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ أُخْری وَ ما کُنَّا مُعَذِّبِینَ حَتَّی نَبْعَثَ رَسُولاً (۱۵)

ترجمه: ..... ص: ۴۴۴

عمل هر کس را به گردنش افکندیم و روز قیامت برایش کتابی بیرون می‌آوریم که آن را در برابر خود، گشوده می‌بینید. (۱۳)

(به او می‌گوییم) بخوان کتابت را، امروز خودت برای حسابرسی به اعمالت کافی هستی. (۱۴)

هر کس هدایت شود فایده هدایت برای خود او، و هر کس گمراهی گزیند به زیان او است، هیچ کس بار دیگری را بدوش نمی‌کشد، و ما، کسی را عقوبت نمی‌کنیم مگر این که پیامبری را بفرستیم. (۱۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۴۵

تفسیر: ..... ص: ۴۴۵

وَ کُلَّ إِنسانٍ أَلْزَمْناهُ طائِرَهُ مقصود از طائره عمل انسان است. بعضی گفته‌اند از این جمله گرفته شده است: طار له سهم (تیری به سوی او خارج شد)، معنای آیه این است: اعمالی را که از او سرزده همراهش قرار داده‌ایم مانند قلّاده و یا غلّ و زنجیری بر گردنش که هرگز از او جدا نمی‌شود، و چنان که در مثل گفته‌اند: تقلدها طوق الحمامهٔ: آن را مانند طوق کبوتر به گردن انداخته است.

وَ نُخْرِجُ لَهُ به صورت متکلم (ن) و غایب (ی) هر دو قرائت شده و در هر دو صورت فاعل آن خداست، و در صورت غایب، بعضی یخرج با فعل مجهول، و بعضی یخرج با فعل معلوم خوانده‌اند و مرجع ضمیرش هم طائر است، یعنی «یخرج الطائر کتابا» و نصب «کتابا» بنا بر حالیّت است (روز قیامت عمل انسان به صورت نوشته برای او ظاهر می‌شود).

یَلْقاهُ مَنْشُوراً با تشدید قاف به صورت مجهول، نیز خوانده شده است. هر دو کلمه، صفت برای کتابند، و جایز است «یلقیه» صفت و «منشورا» حال باشد.

اقْرَأْ کِتابَکَ به او گفته می‌شود: کتابت را بخوان. قتاده می‌گوید در آن روز، کسی هم که در دنیا سواد نداشته، خواندن را یاد دارد «بنفسک» این کلمه در محل رفع و فاعل برای فعل «کفی» است، و «حسیبا» تمیز و به معنای حساب کننده است، مثل ضریب القداح: زننده تیرها، و «علیک» متعلق به آن است مثل حسب علیه کذا و ممکن است (حسیبا) به معنای «کافی» باشد که به جای واژه «شهید گواه» آمده و از این رو به «علی» متعدّی شده، زیرا شاهد، آنچه را برای مدّعی مهمّ است کفایت می‌کند. ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۴۶

مذکّر آوردن کلمه «حسیب» (با این که تمییز نفس می‌باشد) به این علت است که به جای شاهد و قاضی است و غالبا این دو امر را مردان عهده‌دار می‌شوند، نه زنان، گویی در قیامت چنین گفته می‌شود: «خودت به عنوان شخصی حسابگر کافر هستی» و می‌توان گفت علّت مذکّر آوردن «حسیب» آن است که نفس را به معنای شخص گرفته‌اند، چنان که می‌گویند ثلاثهٔ أنفس که بر طبق قاعده اولیه باید ثلاث أنفس گفته شود.

وَ لا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ أُخْری هر کسی بار خود را بر دوش می‌گیرد نه بار دیگری را.

وَ ما کُنَّا مُعَذِّبِینَ در کارهای حکیمانه ما سزاوار نیست که جامعه‌ای را کیفر دهیم و عقوبت کنیم مگر آن که برای آنها پیامبری بفرستیم تا حجّت را بر آنها تمام کنیم.

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۱۶ تا ۲۲] ..... ص: ۴۴۶

اشاره

وَ إِذا أَرَدْنا أَنْ نُهْلِکَ قَرْیَةً أَمَرْنا مُتْرَفِیها فَفَسَقُوا فِیها فَحَقَّ عَلَیْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْناها تَدْمِیراً (۱۶) وَ کَمْ أَهْلَکْنا مِنَ الْقُرُونِ مِنْ بَعْدِ نُوحٍ وَ کَفی بِرَبِّکَ بِذُنُوبِ عِبادِهِ خَبِیراً بَصِیراً (۱۷) مَنْ کانَ یُرِیدُ الْعاجِلَةَ عَجَّلْنا لَهُ فِیها ما نَشاءُ لِمَنْ نُرِیدُ ثُمَّ جَعَلْنا لَهُ جَهَنَّمَ یَصْلاها مَذْمُوماً مَدْحُوراً (۱۸) وَ مَنْ أَرادَ الْآخِرَةَ وَ سَعی لَها سَعْیَها وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولئِکَ کانَ سَعْیُهُمْ مَشْکُوراً (۱۹) کُلًّا نُمِدُّ هؤُلاءِ وَ هَؤُلاءِ مِنْ عَطاءِ رَبِّکَ وَ ما کانَ عَطاءُ رَبِّکَ مَحْظُوراً (۲۰)

انْظُرْ کَیْفَ فَضَّلْنا بَعْضَهُمْ عَلی بَعْضٍ وَ لَلْآخِرَةُ أَکْبَرُ دَرَجاتٍ وَ أَکْبَرُ تَفْضِیلاً (۲۱) لا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلهاً آخَرَ فَتَقْعُدَ مَذْمُوماً مَخْذُولاً (۲۲)

ترجمه: ..... ص: ۴۴۶

هر گاه بخواهیم شهر و دیاری را خراب کنیم نخست

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۴۷

ثروتمنـدان خوشـگذرانشان را امر به اطاعت می‌کنیم، سـپس هنگامی که به مخالفت برخاسـتند و اسـتحقاق کیفر الهی یافتند، شدیدا آنها را در هم می‌کوبیم. (۱۶)

چه بسیار مردمی که در قرون بعد از نوح بودند و ما آنان را هلاک ساختیم، همین بس که پروردگارت به گناهان بندگانش آگاه و بیناست. (۱۷)

هر کس جهان زودگـذر را خواهـد، ما در این جهان هر چه خواهیم به هر که اراده کنیم، زود بدهیم و سـپس دوزخ را بهره‌اش قرار دهیم که با سرزنش و دوری از رحمت حق وارد آن شود. (۱۸)

و هر کس آخرت را بخواهد و برای آن کوشش کند و اهل ایمان باشد، پس کوشش آنها مورد سپاسگزاری است. (۱۹)

همه را: این گروه و آن گروه را از عطای پروردگارت کمک دهیم و بخشش پروردگارت منع شدنی، نیست. (۲۰)

ببین چگونه بعضی را بر بعض دیگر برتری دادیم، و درجات آخرت از حیث مرتبه و فضیلت از این هم بالاتر است. (۲۱)

و با خداوند یکتا خدایی دیگر قرار مده که نکوهیده و سر شکسته خواهی شد. (۲۲)

تفسیر: ..... ص: ۴۴۷

وَ إِذا أَرَدْنا أَنْ نُهْلِکَ قَرْیَةً أَمَرْنا مُتْرَفِیها منظور از قریه، اهل آن است یعنی هر گاه، اهل شـهر و آبادی را که برایشان پیامبر فرستادیم و حجّت را بر آنها تمام کردیم، بخواهیم به هلاکت برسانیم، به منظور اتمام حجّت بیشتر، ثروتمندان و رفاه طلبان آنها را، امر می‌کنیم، که ایمان بیاورند و اطاعت کنند. «فَفَسَقُوا فِیها

» و ایشان هم در مقابل، به فسق و فجور و گناهان می‌پردازند «فَحَقَّ عَلَیْهَا الْقَوْلُ

» و پس مستوجب آن می‌شوند که وعده عذاب الهی درباره آنان تحقّق یابد، آن وقت همه آنها را به هلاکت و نابودی می‌کشانیم.

به این دلیل تنها از سردمداران نام برده است که دیگران از آنها پیروی می‌کنند و مثل آنان مستحق کیفر و مجازات می‌شوند.

بعضی گفته‌اند معنای «أَمَرْنا مُتْرَفِیها

» آن است که مترفانشان را زیاد می‌کنیم از

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۴۸

باب «امرته فأمر» یعنی: «کثرته فکثر» مثل «بشرته فبشر» و در حدیث آمده است:

خیر المال سکّة مأبورة و مهرة مأمورة: (بهترین مال نخلستانی است که اصلاح شده باشد و کرّه اسب ماده‌ای است که فراوان بزاید).

«۱»

«امرنا» از باب إفعال بر وزن أفعلنا از فعل: أمر و آمره غیره و از (باب تفعیل) امّرنا به همین معنا قرائت شـده و نیز جایز است که از امر امارة (ثلاثی مجرد) یا از امرّه اللَّه (باب تفعیل) باشد یعنی ما سرمایه دارانشان را بر آنها فرمانروا و مسلّط می‌سازیم.

وَ کَمْ أَهْلَکْنا مِنَ الْقُرُونِ کم، مفعول «اهلکنا» و «من القرون» بیان و تمیز برای «کم» می‌باشد، یعنی چه بسـیار ملتها را که ما به هلاکت رسانیدیم، از قبیل اقوام عاد و ثمود، و همچنین جوامعی را که در فاصله میان آنها بودند.

مَنْ کانَ یُرِیـدُ الْعاجِلَـةَ «عاجله» نعمتهای دنیاست (که فوری و زودگذر است) کسـی که همّتش دنیاست و غیر آن را اراده ندارد، هر انـدازه از نعمت خود را که بخواهیم در همین جهان به او خواهیم داد. لمن نریـد: خداوند در این آیه بخشـندگی خود را مقیّد به دو قیـد سـاخته: معجّل را که نعمت است به مشیّت و معجـل له را که شـخص مـورد نعمت است به اراده مقیـد فرموده است (هر چه را بخواهیم به هر کس اراده کنیم).

«لِمَنْ نُرِیـدُ»، این عبارت بـدل بعض از کلّ برای «له» است زیرا ضـمیر «له» به «من» برمی‌گردد و افاده کثرت می‌کند بعضـی گفته‌اند:

منظور از این آیه کسانی‌اند که با انجام دادن کارهای آخرت، دنیا را اراده می‌کنند مثل ریاکاران و منافقان. مدحور: مطرود از رحمت خدا.

وَ مَنْ أَرادَ الْآخِرَةَ وَ سَعى لَها سَعْيَها کسی که اراده آخرت کند و کوشش واقعی آن را انجام دهد، کوشش او مورد سپاسگزاری می‌شود.

۱- لسان العرب، ج ۴، ماده ابر.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۴۹

در این آیه برای کوششی که مورد پسند خداوند قرار گیرد، سه شرط ذکر شده است:

۱- کوشش برای اجر اخروی باشد.

۲- کوشش در انجام دادن تکالیف الهی در راستای همه اوامر و نواحی قرار گیرد.

۳- تلاش و کوشش توأم با ایمان کامل باشد.

مراد از شکر خدا در مقابل سعی کوشش کننده، همان اجر و پاداش دادن بر طاعت و عبادت است.

كُلًّا نُمِدُّ تنوین عوض از مضاف الیه است، یعنی کل واحد من الفریقین. مقصود این که بخششهایمان را بر هر دو گروه می‌افزاییم و هر لحظه فضل و عطایمان را بر آنان ادامه می‌دهیم و آن را قطع نمی‌کنیم مطیع و عاصی را از باب بخشش و کرم روزی می‌دهیم.

وَ ما كانَ عَطاءُ رَبِّكَ فضل و بخشش پروردگارت قطع شدنی نیست گنهکار را به خاطر عصیانش، از عطا محروم نمی‌کند.

«انْظُرْ كَيْفَ» ببین و عبرت بگیر که چگونه بعضی را بر بعضی برتری دادیم. «۱» «وَ لَلْآخِرَةُ»: درجات و مراتب آخرت بالاتر و تفاوت و اختلاف هم در آن بیشتر است. «۲»

فَتَقْعُدَ مَذْمُوماً وقتی که شرک به خدا آوردی، در زندگی مورد مذمّت و بدگویی خردمندان واقع می‌شوی و یاوری برای تو نخواهد بود. گفته‌اند «قعود» در این جا به معنای نشستن نیست بلکه به معنای رسوایی و خواری و عجز و ناتوانی است مثل «قعد به الضّعف» ناتوانی او را زمین گیر کرد.

۱- این تفاوتها در امور دنیا تابع مصلحت است. خلاصه از ترجمه مجمع البیان، ج ۱۴، ص ۱۱۴.

۲- درجات آخرت تابع اعمال انسان است، پس سزاوار است که در این امر بیشتر بکوشند، همان.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۵۰

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۲۳ تا ۲۵] ..... ص: ۴۵۰

اشاره

وَ قَضى رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوالِدَيْنِ إِحْساناً إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُما أَوْ كِلاهُما فَلا تَقُلْ لَهُما أُفٍّ وَ لا تَنْهَرْهُما وَ قُلْ لَهُما قَوْلاً كَرِيماً (۲۳) وَ اخْفِضْ لَهُما جَناحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَ قُلْ رَبِّ ارْحَمْهُما كَما رَبَّيانِي صَغِيراً (۲۴) رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِما فِي نُفُوسِكُمْ إِنْ تَكُونُوا صالِحِينَ فَإِنَّهُ كانَ لِلْأَوَّابِينَ غَفُوراً (۲۵)

ترجمه: ..... ص: ۴۵۰

پروردگارت دستور فرموده است که جز خودش را نپرستید، و با پدر و مادر نیکی کنید، هر گاه یکی از آنها یا، هر دوشان، نزد تو به سنّ پیری رسیدند، کمترین اهانتی بر آنها، روا مدار و آنها را از خود، مران، و گفتار لطیف، سنجیده و بزرگوارانه به آنها بگو. (۲۳)

بالهای تواضع خویش را در برابرشان با محبّت و مهربانی فرود آور و بگو:

پروردگارا چنان که آن دو، مرا در کوچکی پروراندند مشمول رحمتشان گردان. (۲۴)

پروردگار شما، نسبت به آنچه در درون شما است، داناتر است، اگر شما شایسته باشید، او توبه کاران را می‌بخشد. (۲۵)

تفسیر: ..... ص: ۴۵۰

وَ قَضی «۱» رَبُّکَ پروردگار شما امری قطعی صادر فرموده است که غیر از او کسی را پرستش نکنید، «ان» تفسیری و به معنای «أی» و «لا تعبدوا» فعل نهی است، و جایز است تقدیر آن «بأن لا تعبدوا» باشد که نهی نباشد بلکه مضارع منصوب به «أن» باشد.

۱- انبیاء ۲۱/ ۶۷ احقاف ۴۶/ ۱۷. [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۵۱

وَ بِالْوالِدَیْنِ إِحْساناً و نسبت به پدر و مادر نیکی کنید «إِمَّا یَبْلُغَنَّ» «ان» شرطیه است، و «ما» برای تأکید بر آن افزوده شده است، و به همین دلیل نون تأکید بر فعل آن داخل شده است. «احدهما» این کلمه فاعل «یبلغن» است و این فعل «یبلغان» نیز قرائت شده، و بنا بر این «احدهما» بدل از الف، ضمیر است. «کلاهما» عطف بر احدهما می‌باشد. «اف» صوتی است که دلالت بر دلتنگی و ناراحتی می‌کند و هم چنان که با تنوین کسره خوانده می‌شود، با فتحه بدون تنوین هم قرائت شده است و این امر در سوره‌های انبیا و احقاف هم جاری است، و «ابو السمّاک» «اف» با ضم خوانده است، قرائت کسره بنا بر اصل در بنا، و قرائت فتحه از باب تخفیف به جهت ضمّه و تشدید است مثل ثمّ، و ضمّه برای متابعت از حرکت ما قبل، مثل «منذ» می‌باشد.

إِمَّا یَبْلُغَنَّ عِنْدَکَ الْکِبَرَ أَحَدُهُما أَوْ کِلاهُما یعنی موقعی که پدر و مادر پیر شوند و یا به جهات دیگر سربار فرزند باشند و کسی دیگر جز او نباشد و در خانه او تحت حمایت وی باشند و این حالت بر خود فرزند مشقّت‌بارتر است تا پدر و مادر، زیرا گاهی فرزند باید همان طور که آنها وی را در حال کودکی سرپرستی می‌کردند او نیز برای آنها همان کارها را انجام دهد، به این جهت خداوند به فرزند دستور داده است که نسبت به آنها نرمی و ملاطفت کند و آنها را زیر بال خود قرار دهد و با کمال تواضع، سنگینی بار آنها را بدوش کشد، حتی موقع خستگی از نظافت کردن آنها و هنگام بدوش کشیدن بار آنان، لفظ «اف» که کمترین توهین است از فرزند سر نزند تا چه رسد به آنچه از این بالاتر باشد.

خداوند در این آیه بر احسان نسبت به پدر و مادر در حد کامل تأکید فرموده، زیرا نخست احسان آنها را مقارن توحید خود قرار داده و سپس کار را در نیکی نسبت به آنها چنان سخت گرفته است که حتی فرزند را از کوچکترین کلمه‌ای که دلالت بر اظهار دلتنگی کند منع کرده اگر چه احیانا وجود آنها و تحمّل کفالت آنان

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۵۲

باعث بی‌قراری و ناراحتی وی باشد. از امام صادق علیه السّلام نقل شده است که کمترین ظلم نسبت به پدر و مادر کلمه «اف» است و اگر خداوند چیزی پایین‌تر از این کلمه سراغ می‌داشت، از آن نهی می‌فرمود. «۱»

وَ لا تَنْهَرْهُما در مقابل کاری که از آنها، سر می‌زند ناراحتشان مکن و آنچه از تو می‌خواهند، از آنان دریغ مکن. وَ قُلْ لَهُما قَوْلًا کَرِیماً به جای منع کردن و گفتن حرفهای زجر آور سخنانی بزرگوارانه و نیکو به آنها بگو. چنان که مقتضای حسن ادب است.

بعضی گفته‌اند به آنها بگوید: پدرجان! مادر جان! چنان که حضرت ابراهیم به پدرش «۲» با این که کافر بود گفت: پدرجان، و نباید انسان پدر و مادرش را به اسم صدا بزند، زیرا این امر، جفا و بی ادبی به آنهاست.

در اضافه «جَناحَ الذُّلِّ» دو وجه محتمل است:

الف: اضافه معنوی باشد، مثل حاتم الجود. در این صورت معنایش این است:

بال نرمخویی و فروتنیت را بر آنها فرود آور.

ب: این که از باب استعاره، برای تواضع، بال فرود آمده‌ای قرار دهی چنان که لبید در شعر خود برای شمال، دست قرار داده و برای سرما، زمام:

و عداۀ ریح قد کشفت وقرۀ قد اصبحت بید الشمال زمامها «۳»

در این آیه مبالغه در فروتنی و اظهار کوچکی در برابر پدر و مادر اراده شده است، زیرا اول می‌گوید این عمل حاکی از تحریک عاطفه ترحّم تو در مقابل

-۱

ادنی العقوق «اف» و لو علم اللّه شیئا اهون من اف لنهی عنه.

-۲ بطور مسلّم آذر که کافر بود پدر ابراهیم نبوده و بین والد و أب فرق است زیرا والد فقط به پدر گفته می‌شود در حالی أب به عمو بویژه وقتی که بعد از پدر متکفّل امور انسان باشد نیز اطلاق می‌شود.

مهر تابان از بیانات علّامه طباطبائی، ص ۳۷.

-۳ چه بسیار باد بامدادی را که از زبان رساندن به قوم خودم بازداشتم و بسا سرمایی که افسارش به دست باد شمال سپرده شده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۵۳

کهولت سنّ و پیری آنها باشد، و سپس بالاتر از این می‌فرماید به این تواضع و تذلّل که حکایت از عاطفه ترحم می‌کند و بقا ندارد اکتفاء مکن بلکه برای آنها دعا کن و از خدا بخواه که آنها را مورد رحمت همیشگی خود نیز قرار دهد، و این امور را پاداش آن قرار ده که تو را در کودکی پروریدند و مورد شفقت و رحمت خودشان قرار دادند. در حدیث صحیح است که پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله سه مرتبه فرمود: بینی‌اش به خاک مالیده شود! گفتند: چه کسی یا رسول اللّه؟ فرمود: کسی که پدر و مادر یا یکی از آنها را در حال پیری‌شان درک کند و کاری نکند که داخل بهشت شود. «۱» حذیفه از حضرت رسول اجازه خواست که پدر خود را که در صف مشرکان بود به قتل رساند، حضرت فرمود: این کار را نکن بگذار کسی غیر از تو آن را انجام دهد (

دعه یله غیرک

). بِما فِی نُفُوسِکُمْ پروردگارا شما راجع به آنچه در ضمیر و باطن شما از نیکی و بدی نسبت به پدر و مادر وجود دارد از خود شما آگاهتر است. اگر شما قصد صلاح و نیکی داشته باشید، او نسبت به توبه کنندگان و آنان که به سویش باز می‌گردند بسیار آمرزنده است.

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۲۶ تا ۳۰] ..... ص: ۴۵۳

اشاره

وَ آتِ ذَا الْقُرْبی حَقَّهُ وَ الْمِسْکِینَ وَ ابْنَ السَّبِیلِ وَ لا تُبَذِّرْ تَبْذِیراً (۲۶) إِنَّ الْمُبَذِّرِینَ کانُوا إِخْوانَ الشَّیاطِینِ وَ کانَ الشَّیْطانُ لِرَبِّهِ کَفُوراً (۲۷) وَ إِمَّا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمُ ابْتِغاءَ رَحْمَةٍ مِنْ رَبِّکَ تَرْجُوها فَقُلْ لَهُمْ قَوْلاً مَیْسُوراً (۲۸) وَ لا تَجْعَلْ یَدَکَ مَغْلُولَةً إِلی عُنُقِکَ وَ لا تَبْسُطْها کُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُوماً مَحْسُوراً (۲۹) إِنَّ رَبَّکَ یَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ یَشاءُ وَ یَقْدِرُ إِنَّهُ کانَ بِعِبادِهِ خَبِیراً بَصِیراً (۳۰)

-۱

رغم أنفه (ثلاث مرّات) من أدرک ابویه عند الکبر احدهما او کلاهما و لم یدخل الجنة.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۵۴

ترجمه: ..... ص: ۴۵۴

حق خویشان و مستمندان، و درماندگان را بده و هرگز اسرافکاری مکن. (۲۶)

اسراف کنندگان برادران شیطانند، و شیطان نسبت به پروردگارش بسیار ناسپاس است. (۲۷)

اگر به انتظار رحمت پروردگارت از آنها اعراض می‌کنی با آنان سخنی نرم بگو. (۲۸)

دستت را بر گردنت زنجیر مکن و بیش از حدّ نیز آن را مگشای که مورد سرزنش قرار گیری و از کار فرو مانی. (۲۹)

پروردگارت برای هر کس بخواهد روزیش را گشایش می‌دهد و یا تنگ می‌گیرد، او به حال بندگان خود آگاه و بیناست. (۳۰)

تفسیر: ..... ص: ۴۵۴

وَ آتِ ذَا الْقُرْبی حَقَّهُ خداوند پس از سفارش نسبت به والدین، در این آیه از ادا کردن حق خویشاوندان دیگر سخن می‌گوید.

بعضی گفته‌اند مراد از ذی القربی خویشاوندان پیامبر صلی اللَّه علیه و آله می‌باشند. ابو سعید حذری می‌گوید: وقتی که این آیه نازل شد رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فدک را به حضرت فاطمه علیها السّلام داد.

وَ الْمِسْکِینَ حق مسکین را که خدا سهمی از زکات برایش قرار داده است و نیز حق ابن السبیل را ادا کنید. ابن السبیل کسی که در راه مانده و از همسفرانش جدا افتاده است. «تبذیر» یعنی صرف کردن مال در راهی که سزاوار نیست و خرج کردن آن بیش از حدّ معمول، مجاهد می‌گوید: اگر کسی یک مدّ در راه باطل خرج کند تبذیر کرده ولی اگر تمام مالش را در راه حق به مصرف برساند مبذّر نیست. پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه و آله دیدند که سعد وضو می‌گیرد و آب زیاد مصرف می‌کند، به او فرمودند: چرا اسراف می‌کنی؟ سعد عرض کرد آیا در وضو هم اسراف است؟ فرمود آری اسراف

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۵۵

است، اگر چه در کنار نهر جاری باشی. «۱»

إِخْوانَ الشَّیاطِینِ آنها که همانند شیاطین‌اند و راه و روش آنها را طی می‌کنند، این کمال مذمّت و بدگویی از اهل تبذیر و اسراف می‌باشد.

وَ کانَ الشَّیْطانُ لِرَبِّهِ کَفُوراً و شیطان نسبت به پروردگارش کفر ورزید پس سزاوار نیست که مورد اطاعت و پیروی قرار گیرد زیرا او، تنها به کارهای بدی مثل کارهای خودش دعوت می‌کند.

وَ إِمَّا تُعْرِضَنَّ اگر این گروه که گفتیم: باید حقوقشان را بدهی، به تو رو آوردند و تو چیزی نداشتی و از شرم این که جواب ردّ به آنها بدهی رویت را از آنها برگرداندی تا از خداوند طلب فضل کنی که امکان بذل و بخشش به دست آوری، فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَیْسُوراً

وعده جمیل و احسان به آنان بده و امیدوارشان کن. در این جا «ابْتِغاءَ رَحْمَةٍ مِنْ رَبِّكَ» که طلب رحمت به جای فقدان روزی گذاشته شده «۲» به این دلیل که فاقد روزی هم در جستجوی روزی است و می‌توان گفت: «ابْتِغاءَ رَحْمَةٍ مِنْ رَبِّكَ» متعلق به جواب شرط و مقدم بر آن است که تقدیرش چنین می‌شود: فقل لهم قولا- سهلا، تطییبا لقلوبهم ابتغاء رحمهٔ اللّه، التی ترجوها برحمتک علیهم «برای خوشحالی آنها گفتاری نرم داشته باش، تا رحمت خدای را که به این دلیل امیدوار هستی بتوانی به دست آوری.» و نیز می‌توان گفت: اعراض از این نیازمندان کنایه از عدم استطاعت است، یعنی اگر نمی‌توانی سودی به آنها برسانی با گفتارهای امید بخش نویدشان بده.

وَ لا- تَجْعَلْ يَدَكَ در پایان، خداوند سبحان امر کرده است به میانه روی بین ولخرجی و سختگیری و این جمله تمثیلی است از خودداری کردن بخیل از

-۱

ما هذا السرف یا سعد؟ قال: اوفی الوضوء سرف قال: نعم و ان کنت علی نهر جار.

۲- زیرا در اصل چنین بوده: اگر بخاطر فقر و تنگدستی از آنها اعراض کردی.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۵۶

بخشش، و بخشش بیش از حد اسرافکار.

فَتَقْعُدَ مَلُوماً چرا که در نزد خداوند مورد سرزنش و ملامت واقع می‌شوی، زیرا خدا و مردم، اسرافکاری را نمی‌پسندند. مخسورا: یعنی چنان درمانده شوی که هیچ چیز نزد تو نباشد و بعضی گفته‌اند به معنای برهنه و عریان است.

إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ همانا پروردگار تو (در عین این که گنجینه‌های ارزاقش بسیار گسترده است) به مقتضای مصلحتش روزی بعضی را توسعه می‌دهد و بعضی دیگر را در تنگنا قرار می‌دهد.

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۳۱ تا ۳۵] ..... ص: ۴۵۶

اشاره

وَ لا- تَقْتُلُوا أَوْلادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَ إِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كانَ خِطْأً كَبِيراً (۳۱) وَ لا- تَقْرَبُوا الزِّنى إِنَّهُ كانَ فاحِشَةً وَ ساءَ سَبِيلاً (۳۲) وَ لا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلاَّ بِالْحَقِّ وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنا لِوَلِيِّهِ سُلْطاناً فَلا يُسْرِفْ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كانَ مَنْصُوراً (۳۳) وَ لا- تَقْرَبُوا مالَ الْيَتِيمِ إِلاَّ- بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّى يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كانَ مَسْؤُلاً (۳۴) وَ أَوْفُوا الْكَيْلَ إِذا كِلْتُمْ وَ زِنُوا بِالْقِسْطاسِ الْمُسْتَقِيمِ ذلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلاً (۳۵)

ترجمه: ..... ص: ۴۵۶

فرزندانتان را از ترس تنگدستی به قتل نرسانید، ما، آنها و شما را روزی می‌دهیم، به طور مسلّم قتل آنان گناه بزرگی است. (۳۱)

و نزدیک زنا نشوید که کار بسیار زشت و بد راهی است. (۳۲)

و نفسی را که خداوند محترم شمرده است، جز به حق، نکشید، و کسی که از روی ستم کشته شود، برای ولیّش حق قصاص قرار دادیم و نباید درقتل از حدّ اعتدال خارج شود، چرا که او مورد حمایت است. (۳۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۵۷

و به مال یتیم نزدیک نشوید جز به روشی نیکوتر، تا وقتی که او به سر حدّ بلوغ رسد، وفای به عهد کنید که عهد مورد سؤال است. (۳۴)

وقتی پیمانه می‌کنید حق آن را ادا نمایند و با ترازوی درست وزن کنید، این، برای شما بهتر و سرانجامش نیکوتر است. (۳۵)

تفسیر: ..... ص: ۴۵۷

وَ لا تَقْتُلُوا أَوْلادَكُمْ عربها به علت بیم از فقر و گرسنگی دختران خود را زنده به گور می‌کردند، و این است معنای فرزندکشی آنها، لذا خداوند از این کار نهی کرده و روزی آنها را ضمانت فرموده است. «خطأ» می‌گویند: خطأ خطأ مثل أثم اثما، خط و خطأ مثل حذر و حذر، و خطاء با کسر و مدّ به این وجوه خوانده شده، و به معنای گناه (و ضد صواب) است. «فاحشة» کاری که بیش از حد، زشت باشد.

وَ ساءَ سَبِيلًا روش زنا، روش بسیار بدی است که همسر یا خواهر یا دختر دیگری را غاصبانه و بدون سبب شرعی به تصرف خود درآوری با این که به طریق مشروع که عقد نکاح است می‌توان به این کار دست زد.

إِلَّا بِالْحَقِّ سه مورد است که قتل غیر، به حقّ انجام می‌شود:

۱- این که یک مؤمن کافر شود.

۲- زنای محصنه انجام دهد.

۳- مؤمنی را عمدا بکشد.

وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً کسی که بدون ارتکاب یکی از این سه امر مذکور کشته شود ما، ولیّش را که خویشاوند نزدیک و اختیاردار مطالبه خون اوست بر قاتلش تسلّط دادیم که از او قصاص کند. «فلا یسرف» این فعل به دو صورت غایب و مخاطب قرائت شده است، بنا بر این که غایب باشد فاعل آن ولیّ است یعنی ولیّ، غیر قاتل را نکشد و نیز اگر قاتل، یکی است دو تا را- چنان که عادت جاهلیت بود- به قتل

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۵۸

نرساند و یا قاتل را مثله نکند. بعضی گفته‌اند مراد همان قاتل اوّل است (که چون حق کشتن نداشته این عملش اسراف است). «۱» و اگر به صورت خطاب باشد مخاطب یا ولیّ مقتول است که نباید کسانی را که مرتکب قتل نشده‌اند بکشد، و یا مراد همان قاتل اول است که نباید کسی را به ستم بکشد زیرا از او قصاص می‌کنند.

إِنَّهُ كانَ مَنْصُوراً در مرجع ضمیر دو قول است:

الف: مرجع آن ولیّ است: ولیّ مقتول را خدا یاری می‌کند به این طریق که زمینه قصاص را برایش فراهم ساخته است.

ب: مرجع آن خود مقتول است یعنی خداوند مقتول را یاری کرده زیرا قصاص به سبب قتل او را واجب فرموده و در آخرت هم به او پاداش می‌دهد.

إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ طریقه نیکوتر (برای نزدیک شدن به مال یتیم) آن است که مال او را حفظ کنند.

إِنَّ الْعَهْدَ كانَ مَسْؤُلًا از عهد کننده خواسته می‌شود که به عهدش وفا کند و ممکن است تعبیر مجازی (استعاره تخییلیّه) باشد، گویی از عهد سؤال می‌شود که چرا شکسته شدی تا توبیخی برای عهد شکن باشد، چنان که از دختر زنده به گور پرسیده می‌شود که با چه گناهی کشته شدی؟ «بالقسطاس» این کلمه با کسر و ضمّ «قاف» هر دو قرائت شده است و به معنای میزان و وسیله سنجش است چه کوچک باشد و چه بزرگ. «وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا» و این سرانجامی نیکوتر است. «تأویل» مصدر باب تفعیل، از «آل» می‌آید که به معنای «رجع» است و چیزی است که امور، به آن بازگشت می‌کند.

۱- داخل پرانتز از ترجمه تفسیر مجمع، ج ۱۴، ص ۱۳۰ خلاصه شده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۵۹

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۳۶ تا ۴۰] ..... ص: ۴۵۹

اشاره

وَ لا تَقْفُ ما لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤادَ كُلُّ أُولئِكَ كانَ عَنْهُ مَسْؤُلاً (۳۶) وَ لا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحاً إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَ لَنْ تَبْلُغَ الْجِبالَ طُولاً (۳۷) كُلُّ ذلِكَ كانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهاً (۳۸) ذلِكَ مِمَّا أَوْحى إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ وَ لا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلهاً آخَرَ فَتُلْقى فِي جَهَنَّمَ مَلُوماً مَدْحُوراً (۳۹) أَ فَأَصْفاكُمْ رَبُّكُمْ بِالْبَنِينَ وَ اتَّخَذَ مِنَ الْمَلائِكَةِ إِناثاً إِنَّكُمْ لَتَقُولُونَ قَوْلاً عَظِيماً (۴۰)

ترجمه: ..... ص: ۴۵۹

از آنچه نمی‌دانی پیروی مکن که گوش و چشم و دل، همه اینها مسئولند. (۳۶)

در روی زمین با تکبّر راه مرو، تو هرگز نمی‌توانی زمین را بشکافی، و طول قامتت هم به کوهها نخواهد رسید. (۳۷)

گناه تمام اینها نزد پروردگارت مورد نفرت است. (۳۸)

اینها از حکمتهایی است که پروردگارت به تو، وحی کرده، و هرگز با «اللَّه» معبودی دیگر قرار مده، که در جهنّم می‌افتی، در حالی که مورد سرزنش و رانده شده خواهی بود. (۳۹)

آیا پروردگارتان پسران را ویژه شما ساخت، و فرشتگان را دختران خویش گرفت؟ براستی که سخنی هول انگیز می‌گویید! (۴۰)

تفسیر: ..... ص: ۴۵۹

وَ لا تَقْفُ قفا اثره، قافه، و اقتفاه: او را پیروی کرد، و از این قبیل است «قافة» (جمع «قائف» به معنای پیروان) و معنای آیه این است که گفتار یا عملی را که علم به درستی آن نداری تبعیت مکن مثل بعضی که مرام و مسلکی را پیروی می‌کنند و حال آن که نمی‌دانند آنها را به مقصودشان می‌رساند یا نه، یعنی، انسان نباید مطلبی را که بدرستی نمی‌داند بگوید و کاری را که درست وارد نیست انجام دهد و این

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۶۰

دستور شامل نهی از پیروی گمان و تقلیدهای کورکورانه هم می‌شود.

حسن بصری در معنای آیه می‌گوید: پشت سر برادرت که از تو می‌گذرد حرف مزن (غیبت مکن) و مگو: او چنین می‌کند یا او را دیدم که فلان عمل را انجام داد یا شنیدم که چنین کاری کرده است، در حالی که خود ندیده و نشنیده‌ای «اولئک» این کلمه اشاره به سمع و بصر و فؤاد می‌باشد و «عنه» در موضع رفع و فاعل است یعنی هر کدام از این عضوها مورد پرسش و سؤال واقع می‌شوند، بنا بر این «مسئولا» خبر و جارّ و مجرور اسناد داده می‌شود، یعنی در قیامت به انسان می‌گویند: چرا صداهایی را شنیدی که بر تو حرام بود و به چیزهایی نگاه کردی که نباید نگاه کنی و چرا کارهایی را انجام دادی که جایز نبود؟ «مرحا» حال است یعنی در حال

تکبر و فخر فروشی و خوشحالی به امور ناپسند و باطل.

لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ هرگز نمی‌توانی با گامهای محکم که بر زمین می‌زنی آن را درهم بشکافی و هر چه قامت خود را بکشی به بلندی کوه‌ها نمی‌رسد. در حقیقت خداوند متعال با این تعبیر، انسان خود خواه و متکبر را به باد استهزاء و مسخره گرفته است. «سیئهٔ» این واژه «سیئهٔ» (بدون ضمیر) نیز خوانده شده است در قرائت اول مرجع ضمیر مضاف الیه، کلمه «کل» می‌باشد. «سیّئهٔ» (بدون ضمیر) در حکم اسماء و به منزله اثم، و ذنب است و به این دلیل با مکروها آمده و اعتنایی به مذکّر و مؤنّث نشده است. و معنای آیه این است: تمام این امور مذکور که مورد نهی الهی واقع شده گناهی مکروه و ناپسند است. «ذلک» اشاره به مطالب گذشته است که اوّل آن با، وَ لا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلهاً آخَرَ «۱» آغاز و با همین جمله در این آیه ختم شده، علّت این که این دستورات را حکمت نامیده‌اند آن است که مطالبی درست و استوار می‌باشند که کمترین فسادی در آن وجود ندارد. از ابن عباس نقل شده است که این آیات

۱- آیه ۲۲ همین سوره.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۶۱

هجده گانه در الواح موسی هم به همین ترتیب بوده است که خداوند این مطالب را با نهی از شرک شروع کرد. و به همان دستور به پایان رسانده است، چرا که توحید سرآمد تمام حکمتها می‌باشد.

أَ فَأَصْفاكُمْ آیا خداوند پسران را که فرزندان برترند به شما اختصاص داده و برای خود در آنها نصیبی قرار نداده و فرزندان پست‌تر را که دخترانند بهره خود ساخته و حال آن که این امر بر خلاف حکمت می‌باشد؟ این آیه خطاب به کسانی است که می‌گفتند: فرشتگان دختران خدایند، و بعد می‌فرماید: بهوش باشید که این گفته شما گناه بسیار بزرگی است، زیرا اوّلا به خداوند نسبت فرزند داشتن داده‌اند که خداوند منزّه از آن است و ثانیا خود را از او، برتر دانستند که پسران را از آن خود دانسته و دختران را به خدا نسبت می‌دادند.

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۴۱ تا ۴۴] ..... ص: ۴۶۱

اشاره

وَ لَقَدْ صَرَّفْنا فِي هذَا الْقُرْآنِ لِيَذَّكَّرُوا وَ ما يَزِيدُهُمْ إِلاَّ نُفُوراً (۴۱) قُلْ لَوْ كانَ مَعَهُ آلِهَةٌ كَما يَقُولُونَ إِذاً لابْتَغَوْا إِلى ذِي الْعَرْشِ سَبِيلاً (۴۲) سُبْحانَهُ وَ تَعالى عَمَّا يَقُولُونَ عُلُوًّا كَبِيراً (۴۳) تُسَبِّحُ لَهُ السَّماواتُ السَّبْعُ وَ الْأَرْضُ وَ مَنْ فِيهِنَّ وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلاَّ يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لكِنْ لا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كانَ حَلِيماً غَفُوراً (۴۴)

ترجمه: ..... ص: ۴۶۱

ما در این قرآن مطالب آموزنده گوناگونی را آوردیم تا پند بگیرند، امّا جز بر دوری آنان نمی‌افزاید. (۴۱)

بگو اگر با او خدایان دیگر- چنان که این کافران می‌گویند- بود، آنان نیز راهی به سوی صاحب عرش می‌جستند. (۴۲)

او از آنچه آنها می‌گویند پاک و منزّه و بسیار برتر و والاتر است. (۴۳)

آسمانهای هفتگانه و زمین و کسانی که در آنهایند همه او را تسبیح می‌گویند، و هیچ موجودی نیست مگر این که تسبیح و حمد او می‌گوید امّا شما تسبیح آنها را نمی‌فهمید، او دارای صفت حلم و بسیار آمرزنده است. (۴۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۶۲

تفسیر: ..... ص: ۴۶۲

وَ لَقَدْ صَرَّفْنا فِی هذَا الْقُرْآنِ در معنای این عبارت دو احتمال ذکر شده است:

۱- ما در این قرآن دلایل را به طور مکرّر و پندها را به تفصیل آورده‌ایم.

۲- در قرآن عبارتهای گوناگون و مطالب مکرّر بیان کرده‌ایم.

لِیَذَّکَّرُوا تا در آن بیندیشند، پند بگیرند و به حق بودنش یقین پیدا کنند. این فعل لیذکروا بدون تشدید نیز قرائت شده است.

وَ ما یَزِیدُهُمْ إِلَّا نُفُوراً این قرآن که همه‌اش نور و مایه قرب به خداست، هر لحظه کافران را از حق دور می‌کند.

سفیان (ثوری) هر گاه این آیه را می‌خواند می‌گفت (خدایا) آنچه نفرت دشمنانت را می‌افزاید تواضع مرا زیاد می‌کند.

إِذاً لَابْتَغَوْا «اذن» دلیل بر این است که فعل لا تبغوا، پاسخ گفتار مشرکان و جزا برای لو شرطیه است و معنای آیه این است (اگر با خدای یکتا خدایان دیگری بود چنان که مشرکان می‌گویند) آنها نیز در جستجوی راهی بودند که بر خدایی که مالک جهان و شایسته عبادت است غلبه کنند، چنان که برخی سلاطین نسبت به برخی دیگر چنین برخورد می‌کنند.

این تعبیر اشاره به دلیل تمانع «۱» است مثل آیه: لَوْ کانَ فِیهِما آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتا

۱- تمانع یعنی جهان دو خدایی که صحنه جنگ و مزاحمت خدایان و کانون آشوب و فساد خواهد بود. ترجمه مجمع البیان، ج ۱۴، ص ۱۴۲. اگر دو یا چند اراده در عالم حاکم باشند، هر کدام می‌تواند اثر دیگری را خنثی کند و سرانجام جهان به فساد می‌گراید. نمونه، ج ۱۳ سوره انبیاء آیه ۲۲ لَوْ کانَ فِیهِما ...

برای تفصیل بیشتر به کتب کلامی و تفسیر مراجعه شود از جمله ترجمه مجمع، ج ۱۶، ص ۱۱۱ و نمونه جلد و صفحه ذکر شده مراجعه شود.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۶۳

«اگر در زمین و آسمان خدایانی جز «اللَّه» می‌بود آسمان و زمین به تباهی کشیده می‌شد» (انبیاء/ ۲۲). «عُلُوًّا کَبِیراً» این عبارت تأکید در معنای تعالی و بلندی مقام الوهیّت است و مقصود برائت و دوری ذات باری تعالی از شریک داشتن می‌باشد و توصیف علوّ به صفت کبیر از باب مبالغه در معنای برائت خداوند از صفات ناپسندی است که کفّار خدا را به آن توصیف می‌کردند.

تُسَبِّحُ لَهُ السَّماواتُ تسبیح آسمانها خداوند را، به زبان حال است، زیرا وجود خود اینها دلالت بر صانع تعالی و صفات کمال او دارد، چنان که گویا آسمانها و زمین چنین سخن می‌گویند، او را می‌ستایند و از شریک داشتن منزّهش می‌دارند.

بطور کلّی هیچ موجودی نیست مگر این که همین گونه او را ستایشگر و تسبیح گوست، چرا که همه اینها مصنوع و محتاج به صانع غیر مصنوع می‌باشند و این امر دلالت بر اثبات ذات قدیمی دارد که به هیچ چیز نیاز ندارد و از تمام ویژگیهای محدثات دور می‌باشد.

وَ لکِنْ لا تَفْقَهُونَ تَسْبِیحَهُمْ اما شما حقیقت تسبیح این موجودات را نمی‌دانید زیرا در آنها تدبّر نمی‌کنید که ببینید چگونه دلالت بر توحید و یکتایی ذات اقدس الهی دارد.

إِنَّهُ کانَ حَلِیماً غَفُوراً خداوند بسیار بردبار و آمرزنده است و به این دلیل در مجازات عجله ندارد و در کیفر دادن شما به خاطر عقاید بد و مشرک بودنتان شتاب نمی‌کند.

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۴۵ تا ۴۹] ..... ص: ۴۶۳

اشاره

وَ إِذا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجاباً مَسْتُوراً (۴۵) وَ جَعَلْنا عَلى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَ فِي آذانِهِمْ وَقْراً وَ إِذا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَّوْا عَلى أَدْبارِهِمْ نُفُوراً (۴۶) نَحْنُ أَعْلَمُ بِما يَسْتَمِعُونَ بِهِ إِذْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ وَ إِذْ هُمْ نَجْوى إِذْ يَقُولُ الظَّالِمُونَ إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلاَّ رَجُلاً مَسْحُوراً (۴۷) انْظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثالَ فَضَلُّوا فَلا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلاً (۴۸) وَ قالُوا أَ إِذا كُنَّا عِظاماً وَ رُفاتاً أَ إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقاً جَدِيداً (۴۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۶۴

ترجمه: ..... ص: ۴۶۴

هنگامی که قرآن می‌خوانی، میان تو و آنها که به آخرت ایمان ندارند پرده‌ای ناپیدا قرار می‌دهیم. (۴۵)

و بر دلهایشان پوششهایی افکنیم، تا آن را نفهمند، و در گوشهایشان سنگینی قرار می‌دهیم، و آن گاه که پروردگارت را در قرآن به یکتایی یاد کنی رو گردان شده بگریزند. (۴۶)

ما داناتریم که آنها به چه منظوری به سخنان تو گوش می‌دهند، و هنگامی که با هم نجوا می‌کنند، وقتی که ستمگران می‌گویند: شما جز، از انسانی که سحر شده است پیروی نمی‌کنید. (۴۷)

بنگر که چگونه برای تو مثلها زدند، و از همین رو گمراه شدند و راهی نتوانستند یافت. (۴۸)

و گفتند آیا موقعی که ما استخوانهای پوسیده و پراکنده‌ای شدیم دگر بار آفرینش تازه‌ای خواهیم داشت؟ (۴۹)

تفسیر: ..... ص: ۴۶۴

حِجاباً مَسْتُوراً حجاب مستور یا پرده پنهان (از باب تأکید است) مثل «سیل مفعم» سیل پر آب که لبریز می‌شود و بعضی گفته‌اند یعنی پرده‌ای که به قدرت حق تعالی از چشمها پوشیده است و دیده نمی‌شود خداوند آن را از دیده دشمنانش و مشرکان می‌پوشاند، چنان که از جلو حضرت رسول عبور می‌کردند ولی او را نمی‌دیدند. «وحده» این کلمه مصدری است که جای حال را گرفته است، مثل «رجع عوده علی بدئه» «۱» و گفته می‌شود: وحد یحد و وحدة و این عبارت در اصل:

۱- برگشت در حالی که برگشتنش به همان راه اولش بود.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۶۵

یحد وحده بوده است «نفورا» این کلمه مصدر به معنای اعراض کردن، و یا جمع نافر مثل «شهود» جمع «شاهد» است، یعنی کافران و مشرکان دوست دارند که تو، همراه نام خدای یکتا خدایان آنها را هم ذکر کنی و چون چنین نمی‌کنی از اطراف تو دور می‌شوند.

نَحْنُ أَعْلَمُ بِما يَسْتَمِعُونَ بِهِ إِذْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ ما بهتر می‌دانیم که مشرکان آن گاه که سخنان تو را استماع می‌کنند به منظور باطل ساختن و مسخره کردن قرآن به سخنان تو گوش می‌دهند.

«به» در محل حال است یعنی می‌شنوند در حالی که مسخره می‌کنند. «إِذْ يَسْتَمِعُونَ» منصوب به «اعلم» می‌باشد یعنی وقتی که سخنان تو را استماع می‌کنند می‌دانیم که منظورشان چیست. «وَ إِذْ هُمْ نَجْوى» و آن گاه که با یکدیگر راز می‌گویند ما بهتر از آن آگاهیم. إِذْ يَقُولُ الظَّالِمُونَ إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُوراً اذ یقول بدل از «إذ هم» می‌باشد یعنی: هنگامی که ستمکاران به مؤمنان می‌گویند: شما پیروی نمی‌کنید، مگر مردی را که سحر شده و گرفتار جنون است و در خردش اختلال به وجود آمده است. این را می‌گفتند تا

مردم را از دور و برش فرار دهند.

انْظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثالَ ببین چگونه برای تو مثلها زدند و تو را به ساحر و دیوانه تشبیه کردند و در نتیجه این حرفها به گمراهی دچار شدند، مثل کسی که در کار خود حیران و سرگردان بماند و نداند که به کدام طرف رو آورد. «رفاتا» خاك و غبار: و گفتند: هنگامی که جز استخوانی از ما باقی نماند و گوشتهای بدنمان خاك و غبار و پراکنده شود آیا به صورت آفرینش جدید زنده و برانگیخته می‌شویم؟

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۵۰ تا ۵۵] ..... ص: ۴۶۵

اشاره

قُلْ كُونُوا حِجارَةً أَوْ حَدِيداً (۵۰) أَوْ خَلْقاً مِمَّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ فَسَيَقُولُونَ مَنْ يُعِيدُنا قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَسَيُنْغِضُونَ إِلَيْكَ رُؤُسَهُمْ وَ يَقُولُونَ مَتى هُوَ قُلْ عَسى أَنْ يَكُونَ قَرِيباً (۵۱) يَوْمَ يَدْعُوكُمْ فَتَسْتَجِيبُونَ بِحَمْدِهِ وَ تَظُنُّونَ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلاَّ قَلِيلاً (۵۲) وَ قُلْ لِعِبادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطانَ يَنْزَغُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطانَ كانَ لِلْإِنْسانِ عَدُوًّا مُبِيناً (۵۳) رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِكُمْ إِنْ يَشَأْ يَرْحَمْكُمْ أَوْ إِنْ يَشَأْ يُعَذِّبْكُمْ وَ ما أَرْسَلْناكَ عَلَيْهِمْ وَكِيلاً (۵۴)

وَ رَبُّكَ أَعْلَمُ بِمَنْ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ لَقَدْ فَضَّلْنا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلى بَعْضٍ وَ آتَيْنا داوُدَ زَبُوراً (۵۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۶۶

ترجمه: ..... ص: ۴۶۶

بگو: سنگ یا آهن باشید. (۵۰)

یا مخلوقی دیگر که در نظرتان بزرگ است، خواهند گفت: چه کسی ما را به زندگی برمی‌گرداند؟ بگو:

همان که بار اوّل شما را آفریده است، پس آنها سرهای خود را تکان داده و به سوی تو، خم می‌کنند و می‌گویند: کی خواهد بود؟

بگو امید است که نزدیک باشد. (۵۱)

روزی که شما را فرا می‌خواند و شما با ستایش او، وی را اجابت می‌کنید و تصوّر می‌کنید که مدّت کوتاهی درنگ داشته‌اید. (۵۲)

و به بندگانم بگو، سخنی بگویند که بهترین سخن باشد، چرا که شیطان میان آنها فتنه و فساد به پا می‌کند، همیشه شیطان دشمن آشکاری برای انسان بوده است. (۵۳)

پروردگار شما به حال شما داناتر است، اگر بخواهد به شما رحم می‌کند و اگر بخواهد عذابتان می‌کند، و ما تو را وکیل آنها نساخته‌ایم. (۵۴)

پروردگار تو به حال کسانی که در آسمانها و زمینند داناتر است، و ما برخی از پیامبران را بر بعضی دیگر برتری بخشیدیم و به «داوود» زبور را دادیم. (۵۵)

تفسیر: ..... ص: ۴۶۶

قُلْ كُونُوا حِجارَةً در مقابل ادّعای مشرکان که می‌گفتند: چگونه در قیامت زنده و

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۶۷

مبعوث خواهیم شد، در صورتی که مشتی استخوان و خاك و غبار خواهیم بود؟

خداوند در این قسمت جواب می‌دهد که ای محمّد صلی اللَّه علیه و آله به آنان بگو: استخوان که نه، سنگ و آهن هم که باشید خداوند می‌تواند شما را زنده کند و طراوت و شادابی حیات را به شما برگرداند. «أَوْ خَلْقاً مِمَّا یَکْبُرُ» از این هم بالاتر: اگر فرض کنید مخلوق دیگری شده‌اید که نمی‌توانید زنده شدنش را بپذیرید و به نظرتان غیر ممکن می‌آید که خدا آن را زنده کند باز هم از حیطه قدرت ما خارج نیست.

قُلِ الَّذِی فَطَرَکُمْ کسی شما را زنده می‌کند که نخستین بار شما را آفریده و بدیهی است آن که بتواند نبوده را موجود کند بر زنده کردن مرده تواناتر است. این پاسخ خداوند ناظر به این مطلب است که این گروه به آفرینش اول اقرار و اعتراف داشتند.

فَسَیُنْغِضُونَ إِلَیْکَ رُؤُسَهُمْ ای پیامبر هنگامی که تو این حرفها را به آنان بگویی، آنها از روی تعجب و با استهزاء و مسخرگی سرشان را بطرف تو، به حرکت در می‌آورند ...

یَوْمَ یَدْعُوکُمْ دعوت و استجابت به معنای مجازی خود به کار رفته است، یعنی خداوند در روز قیامت شما را مبعوث می‌فرماید و شما هم بدون این که از این امر خودداری کنید، با تسلیم و انقیاد برانگیخته می‌شوید، در حالی که ستایش کننده و توحیدگوی او هستید. سعید بن جبیر گوید: مردگان از قبرهایشان برمی‌خیزند در حالی که زبانشان به این ذکر گویاست: سبحانك اللهم و بحمدك «خدایا تو منزّهی و حمد و ستایش ویژه تو است».

وَ تَظُنُّونَ إِنْ لَبِثْتُمْ و گمان می‌کنید که توقّفتان در دنیا اندك بوده است، زیرا تبدیل شدن دنیا به آخرت سریع انجام شده، و یا به این دلیل که می‌بینید توقّفتان در آخرت طولانی است. در این آیه نفی، نازل منزله استفهام و فعل «تظنون» عمل تعلیق شده یعنی لفظا از عمل بازمانده نه معنا.

وَ قُلْ لِعِبادِی یَقُولُوا الَّتِی هِیَ أَحْسَنُ به بندگان مؤمن من بگو: با مشرکان با

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۶۸

گفتاری نیکوتر سخن بگویند. در تفسیر سخن نیکوتر دو احتمال وجود دارد.

۱- منظور آیه بعد است رَبُّکُمْ أَعْلَمُ بِکُمْ یعنی پروردگار شما به حال شما آگاهتر است، اگر بخواهد شما را مورد رحمت قرار می‌دهد و اگر بخواهد عذابتان می‌کند، و چیزی نگویید که مشرکان را به خشم و غضب در آورید.

۲- بعضی گفته‌اند سخن نیکوتر، کلمه شهادتین و سایر کلماتی است که امر به آن شده است.

إِنَّ الشَّیْطانَ یَنْزَغُ شیطان در میان آنها فساد بپا می‌کند و هر کدام را به دیگری فریب می‌دهد تا بین آنان بغض و عداوت رواج دهد.

«رَبُّکُمْ أَعْلَمُ» پروردگار شما به احوال و تدبیر امورتان از خودتان داناتر است و هرگز شما را به اسلام آوردن مجبور نمی‌کند. اگر بخواهد با فضل خود شما را مورد مرحمت قرار می‌دهد و اگر هم بخواهد با عدلش شما را کیفر می‌دهد.

وَ ما أَرْسَلْناکَ عَلَیْهِمْ وَکِیلًا و ما تو را موکّل بر امور آنها قرار ندادیم که آنها را مجبور به اسلام آوردن نمایی بلکه تو را به عنوان مژده دهنده و بیم دهنده فرستادیم.

بنا بر این با آنها مدارا کن و رنج آنها را تحمّل نمای.

وَ رَبُّکَ أَعْلَمُ این عبارت ردّ بر کفّار قریش است که منکر نبوّت پیامبر اسلام بودند و می‌گفتند: او چه امتیازی دارد که پیامبر باشد؟

خدا می‌فرماید: پروردگار تو از همه کس نسبت به اهل آسمانها و زمین آگاهتر است و ارزش آنها را بیشتر می‌داند، پس هر که را از میان فرشتگان و انبیاء برای امری برمی‌گزیند بدون دلیل نیست که فقط میلش به آن قرار گیرد بلکه چون به ارزش باطنی آنان آگاهی دارد و آنها را شایسته می‌داند انتخاب می‌فرماید.

وَ لَقَدْ فَضَّلْنا این آیه اشاره به فضیلت و برتری رسول خدا بر دیگر انبیاست.

وَ آتَیْنا داوُدَ زَبُوراً این جمله نیز اشاره به همین است، زیرا پیامبر اسلام آخرین پیامبر است و در کتاب زبور داود هم نوشته است که حکومت زمین را بندگان

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۶۹

صالح من بدست خواهند گرفت، «۱» و آنها حضرت محمّد صلی اللّه علیه و آله و خاندان پاکش می‌باشند.

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۵۶ تا ۶۰] ..... ص: ۴۶۹

اشاره

قُلِ ادْعُوا الَّذِینَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلا یَمْلِکُونَ کَشْفَ الضُّرِّ عَنْکُمْ وَ لا تَحْوِیلًا (۵۶) أُولئِکَ الَّذِینَ یَدْعُونَ یَبْتَغُونَ إِلی رَبِّهِمُ الْوَسِیلَةَ أَیُّهُمْ أَقْرَبُ وَ یَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَ یَخافُونَ عَذابَهُ إِنَّ عَذابَ رَبِّکَ کانَ مَحْذُوراً (۵۷) وَ إِنْ مِنْ قَرْیَةٍ إِلاَّ نَحْنُ مُهْلِکُوها قَبْلَ یَوْمِ الْقِیامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوها عَذاباً شَدِیداً کانَ ذلِکَ فِی الْکِتابِ مَسْطُوراً (۵۸) وَ ما مَنَعَنا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآیاتِ إِلاَّ أَنْ کَذَّبَ بِهَا الْأَوَّلُونَ وَ آتَیْنا ثَمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوا بِها وَ ما نُرْسِلُ بِالْآیاتِ إِلاَّ تَخْوِیفاً (۵۹) وَ إِذْ قُلْنا لَکَ إِنَّ رَبَّکَ أَحاطَ بِالنَّاسِ وَ ما جَعَلْنَا الرُّؤْیَا الَّتِی أَرَیْناکَ إِلاَّ فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَ الشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِی الْقُرْآنِ وَ نُخَوِّفُهُمْ فَما یَزِیدُهُمْ إِلاَّ طُغْیاناً کَبِیراً (۶۰)

ترجمه: ..... ص: ۴۶۹

بگو: کسانی غیر از حق تعالی را که خدا می‌پندارید بخوانید آنها نمی‌توانند زیانی از شما برطرف سازند و نه تغییری در آن ایجاد کنند. (۵۶)

آنهایی را که کافران به خدایی می‌خوانند، خودشان وسیله تقرّب به خدا می‌جویند و هر کدام که مقرّب‌ترند بیشتر به رحمت او امیدوار و از کیفرش بیمناکند، چرا که عذاب پروردگارت ترس آور است. (۵۷)

هیچ آبادیی نیست مگر این که پیش از فرا رسیدن قیامت

۱- ان الارض یرثها عبادی الصالحون، انبیا/ ۱۰۵.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۷۰

نابودش می‌کنیم، یا به عذابی سخت گرفتار می‌سازیم، این، در کتاب الهی نوشته شده است. (۵۸)

ما را از فرستادن معجزات هیچ چیز منع نمی‌کند، جز تکذیب پیشینان، و ما برای قوم ثمود آن شتر را که معجزه‌ای آشکار بود فرستادیم امّا بر آن، ستم کردند، ما، این آیات را جز برای بیم دادن نمی‌فرستیم. (۵۹)

به یاد آور زمانی را که به تو گفتیم:

پروردگارت به مردم احاطه دارد، و رؤیایی را که به تو نشان دادیم، فقط برای آزمایش مردم بود، و نیز، درختی که در قرآن ملعون شمرده شده است، و ما این کافران را می‌ترسانیم امّا جز بر گردنکشی و طغیان بزرگ آنان چیزی نمی‌افزاید. (۶۰)

تفسیر: ..... ص: ۴۷۰

قُلِ ادْعُوا الَّذِینَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ مراد فرشتگان، یا حضرت عیسی و عزیز می‌باشند، و بعضی گفته‌اند منظور گروهی از جنّیان هستند

که جمعی از عرب آنها را می‌پرستیدند، و سپس این جنّیان مسلمان شدند. خدا می‌فرماید اینها را که خدا می‌دانید بخوانید، امّا بدانید که نمی‌توانند ضرری را از شما بردارند و نه قادرند آن را از شما به دیگران منتقل کنند. «اولئک» مبتداست و خبر آن، فعل «یبتغون» می‌باشد و معنای آیه چنین است: اینها «فرشتگان، یا عیسی و عزیر» را که شما خدا می‌دانید، خودشان (به وسیله عبادت خدا) خواستار تقرّب به سوی او هستند. و «ایهم» بدل از واو «یبتغون» و «ای» اسم موصول است و معنی جمله این است: وقتی این خدایان که از شما به خدا نزدیکترند در جستجوی وسیله‌ای به سوی خدا باشند پس شما خود که به خدا نزدیکتر نیستید چرا چنین نباشید؟

می توان گفت: در فعل «یبغون» معنای «یحرصون» تضمین شده، یعنی هر کدام از آنها سعی می‌کنند که به خدا نزدیکتر باشند، و به این منظور در عبادت خدا و انجام اعمال خیر بیشتر می‌کوشند، و در عین حال (به لطف خدا) امیدوار و (از عذاب او) بیمناک هستند، پس چگونه شما آنها را می‌پرستید و خدا می‌دانید؟

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۷۱

إِلَّا نَحْنُ مُهْلِکُوها مگر این که پیش از فرا رسیدن قیامت عدّه‌ای را با مرگ و عده دیگری از آنها را با کشتن و عذابهای دیگر از بین می‌بریم بعضی گفته‌اند هلاکت قبل از قیامت برای صالحان و عذاب آخرت برای تبهکاران است. منظور از کتاب لوح محفوظ است.

وَ ما مَنَعَنا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآیاتِ إِلَّا أَنْ کَذَّبَ بِهَا الْأَوَّلُونَ پروردگار متعال در این آیه واژه منع را، در مورد ترک فرستادن معجزات و آیاتی (که کافران درخواست می‌کردند) استعاره آورده تا بیان دارد که انگیزه نیاوردن معجزه، وجود حکمت و مصلحت است، و «ان» اول در محل نصب است و دوم در محل رفع، یعنی هیچ چیز ما را از فرستادن معجزات منع نمی‌کند جز تکذیب پیشینیان و منظور از این معجزات چیزهایی است که کفّار پیشنهاد می‌کردند، از قبیل: زنده کردن مردگان و طلا کردن کوه صفا و جز اینها.

چرا که، خداوند در امّتهای گذشته چنین مقرر کرده بود که هر کس معجزه‌ای را از پیامبر بخواهد و پس از دیدن آن، تکذیب کند به عذاب سخت دنیوی دچار می‌شود و (به او مهلت داده نمی‌شود) این جا نیز خداوند سبحان می‌دانست که اینها اگر آیاتی را که درخواست می‌کنند ببینند تکذیب می‌کنند و مستوجب عذاب سریع و خانمان برانداز او می‌شوند ولی رحمت و حکمت خداوند اقتضا داشت که بخاطر شرافت و عظمت پیامبر اسلام آنها را به عذاب بنیان کن (دنیوی) گرفتار نسازد بلکه تا روز قیامت به آنان مهلت دهد. سپس به عنوان نمونه داستان قوم ثمود و پی کردن ناقه صالح و هلاکت آنها را بیان فرمود تا درس عبرتی برای آنان باشد، زیرا خرابه‌های باقیمانه سرزمینهای آنها، در بلاد اعراب و نزدیک به آنها بود. «مبصرة» آشکار، واضح. «فَظَلَمُوا بِها»: نسبت به معجزه کفر ورزیدند. «و ما نرسل» اصولا- برنامه ما این است معجزاتی را که برای پیامبران اظهار می‌کنیم به منظور آن است که بر مردم اتمام حجّت کنیم و آنها را از عذاب آخرت بیم دهیم.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۷۲

وَ إِذْ قُلْنا لَکَ إِنَّ رَبَّکَ أَحاطَ بِالنَّاسِ ای پیامبر به یاد آور زمانی را که از طریق وحی به تو گفتیم: پروردگارت بر کفّار قریش احاطه دارد. از آینده محقق الوقوع به ماضی تعبیر شده و مقصود آن است که تو را بشارت به جنگ بدر و پیروزی بر قریش دادیم چنان که در دو آیه ذیل فرموده است:

۱- سیهزم الجمع و یولون الدبر «بزودی همه آنان شکست خواهند خورد و به عقب برمی گردند» (القمر/ ۴۴).

۲- قُلْ لِلَّذِینَ کَفَرُوا سَتُغْلَبُونَ وَ تُحْشَرُونَ إِلی جَهَنَّمَ ... «به کافران بگو بزودی سرکوب گشته و به سوی جهنّم فرستاده می‌شوید». (آل عمران/ ۱۱).

بعضی گفته‌اند معنای آیه این است: خداوند به احوال مردم و کارها و آنچه از ثواب و عقاب که شایسته آن هستند احاطه علمی

دارد و او می‌توانـد این کارها را درباره آنها انجام دهد و می‌داند چه چیز به صـلاح آنان می‌باشد. خداوند با این بیان پیامبر را وعده می‌دهد که از آزار قومش او را حفظ می‌کند.

وَ ما جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْناكَ إِلَّا فِتْنَةً درباره معنای رؤیایی که خداونـد به پیامبرش نمود اختلاف شده است بعضـی گفته‌اند دیدن با چشم است و منظـور همـان نمایانـدن آیـات الهی است که در اوّل سوره دربـاره معراج فرموده است، و مراد از «فتنه» امتحـان الهی و سخت بودن تکلیف است تـا کسـی که از عهـده بر آیـد مسـتحق ثوابی بزرگ باشـد و آن که خوب امتحـان ندهـد و آیات خـدا را تکذیب کند مسـتوجب کیفر دردناک شود. بعضی گفته‌اند مقصود از «رؤیا» خوابی است که در آیه زیر اشاره به آن شده است: لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيا بِالْحَقِّ «خداوند در خواب به پیامبر خود راست گفت.» (فتح/ ۲۷).

داسـتان چنین است که پیامبر شبی در مـدینه خواب دیـد که بزودی داخل مکّه خواهـد شد، امّا مشـرکان در روز حدیبیه او را از این عمل بازداشتند، و چون در این سال (حج) انجام نشد بعضی افراد در صدق گفتار حضرت به شکّ و شبهه افتادند و

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۳، ص: ۴۷۳

به این دلیل خداونـد این رؤیا را فتنه و امتحان نامیـده است. مخالفان آمدند پیش آن حضـرت و گفتند چه شد؟ تو ما را وعده دادی که بـا امنیّت داخـل مکّه خواهیم شـد ولی تحقّق نیافت؟ فرمود: من که نگفتم امسال داخل می‌شویـد، انشاء اللَّه هر گاه خـدا بخواهد داخل می‌شوید. پس در آن سال بر گشتند امّا سال بعد مکّه را فتح کردند و وارد آن جا شدند.

بعضـی گفته‌اند منظور خوابی است که پیامبر صلی اللَّه علیه و آله دید: بوزینه‌های بر منبرش بالا می‌روند و پایین می‌آیند، و به همین تأویل گفته شده است: شـجره ملعونه در قرآن هم بنی امیّه‌اند که خدا به پیامبر صـلی اللَّه علیه و آله خبر داده است که غاصـبانه جای او را خواهند گرفت و فرزندانش را به قتل خواهند رسانید.

برخی گفته‌انـد: «شـجره ملعـونه» درخت زقّوم است و چون کفّـاری که در جهنّم از زقّوم چشانـده می‌شونـد ملعوننـد، از روی مجـاز شجره ملعونه گفته شده است.

وَ نُخَوِّفُهُمْ مـا کـافران را به کیفرهـای دنیـایی و آخرتی می‌ترسـانیم امّـا این تهدیـدها طغیان بسـیار، و گردنکشـی و کفر آنها را زیاد می‌کند و آنها از گناه و معصیت و کفر و الحاد برنمی‌گردند.

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۶۱ تا ۶۵] ..... ص: ۴۷۳

اشاره

وَ إِذْ قُلْنا لِلْمَلائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلاَّ إِبْلِيسَ قالَ أَ أَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِيناً (۶۱) قالَ أَ رَأَيْتَكَ هذَا الَّذِي كَرَّمْتَ عَلَيَّ لَئِنْ أَخَّرْتَنِ إِلى يَوْمِ الْقِيامَةِ لَأَحْتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُ إِلاَّ قَلِيلاً (۶۲) قالَ اذْهَبْ فَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزاؤُكُمْ جَزاءً مَوْفُوراً (۶۳) وَ اسْتَفْزِزْ مَنِ اسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَ أَجْلِبْ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَ رَجِلِكَ وَ شارِكْهُمْ فِي الْأَمْوالِ وَ الْأَوْلادِ وَ عِدْهُمْ وَ ما يَعِدُهُمُ الشَّيْطانُ إِلاَّ غُرُوراً (۶۴) إِنَّ عِبادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطانٌ وَ كَفى بِرَبِّكَ وَكِيلاً (۶۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۳، ص: ۴۷۴

ترجمه: ..... ص: ۴۷۴

و چون به فرشـتگان گفتیم: برای آدم سـجده کنیـد همگی سـجده کردنـد، بجز ابلیس که گفت: آیـا برای کسـی سـجده کنم که از خاک آفریده‌ای؟ (۶۱)

(سپس) گفت: آیا همین است کسی که او را بر من ترجیح داده‌ای؟ اگر مرا تا روز قیامت مهلت دهی همه فرزندانش را جز اندکی، ریشه کن خواهم کرد. (۶۲)

خداوند فرمود: برو، که هر کس از آنان تو را پیروی کند، سزای همه‌تان جهنّم است که کیفری فراوان است. (۶۳)

و تو هر کدام را که توانستی با صدای خود منحرف ساز و لشکر سواره و پیاده‌ات را بر آنها گسیل دار. و در ثروتها و فرزندانشان شرکت جوی و با وعده‌ها سرگرمشان ساز که شیطان جز فریب و دروغ وعده نمی‌دهد. (۶۴)

بر بندگان من هرگز تو را تسلّطی نیست، و همین بس که پروردگارت حافظ و نگهبان است. (۶۵)

تفسیر: ..... ص: ۴۷۴

قالَ أَ أَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِيناً «طینا» حال است امّا در ذو الحال آن دو وجه است:

الف: موصول: «من» در «من خلقت». یعنی: آیا برای او سجده کنم و حال آن که مادّه اصلی او خاک است؟

ب: ضمیر محذوف از صله یعنی: أ أسجد لمن كان فی وقت خلقه طینا «آیا برای کسی سجده کنم که وقت آفریده شدنش خاک بوده است؟» أَ رَأَيْتَكَ هذَا الَّذِي كَرَّمْتَ عَلَيَّ «کاف» برای خطاب و «هذا» مفعول به است و چند جمله به منظور اختصار حذف شده که معنایش چنین است: از این موجودی که او را بر من برتری داده‌ای مرا آگاه کن که به چه دلیل به او چنین اعتباری داده‌ای و حال آن که من از او بهترم.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۷۵

لَئِنْ أَخَّرْتَنِ ... ذُرِّيَّتَهُ لام مقدمه قسم و جمله آغاز سخن است، یعنی شیطان گفت:

اگر مرگ مرا به تأخیر اندازی بچه‌های آدم را با اغوا و فریب بیچاره می‌کنم و آنها را تحت فرمان خود در می‌آورم. «احتنک الجراد الارض» «ملخ آنچه محصول در زمین بود خورد و اصل آن را حنک (نرم کردن و جویدن) است.

علت این که ابلیس طمع در گمراهی اولاد آدم کرد، این بود که خداوند (در ضمن گفتگو) به فرشتگان خبر داده بود، که در روی زمین کسی را قرار خواهد داد که فساد و تباهی به وجود خواهد آورد و خونریزی خواهد کرد.

قالَ اذْهَبْ خداوند به شیطان فرمود: برو دنبال کاری که برای خود برگزیده‌ای.

فعل امر «اذهب» به معنای رفتن، ضدّ آمدن نیست بلکه به خاطر خواری شیطان بیان شده مثل گفتار حضرت موسی به سامری: فَاذْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَياةِ أَنْ تَقُولَ: لا مِساسَ «دور شو، بهره تو در زندگی این است که هر کس به تو نزدیک شود بگویی: با من تماس نگیرید (نتوانی با کسی تماس بگیری).» (طه/ ۹۷).

فَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزاؤُكُمْ تقدیر این جمله جزاؤهم و جزاؤك و مخاطب بر غایب غلبه یافته و جزاؤکم گفته شده است «جَزاءً مَوْفُوراً» مصدر مفعول مطلق است که عاملش یا «تجاوزن» مقدّر است یا معنای «فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزاؤُكُمْ» می‌باشد که خود به معنای «تجاوزن» است. «موفور و موفر» به معنای فراوان، زیاد شده و کامل.

وَ اسْتَفْزِزْ مَنِ اسْتَطَعْتَ هر کدام از فرزندان آدم را که می‌توانی سبک و خوار شمار و با وسوسه‌های خود آنها را بلغزان.

«فزّ»: خفیف.

وَ أَجْلِبْ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَ رَجِلِكَ «أجلب» از ماده «جلبه» به معنای صیحه و فریاد است، یعنی سواره و پیاده‌های خود را فراخوان و بر فرزندان آدم بتازان «رجل» اسم جمع برای راجل (پیاده) است مثل رکب و صحب و قرائت مشهور «و رجلك»

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۷۶

بنا بر این است که فعل به معنای فاعل است. رجل رجل بمعنی راجل معنای آیه این است: «گروه پیاده‌ات را بر آنها بشوران».

وَ شارِكْهُمْ فِي الْأَمْوالِ وَ الْأَوْلادِ مراد از شرکت شیطان در اموال و اولاد مردم تمام گناهانی است که شیطان آنها را به آن، وادار می‌کند، در باب اموال مثل ربا و مصرف آن، در راه فسق و فجور و ندادن زکات و جز اینها و در باب اولاد، مثل ایجاد فرزند از راههای نامشروع از قبیل زنا و غیر آن و فرزند خواندگی بدون رابطه (پدری).

وَ عِدْهُمْ به آنها وعده بده، منظور نویدهای دروغینی است که شیطان به پیروان خود می‌دهد که از جمله آنها شفاعت بتها و خدایان و بقای جاودانه در دنیا و آرزوهای دراز و جز اینها می‌باشد.

إِنَّ عِبادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطانٌ نسبت به بندگان صالح من سلطه و اقتداری نداری و نمی‌توانی آنها را اغوا و گمراه سازی زیرا آنها زیر بار فریبهای تو نمی‌روند.

وَ كَفى بِرَبِّكَ وَكِيلًا و همین کافی است که پروردگار تو وکیل آنهاست هر گاه از شرّ تو به او پناه برند ایشان را پناه می‌دهد و محافظتشان می‌فرماید.

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۶۶ تا ۶۹] ..... ص: ۴۷۶

اشاره

رَبُّكُمُ الَّذِي يُزْجِي لَكُمُ الْفُلْكَ فِي الْبَحْرِ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ كانَ بِكُمْ رَحِيماً (۶۶) وَ إِذا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِيَّاهُ فَلَمَّا نَجَّاكُمْ إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ وَ كانَ الْإِنْسانُ كَفُوراً (۶۷) أَ فَأَمِنْتُمْ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمْ جانِبَ الْبَرِّ أَوْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حاصِباً ثُمَّ لا تَجِدُوا لَكُمْ وَكِيلاً (۶۸) أَمْ أَمِنْتُمْ أَنْ يُعِيدَكُمْ فِيهِ تارَةً أُخْرى فَيُرْسِلَ عَلَيْكُمْ قاصِفاً مِنَ الرِّيحِ فَيُغْرِقَكُمْ بِما كَفَرْتُمْ ثُمَّ لا تَجِدُوا لَكُمْ عَلَيْنا بِهِ تَبِيعاً (۶۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۷۷

ترجمه: ..... ص: ۴۷۷

پروردگارتان همان است که کشتی را در دریا برای شما به حرکت در می‌آورد تا از نعمت او بهره‌مند شوید، چرا که او نسبت به شما مهربان است. (۶۶)

و هنگامی که در دریا به شما ناراحتی برسد، همه آنهایی را که جز خدای یکتا می‌خوانید فراموش شوند، امّا چون شما را نجات دهد و به خشکی برساند، روی می‌گردانید، آری انسان بسیار ناسپاس است. (۶۷)

آیا از این ایمن هستید از این که در خشکی شما را به زمین فرو برد، یا طوفانی از سنگریزه بر شما بفرستد و سپس هیچ یاوری برای خود نیابید؟ (۶۸)

یا ایمن هستید از این که بار دیگر شما را به دریا بازگرداند و تندباد کوبنده‌ای بر شما بفرستد و به سبب کفرتان شما را غرق سازد، و کسی را نیابید که در مقابل ما خونتان را پی جویی کنید؟ (۶۹)

تفسیر: ..... ص: ۴۷۷

يُزْجِي لَكُمُ الْفُلْكَ پروردگار شما کسی است که کشتیها را برای شما در دریا به سیر و حرکت درمی‌آورد.

وَ إِذا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ و هر گاه بیم غرق شدن شما را فرا گیرد تمام خدایانی را که همیشه می‌خوانید در آن روز از خاطر

شما می‌رود، جز خدای یکتا که برای شما در قیامت امید نجاتی جز او نیست و هیچ امیدی ندارید که غیر از او کسی بتواند شما را از مهلکه برهاند. فَلَمَّا نَجَّاكُمْ ... اما موقعی که شما را از دریا نجات داد و به خشکی رسانید و از خطر امان یافتید این امنیّت شما را بر آن داشت که عقب گرد کنید و به حالت کفر و عصیان اولی برگردید. «جانِبَ الْبَرِّ» منصوب است، مفعول به، برای فعل «یخسف» مانند کلمه «ارض» در آیه: فَخَسَفْنا بِهِ وَ بِدارِهِ الْأَرْضَ «پس او و خانه‌اش را به زمین فرو بردیم» (قصص/ ۸۰). «بکم» در محل نصب و حال می‌باشد و معنایش این است: «آیا ایمن هستید» از این که خداوند زمین را بشکافد در حالی

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۷۸

که شما در آن قرار دارید؟» أَوْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حاصِباً حاصب، بادی است که ریگها و سنگریزه‌ها را پرتاب می‌کند.

معنای آیه این است: اگر شما را با بلاهای زمینی از قبیل: زلزله و خسف از بین نبرد با بلای آسمانی هلاکتان می‌کند و بادها می‌فرستد که سنگریزه‌ها را بسوی شما پرتاب کند و یاوری پیدا نکنید که این بلا را از شما دفع کند.

أَمْ أَمِنْتُمْ یا از این امین هستید که خداوند شما را محتاج کند که بر کشتی سوار شوید و به همان دریایی برگردید که شما را از غرقاب در آن نجات داد و سپس از خدا اعراض کردید، آن گاه او با فرستادن بادی سخت و کشتی شکن از شما انتقام بگیرد و شما را غرق کند؟

فَيُرْسِلَ عَلَيْكُمْ قاصِفاً مِنَ الرِّيحِ قاصف بادی است که صدای شدیدی دارد، چنان که گویی اشیا را در هم می‌شکند. بعضی گفته‌اند به هیچ چیز برخورد نمی‌کند، مگر این که آن را بشکند.

فَيُغْرِقَكُمْ این فعل با (تاء) هم که فاعلش «ریح» باشد و با نون متکلم مع الغیر خوانده شده، و نیز فعلهای «یخسف، یرسل، و یعیدکم» به دو صورت: (یاء و نون) قرائت شده‌اند.

بِما كَفَرْتُمْ چون نسبت به نعمت خداوند که شما را از غرق شدن نجات داد، ناسپاسی کردید. «ثُمَّ لا تَجِدُوا لَكُمْ عَلَيْنا بِهِ تَبِيعاً» آن گاه کسی را نخواهید یافت که مطالبه خون شما را از ما بکند. «تبیع» مدّعی، مطالبه کننده از این آیه گرفته شده است.

«فَاتِّباعٌ بِالْمَعْرُوفِ» پس در مطالبه خون نیکی کند» چنان که شمّاخ سروده است:

[یلوذ ثعالب الشرقین منها] کمالا ذا الغریم من التبیع «۱»

۱- روبهای آن مکان از آن (عقاب) می‌گریزند/ چنان که مدیون از طلبکار می‌گریزد. کشّاف، ج ۲، ص ۶۸۰ پاورقی.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۷۹

خلاصه معنای آیه این است: ما با این ناسپاسان چنین می‌کنیم و کسی را نمی‌یابند که یاریشان کند و از ما مطالبه حقّ آنها را بنماید.

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۷۰ تا ۷۲] ..... ص: ۴۷۹

اشاره

وَ لَقَدْ كَرَّمْنا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْناهُمْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْناهُمْ مِنَ الطَّيِّباتِ وَ فَضَّلْناهُمْ عَلى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنا تَفْضِيلاً (۷۰) يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُناسٍ بِإِمامِهِمْ فَمَنْ أُوتِيَ كِتابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولئِكَ يَقْرَؤُنَ كِتابَهُمْ وَ لا يُظْلَمُونَ فَتِيلاً (۷۱) وَ مَنْ كانَ فِي هذِهِ أَعْمى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمى وَ أَضَلُّ سَبِيلاً (۷۲)

ترجمه: ..... ص: ۴۷۹

ما، بنی آدم را گرامی داشتیم، و آنها را در خشکی و دریا سوار کردیم و از انواع روزیهای پاکیزه به آنها روزی دادیم و بر بسیاری از آفریده‌های خود برتریشان بخشیدیم. (۷۰)

به یاد آورید روزی را که هر گروهی را با پیشوایشان بخوانیم، آنها که نامه عملشان به دست راستشان داده شود آن را می‌خوانند و به اندازه نخ نازک میان شکاف هسته خرما ستم نمی‌شود. (۷۱)

و کسی که در این جهان کوردل باشد در آخرت نیز نابینا و گمراه است. (۷۲)

تفسیر: ..... ص: ۴۷۹

وَ لَقَدْ کَرَّمْنا بَنِی آدَمَ آثار گرامی داشتن خداوند بنی آدم را این است که به آنان عقل و خرد داده تا بیندیشند و نیروی تشخیص خوب از بد را عنایت فرموده، و به صورت زیبا و اندام موزون آنها را خلق کرده و تدبیر امر معاش و معاد به آنان ارزانی فرموده، و ایشان را بر تمام آنچه در زمین قرار دارد تسلّط داده و همه موجودات زنده را مسخّرشان ساخته است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۸۰

وَ حَمَلْناهُمْ در خشکی بر چهار پایان روی زمین و در دریا بر کشتیها سوارشان کردیم، «وَ فَضَّلْناهُمْ» و بر بسیاری از آفریده‌های خود برتریشان دادیم. منظور از آفریده‌های بسیاری که خداوند بنی آدم را بر آنها برتری داده غیر فرشتگان می‌باشد، زیرا فضیلت فرشتگان شامل همه آنها می‌شود، ولی در بنی آدم به گروه خاصّی تعلق دارد (که بندگان نیکوکار خدا هستند).

یَوْمَ نَدْعُوا کُلَّ أُناسٍ بِإِمامِهِمْ روزی که هر گروهی را با امامشان بخوانیم. مراد از امام، پیشوا و مقتداست، از قبیل امام معصوم، پیامبر، و کتاب. امام صادق علیه السّلام فرمود: «۱» آیا خدای را ستایش نمی‌کنید که چون قیامت فرا رسد هر قومی را به سوی آن که دوست می‌داشته‌اند فرا می‌خوانند، ما به سوی پیامبر صلی اللَّه علیه و آله می‌رویم و شما به جانب ما استغاثه می‌کنید. در این هنگام فکر می‌کنید که به کجا برده خواهید شد؟ سوگند به خدا که به بهشت خواهید رفت. راوی می‌گوید سه مرتبه حضرت این جمله را ذکر فرمود.

فَمَنْ أُوتِیَ پس آنان که نامه عملشان به دست راستشان داده شود آن را می‌خوانند و از خواندن آن خودداری نمی‌کنند زیرا علامتهای خوشحالی را در آن مشاهده می‌کنند، اولئک، اشاره به «من» است که در معنای جمع به کار رفته است.

وَ لا یُظْلَمُونَ فَتِیلًا فتیل نخی است که در درون شکاف هسته خرما قرار دارد، «۲» منظور این است که کمترین چیزی از اجر و ثواب آنها کم نشده است.

وَ مَنْ کانَ فِی هذِهِ أَعْمی کسی که در دنیا راهی برای نجات نداشته و هدایت نیافته باشد در آخرت نیز راهی به سوی بهشت نخواهد یافت. می‌توانیم «أعما» ی دوم را به معنای افعل تفضیل- یعنی نابیناتر- بگیریم، به همین دلیل ابو عمرو، اوّلی را

-۱

الا تحمدون اللَّه؟ اذا کان یوم القیمة فدعی کل قوم الی من یتولونه و فزعنا الی رسول اللَّه صلی اللَّه علیه و آله و فزعتم الینا، فالی این ترون یذهب بکم؟ الی الجنة و رب الکعبة.

۲- حسن گفته است: فتیل در شکم هسته، نقیر در پشت هسته و قطمیر، پوست هسته خرماست.

ترجمه مجمع، ج ۱۴. [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۸۱

با اماله تلفظ کرده و دومی را با تفخیم و چون افعل تفضیل به «من» تمام می‌شود و آن هم در تقدیر است، پس گویا الف در وسط

قرار گرفته و از این جهت درشت تلفّظ می‌شود مثل «اعمالکم».

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۷۳ تا ۷۷] ..... ص: ۴۸۱

اشاره

وَ إِنْ کادُوا لَیَفْتِنُونَکَ عَنِ الَّذِی أَوْحَیْنا إِلَیْکَ لِتَفْتَرِیَ عَلَیْنا غَیْرَهُ وَ إِذاً لاتَّخَذُوکَ خَلِیلًا (۷۳) وَ لَوْ لا أَنْ ثَبَّتْناکَ لَقَدْ کِدْتَ تَرْکَنُ إِلَیْهِمْ شَیْئاً قَلِیلًا (۷۴) إِذاً لَأَذَقْناکَ ضِعْفَ الْحَیاةِ وَ ضِعْفَ الْمَماتِ ثُمَّ لا تَجِدُ لَکَ عَلَیْنا نَصِیراً (۷۵) وَ إِنْ کادُوا لَیَسْتَفِزُّونَکَ مِنَ الْأَرْضِ لِیُخْرِجُوکَ مِنْها وَ إِذاً لا یَلْبَثُونَ خِلافَکَ إِلَّا قَلِیلًا (۷۶) سُنَّةَ مَنْ قَدْ أَرْسَلْنا قَبْلَکَ مِنْ رُسُلِنا وَ لا تَجِدُ لِسُنَّتِنا تَحْوِیلًا (۷۷)

ترجمه: ..... ص: ۴۸۱

نزدیک بود که مشرکان تو را از آنچه به تو وحی کرده بودیم منحرف سازند، تا غیر آن را به دروغ به ما نسبت دهی و در این هنگام تو را به دوستی بگیرند. (۷۳)

اگر ما تو را ثابت قدم نگه نمی‌داشتیم نزدیک بود که اندکی به آنها تمایل پیدا کنی. (۷۴)

در این هنگام دو چندان عذاب در دنیا و دو چندان عذاب بعد از مرگ را به تو می‌چشاندیم، پس در برابر ما یاوری برای خود نمی‌یافتی. (۷۵)

و نزدیک بود که تو را از این سرزمین با نیرنگ ریشه کن و بیرون سازند، و اگر چنین کرده بودند، بعد از تو، جز مدّت اندکی باقی نمی‌ماندند. (۷۶)

سنّت ما نسبت به پیامبرانی که پیش از تو فرستاده بودیم همین بود و هرگز در سنّت ما دگرگونی نخواهی یافت. (۷۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۸۲

تفسیر: ..... ص: ۴۸۲

وَ إِنْ کادُوا «ان» مخفّف از ثقیله است و «لام» در لیفتنونک برای فرق آن با نافیه است یعنی نزدیک بود کفّار تو را از قرآنی که به تو وحی کردیم به سخنانی منصرف کنند که ما آنها را نازل نکرده‌ایم.

وَ إِذاً لَاتَّخَذُوکَ اگر تو از هدف آنها پیروی می‌کردی آن وقت دوستی با تو را اظهار می‌کردند.

نقل شده است که گروهی از قریش به پیغمبر گفتند نمی‌گذاریم استلام حجر کنی مگر این که نزد خدایان ما فرود آیی حضرت پیش خود فکر کرد که خدا می‌داند که من این بتها را دوست نمی‌دارم ولی چه کنم که استلام حجر، مرا به این امر وامی‌دارد. این جا بود که این آیه نازل شد. وجوه دیگری هم درباره شأن نزول این آیه ذکر شده است.

وَ لَوْ لا أَنْ ثَبَّتْناکَ اگر چنین نبود که ما با عطا کردن نیروی عصمت و لطف خود تو را محافظت کردیم، نزدیک بود کمی به سوی آنها تمایل نشان دهی و بعضی از خواسته‌های آنان را عملی سازی و در این صورت ما دو برابر عذاب دنیا و آخرت را به تو می‌چشاندیم، یعنی هر چه عذاب دنیا برای گنهکاران و هر چه برای آخرت و پس از مرگ برای آنها آماده کرده‌ایم درباره تو دو برابر می‌ساختیم و این مطلب دلیل بر آن است که زشتی و بزرگی معصیت بستگی به مقام فاعلش دارد که هر چه مقام وی بالاتر باشد گناهش هم بزرگتر و کیفرش سخت‌تر است. از ابن عباس روایت شده که رسول خدا دارای مرتبه عصمت بوده و از گناه

مصون است، امّا این آیه که خطاب به پیامبر است برای این است که مؤمنان را از تمایل به مشرکان در حکمی از احکام خدا بر حذر دارد.

وَ إِنْ کادُوا لَیَسْتَفِزُّونَکَ نزدیک بود قریش با اخراج کردن تو از سرزمین مکّه، ریشه تو را برکنند ولی پس از خارج ساختن تو از این سرزمین، خودشان باقی

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۸۳

نخواهند ماند مگر مدّتی اندک زیرا خداوند آنان را به هلاکت می‌رساند. و این امر تحقّق یافت زیرا مدّت کمی پس از آن در جنگ بدر بسیاری از آنها کشته شدند.

بعضی گفته‌اند منظور از عبارت: «إِلَّا قَلِیلًا» مدت اندک نیست، بلکه افرادی اندک می‌باشد یعنی تنها همانهایی که توانستند فرار کنند یا ایمان آوردند نجات پیدا کردند و برخی گفته‌اند مراد از «ارض» شهر مدینه است، چرا که یهود به حضرت پیشنهاد کردند و گفتند همه پیغمبران خدا در شام مبعوث شدند و حضرت ابراهیم هم به آن سرزمین هجرت کرد، بنا بر این اگر تو به شام بروی ما به تو ایمان می‌آوریم لذا حضرت تصمیم گرفت که به آن سوی برود و در این حال این آیه نازل شد «خلافک» خلفک نیز قرائت شده و هر دو به یک معناست، در قول شاعر آمده است:

عفت الدیار خلافهم فکانما بسط الشواطب بینهن حصیرا «۱»

خلافهم: بعدهم.

سُنَّةَ مَنْ قَدْ أَرْسَلْنا روش معمول خداوند و سنّت همیشگی او بر آن است هر جامعه‌ای که پیامبر خود را از محیطشان بیرون نمایند، آنها را به هلاکت می‌رساند.

کلمه «سنة» منصوب است زیرا مفعول مطلق و مصدر تأکیدی است، یعنی سنّ اللَّه ذلک سنة.

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۷۸ تا ۸۲] ..... ص: ۴۸۳

اشاره

أَقِمِ الصَّلاةَ لِدُلُوکِ الشَّمْسِ إِلی غَسَقِ اللَّیْلِ وَ قُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ کانَ مَشْهُوداً (۷۸) وَ مِنَ اللَّیْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نافِلَةً لَکَ عَسی أَنْ یَبْعَثَکَ رَبُّکَ مَقاماً مَحْمُوداً (۷۹) وَ قُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِی مُدْخَلَ صِدْقٍ وَ أَخْرِجْنِی مُخْرَجَ صِدْقٍ وَ اجْعَلْ لِی مِنْ لَدُنْکَ سُلْطاناً نَصِیراً (۸۰) وَ قُلْ جاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْباطِلُ إِنَّ الْباطِلَ کانَ زَهُوقاً (۸۱) وَ نُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ ما هُوَ شِفاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِینَ وَ لا یَزِیدُ الظَّالِمِینَ إِلاَّ خَساراً (۸۲)

۱- پس از نابودی ساکنان آن زمین آبادیهایشان چنان خراب و کثیف شد که گویا زنان حصیر باف، بساط حصیر بافی خود را در آن جا پهن کرده‌اند منظور این است که سرزمین آنها پس از نابودی‌شان پر از کثافت و آشغال شده بود. کشّاف، ج ۲، ص ۶۸۶ پاورقی.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۸۴

ترجمه: ..... ص: ۴۸۴

نماز را از زوال خورشید، تا نهایت تاریکی شب بر پا دار و نیز نماز خواندن هنگام صبح را، چرا که نماز بامدادان مورد مشاهده

است. (۷۸)

و پاسی از شب را به نماز و عبادت بیدار باش، این یک غنیمتی برای تو است، امید است پروردگارت تو را به مقامی در خور ستایش برانگیزد. (۷۹)

و بگو: پروردگارا مرا در امور، صادقانه وارد و صادقانه از آن خارج ساز و از سوی خود دلیلی یاری دهنده برای من قرار ده. (۸۰)

و بگو: حق فرا رسید و باطل نابود شد، آری باطل نابود شدنی است. (۸۱)

ما از این قرآن آیه‌هایی نازل می‌کنیم که برای مؤمنان درمان و رحمت است، و ستمکاران را جز زیانکاری نیفزاید. (۸۲)

تفسیر: ..... ص: ۴۸۴

لِدُلُوكِ زوال شمس و به قولی غروب آن است ولی قول اوّل صحیحتر است.

برای این که آیه تمام نمازهای پنجگانه را شامل باشد، بنا بر این، دو نماز هنگام زوال خورشید ظهر و عصر و دو نماز وقت تاریکی شب مغرب و عشا، و قرآن فجر هم نماز صبح است، و مراد از «غَسَقِ اللَّيْلِ» آغاز ظهور شب و شروع تاریکی آن می‌باشد.

مَشْهُوداً نماز صبح را فرشتگان شب و روز مشاهده می‌کنند مأموران شب در این

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۸۵

هنگام در حال بالا رفتن و مأموران صبح هم در حال فرود آمدنند، بنا بر این نماز صبحدم در آخر دفتر شب و اوّل دفتر روز ثبت می‌شود، و می‌توان گفت: عبارت «قُرْآنَ الْفَجْرِ» اشاره به آن است که نماز صبح را باید طولانی کرد تا مردم بسیاری آن را مشاهده کنند و آیات قرآن را بشنوند و ثواب فراوانی بر گیرند.

وَ مِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ مقداری از شب را به تهجّد پرداز. «تهجّد» عبارت است از ترک خواب شب به منظور عبادت مثل تأثم و تحرّج که به معنای ترک گناه است و به معنای خود خواب هم آمده است. «نافِلَةً لَكَ» نماز شب عبادتی است که علاوه بر نمازهای پنجگانه بر تو لازم است و چون «تهجّد» عبادت زایدی است و با نافله به یک معناست خداوند نافلهٔ را جانشین «تهجدا» قرار داده است. خلاصه معنا این است که علاوه بر نمازهایی که بر همه واجب است تهجّد هم بخصوص بر تو واجب ولی برای دیگران مستحبّ است. بعضی گفته‌اند معنای آیه این است که نماز شب بر پیامبر و دیگران مستحبّ است امّا به این دلیل که او مردم را به این سنّت دعوت و تشویق می‌کند خداوند تنها او را مورد خطاب قرار داده است.

مَقاماً مَحْمُوداً منصوب به ظرفیّت است، یعنی: «عسی ان یبعثک ربک فیقیمک مقاما محمودا» امید است خداوند تو را مبعوث کند و به جایگاهی پسندیده تو را بنشاند و ممکن است «یبعثک» را به معنای یقیمک بگیریم، و نیز می‌توان «مَقاماً مَحْمُوداً» را حال گرفت به معنای صاحب مقام محمود و معنای مقام محمود موقعیتی است که پیشینیان و پسینیان او را به آن می‌ستایند، یعنی مقام شفاعت.

منظور این که هر چه پیامبر بخواهد به او داده می‌شود و هر چه شفاعت کند پذیرفته است و در این امر بر همه خلایق شرافت و برتری دارد، بر دستش لوای حمد گرفته و در زیر آن، پیامبران و فرشتگان گرد می‌آیند.

رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ «مدخل و مخرج» هر دو مصدراند، یعنی در تمام اموری که مرا به رسالت فرستاده‌ای بطور پسندیده وارد کن و از تمام آنها آن چنان مرا

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۸۶

خارج کن که سرانجامش مورد رضایت تو باشد. بعضی گفته‌اند مراد آن است که با غلبه و پیروزی داخل مکّه شود و با سلامت و تندرستی از آن خارج گردد بعضی دیگر گفته‌اند شامل تمام امور می‌شود. «سلطانا» به من حجّت و دلیلی عنایت کن که مرا بر مخالفانم پیروز سازد، یا قدرت و عزّتی که اسلام را در مقابل کفر، یاری کند.

البته این دعای حضرت مستجاب شد و خداوند پیروزی او را تعهّد کرد و فرمود:
لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ «... تا او را بر همه دینها غلبه دهد» (توبه/ ۳۳) و جای دیگر فرمود: فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغالِبُونَ «آگاه باشید که حزب خدا پیروز است» (مائده/ ۵۶) «۱» وَ قُلْ جاءَ الْحَقُّ: در اطراف کعبه سیصد و شصت بت از قبایل مختلف عرب وجود داشت که به دور آنها طواف می‌کردند، و در روز فتح مکّه این آیه نازل شد. جبرئیل به رسول خدا گفت: عصایت را بگیر و بتها را بینداز. حضرت با عصای خود به چشم هر یک از بتها فرو می‌کرد و می‌گفت: جاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْباطِلُ (حق آمد و باطل مغلوب شد) و آنها را به رو بر زمین می‌انداخت سرانجام همگی افتادند و تنها بت قبیله خزاعه که از بلور و شیشه زرد رنگ بود بر بالای کعبه باقی مانده بود که حضرت به امیر المؤمنین فرمود: یا علی آن را هم بینداز. پس وی را بلند کرد او بالا رفت و بت را بیفکند و آن را شکست، مردم مکّه به شگفت در آمدند و می‌گفتند:
هرگز مردی ساحرتر از محمّد صلی اللَّه علیه و آله ندیده‌ایم! وَ زَهَقَ الْباطِلُ باطل هلاک شد و از بین رفت، زهقت نفسه: جانش بر آمد، حق، اسلام و باطل شرک است. كانَ زَهُوقاً باطل نابود شدنی و بی ثبات است. «مِنَ الْقُرْآنِ» «من» بیانیّه یا تبعیض است، یعنی هر بخشی از قرآن که نازل شود شفا و درمان برای مؤمنان است و هر لحظه به سبب آن ایمانشان افزوده می‌شود و شفای معنوی می‌گیرند، هم چنان که انسان از بیماریهای جسمانی به وسیله دارو، درمان

۱- این آیه در سوره مائده آیه ۵۶ حرف (الا) را ندارد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۸۷
می‌شود، از پیامبر اکرم نقل شده است که فرمود: هر کس از قرآن طلب شفا نکند خدا او را شفا نمی‌دهد. «۱»
وَ لا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَساراً امّا کفّار از قرآن جز خسارت و نقصان نمی‌بینند.
زیرا قرآن را تکذیب می‌کنند و به آن کفر می‌ورزند.

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۸۳ تا ۸۷] ..... ص: ۴۸۷

اشاره

وَ إِذا أَنْعَمْنا عَلَى الْإِنْسانِ أَعْرَضَ وَ نَأى بِجانِبِهِ وَ إِذا مَسَّهُ الشَّرُّ كانَ يَؤُساً (۸۳) قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلى شاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدى سَبِيلاً (۸۴) وَ يَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَ ما أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلاَّ قَلِيلاً (۸۵) وَ لَئِنْ شِئْنا لَنَذْهَبَنَّ بِالَّذِي أَوْحَيْنا إِلَيْكَ ثُمَّ لا تَجِدُ لَكَ بِهِ عَلَيْنا وَكِيلاً (۸۶) إِلاَّ رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ إِنَّ فَضْلَهُ كانَ عَلَيْكَ كَبِيراً (۸۷)

ترجمه: ..... ص: ۴۸۷

و هر گاه به انسان نعمت بخشیم، روی بگرداند، و خود را دور سازد، و چون دچار سختی شود، نومید گردد. (۸۳)
بگو: هر کس بر طبق خلق و خوی خود عمل می‌کند، پس پروردگار شما آنها را که راهشان بهتر است می‌شناسد. (۸۴)
از تو، درباره روح می‌پرسند، بگو:
روح از امر پروردگار من است و به شما جز اندکی از دانش داده نشده است. (۸۵)
اگر بخواهیم، آنچه را که به تو وحی فرستاده‌ایم، می‌گیریم، پس تو کسی را نمی‌یابی که از تو دفاع کند. (۸۶)
مگر رحمت پروردگارت که فضل او بر تو بزرگ بوده است. (۸۷)

-۱

من لم یستشف بالقرآن فلا شفاء اللّه.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۸۸

تفسیر: ..... ص: ۴۸۸

وَ إِذا أَنْعَمْنا هر گاه ما به انسان نعمت تندرستی و ثروت و غنا عطا کنیم از یاد و توجّه ما، دوری و غفلت می‌کند چنان که گویا از خدا و نعمتهای او مستغنی و بی‌نیاز است.

وَ نَأی بِجانِبِهِ این جمله تأکید برای اعراض است زیرا معنای اعراض از چیزی آن است که کنار صورتش را از آن برگرداند، و «نَأی بِجانِبِهِ» یعنی پشت از آن کرد، یا کنایه از تجبّر و استکبار است، زیرا خوی و عادت شخص متکبر و خود خواه و خودپسند همین است.

وَ إِذا مَسَّهُ الشَّرُّ چنین آدمی، هر گاه که مبتلا به محنت و سختی یا بیماری و تنگدستی می‌شود سخت ناامید گشته و هیچ گونه امید گشایش و فرج برایش باقی نمی‌ماند. در جمله بالا «نَأی بِجانِبِهِ» نیز خوانده‌اند که لام الفعل را بر عین الفعل مقدّم داشته‌اند به همان معنا، چنان که فعل «رأی» را «راء» خوانده‌اند، یا این که فعل «ناء» به معنای «نهض» (حرکت کرد) می‌باشد.

قُلْ کُلٌّ یَعْمَلُ عَلی شاکِلَتِهِ هر کسی در زندگی، روشی را انتخاب و به آن عمل می‌کند که از جهت هدایت و ضلالت مناسب حال اوست، چنان که قسمت دیگر آیه بر همین معنا دلالت می‌کند.

فَرَبُّکُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدی سَبِیلًا خداوند بهتر می‌داند که چه کسی راهی درست تر و روشی مطمئن‌تر برمی‌گزیند.

وَ یَسْئَلُونَکَ عَنِ الرُّوحِ روحی که مورد پرسش واقع شده و از پیامبر راجع به آن سؤال می‌کردند همان روحی است که در موجود زنده می‌باشد. از حضرت تعریف حقیقی آن را پرسیدند. او هم خبر داد که از فرمان خداست، یعنی خدا آن را به خود اختصاص داده است. قول دیگر این است که یهود می‌گفتند: اگر محمّد صلی اللّه علیه و آله به پرسش درباره روح پاسخ مثبت دهد پیامبر نیست و اگر جواب ندهد پیامبر است،

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۸۹

زیرا در کتابهای آسمانی ما چنین گفته شده است.

و قول دیگر آن است که مراد از روح، جبرئیل، یا فرشته‌ای از فرشتگان است که او در یک صف و سایر فرشتگان در صف دیگر قرار می‌گیرند. و نیز گفته‌اند منظور قرآن است و «مِنْ أَمْرِ رَبِّی» یعنی قرآن از وحی و کلام اوست نه از سخن بشر.

وَ ما أُوتِیتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِیلًا سپس خطاب به همه کرده و فرموده است: به شما از دانش جز اندک چیزی داده نشده است، زیرا علم خدا بی‌نهایت است و هر علمی در برابر دانش نامتناهی او اندک و ناچیز است.

لَنَذْهَبَنَّ این کلمه جواب قسم محذوف و جانشین جواب شرط است، یعنی اگر بخواهیم قرآن را می‌بریم و از سینه‌ها و افکار محو و نابودش می‌سازیم، چنان که اثری از آن باقی نماند و دیگر، کسی را نخواهی یافت که آن را به سوی تو برگرداند و در حافظه‌ات بسپارد. «إِلَّا رَحْمَةً مِنْ رَبِّکَ» مگر رحمت خدا که به آن توکّل کنی تا آن را به سوی تو برگرداند. ممکن است این جمله را مستثنای منقطع دانست یعنی رحمت خدا بود که قرآن را از بین نبرد، خداوند با این بیان به پیامبر صلی اللّه علیه و آله منّت گذاشته است که بعد از نازل کردن قرآن، آن را پیوسته در جامعه محفوظ نگاهداشته است.

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۸۸ تا ۹۳] ..... ص: ۴۸۹

اشاره

قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَ الْجِنُّ عَلی أَنْ یَأْتُوا بِمِثْلِ هـذَا الْقُرْآنِ لا یَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ کانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِیراً (۸۸) وَ لَقَدْ صَرَّفْنا لِلنَّاسِ فِی هذَا الْقُرْآنِ مِنْ کُلِّ مَثَلٍ فَأَبی أَکْثَرُ النَّاسِ إِلَّا کُفُوراً (۸۹) وَ قالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَکَ حَتَّی تَفْجُرَ لَنا مِنَ الْأَرْضِ یَنْبُوعاً (۹۰) أَوْ تَکُونَ لَکَ جَنَّةٌ مِنْ نَخِیلٍ وَ عِنَبٍ فَتُفَجِّرَ الْأَنْهارَ خِلالَها تَفْجِیراً (۹۱) أَوْ تُسْقِطَ السَّماءَ کَما زَعَمْتَ عَلَیْنا کِسَفاً أَوْ تَأْتِیَ بِاللَّهِ وَ الْمَلائِکَةِ قَبِیلًا (۹۲) أَوْ یَکُونَ لَکَ بَیْتٌ مِنْ زُخْرُفٍ أَوْ تَرْقی فِی السَّماءِ وَ لَنْ نُؤْمِنَ لِرُقِیِّکَ حَتَّی تُنَزِّلَ عَلَیْنا کِتاباً نَقْرَؤُهُ قُلْ سُبْحانَ رَبِّی هَلْ کُنْتُ إِلَّا بَشَراً رَسُولًا (۹۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۹۰

ترجمه: ..... ص: ۴۹۰

بگو: اگر انسانها و پریان اتّفاق نظر کنند، که همانند این قرآن را بیاورند، نخواهند آورد. اگر چه بعضی از آنها پشتیبان برخی دیگر شوند. (۸۸)

ما در این قرآن برای مردم از هر چیز نمونه‌ای آورده‌ایم ولی بیشتر مردم، جز انکار و مخالفت کاری نکردند. (۸۹)

و گفتند: ما هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم، تا از این زمین برای ما چشمه‌ای ظاهر سازی. (۹۰)

یا این که دارای باغی از درختان خرما و انگور باشی که در میان آنها نهرها جاری سازی. (۹۱)

یا آسمان را- چنان که پنداشته‌ای- قطعه قطعه بر سر ما فرود آوری و یا خداوند و فرشتگان را در مقابل ما آوری. (۹۲)

یا خانه‌ای از طلا داشته باشی، یا به آسمان بالا روی، و ما هرگز نسبت به بالا رفتن تو ایمان نمی‌آوریم مگر این که بر ما کتابی نازل کنی تا آن را بخوانیم، بگو: پروردگار من منزّه است: آیا من غیر از یک بشری هستم که پیام آورم!؟ (۹۳)

تفسیر: ..... ص: ۴۹۰

قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَ .... اگر جنّ و انس پشتیبان همدیگر باشند که مطالبی مانند این قرآن در فصاحت و بلاغت و زیبایی نظم و تألیف بیاورند همه آنها از آوردن چنین کتابی عاجز و ناتوانند.

وَ لَقَدْ صَرَّفْنا لِلنَّاسِ .... ما در این قرآن حقایق را برای مردم بیان کردیم، و هر نوع مثل و نمونه‌ای که مورد احتیاج دین و دنیای مردم باشد، مکرّر ذکر نمودیم امّا آنها کفر و انکار را پیش گرفتند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۹۱

وَ قالُوا لَنْ نُؤْمِنَ پس از آن که پیامبر صلی اللَّه علیه و آله معجزه بودن قرآن را بیان فرمود و معجزاتی غیر از قرآن هم بر آن افزود و حجّت بر مردم تمام شد، آنها گفتند هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم، تا این که برای ما از سرزمین مکّه چشمه‌ای ظاهر سازی که پیوسته آب از آن بجوشد، ینبوع بر وزن یفعول، مثل یعبوب از فعل «عب». «تفجر» را با تخفیف: «تفجر» نیز خوانده‌اند. (کَما زَعَمْتَ) کفّار گفتند: چنان که می‌پنداری، مرادشان این آیه بود: إِنْ نَشَأْ نَخْسِفْ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ نُسْقِطْ عَلَیْهِمْ کِسَفاً مِنَ السَّماءِ «اگر خواهیم آنها را در زمین فرو بریم، یا بر آنان پاره‌هایی از آسمان افکنیم» (سبأ/ ۸) «کسفا»: این کلمه با فتح و سکون سین هر دو قرائت شده و جمع کسفة است.

أَوْ تَأْتِيَ بِاللَّهِ وَ الْمَلائِكَةِ قَبِيلًا در معنای این عبارت چند احتمال وجود دارد:

۱- قبیل به معنای شاهد و ضامن یعنی خدا و ملائکه را، پیش روی ما حاضر کنی، تا شاهد و ضامن گفته‌های تو باشند، چنان که شاعر می‌گوید:

رمانی بامر کنت منه و والدی بریئا و من جول الطوی رمانی «۱»

۲- قبیل به معنای مقابل است یعنی خداوند و ملائکه را در مقابل بیاوری که ما آنها را مشاهده کنیم.

۳- «قبیلا» جمع «قبیله» و حال از «ملائکه» است، یعنی فرشتگان را گروه گروه پیش ما بیاوری، زخرف طلا.

أَوْ تَرْقى فِي السَّماءِ یا این که بر پله‌های آسمان بالا روی. در اصل معارج السّماء بوده است.

وَ لَنْ نُؤْمِنَ لِرُقِيِّكَ حَتَّى .... و تازه اگر به آسمان هم بالا بروی هرگز به آسمان بالا رفتنت را باور نمی‌کنیم مگر این که از آسمان کتابی را نازل کنی که تصدیق تو کند و

۱- مرا به کاری متّهم ساخت که من و پدرم از آن دوریم، و این تهمت مثل آن است که کسی از ته چاه به طرف بالا- سنگی بیاندازد، که به خودش برمی‌گردد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۹۲

گواهی به راستی‌ات دهد.

البته منظور اعراب از این پیشنهادها لجاج و عناد بود نه واقعیت و حقیقت طلبی.

قُلْ سُبْحانَ رَبِّي «قال» نیز قرائت شده است: پیشنهادهای نابجای آنها موجب تعجّب می‌شود.

هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَراً من هم مانند بقیه پیغمبران، بشر هستم و آنها برای امّتهایشان آیات و معجزاتی را می‌آورند که خدا ظاهر می‌فرمود، این مطلب مربوط به من نیست که هر چه بخواهم بیاورم، به دست خداست و تنها او، عالم به مصالح امور است بنا بر این دلیلی ندارد که شما این مطالب را از من درخواست می‌کنید.

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۹۴ تا ۱۰۰] ..... ص: ۴۹۲

اشاره

وَ ما مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جاءَهُمُ الْهُدى إِلاَّ أَنْ قالُوا أَ بَعَثَ اللَّهُ بَشَراً رَسُولاً (۹۴) قُلْ لَوْ كانَ فِي الْأَرْضِ مَلائِكَةٌ يَمْشُونَ مُطْمَئِنِّينَ لَنَزَّلْنا عَلَيْهِمْ مِنَ السَّماءِ مَلَكاً رَسُولاً (۹۵) قُلْ كَفى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ إِنَّهُ كانَ بِعِبادِهِ خَبِيراً بَصِيراً (۹۶) وَ مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَ مَنْ يُضْلِلْ فَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ أَوْلِياءَ مِنْ دُونِهِ وَ نَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ عَلى وُجُوهِهِمْ عُمْياً وَ بُكْماً وَ صُمًّا مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ كُلَّما خَبَتْ زِدْناهُمْ سَعِيراً (۹۷) ذلِكَ جَزاؤُهُمْ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِآياتِنا وَ قالُوا أَ إِذا كُنَّا عِظاماً وَ رُفاتاً أَ إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقاً جَدِيداً (۹۸)

أَ وَ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ قادِرٌ عَلى أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ وَ جَعَلَ لَهُمْ أَجَلاً لا رَيْبَ فِيهِ فَأَبَى الظَّالِمُونَ إِلاَّ كُفُوراً (۹۹) قُلْ لَوْ أَنْتُمْ تَمْلِكُونَ خَزائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذاً لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفاقِ وَ كانَ الْإِنْسانُ قَتُوراً (۱۰۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۹۳

ترجمه: ..... ص: ۴۹۳

تنها چیزی که مانع شد، مردم، پس از آمدن هدایت ایمان آورند، این بود که گفتند: آیا خداوند، بشری را به عنوان رسول فرستاده

است؟ (۹۴)

بگو: اگر در روی زمین فرشتگانی بودند که با آرامش گام برمی‌داشتند، یا از آسمان فرشته‌ای را به عنوان رسول بر آنها می‌فرستادیم. (۹۵)

بگو: همین بس که خدای یکتا، میان من و شما گواه است زیرا او به بندگان خود، آگاه و بینا است. (۹۶)

هر که را خداوند هدایت کند، او هدایت یافته واقعی است، و آنان را که او گمراه سازد، برایشان جز خدا، دوستانی نخواهی یافت، و آنها را روز قیامت به صورتهایشان محشور می‌کنیم، در حالی که، نابینا و گنگ و کرند، جایگاهشان دوزخ است که هر گاه آتش آن فرو نشیند بر ایشان آتشی، افروخته بیفزاییم. (۹۷)

این جزای آنها است، زیرا به آیات ما کفر ورزیدند و گفتند: آیا وقتی که استخوان و خاک شدیم، با آفرینش تازه، زنده خواهیم شد؟ (۹۸)

مگر نمی‌دانند، خدایی که آفریدگار آسمانها و زمین است، قادر است مانند آنها را خلق کند، و برای آنان مدّتی قرار دهد که در آن تردیدی نیست. امّا ستمکاران از هر چه، جز کافر شدن، امتناع می‌ورزند. (۹۹)

بگو: اگر شما گنجینه‌های نعمت پروردگارم را مالک بودید، از ترس انفاق بخل می‌ورزیدید و انسان، بخیل و فرومایه است. (۱۰۰)

تفسیر: ..... ص: ۴۹۳

وَ ما مَنَعَ النَّاسَ تنها چیزی که کفّار را از ایمان آوردن به قرآن و دستور پیامبر صلی اللَّه علیه و آله مانع می‌شد این بود که نتوانستند رسالت یک انسان را از سوی خدا بپذیرند.

«أن» اوّلی مفعول دوّم «منع» و دومی فاعل آن است و همزه در «أ بعث» استفهام ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۹۴

انکاری است، با توجه به بهانه جوییهای منکران حق سبحانه و تعالی بیان کرده است که آنچه را آنها ناروا می‌دانند ناروا نیست بلکه نزد خداوند خلاف آن، نارواست، زیرا حکمت بالغه الهی اقتضا می‌کند که فرشته را برای ارسال وحی بر کسی، نازل نکند مگر بر یکی از پیامبران یا فرشتگان که مثل خود او هستند و در جمله بعد آن را چنین توضیح می‌دهد:

قُلْ لَوْ کانَ فِی الْأَرْضِ ... رَسُولًا اگر در روی زمین به جای انسانها فرشتگانی سکونت داشتند که با آرامش بر روی پاهایشان راه می‌رفتند، آن وقت خداوند فرشته‌ای را از آسمان به عنوان پیامبر می‌فرستاد تا آنها را به راه راست هدایت کند و معارف دینی را به ایشان بیاموزد، امّا انسانها چنین نیستند که برای هدایتشان فرشته‌ای بیاید بلکه فرشته وحی تنها بر آن کسی نازل می‌شود که خداوند او را از میان مردم به مقام نبوّت برگزیده است و او به دعوت و هدایت آنها قیام می‌کند.

شَهِیداً بَیْنِی وَ بَیْنَکُمْ خداوند برای داوری میان من و شما کافی است که آنچه از وظیفه تبلیغ بر من بود انجام دادم و شما نپذیرفتید و مرا تکذیب کردید، و او نسبت به بندگانش آگاه و بیناست. این مطلب از طرفی تهدید برای کافران و از طرف دیگر تسلیت و دلجویی برای حضرت رسول می‌باشد، و «شهیدا» منصوب، تمیز یا حال است.

وَ مَنْ یَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ آنان را که خدا توفیق داده هدایت یافته‌اند و آنان را که خداوند به خودشان واگذاشته است دوستان و یاورانی برایشان نیست.

آنها در حالی که بر روی زمین کشیده می‌شوند به سوی آتش برده می‌شوند، چنان که در دنیا با کسی که بخواهند بیشتر مورد اهانت قرار دهند چنین می‌کنند. آنها کورند و از دیدن چیزهایی که خوشحالشان کند محرومند و از گفتن سخنی که به آنها سود رساند لالند و از شنیدن صدایی که شادشان کند بی‌بهره‌اند. چنان که (در دنیا) حق را

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۹۵

نمی‌دیدند و سخنان حق را نمی‌شنیدند.

ممکن است معنای آیه این باشد که این گروه، در حالی محشور می‌شوند که وقتی پس از حسابرسی، از موقف حساب به سوی آتش می‌روند، قوای حسّی‌شان آسیب می‌بیند زیرا خداوند در قرآن خبر داده است که آنها (در قیامت) سخن می گویند.

کُلَّما خَبَتْ زِدْناهُمْ سَعِیراً هر چه پوست و گوشت بدنشان بسوزد و بر اثر آن شعله آتش فرو نشیند باز به حالت اول برمی گردند و آتش برای سوختن مجدّد آن افروخته می‌شود و آن که می‌سوزد عذاب آن را احساس می کند. این است مجازات آنها که آتش بر تمام ذرّات وجودشان مسلّط است، می‌سوزاند، شعله‌اش پوست و گوشت آنان را می‌خورد، و نابود می‌سازد و سپس آنها را به حالت اول برمی گرداند و زنده می کند تا بر عذابشان افزوده شود و یاد بیاورند و افسوس خورند که چرا در دنیا، زنده شدن در قیامت را تکذیب و انکار می کردند.

أ وَ لَمْ یَرَوْا آیا کسانی که معاد را غیر ممکن می‌شمارند، نمی‌دانند خدایی که قدرت بر آفرینش آسمانها و زمین دارد می‌تواند نظیر آنها را در قیامت به وجود آورد زیرا آفرینش آنها سخت‌تر از آفرینش آسمانها نیست، چنان که می‌فرماید:

أ أَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقاً أَمِ السَّماءُ «آیا آفرینش شما سخت‌تر است یا آفرینش آسمان؟» (نازعات/ ۲۲).

وَ جَعَلَ لَهُمْ أَجَلًا لا رَیْبَ فِیهِ خداوند برای آنها سرآمدی قطعی قرار داد که مراد مرگ یا قیامت است، اما این ستمکاران از پذیرش حق خودداری کردند و بر انکار خود افزودند، با این که دلیل آن بسیار روشن بود.

قُلْ لَوْ أَنْتُمْ تَمْلِکُونَ چون حرف «لو» بر اسم داخل نمی‌شود باید فعلی به عنوان تفسیر در تقدیر گرفته شود، یعنی لو تملکون انتم تملکون» «تملک» مقدّر و «انتم» بدل از ضمیر متصل: (واو) ذکر شده است. بنا بر این «أنتم» فاعل فعل مضمر، و

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۹۶

تملکون تفسیر آن است. معنای عبارت این است: اگر شما مالک گنجینه‌های ارزاق و نعمتهای خدا بر خلقش بودید، بخل می‌ورزیدید و به آنان نمی‌دادید. «قتور» به معنای بخیل است.

گفته شده است که این آیه در جواب کفّار آمده است که گفتند هرگز ایمان نمی‌آوریم مگر این که خواسته‌های ما را (که در آیه‌های قبل ذکر شد) بر آوری، و خدا جواب می‌دهد به فرضی که این امور و خزاین زمین به شما داده شود بخل می‌ورزید، و از خلق خدا منع می کنید.

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۱۰۱ تا ۱۰۵] ..... ص: ۴۹۶

اشاره

وَ لَقَدْ آتَیْنا مُوسی تِسْعَ آیاتٍ بَیِّناتٍ فَسْئَلْ بَنِی إِسْرائِیلَ إِذْ جاءَهُمْ فَقالَ لَهُ فِرْعَوْنُ إِنِّی لَأَظُنُّکَ یا مُوسی مَسْحُوراً (۱۰۱) قالَ لَقَدْ عَلِمْتَ ما أَنْزَلَ هؤُلاءِ إِلاَّ رَبُّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ بَصائِرَ وَ إِنِّی لَأَظُنُّکَ یا فِرْعَوْنُ مَثْبُوراً (۱۰۲) فَأَرادَ أَنْ یَسْتَفِزَّهُمْ مِنَ الْأَرْضِ فَأَغْرَقْناهُ وَ مَنْ مَعَهُ جَمِیعاً (۱۰۳) وَ قُلْنا مِنْ بَعْدِهِ لِبَنِی إِسْرائِیلَ اسْکُنُوا الْأَرْضَ فَإِذا جاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ جِئْنا بِکُمْ لَفِیفاً (۱۰۴) وَ بِالْحَقِّ أَنْزَلْناهُ وَ بِالْحَقِّ نَزَلَ وَ ما أَرْسَلْناکَ إِلاَّ مُبَشِّراً وَ نَذِیراً (۱۰۵)

ترجمه: ..... ص: ۴۹۶

ما تعداد نه معجزه روشن به موسی دادیم، پس تو از بنی اسرائیل سؤال کن، موقعی که موسی بسوی آنها آمد، و فرعون به او گفت: ای موسی من تو را جادو شده می‌پندارم. (۱۰۱)

گفت: تو می‌دانی که این آیات را جز پروردگار آسمانها و زمین- برای روشنی دلها- نفرستاده است و من گمان می‌کنم ای فرعون که تو نابود خواهی شد. (۱۰۲)

فرعون خواست آنها را از آن سرزمین خارج سازد، ما، او و همراهانش را تماما غرق کردیم. (۱۰۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۹۷

و پس از آن به بنی اسرائیل گفتیم در این سرزمین ساکن شوید، و هر گاه وعده آخرت فرا رسد همه شما را دسته جمعی می‌آوریم. (۱۰۴)

ما قرآن را بحق نازل کرده‌ایم و به حق نازل شده است. و تو را جز بشارت دهنده و ترساننده نفرستاده‌ایم. (۱۰۵)

تفسیر: ..... ص: ۴۹۷

وَ لَقَدْ آتَیْنا مُوسی تِسْعَ آیاتٍ آیات نهگانه‌ای که خداوند به حضرت موسی داد، به قول ابن عباس عبارتند از: عصا، ید بیضا، ملخ، شپش، قورباغه، خون، سنگ، دریا، و کوهی که بر بالای سر بنی اسرائیل قرار گرفت. بعضی طوفان، سالهای گرفتاری، و کمبود میوه‌ها را به جای سنگ و دریا و کوه ذکر کرده‌اند.

برخی دیگر گفته‌اند: نه آیه درباره احکام بوده، زیرا چنین روایت شده است که فردی از یهود از پیامبر درباره این امور پرسید. حضرت فرمود: خدا به موسی وحی کرد که به بنی اسرائیل بگو: به خدا هیچ گونه شرك نیاورید اسراف نکنید، زنا نکنید نفسی را که خدا محترم دانسته جز بحق نکشید سحر نکنید ربا نخورید بی گناهی را به محکمه نبرید که او را بکشند، به زن شوهرداری نسبت زنا ندهید و از میدان جنگ فرار نکنید و مخصوصا شما ای یهود از حکم روز شنبه تجاوز نکنید. یهودی دست رسول خدا را بوسید و گفت شهادت می‌دهم که تو پیامبر خدایی.

فَسْئَلْ بَنِی إِسْرائِیلَ إِذْ جاءَهُمْ در تفسیر این آیه دو قول است:

۱- خطاب به موسی است و در این صورت جمله إِذْ جاءَهُمْ متعلّق به محذوف است، یعنی «فقلنا له» و سه معنا برایش ذکر شده است:

الف: به موسی گفتیم بنی اسرائیل را از فرعون طلب کن و بگو: ای فرعون آنها را با من بفرست.

ب: به موسی گفتیم از بنی اسرائیل درباره آیین و دینشان بپرس.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۹۸

ج: به موسی گفتیم از آنها بخواه که تو را کمك کنند.

۲- خطاب به پیامبر اسلام باشد، یعنی ای پیامبر از مؤمنان بنی اسرائیل مثل عبد اللّٰه سلام و یارانش بپرس تا یقین و اطمینانت زیاد شود، بنا بر این وجه، جمله إِذْ جاءَهُمْ متعلّق به «آتینا» است و می‌توانیم آن را متعلق به اذکر محذوف بدانیم، یعنی ای پیامبر به یاد آور وقتی را که موسی نزد پدران این مؤمنان آمد.

إِنِّی لَأَظُنُّكَ یا مُوسی مَسْحُوراً فرعون گفت ای موسی تو را چنان می‌بینم که سحر شده‌ای و عقلت را از دست داده‌ای.

قالَ لَقَدْ عَلِمْتَ موسی گفت ای فرعون، تو خود می‌دانی که این معجزات و آیات را کسی جز پروردگار آسمانها و زمین به منظور بصیرت و آگاهی نازل نکرده است، امّا تو اهل لجاجت و عناد هستی. «بصائر» به معنای حجّتها و دلیلهای روش است.

بعضی «علمت» به صورت متکلّم خوانده‌اند یعنی من مسحور نیستم، بلکه حقیقت را می‌دانم.

وَ إِنِّی لَأَظُنُّكَ یا فِرْعَوْنُ مَثْبُوراً در این سخن موسی گمان خود را در مقابل گمان فرعون آورده و فرموده است، اگر تو مرا سحر زده می‌پنداری من نیز تو را هلاك شده می‌دانم و گمان من از پندار تو درست‌تر است، زیرا گمان من دلیل روشنی دارد و آن این است

که تو آنچه را می‌دانی انکار کرده‌ای و عناد می‌ورزی.

فَأَرادَ أَنْ یَسْتَفِزَّهُمْ پس فرعون تصمیم گرفت که موسی و قومش را با خفت و خواری از مصر خارج کند یا با کشتن، آنها را از روی زمین بردارد، لیکن ما، فرعون و قومش را غرق کردیم و به این طریق همه آنها را از روی زمین برداشتیم و به بنی اسرائیل گفتیم: در سرزمین مصر ساکن شوید. «فَإِذا جاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ» پس هر گاه قیامت بپا شود همه شما را بطور اجتماع و بهم آمیخته حاضر می‌سازیم و سپس میانتان حکم می‌کنیم. «لفیف» گروههایی از قبیله‌های مختلف.

وَ بِالْحَقِّ أَنْزَلْناهُ وَ بِالْحَقِّ نَزَلَ ما قرآن را نازل نساختیم مگر به حق و حکمت، و

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۹۹

نازل نشد مگر به حکمت. چرا که قرآن شامل هدایت به کارهای خیر می‌باشد و تو را هم نفرستادیم جز برای این که مردم را بشارت دهی و از کیفر ما بترسانی.

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۱۰۶ تا ۱۱۱] ..... ص: ۴۹۹

اشاره

وَ قُرْآناً فَرَقْناهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلى مُكْثٍ وَ نَزَّلْناهُ تَنْزِيلاً (۱۰۶) قُلْ آمِنُوا بِهِ أَوْ لا تُؤْمِنُوا إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذا يُتْلى عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقانِ سُجَّداً (۱۰۷) وَ يَقُولُونَ سُبْحانَ رَبِّنا إِنْ كانَ وَعْدُ رَبِّنا لَمَفْعُولاً (۱۰۸) وَ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقانِ يَبْكُونَ وَ يَزِيدُهُمْ خُشُوعاً (۱۰۹) قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوِ ادْعُوا الرَّحْمنَ أَيًّا ما تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْماءُ الْحُسْنى وَ لا تَجْهَرْ بِصَلاتِكَ وَ لا تُخافِتْ بِها وَ ابْتَغِ بَيْنَ ذلِكَ سَبِيلاً (۱۱۰) وَ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَداً وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وَ كَبِّرْهُ تَكْبِيراً (۱۱۱)

ترجمه: ..... ص: ۴۹۹

ما، قرآن را به صورت آیات از هم جدا ساختیم تا آن را بتدریج و با آرامش بر مردم بخوانی و آن را بتدریج نازل کردیم. (۱۰۶)

بگو: چه ایمان آورید و چه نیاورید، آنهایی که پیش از این، علم و دانش به آنان داده شده، هر گاه قرآن بر آنان خوانده شود، به منظور سجده کردن به رو بر زمین می‌افتند. (۱۰۷)

و می‌گویند پاک و منزّه است پروردگارمان که وعده‌هایش قطعا انجام شدنی است. (۱۰۸)

و آنها بی اختیار به رو می‌افتند، می‌گریند و هر لحظه خشوعشان بیشتر می‌شود. (۱۰۹)

بگو: اللَّه را بخوانید یا رحمان را، هر کدام را بخوانید برای خدا نامهای نیک است، و نمازت را زیاد آهسته یا بلند مخوان، و در میان این دو راهی معتدل انتخاب کن. (۱۱۰)

و بگو: ستایش سزای خداوندی است که نه فرزندی برگزیده، و نه شریکی در حکومت دارد و نه یاوری به خاطر ضعف و زبونی، و او را بسیار بزرگ شمار و تعظیم کن. (۱۱۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۵۰۰

تفسیر: ..... ص: ۵۰۰

«و قرآنا» منصوب به فعل مضمری است که فعل فرقناه آن را تفسیر می‌کند و این فعل را به دو صورت: تشدید «راء» و تخفیف آن،

خوانده‌اند، قرائت اوّل از حضرت علی علیه السّلام و ابن عباس و ابی و غیر آنها روایت شده است. بنا بر این قرائت، معنایش این است که ما قرآن را بتدریج و قسمت قسمت نازل کردیم تا تو آنها را با تأنّی و شمرده شمرده بر مردم بخوانی که بهتر در دلها جایگزین شود، و در موارد لزوم بر حسب حاجت و نیاز و مناسبت وقایع آن را فرو فرستادیم. ابن عباس می‌گوید اگر سوره بقره را با درنگ و تأمل و آرامش بخوانم در نزد من محبوبتر از آن است که تمام قرآن را تند بخوانم. «۱»

قُلْ آمِنُوا بِهِ أَوْ لا تُؤْمِنُوا در این آیه خداوند پیامبرش را امر فرموده است که به این مردمی که اهل شرک و جاهلیت هستند زیاد اعتنا نکند، داخل ایمان بشوند یا نشوند، زیرا بهتر از اینها یعنی کسانی که عالمند و کتابهای آسمانی را خوانده و به شریعتهای الهی عمل کرده‌اند به او ایمان می‌آورند و تصدیق می‌کنند که او پیامبری است که در کتابهای دینی آنها وعده داده شده است. و هر گاه آیات خدا بر آنها خوانده شود در مقابل عظمت امر پروردگار و به منظور برآوردن آنچه در کتابهای آسمانی‌اش وعده داده است که حضرت محمد صلی اللَّه علیه و آله را برمی‌انگیزاند و کتاب بر او نازل می‌کند، بر خاک افتاده و سجده می‌کنند. این است مراد به وعده‌ای که فرمود:

إِنْ کانَ وَعْدُ رَبِّنا لَمَفْعُولًا یعنی وعده پروردگار ما، حق و انجام شدنی است.

۱- لان اقرأ سورة البقرة و ارتلها احب الی من أن اقرأ القرآن هذا، از عبد اللَّه مسعود نقل شده است: در کمتر از سه روز ختم قرآن نکنید، بلکه آن را در هفت روز بخوانید. مجمع البیان.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۵۰۱

یَخِرُّونَ لِلْأَذْقانِ این که فرموده است به ذقنها و چانه‌های خود به سجده می‌افتند به این دلیل است که نزدیکترین عضو سجده کننده، به زمین، چانه‌اش می‌باشد.

حرف «لام» برای اختصاص است که صورتها و ذقنهایشان را اختصاص به تواضع و سجده قرار داده بودند، و تکرار جمله به این دلیل است که دو حالت مختلف است یکی به خاک افتادنشان در حال سجده و دیگری در حال گریه.

وَ یَزِیدُهُمْ خُشُوعاً و حقایق قرآن، بر نرمی دل و فروتنی آنها می‌افزاید.

قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوِ ادْعُوا الرَّحْمنَ دعا در این جا به معنای نامگذاری است، نه صدا زدن، و به دو مفعول متعدی می‌شود مثل دعوته زیدا (نام او را زید گذاشتم) و گاهی به دلیل بی‌نیازی از یک مفعول آن را حذف می‌کنند و می‌گویند: دعوت زیدا که به همان معناست. مقصود از اللَّه و رحمان اسم است نه مسمّی، حرف «او» برای تخییر است، یعنی خدا را به این اسم بنامید یا به آن اسم، تنوین «ایّا» عوض از مضاف الیه و «ما» زایده و تأکید کننده شرط است.

فعل «تدعوا» مجزوم به «ایّ» است که مفید شرط می‌باشد و معنای عبارت این است: خدا را به هر کدام از این دو اسم بنامید و یا یاد کنید، برای او نامهای بسیار نیکوست. مرجع ضمیر «له» مسمّای این دو اسم است، یعنی ذات مقدّس او، زیرا نامگذاری برای ذات است و مقصود این است که به هر نامش بخوانید خوب است و این معنا را با جمله «فَلَهُ الْأَسْماءُ الْحُسْنی» بیان کرده، زیرا وقتی همه نامهایش نیکو باشد این دو هم که از جمله آنهاست نیکو خواهد بود و معنای این که اسماء خداوند نیکوترین اسماء می‌باشند این است که این نامها هر کدام به طور مستقل دلالت بر عظمت و پاکی و بزرگی خداوند دارند.

وَ لا تَجْهَرْ بِصَلاتِکَ بقرائة صلاتک بوده، مضاف حذف شده چون نیازی به آن نبوده زیرا معلوم است که جهر و اخفات صفت برای صوت و خواندن است نه غیر آن. نماز عبارت از همان افعال و ذکرهای مخصوص است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۵۰۲

وَ ابْتَغِ بَیْنَ ذلِکَ سَبِیلًا بین جهر و اخفات راهی معتدل و متوسّط برگزین. بعضی گفته‌اند: نماز شبانه را بلند و روزانه را آهسته بخوان

و بعضی گفته‌اند منظور از «صلات» مطلق دعاست.

وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ وَلِیٌّ مِنَ الذُّلِّ خدا ناتوان نیست تا بخواهد یاوری داشته باشد که از او ناتوانی را بر دارد و مایه عزّتش شود یا این که دوستی او با دیگران به خاطر نفع بردن از دوستی آنان نیست.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۵۰۳

سوره کهف ..... ص: ۵۰۳

اشاره

این سوره مکّی است. شماره آیاتش به نظر اهل بصره ۱۱۱ و به نظر اهل کوفه ۱۱۰. اهل بصره «عِنْدَها قَوْماً» را یک آیه گرفته‌اند.

[فضیلت قرائت این سوره]: ..... ص: ۵۰۳

ابیّ بن کعب از پیامبر صلی اللَّه علیه و آله نقل کرده که هر کس آن را بخواند تا هشت روز از هر فتنه‌ای محفوظ است و هر کس آیه آخر آن را هنگامی که به بستر خواب می‌رود بخواند، از جایگاهش نوری به طرف کعبه می‌درخشد و در کنار آن نور فرشتگانی بر او، درود می‌فرستند تا از خواب برخیزد.»

امام صادق علیه السّلام فرمود کسی که هر شب جمعه آن را بخواند نخواهد مرد جز به شهادت و خداوند او را با شهدا محشور می‌فرماید. «۲»

[سوره الکهف (۱۸): آیات ۱ تا ۵] ..... ص: ۵۰۳

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی أَنْزَلَ عَلی عَبْدِهِ الْکِتابَ وَ لَمْ یَجْعَلْ لَهُ عِوَجاً (۱) قَیِّماً لِیُنْذِرَ بَأْساً شَدِیداً مِنْ لَدُنْهُ وَ یُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِینَ الَّذِینَ یَعْمَلُونَ الصَّالِحاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْراً حَسَناً (۲) ماکِثِینَ فِیهِ أَبَداً (۳) وَ یُنْذِرَ الَّذِینَ قالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَداً (۴)

ما لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَ لا لِآبائِهِمْ کَبُرَتْ کَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْواهِهِمْ إِنْ یَقُولُونَ إِلَّا کَذِباً (۵)

-۱

من قرأها فهو معصوم ثمانیة ایّام من کلّ فتنة. و من قرأ الآیة التی فی آخرها، حین یأخذ مضجعه، کان له فی مضجعه نورا یتلألأ الی الکعبة حشو ذلک النّور ملائکته یصلّون علیه حتی یقوم.

-۲

من قرأها فی کلّ لیلة جمعة لم یمت الّا شهیدا و بعثه اللَّه مع الشّهداء.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۵۰۴

ترجمه: ..... ص: ۵۰۴

حمد و ستایش سزاوار خدا است که بر بنده خود، این کتاب را نازل کرد و هیچ گونه کژی در آن قرار نداد. (۱)
کتابی که ثابت و مستقیم و نگاهبان کتب دیگر است، تا از ناحیه او بدکاران را از عذاب سخت بترساند و مؤمنان را که کارهای نیک انجام می‌دهند بشارت دهد که برای آنها پاداشی نیکو است. (۲)
جاودانه در آن خواهند ماند. (۳)
و آنان را که گفتند خداوند برای خود فرزند گرفته است بترساند. (۴)
نه آنها به این سخن یقین دارند و نه پدرانشان، سخن بزرگی از دهانشان خارج می‌شود، آنها بطور مسلّم دروغ می گویند. (۵)

تفسیر: ..... ص: ۵۰۴

خداوند سبحان در اوّل این سوره بندگانش را تعلیم داده است که چگونه او را در برابر بزرگترین نعمتش بستایند و اشاره فرموده است که مهمترین نعمت او همین قرآن است که آن را بر پیامبرش نازل فرموده و تنها سبب نجات آنها می‌باشد.
وَ لَمْ یَجْعَلْ لَهُ عِوَجاً کمترین اعوجاجی در حقایق آن نیست. «عوج» به کسر عین کژی در معانی و «عوج» به فتح عین کجی در اشیای خارجی است. مقصود آن است که در معانی قرآن تناقض وجود ندارد.
«قیما» منصوب به فعل مضمر است، نه حال از کتاب، زیرا «وَ لَمْ یَجْعَلْ لَهُ عِوَجاً»
ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۵۰۵
عطف بر «انزل» و داخل در ذیل صله است، و اگر حال گرفته شود میان حال و ذو الحال به وسیله جزء صله فاصله ایجاد می‌شود که جایز نیست.
پس تقدیر آیه این است: لَمْ یَجْعَلْ لَهُ عِوَجاً بل جعله قَیِّماً خدا برای قرآن هیچ گونه کژی قرار نداد بلکه آن را استوار و پایدار ساخت، زیرا وقتی که کژی را از آن نفی کرد قهرا استقامت را برایش ثابت می کند و برای تأکید، جمع میان هر دو معنا کرده است.
بعضی گفته‌اند معنایش این است که قرآن عهده‌دار مصالح عباد، و حاکم بر سایر کتابها و شاهد درستی آنهاست.
لِیُنْذِرَ بَأْساً شَدِیداً تا آنها را که کافر شده‌اند از عذاب سختی بترساند. در این جمله مفعول اولش «الذین کفروا» حذف، و به مفعول دوم: «بَأْساً شَدِیداً» اکتفاء شده است. «مِنْ لَدُنْهُ»: این حکم از نزد خدا صادر شده است، «اجرا حسنا»: منظور از پاداش نیک، بهشت می‌باشد.
ماکِثِینَ فِیهِ أَبَداً در آن بهشت که آنان را پاداش نیکوست، برای همیشه باقی هستند.
ما لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ به این حرفی که می گویند: خدا دارای فرزند است، علم ندارند، زیرا چنین مطلبی واقعیّت ندارد و امر محالی است، بنا بر این نمی‌شود به آن علم پیدا کرد.
کَبُرَتْ کَلِمَةً، نصب «کلمه» به خاطر تمیز بودن است و معنایش تعجّب می‌باشد گویا گفته شده: چه سخن بزرگی است: بعضی گفته‌اند «کبرت» مثل «نعمت» از افعال مدح و ذم است و «کلمهٔ» تفسیر برای فاعل آن، و «تخرج» صفت برای موصوف محذوف می‌باشد و تقدیر آیه: کبرت الکلمهٔ کلمهٔ خارجهٔ من افواههم (بزرگ کلمه‌ای است کلمه‌ای که از دهنهای آنها خارج می‌شود) منظور از کلمه این است که می گفتند: خدا فرزند دارد. چنان که گاهی قصیده را هم کلمه می گویند، با این که مرکب از چندین کلمه است.
ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۵۰۶

[سوره الکهف (۱۸): آیات ۶ تا ۸] ..... ص: ۵۰۶

اشاره

فَلَعَلَّكَ باخِعٌ نَفْسَكَ عَلى آثارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهذَا الْحَدِيثِ أَسَفاً (۶) إِنَّا جَعَلْنا ما عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَها لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا (۷) وَ إِنَّا لَجاعِلُونَ ما عَلَيْها صَعِيداً جُرُزاً (۸)

ترجمه: ..... ص: ۵۰۶

گویا به خاطر اعمال آنها، می‌خواهی خود را از غم و اندوه هلاك كنی، اگر به این گفتار ایمان نیاورند. (۶)
ما آنچه را روی زمین است زینت آن قرار دادیم تا آنها را بیازماییم: كدامین آنان بهتر عمل می‌كنند. (۷)
و ما، قشر روی زمین را خاك بی‌گیاه قرار می‌دهیم. (۸)

تفسیر: ..... ص: ۵۰۶

فَلَعَلَّكَ باخِعٌ نَفْسَكَ ... أَسَفاً «باخع» به معنای قاتل است: شاید تو از خشم و تأسف می‌خواهی خودت را بكشی. اگر این مردم ایمان به قرآن نیاورند. در این جا خداوند پیامبر را تشبیه به انسانی كرده است كه در اثر از دست دادن عزیزانش بر آثار و كارهایشان اظهار ناراحتی می‌كند و خود را از اندوه بر فراق و دوری آنها به هلاكت می‌رساند. «اسفا» حال یا مفعول له است و به معنای مبالغه در اندوه و خشم است:
رجل اسف و اسیف: مرد اندوهگین.
ما عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً مقصود چیزهایی است كه صلاحیّت دارد آرایش و زینت برای زمین و اهلش باشد از قبیل زرق و برقهای دنیا و خوبیهای آن.
لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا تا آنها را بیازماییم كه كدام یك عملشان بهتر است، منظور كسی است كه دلبستگی او به دنیا كمتر باشد، و در آیه بعد خداوند متعال به ترك این علاقه تأكید كرده و فرموده است:
وَ إِنَّا لَجاعِلُونَ ... جُرُزاً ما آنچه از زینتها و زخارف دنیا را كه در روی زمین است كویری خشك و بی حاصل قرار می‌دهیم، یعنی به سبب از بین رفتن طراوت و رونق
ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۵۰۷
و درخشندگیش مثل زمینی می‌شود كه پس از سبز و پر حاصل بودن، خشك و بی‌گیاه شده و به سبب گچهای صاف كویری سفید می‌نماید (سراب یا آب نما).

[سوره الكهف (۱۸): آیات ۹ تا ۱۲] ..... ص: ۵۰۷

اشاره

أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحابَ الْكَهْفِ وَ الرَّقِيمِ كانُوا مِنْ آياتِنا عَجَباً (۹) إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ فَقالُوا رَبَّنا آتِنا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَ هَيِّئْ لَنا مِنْ أَمْرِنا رَشَداً (۱۰) فَضَرَبْنا عَلَى آذانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَداً (۱۱) ثُمَّ بَعَثْناهُمْ لِنَعْلَمَ أَيُّ الْحِزْبَيْنِ أَحْصى لِما لَبِثُوا أَمَداً (۱۲)

ترجمه: ..... ص: ۵۰۷

آیا گمان کردی [تنها] اصحاب کهف و رقیم، از آیات و معجزات شگفت انگیز ما بودند؟ (۹)

وقتی که گروه جوانان به غار پناه بردند و گفتند: پروردگارا ما را از سوی خودت رحمتی عطا کن و راه نجاتی برای ما فراهم ساز. (۱۰)

پس برای چندین سال در میان غار پرده خواب را بر گوشهای آنها افکندیم. (۱۱)

سپس آنان را برانگیختیم تا معلوم شود کدام یک از آن دو گروه (بهتر) «۱» مدّت خواب خود را حساب کرده‌اند. (۱۲)

تفسیر: ..... ص: ۵۰۷

«کهف» غاری است پهناور در میان کوه و در معنای «رقیم» اختلاف است. بعضی گفته‌اند لوح سربی است که نامهای اصحاب کهف را در آن نوشته و بر در غار

۱- داخل پرانتز بر طبق ترجمه‌های معمول از قبیل: مجمع و نمونه و قمشه‌ای است امّا به عقیده مؤلف در این جا و در مجمع، احصی فعل ماضی است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۵۰۸

گذاشته بودند و برخی گفته‌اند نام درّه کوهی است که غار در آن قرار داشت. بعضی دیگر بیان داشته‌اند که اصحاب رقیم سه نفری بودند که داخل غاری شدند و راه خروج بر آنها بسته شد و بعد هر کدام از آنها عملی را که در طول زندگی خالص برای خدا انجام داده بودند در نظر آوردند و از خدا خواستند که به خاطر آن عمل گشایشی برایشان حاصل شود، خدا هم دعایشان را مستجاب فرمود و در غار بر رویشان گشوده شد.

کانُوا مِنْ آیاتِنا عَجَباً اینها از آیات شگفت ما بودند و «عجبا» می‌تواند صفت برای آیات باشد و چون مصدر است مؤنّث و مذکرش یکسان است و ممکن است در تقدیر ذات عجب باشد.

آتِنا مِنْ لَدُنْکَ رَحْمَةً اصحاب کهف گفتند: پروردگارا رحمتی از گنجهای رحمتت که آمرزش و روزی و در امان بودن از شرّ دشمنان، می‌باشد، به ما مرحمت فرما.

وَ هَیِّئْ لَنا از گرفتاری که در آن قرار داریم ما را رهایی بخش تا این که راه خود را بیابیم یا این که خدایا تمام سرنوشت ما را به رشد و هدایت برسان.

فَضَرَبْنا عَلَی آذانِهِمْ بر گوشهای آنان پرده‌ای از ناشنوایی افکندیم و آنها را به خوابی طولانی و سنگین فرو بردیم که هیچ صدایی نمی‌توانست آنها را بیدار کند، بنا بر این مفعول صریح «ضربنا» یعنی «حجابا» حذف شده است، چنان که می‌گویند:

بنی علی امرأته یعنی بنی علیها القبهٔ: برای همسرش خیمه نصب کرد. سِنِینَ عَدَداً چندین سال: سالهای بسیار. ثم بعثناهم: سپس از خواب بیدارشان کردیم.

أَیُّ الْحِزْبَیْنِ به معنای استفهام است و به این دلیل فعل «لنعلم» در آن عمل نکرده است، و احصی، فعل ماضی (از باب افعال است) و معنای جمله این است: کدام یک از دو گروه مؤمن و کافر از قوم اصحاب کهف مدّت توقف در آنجا را ضبط کرده‌اند.

«احصی» افعل تفضیل نیست زیرا تفضیل بر این وزن، مخصوص ثلاثی مجرّد

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۵۰۹

است. «۱» بدیهی است که خداوند خودش از مدّت درنگ آنها در غار آگاه بود، اما این که فرمود: تا بدانیم، منظور این بود که امر

بر مردم روشن شود تا ایمانشان افزایش یابد و بعضی گفته‌اند مراد از دو گروه، خود اصحاب کهف هستند که وقتی از خواب بیدار شدند در تعیین مدت خواب خود اختلاف کردند (دو گروه شدند).

[سوره الکهف (۱۸): آیات ۱۳ تا ۱۶] ..... ص: ۵۰۹

اشاره

نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُمْ بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَ زِدْناهُمْ هُدىً (۱۳) وَ رَبَطْنا عَلى قُلُوبِهِمْ إِذْ قامُوا فَقالُوا رَبُّنا رَبُّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ لَنْ نَدْعُوَا مِنْ دُونِهِ إِلهاً لَقَدْ قُلْنا إِذاً شَطَطاً (۱۴) هؤُلاءِ قَوْمُنَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَوْ لا يَأْتُونَ عَلَيْهِمْ بِسُلْطانٍ بَيِّنٍ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرى عَلَى اللَّهِ كَذِباً (۱۵) وَ إِذِ اعْتَزَلْتُمُوهُمْ وَ ما يَعْبُدُونَ إِلاَّ اللَّهَ فَأْوُوا إِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ يُهَيِّئْ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مِرفَقاً (۱۶)

ترجمه: ..... ص: ۵۰۹

ما، داستان آنها را به حق برای تو، باز گو می‌کنیم: آنها جوانانی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند، و ما، بر هدایتشان افزودیم. (۱۳)

و دلهای آنها را محکم ساختیم، در آن هنگام که قیام کردند و گفتند: پروردگار ما، پروردگار آسمانها و زمین است هرگز

۱- کسانی که گفته‌اند فعل ماضی است بعضی از دلیلهایشان این است:

الف: در سوره مجادله آیه ۶ أَحْصاهُ اللَّهُ به عنوان فعل به کار رفته است.

ب: هر گاه بعد از فعل تفضیل، تمیز آورده شود در حقیقت فاعل آن است (مثل انا اکثر منک مالا.

ایّها از کی طعاما) امّا در این آیه امدا فاعل نیست (بلکه مفعول است). ترجمه مجمع البیان.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۵۱۰

غیر او معبودی را نمی‌پرستیم، که اگر چنین کنیم سخنی به گزاف گفته‌ایم. (۱۴)

این قوم، معبودهایی جز خدا برگزیده‌اند، چرا دلیل آشکاری بر این معبودها نمی‌آورند؟ پس چه کسی ظالمتر است از آن کس که بر خدا دروغ می‌بندد. (۱۵)

و هنگامی که شما از آنها و از آنچه آنها جز خدا می‌پرستند کناره گیری کنید، پس به غار پناه ببرید تا پروردگارتان رحمتش را بر شما بگستراند و راه آسایش و نجات برویتان بگشاید. (۱۶)

تفسیر: ..... ص: ۵۱۰

وَ زِدْناهُمْ هُدىً با توفیق و الطافی که انگیزه‌هایشان را تقویت می‌کند بر هدایت آنان افزودیم.

وَ رَبَطْنا عَلى قُلُوبِهِمْ به آنها نیرو بخشیدیم و دلهایشان را محکم ساختیم تا توانستند بر دوری از وطن و خانواده صبر کنند و برای حفظ دینشان به یکی از غارها پناه بردند و در برابر پادشاه ستمکار «دقیانوس» بی محابا قیام کردند و گفتند:

پروردگاری که ما عبادتش می‌کنیم پروردگار آسمانها و زمین است. «شططا» افراط و زیاده روی در ستمگری. منظور گفتاری بسیار

ظالمانه است، شطّ بعد. «هؤلاء» مبتدا و «قومنا» عطف بیان، و «اتّخذوا»، خبر آن است. در صورت ظاهر خبر و در معنا انکار است، یعنی این قوم ما خدایانی غیر از خدای یکتا انتخاب کرده‌اند.

لَوْ لا- یَأْتُونَ عَلَیْهِمْ چرا برای این عبادتشان که خدایان ساختگی را پرستش می‌کنند دلیلی آشکار نمی‌آورند؟ این سخن، نوعی سرزنش به مشرکان است زیرا دلیل آوردن برای این مورد امری ناممکن و محال است. ضمنا این آیه دلیل بر فساد تقلید (در اصول دین) نیز می‌باشد. «افْتَری عَلَی اللَّهِ کَذِباً» مصداق افترا و دروغ بستن بر خدا، این است که نسبت شریک داشتن به او می‌دهند.

وَ إِذِ اعْتَزَلْتُمُوهُمْ تملیخا که رهبر و بزرگ اصحاب کهف بود به یارانش گفت حال که از کفّار و خدایان دروغین آنها کناره گرفتید، پس پناه به غار ببرید. «و ما

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۵۱۱

یعبدون» این جمله در محلّ نصب عطف بر ضمیر «هم» می‌باشد، یعنی و اذ اعتزلتموهم و اعتزلتم معبودیهم. هر گاه از آنها و معبودهایشان کناره گرفتید. «الا اللَّه» ممکن است استثنای متّصل باشد، یعنی در عین حالی که به وجود خدای یکتا اعتراف دارند، برای او شریک هم قائلند، و جایز است استثنای منقطع باشد. بعضی گفته‌اند جمله معترضه است که خداوند از حال یاران غار خبر داده و می‌گوید: اینها غیر از خدای را عبادت نمی‌کردند. «مرفق» به کسر و به فتح «میم» خوانده شده یعنی چیزی که وسیله سود بردن است.

[سوره الکهف (۱۸): آیات ۱۷ تا ۲۰] ..... ص: ۵۱۱

اشاره

وَ تَرَی الشَّمْسَ إِذا طَلَعَتْ تَتَزاوَرُ عَنْ کَهْفِهِمْ ذاتَ الْیَمِینِ وَ إِذا غَرَبَتْ تَقْرِضُهُمْ ذاتَ الشِّمالِ وَ هُمْ فِی فَجْوَةٍ مِنْهُ ذلِکَ مِنْ آیاتِ اللَّهِ مَنْ یَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَ مَنْ یُضْلِلْ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِیًّا مُرْشِداً (۱۷) وَ تَحْسَبُهُمْ أَیْقاظاً وَ هُمْ رُقُودٌ وَ نُقَلِّبُهُمْ ذاتَ الْیَمِینِ وَ ذاتَ الشِّمالِ وَ کَلْبُهُمْ باسِطٌ ذِراعَیْهِ بِالْوَصِیدِ لَوِ اطَّلَعْتَ عَلَیْهِمْ لَوَلَّیْتَ مِنْهُمْ فِراراً وَ لَمُلِئْتَ مِنْهُمْ رُعْباً (۱۸) وَ کَذلِکَ بَعَثْناهُمْ لِیَتَسائَلُوا بَیْنَهُمْ قالَ قائِلٌ مِنْهُمْ کَمْ لَبِثْتُمْ قالُوا لَبِثْنا یَوْماً أَوْ بَعْضَ یَوْمٍ قالُوا رَبُّکُمْ أَعْلَمُ بِما لَبِثْتُمْ فَابْعَثُوا أَحَدَکُمْ بِوَرِقِکُمْ هذِهِ إِلَی الْمَدِینَةِ فَلْیَنْظُرْ أَیُّها أَزْکی طَعاماً فَلْیَأْتِکُمْ بِرِزْقٍ مِنْهُ وَ لْیَتَلَطَّفْ وَ لا یُشْعِرَنَّ بِکُمْ أَحَداً (۱۹) إِنَّهُمْ إِنْ یَظْهَرُوا عَلَیْکُمْ یَرْجُمُوکُمْ أَوْ یُعِیدُوکُمْ فِی مِلَّتِهِمْ وَ لَنْ تُفْلِحُوا إِذاً أَبَداً (۲۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۵۱۲

ترجمه: ..... ص: ۵۱۲

و خورشید را می‌دیدی که به هنگام طلوع به طرف راست غار آنها، و موقع غروب به طرف چپ آنان متمایل می‌شود، و آنها در جایگاه وسیعی از غار قرار داشتند، این از آیات خدا است، هر کس را خدا هدایت کند، هدایت یافته و هر که را او گمراه سازد هرگز ولیّ و راهنمایی برایش نخواهد بود. (۱۷)

گمان می‌کردی که آنها بیدارند و حال آن که خوابیده بودند، و ما آنان را به سمت راست و چپ می‌گرداندیم، و سگ آنها دستهای خود را بر دهانه غار گشوده بود، اگر به ایشان نظر می‌افکندی فرار می‌کردی و سر تا پای تو از ترس و وحشت پر می‌شد. (۱۸)

این چنین آنها را از خواب بلند کردیم تا از یکدیگر سؤال کنند، یکی از آنها گفت: چه مدّت خوابیدید؟ آنها گفتند یک روز یا

بخشی از آن، گفتند: پروردگارتان از مدّت خوابتان آگاهتر است، پس اکنون یک نفر را با این سکّه‌ها که دارید به شهر بفرستید تا متوجه شود چه کس غذای پاکتری دارد و با آن، قدری برای استفاده شما بیاورد امّا باید نهایت دقت را داشته باشد و هیچکس را از وضع شما آگاه نسازد. (۱۹)

زیرا اگر آگاه شوند سنگسارتان می‌کنند یا شما را به آیین خودشان برمی‌گردانند، و در آن وقت هرگز روی رستگاری نخواهید دید. (۲۰)

تفسیر: ..... ص: ۵۱۲

تَتَزاوَرُ این فعل با تخفیف و تشدید «زاء» هر دو خوانده شده به قرائت اوّل اصل آن «تتزاور» بوده، «تاء» حذف شده و با قرائت دوّم تا در «زا» ادغام «تزّاور» شده است، و «تزوّر» بر وزن تحمّر نیز خوانده‌اند از، زور به معنای میل می‌باشد.

ذاتَ الْیَمِینِ طرف راست و سمتی که یمین نامیده می‌شود. «تقرضهم» خورشید به آنها نمی‌تابید و شعاع مستقیم خود را از آنها قطع می‌کرد.

وَ هُمْ فِی فَجْوَةٍ مِنْهُ در حالی که آنها در جای پهناوری از غار قرار داشتند. معنای آیه این است: با این که اصحاب کهف در وسط پهناور غار که راه ورود نسیم

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۵۱۳

روح پرور و وزش هوای لطیف نور قرار داشتند، نور خورشید هنگام طلوع و غروب به آنها نمی‌رسید، بلکه شعاع مستقیم آفتاب به دیوار غار می‌افتاد و انعکاسش به اجساد آنان می‌رسید و از نور ملایم و نسیم هوای نشاط آور برخوردار بودند.

ذلِکَ مِنْ آیاتِ اللَّهِ این کار که خدا در حق آنها انجام داد: شعاع خورشید را در هم شکست که مستقیم بر آنها نتابد و هنگام طلوع و غروب تابش آن را بر بدنهای آنها قطع می‌کرد از نشانه‌های عظمت خداوند است.

مَنْ یَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ خداوند با این عبارت اصحاب کهف را مدح کرده است که چون آنها در راه خدا مبارزه و جهاد کردند خدا هم به ایشان لطف فرمود و برای وصول به این مقام شامخ آماده‌شان ساخت «و تحسبهم» «ایقاظ»، جمع یقظ و خطاب برای همه است، یعنی اصحاب غار در خواب بودند ولی چشمهایشان باز بود از این رو هر کس به آنها می‌نگریست بیدارشان می‌پنداشت. بعضی گفته‌اند علت این پندار این بود که زیاد از این پهلو به آن پهلو می‌شدند. «و کلبهم» امام صادق علیه السّلام کالبهم خوانده‌اند، یعنی صاحب سگ آنها. (چوپان). «باسِطٌ ذِراعَیْهِ» حکایت حال گذشته است، زیرا اسم فاعل وقتی عمل می‌کند که به معنای مضارع باشد نه ماضی. «و صید» عتبه، آستانه در و کفشکن. «رعب» ترسی است که سینه آدمی را پر می‌کند، و در سبب پیدایش این ترس برای بیننده اجساد اصحاب کهف چند دلیل ذکر شده است.

۱- عظمت و هیبتی که خداوند در آنها قرار داده بود.

۲- به علّت بلندی ناخنها و موهایشان.

۳- به سبب وحشتناک بودن جا و مکان آنها.

وَ کَذلِکَ بَعَثْناهُمْ لِیَتَسائَلُوا بَیْنَهُمْ هم چنان که آنها را به خواب فرو بردیم روزی هم از خواب بیدارشان ساختیم تا سرانجام هر کدام از دیگری پرسش کنند و از

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۵۱۴

وضع و حال یکدیگر آگاه شوند و آنچه را خداوند درباره آنها انجام داده درک کنند، پند و عبرت بگیرند و بر شناخت پروردگارشان استدلال کنند و بر یقینشان افزوده شود.

قالُوا لَبِثْنا يَوْماً أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ چون بامـدادان وارد غار شده بودند و پس از زوال، از خواب بیدار شدند، گمان کردند که در همان روز قرار دارند و گفتند: یک روز یا بخشی از آن را در خواب بوده‌ایم امّا چون ناخنها و موهای بلند خود را دیدند گفتند:

خدا می‌داند که چه قدر خوابیده بوده‌ایم.

قالُوا رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِما لَبِثْتُمْ خـدا این امر را بهتر می‌دانـد و شـما راهی به سوی علم خـدا ندارید، بنا بر این به کاری بپردازید که برایتان مهم است. «بورقکم» به کسر، و سکون «را» هر دو قرائت شده و به معنای سکّه نقره است. «ایّها ازکی طعاما» در اصل ایّ اهلها بوده است، مثل و اسئل القریه که اهل القریه بوده است: پس ببینـد هر کـدام از اهل آبادی که طعامش حلالتر و پاکتر، یا بیشتر و ارزانتر باشد خوراکی را از او بگیرید و بیاورید «و لیتلطف» و باید هر کس می‌رود در امر معامله و خرید و فروش برخوردی مهربانانه داشته باشد، یا این که در پنهانکاری بکوشد تا شناخته نشود.

وَ لا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَداً و هیچ کس از اهل شهر را از جا و مکان شما با خبر نسازد.

«انهم» زیرا اگر از جا و مکان شما آگاه شوند به وسیله سنگسار که بدترین نوع کشتن است شما را خواهند کشت، و یا با جبر و زور شما را به دین و ملّت خود در می‌آورند و اگر به دین آنها در آیید هرگز به رستگاری نخواهید رسید.

[سوره الكهف (۱۸): آيات ۲۱ تا ۲۴] ..... ص: ۵۱۴

اشاره

وَ كَذلِكَ أَعْثَرْنا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ أَنَّ السَّاعَةَ لا رَيْبَ فِيها إِذْ يَتَنازَعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ فَقالُوا ابْنُوا عَلَيْهِمْ بُنْياناً رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلى أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِداً (۲۱) سَيَقُولُونَ ثَلاثَةٌ رابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَ يَقُولُونَ خَمْسَةٌ سادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْماً بِالْغَيْبِ وَ يَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَ ثامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ بِعِدَّتِهِمْ ما يَعْلَمُهُمْ إِلاَّ قَلِيلٌ فَلا تُمارِ فِيهِمْ إِلاَّ مِراءً ظاهِراً وَ لا تَسْتَفْتِ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَداً (۲۲) وَ لا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فاعِلٌ ذلِكَ غَداً (۲۳) إِلاَّ أَنْ يَشاءَ اللَّهُ وَ اذْكُرْ رَبَّكَ إِذا نَسِيتَ وَ قُلْ عَسى أَنْ يَهْدِيَنِ رَبِّي لِأَقْرَبَ مِنْ هذا رَشَداً (۲۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۵۱۵

ترجمه: ..... ص: ۵۱۵

و این چنین مردم را بر حـال یـاران غـار آگاه ساختیم، تا بداننـد که وعـده خـدا، حق بوده و رسـتاخیز بی شک خواهـد آمـد، در آن هنگـام که میـان خود راجع به کـار آنهـا منـازعه می‌کردنـد، بعضـی گفتنـد بر گرد آنـان بنایی بسازیـد. پروردگار آنان به احوالشان آگاهتر است، و کسانی که بر حقیقت احوال آنها ظفر یافتند (خدا پرستان و صالحان) گفتند باید بر ایشان مسجدی بسازیم. (۲۱)

برخی در آینده خواهند گفت:

عـده آنها سه نفر و چهارمی سـگشان بوده است و بعضـی گوینـد پنج نفر که شـشم آنها سـگشان بوده و اینها از روی خیالبافی غیب گـویی می‌کننـد، و دیگران خواهنـد گفت: هفت نفر بـوده و هشـتمین آنهـا سـگشان بـوده است، بگو: پروردگـار من به شـماره آنها آگاهتر است، عـدد آنها را نمی‌داننـد، جز افرادی اندک، پس تو درباره آنها جدال مکن، جز آن که هر چه را به ظاهر وحی دانستی اظهار کن و هرگز از احدی در این باره فتوا مخواه. (۲۲)

و هرگز مگو: من این کار را فردا انجام خواهم داد. (۲۳)

مگر این که بگویی: اگر خدا بخواهد، هر گاه تو را فراموشـی دست داد پروردگارت را بیاد آور و بگو: امید است پروردگارم مرا به

حقایقی بهتر و علومی برتر از این قصّه هدایت فرماید. (۲۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۵۱۶

تفسیر: ..... ص: ۵۱۶

وَ كَذلِكَ أَعْثَرْنا همان طور که اصحاب کهف را به دلیل حکمت و مصلحتی در خواب عمیق فرو بردیم و سپس زنده‌شان ساختیم به همین نحو مردم را هم بر حال آنان آگاه کردیم تا بدانند که وعده خدا یعنی بعث و برانگیخته شدن، حقّ است زیرا حال زنده شدن پس از مرگ هم مثل این بیداری پس از چنین خوابیدنی است.

إِذْ يَتَنازَعُونَ این عبارت ظرف و متعلق به «اعثرنا» می‌باشد، یعنی موقعی مردم را بر وضع آنان آگاه ساختیم که این مردم در امر دینشان نزاع و جدال می‌کردند و در مورد بعث و قیامت با هم اختلاف داشتند: بعضی می‌گفتند: در معاد تنها روح برانگیخته می‌شود، نه، بدن، و برخی می‌گفتند: بدنها با روحها مبعوث می‌شوند. و ما این کار را انجام دادیم تا اختلاف رفع شود و آشکار گردد که بدنها زنده می‌شوند و روح در آنها دمیده می‌شود و مثل پیش از مردن دارای حسّ و حرکت می‌شوند.

فَقالُوا ابْنُوا عَلَيْهِمْ بُنْياناً پس وقتی که مردم دیدند خداوند (مرتبه دوم) جان اصحاب کهف را فراگرفت، (کافرانشان) گفتند: بر در غار اینها، ساختمانی مانند مقبره‌ها بنا کنید (تا از نظر مردم پنهان شوند).

قالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلى أَمْرِهِمْ اما مسلمین آنها و پادشاهشان که به حقیقت امر اصحاب کهف آگاهی یافته بودند گفتند: باید بر در غار آنها مسجدی بسازیم که مسلمانان در آن نماز بخوانند و به جا و مکانشان تبرّک جویند و پروردگار آنان به امرشان آگاهتر است که زنده خفته یا (بکلّی) مرده‌اند.

بعضی می‌گفتند: آنها مرده‌اند و برخی گفتند که تا قیامت نمی‌میرند.

سَيَقُولُونَ مقصود از ضمیر، اهل کتاب و مسلمانانی هستند که در زمان رسول اکرم درباره داستان اصحاب کهف تحقیق و بحث می‌کردند و «ثلاثة» خبر مبتدای محذوف است، یعنی: «هم ثلاثة» و همچنین است: «خمسة و سبعة». «رابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ»

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۵۱۷

جمله مبتدا و خبر است که صفت برای «ثلاثه» واقع شده و چنین است: سادسهم کلبهم و ثامنهم کلبهم و امّا حرف «واو» که در جمله سوم: «جمله آخری» داخل شده بر طبق معمول بر جمله‌ای که صفت برای نکره باشد «واو» داخل می‌شود، چنان که بر جمله‌ای که حال برای معرفه باشد نیز «واو» داخل می‌شود، صفت مثل: جاءنی رجل و معه آخر، و حال مثل: جاءنی زید و معه غلامه، فایده واو در این جا، تأکید برای اتّصال صفت به موصوف و دلالت کردن بر این امر است که اتّصاف موصوف به صفت ثابت و برقرار است و می‌فهماند قول بر این که اصحاب کهف هفت نفر بوده که هشتمشان سگشان بوده است، قولی است آگاهانه نه بر اساس حدس و گمان، مثل گفته‌های دیگران.

رَجْماً بِالْغَيْبِ در معنای این جمله دو احتمال وجود دارد:

۱- تیر به تاریکی می‌اندازند و ناآگاهانه از غیب خبر می‌دهند مثل وَ يَقْذِفُونَ بِالْغَيْبِ مِنْ مَكانٍ بَعِيدٍ «از دور و ناآگاهانه نسبتهایی به پیامبر می‌دادند» (سبا/ ۵۳).

۲- در اصل ظنّا بالغیب بوده «رجم» جای ظنّ را گرفته است، یعنی اینها متّکی به گمان خود هستند و در این باره یقینی ندارند. مثل این شعر زهیر.

[و ما الحرب الّا ما علمتم و ذقتموا] و ما هو الّا بالحديث المرجّم «۱»

ابن عبّاس می‌گوید آن جا که حرف «واو» قرار گرفته تعداد، قطعی است، یعنی بعد از آن شماره دیگری مورد توجّه نیست و به طور

قطع ثابت شده است که تعداد خود آنها هفت است و هشتمین هم سگ آنان بوده است و دلیل بر این مطلب آن است که حق تعالی دو قول اوّل را بـا جمله «رَجْماً بِالْغَيْبِ» تمام کرده و در پایان قول سوّم فرموده است: عـددشان را نمی‌داننـد جز مردمی انـدک، و ابن عبّاس گفت: من از

۱- جنگ همان بود که دانستید و مزّه‌اش را چشیدید و گفتگو از آن، جز سخنی از روی گمان نیست.

کشّاف.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۵۱۸

این گروه اندک می‌باشم.

فَلا تُمارِ فِيهِمْ پس با اهل کتاب درباره اصحاب کهف جدال مکن، مگر جدالی که حجیّت آن آشکار باشد و آنچه خدا بر تو وحی کرده بر ایشـان بیـان کن و از این قبیل است قول خداونـد: وَ جادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ «در مقابل کفّار با نیکوترین روش به اسـتدلال بپرداز» (نحل/ ۱۲۵).

وَ لا تَسْتَفْتِ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَداً از هیچ کس درباره اصحاب کهف سؤال و پرسش مکن.

وَ لا تَقُولَنَّ وقتی تصمیم به انجام دادن کاری می‌گیری هرگز مگو: در آینده این عمل را انجام می‌دهم.

إِلَّا أَنْ يَشاءَ اللَّهُ این جمله متعلق به نهی است نه به قولش که انی فاعل باشـد، زیرا اگر بگویـد: من این کار را انجام می‌دهم مگر این که خدا بخواهد، معنایش این است:

مگر این که مشیّت خدا جلو فعل بنده را بگیرد و این سخن مورد نهی خداوند نیست.

تعلّق این جمله به نهی دو وجه دارد:

۱- این گفتار را مگو مگر این که خدا بخواهد که بگویی یعنی به تو اجازه دهد.

۲- این سـخن را مگو، مگر در حـالی که گفته‌ات را همراه بـا مشـیّت خـدا ادا کنی و ان شـاء اللَّه را بگویی بنا بر این وجه، جمله در موضع حال خواهد بود.

وَ اذْكُرْ رَبَّكَ إِذا نَسِيتَ هر گاه فراموش کردی که اسـتثنا را بر زبان جاری کنی و سـپس به یادت آمـد، مشـیّت خدا را از زبان خود مینداز و جمله ان شاء اللَّه را بگو.

ابن عبّاس می‌گویـد: اگر چه بعـد از یک سال باشـد. امام صادق علیه السّـلام می‌فرمایـد تا وقتی که کلامت قطع نشده باشد. بعضـی گفته‌اند معنایش این است که هر گاه مطلبی را فراموش کردی یاد خدا کن تا آنچه فراموش کرده‌ای به یادت آید.

وَ قُلْ عَسى أَنْ يَهْدِيَنِ و بگو امید است پروردگارم عوض آنچه فراموش کرده‌ام

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۵۱۹

مرا به چیز دیگری که از آن به صـلاح نزدیکتر و یا خیر و منفعتش زیادتر باشد هدایت کند. بعضی گفته‌اند معنایش این است: شاید پروردگـارم به عنوان دلیـل بر پیـامبری و نبوّتـم چیزهـایی به من دهـد که از دلیـل داسـتان اصـحاب کهف، با عظمت‌تر باشـد، و البته خداوند این کار را کرد که داستانهای انبیاء را برایش بیان داشت و از غیب به او خبرهایی گفت که از این داستان مهمتر بود.

[سوره الكهف (۱۸): آیات ۲۵ تا ۲۹] ..... ص: ۵۱۹

اشاره

وَ لَبِثُوا فِی کَهْفِهِمْ ثَلاثَ مِائَةٍ سِنِینَ وَ ازْدَادُوا تِسْعاً (۲۵) قُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِما لَبِثُوا لَهُ غَیْبُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ أَبْصِرْ بِهِ وَ أَسْمِعْ ما لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِیٍّ وَ لا یُشْرِکُ فِی حُکْمِهِ أَحَداً (۲۶) وَ اتْلُ ما أُوحِیَ إِلَیْکَ مِنْ کِتابِ رَبِّکَ لا مُبَدِّلَ لِکَلِماتِهِ وَ لَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَداً (۲۷) وَ اصْبِرْ نَفْسَکَ مَعَ الَّذِینَ یَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَداةِ وَ الْعَشِیِّ یُرِیدُونَ وَجْهَهُ وَ لا تَعْدُ عَیْناکَ عَنْهُمْ تُرِیدُ زِینَةَ الْحَیاةِ الدُّنْیا وَ لا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنا قَلْبَهُ عَنْ ذِکْرِنا وَ اتَّبَعَ هَواهُ وَ کانَ أَمْرُهُ فُرُطاً (۲۸) وَ قُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّکُمْ فَمَنْ شاءَ فَلْیُؤْمِنْ وَ مَنْ شاءَ فَلْیَکْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنا لِلظَّالِمِینَ ناراً أَحاطَ بِهِمْ سُرادِقُها وَ إِنْ یَسْتَغِیثُوا یُغاثُوا بِماءٍ کَالْمُهْلِ یَشْوِی الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرابُ وَ ساءَتْ مُرْتَفَقاً (۲۹)

ترجمه: ..... ص: ۵۱۹

در میان غار مدّت سیصد بعلاوه نه سال درنگ گردند. (۲۵)

بگو: خدا نسبت به زمان اقامت آنها داناتر است، زیرا او، به همه رازهای پنهانی آسمانها و زمین احاطه دارد، چه قدر بینا و شنواست!

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۵۲۰

هیچ کس جز او نگهبان خلق نیست و احدی را در حکم خود شریک نمی‌سازد. (۲۶)

آنچه از کتاب خدا بر تو، وحی شده تلاوت کن که کلمات خدا را کسی تغییر نتواند داد و هرگز جز درگاه او پناهی نخواهی یافت. (۲۷)

و همیشه خویش را با کمال شکیبایی به محبّت آنان که صبح و شام خدا را می‌خوانند و رضای او را می‌طلبند وادار کن و هرگز از آنان چشم مپوش که به زینتهای دنیا مایل شوی، و مبادا کسانی را که ما دلهایشان را از یاد خود غافل کرده‌ایم و تابع هوای نفس شده‌اند و به تبهکاری پرداخته‌اند، پیروی کنی. (۲۸)

و بگو، حق همان است که از جانب پروردگارتان آمده پس هر که می‌خواهد ایمان آورد و هر که خواهد کافر شود، براستی ما، برای کافران ستمکار آتشی فراهم ساخته‌ایم که شعله‌هایش آنان را احاطه کرده و اگر طلب آب کنند، آبی مانند مس گداخته سوزان بر آنها فرود آید که رویها را بسوزد چه بد نوشیدنی و چه بد تکیه گاهی است. (۲۹)

تفسیر: ..... ص: ۵۲۰

وَ لَبِثُوا فِی کَهْفِهِمْ این آیه شرحی است بر آنچه در آیه (شماره ۱۰) فَضَرَبْنا عَلَی آذانِهِمْ به اجمال بیان شده. و «سنین» عطف بیان برای «ثلاثمائة» است و به حالت مضاف: «ثلاثمائة سنین» نیز قرائت شده به این قرار که در تمییز جمع را به جای مفرد قرار داده، مثل بالأخسرین اعمالا (بجای عملا).

وَ ازْدادُوا تِسْعاً مراد، تسع سنین است که از قرینه قبل معلوم می‌شود.

قُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِما لَبِثُوا خدا درباره مدت درنگ اصحاب کهف آگاهتر از کسانی است که در این زمینه اختلاف کرده‌اند و حق همان است که خدا به تو خبر داده روایت شده که شخصی یهودی در این مورد از امیر مؤمنان علیه السّلام سؤال کرد حضرت به آنچه در قرآن است (سیصد و نه سال) او را خبر داد. یهودی گفت: در کتاب آسمانی، ما سیصد سال نوشته است چطور شما نه سال اضافه می کنید، فرمود: آنچه در کتاب

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۵۲۱

شماست به حساب سالهای شمسی است و آنچه در قرآن بیان شده به سالهای قمری می‌باشد.

لَهُ غَیْبُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ در این آیه خداوند آگاهی خود را نسبت به غیب آسمانها و زمین بیان می‌دارد که تنها او دانای به غیب

است، و سپس ادراک خود را نسبت به دیدنیها و شنیدنیها با صیغه تعجّب بیان کرده است و فرموده «أَبْصِرْ بِهِ وَ أَسْمِعْ:» چه قدر بینا و شنواست تا نشان دهد که ادراک وی از حدّ معمول هر شنونده و بیننده‌ای خارج است، زیرا که او لطیفترین و کوچکترین چیزها را درک می‌کند.

ما لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ برای اهل آسمانها و زمین سرپرست و صاحب اختیاری جز خدا وجود ندارد «وَ لا يُشْرِكُ» و در حکم و فرمان خود هیچ یک از آنها را شریک قرار نمی‌دهد. این فعل به صورت خطاب به پیامبر صلی اللّه علیه و آله مجزوم به عنوان فعل نهی نیز خوانده شده است، یعنی هیچ کس را در فرمان خدا شریک قرار مده.

لا مُبَدِّلَ لِكَلِماتِهِ کسی را قدرت بر آن نیست که احکام و کلمات الهی را متغیّر و دگرگون سازد.

وَ لَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَداً جز ساحت قدس او جایگاه محکم و راه فرار نمی‌یابی. التحد الی کذا: به سوی آن میل کرد.

وَ اصْبِرْ نَفْسَكَ خود را با مؤمنان که بامدادان و شامگاهان پیوسته به دعا مشغولند همدم ساز.

بعضی گفته‌اند مراد از صبح و شام نماز صبح و عصر است کلمه «غداة» «غدوة» هم خوانده شده است.

وَ لا تَعْدُ عَيْناكَ مبادا چشمهایت را از نگاه و توجّه به آنها برداری و به دیگران از اهل دنیا متوجّه شوی.

تُرِيدُ زِينَةَ الْحَياةِ الدُّنْيا جمله در محل حال است، یعنی در حالتی که در همنشینی با سرمایه‌داران زینت و زرق و برق دنیا را طلب کنی. پیامبر اسلام بسیار

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۵۲۲

تمایل داشت که سردمداران کفر و شرک ایمان بیاورند و به امید این که زیردستان و پیروانشان با آنها ایمان بیاورند امّا خداوند دستور داد که به مؤمنان تنگدست از قبیل خبّاب و عمّار و ابو ذر و جز اینها توجه بسیار کند و چشم خود را از آنان برندارد.

وَ لا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنا قَلْبَهُ کسی را که به خودش واگذاشته‌ایم و دلش را به غفلت مبتلا ساخته‌ایم، یا او را از یاد خودمان غافل یافتیم، یا، یادی از او نمی‌کنیم و او را از کسانی که ایمان را در دلهایشان ثبت کرده‌ایم، قرار نداده‌ایم، پیروی مکن. اغفل إبله: شترش را بدون علامت گذاشت.

وَ اتَّبَعَ هَواهُ در کارها و خواسته‌هایش از هوسهای خویش پیروی کرد. «فرطا» به زیاده روی و تجاوز از حدّ، حقّ را پشت سر افکند. «فرس فرط»: اسبی که از دیگر اسبان جلو می‌افتد.

وَ قُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ «الحق» خبر برای مبتدای محذوف است، یعنی حق آمد و باطل ناپدید شد، و چیزی باقی نماند بجز این که هر چه می‌خواهید برای خود اختیار کنید، خواه راه نجات را بگیرید یا راه هلاکت و نیستی را. «اعتدنا»: برای آنان که با پرستیدن غیر خدا نسبت به خود ستم روا داشتند آتشی مهیّا و آماده کردیم، خداوند سبحان آتشی را که از هر طرف کافران را در جهنم احاطه کرده است به چادرهایی تشبیه کرده است که تمام بدن آدمی را می‌پوشاند.

يُغاثُوا بِماءٍ كَالْمُهْلِ آبی مثل «مهل» بر آنها ریخته می‌شود. در معنای «مهل» سه احتمال وجود دارد.

۱- مس یا روی و هر فلزّ آب شده.

۲- ته نشین روغن زیتون.

۳- بعضی دیگر بر آنند که مثل قطعه سیاه از روغن است که هر گاه کسی به آن نزدیک شود از داغی آن پوست و موی سرش می‌ریزد.

يَشْوِي الْوُجُوهَ هر گاه انسانی که در جهنّم قرار دارد جلو می‌آید که از آن آب

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۵۲۳

بنوشد از داغی و حرارتش صورت او بریان می‌شود، چه نوشیدنی بدی است آن آب و چه تکیه‌گاه بدی است آن آتش. «مرتفقا» از

مرفق به معنای تکیه گاه و همچنین است آیه بعد: «وَ حَسُنَتْ مُرْتَفَقاً» چه تکیه گاه خوبی است. «۱»

[سوره الكهف (۱۸): آيات ۳۰ تا ۳۱] ..... ص: ۵۲۳

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ إِنَّا لا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا (۳۰) أُولئِكَ لَهُمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهارُ يُحَلَّوْنَ فِيها مِنْ أَساوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ يَلْبَسُونَ ثِياباً خُضْراً مِنْ سُنْدُسٍ وَ إِسْتَبْرَقٍ مُتَّكِئِينَ فِيها عَلَى الْأَرائِكِ نِعْمَ الثَّوابُ وَ حَسُنَتْ مُرْتَفَقاً (۳۱)

ترجمه: ..... ص: ۵۲۳

آنان که ایمان آورده و کارهای نیک انجام داده‌اند، بطور یقین، ما مزد آنها را که نیکوکاری کرده‌اند ضایع نمی‌کنیم. (۳۰)
برایشان باغهایی است در بهشت که نهرها در آن جاری است در حالی که به زیورهای زرّین آراسته شوند، و لباسهای سبز حریر و دیبا پوشند و بر تختها تکیه زنند نیکو اجری و خوش آرامگاهی است. (۳۱)

تفسير: ..... ص: ۵۲۳

مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا این جمله به جای ضمیر (هم) قرار گرفته است که به اسم انّ بر می‌گردد یعنی ما اجر و پاداش آنها را که کار نیک کرده‌اند ضایع نمی‌کنیم.
أُولئِكَ این کلمه استیناف و آغاز سخن است و می‌توان آن را خبر «إنّ» گرفت و جمله «إِنَّا لا نُضِيعُ» را معترضه دانست.
مِنْ أَساوِرَ این جا «من» برای ابتدای غایت، و در «مِنْ ذَهَبٍ» برای تبیین است.

۱- مرتفق از ماده رفق و رفيق است يعنى محل اجتماع دوستان. نمونه، پاورقى.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۵۲۴

«سندس» دیبای لطیف و نرم، و «استبرق» دیبای زبر و درشت می‌باشد.
مُتَّكِئِينَ فِيها عَلَى الْأَرائِكِ در میان آن باغها، در اندرون حجله‌ها، بر روی تختها آرمیده و از نعمتها برخوردارند همانند پادشاهان و امثال آنها که بر تختها می‌آرامند.

[سوره الكهف (۱۸): آيات ۳۲ تا ۳۶] ..... ص: ۵۲۴

اشاره

وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا رَجُلَيْنِ جَعَلْنا لِأَحَدِهِما جَنَّتَيْنِ مِنْ أَعْنابٍ وَ حَفَفْناهُما بِنَخْلٍ وَ جَعَلْنا بَيْنَهُما زَرْعاً (۳۲) كِلْتَا الْجَنَّتَيْنِ آتَتْ أُكُلَها وَ لَمْ تَظْلِمْ مِنْهُ شَيْئاً وَ فَجَّرْنا خِلالَهُما نَهَراً (۳۳) وَ كانَ لَهُ ثَمَرٌ فَقالَ لِصاحِبِهِ وَ هُوَ يُحاوِرُهُ أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مالاً وَ أَعَزُّ نَفَراً (۳۴) وَ دَخَلَ جَنَّتَهُ وَ هُوَ ظالِمٌ لِنَفْسِهِ قالَ ما أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هذِهِ أَبَداً (۳۵) وَ ما أَظُنُّ السَّاعَةَ قائِمَةً وَ لَئِنْ رُدِدْتُ إِلى رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْراً مِنْها مُنْقَلَباً (۳۶)

ترجمه: ..... ص: ۵۲۴

برای امّت مثل دو مردی را ذکر کن که برای یکی از آن دو، دو باغ انگور قرار دادیم و اطراف آنها را به نخل خرما پوشانیدیم و عرصه میان آنها را کشتزاری ویژه ساختیم. (۳۲)

آن دو باغ کاملا میوه‌های خود را بی هیچ آفت و نقصان بدادند و در وسط آنها جوی آبی نیز روان گردانیدیم. (۳۳)

و آن که در باغ بسیار میوه بود به رفیقش در مقام گفتگو و مفاخرت برآمد و گفت: دارایی من از تو بیشتر و از حیث خدم و حشم نیز محترم و عزیزترم. (۳۴)

و داخل باغش شد در حالی که به خود ستمکار بود، گفت گمان نمی‌کنم که هرگز این باغ و داراییم نابود شود. (۳۵)

و گمان ندارم که رستاخیزی برپا شود، و اگر هم روزی بسوی پروردگارم بازگردم آن جا نیز از این باغ دنیا، منزلی بهتر خواهم یافت. (۳۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۵۲۵

تفسیر: ..... ص: ۵۲۵

وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا در این آیات خداوند سبحان حال اهل ایمان و کفر را به حال دو مردی تشبیه کرده است که همسایه بودند یکی از آنها، دو باغ داشت که درختان انگور آنها را پوشانده بود و اطراف آنها را نخلهای خرما در برگرفته بود و بین این دو باغ کشتزاری قرار داشت.

ابن عباس گفته است این دو مرد، فرزندان پادشاهی از بنی اسرائیل بودند که از ارث پدر مال فراوانی به دست آوردند، اما یکی از آن دو که مؤمن بود سهم خود را در راه خدا خرج و صرف کرد و دیگری حق خود را گرفت و از آن، صاحب دو باغ و زمین و ثروتها شد.

کِلْتَا الْجَنَّتَيْنِ آتَتْ أُكُلَها هر کدام از این دو باغ میوه‌ها و محصولات بسیاری داد.

«آتت» که مفرد آمده به اعتبار لفظ «کلتا» می‌باشد.

وَ لَمْ تَظْلِمْ مِنْهُ شَيْئاً هیچ نقصی در محصولات این دو باغ وجود نداشت. «و فجّرنا»، در وسط این دو باغ، نهر آبی جاری ساختیم.

وَ كانَ لَهُ ثَمَرٌ او انواع بسیاری از مال و سرمایه داشت. «ثمر ماله»: ثروتش را زیاد کرد این کلمه ثمر و بثمره با دو ضمه و به سکون میم در هر دو مورد خوانده شده است و می‌توان گفت این کلمه در اصل ثمر جمع ثمرة یا جمع ثمار بوده سپس تخفیف یافته، و ثمر (به سکون میم) مثل کتب تلفّظ می‌شود و ثمر جمع ثمرة چیزی است که از درخت میوه‌دار چیده می‌شود.

وَ أَعَزُّ نَفَراً از جهت داشتن یاور و اطرافیان زیاد بر تو برتری دارم. بعضی نفر را به معنای اولاد ذکور گرفته‌اند زیرا که او را در کوچ کردن و سفرها همراهی می‌کنند.

«یحاوره»: و برای بحث و گفتگو به او مراجعه می‌کرد. حار یحور به معنای برگشتن است. «وَ دَخَلَ جَنَّتَهُ» دست برادر مسلمانش را گرفته او را گردش می‌داد و ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۵۲۶

املاکش را به او می‌نمایاند و به آن وسیله بر او مفاخره می‌کرد.

وَ هُوَ ظالِمٌ لِنَفْسِهِ و با عجب به ثروتی که به او داده شده بود به خود ستم کرده و نسبت به نعمت پروردگارش ناسپاس بود.

وَ لَئِنْ رُدِدْتُ إِلى رَبِّي سوگند یاد کرد که- بر فرض چنان که رفیق مسلمانش می‌گوید- اگر بسوی پروردگارش بازگشت داشته باشد در آن سرا نیز بهتر از باغ و بوستان دنیا خواهد یافت. «خَيْراً مِنْها» منهما نیز قرائت شده و بنا بر این ضمیر مثنّا به جنّتین برمی‌گردد. منقلبا منصوب و تمیز است یعنی بازگشت و فرجامی نیکوتر خواهم داشت.

[سوره الکهف (۱۸): آیات ۳۷ تا ۴۴] ..... ص: ۵۲۶

اشاره

قالَ لَهُ صاحِبُهُ وَ هُوَ يُحاوِرُهُ أَ كَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّاكَ رَجُلاً (۳۷) لكِنَّا هُوَ اللَّهُ رَبِّي وَ لا أُشْرِكُ بِرَبِّي أَحَداً (۳۸) وَ لَوْ لا إِذْ دَخَلْتَ جَنَّتَكَ قُلْتَ ما شاءَ اللَّهُ لا قُوَّةَ إِلاَّ بِاللَّهِ إِنْ تَرَنِ أَنَا أَقَلَّ مِنْكَ مالاً وَ وَلَداً (۳۹) فَعَسى رَبِّي أَنْ يُؤْتِيَنِ خَيْراً مِنْ جَنَّتِكَ وَ يُرْسِلَ عَلَيْها حُسْباناً مِنَ السَّماءِ فَتُصْبِحَ صَعِيداً زَلَقاً (۴۰) أَوْ يُصْبِحَ ماؤُها غَوْراً فَلَنْ تَسْتَطِيعَ لَهُ طَلَباً (۴۱)
وَ أُحِيطَ بِثَمَرِهِ فَأَصْبَحَ يُقَلِّبُ كَفَّيْهِ عَلى ما أَنْفَقَ فِيها وَ هِيَ خاوِيَةٌ عَلى عُرُوشِها وَ يَقُولُ يا لَيْتَنِي لَمْ أُشْرِكْ بِرَبِّي أَحَداً (۴۲) وَ لَمْ تَكُنْ لَهُ فِئَةٌ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ ما كانَ مُنْتَصِراً (۴۳) هُنالِكَ الْوَلايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ هُوَ خَيْرٌ ثَواباً وَ خَيْرٌ عُقْباً (۴۴)

ترجمه: ..... ص: ۵۲۶

رفیقش که با او گفتگو می‌کرد گفت: آیا به خدایی که تو را

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۵۲۷

نخست از خاک و سپس از نطفه آفرید، و آن گاه مردی کامل و آراسته ساخت کافر شدی؟ (۳۷)

امّا من: آن خدای یکتا پروردگارم می‌باشد و هیچ کس را برای پروردگارم شریک نخواهم گرفت. (۳۸)

و چرا تو، وقتی که داخل باغت شدی نگفتی همه چیز به خواست خداست و بجز نیروی الهی نیرویی نیست؟ اگر تو مرا از خود به مال و فرزند کمتر دانی. (۳۹)

امید است که پروردگارم بهتر از باغ تو، به من بدهد، و بر بوستان تو، آتشی فرستد که چون صبح شود باغت یکسره نابود و با خاک یکسان گردد. (۴۰)

یا بامدادان جوی آبش به زمین فرو رود و دیگر هرگز نتوانی آبی به دست آوری. (۴۱)

و موقعی که ثمرات و میوه‌هایش در احاطه آفت قرار گرفت و نابود شد، بامدادان از شدّت اندوه، بر آنچه در آن باغ خرج کرده بود، دست بر دست می‌نهاد، و در آن حال که باغ و اشجارش منهدم شده بود، می‌گفت: ای کاش به پروردگارم هیچ گونه شرک نمی‌آوردم. (۴۲)

و بجز خدا هیچ گروهی نمی‌توانست او را یاری کند و هرگز یاری نشد. (۴۳)

آن جا حکمفرمایی ویژه خداست، تنها او بهترین ثواب دهنده و بهترین عاقبت دهنده است. (۴۴)

تفسیر: ..... ص: ۵۲۷

بِالَّذِي خَلَقَكَ خدایی که اصل تو را از خاک آفرید، و چون اصلش از خاک است پس گویا خودش را از خاک آفریده است. «ثُمَّ سَوَّاكَ» تو را انسانی معتدل الخلقه که بالغ و مرد شده‌ای قرار داد.

لكِنَّا هُوَ اللَّهُ رَبِّي در اصل لکن انا، بوده و همزه‌اش حذف و حرکتش به «نون» داده شده و چون دو نون جمع شده، در یکدیگر ادغام گردیده، و «انا» ضمیر شأن است، یعنی الشّأن اللّه ربی: حق این است که اللّه پروردگار من است، و جمله «اللَّهُ رَبِّي» خبر «انا» می‌باشد و عائد از جمله خبریّه به مبتدا، ضمیر «ی» است و در حالت وصل با حذف الف: «لکنّ هو اللّه ...» و به اثبات آن در هر دو حالت: وصل و وقف نیز

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۵۲۸

خوانده شده و این بدان جهت است که الف، عوض از حذف همزه می‌باشد.

معنای جمله این است: مرد مؤمن، به رفیقش می‌گفت: تو، کافر به خدای، امّا من، مؤمن و یکتاپرستم.

ما شاءَ اللَّهُ ما موصوله و در محلّ رفع است بنا بر این که خبر برای مبتدای محذوف باشد و تقدیرش چنین است: الامر ما شاء اللّه. یا «ما» شرطیه و در محل نصب و جزای شرط حذف شده است و تقدیرش این است: «ای شیء شاء اللّه کان» بنا بر این معنای آیه این است: چرا وقتی داخل باغت شدی نگفتی هر چه هست چیزی است که خدا می‌خواهد تا اعتراف کنی به این که این باغ و سرمایه‌ای که برای تو حاصل شده به خواست خدا و فضل او می‌باشد و تمام امورش به دست اوست و اگر بخواهد می‌تواند میان تو و تمام مال و اموالت جدایی اندازد و خیر و برکتش را از تو قطع کند.

لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ در ذکر این جمله اقرار به این است که نیروی او بر آباد کردن باغ و ملک از کمک خداست، زیرا هیچ کس در بدن و ما یملک خود احساس قوت و نیرو نمی‌کند مگر به وجود خداوند.

إِنْ تَرَنِ أَنَا أَقَلَّ ... «انا» ضمیر فصل و «اقل» مفعول دوم فعل «ترن» می‌باشد. کلمه «و ولدا» دلالت می‌کند بر این که مراد از «نفر» در جمله: وَ أَعَزُّ نَفَراً اولاد و فرزندان است و معنای آیه چنین است: اگر مرا فقیرتر از خودت می‌بینی من هم از لطف خدا امیدوارم که بهتر از باغ تو به من بدهد و از تو نعمتش را سلب کند و باغ تو را ویران سازد چون من مؤمنم و تو کافر. «حسبان» مصدر، به معنای حساب یعنی حدّی از عذاب که خداوند برای او مقرّر کرده است و آن حکم به خرابی ملک و باغ اوست.

بعضی در معنای حسبان گفته‌اند مراد تیرهای عذاب خداست که به صورت سنگریزه یا تگرگ به سوی او پرتاب کند. «صعیدا»: زمین مسطّح و صاف که هیچ گیاه ندارد و از صافی، گامهای انسان بر آن می‌لغزد. «زلقا و غورا» هر دو مصدر و به

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۵۲۹

عنوان صفت آورده شده.

«وَ أُحِيطَ بِثَمَرِهِ» تعبیری است از هلاکت، احاطه به این معناست که دیواری گرد چیزی را فرا گرفته باشد. «يُقَلِّبُ كَفَّيْهِ» منظور پشیمانی و افسوس خوردن است، زیرا شخص پشیمان معمولا بر پشت دستهایش می‌زند. معنای آیه چنین است: مرد کافر شب را صبح کرد در حالی که به خاطر آنچه در ساختن باغ و ملکش صرف و خرج کرده بود پشیمان بود.

وَ هِيَ خاوِيَةٌ عَلى عُرُوشِها چفتهایی که برای درختان انگور ساخته بودند بر زمین سقوط کرده و بوته‌های انگور بر روی آنها افتاده بود و گفته‌اند: خدا آتشی فرستاد که همه را تباه ساخت و آبش خشکید، و به دنبال آن، مرد کافر آرزو می‌کرد که ای کاش کافر نبودم که خدا باغ مرا چنین نمی‌کرد و ممکن است این جمله عنوان توبه از شرک و دخول در ایمان را داشته باشد.

وَ لَمْ تَكُنْ لَهُ فِئَةٌ یکن نیز خوانده شده، زیرا معنای «فئه» که لفظ «جمع» و مذکّر است در نظر گرفته شده است و همین طور است فعل «يَنْصُرُونَهُ». یعنی هیچ گروهی برای او نبود که بتواند او را یاری کند جز خدا و خدا هم او را یاری نکرد زیرا او مستوجب خذلان بود. «ما كانَ مُنْتَصِراً»: و خودش هم نیرویی نداشت که تحت حمایت آن، از کیفر الهی نجات یابد.

هُنالِكَ الْوَلايَةُ با فتح واو به معنای یاری و با کسر آن به معنای سلطنت و پادشاهی اوست در معنای این جمله چند قول ذکر شده است:

۱- در آن مقام و آن حالت، یاری تنها از جانب خداست و جز او کسی قدرت بر آن را ندارد.

۲- اختیار و سلطنت برای خداست و از او جدا شدنی نیست.

۳- در چنان موقعیت سخت، هر مضطرّی از خدا یاری طلب می‌کند و به او ایمان می‌آورد. ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۵۳۰

با توجّه به این معنا جمله یا لَيْتَنِي لَمْ أُشْرِكْ سخنی است که اضطرار و بیچارگی باعث گفتن آن شده است.

«الحق» به رفع، صفت برای ولایت و به جرّ صفت برای «اللَّه» است.

هُوَ خَيْرٌ ثَواباً وَ خَيْرٌ عُقْباً خدا بهترین ثواب است برای اولیائش. و «هم» او بهترین سرانجام است یعنی نتیجه اطاعت او از نتیجه اطاعت دیگران بهتر است.

«عقبا» با ضم و سکون قاف قرائت شده است.

[سوره الكهف (١٨): آيات ۴۵ تا ۴۹] ..... ص: ۵۳۰

اشاره

وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلَ الْحَياةِ الدُّنْيا كَماءٍ أَنْزَلْناهُ مِنَ السَّماءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَباتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيماً تَذْرُوهُ الرِّياحُ وَ كانَ اللَّهُ عَلى كُلِّ شَيْءٍ مُقْتَدِراً (۴۵) الْمالُ وَ الْبَنُونَ زِينَةُ الْحَياةِ الدُّنْيا وَ الْباقِياتُ الصَّالِحاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَواباً وَ خَيْرٌ أَمَلًا (۴۶) وَ يَوْمَ نُسَيِّرُ الْجِبالَ وَ تَرَى الْأَرْضَ بارِزَةً وَ حَشَرْناهُمْ فَلَمْ نُغادِرْ مِنْهُمْ أَحَداً (۴۷) وَ عُرِضُوا عَلى رَبِّكَ صَفًّا لَقَدْ جِئْتُمُونا كَما خَلَقْناكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ بَلْ زَعَمْتُمْ أَلَّنْ نَجْعَلَ لَكُمْ مَوْعِداً (۴۸) وَ وُضِعَ الْكِتابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَ يَقُولُونَ يا وَيْلَتَنا ما لِهذَا الْكِتابِ لا يُغادِرُ صَغِيرَةً وَ لا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصاها وَ وَجَدُوا ما عَمِلُوا حاضِراً وَ لا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَداً (۴۹)

ترجمه: ..... ص: ۵۳۰

زندگی دنیا را برای مردم به آب باران تشبیه کن که ما آن را از آسمان فرود آوردیم و با آن درختان و گیاهان گوناگون زمین در هم پیچیده و خرّم بروید و سپس صبحگاهی همه آنها در هم شکسته و خشک شود و به سبب بادها و حوادث زیر و زبر گردد، و خدا بر هر چیز اقتدار کامل دارد. (۴۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۵۳۱

ثروت و فرزندان، آرایش زندگی دنیا است کارهای نیک که جاوید، می‌ماند، نزد پروردگار از حیث ثواب و امیدواری بسیار بهتر است. (۴۶)

بیاد آور روزی را که ما کوهها را به حرکت در آریم و زمین را صاف و هموار به بینی و همه را به محشر در آوریم و هیچ کسی را فروگذار ننمایم. (۴۷)

و خلایق در صفی بر خدا عرضه شوند، آری هم اکنون پیش ما آمده‌اید چنان که نخستین بار شما را آفریدیم، و حال آنکه می‌پنداشتید که هرگز ما برایتان رستاخیز و وعده‌گاهی نخواهیم گذاشت. (۴۸)

آن گاه هر کس کتاب اعمال خویش را بنگرد، پس گناهکاران را ببینی که از آنچه در کارنامه‌شان وجود دارد هراسناکند و می‌گویند: ای وای بر ما، این چه نامه‌ای است که هیچ کوچک و بزرگی را فروگذار نکرده جز این که همه را بر شمرده است و کرده‌های خود را عینا حاضر می‌بینند، و پروردگارت به هیچ کس ستم نمی‌کند. (۴۹)

تفسیر: ..... ص: ۵۳۱

فَاخْتَلَطَ بِهِ نَباتُ الْأَرْضِ به سبب بارانی که از آسمان فرستادیم آن چنان زمین پر از گیاه شد که بعضی در بعضی دیگر فرو رفته بودند.

فَأَصْبَحَ هَشِیماً پس در هم شکسته و خشک شد به طوری که باد آن را از جایی به جایی می‌برد. کلمه «ریاح»، ریح نیز قرائت شده است. در این آیه خداوند حالت دنیا را که (نخست) طراوت و زیبایی دارد و سپس به شکست و تباهی می‌انجامد تشبیه به گیاه و درخت کرده است که اوّل سبز و خرم است و سپس خشک می‌شود و باد آن را به اطراف پراکنده می‌سازد.

وَ الْباقِیاتُ الصَّالِحاتُ منظور عبادتها و حسنات است که پاداش آنها برای همیشه باقی می‌ماند و بعضی گفته‌اند: مراد نمازهای پنجگانه است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۵۳۲

خَیْرٌ عِنْدَ رَبِّکَ ثَواباً وَ خَیْرٌ اجر و مزد، و آرزویی که متعلق به کارهای نیک است، (از امور دنیا بهتر است) زیرا صاحب این اعمال در دنیا، آرزوی پاداش الهی دارد، و در آخرت به آن می‌رسد.

وَ یَوْمَ نُسَیِّرُ این فعل به صورت غایب مؤنّث «تسیّر» نیز قرائت شده است. سیر دادن و به راه انداختن کوه‌ها (در قیامت) به این طریق است که آنها را از جایشان برکنند و در هوا پودر و پراکنده سازند و یا محو و نابودشان کنند. «بارزة» زمین در حالی است که هیچ گیاهی بر آن باقی نمانده است تا آن را بپوشاند.

وَ حَشَرْناهُمْ فَلَمْ نُغادِرْ همه را در توقفگاه قیامت گرد آوریم. «غادره و اغدره» آن را ترک کرد، غدیر هم به همین معنا مقدار آبی است که سیل آن را به جا گذاشته است.

عُرِضُوا عَلی رَبِّکَ صَفًّا

در این آیه حالت مردم روز قیامت به وضعیّت سربازان تشبیه شده است که چنان ردیف و منظم در جلو فرمانده کل قوا قرار می‌گیرند، به طوری که تمامشان یکپارچه دیده می‌شوند.

دْ جِئْتُمُونا

مقول قول است یعنی به آنها می‌گوییم: اکنون، شما را برانگیختیم هم چنان که نخستین بار شما را به وجود آورده بودیم. بعضی گفته‌اند معنای عبارت، این است: به آنها می‌گوییم اکنون برهنه و دست خالی نزد ما آمده‌اید. «موعدا» یعنی وقتی که برای تحقّق یافتن رستاخیز با زبان پیامبران وعده داده شده بودید.

وَ وُضِعَ الْکِتابُ منظور از کتاب، اسم جنس است، یعنی نامه‌های اعمال.

یا وَیْلَتَنا هلاکت مخصوصی را که از میان هلاکتها نصیب آنان شده است ندا می‌کنند.

صَغِیرَةً وَ لا کَبِیرَةً إِلَّا أَحْصاها مراد احاطه به جمیع کارهاست یعنی این نامه هیچ کوچک و بزرگی را فروگذار نکرده مگر این که تمامش را شمرده و ضبط کرده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۵۳۳

وَ وَجَدُوا ما عَمِلُوا حاضِراً کارهایی را که انجام داده‌اند در نامه‌ها (جلو رویشان) حاضر می‌یابند «۱»، یا جزای اعمالشان را مشاهده می‌کنند. وَ لا یَظْلِمُ رَبُّکَ أَحَداً: نه از ثواب نیکوکار کم می‌کند و نه بر عقاب بدکار می‌افزاید.

[سوره الکهف (۱۸): آیات ۵۰ تا ۵۵] ..... ص: ۵۳۳

اشاره

وَ إِذْ قُلْنا لِلْمَلائِکَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِیسَ کانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَ فَتَتَّخِذُونَهُ وَ ذُرِّیَّتَهُ أَوْلِیاءَ مِنْ دُونِی وَ هُمْ لَکُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِینَ بَدَلًا (۵۰) ما أَشْهَدْتُهُمْ خَلْقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ لا خَلْقَ أَنْفُسِهِمْ وَ ما کُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّینَ عَضُداً (۵۱) وَ یَوْمَ

يَقُولُ نادُوا شُرَكائِيَ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَ جَعَلْنا بَيْنَهُمْ مَوْبِقاً (۵۲) وَ رَأَى الْمُجْرِمُونَ النَّارَ فَظَنُّوا أَنَّهُمْ مُواقِعُوها وَ لَمْ يَجِدُوا عَنْها مَصْرِفاً (۵۳) وَ لَقَدْ صَرَّفْنا فِي هذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَ كانَ الْإِنْسانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلاً (۵۴)
وَ ما مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جاءَهُمُ الْهُدى وَ يَسْتَغْفِرُوا رَبَّهُمْ إِلاَّ أَنْ تَأْتِيَهُمْ سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذابُ قُبُلًا (۵۵)

ترجمه: ..... ص: ۵۳۳

زمانی را یاد بیاور، که به فرشتگان گفتیم: بر آدم سجده کنید، پس همه سجده کردند، غیر از ابلیس که از جنّ بود، پس از فرمان پروردگارش، سرپیچی کرد. پس آیا شما او، و فرزندانش را غیر از من

۱- بر طبق نظریّه تجسّم اعمال عین کارهایی را که در دنیا انجام داده‌اند، در قیامت می‌بینند- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۵۳۴

دوست خود می‌گیرید و حال آن که اینها دشمنان شمایند؟ ستمکاران که شیاطین را به جای خدا برگزیدند بد مبادله‌ای کردند. (۵۰)

من ابلیس و فرزندانش را به هنگام آفرینش آسمانها و زمین و حتی وقت آفرینش خودشان به گواهی نگرفتم و من هرگز گمراهان را به مددکاری نگرفته‌ام. (۵۱)

و یاد بیاور روزی را که خدا به گنهکاران بگوید: اکنون آنان را که شریک من پنداشتید ندا کنید، پس آنها را بخوانند امّا پاسخ ندهند، و میان آنها جایگاه هلاکتی مقرّر سازیم. (۵۲)

و آن گاه که مردم بدکار آتش دوزخ را ببینند یقین می‌دانند که در آن خواهند افتاد و مفرّی از آن نمی‌یابند. (۵۳)

و ما، در این قرآن از هر گونه مثال بیان کردیم امّا آدمی بیشتر از هر چیز با سخن حقّ به جدال برخیزد. (۵۴)

و چون هدایت الهی به مردم رسید، هیچ چیز آنان را از ایمان به خدا و طلب آمرزش از پروردگارشان باز نداشت مگر این که منتظر بودند سرنوشت پیشینیان دامنشان را بگیرد یا با مجازات و کیفر الهی روبرو شوند. (۵۵)

تفسیر: ..... ص: ۵۳۴

كانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ جمله (اول) استینافیه و «فاء» در جمله دوم برای سببیّت، یعنی سبب فاسق شدن ابلیس این بود که در اصل از جنّ بوده است و فاسق شدن به این معناست که از فرمان خداوند که امر به سجده کرده بود خارج شد، یا این که به سبب (ترک) امر خداوند که فرمود سجده کنید، فاسق و کافر شد.

أَ فَتَتَّخِذُونَهُ همزه برای انکار و تعجّب است، یعنی آیا پس از این نافرمانی شیطان، او و فرزندانش را غیر از من دوست خود می‌گیرید و آنها را بدل از من می‌پذیرید؟

کسی که خدا را با شیطان عوض کند مبادله بدی انجام داده است.

ما أَشْهَدْتُهُمْ ما اشهدناهم نیز قرائت شده است. در هنگام آفرینش آسمانها و زمین ابلیس و فرزندانش را برای کمک خود حاضر نساختم و نیز بعضی از آنها را

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۵۳۵

در آفرینش بعضی دیگر به گواهی نگرفتم. این معنا شبیه معنایی است که در این آیه آمده است: وَ لا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ... «بعضی از

شما بعض دیگر را نکشید» (نساء/ ۲۹).

وَ ما کُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّینَ عَضُداً به جای مضلّین ممکن بود که ضمیر جمع غایب آورده شود (هم) ولی چنین ذکر شده است تا آنها را با توجه به گمراه کنندگیشان مذمّت کرده باشد، (ذکر صفت مشعر بر علیّت است) مقصود آیه این است: شما را چه شده است که شیاطین گمراه را در عبادت شریک من قرار می‌دهید؟

وَ یَوْمَ یَقُولُ نقول هم قرائت شده، «نادُوا شُرَکائِیَ»، خداوند به منظور سرزنش کافران، شرکاء را به خودش نسبت داده است، زیرا مشرکان چنین تصور می‌کردند، و مراد از شرکاء گروهی از جن می‌باشند که مشرکان آنها را شریک خدا می‌دانستند.

وَ جَعَلْنا بَیْنَهُمْ مَوْبِقاً «موبق» از وبق یبق: به معنای هلاکت و مصدر (میمی) است و جایز است که اسم مکان باشد، یعنی میان مشرکان و معبودهایشان درّه‌ای از درّه‌های جهنّم قرار می‌دهیم که مکان هلاکت و عذاب شدید است و تمامشان در آن به هلاکت می‌رسند. فرّاء می‌گوید: «بین» به معنای پیوند است یعنی پیوندی را که در دنیا با یکدیگر داشتند، مایه هلاکتشان در قیامت قرار دادیم و جایز است که مراد از شرکاء، فرشتگان و عزیز و عیسی باشد و از موبق فاصله دور، اراده شود، یعنی در قیامت، میان مشرکان و این معبودهایش فاصله‌ای دور قرار می‌دهیم.

فَظَنُّوا: موقعی که بدکاران آتش جهنّم را می‌بینند یقین می‌کنند که در آن قرار خواهند گرفت و به عذابش دچار خواهند شد «مصرفا» محل برگشت، محل فرار.

أَکْثَرَ شَیْ‌ءٍ جَدَلًا اگر اشیا را مورد دقت قرار دهی انسان را بیش از هر چیز اهل جدل خواهی یافت. «جدلا» یعنی خصومت و لجاجت در امر باطل، منصوب و تمیز است.

وَ ما مَنَعَ النَّاسَ أَنْ یُؤْمِنُوا ... «ان» اولی با فعلش که به مصدر تبدیل می‌شود در محل نصب (و مفعول دوم منع می‌باشد) و آن ثانی (با مدخولش در محل) رفع است

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۵۳۶

و قبل از «أن» دوم یک مضاف بوده و حذف شده است و تقدیر جمله چنین است: و ما منع الناس الایمان و الاستغفار الا انتظار ان تأتیهم هیچ چیز مردم را از ایمان آوردن و طلب آمرزش باز نداشت مگر این که باید منتظر باشند تا- همان بلای پیشینیان، که هلاکت در دنیا است و یا کیفر و عذاب آخرت، آشکارا یا گوناگون بر آنها وارد شود.

«قبلا» آشکارا و بالعیان، بعضی قبلا خوانده‌اند، یعنی به انواع گوناگون.

[سوره الکهف (۱۸): آیات ۵۶ تا ۵۹] ..... ص: ۵۳۶

اشاره

وَ ما نُرْسِلُ الْمُرْسَلِینَ إِلَّا مُبَشِّرِینَ وَ مُنْذِرِینَ وَ یُجادِلُ الَّذِینَ کَفَرُوا بِالْباطِلِ لِیُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ وَ اتَّخَذُوا آیاتِی وَ ما أُنْذِرُوا هُزُواً (۵۶) وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُکِّرَ بِآیاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْها وَ نَسِیَ ما قَدَّمَتْ یَداهُ إِنَّا جَعَلْنا عَلی قُلُوبِهِمْ أَکِنَّةً أَنْ یَفْقَهُوهُ وَ فِی آذانِهِمْ وَقْراً وَ إِنْ تَدْعُهُمْ إِلَی الْهُدی فَلَنْ یَهْتَدُوا إِذاً أَبَداً (۵۷) وَ رَبُّکَ الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ لَوْ یُؤاخِذُهُمْ بِما کَسَبُوا لَعَجَّلَ لَهُمُ الْعَذابَ بَلْ لَهُمْ مَوْعِدٌ لَنْ یَجِدُوا مِنْ دُونِهِ مَوْئِلًا (۵۸) وَ تِلْکَ الْقُری أَهْلَکْناهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَ جَعَلْنا لِمَهْلِکِهِمْ مَوْعِداً (۵۹)

ترجمه: ..... ص: ۵۳۶

و ما، رسولان را، جز، مژده دهنده و بیم دهنده نفرستادیم، و کسانی که کافر شده‌اند، با سخنان بیهوده و باطل، لجاجت می‌کنند، تا

حق را پایمال کنند و آیات مرا و آنچه با آن انذار شده بودند به استهزاء گرفتند. (۵۶)

کیست ستمکارتر از کسی که آیات الهی بر او خوانده شده و از آن روگردانده و از زشتیها که با دست خود جلو فرستاده

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۵۳۷

فراموش کرده باشد. آری ما بر دلهایشان پرده‌های جهل افکندیم تا حق را نفهمند و در گوشهایشان سنگینی قرار دادیم و اگر به هدایتشان خوانی با این وضع هرگز هدایت نشوند. (۵۷)

پروردگار بسیار آمرزنده تو، صاحب رحمت است، و اگر می‌خواست آنها را به کردارشان مؤاخذه کند در عقوبتشان تعجیل می‌کرد. امّا برای کیفر آنان وقت معیّنی است که با فرا رسیدنش هرگز راه فراری نخواهند یافت.

(۵۸)

(اهل) این آبادیها را چون ستم کرده بودند، ما هلاکشان ساختیم.

و برای هلاکتشان وقتی معیّن داشتیم. (۵۹)

تفسیر: ..... ص: ۵۳۷

وَ یُجادِلُ الَّذِینَ کَفَرُوا مجادله کفّار این بود که به پیامبران می‌گفتند: «ما أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنا» «شما هم مثل ما بشری هستید» (یس/ ۱۵). وَ لَوْ شاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلائِکَةً ...

«اگر خدا می‌خواست (پیامبر بفرستد) فرشتگانی را نازل می‌کرد ... (مؤمنون/ ۲۳) و مانند این سخنان.

لِیُدْحِضُوا کافران چنین می‌کردند، تا حق را متزلزل سازند و آن را از بین ببرند، ادحاض القدم یعنی لغزانیدن پا.

وَ ما أُنْذِرُوا هُزُواً ما موصوله است و عایدش ضمیر «ه» حذف شده، یعنی و ما أنذروه من البعث و الجزاء، و می‌توان «ما» را مصدریه گرفت، یعنی «و إنذارهم».

معنای آیه این است که کفّار، آیات من و آنچه را که موجب انذار آنها بود به مسخره گرفتند.

بِآیاتِ رَبِّهِ منظور از آیات، قرآن است و به همین دلیل در فعل «ان یفقهوه» ضمیر مذکر برایش آورده، یعنی ستمکارترین انسان کسی است که هر چه قرآن را در یاد او بیاورند و در مقابل او قرار دهند، به آن توجّه نکند و از آن، روبرگرداند و از سرانجام گناهان و کفر و معاصی که به اختیار خود قبلا انجام داده فراموش کند و هیچ در آن نیندیشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۵۳۸

«عَلی قُلُوبِهِمْ» در پایان علّت اعراض از قرآن و فراموشی از گناهانشان را چنین دانسته که بر دلهایشان مهر زده شده است و جمع آوردن (علی قلوبهم) را بعد از فعلهای مفرد، از باب حمل بر لفظ «من» در اول، و معنای آن در دوم است.

فَلَنْ یَهْتَدُوا إِذاً أَبَداً اینها هرگز هدایت نخواهند شد. «اذا»، جزا و جواب است، یعنی آنها آنچه باید سبب هدایت باشد، وسیله‌ای برای نفی آن قرار دادند.

وَ رَبُّکَ الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ «غفور» صیغه مبالغه است: پروردگار تو بسیار آمرزنده و دارای صفت رحمت است، از این رو، با این که کافران مستوجب عذابند در کیفرشان شتاب نمی‌کند بلکه برای آنها وعده گاهی معیّن کرده و آن، روز قیامت است، یا چنان که بعضی گفته‌اند روز جنگ بدر بود که کفّار شکست خوردند.

لَنْ یَجِدُوا مِنْ دُونِهِ مَوْئِلًا با فرا رسیدن وقت مجازات، هرگز پناهگاهی نمی‌یابند.

وئل الیه: به او پناه برد «وئل» نجات یافت.

وَ تِلْکَ الْقُری اشاره است به سرزمینهای عاد و ثمود و قوم لوط و امثال آنان.

کلمه «قری» صفت برای «تلک» است که مبتداست و خبرش «أَهْلَكْناهُمْ» می‌باشد، و می‌توانیم «تِلْكَ الْقُرى» را منصوب به فعل مقدر بدانیم که «اهلکنا» آن را تفسیر کند و جمله را چنین معنی کنیم: ما، صاحبان آن آبادیها را هلاک کردیم زیرا ظلم کرده بودند چنان که قریش امروز ظلم می‌کنند.

وَ جَعَلْنا لِمَهْلِكِهِمْ مَوْعِداً برای هلاک ساختن آنها وقتی معیّن قرار دادیم. این کلمه «مهلک» نیز قرائت شده است.

[سوره الكهف (۱۸): آيات ۶۰ تا ۶۴] ..... ص: ۵۳۸

اشاره

وَ إِذْ قالَ مُوسى لِفَتاهُ لا أَبْرَحُ حَتَّى أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقُباً (۶۰) فَلَمَّا بَلَغا مَجْمَعَ بَيْنِهِما نَسِيا حُوتَهُما فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ سَرَباً (۶۱) فَلَمَّا جاوَزا قالَ لِفَتاهُ آتِنا غَداءَنا لَقَدْ لَقِينا مِنْ سَفَرِنا هذا نَصَباً (۶۲) قالَ أَ رَأَيْتَ إِذْ أَوَيْنا إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ الْحُوتَ وَ ما أَنْسانِيهُ إِلاَّ الشَّيْطانُ أَنْ أَذْكُرَهُ وَ اتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ عَجَباً (۶۳) قالَ ذلِكَ ما كُنَّا نَبْغِ فَارْتَدَّا عَلى آثارِهِما قَصَصاً (۶۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۳، ص: ۵۳۹

ترجمه: ..... ص: ۵۳۹

و به یاد آور زمانی را که موسی به رفیق جوانش گفت: من دست از طلب برنمی‌دارم، تا به محل اجتماع دو دریا برسم، یا سالها عمر بگذرانم. (۶۰)

و چون آن دو نفر به آن محلّ رسیدند، ماهی خود را که طعامشان بود فراموش کردند پس ماهی در دریا راه خود را پیش گرفت و رفت. (۶۱)

و چون، از آنجا بگذشتند موسی به آن جوان گفت: غذای چاشت ما را بیاور که ما در این سفر رنج بسیار دیدیم. (۶۲)

گفت آیا به خاطر داری آنجا که روی سنگی منزل کردیم من ماهی را فراموش کردم و شیطان بود که آن را از یادم برد، و آن ماهی به طرز شگفتی راه خود را در دریا گرفت و رفت. (۶۳)

موسی گفت: آن جا همان مقصدی است که ما در طلب آنیم، پس از همان راهی که آمده بودند برگشتند. (۶۴)

تفسیر: ..... ص: ۵۳۹

وَ إِذْ قالَ مُوسى لِفَتاهُ منظور از «فتی» یوشع بن نون است و این که او را به وسیله ضمیر نسبت به موسی داده از این بابت است که به دنبال موسی بوده و او را خدمت می‌کرده تا از علمش استفاده کند و در حدیث آمده است که به شاگرد و خدمتگزارتان بگویید «فتای» و «فتاتی»: پسرم، دخترم و نگویید: غلامم، کنیزم ... «۱»

-۱

لیقل احدکم فتای و فتاتی و لا یقل عبدی و امتی.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۳، ص: ۵۴۰

لا أَبْرَحُ از افعال ناقصه و به معنای «لا ازال» و خبرش حذف شده است چون قرینه حالیه که همان حالت سفر است بر آن دلالت دارد

و به معنای «لا- ازول» که فعل تام باشد نیست و گرنه به معنای اقامت در آن جا می‌بود که این معنا مناسب نیست پس معنای جمله این است: لا ابرح اسیر حتی ابلغ مجمع البحرین هم چنان به رفتن خود ادامه می‌دهم تا به محلّ تلاقی دو دریا برسم و آن مکانی بود که به موسی وعده داده بودند در آن جا خضر را ملاقات کند و آن جا محلّ برخورد دو دریای فارس و روم است. دریای روم از طرف مغرب و دریای فارس از سمت مشرق ادامه دارد.

أَوْ أَمْضِيَ حُقُباً یا زمان طولانی را سیر کنم، حقب مدت هشتاد سال یا هفتاد سال است.

نَسِیا حُوتَهُما از جستجو درباره ماهی و آنچه از نشانه‌های مورد نظر که مربوط به ماهی بود فراموش کردند. بعضی گفته‌اند یوشع فراموش کرد که ماهی را حاضر کند و موسی فراموش کرد که به یوشع درباره ماهی چیزی بگوید و ماهی نمک زده بود.

بعضی گفته‌اند یوشع ماهی و نان را در زنبیل گذاشته بود و دو نفری شبانه در سرچشمه‌ای به نام چشمه زندگی فرود آمدند و حضرت موسی همان جا خوابید و موقعی که ماهی بوی آب و سردی آن را حسّ کرد زنده شد و در آب افتاد. بعضی دیگر گفته‌اند یوشع از آن آب وضو گرفت و ترشّحی از آن به ماهی رسید ماهی زنده شد و در آن پرید و راه خود را گرفت و رفت.

«سربا» راهی برای رفتن در دریا، که آب مانند سقفی بر رویش قرار گرفته باشد.

مثل مجرای آب در زیر زمین گویی برای ماهی تنگی از آب تشکیل شد.

فَلَمَّا جاوَزا و موقعی که از وعده گاه که محلّ صخره بود گذشتند همان جا که موسی از جستجو درباره ماهی فراموش کرده بود و یوشع هم از یادش رفته بود که آنچه از زنده شدن ماهی و افتادنش در آب دیده بود به موسی تذکّر دهد موسی را آن چنان خستگی و گرسنگی فرا گرفته که تا آن زمان، چنین حالتی بر او عارض نشده

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۵۴۱

بود به یاد ماهی افتاد و گفت طعام ما را بیاور.

مِنْ سَفَرِنا هذا اشاره است به مسافتی که از جای صخره پیموده بودند و آن شب و فردایش را تا ظهر، سیر کرده بودند. همین که موسی ماهی را از یوشع مطالبه کرد یوشع قضایای قبلی به خاطرش آمد و از این که تا بحال فراموش کرده بود داستان را به موسی بگوید بهت زده شد و از موسی درباره آن شروع به سؤال کرد و گفت: آیا متوجه شدی چه گرفتاری برایم پیدا شد؟ وقتی که به آن صخره پناه بردیم؟ من در آن جا از ماهی و گفتگو درباره آن بکلّی فراموش کردم. بعضی گفته‌اند یعنی از ماهی غافل شدم و آن را گم کردم. جمله «أَنْ أَذْكُرَهُ» بدل است از ضمیر متّصل در «انسانیه» یعنی تنها شیطان بود که یاد ماهی را از خاطرم برد. حمزه در این جا «و ما انسانیه» و در سوره فتح (/ ۱۰) «علیه اللَّه» به ضمّ «هاء» اوّل خوانده است. «عجبا» مفعول دوّم برای «اتخذ» است، مانند «سربا»، یعنی ماهی راه عجیب خود را که مانند لانه جانور یا مجرای آب زیر زمینی باز شده بود گرفت و رفت. جمله «وَ ما أَنْسانِيهُ إِلَّا الشَّيْطانُ أَنْ أَذْكُرَهُ» معترضه میان معطوف و معطوف علیه است. «ذلک» اشاره است به ماهی که راه خودش را گرفت، یعنی این همان علامتی است که ما در پی آن بودیم. «فارتدّا» از همان راهی که آمده بودند برگشتند و داستانشان را برای هم باز گو می کردند بعضی فعل «نبغ» را در حال اتّصال هم بدون (یاء) خوانده‌اند ولی، اثبات آن: (نبغی) بهتر است.

[سوره الكهف (۱۸): آيات ۶۵ تا ۷۴] ..... ص: ۵۴۱

اشاره

فَوَجَدا عَبْداً مِنْ عِبادِنا آتَيْناهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنا وَ عَلَّمْناهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْماً (۶۵) قالَ لَهُ مُوسى هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلى أَنْ تُعَلِّمَنِ مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْداً (۶۶) قالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْراً (۶۷) وَ كَيْفَ تَصْبِرُ عَلى ما لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْراً (۶۸) قالَ سَتَجِدُنِي إِنْ شاءَ اللَّهُ صابِراً وَ لا أَعْصِي

لَکَ أَمْراً (۶۹)

قالَ فَإِنِ اتَّبَعْتَنِی فَلا تَسْئَلْنِی عَنْ شَیْءٍ حَتَّی أُحْدِثَ لَکَ مِنْهُ ذِکْراً (۷۰) فَانْطَلَقا حَتَّی إِذا رَکِبا فِی السَّفِینَةِ خَرَقَها قالَ أَ خَرَقْتَها لِتُغْرِقَ أَهْلَها لَقَدْ جِئْتَ شَیْئاً إِمْراً (۷۱) قالَ أَ لَمْ أَقُلْ إِنَّکَ لَنْ تَسْتَطِیعَ مَعِیَ صَبْراً (۷۲) قالَ لا تُؤاخِذْنِی بِما نَسِیتُ وَ لا تُرْهِقْنِی مِنْ أَمْرِی عُسْراً (۷۳) فَانْطَلَقا حَتَّی إِذا لَقِیا غُلاماً فَقَتَلَهُ قالَ أَ قَتَلْتَ نَفْساً زَکِیَّةً بِغَیْرِ نَفْسٍ لَقَدْ جِئْتَ شَیْئاً نُکْراً (۷۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۵۴۲

ترجمه: ..... ص: ۵۴۲

پس بنده‌ای از بندگان ما را یافتند که ما او را رحمت و لطف خاصّ عطا کرده بودیم، و از نزد خود به او علم و دانش آموخته بودیم. (۶۵)

موسی به او گفت: آیا اجازه می‌دهی از تو، پیروی کنم، تا از رشد و هدایتی که خدا به تو آموخته است مرا تعلیم دهی؟ (۶۶)

آن مرد دانا گفت تو هرگز صبر و تحمّل آن را نداری که با من صبر پیشه کنی. (۶۷)

چگونه صبر توانی کرد بر چیزی که اصلا از آن آگهی نیافته‌ای؟ (۶۸)

موسی گفت با خواست خدا مرا با صبر و تحمّل خواهی یافت و در هیچ امری با تو مخالفت نخواهم کرد. (۶۹)

آن مرد گفت پس اگر تابع من شدی، از هر کاری که من انجام دهم سؤال مکن تا وقتی که من خود تو را از آن آگاه سازم. (۷۰)

پس هر دو با هم برفتند تا وقتی که در کشتی سوار شدند آن مرد کشتی را سوراخ کرد، موسی گفت آیا کشتی را سوراخ کردی که اهلش را غرق کنی، بسیار کار زشتی انجام دادی. (۷۱)

آن مرد گفت آیا نگفتم که هرگز نخواهی توانست با من صبر کنی. (۷۲)

موسی گفت بر من مگیر که شرط خود را فراموش کردم و مرا تکلیف سخت طاقت فرسا، مفرما. (۷۳)

باز هم روان شدند تا به انسان بی‌گناهی برخوردند، او را بی گفتگو به قتل

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۵۴۳

رساند، موسی گفت: آیا نفس محترمی که کسی را نکشته است می‌کشی؟ همانا کار بسیار ناپسندی کردی. (۷۴)

تفسیر: ..... ص: ۵۴۳

رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنا منظور وحی و نبوّت است. «مِنْ لَدُنَّا»: علمی که ویژه ماست:

خبر دادن از عالم غیب «رشدا» رشدا نیز قرائت شده، منظور آگاهی است که با رشد توأم است: و من با آن وسیله به دینم، راه یافته‌ام.

لَنْ تَسْتَطِیعَ این بنده خدا [خضر] با تأکید، توان صبر موسی را با خودش نفی کرده که گویا چنین صبری تحقق نمی‌یابد، و علت آن را هم چنین بیان کرده است که چیزهایی انجام خواهد داد که او به باطن و حقیقت امر آن آگاهی ندارد، لذا برای او امری خلاف، و منکر جلوه می‌کند. منظور از «خبر» علم و آگاهی است و خبرا تمیز می‌باشد یعنی علم تو بر آن احاطه ندارد. «وَ لا أَعْصِی» در محلّ نصب و عطف بر «صابرا» است، یعنی بزودی مرا صابر و غیر گناهکار خواهی دید، و چون می‌دانسته است که صبرش در این امر سخت خواهد بود، لذا آن را معلّق به مشیّت خداوند ساخته است. «فَلا تَسْئَلْنِی» با نون تأکید هم خوانده شده و معنایش این است: اگر می‌خواهی بر کارهای من صبر کنی شرطش آن است که هر کار، من انجام دادم و به نظر تو نادرست بود مرا مورد سؤال قرار

ندهی، چون تو توجّهی به خوبی و حسن آن نداری و حقیقت آن بر تو پوشیده است، تا این که من آن را برای تو تفسیر کنم و این نشانه ادب شاگرد در مقابل استاد و پیرو نسبت به راهنماست.

فَانْطَلَقا به طرف ساحل دریا رفتند تا کشتی را پیدا کردند و همین که بر آن سوار شدند خضر تبری برگرفت و کشتی را سوراخ کرد، تا این که دو تخته از کف کشتی کند (و آب شروع به فوران کرد) موسی در حالی که با لباسهایش آن را مسدود می‌کرد می‌گفت: کشتی را سوراخ کردی تا اهلش را غرق سازی؟ «لتغرق» را بعضی لتغرّق: از باب تفعیل خوانده‌اند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۵۴۴

لَقَدْ جِئْتَ شَيْئاً إِمْراً امر عظیمی را مرتکب شدی أمر الامر: مطلب بزرگ شد.

بِما نَسِيتُ به آنچه که من آن را فراموش کردم یا آنچه مرا فراموش شد، منظور موسی آن است که سفارش خضر را فراموش کرده و بر فراموش کننده مؤاخذه‌ای نیست. ابیّ گفته است: او فراموش نکرده بلکه این سخن را از روی کنایه و تعریض گفته است، یعنی شنونده را به این توهّم انداخته است که فراموش کرده و او را از مؤاخذه در امری که از روی فراموشی سر زده نهی کرده است.

احتمال دیگر آن است که منظور از نسیان، ترک است یعنی به این خاطر که در مرتبه اول وصیّت تو را ترک کردم مرا مواخذه مکن. «وَ لا تُرْهِقْنِي»: به خاطر این کار مرا به زحمت و مشقّت مینداز، بلکه با من به آسانی رفتار کن. رهقه و أرهقه اياه: او را درگیر کرد، گویا گفته است: مرا از این امر به سختی مؤاخذه مکن منظور از «امری» متابعت و پیروی‌اش می‌باشد «عشرا» بضمّ عین و سین نیز قرائت شده است.

فَانْطَلَقا ... پس از دریا خارج شدند و به راه خود ادامه دادند. به نوجوان پسری رسیدند، خضر او را کشت «زکیا» زاكيۀ و زكيۀ هم قرائت شده است یعنی (آن غلام) از گناه پاک بود، (بِغَيْرِ نَفْسٍ): کسی را نکشته بود که قصاص شود.

نُكْراً ناراحت کننده و زشت با ضمّ نون و کاف نیز خوانده شده است.

بعد از جمله «أَ لَمْ أَقُلْ» کلمه «لک» اضافه شده و دلالت می‌کند بر زیادی عتاب بر ترک وصیّت.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فی سَبيلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-IR۹۰ ۵۳-۰۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



قائمیه
اصفهان
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹